

راهی آسان و جذاب برای اینکه
سرمایه‌گذاری‌هایتان را در چنگ بگیرید

از مجموعه کتاب‌های «به زبان آدمیزاد»

حسابداری

به زبان آدمیزاد

جان اِی. تریسی
ترجمه‌ی لاله راهدار

- مبانی حسابداری و دفترداری
- انواع مالیات و مقررات حسابداری
- مدیریت بر سود و زیان
- درک ترازنامه، صورت سود و زیان، صورت گردش وجوه نقد
- یافت‌ها و پرداخت‌های محاسبه‌ی کارمزد و بازده سرمایه‌گذاری
- ساختار مالکیت شرکت‌ها و موسسات
- تهیه‌ی گزارش مالی برای ناظران
- مدیریت بازده سود
- مبانی بودجه‌بندی
- انتخاب روش حسابداری
- مدیریت بر رویدادهای مالی
- طبقه‌بندی اطلاعات مالی
- حسابداری درآمد مشمول مالیات
- بررسی فرآیند سودآوری و روش‌های محاسبه‌ی سود
- روش‌های ثبت هزینه‌ها و مدیریت هزینه
- تعیین بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته
- نسبت‌های مالی
- گذری بر اصطلاحات حسابداری

کاروان
مدیریت و کسب و کار

حسابداری

به زبان آدمیزاد

برگه‌ی
تقلب

مجموعه کتاب‌های به زبان آدمیزاد

حسابداری به زبان آدمیزاد

چند راهنمایی حسابداری ساده برای سرمایه‌گذاران و مدیران شرکت‌ها

۱. **سرمایه‌گذاران و مدیران شرکت‌ها به اطلاعات مالی نیاز دارند.** کارکرد اصلی حسابداری، ارائه‌ی اطلاعات درباره‌ی کارایی سود، وضع مالی و نقدینگی است. مدیران و سرمایه‌گذاران باید ضمن داشتن آشنایی مقدماتی با اصطلاحات مالی (که گزارشگر این اطلاعات است) با حسابداران گاه‌به‌گاه ملاقات کنند.

۲. **اقدام بسیار مهمی که حسابداران انجام می‌دهند محاسبه‌ی سود است ـــ درآمد حاصل از فروش منهای هزینه‌ها.** محاسبه‌ی سود برای یک دوره تا اندازه‌ی زیادی به این بستگی دارد که چه شیوه‌ای برای ثبت فروش و هزینه‌ها انتخاب شده است.

۳. **استانداردها و مقررات قانونی برای محاسبه‌ی سود و نشان دادن اوضاع مالی و نقدینگی** وضع شده است که آن را اصول پذیرفته‌ی حسابداری یا به اختصار GAAP می‌نامند. مدیران مالی باید اطمینان یابند که گزارش‌های مالی‌شان را طبق این اصول تنظیم کرده‌اند.

۴. **اصول پذیرفته‌ی حسابداری آزادی عمل مناسبی برای ثبت سود و وضع مالی فراهم می‌کند.** در هر شرکت می‌توان روش‌هایی خسّت‌آمیز یا سخاوتمندانه‌تر برای محاسبه‌ی سود و ارزش‌گذاری دارایی‌ها و بدهی‌ها و سهم صاحبان سرمایه اتخاذ کرد. مدیران باید تأثیرات گزینش‌های حسابداری را بفهمند و سرمایه‌گذاران از آن مطلع باشند.

۵. **صورت سود و زیان، سود نهایی (سود ویژه) را گزارش می‌کند و نیز درآمد و هزینه‌هایی که به این رقم مهم منجر می‌شود.** ترازنامه میزان دارایی‌ها و بدهی‌ها را تا نیمه‌شب روز قبل از اتمام دوره‌ی سود [مالی] بیان می‌کند. حتی حسابداران حرفه‌ای که باید بهتر از دیگران بدانند، این دو عبارت را با یکدیگر اشتباه می‌گیرند. اما شما نباید اشتباه بگیرید!

۶. **صورت گردش وجوه نقد، میزان گردش وجوه نقد را از قِبَل عملیات‌های فروش و هزینه‌های تجاری گزارش می‌دهد.** صورت گردش وجوه نقد عواملی را فهرست می‌کند که باعث می‌شود گردش وجوه نقد بالاتر یا پایین‌تر از سود دوره باشد. به خاطر داشته باشید که افزایش سود ناویژه، نقدینگی را به همان میزان نقدینگی سال قبل افزایش نمی‌دهد.

۷. **مدیران شرکت‌ها به یک مدل سود پایه نیاز دارند** ــ تا بر متغیرهای اصلی که کارایی سود را تعیین می‌کند تمرکز کند. و نیز برای گرفتن تصمیمات هوشمندانه درمورد بهترین شیوه‌ی حفظ و افزایش سود.

۸. **حاشیه‌ی سود (سود ناویژه)، حجم فروش و هزینه‌های متغیر (بعد از هزینه‌های ثابت) جنبه‌های اصلی مدل سود حسابداری برای مدیران هستند.** حاشیه‌ی سود، معادل قیمت فروش منهای قیمت تمام‌شده‌ی محصول و منهای هزینه‌های متغیر فروش است. حتا لغزشی کوچک در حاشیه‌ی سود، ممکن است تأثیری به‌شدت مخرب بر سود بگذارد یا حتی منفعتی مختصر در حاشیه‌ی سود، ممکن است تأثیر مثبت عجیبی بر سود بگذارد.

۹. **اندکی حجم فروش بیشتر به سودی بسیار بیشتر منجر می‌شود.** هزینه‌های ثابت در سال ثابت می‌مانند و نمی‌توان در مدت کوتاه تغییرشان داد، هر کسب‌وکار باید چنان حجمی بفروشد که مجموع کل حاشیه‌ی [سود] را معادل با مخارج ثابتش قبل از نفوذ به منطقه‌ی سود پوشش بدهد. این حجم فروش لازم برای گذر از هزینه‌ها را نقطه‌ی سربه‌سری می‌خوانند. بعد از اینکه روند تجارت بر مانع هزینه‌های ثابتش فائق آمد، حاشیه‌ی هر واحد اضافه‌ی فروش‌رفته تماماً به سود منتهی می‌شود (قبل از کسر مالیات بر درآمد). تجارت بعد از گذر از بالای نقطه‌ی سربه‌سری شروع به سوددهی می‌کند.

برگه‌ی تقلب

۱۰. **فعالیت‌های سودآور یک تجارت، ترازنامه‌اش را به هدف نزدیک می‌کند.** برای عمیق‌تر کردن یک ترازنامه باید بدانید چطور هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش، بیشتر دارایی‌ها و بدهی‌ها را در ترازنامه هدایت می‌کند. این پیوندهای حیاتی میان صورت سود و زیان و ترازنامه برای درک مدیران در برنامه‌ریزی نیازهای اصلی تجارت و در کنترل اوضاع مالی و نقدینگی به غایت مهم هستند.

۱۱. **مدیران شرکت‌ها باید تمام هزینه‌ها را به‌دقت تمام واکاوی کنند.** عملاً تمام اعداد هزینه که مدیران در گزارش‌های مالی می‌بینند و در تصمیم‌گیری‌ها استفاده می‌کنند، بر پایه‌ی انتخاب میان شیوه‌های متعدد حسابداری یا شیوه‌های اختیاری هزینه‌های تخصیصی بنا شده است، مدیران باید درکی واضح از انتخاب‌های به عمل آمده و منطق پشت شیوه‌ی تخصیص داشته باشند.

۱۲. **بعضی شرکت‌ها مالیات بر درآمد می‌پردازند، بعضی نه** ـــ بسته به این است که از نظر حقوقی چگونه سازمان یافته باشند.

۱۳. **ارزش دفتری دارایی‌های معین شاید کمتر از ارزش هزینه‌ی جایگزینی فعلی باشد.** فهرست اموال به هزینه‌ی خرید ثبت می‌شود و ارزش روز هزینه و جایگزینی آن‌ها در دفاتر ثبت نمی‌شود. علاوه بر آن، دارایی‌های عملیاتی ثابت (طولانی‌مدت) به قیمت تمام‌شده ثبت می‌شود و سپس در عمر مفیدشان مستهلک می‌شود. افزایش قیمت جایگزینی ثبت نمی‌شود. تجارت از افزایش قیمت جایگزینی سود نمی‌برد ـــ مگر آنکه قیمت فروش محصولات به مشتریانش را بر پایه‌ی هزینه‌های جایگزینی بالاترِ فهرست اموال و دارایی‌های ثابت افزایش بدهد.

۱۴. **سرقفلی به توانایی یک شرکت در ایجاد و حفظ کارایی سودِ بالاتر از میانگین اشاره دارد.** جز در مواردی که سرقفلی و دارایی‌هایی خریده شوند یا بهایی بابتشان پرداخت شود، ثبت نمی‌شوند. تنها هنگامی که یک شرکت یا گروه سرمایه‌گذاری دیگر برای توانایی حرکت در بازاری که یک شرکت دیگر ایجاد کرده پول می‌پردازند، سرقفلی را به عنوان دارایی در ترازنامه می‌آورند. سرقفلی ابتیاع شده را به این دلیل ثبت می‌کنند که در طول عمر مفیدش هزینه می‌برد.

۱۵. **بازرسی‌های حسابدارِ رسمی از گزارش‌های مالی سالانه برای شرکت‌های سهامی عام و دولتی مورد نیاز است.** شرکت‌های سهامی خاص ممکن است گزارش‌های سالانه و مالیِ خود را بازرسی کنند تا وام‌دهندگان یا سرمایه‌گذاران بیرونی خود را راضی کنند. حسابدار رسمی لزوماً همه‌ی نکات را روشن نمی‌کند، بلکه تصویری واضح در گزارش بازرس این اطمینان را فراهم می‌آورد که صورت‌های مالی به‌طور شفاف ارائه شده و بر اساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری تنظیم شده‌اند. سرمایه‌گذاران باید همیشه گزارش بازرس را بخوانند تا اطمینان یابند تصویری واضح ارائه شده و اگر نه، دریابند بازرس چه مشکلاتی با صورت‌های مالی پیدا کرده.

۱۶. **مدیران شرکت‌ها نباید مرعوب حسابداران شوند.** توضیحاتی شفاف و خالی از اصطلاحات تخصصی درمورد صورت‌ها و روش‌های حسابداری بخواهید. با این همه خودتان را برای بدترین چیزها آماده کنید. آموختن زبان پایه‌ی حسابداری فواید زیادی دارد (رجوع کنید به پیوست الف، واژه‌نامه).

انتشارات کاروان
www.caravan.ir

حسابداری

به زبان آدمیزاد

اثر جان ای. ترِیسی

ترجمه‌ی لاله راهدار

انتشارات کاروان

سرشناسه	: تریسی، جان ای. ، ۱۹۳۴ ـ م.
	Tracy, John A.
عنوان و نام پدیدآور	: حسابداری به زبان آدمیزاد / اثر جان ا. تریسی؛ مترجم لاله راهدار.
مشخصات نشر	: تهران: کاروان، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۴۸۰ ص. : مصور، جدول.
شابک	: 978-964-175-031-4
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Accounting for dummies, 2nd ed, C2001.
موضوع	: حسابداری
شناسه افزوده	: راهدار، لاله، ۱۳۴۸ ـ ، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ۵ ح ۴ ت / HF ۵۶۳۵
رده‌بندی دیویی	: ۶۵۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۲۲۵۳۱۲

انتشارات کاروان
حسابداری به زبان آدمیزاد
جان ای. تریسی
(مدیریت و کسب و کار)

Accounting for Dummies
John A. Tracy

مترجم : لاله راهدار
چاپ اول : ۱۳۸۷
صفحه‌آرایی : آتلیه کاروان
طراحی جلد : آتلیه کاروان
ویرایش : محمدمهدی مرزی
لیتوگرافی : کارا
چاپ : کانون‌چاپ
تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

۷۵۰۰ تومان

ISBN:978-964-175-031-4

مرکز پخش: کاروان ـ ۸۸۰۰۷۴۲۱
تهران ـ صندوق پستی ۱۸۶ ـ ۱۴۱۴۵

email: info@caravan.ir
website: www.caravan.ir

فهرست کوتاه

فهرست تفصیلی

کاریکاتورها در یک نگاه

موج پنجم

اثر ریک تننت



صفحه‌ی ۲۷

موج پنجم

اثر ریک تننت



هدف ما این است که جنبه‌ی مثبت کارتان را تقویت کنیم، جنبه‌ی منفی آن را کاهش دهیم و در عین حال، هوای جیبمان را هم داشته باشیم.

صفحه‌ی ۲۱۳

موج پنجم

اثر ریک تننت



صفحه‌ی ۲۸۵

موج پنجم

اثر ریک تننت



حساب‌سازی؟ بگذار فقط این را بگویم که می‌توانستی این صورت سود و زیان را با شش مهره‌ی سر و کلی و هیچ توی ذوق نزند.

صفحه‌ی ۲۳۵

موج پنجم

اثر ریک تننت



از موقعی که آن‌لاین خرید می‌کنیم نمی‌دانم پول‌مان چطور خرج می‌شود.

صفحه‌ی ۳۲۱

مقدمه

حسابداری به زبان آدمیزاد کتابی است برای افرادی که از اصول حسابداری اطلاعی ندارند. آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید که چرا آدم عاقل باید وقتش را صرف یادگیری حسابداری کند؟ پاسخ کوتاه این است که حسابداری دریچه‌ای است به دنیای کار و تجارت. یادگیری و شناخت اصول حسابداری شیوه‌ی مناسبی است برای سر درآوردن از مسائل مالی، تجاری، سرمایه‌گذاری، مالیات بر درآمد و امور مالی شخصی. حسابداری تصاویر مالی را، نه با رنگ، بلکه با عدد ترسیم می‌کند.

این کتاب برای کسانی تألیف شده که نیاز به شناخت اطلاعات حسابداری و گزارش‌های مالی دارند، نه برای حسابداران و دفترداران. (گرچه این کتاب برای آن‌ها هم جالب و در حکم یک دوره‌ی بازآموزی خواهد بود.) این کتاب مختص کسانی است که نیازمند به‌کارگیری و فهم اطلاعات حسابداری‌اند؛ مثلاً مدیران مؤسسات و کسانی که مایل به کسب سود، تبدیل سود به وجوه نقد و کنترل دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه‌ی خود هستند. اگر مدیر مالی مؤسسه‌ای هستید، توضیح واضحات است اگر بگوییم برای گرفتن تصمیمات مالی مناسب نیاز به آشنایی مقدماتی با حسابداری و صورت‌های مالی دارید.

شاید فکر می‌کنید که حسابداری جزء علوم دقیق است، اما چنین نیست! در کتاب حسابداری به زبان آدمیزاد صراحتاً بیان می‌شود که می‌توان مبلغ سود و ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها را، قانوناً، بالا و پایین برد، بدون اینکه قوانین حسابداری نقض شود.

درباره‌ی این کتاب

حسابداری به زبان آدمیزاد پرده‌ی ابهام از اصطلاحات علمی نامفهوم برمی‌دارد و روش‌های حسابداری را آشکار می‌کند. این کتاب شما را به پشت صحنه می‌برد و از سیر تا پیاز زبان و روش‌های حسابداری را، به شیوه‌ای سرگرم‌کننده و با زبانی ساده، بیان می‌کند.

هر فصل این کتاب مستقل است و به تحلیل موضوعاتی خاص می‌پردازد، به نحوی که در صورت لزوم می‌توان از فصلی به هر فصل دیگر رفت (گرچه توصیه می‌کنم

ابتدا فصول کتاب را، به ترتیب، مروری کلی کنید). شرط می‌بندم نکاتی را خواهید یافت که هرگز انتظار یافتنشان را در یک کتاب حسابداری نداشته‌اید.

قواعد مورد استفاده در صورت‌های مالی

بخش اعظم این قسمت بر سود و نحوه‌ی ایجاد سود در مؤسسات تجاری تکیه دارد. چرا که سود و سایر جنبه‌های مالی مؤسسه در صورت‌های مالی گزارش می‌شود و آگاهی از نکات و قواعد مهم به کار رفته در این صورت‌های مالی حائز اهمیت است.

خلاصه‌ی صورت سـود و زیان زیر برای نمایش قواعدی اسـت که در حین خواندن گزارش‌های مالی با آن‌ها مواجه خواهید شد. (قالب واقعی صورت سود و زیان بیشتر شامل اطلاعاتی در مورد سود و هزینه‌هاست). این قواعد روش‌های معمول نمایش ارقام در صورت‌های مالی است، درست مثل سلام و علیک و دست دادن، که قواعد رایج در زمان برخورد با افراد است.

خلاصه‌ی صورت سود و زیان

		ارقام به دلار
درآمد حاصل از فروش		۲۵,۰۰۰,۰۰۰
بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته		۱۵,۰۰۰,۰۰۰
حاشیه‌ی سود ناخالص		۱۰,۰۰۰,۰۰۰
هزینه‌های بازاریابی	۴,۰۰۰,۰۰۰	
سایر هزینه‌ها	۲,۰۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰
سود		۴,۰۰۰,۰۰۰

✓ صورت‌هـای مالی را از بالا به پاییـن می‌خوانید. به عنوان مثال، در صورت سود و زیان نمونه، به لحاظ اینکه ابتدا درآمد حاصل از فروش و سپس بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته آمده، این هزینه‌ی خاص اولین هزینه‌ای است که از درآمد حاصل از فروش کسر شده و دو هزینه‌ی دیگر در زیر اولین سطر سود آمده و حاشیه‌ی سود ناخالص یا سود ناویژه نامیده شده است.

- ✓ صورت ســود و زیان نمونه شــامل دو ستون از اعداد است. به خاطر داشته باشید که ۶,۰۰۰,۰۰۰ مجموع دو هزینه‌ی ثبت شده در ستون سمت چپ است، که در ستون سمت راست درج شده. در برخی صورت‌های مالی همه‌ی ارقام در یک ستون واحد می‌آید.
- ✓ مبلغی که از مبلغ دیگر کســر می‌شــود ــ مانند بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، در صورت سود و زیان نمونه ــ ممکن است داخل پرانتز باشد، که نشان می‌دهد این مقدار از مقداری که دقیقاً بالای آن است، کسر شده اســت. یا اینکه در صورت‌های مالی مقادیر طوری نشان داده شده که فکر کنید هزینه‌ها از درآمد حاصل از فروش کسر شده، لذا در طرفین این مقادیر پرانتز گذاشته نشده است. مشاهده می‌کنید که در صورت‌های مالی هزینه‌ها به دو روش آمده است، ولی منها یا علامت منفی در جلو هزینه‌ها مشاهده نمی‌کنید؛ از انجام چنین کاری جداً پرهیز شده است.
- ✓ در صورت سود و زیان نمونه به کاربرد علامت دلار توجه کنید. علامت مزبور در جلو کلیه‌ی اعداد قرار نگرفته است. بدین لحاظ شیوه‌ی تهیه‌ی گزارش‌های مالی متفاوت است. بهتر است ترجیحاً علامت دلار در کنار اولین عدد یک ستون و ارقام محاسبه شده به کار رود. در برخی صورت‌های مالی، علامت دلار در کنار همه‌ی اعداد گذاشته شده است، اما غالباً چنین نیست.
- ✓ به منظور نمایش محاسبه‌ی انجام شده، خطی زیر عدد آخر کشیده شده، مثل خطی که زیر عدد <u>۱۵,۰۰۰,۰۰۰</u>، هزینه‌ی بهای تمام شــده‌ی کالای فروش رفته، در صورت سود و زیان کشیده شده است.
- ✓ معمولاً زیر عدد نهایی در یک ستون، خط دوتایی کشیده می‌شود که نحوه‌ی محاسبه‌ی ارقام مالی را نشان می‌دهد، همان گونه که در خلاصه‌ی صورت سود و زیان نمونه مشاهده می‌کنید، زیر رقم ۴,۰۰۰,۰۰۰ سود ویژه، خط دوتایی کشــیده شده است. این همان کاری است که حسابداران می‌کنند. به علاوه، برخی از شــیوه‌های تهیه‌ی صورت‌های مالی واقعی در این مورد کاملاً همسان نیست، لذا ممکن است به جای کشیدن خط دوتایی در زیر عدد آخر، آن عدد **سیاه** نوشته شود.

زمانی‌که یک فرمول حسابداری ارائه می‌شود تا نشان داده شود ارقام چگونه محاسبه شــده‌اند، این فرمول با حروفی به اندازه‌ی متفاوت و در نواری خاکستری، به شکل زیر، نمایش داده می‌شود:

دارایی‌ها = بدهی‌ها + حقوق صاحبان سرمایه

خدا را شکر که اصطلاحات به کار رفته در صورت‌های مالی نسبتاً یکسان است، مع‌هذا ممکن است اصطلاحات فنی بسیاری را مشاهده کنید. زمانی‌که اصطلاح تخصصی جدیدی در کتاب معرفی می‌شود، آن را با حروف ایرانیک و با نمادی خاص مشخص می‌کنیم. (رک. به بخش «نمادهای به کار رفته در این کتاب». به علاوه می‌توانید به منظور یافتن اصطلاحات تخصصی که با آن‌ها آشنایی ندارید به ضمیمه‌ی الف رجوع کنید.

برخی مفروضات

این کتاب برای کسانی نوشته شده که پیوسته اظهار می‌کنند واقعاً باید در زمینه‌ی حسابداری بیشتر بدانند. البته شما نه می‌خواهید حسابدار شوید، و نه انگیزه‌ی شرکت در آزمون حسابداران رسمی را دارید، بلکه در فکر این هستید که بی‌اطلاعی از اصول حسابداری ممکن است مانع تصمیم‌گیری‌های دقیق شود و این نکته را به خوبی می‌دانید که یادگیری بیشتر اصول حسابداری شما را یاری خواهد کرد.

گرچه فرض کرده‌ام که آشنایی مقدماتی با جهان تجارت دارید، ولی با توجه به میزان دانسته‌هایتان در زمینه‌ی اصول حسابداری، هیچ‌چیز را در این کتاب بدیهی نگرفته‌ام. حتی اگر در زمینه‌ی اصول حسابداری و صورت‌های مالی تجربه هم داشته باشید، این کتاب را بسیار سودمند خواهید یافت؛ علی‌الخصوص برای بهتر شدن رابطه‌تان با حسابداران.

این کتاب مختص کسانی است که می‌خواهند از اطلاعات حسابداری استفاده کنند. افراد بسیاری به یادگیری اصول حسابداری، و نه همه‌ی اصطلاحات تخصصی آن، نیاز دارند. این افراد عبارتند از:

- ✓ **مدیران بازرگانی** به منظور اطلاع از میزان سود و نحوه‌ی کسب سود و بررسی اثرات مالی سود و تشخیص اینکه آیا مؤسسه در شرایط خوب مالی قرار دارد یا خیر و برای تعیین منابع و موارد استفاده از وجوه نقد در مؤسسه به گزارش‌های مالی نیازمندند. بدون وجود چنین اطلاعاتی، مدیران در وضعیت نامساعدی قرار می‌گیرند.
- ✓ **سرمایه‌گذاران** در سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت (اوراق قرضه و سهام)، اموال و دارایی‌های غیرمنقول و سایر معاملات تجاری، به گزارش‌های مالی نیاز دارند، تا از نحوه‌ی پیشبرد کار مطلع شوند و بدانند سرمایه‌ی آن‌ها به چه مصرفی رسیده است. معمولاً سرمایه‌گذاران بسیار مایلند بدانند آیا

فرصت عادلانه‌ای برایشان فراهم است یا سرمایه‌شان حیف و میل می‌شود. به هرحال به منظور اطلاع از اینکه درگیر چه کاری هستند (یا در صورتی‌که بخواهند از شر سرمایه‌گذاری خلاص شوند)، صاحبان سرمایه از دانستن اصول صورت‌های مالی بهره می‌برند.

- ✓ **متخصصان بازرگانی** لازم است نحوه‌ی خواندن صورت‌های مالی را بدانند، به علاوه، باید بدانند که حسابداران چگونه سود را محاسبه می‌کنند و چه فرقی است میان سود و گردش وجوه نقد حاصل از سود که دو مفهوم کاملاً جداگانه است. به‌طور مثال، وکلایی که برمبنای ارقام حسابداری، قراردادهایی تنظیم می‌کنند مشتمل بر مفاد و اصطلاحات تخصصی حسابداری، باید صراحتاً مفهوم اصطلاحات و ارقام حسابداری را بدانند.
- ✓ **ناظران دولتی، مدیران دولتی، مدیران بخش‌های غیرانتفاعی اقتصادی** به دانش جامع حسابداری نیاز دارند. برای مثال، زمانی‌که وزارت دادگستری ایالات متحده می‌خواست به ادغام برنامه‌ریزی‌شده‌ی دو مؤسسه‌ی رقیب رسیدگی کند، به بررسی صورت‌های مالی این مؤسسات پرداخت؛ چه‌بسا یکی از این مؤسسات در شرایط مالی بحرانی باشد، یا نتواند برای بقا سود کافی تحصیل کند.
- ✓ **بانکداران و سایر مؤسسات وام‌دهنده** به منظور تصمیم‌گیری در مورد نحوه‌ی پرداخت وام به مؤسسات و افراد برای تجارت و سرمایه‌گذاری و کار، شدیداً به صورت‌های مالی و سایر اطلاعات حسابداری نیازمندند. شخصیت و وثیقه‌ی وام‌گیرنده مسئله‌ی مهمی است، ولی ارقام حسابداری هم باید مرتب باشد.
- ✓ **افرادی که مایلند از صورت‌های مالی صندوق بازنشستگی خود سر دربیاورند،** ولی نمی‌توانند به آنچه مورد نظرشان است و منافع آتی بازنشستگی‌شان را تأمین می‌کند دسترسی پیدا کنند، از فهم بهتر اصول حسابداری بهره می‌برند و خوب است از نحوه‌ی عملکرد بهره‌ی مرکب سر درآورند (رک. به فصل ۴).
- ✓ **اشخاصی که نیاز به فهم و شناخت امور مالی و سرمایه‌گذاری شخصی خویش دارند،** همانند سپرده‌گذاری‌های تضمین‌شده، سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها و اموال غیرمنقول، طرح‌های بازنشستگی، حساب‌های پس‌انداز، وام‌های اتومبیل، رهن ملک مسکونی و غیره می‌توانند از برخی اصول دانش حسابداری بهره ببرند.

- ✓ **خانواده‌ها و افرادی که مقالات و کتب خاصی را در زمینه‌ی برنامه‌ریزی‌های مالی شخصی مطالعه می‌کنند** با اصطلاحات حسابداری و مفاهیم و مثال‌هایی که نمی‌فهمند مواجه می‌شوند و غالباً قادر به توجیه طرح‌های مالی نیستند.
- ✓ **سیاستمداران، دانشمندان علوم اجتماعی، اقتصاددانان، روزنامه‌نگاران و شهروندان عادی** به شناخت دقیق نحوه‌ی کار شرکت‌ها، بازارهای سهام و سرمایه‌گذاری نیاز دارند. حسابداری چارچوب ویژه‌ای را برای این کار فراهم می‌سازد.

فرض می‌کنم مایلید نکاتی در مورد اصول حسابداری بدانید، زیرا برای آگاهی از نحوه‌ی کار شرکت‌ها و مؤسسات راه‌های جالبی را در اختیار شما قرار می‌دهد و به منظور پیشرفت در دنیای کار و سرمایه، اصطلاحات ضروری ویژه‌ای را ارائه می‌کند. شناخت بیشتر اصول حسابداری در فهم صورت‌های سود و زیان، ادغام و خرید شرکت، اختلاس و کلاهبرداری به سبک شرکت‌های هرمی و بازسازی تجاری به شما کمک می‌کند.



اجازه دهید فرض عملی دیگری را یادآوری کنم مبنی بر اینکه چرا باید قدری حسابداری بدانید؛ این فرضیه را دلیل تدافعی می‌نامم. شاید بسیاری از مردم در دنیای مالی بی‌احساس و بی‌رحم از شما سوءاستفاده کنند، البته ضرورتاً نه از طرق غیرقانونی، بلکه با در اختیار داشتن اطلاعات کلیدی و با منحرف کردن ذهن شما از شرایط نامطلوب تصمیمات مالی خاص. این افراد بی‌وجدان با شما مثل گوسفندی رفتار می‌کنند که منتظر چیدن پشم‌هایش است. بهترین وسیله‌ی دفاعی در برابر چنین ترفندهایی یادگیری برخی اصول حسابداری است که کمک می‌کند تا سؤالاتی دقیق بپرسید و به نکات مالی مهمی پی ببرید که شیادان نمی‌خواهند آن‌ها را بدانید.

این کتاب چگونه تدوین شده است

این کتاب به دو بخش و هر بخش هم به فصول چندی تقسیم شده است. در بخش‌های زیر آنچه در فصل‌های این کتاب خواهید یافت شرح داده شده است.

بخش اول: اصول حسابداری

در بخش اول حسابداری به زبان آدمیزاد، حسابداری برای افراد غیرحسابدار تعریف و در مورد ویژگی‌های اصلی دفترداری و نظام‌های ثبت دفاتر بحث می‌شود. همچنین در

این بخش در مورد انواع مالیات‌هایی که در فعالیت‌های تجاری با آن‌ها سر و کار داریم و همین‌طور درباره‌ی کاربرد اصول حسابداری در زندگی روزمره‌ی افراد بحث می‌کنیم.

بخش دوم: آشنایی بیشتر با صورت‌های مالی

در بخش دوم به بحث در مورد حاصل نهایی فرایند حسابداری، یعنی صورت‌های مالی می‌پردازیم. در هر دوره سه نوع صورت مالی اصلی تهیه می‌شود ــ برای هریک از امور مالی ضروری مؤسسه یک صورت مالی: ایجاد سود، حفظ وضعیت مالی مناسب و کنترل گردش وجوه نقد. ماهیت سود و اثرات مالی در فصل ۵ شرح داده شده است. سود، دست‌کم، پیچیده‌تر از آن است که فکر می‌کنید. قالب اصلی گزارش سود، که صورت سود و زیان نامیده می‌شود، در این بخش ارائه شده ــ از جمله موضوع سود و زیان‌های غیرمعمول علاوه بر درآمدها و هزینه‌های معمول.

مدیران مؤسسات و صاحبان سرمایه، باید اختلالات مالی ناشی از فعالیت‌های سودآور را بدانند و متوجه باشند که این اختلالات سبب بروز تغییرات در انواع دارایی‌ها و بدهی‌ها می‌شود. به منظور پشتیبانی از فعالیت‌های سودآور، مؤسسه باید دارایی‌های خود را در زمینه‌های گوناگون سرمایه‌گذاری کند. مؤسسه باید مبالغ عمده و بخش اعظم سرمایه‌ی خود را از طریق دریافت وام یا با ترغیب صاحبان سرمایه به سرمایه‌گذاری در مؤسسه حاصل کند و آن را افزایش دهد. البته انجام دادن این کار ساده نیست، مخصوصاً برای مدیران مؤسساتی که با صورت‌های مالی آشنا نیستند. دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه که در جایی سرمایه‌گذاری شده، در ترازنامه منعکس می‌شود که در فصل ۶ درباره‌اش بحث شده است.

گردش وجوه نقد حاصل از سود و صورت گردش وجوه نقد، به طور کامل در فصل ۷ شرح داده شده است. گرچه به نظر می‌رسد صورت گردش وجوه نقد ساده‌ترین صورت مالی باشد، لیکن فهم آن زیاد هم کار ساده‌ای نیست. اکثر مردم ناراحتند از اینکه سود حاصل از فعالیت‌های مالی، به همان میزان، گردش وجوه نقد ایجاد نمی‌کند. من هم با این مطلب موافقم، ولی عصبانیت فایده‌ای ندارد. من موضوع مهم‌تری که دانستن آن برای مدیران مؤسسات و صاحبان سرمایه ضرورت داشته باشد به یاد نمی‌آورم.

فصل آخر این بخش، فصل ۸، در مورد این است که مدیران برای ارائه‌ی تراز مالی سالیانه به صاحبان سرمایه، باید چگونه صورت‌های مالی را تهیه کنند. در این فصل انواع روش‌های افشای اطلاعات گزارش مالی سالیانه، به علاوه‌ی سه نوع صورت مالی توضیح داده می‌شود. همچنین، رک و راست در مورد موضوع ظریف دست‌کاری در ارقام صورت‌های مالی بحث شده است.

بخش سوم: نقش حسابداری در اداره‌ی مؤسسه

مدیران مؤسسـات باید صورت‌های مالی مؤسسه را مثل کف دست خود بشناسند. بااین‌حال، اطلاع از صورت‌های مالی پایان کار حسابداری مدیران نیست. این بخش با فصل ۹ و با عنوانی مهم و عجیب آغاز می‌شود ــ ایجاد الگوی اساسی سود که به صراحت بر متغیرهای کلیدی ایجاد سود تأکید دارد. این الگو برای تحلیل تصمیم‌گیری در مورد موضوعاتی همچون تغییرات قیمت فروش، افزایش میزان فروش، تغییر بهای تمام‌شـده‌ی کالا و سایر عواملی که مدیران پاسخگوی آن هستند، ضروری و کاملاً حیاتی اسـت. در این فصل بر اهمیت حاشیه‌ی سود ناخالص (سود ناویژه) و میزان فروش تأکید شده است.

در فصـل ۱۰ در مورد فنون کنترل و برنامه‌ریزی، بر مبنای اصول حسـابداری، به ویژه تنظیم بودجه بحث شـده اسـت. مدیران مؤسسات و صاحبان سرمایه مجبور به تصمیم‌گیری در مورد بهترین سـاختار مالکیت مؤسسـه‌اند که در فصل ۱۱ به آن پرداخته شـده است. مدیران مؤسسات تولیدی باید از نحوه‌ی تعیین بهای تمام شـده‌ی محصول آگاه شوند؛ همان‌گونه که در فصل ۱۲ شـرح داده شده است. به علاوه، در این فصل به سایر هزینه‌های حسابداری و اقتصادی که مدیران مؤسسه در تصمیم‌گیری‌هایشان از آن‌ها استفاده می‌کنند، نیز اشاره شده است.

انتخـاب شـیوه‌های حسـابداری برای ثبـت هزینه‌هـا فرایندی حاضـر و آماده نیسـت، مدیران مجبور بـه اتخاذ تصمیمـات قاطعند. در فصـل ۱۳، روش‌های گوناگـون حسـابداری هزینه‌هـا توضیـح داده شـده و اینکـه چگونـه انتخاب شیوه‌ی مناسب تأثیر به‌سزایی بر سود یک دوره‌ی مالی، بهای تمام شده‌ی کالای موجـود و دارایی‌های ثابت منعکس شـده در ترازنامه دارد. در این فصل، نحوه‌ی کار مدیران و حسـابداران برای انتخاب بهترین شیوه‌های حسابداری توضیح داده و مشخص شده است صاحبان سرمایه برای سرمایه‌گذاری در مؤسساتی که مایلند در آن‌هـا سـرمایه‌گذاری کننـد، تـا چه انـدازه باید از شـیوه‌های حسـابداری مطلع باشند.

بخش چهارم: گزارش‌های مالی در خارج از مؤسسه

در بخش چهارم، گزارش‌های مالی تهیه شده برای سرمایه‌گذاران شرح داده می‌شود. در فصل ۱۴، نحوه‌ی مرور سریع گزارش مالی توضیح داده شده است. اگر مدیر باتجربه و صاحب سـرمایه در یک شرکت سرمایه‌گذاری بودید و تحلیلگران مالی متعددی داشـتید، شما و کارمندانتان باید به دقت همه‌ی صورت‌های مالی مؤسسه‌ای را که

در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اید یا قصد سرمایه‌گذاری در آن را دارید مطالعه می‌کردید. چرا که بحث میلیون‌ها دلار سرمایه است. هرچند صاحبان عادی سرمایه چنین وقتی ندارند که صرف مطالعه‌ی صورت‌های مالی کنند. درعوض یک روش تندخوانی ارائه کرده‌ام که در آن بر نسبت‌های مالی کلیدی تأکید شده و در صورت‌های مالی باید بیشتر به این نسبت‌های مالی مهم دقت شود.

بـــه علاوه، برای حصول اطمینان از قابل قبول بـــودن صورت‌های مالی باید گزارش حسابرسی رسمی را بخوانید، چه‌بسا حسابرس اطلاعاتی داشته باشد که شما باید از آن‌ها آگاه شوید. هدف حسابرسی سالیانه و آنچه حسابرسان در گزارش‌ها به دنبال آن هســـتند، در فصل ۱۵ توضیح داده شـــده است. متأسفانه مواردی وجود دارد که حسابرسان قادر به کشف اشکالات موجود در صورت‌های مالی نیستند یا با روش‌های حسابداری گمراه‌کننده یا افشای ناکافی مواجه می‌شوند.

بخش پنجم: فصل ده‌تایی‌ها

در این بخش از کتاب دو فصل ارائه شـــده، در فصل ۱۶ به بررســـی برخی طرح‌های عملی مورد استفاده‌ی مدیران پرداخته می‌شود که به آن‌ها کمک می‌کند تا دانش حســـابداری خـــود را به کار گیرنـــد. در فصل ۱۷ ترفندهای ســـودمندی در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد که دریابند در صورت‌های مالی به دنبال چه چیزهایی باشند؛ نکاتی که تمایز میان سرمایه‌گذاری خوب و سرمایه‌گذاری نه چندان مناسب را مشخص می‌کند.

ضمایم

در پایان کتاب دو ضمیمه‌ی ســـودمند خواهید یافـــت که هنگام مطالعه‌ی مطالب حسابداری به شما کمک می‌کند.

در پیوســـت **الف**، «واژه‌نامه؛ گذری ســـریع بر انبـــوه اصطلاحات فنی و تخصصی»، اصطلاحات تخصصی حسابداری، به‌طور مختصر و مفید، در اختیار شما قرار می‌گیرد. پیوست **ب**، «نرم‌افزار حسابداری» است. هنگامی که درصدد تهیه‌ی برنامه‌ی نرم‌افزاری حسابداری برای مؤسسه‌ی خود هستید، پاسخ سؤالاتی را که با آن‌ها مواجه می‌شوید، ارائه می‌دهد. به علاوه، به شـــما توصیه می‌کند که کدام‌یک از بسته‌های نرم‌افزاری حسابداری بهتر است.

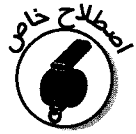
نمادهای به کار رفته در این کتاب



این نماد توجه شــما را به نکات بســیار مهم جلب می‌کند و توصیه‌های سودمندی در زمینه‌ی موضوعات عملی مالی ارائه می‌کند. این نماد سبب می‌شود که هزینه‌ی خرید قلم ماژیک فسفری را پس‌انداز کنید.



این نماد خیلی خودمانی یادآوری می‌کند که موضوع مورد بحث آن‌قدر اهمیت دارد که توجه به آن ضروری است. این نماد موضوعاتی را مشخص می‌کند که ممکن است استاد دانشگاه پیش از شروع کلاس آن‌ها را روی تخته بنویسد و نیز نکات مهمی که باید در پایان کلاس آن‌ها را به خاطر داشته باشید.



حسابداری زبان تجارت است و مانند همه‌ی زبان‌ها واژگان حسابداری شامل بسیاری از اصطلاحات تخصصی است. این نماد اصطلاحات کلیدی حسابداری و معانی آن‌ها را مشــخص می‌کند. به علاوه، به منظور یافتن تعاریف اصطلاحات ناآشنا، می‌توانید واژه‌نامه (پیوست الف) را نیز ملاحظه کنید.



این نماد علامتی احتیاطی است که در مورد سرعت‌گیرها و دست‌اندازهای جاده‌ی حســابداری اخطار می‌دهد. توجه خاص به این نکات شما را از خطرات مسیر مالی مطلع می‌کند و نمی‌گذارد لاستیک اتومبیلتان پنچر شود. خلاصه، مراقب باشید!



از این نماد به ندرت استفاده شده و به اطلاعات بسیار تخصصی اشاره دارد که فهم آن دشوار است و فقط حسابدار خبره از دریافت آن به وجد می‌آید. بااین‌حال، ممکن است این موضوعات آن‌قدر اهمیت داشته باشد که سر فرصت به سراغ آن‌ها بروید. بهتر است اول بار که به این مفاهیم برخورد می‌کنید از آن به سادگی بگذرید و به بحث اصلی بپردازید.



این نماد به شــما اعلام می‌کند که برای تشــریح و توضیح نکات مهم حسابداری از مثالی عملی اســتفاده کرده‌ام. می‌توانید از این مثال در مؤسسه‌ی خود یا در جایی که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اید استفاده کنید.



این نماد مطالب و مفاهیم بسیار مهم حسابداری را مشخص می‌کند که شایان توجه است. به ویژه موضوعاتی که با این نماد مشخص شده مفاهیمی است در حکم سنگ زیرین اصول حسابداری ــ مفاهیمی که باید کاملاً از آن‌ها مطلع باشید تا فهم اصول حسابداری برایتان آسان شود.

از اینجا به کجا باید برویم

به هرحال اگر به‌تازگی وارد بازی حسابداری شده‌اید، بهتر است از فصل اول شروع کنید. اگر از قبل پیش‌زمینه‌ی خوبی در حسابداری و امور تجاری دارید و یا نکاتی در مورد صورت‌های مالی و دفترداری می‌دانید، شاید بخواهید یکباره به سراغ بخش دوم این کتاب، که از فصل ۵ شروع می‌شود، بروید. بخش سوم درباره‌ی فنون و ابزارهای حســابداری مورد نیاز مدیران است و فرض می‌شود که مبحث صورت‌های مالی را در بخش دوم آموخته‌اید. بخش چهارم حاوی نکات مختص به خود است و تقریباً از فصول دیگر مجزاست. اگر صرفاً علاقه به یادگیری حسابداری و تفسیر صورت‌های مالی دارید، می‌توانید به بخش دوم مراجعه کنید و مبحث صورت‌های مالی را مرور کنید، سپس برای مطالعه‌ی بیشتر صورت‌های مالی به بخش چهار برگردید. اگر در مورد اصطلاحات خاص حسابداری ســؤالاتی دارید مستقیماً به واژه‌نامه‌ی پیوست الف مراجعه کنید.

به هنگام نوشتن این کتاب اوقات خوشی داشتم. صمیمانه امیدوارم این کتاب به شما کمک کند تا مدیر و سرمایه‌گذار بهتری بشوید و نیز شما را در امور مالی شخصی‌تان یاری دهد. به علاوه، امید است که از خواندن این کتاب لذت ببرید. سعی بر این بوده که اصول حسابداری با جذابیت هرچه بیشتر بیان شود، گو اینکه حسابداری مبحثی نسبتاً جدی است. فقط به خاطر داشته باشید که حسابداران هرگز نمی‌میرند، فقط تعادلشان را از دست می‌دهند. (البته حسابداران اندکی هم شوخ‌طبعند.)

بخش ۱

اصول حسابداری

موج پنجم　　　　اثر ریک تننت



در این بخش...

حسابداری در همه‌ی عرصه‌های زندگی حائز اهمیت و در جهان تجارت امری بسیار ضروری است. حسابداران همان دفترداران و متصدیان ثبت دفاتر تجاری‌اند. بدون حسابداری، عملکرد مؤسسات تجاری مختل می‌شود؛ نه می‌توان دریافت مؤسسه سودآور بوده است، نه از اوضاع مالی آن به خوبی مطلع شد. دفترداری، یعنی ثبت ارقام در دفاتر، بخشی از حسابداری است که باید به دقت انجام گیرد تا از کامل، دقیق و معتبر بودن اطلاعات مالی مورد نیاز در امور تجاری اطمینان حاصل شود، مخصوصاً ارقام ثبت شده در صورت‌های مالی و اظهارنامه‌های مالیاتی. ارقام نادرست در گزارش‌های مالی و اظهارنامه‌های مالیاتی سبب بروز مشکلات فراوانی می‌شود.

از مالیات صحبت به میان آمد، باید بدانید که نمی‌توانید قدمی در این راه بردارید بی‌آنکه به مبحث مالیات برخورد کنید. هیچ‌کس مایل به پرداخت مالیات نیست، اما مدیران به منظور تداوم امور تجاری باید مالیات‌ها را جمع‌آوری و پرداخت کنند. علاوه بر مالیات بر درآمد، حسابداری نقش مهم‌تری در امور مالی شخصی ایفا می‌کند، که ممکن است هرگز از آن مطلع نباشید. در این بخش از کتاب، تمامی این موارد و نیز موارد دیگر توضیح داده خواهد شد.

فصل ۱

معرفی حسابداری به غیرحسابداران

در این فصل می‌خوانیم:

- شناخت نیازهای متعدد حسابداران
- وضع و اِعمال مقررات حسابداری
- نگاهی به حوزه‌ی عمل حسابداری: فعالیت‌های دایره‌ی حسابداری
- معاملات: نبض تجارت
- نگاهی دقیق‌تر به صورت‌های مالی
- مادر، می‌شود طوری بچه‌ات را تربیت کنی که حسابدار شود؟

اکثر مؤسسات متوسط یا بزرگ تجاری یک یا چند حسابدار استخدام می‌کنند. حتی مؤسسات یا بنگاه‌های کوچک نیز حداقل به یک حسابدار پاره‌وقت نیازمندند. تا به‌حال علت آن را پرسیده‌اید؟ اصلاً ضرورت وجود این افراد چیست؟ احتمالاً اولین نکته‌ای که به ذهنتان خطور می‌کند این است که حسابداران اعدادی را ثبت می‌کنند، یعنی ارقام مربوط به فعالیت‌های مالی را ثبت می‌کنند. البته این نکته صحیح است. اما حسابداران وظایف بسیار حساس دیگری نیز در تجارت به عهده دارند که کمتر شناخته شده است.

- ✓ حسابداران وظیفه‌ی اداره‌ی امور بسیار مهم دفتری را به عهده دارند که سبب می‌شود کار مؤسسات دقیقاً و به راحتی انجام شود، از قبیل ثبت حقوق و دستمزد، جریان ورودی نقدی و پرداخت‌های نقدی، خرید کالا و موجودی کالا و ثبت اقلام دارایی.
- ✓ حسابداران اظهارنامه‌های مالیاتی تهیه می‌کنند که علاوه بر مالیات بر حقوق و مالیات بر ارث، شامل مالیات بر درآمد مؤسسات تجاری نیز می‌شود.
- ✓ حسابداران نحوه‌ی برآورد و ثبت هزینه‌های تولید و چگونگی تخصیص هزینه‌های تقسیم شده میان بخش‌های متعدد و سایر واحدهای سازمانی مؤسسه را مشخص می‌کنند.

- ✓ حسابداران متصدیان حرفه‌ای ثبت سود در جهان تجارتند، بدین معنی که، دقیقاً مشخص می‌کنند طی دوره چه میزان سود حاصل شده یا مؤسسه به چه میزان متحمل زیان شده است. حسابداران برای اطلاع مدیران از هزینه‌ها و بهای تمام‌شده، نحوه‌ی فروش، کفایت مانده‌ی نقدی، و وضعیت موجودی کالا گزارش‌هایی تهیه می‌کنند؛ مهم‌تر از همه اینکه حسابداران به مدیران کمک می‌کنند تا دلایل لازم برای ایجاد تغییرات در نتیجه‌ی نهایی عملکرد مؤسسه‌ی تجاری (یعنی سود ویژه) را بفهمند.
- ✓ حسابداران صورت‌های مالی را تهیه می‌کنند که به سهامداران و صاحبان سرمایه‌ی مؤسسات کمک کند تا از وضعیت مالی مؤسسه مطلع شوند. سهامداران بدون اطلاع دقیق از سلامت مالی مؤسسه که در گزارش‌های مالی دوره‌ای (همان صورت‌های مالی) آمده است، سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

به‌طور خلاصه، حسابداران کارشان بیش از دفترداری است، آن‌ها ارقامی را تهیه می‌کنند که در تصمیم‌گیری‌ها به مدیران کمک به‌سزایی می‌کند. این امر سبب می‌شود که مدیران در جهت حفظ مؤسسه و رسیدن به اهداف مالی مؤسسه گام بردارند.

مدیران مؤسسات، سرمایه‌گذاران و سایر افرادی که به نوعی به صورت‌های مالی متکی‌اند، بیشتر مایلند با حسابداران برخورد داشته باشند. کسانی که از اطلاعات حسابداری استفاده می‌کنند، مانند تماشاچیان مسابقه‌ی فوتبال، باید از قوانین اصلی بازی آگاه باشند و بدانند چگونه امتیاز داده می‌شود. هدف این کتاب پرورش تماشاچیان مطلع در بازی حسابداری است.

هرجا نگاه کنید، حسابداری هم هست

حسابداری در همه‌ی عرصه‌های زندگی گسترش یافته است. زمانی‌که در دسته‌چکتان رقمی وارد می‌کنید و یا برگه‌ی مالیات بر درآمد خود را پر می‌کنید، دارید حسابداری می‌کنید. وقتی قرارداد رهن مسکن را امضا می‌کنید، باید شیوه‌ی حسابداری موجر را که برای محاسبه‌ی میزان بهره‌ی وام دریافتی در هر دوره به‌کار می‌رود، بدانید. سرمایه‌گذاران مستقل نیاز به فهم برخی از اصول حسابداری دارند، بدین جهت که میزان بازده سرمایه‌گذاری را برآورد کنند. همچنین، هر سازمان یا مؤسسه‌ای، چه انتفاعی چه غیرانتفاعی، نیاز به اطلاع از وضعیت و جایگاه مالی خود دارد. حسابداری همه‌ی این اطلاعات را در اختیار شما قرار می‌دهد.

انواع شیوه‌های گوناگون حسابداری را اشخاص و مؤسسات گوناگون، به منظور نیل به اهداف گوناگون به‌کار می‌برند:

- ✓ حسابداری برای سازمان‌ها و حسابداری برای افراد
- ✓ حسابداری برای مؤسسات انتفاعی و حسابداری برای سازمان‌های غیرانتفاعی (مثل بیمارستان‌ها، هیئت مدیره‌ی مجتمع‌های مسکونی، مدارس، کلیساها، مؤسسات اعتباری، دانشکده‌ها)
- ✓ حسابداری مالیات بر درآمد در زمان حیات شما و حسابداری مالیات بر ارث شما پس از مرگ
- ✓ حسابداری برای کشاورزانی که محصول تولید می‌کنند، برای معدن‌دارانی که استخراج می‌کنند، خرده‌فروشانی که محصولات تولید شده‌ی دیگران را می‌فروشند.
- ✓ حسابداری برای ادارات و مؤسسات حرفه‌ای، که به جای محصول، خدماتی عرضه می‌کنند، مانند مؤسسات تفریحی، مؤسسات حمل و نقل، صنایع بهداشتی، درمانی، رفاهی
- ✓ حسابداری بر مبنای تاریخ گذشته و حسابداری بر مبنای پیش‌بینی آینده (یعنی طرح‌ها و برنامه‌های مالی و بودجه‌بندی)
- ✓ حسابداری‌ای که ارائه‌ی صورت‌های مالی دوره‌ای در آن اجباری است (مثل حسابداری مؤسسات تجاری) و حسابداری‌ای که در آن نیاز به گزارش‌های حسابداری رسمی نیست.
- ✓ حسابداری معطوف به هزینه (اکثر شرکت‌ها) و حسابداری‌ای که تغییرات قیمت بازار را ثبت می‌کند (مانند صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری)
- ✓ حسابداری بخش خصوصی و حسابداری بخش دولتی
- ✓ حسابداری مؤسسات پررونق، که تا مدت‌ها دایر خواهند بود و حسابداری مؤسسات ورشکسته که شاید در آینده دایر نباشند.

حسابداری هم در بازارهای آزاد و نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری مورد نیاز است هم در نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی متمرکز و کنترل شده. فعالیت‌های اقتصادی نیازمند اطلاعات است. هر چه نظام اقتصادی پیشرفته‌تر باشد، بیشتر به اطلاعات نیاز است. اکثر این اطلاعات از طریق سیستم حسابداری مورد استفاده‌ی افراد، مؤسسات و سایر ادارات در نظام اقتصادی به‌دست می‌آید.

برخی از کهن‌ترین اسناد تاریخی، صورتِ حساب‌های ثروت و فعالیت‌های تجاری است و نیاز به اطلاعات حسابداری، مشوق اصلی انسان‌ها در توسعه‌ی سیستم محاسباتی امروزی بوده است.

پروفسور ویلیام اِی. پیتون، استاد معروف حسابداری در دانشگاه میشیگان، که سال‌های زیادی در این دانشگاه سِمَت استادی داشت (و بیشتر از ۱۰۰ سال زندگی کرد) در کتاب درسی خود، اصول حسابداری به خوبی هدف حسابداری را بیان داشته است:

> حسابداری، به مفهوم کلی آن، یک وظیفه‌ی اصلی دارد: تسهیل اداره‌ی فعالیت‌های اقتصادی. این ویژگی دارای دو مرحله‌ی کاملاً مرتبط به هم است: (۱) برآورد و مرتب کردن داده‌های اقتصادی؛ [و] (۲) انتقال نتایج حاصل از این فرایند، به طرف‌های ذی‌نفع.

اجزای اصلی حسابداری

تعریف کوتاه پروفسور پیتون از حسابداری را دوست دارم، بدین جهت که هدف اصلی حسابداری را بیان می‌کند؛ هرچند، این تعریف به نوعی بخشی از حسابداری، یعنی دفترداری را شامل نمی‌شود (رک. به فصل ۲). حسابداری شامل دفترداری نیز می‌شود؛ که دفترداری به ثبت دقیق و مشروح فعالیت‌های اقتصادی و داد و ستدهای تجاری می‌پردازد. اما حسابداری واژه‌ای کامل‌تر و وسیع‌تر از دفترداری است، چرا که حسابداری طراحی سیستم دفترداری است. حسابداری بسیاری از مسائل موجود در زمینه‌ی محاسبه‌ی میزان اثرات مالی فعالیت‌های اقتصادی را مشخص می‌کند. علاوه بر این، حسابداری مشتمل بر گزارش‌های مالی است و این ارقام و برآوردها را برای اشخاص غیرحسابدار، به طور خلاصه و واضح شرح می‌دهد. مدیران مؤسسات و سرمایه‌گذاران نیز مانند خیلی‌های دیگر، به گزارش‌های مالی اتکا می‌کنند، زیرا این اطلاعات اساسی در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی به آن‌ها کمک می‌کند.

حسابداران در سیستم حسابداری کنترل‌های داخلی را طرح می‌کنند که برای به حداقل رساندن خطاهای ثبت اعداد، در بسیاری از فعالیت‌هایی که مؤسسات تجاری درگیر آن هستند، به‌کار می‌رود. کنترل‌های داخلی که حسابداران طرح می‌کنند، دزدی، اختلاس، کلاهبرداری و سایر رفتارهای غیرصادقانه را مشخص و از وقوع آن جلوگیری می‌کند. در سیستم حسابداری، کنترل‌های داخلی بسیار حائز اهمیت است، چرا که پیشگیری بهتر از درمان است.

حسابدار فهرست کامل جزئیات فعالیت‌های مالی یک دوره را تهیه نمی‌کند. درعوض، صورت مالی خلاصه‌ای ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده‌ی حاصل‌جمع‌هاست، نه فهرست

کامل فعالیت‌هایی که منجر به آن حاصل‌جمع‌ها شـده است. مدیران گاه‌گاهی نیاز به مرور دقیق فهرست مشروح داد و ستدهای خاص دارند، اما این مسئله عمومیت نـدارد. اکثر مدیران فقط خلاصه‌ی صورت‌های مالی یک دوره را می‌خواهند ــ اگر بخواهند وارد جزئیات تشکیل‌دهنده‌ی جمع مبالغ شوند، اطلاعات مشروح و کامل را از حسابدار تقاضا می‌کنند. به‌علاوه، سرمایه‌گذاران خارج از مؤسسه معمولاً فقط صورت‌های مالی خلاصه‌شـده را مشـاهده می‌کنند. به‌طور مثال، آن‌ها فقط درآمد حاصـل از فروش یک دوره را مشـاهده می‌کنند، نه مبالغی را که به هر مشـتری فروخته شده است.



صورت‌های مالی را در پایان هر دوره‌ی مالی حسابداری تهیه می‌کنند. هر دوره ممکن است یک ماه، سه ماه یا یک سال باشد. یک نوع گزارش اصلی حسابداری که در پایان هر دوره تهیه می‌شود گزارشی است برای اینکه بدانیم «در پایان دوره‌ی مالی در چه وضعیتی قرار داریم». این گزارش صورت وضعیت مالی یا آن‌طور که متداول‌تر است ترازنامه نامیده می‌شود. تاریخ تهیه‌ی این گزارش در بالای آن درج می‌شود.

ترازنامه دو سـتون دارد. در یک طرف دارایی‌های مؤسسه فهرست می‌شود، که این دارایی‌ها، منابع اقتصادی به‌کاررفته در مؤسسه است. طرف دیگر ترازنامه صورت ریز اقلامی است که دارایی‌ها از آنجا حاصل شده، یا منابع دارایی‌ها به‌شمار می‌رود. ارزش دارایی‌های گزارش شده در ترازنامه، مبالغی است که وقتی دارایی‌ها به تملک درآمدند، در ترازنامه ثبت می‌شوند. در بسیاری از دارایی‌ها این قیمت‌ها جدیدند و فقط چند هفته یا چند ماه از آن‌ها گذشته است. در برخی از دارایی‌ها ارزش‌های گزارش شده در ترازنامه بهای تمام شده‌ی دارایی‌هایی است که سال‌های قبل خریداری شده است.

دارایی‌ها مواهب الهی نیستند. پول آن‌ها از طریق دریافت وام‌هایی حاصل شده که باید در سررسـید معین و از محل سـرمایه‌گذاری (معمولاً نقدی) صاحبان سرمایه بازپرداخت شـود. به‌علاوه ایجاد سود سـبب افزایش دارایی مؤسسه می‌شود؛ سود حاصل در مؤسسات سومین منبع اصلی دارایی است. اگر مجموع دارایی مؤسسه‌ای، مثلاً، ۲/۵ میلیون دلار باشـد (بدون اینکه ریز اقلام دارایی‌های مؤسسه را بدانیم)، می‌فهمیم که مجموع بدهی‌های آن، به‌علاوه‌ی سرمایه‌ی سرمایه‌گذاران، به‌علاوه‌ی سود حاصل، بالغ بر ۲/۵ میلیون دلار می‌شود.

در این مثال فرض می‌شود که مبلغ کل بدهی مؤسسه یک میلیون دلار است. این بدان معناست که مبلغ کل حقوق صاحبان سرمایه ۱/۵ میلیون دلار است، که معادل با کل دارایی‌ها منهای کل بدهی‌هاست. بدون اطلاعات بیشتر در این زمینه نمی‌دانیم چه مقدار از حقوق صاحبان سرمایه حاصل سرمایه‌ی آن‌هاست و چه مقدار نتیجه‌ی

ســود حاصل از فعالیت تجاری مؤسســه است. اما قطعاً می‌دانیم که مجموع این دو منبع حقوق صاحبان سرمایه معادل ۱/۵ میلیون دلار است.

وضعیت مالی مؤسسه‌ی نمونه در معادله‌ی حسابداری زیر خلاصه شده است:

۱/۵ میلیون دلار حقوق صاحبان سرمایه + ۱ میلیون دلار بدهی = ۲/۵ میلیون دلار دارایی

با نگاه به معادله‌ی حسابداری می‌بینید که چرا صورت وضعیت مالی، ترازنامه نامیده می‌شود؛ علامت تساوی به این معناست که دو طرف تساوی با هم معادلند.

دفترداری دوطرفه (دوبل)، بر مبنای معادله‌ی حسابداری است ــ یعنی کل دارایی‌ها در یک طرف، کاملاً معادل مبلغ کل بدهی‌ها، سرمایه و سود حاصل در سمت دیگر است. در فصل ۲ در مورد دفترداری دوطرفه بحث شده است.

ســایر صورت‌های مالی، از یک جهت مهم، با ترازنامه متفاوتند. در این صورت‌های مالی جریان‌های مهم فعالیت‌ها و عملیات یک دوره خلاصه شده است. حسابداران دو نوع خلاصه‌ی عملکرد برای مؤسسات تهیه می‌کنند:

- ✓ **صورت ســود و زیان** که در آن جریان ورودی دارایی‌های ناشی از فروش محصولات و خدمات، طی یک دوره آمده اســت. در صورت ســود و زیان، جریان خروجی دارایی‌ها در قبال هزینه‌های یک دوره نیز آمده اســت، که به نتیجه‌ی نهایی یا سود یا زیان نهایی دوره معروف است.
- ✓ **در صــورت گردش وجوه نقد،** جریــان ورودی و خروجی نقدی در طی یک دوره خلاصه می‌شود. در بخش اول این صورت مالی افزایش یا کاهش خالص وجه نقد در خلال یک دوره محاسبه می‌شود که ناشی از فعالیت‌های سودآور گزارش شده در صورت سود و زیان است.

ترازنامه، صورت سود و زیان و صورت گردش وجوه نقد بدنه‌ی اصلی گزارش مالی را به افراد خارج از مؤسسه، کسانی که نیاز به داشتن اطلاعات لازم در مورد امور مالی مؤسسه دارند ارائه می‌دهد. این افراد یا سرمایه‌ی خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند یا مؤســـه به آن‌ها بدهکار اســت؛ بنابراین به لحاظ برخــورداری آن‌ها از منفعت مادی، مایلند از وضعیت مؤسسه مطلع باشند. به‌علاوه این سه صورت مالی کلیدی، مورد استفاده‌ی مدیران مؤسسه است، تا از روند کار و وضعیت مالی مؤسسه مطلع باشند. این صورت‌های مالی برای کمک به مدیران برای کنترل امور مؤسسه، تشخیص اشتباهات و مسائل ناشی از آن و طرح برنامه برای آینده‌ی مؤسسه به‌کار مــی‌رود. علاوه بر این مدیــران به اطلاعات دیگری نیاز دارند که در این صورت‌های

انبوه اصطلاحات خاص حسابداری

صورت‌های مالی شامل اصطلاحات بسیاری است که کاملاً واضح و قابل فهمند، مانند وجه نقد، حساب‌های دریافتنی و حساب‌های پرداختنی. با این حال، در صورت‌های مالی، اصطلاحاتی از قبیل سود انباشته، استهلاک انباشته، استهلاک تسریعی، هزینه‌های پرداخت نشده، اندوخته‌ها (ذخایر)، مزایا و تخفیف، مبنای تعهدی و دارایی‌های جاری نیز یافت می‌شود. این نوع اصطلاحات خاص در حسابداری مثل زشتی شامپانزه است؛ شامپانزه همه جایش زشت است!

به رغم اینکه حسابداری اغلب «زبان تجارت» نامیده می‌شود، ولی حسابداران برخی اصطلاحات عجیب و غریبی را به کار می‌برند که تاکنون نشنیده‌اید.

(درست مثل اصطلاحات پزشکی و برخی اصطلاحات حقوقی که شاید از این هم بدتر باشند) حسابداران می‌دانند چگونه واژگان تخصصی خود را تعریف کنند و فرض می‌کنند افراد غیرحسابدار نیز همه‌ی این اصطلاحات را به خوبی آنها می‌دانند. نتیجه این می‌شود که بسیاری از صورت‌های مالی برای بسیاری از مدیران مؤسسات و سرمایه‌گذاران به گونه‌ای است که گویی به زبان یونانی نوشته شده است. علاوه بر این، صورت‌های مالی، واژه‌نامه‌ای ـ مثل آنچه در پایان کتاب خواهید یافت ـ همراه ندارند. اگر در حین خواندن کتاب به برخی از اصطلاحات شک کردید، لطفاً نگاهی سریع به ضمیمه‌ی الف کتاب بیندازید که در آن بسیاری از اصطلاحات حسابداری تعریف شده است.

مالی اصلی و مهم گزارش شـــده است. (در فصل سوم کتاب این گزارش‌های اضافی توضیح داده می‌شود).

حسابداری و استانداردهای تهیه‌ی گزارش‌های مالی

تصور کنید که همه‌ی مؤسســـات می‌توانستند سیستم حسابداری و واژگان مختص خود را برای محاسبه‌ی میزان سود و ارائه‌ی صورت‌های مالی ابداع کنند. مثالی در حوزه‌ی دانشگاه می‌زنم، چه می‌شد اگر استادی به دانشجویش نمره‌ی «A» می‌داد و استاد دانشگاهی دیگر به دانشجوی خود نمره‌ی «K»؟ ادامه‌ی این روند، بدون وجود برخی استانداردهای پذیرفته شده و مشخص بسیار مشکل خواهد بود.

تجربه و عقل ســـلیم به کارشناســـان امور مالی و مؤسســـات آموخته که شیوه‌ها و استانداردهای تهیه‌ی گزارش‌های مالی در نظام اقتصادی بنگاه‌های آزاد و خصوصی و مبتنی بر سرمایه، بسیار حیاتی است. در گزارش‌های مالی، داشتن واژگان عمومی، روش‌های حسابداری همسان و افشای کامل مطالب هدف‌های اصلی است. نحوه‌ی

دستیابی کارشناسان حسابداری به این اهداف سؤالی قابل بحث است و تقریباً کسی نیست که مخالفتی داشته باشد که این اهداف ارزش پیگیری دارند.

برتری اصول پذیرفته‌ی حسابداری

مهم‌ترین مقررات و استانداردهای تهیه‌ی گزارش‌ها و صورت‌های مالی اصول پذیرفته‌ی حسابداری نامیده می‌شود، که شیوه‌های اصلی محاسبه‌ی سود و ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها را شرح می‌دهد، و اینکه چه اطلاعاتی باید در این صورت‌های مالی که مؤسسه آن را منتشر می‌کند، افشا شود. فرض کنید در حال خواندن یک صورت مالی هستید. فرض کنید مدیر مؤسسه در تهیه‌ی گزارش گردش وجوه نقد، صورت سود و زیان و صورت وضعیت مالی در پایان دوره‌ی مالی، اصول پذیرفته‌ی حسابداری را به‌کار برده است ــ مگر اینکه مؤسسه اعلام کند گزارش مالی خود را بر مبنای جامع دیگری به غیر از اصول پذیرفته‌ی حسابداری تهیه کرده است.

کلمه‌ی جامع در اینجا بسیار حائز اهمیت است. گزارش مالی باید جامع یا فراگیر باشد، یعنی کل عملکردها و فعالیت‌های مالی واحد اقتصادی مستقل را منعکس کند. در غیر این‌صورت، مسئولیت آن به عهده‌ی مؤسسه است که اظهار کند مواردی را کمتر از آنچه لازمه‌ی یک گزارش جامع و کامل در مورد فعالیت‌ها و عملکرد مالی مؤسسه است ارائه کرده. اما، حتی اگر گزارش مالی جامع و مانع باشد، صورت‌های مالی ممکن است بر مبنای روش‌های دیگر حسابداری، به غیر از اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری، تهیه شده باشند.

اگر اصول پذیرفته‌ی حسابداری مبنای تهیه‌ی صورت‌های مالی مؤسسه نباشد، مدیران مؤسسه باید کاملاً مطلع باشند که در تهیه‌ی صورت‌های مالی، اصول حسابداری دیگری به‌کار رفته و باید از به‌کار بردن عنوان اصول پذیرفته‌ی حسابداری خودداری کنند. برای مثال، اگر مؤسسه‌ای از حسابداری دریافت و پرداخت نقدی ساده استفاده کند ــ که در حد استاندارد اصول پذیرفته‌شده‌ی حسابداری نیست ــ نباید از اصطلاحات صورت سود و زیان و ترازنامه استفاده کند. این اصطلاحات بخشی از اصول پذیرفته‌ی حسابداری است و به‌کاربردن آن‌ها برای عناوین صورت‌های مالی مشخص می‌کند که این مؤسسه از اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری استفاده کرده است.

خلاصه، اصول پذیرفته‌ی حسابداری، استانداردهایی طلایی برای تهیه‌ی صورت‌های مالی مؤسسات تجاری است ــ اگر چه طلا دیگر از سکه افتاده و این موضوع در فصول بعد توضیح داده خواهد شد. خوانندگان گزارش‌های مالی مؤسسات باید فرض کنند که در تهیه‌ی صورت‌های مالی، اصول پذیرفته‌ی حسابداری رعایت شده، مگر اینکه مؤسسه صریحاً اظهار دارد که این اصول را کاملاً مراعات نکرده است. اگر موارد

تهیه‌ی گزارش مالی توسط دولت و سایر واحدهای اقتصادی غیرانتفاعی

در تمامی گستره‌ی مسائل، گزارش مالی به دو پیکره تقسیم می‌شود، واحدها یا مؤسسات انتفاعی و غیرانتفاعی. اغلب واحدهای تجاری، هرچند مهم هستند، اما فقط یکی از انواع مؤسسات در جامعه‌ی ما هستند.

به مؤسسات غیرتجاری که با آن‌ها سر و کار دارید و بر زندگی شما تأثیر می‌گذارند، فکر کنید: مؤسسات دولتی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی، پزشکی و خیریه.

بخش اعظم مقررات و استانداردهای معتبر، که اصول پذیرفته‌ی حسابداری نامیده می‌شود، سال‌هاست که حاکم بر روش‌های حسابداری و تهیه‌ی گزارش‌های مالی است. در مقیاسی کوچک‌تر، استانداردهای تهیه‌ی گزارش مالی و حسابداری برای سایر مؤسسات غیرانتفاعی و مؤسسات دولتی تکامل یافته یا وضع شده است. این کتاب، بر شیوه‌های حسابداری و تهیه‌ی گزارش مالی مؤسسات و شرکت‌ها تأکید دارد. تهیه‌ی گزارش مالی توسط مؤسسات دولتی و سایر واحدهای اقتصادی غیرانتفاعی حوزه‌ای گسترده و متفاوت و فراتر از محدوده‌ی این کتاب است. در این مورد به بحث کوتاهی اکتفا می‌کنم.

عموماً مردم از مؤسسات دولتی و سایر سازمان‌های غیرانتفاعی گزارش‌های مالی درخواست نمی‌کنند. نهادهای دولتی و محلی و ایالتی، در حوزه‌ی عمومی، گزارش‌های مالی رسمی ارائه می‌دهند ــ با این حال، تعدادی از مالیات‌دهندگان علاقه‌مند به مطالعه‌ی این گزارش‌ها هستند. زمانی که پولی را وقف مدرسه، بنگاه خیریه یا کلیسا می‌کنید، غالباً گزارش مالی رسمی از آن‌ها دریافت نمی‌کنید. از سوی دیگر، بسیاری از سازمان‌های غیرانتفاعی خصوصی به اعضای خود گزارش رسمی می‌دهند ــ اتحادیه‌های اعتباری، انجمن صاحب‌خانه‌ها، باشگاه‌ها، شرکت‌های بیمه (که مالکان آن سیاست‌گذارانشان هم هستند)، صندوق‌های بازنشستگی، اتحادیه‌های کارگری، ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی و نظایر این‌ها. اعضا یا شرکای مؤسسات ممکن است صاحب سرمایه یا سهام مالکیت در این مؤسسات باشند. از این رو، لازم است که به منظور اطلاع از وضعیت و جایگاه مالی مؤسسه‌ی خود، گزارش‌های مالی مؤسسه را در اختیار داشته باشند.

خلاصه، مؤسسات دولتی و سایر مؤسسات غیرانتفاعی، با توجه به نوع فعالیت واحد اقتصادی، باید از حسابداری و استانداردهای تهیه‌ی گزارش مالی مطلع باشند. آشنایی با اصول پذیرفته‌ی حسابداری نقطه‌ی شروع مناسبی برای فهم و شناخت بهتر گزارش‌های مالی مؤسسات غیرانتفاعی است. توجه: بسیاری از واحدهای اقتصادی غیرانتفاعی اغلب از یک یا چند شیوه‌ی حسابداری متفاوت با اصول پذیرفته‌ی حسابداری استفاده می‌کنند و اصطلاحات و واژه‌های موجود در گزارش‌های مالی آنان با مؤسسات تجاری متفاوت است.

انحراف و قصور در استفاده از اصول پذیرفته‌ی حسابداری افشا نشود، مؤسسه باید به کسانی که به اطلاعات موجود در گزارش‌های مالی متکی‌اند و ماهیت نادرست این اطلاعات به آن‌ها ضرر رسانده، توضیحات قانونی و مدلل بدهد.

مثالی عملی از اصول پذیرفته‌ی حسابداری: چرا این مقررات مهم است؟

مدیران مؤسسات باید ویژگی‌های اصلی اصول پذیرفته‌ی حسابداری را بدانند ــ گرچه مطمئناً نه کل جزئیات تخصصی آن را ــ تا بفهمند سود چگونه محاسبه می‌شود. مدیران باید به ایجاد و تحصیل سود توجه کافی داشته باشند و از نحوه‌ی محاسبه‌ی سود و اینکه سود حاصل متشکل از چه اقلامی است، کاملاً مطلع باشند. میزان سود مؤسسه به نحوه‌ی تعریف و محاسبه‌ی سود بستگی دارد.

مثلاً، مؤسسه کالاهای خریداری شده‌اش را به بهای تمام شده ثبت می‌کند، که همان مبلغ پرداخت شده برای کالاست. موجودی کالا ذخیره‌ی کالای موجود است که برای فروش به مشتریان، نگهداری شده است؛ مانند پوشاک موجود در یک فروشگاه، سوخت موجود در مخازن پمپ بنزین، مواد غذایی موجود در قفسه‌های سوپرمارکت‌ها، کتاب‌های موجود در کتاب‌فروشی‌ها و غیره. بهای تمام شده‌ی کالاها به حساب دارایی کالای موجود منظور می‌شود و تا زمانی‌که این اقلام به مشتریان فروخته شود، در آنجا نگه داشته می‌شود. زمانی‌که بالاخره کالاها فروخته شد، قیمت تمام شده‌ی کالاها تحت عنوان هزینه‌ی تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته ثبت و هم‌زمان مبلغ آن از حساب دارایی موجودی کالا کسر می‌شود. قیمت تمام شده‌ی کالای فروش رفته از درآمد حاصل از فروش، یعنی از وجوه دریافتی از مشتریان کسر می‌شود، که این اولین مرحله‌ی محاسبه‌ی سود است. (هر مؤسسه دارای هزینه‌های گوناگون دیگری است که باید لحاظ شود و در فصول بعدی اطلاعاتی در مورد این قبیل هزینه‌ها کسب خواهید کرد).

حال فرض کنید پیش از فروش کالا به مشتریان، بهای تمام شده‌ی جایگزینی بسیاری از کالاهای موجود آماده‌ی فروش افزایش یابد. بهای جایگزینی کالا اکنون بالاتر از بهای تمام‌شده‌ی اولیه و واقعی کالاست. حال موجودی کالای شرکت ارزش بیشتری دارد، مگر نه؟ شاید شرکت بتواند قیمت فروش را بالا ببرد، که این افزایش قیمت تمام شده‌ی کالا متوجه مشتریان می‌شود، یا شاید هم این‌طور نباشد. به‌هرحال، آیا افزایش در بهای جایگزینی کالا را باید سود تلقی کرد؟ شاید مدیر مؤسسه فکر کند که این سود غیرعملیاتی ناشی از نگهداری دارایی‌ها باید تحت عنوان سود ثبت شود. اما استانداردهای حسابداری یا اصول پذیرفته‌ی حسابداری می‌گوید تا زمانی‌که کالا به مشتریان فروخته نشده، هیچ سودی حاصل نمی‌شود.

روند مخالف بهای جایگزینی کالا چه می‌شود ــ زمانی‌که بهای جایگزینی کالا از بهای تمام شده‌ی اولیه‌ی خرید کمتر است؟ آیا این مورد باید تحت عنوان زیان

ثبت شود یا مؤسسه باید منتظر بماند تا کالاها فروخته شود؟ همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، قانون حسابداری که در اینجا به کار می‌رود، قاعده‌ی اقل بهای تمام‌شده یا بازار نامیده می‌شود و باید تحت عنوان زیان ثبت شود. لذا این قانون برای افزایش، یک شیوه و برای کاهش، شیوه‌ی دیگری را ارائه می‌کند. اکنون می‌بینید که چرا مدیران و سرمایه‌گذاران مایل به دانستن قوانین این بازی هستند؟ باید اضافه کنم که تمام اصول پذیرفته‌ی حسابداری کاملاً شفاف نیست، بلکه در عملکرد و کاربرد استانداردهای حسابداری پیچیدگی‌های فراوانی وجود دارد. اما اجازه دهید ابتدا به سرعت اصول پذیرفته‌ی حسابداری و حسابداری مالیات بر درآمد را مرور کنیم.

مالیات بر درآمد و مقررات حسابداری

عموماً مقررات دولتی حسابداری مالیات بر درآمد، برای تعیین درآمد سالیانه‌ی مشمول مالیات مؤسسه، مطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری است. به عبارت دیگر، شیوه‌های حسابداری برای محاسبه‌ی درآمد مشمول مالیات و شیوه‌های برآورد سود مؤسسه، قبل از مالیات، به‌طور کلی، با یکدیگر مطابقت دارند. باید گفت که تفاوت‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد. مؤسسه‌ای ممکن است یک شیوه‌ی حسابداری برای پرداخت مالیات بر درآمد سالیانه به‌کار ببرد و برای محاسبه‌ی سود شیوه‌ی دیگری اتخاذ کند، که از هر دو برای تهیه‌ی گزارش مالی و ارائه‌ی صورت‌های مالی به سرمایه‌گذاران و سایر افراد خارج از شرکت استفاده می‌شود.

انعطاف‌پذیری در استانداردهای حسابداری

داستانی تکراری در حسابداری است مربوط به مصاحبه‌ی سه حسابدار رسمی برای تصدی یک پست مهم. از این حسابداران سؤالی کلیدی پرسیدند: «۲ به‌علاوه‌ی ۲ چند می‌شود؟» اولین نفر پاسخ داد: «می‌شود ۴». به او گفتند «لازم نیست شما تماس بگیرید، ما با شما تماس می‌گیریم». نفر دوم پاسخ داد: «خوب، البته اکثر اوقات پاسخ ۴ می‌شود، ولی ممکن است گاهی اوقات ۳ بشود و گاهی اوقات هم ۵». نفر سوم پاسخ داد: «می‌خواهید جواب چند باشد؟» حدس بزنید چه کسی برای کار استخدام شد؟

نکته این است که اصول پذیرفته‌ی حسابداری کاملاً شُسته رُفته و بی‌چون و چرا نیست، بلکه بسیاری از استانداردهای حسابداری نکات فراوانی برای بحث دارند. برای توصیف برخی از مقررات حسابداری به‌کاربردن کلمه‌ی رهنمود مناسب‌تر است. تصمیم‌گیری در مورد نحوه‌ی محاسبه‌ی برخی معاملات نیاز به انعطاف‌پذیری، قضاوت‌های مقطعی و تفسیر دقیق مقررات دارد. علاوه بر این، در برخی موارد هم، باید به حدسیات اکتفا کرد.

حسابداری متکی به بسیاری از برآوردهاست

اهمیت برآورد در حسابداری مالی، به نقل از یادداشت‌های پیوست گزارش مالی سالیانه‌ی یکی از مؤسسات معروف، به شرح زیر است:

تهیه‌ی صورت‌های مالی مطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری مستلزم این است که مدیر مؤسسه فرضیات و برآوردهایی را ارائه دهد که مبالغ گزارش شده را تحت تأثیر قرار دهد. نمونه‌های مهم این گونه برآوردها عبارت است از: تعهدات و اندوخته‌ها برای تضمین و زیان‌های ناشی از بدهی‌های موجود، مزایای کارمندی، هزینه‌های جانبی و هزینه‌ی مالیات بر درآمد.

البته برآوردهای حسابداری باید بر پایه‌ی بهترین اطلاعات قابل دسترسی باشد ولی بیشتر آنها تا حدی نظری و اختیاری است. حسابداران ممکن است برآوردهای خوش‌بینانه یا بدبینانه‌ای بکنند و به اقتضای آن ارقام سود را محافظه‌کارانه یا مبالغه‌آمیز ثبت کنند.

گاهی اوقات، مؤسسات برای ایجاد سود دوره‌ای بیشتر و خوب جلوه دادن اوضاع از روشی مشهور به حسابداری ابتکاری استفاده می‌کنند. مانند وکلایی که می‌دانند کجا راه گریز پیدا کنند، حسابداران نیز گاهی اوقات چنین راه‌حل‌هایی ابداع می‌کنند، اما با وجود این باز هم به رهنمودهای اصول پذیرفته‌ی حسابداری مقید می‌مانند. ما شما را در مواردی از فنون حسابداری ابتکاری ــ یا دستکاری در اعداد ــ مطلع می‌کنیم. در مقالات مجلات و روزنامه‌های مالی، مرتباً به چنین سوءاستفاده‌هایی از حسابداری اشاره می‌شود.

اعمال مقررات حسابداری

همان گونه که در بخش‌های قبلی ذکر شد، هنگام تهیه‌ی صورت‌های مالی، مؤسسه باید از اصول پذیرفته‌ی حسابداری پیروی کند. از این اصول اساسی و معتبر برای محاسبه‌ی سود و گزارش ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها استفاده می‌شود. هرکس که یک گزارش مالی را می‌خواند فرض را بر این می‌گذارد که اصول پذیرفته‌ی حسابداری در این گزارش‌ها رعایت شده (مگر اینکه مؤسسه‌ی مذکور صریحاً اظهار کند که از اصول به اصطلاح جامع دیگری در حسابداری استفاده کرده است).

اندیشه‌ی اصلی که ورای اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری نهفته است، اندازه‌گیری میزان سود و ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها با معیاری ثابت در همه‌ی مؤسسات است ــ یعنی ایجاد هماهنگی گسترده در شیوه‌های حسابداری همه‌ی

مؤسسات. منظور این است که مطمئن شوید همه‌ی حسابداران همان آهنگ را در همان دستگاه می‌خوانند. به‌علاوه، مقصود ارائه‌ی شیوه‌های بی‌طرفانه و واقع‌گرایانه در محاسبه‌ی سود و ارزش‌گذاری دارایی‌ها و بدهی‌هاست. مدیران آهنگی را می‌نویسند که حسابداران باید آن را بخوانند.

اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری، همچنین، شامل حداقل موارد لازم برای افشای مطالبی است که به نحوه‌ی طبقه‌بندی اطلاعات ارائه شده در صورت‌های مالی اشاره دارد و نیز به نوع اطلاعاتی که باید به شکل یادداشت‌های پیوست به صورت‌های مالی افزوده شود. در فصل ۸، موارد افشای اطلاعات، که علاوه بر سه صورت مالی اصلی (صورت سود و زیان، ترازنامه، صورت گردش وجوه نقد) مورد نیاز مؤسسه است، توضیح داده می‌شود.

کتاب مقررات رسمی اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری بسیار حجیم است و بالغ بر هزار صفحه می‌شود! در واقع هشت منبع برای مقررات معتبر حسابداری در ایالات‌متحده وجود دارد. وضع مقررات حسابداری برای اینکه با فعالیت‌های جهانی مؤسسات بی‌شمار همراه شود، جنبه‌ای بین‌المللی یافته است. این مقررات در طی دهه‌های بسیار تکمیل شده است ــ برخی مقررات سال‌های متمادی است که دست‌نخورده باقی مانده و برخی دیگر گاهی کنار گذاشته و تعدیل شده و قوانین جدیدی به آن‌ها اضافه شده است. برخی فکر می‌کنند این مقررات بسیار پیچیده و فنی است. اگر به کتاب مقررات اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری نگاهی بیندازید، متوجه خواهید شد که چرا مردم به این نتیجه رسیده‌اند. مع‌هذا، اگر این مقررات کاملاً دقیق و مشروح نباشد، هر حسابداری، به میل خود، تفسیری از آن‌ها خواهد کرد که موجب بروز مغایرت در نحوه‌ی محاسبه‌ی سود و گزارش دارایی‌ها و بدهی‌ها در ترازنامه می‌شود. لذا، قانون‌گذاران سنگ زیرین آسیا هستند و مقرراتی را وضع می‌کنند که نسبتاً مشروح و فنی است.

چگونه می‌شود فهمید که مؤسسه‌ای، واقعاً، از این مقررات تبعیت کرده است؟ فکر می‌کنم این امر در دو عامل خلاصه می‌شود؛ ابتدا صلاحیت و اخلاق حسابدارانی که گزارش‌های مالی را تهیه می‌کنند. هیچ چیز جایگزین تخصص و صداقت آنان نمی‌شود. اما حسابداران اغلب از طرف مدیران سطوح بالاتر، به شدت تحت فشارند که ارقام را دستکاری کنند.

دومین عاملی که شما را قادر می‌سازد تا پی ببرید آیا مؤسسه از اصول پذیرفته‌ی حسابداری متابعت کرده یا نه، این است که ببینید آیا صورت‌های مالی مؤسسات را حسابداران رسمی تهیه می‌کنند یا خیر. در حقیقت، مؤسسات دولتی نیاز به

حسابرسی سالیانه توسط حسابداران رسمی خارج از مؤسسه دارند و بسیاری از مؤسسات خصوصی حسابداران رسمی را استخدام می‌کنند که حسابرسی سالیانه‌ی آن‌ها را انجام دهند، حتی اگر از لحاظ قانونی موظف به این کار نباشند. در فصل ۱۵ در مورد حسابرسی توضیح داده شده و اینکه چرا سرمایه‌گذاران باید به دقت گزارش‌های حسابرسان را در مورد صورت‌های مالی بخوانند.

دایره‌ی حسابداری: در دایره‌ی حسابداری چه می‌گذرد

همان‌گونه که قبلاً در این فصل بحث شد، دفترداری و تهیه‌ی گزارش مالی برای مدیران و سرمایه‌گذاران وظیفه‌ی اصلی دایره‌ی حسابداری است. در این بخش دیگر وظیفه‌ی اصلی دایره‌ی حسابداری یک مؤسسه توضیح داده می‌شود، وظیفه‌ای که سبب ادامه‌ی کار مؤسسه می‌شود.

اکثر مردم متوجه اهمیت دایره‌ی حسابداری نیستند. احتمالاً به این دلیل که حسابداران بسیاری از وظایف عملیاتی دایره‌ی حسابداری را انجام می‌دهند ــ به‌طور مثال، برخلاف فروش که فعالیتی در خط اول جبهه یا در خط آتش است. به فروشگاه‌های خرده‌فروشی بروید، در آنجا دقیقاً فعالیت‌های فروش را مشاهده می‌کنید. اما آیا تا کنون شاهد فعالیت دایره‌ی حسابداری شرکتی بوده‌اید؟

عامه‌ی مردم ممکن است زیاد در مورد فعالیت‌های این دوایر فکر نکنند، اما کاملاً توجه داشته باشند که اگر این فعالیت‌ها انجام نشود، چه اتفاقی خواهد افتاد. در مؤسساتی که سیستم پرداخت حقوق به صورت روزمزد است، اوضاع بهتر است، چون مدیر مؤسسه به کارکنانش نمی‌گوید: «متأسفم، دایره‌ی حسابداری این ماه اندکی تأخیر دارد، بعداً چک حقوق خود را دریافت کنید.» و زمانی‌که مشتری برای دریافت اطلاعات دقیق و روزآمد اصرار دارد، برای اینکه بداند چقدر به مؤسسه بدهکار است، دایره‌ی حسابداری به‌راحتی نمی‌تواند بگوید: «نگران نباش، فقط یکی دو هفته صبر کن، آن وقت ما اطلاعات را در اختیارتان قرار می‌دهیم».

معمولاً دایره‌ی حسابداری مسئول این کارهاست:

- ✓ **حقوق و دستمزد**: کل حقوق و دستمزد هر کارمند که در هر دوره پرداخت می‌شود و دستمزد ناخالص یا عایدی ناخالص نامیده می‌شود، باید مشخص شود. بر مبنای اطلاعات خصوصی و کامل موجود در پرونده‌ی پرسنلی، کل درآمد کسب شده تا روز محاسبه، میزان دقیق مالیات بر درآمد، حق بیمه‌ی تأمین‌اجتماعی و سایر کسورات دیگر از دستمزد ناخالص باید مشخص شود.

دیگر اینکه، حسابداران فیش‌های حقوق و دستمزد را تهیه می‌کنند که این فیش‌ها شامل اطلاعات گوناگونی است که در هر دوره‌ی پرداخت حقوق باید به کارکنان گزارش شود. مبلغ کل مالیات بر درآمد و مالیات تأمین‌اجتماعی کسر شده از حقوق، به‌علاوه‌ی مالیات‌های مشاغل که از حقوق کارکنان کسر می‌شود، باید به ادارات دولتی مربوط پرداخت شود. مزایای بازنشستگی، مرخصی، استعلاجی و سایر مزایای کارکنان نیز باید، در هر دوره‌ی پرداخت حقوق، روزآمد شود. خلاصه، محاسبه‌ی حقوق و دستمزد وظیفه‌ای مهم و پیچیده است که دایره‌ی حسابداری انجام می‌دهد.

- ✓ **دریافت‌های نقدی**: کلیه‌ی وجوه نقد دریافتی از فروش و از سایر منابع باید هم در حساب موجودی نقدی و هم در حساب مناسبی که منشأ وجوه نقد دریافتی را نشان دهد، ثبت شود. دایره‌ی حسابداری باید مطمئن شود که وجوه نقدی به درستی به حساب بانکی معین مؤسسه واریز شده و موجودی اسکناس و سکه برای پرداخت بقیه‌ی پول مشتریان کافی است. حسابداران حساب بانکی را مانده‌گیری می‌کنند و کنترل می‌کنند که چه کسی به رسیدهای صندوق دسترسی دارد (در سازمان‌های بزرگ‌تر، خزانه‌دار مسئولیت دسترسی به وجوه نقد و امور مربوط به دریافت و پرداخت وجوه نقد را دارد).
- ✓ **پرداخت‌های نقدی**: علاوه بر چک‌های حقوق و دستمزد، مؤسسه در خلال سال مالی چک‌های متعدد دیگری نیز صادر می‌کند، مثلاً برای خرید، پرداخت مالیات بر دارایی، بازپرداخت وام‌ها و پرداخت بخشی از سود به صاحبان سهام. در دایره‌ی حسابداری این چک‌ها را برای امضای مدیران صاحب حق امضای مؤسسه آماده می‌کنند و مدارک پشتیبان مؤسسه در آنجا نگهداری می‌شود، تا در زمان پرداخت چک مطمئن شوند مبلغ پرداختی صحیح است و سپس چک را برای امضا به مدیران ارجاع دهند.
- ✓ **موجودی کالا و خرید**: دوایر حسابداری مسئول نگهداری سفارش‌های خریدند که به منظور تهیه‌ی موجودی کالا صورت می‌گیرد (کالاهایی که مؤسسه آن‌ها را می‌فروشد) و دارایی‌ها و خدماتی که مؤسسه خریداری می‌کند ــ از تمبر پست گرفته تا جرثقیل‌ها. هر مؤسسه‌ای در خلال سال مالی خریدهای بسیاری انجام می‌دهد که بسیاری از آن‌ها نسیه است، بدین معنی که اقلام خریداری شده، امروز دریافت می‌شوند ولی وجه آن بعداً پرداخت می‌شود. لذا این بخش از مسئولیت حسابداران شامل نگهداری پرونده‌های بدهی‌های ناشی از خرید نسیه است، تا پرداخت‌های نقدی در تاریخ مقرر صورت گیرد. علاوه بر این، در دایره‌ی حسابداری اطلاعات کامل محصولات آماده‌ی فروش ثبت می‌شود و زمانی که این کالاها فروخته شد، قیمت تمام شده‌ی کالاهای فروش رفته ثبت می‌شود.

- ✓ **حسابداری اموال و دارایی:** هر مؤسسه‌ای اموال گوناگون بسیاری دارد که دارایی نامیده می‌شود ــ این دارایی‌ها شامل اسباب و اثاثه و تجهیزات شرکت، وسایل، کابینت‌ها، کامپیوترها، ماشین‌آلات و ابزار، وسایط نقلیه (اتومبیل‌ها و کامیون‌ها)، ساختمان‌ها، تأسیسات و زمین است. به جز اقلامی که قیمت تمام‌شده‌شان نسبتاً کم است (مثل مدادتراش و پیچ‌گوشتی)، باید اطلاعات مربوط به اموال ثبت شود، هم برای کنترل نحوه‌ی استفاده از اموال و دارایی‌ها و هم برای تعیین میزان دارایی شخصی و مالیات بر درآمد و اموال مؤسسه. دایره‌ی حسابداری اطلاعات مربوط به این دارایی‌ها را نگهداری می‌کند.

دایره‌ی حسابداری وظایف دیگری نیز به‌عهده دارد، اما فکر کنم مواردی که گفته شد، به روشنی وظایف دایره‌ی حسابداری را مشخص کرده است. اگر دایره‌ی حسابداری این وظایف را به‌طور مؤثر، دقیق و به موقع انجام ندهد، مؤسسه نمی‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد.

توجه به معاملات و سایر رویدادهای مالی مؤسسه

اصطلاح خاص

دانستن اینکه بخش اعظم تمرکز حسابداری بر معاملات است، بسیار اهمیت دارد. معامله یا تراکنش تبادل اقتصادی میان مؤسسه و اشخاص یا سایر مؤسسات دیگری است که مؤسسه با آن‌ها سر و کار دارد. معاملات مایه‌ی حیات هر مؤسسه و نبض فعالیت‌های آن است و به مؤسسه تداوم می‌بخشد. شناخت حسابداری تا حد زیادی به معنی شناخت شیوه‌های اصلی حسابداری و اقدامات مورد استفاده برای ثبت تأثیرات مالی بر معاملات است.

هر مؤسسه معاملات اقتصادی خود را با شش گروه اصلی انجام می‌دهد:

- ✓ **با مشتریان**، که کالاها و خدماتی را که شرکت یا مؤسسه به آن‌ها می‌فروشد، خریداری می‌کنند.
- ✓ **با کارکنان**، که خدماتی برای مؤسسه انجام می‌دهند و در ازای آن حقوق و دستمزد و مزایای متنوعی از جمله طرح‌های بازنشستگی، بیمه‌ی پزشکی و درمانی، بیمه‌ی بیکاری و بیمه‌های جبرانی کارگران دریافت می‌کنند.
- ✓ **با عرضه‌کنندگان و فروشندگان**، که کالاها و خدمات را در سطح وسیع به مؤسسات عرضه می‌کنند، مانند مشاوره‌ی حقوقی، برق و گاز، خدمات تلفن، کامپیوتر، وسایط نقلیه، ابزار و تجهیزات، اثاثه و حتی حسابرسی.

- ✓ **با منابع بدهی سرمایه،** کسانی که به مؤسسات وام می‌دهند و در ازای آن مبلغ معینی بهره دریافت می‌کنند که باید در تاریخی مقرر در آینده بازپرداخت شود.
- ✓ **با منابع دارایی سرمایه،** افراد و مؤسسات مالی که پول خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند و انتظار دارند در ازای سرمایه‌ای که گذاشته‌اند، سود تحصیل کنند.
- ✓ **با مؤسسات دولتی یا نهادهای محلی،** که اقدام به جمع‌آوری مالیات بر درآمد، مالیات حقوق و دستمزد، مالیات بر دارایی و ارث می‌کنند.

در شکل ۱ـ۱ داد و ستدهای میان مؤسسات و سایر بخش‌های اقتصادی تصویر شده است.

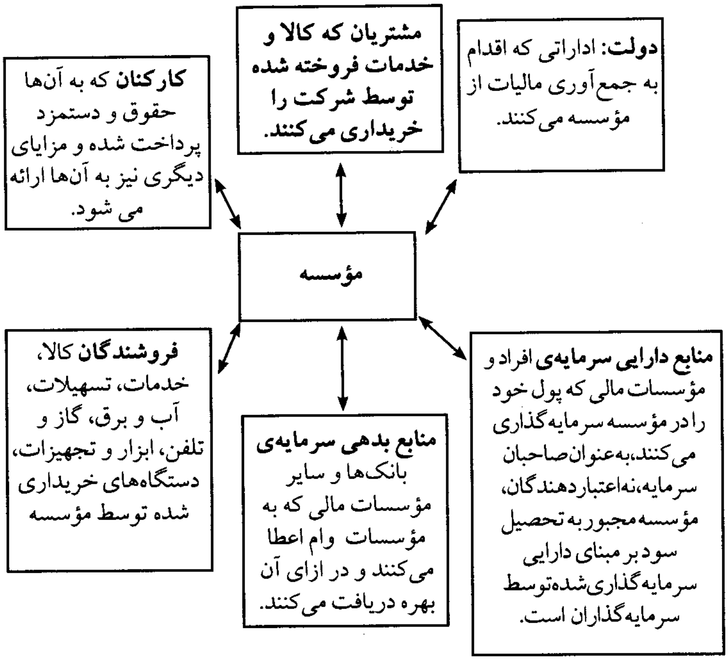
حتی در مؤسسات نسبتاً کوچک معاملات چشمگیر گسترده‌ای انجام می‌شود که باید ثبت شود. بعضی از رویدادهای دیگر هم که تأثیر مالی بر مؤسسه دارد ثبت می‌شود. این موارد رویداد نامیده می‌شود، زیرا مبتنی بر بده و بستان نیست، یعنی برخلاف معاملاتی است که برطبق ماهیت معاملات اقتصادی چیزی را می‌دهند و در ازای آن چیزی می‌گیرند. رویدادهایی همانند رویدادهای زیر که بر روند فعالیت مؤسسه تأثیر اقتصادی دارد باید دقیقاً ثبت شود:

- ✓ شرکت ممکن است در دعوای قانونی محکوم و مجبور به پرداخت خسارت شود. بدهی ناشی از پرداخت خسارات باید ثبت شود.
- ✓ شاید کالای مؤسسه در معرض سیل قرار گیرد و بیمه شامل آن نشود. ارزش دارایی‌های آبدیده ممکن است کاهش یابد، بدین معنی که اگر دیگر به درد مؤسسه نخورد، ارزش ثبت شده‌ی دارایی‌ها به صفر تنزل کند. برای مثال، کالاهایی که برای فروش نگه داشته شده (هنگامی که در رودخانه غرق شود) باید از حساب موجودی کالا حذف شود.
- ✓ ممکن است مؤسسه خط تولید یک محصول را کنار بگذارد و نیروی کار را کاهش دهد، در این صورت برای تسویه‌حساب کارکنان نیاز مبرم به وجه نقد دارد.

نگاهی دقیق‌تر به صورت‌های مالی



همان‌گونه که در بخش‌های قبلی بیان شد، حسابداران صورت‌های مالی مهم خاصی را برای مؤسسه تهیه می‌کنند، سه صورت مالی مهم در زیر آورده شده است:



شکل ۱ـ۱ : چرخ شش‌پر معاملات مؤسسات با گروه‌های درگیر در مبادلات اقتصادی

- ✓ **صورت وضعیت مالی (یا ترازنامه):** خلاصه‌ی وضعیت مالی مؤسسه در پایان هر دوره.
- ✓ **صورت سـود و زیان:** خلاصه‌ی درآمد حاصل از فروش و هزینه‌هایی که سود (یا زیان) را در پایان دوره تعیین می‌کند. علاوه بر این، عناوین دیگری مانند صورت عملکرد و صورت درآمد هم دارد.
- ✓ **صـورت گردش وجوه نقد:** خلاصه‌ی وجـوه نقد دریافتی و پرداختی در پایان دوره.

در این بخش تعاریفی از این صورت‌های مالی ارائه شـده که مرکز ثقل مالی مؤسسه است. طرح کلی و محتوای این سه گزارش حسابداری مهم را نشان می‌دهیم. رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل مؤسسه (به‌علاوه‌ی سایر مدیران رده‌بالا و مدیران امور مالی) مسئولیت دارند ببینند صورت‌های مالی برطبق استانداردهای گزارش مالی تهیه شده و برای تهیه‌ی این صورت‌ها از روش‌های خاص حسابداری استفاده شده یا خیر. مدیران ارشد مؤسسات دولتی باید شخصاً این صورت‌های مالی را امضا و تأیید کنند.

بمب!

اگر بعداً مشـخص شـود که صورت‌های مالی مؤسسه اشتباه و نادرست تهیه شده، مؤسسه و مدیران عامل آن به منظور خسارت وارده به وام‌دهندگان و سرمایه‌گذارانی

که متکی به صورت‌های مالی هســتند، به دادگاه احضار می‌شــوند. به همین دلیل مدیران مؤسسات باید مسئولیت خود را در مورد صورت‌های مالی بدانند.

اغلب با مدیرانی برخورد می‌کنیم که به نظر می‌رسد در مورد سه صورت مالی مهم چیزی نمی‌دانند. این شرایط اندکی باورنکردنی است که مدیری در مورد صورت‌های مالی چیزی نداند. درست مثل اینکه خلبان هواپیما در مورد ابزار بازخوانی اطلاعات در کابین هواپیما اطلاعی نداشــته باشــد. مدیر باید به‌خوبی مؤسسه را اداره کند و «هواپیما را با ایمنی کامل بر زمین بنشاند»، پس باید بداند چگونه علائم بسیار مهم موجود در مسیر را بخواند.

خلاصه اینکه مدیران مؤسســات در کلیه‌ی ســطوح، از مدیران رده‌ی بالا تا سطوح پایین‌تر مدیریتی و خصوصاً مدیران مؤسسات کوچک‌تر که باید در زمینه‌ی اداره‌ی امور مؤسســه همه‌فن‌حریف باشــند، لازم اســت که صورت‌های مالی و شیوه‌های حسابداری به‌کاررفته برای تهیه‌ی صورت‌های مالی مزبور را به‌خوبی بدانند. به‌علاوه، وام‌دهندگان به مؤسسه و سرمایه‌گذاران در مؤسسه، وکلای مؤسسه، ناظران دولتی، کارفرمایان مؤسسه، کارکنانی که به دلیل شغل خود به موفقیت مالی دائم مؤسسه متکی هستند، هرکس که به فکر پیمان‌کاری است و تجارتی را شروع می‌کند، بله، حتی اقتصاددانان باید اصول صورت‌های مالی حسابداری را به‌خوبی بدانند. من متوجه شــدم که حتی روزنامه‌نگاران اقتصادی باتجربه باید این موارد را بدانند، در صورتی که، وقتی در مورد بازده سود صحبت می‌کنند به ترازنامه اشاره می‌کنند، اما سود یا زیان در صورت سود و زیان یافت می‌شود، نه در ترازنامه!

ترازنامه (یا صورت وضعیت مالی)

ترازنامه صورت مالی مهمی است که انواع دارایی‌های مهم و اصلی مؤسسه در آن گزارش می‌شود. به‌هرحال، دارایی‌ها فقط نیمی از یک ترازنامه را تشکیل می‌دهند. تقریباً کلیه‌ی مؤسسات پول قرض می‌کنند. در تاریخ تهیه‌ی ترازنامه، مؤسسه به وام‌دهندگان خود پول بدهکار است، که باید در آینده بازپرداخت کند. به‌علاوه، اکثر مؤسسات کالاهای بسیاری را به صورت نسیه می‌خرند و در زمان تهیه‌ی ترازنامه به عرضه‌کنندگان کالا بدهکارند، که باید این وجه در آینده پرداخت شود. مبالغ بدهکاری به وام‌دهندگان و عرضه‌کنندگان کالا بدهی‌ها نامیده می‌شود. در ترازنامه انواع بدهی‌های اصلی و مهم مؤسســه گزارش و بدهی‌های کوتاه‌مدت از بدهی‌های بلندمدت جدا می‌شود. ممکن اســت کل بدهی‌ها بیش از کل دارایی‌های مؤسسه باشد؟ معمولاً چنین نیست، مگر اینکه مؤسسه وجوه را در یک چشم به هم زدن از دست داده باشد. چرا در اکثر موارد، کل دارایی‌های مؤسسه بیش از کل بدهی‌هاست؟ به دو دلیل: (۱) صاحبان سرمایه، در

مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، که این جزو بدهی مؤسسه نیست؛ (۲) مؤسسه در طی سال‌ها سود کسب کرده که بخشی از این سود در مؤسسه باقی مانده است (یعنی سود حاصل موجب افزایش دارایی شده است). جمع دارایی‌های سرمایه‌گذاری شده توسط صاحبان سرمایه و سود کسب شده، حقوق صاحبان سرمایه نامیده می‌شود. مازاد کل دارایی‌ها نسبت به کل بدهی‌ها، حقوق صاحبان سرمایه است. در ترازنامه بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی حقوق صاحبان سرمایه نیز گزارش می‌شود.

معمولاً ترازنامه را به فرم زیر مشاهده می‌کنید:

طرح اصلی ترازنامه

دارایی‌ها، یا منابـع اقتصادی اموال مؤسسـه؛ مثـل موجـودی نقـد در حساب‌های بانکی، کالاهای آماده برای فروش به مشتریان و ساختمان‌ها.

بدهی‌ها، که از وجوه قرض گرفته شده و خرید نسیه‌ی کالا ناشی شده.

حقوق صاحبان سـرمایه، که از دو منبع ناشـی شـده: آورده‌ی صاحبان سرمایه و سـود حاصل و اندوخته در مؤسسه.

دلیلی که ترازنامه به این نام خوانده می‌شـود، این اسـت که دو طرف آن کاملاً تراز است، یعنی در جمع، مبالغ با یکدیگر معادلند:

مبلغ کل دارایی‌های ثبت شده =
مبلغ کل حقوق صاحبان سرمایه + مبلغ کل بدهی‌های ثبت شده



به حقوق صاحبان سرمایه گاهی اوقات خالص ارزش هم گفته می‌شود. خالص ارزش از رابطه‌ی زیر به‌دست می‌آید:

خالص ارزش = بدهی‌ها - دارایی‌ها



خالص ارزش اصطلاح مناسبی نیست، زیرا دلالت دارد بر اینکه ارزش مؤسسه معادل مبلغی است که در حساب‌های حقوق صاحبان سرمایه گزارش شده است. بااین‌حال، این اصطلاح بیان می‌دارد که مؤسسـه به این مبلغ ممکن اسـت فروخته شود، که زیاد دور از حقیقت نیست. (در فصل ۶ اطلاعات بیشتری آمده است در مورد، ارزش ثبت شده یا ارزش دفتری حقوق صاحبان سرمایه، که در ترازنامه آمده و اینکه چرا

بهای جایگزینی فعلی برخی از دارایی‌ها بیشـــتر از ارزش دفتری این دارایی‌هاست. در فصل ۱۴ به بحث در مورد قیمت‌های بازار سهام، که واحدهای اصلی مالکیت در شرکت‌های تجاری است، می‌پردازیم.)

صورت سود و زیان

صورت ســـود و زیان مهم‌ترین صورت مالی است که خلاصه‌ی فعالیت‌های سودآور مؤسسه، طی یک دوره‌ی مشخص در آن آمده است. رئوس مطالب و طرح کلی این صورت مالی به شکل زیر است:

طرح اصلی صورت سود و زیان

درآمد حاصل از فروش (حاصل از فروش کالاها و خدمات به مشتریان)

کسر می‌شـــود هزینه‌ها (شامل بســـیاری از انواع هزینه‌هایی که مؤسسه پرداخت کرده، قیمت تمام شده‌ی کالای فروخته شده به مشتریان، دستمزد و ســـود پرداختی به کارکنان، هزینه‌های اجاره‌ی محل، هزینه‌های اداری و مالیات بر درآمد)

برابر است با سود خالص (که به آن سود ویژه هم اطلاق می‌شود و به معنی سود ناویژه بعد از کسر همه‌ی هزینه‌ها از درآمد حاصل از فروش است).

صورت سود و زیان توجه اکثر مدیران و سرمایه‌گذاران را جلب می‌کند ــ البته نه به این معنی که از دو صورت مالی دیگر صرف‌نظر کنند. در خلاصه‌ای از صورت سود و زیان که در نشریات تجاری مشاهده کرده‌اید، فقط سطر اول (یعنی درآمد حاصل از فروش) و ســـطر آخر (سود ویژه) گزارش شده است. در عمل صورت سود و زیان بسیار پیچیده‌تر از طرح اصلی است که در اینجا نشان داده شده. برای اطلاعات بیشتر در مورد صورت سود و زیان به فصل ۵ رجوع کنید.

صورت گردش وجوه نقد

صورت گردش وجوه نقد خلاصه‌ای از منابع و موارد اســـتفاده‌ی وجوه نقد مؤسســـه را در طی یک دوره‌ی مالی نشـــان می‌دهد. مدیران زیرک به‌ندرت کلمه‌ی ســـود از دهانشـــان خارج می‌شـــود و اغلب عبارت گردش وجوه نقد یا جریان نقد را به جای آن به‌کار می‌برند. مدیران موفق به شـــما می‌گویند که می‌توان وجوه نقد و ســـود را تحت کنترل درآورد، نمی‌توانید یکی را در نظر بگیرید و از دیگری صرف‌نظر کنید.

در این مرحله، تجارت به اژدهای دو سر می‌ماند، صرف‌نظر کردن از وجوه نقد، یعنی صرف‌نظر کردن از فرمول موفقیت‌آمیز سود. بااین‌حال، برخی مدیران توجهشان معطوف به ایجاد سود است و گردش وجوه نقد را در نظر نمی‌گیرند.

در تهیه‌ی گزارش مالی، گردش وجوه نقد به سه گروه اصلی تقسیم می‌شود:

شکل اصلی صورت گردش وجوه نقد

(۱) وجوه نقدی حاصل از فعالیت‌های سودآور یا **فعالیت‌های عملیاتی** در هر دوره (**توجه**: عملیاتی یعنی معاملات سودآور مؤسسه)

(۲) وجوه نقد دریافتی و پرداختی حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری در هر دوره

(۳) وجوه نقد دریافتی و پرداختی حاصل از فعالیت‌های مالی در هر دوره

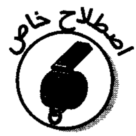
نتیجه‌ی نهایی افزایش (یا کاهش) خالص وجوه نقد طی یک دوره با جمع کردن سه نوع وجه نقد در این فهرست حاصل می‌شود.

در قسمت اول این صورت توضیح داده شده که چرا خالص وجوه نقد حاصل از درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها ــ فعالیت‌های عملیاتی سودآور مؤسسه ــ بیشتر یا کمتر از مبالغ سود گزارش شده در صورت سود و زیان است. نحوه‌ی ثبت وجوه نقد دریافتی واقعی حاصل از درآمدها و وجوه نقد پرداختی برای هزینه‌ها، متفاوت از ثبت درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها برای تعیین سود است. این‌ها شبیه دو قطارند که به یک مقصد می‌روند؛ قطار دومی (قطار وجوه نقدی) بنابه برنامه‌ی زمان‌بندی، دیرتر از قطار اول حرکت می‌کند. (ثبت درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها در حساب‌های مؤسسه). در فصل ۷ توضیح داده می‌شود که تجزیه و تحلیل گردش وجوه نقدیِ سود همانند سایر منابع وجوه نقد و موارد استفاده‌ی آن است.

در قسمت دوم از صورت گردش وجوه نقد سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت اصلی مؤسسه، که طی یک سال انجام شده جمع‌بندی می‌شود؛ مانند ساختن تأسیسات تولیدی جدید یا جایگزینی دستگاه‌ها و تجهیزات جدید. اگر مؤسسه هریک از دارایی‌های بلندمدت خود را بفروشد، وجوه نقدی حاصل از فروش سرمایه، در این بخش از صورت گردش وجوه نقد، گزارش می‌شود.

در قسمت سوم فعالیت‌های مالی مؤسسه طی یک دوره جمع‌بندی می‌شود؛ دریافت وام جدید از وام‌دهندگان و سرمایه‌گذاری دارایی جدید در مؤسسه از طرف صاحبان

سـرمایه. وجوه نقد پرداختی برای پرداخت بدهی در این بخش گزارش می‌شـود، همانند توزیع وجوه نقد از سود پرداختی به صاحبان سرمایه.



در صورت گردش وجوه نقد افزایش یا کاهش خالص در وجوه نقد، در طی یک‌سال (یا یک دوره‌ی معین) گزارش می‌شود، که از طریق سه نوع وجه نقد ایجاد شده است. این افزایش یا کاهش در نقدینگی، در طی یک سال، نتیجه‌ی نهایی یعنی سود خالص نیست. این اصطلاح مهم فقط محدود به نتیجه‌ی نهایی صورت سود و زیان است، که درآمد خالص را منعکس می‌کند؛ یعنی سود خالص بعد از کسر کلیه‌ی هزینه.

تصور کنید که یک ماژیک شبرنگ زرد یا صورتی در دست دارید و سه صورت مالی اصلی پیش روی شماسـت. چه اعداد و ارقامـی را علامت می‌زنید؟ در صورت‌های مالی مواردی با عدد مشخص نشده است و مثل مقالات روزنامه‌ها هم عنوان ندارند. خودتان باید عنوان مناسب را بیابید. سود خالص در صورت سود و زیان عددی است که مطمئناً آن را علامت می‌زنید. اعداد کلیدی دیگر وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی در صورت گردش وجوه نقد است. این روزها وجوه نقد بسیار اهمیت دارد. در فصل ۷ توضیح داده می‌شود که چرا منابع داخلی نقدینگی این‌قدر اهمیت دارند و تعاریف گوناگونی از وجوه نقد ارائه می‌شـود (آیا فکر می‌کنید برای این اصطلاح فقط یک معنی وجود دارد؟).

شغل حسابداری

در اقتصاد بسیار پیشرفته‌ی کنونی ما، بسیاری از مردم از راه حسابداری امرار معاش می‌کنند ــ اینجا اصطلاح حسابدار در وسیع‌ترین معنی آن به‌کار رفته است. برطبق چکیده‌ی آماری سـال ۱۹۹۸ ایالات‌متحده، حدود ۱/۶ میلیـون نفر از نیروی کار ایالات‌متحده حسابدار و حسابرس هستند که اندکی بیش از نیمی از آنان زنند؛ این آمار، در مقایسه با نسل قبل، افزایش مطلق داشته است. در حدود ۱/۳ از این حسابداران برای مؤسسـات غیردولتی مستقل کار می‌کنند و خدمات حسابرسی و حسابداری خود را به عموم ارائه می‌دهند. شـرکت‌ها، ادارات دولتی، سازمان‌های غیرانتفاعی و سایر سازمان‌ها و نهادها نیز ۲/۳ بقیه را به کار گرفته‌اند.

به لحاظ اینکه حسابداران با اعداد و ارقام و جزئیات کار می‌کنند، از حسابداران تحت عنوان چرتکه، ماشین‌حسـاب، ماشین حسابگر و سایر عناوینی یاد می‌شود که نیاز به ذکر آن‌ها در اینجا نیست. حسابداران این موارد را شوخی تلقی می‌کنند. در واقع حسابداران از بسیاری جهات حرفه‌ی قابل احترام و باارزشی دارند.

حسابدار رسمی

در حرفه‌ی حسابداری، حسابدار رسمی CPA بودن علامت تشخص است. اصطلاح حسابدار رسمی بدین معنی است که شخص مهارت و تجربه‌ی عملی لازم را برای کار کردن در مؤسسه‌ی رسمی حسابداری دارد. و ضرورتاً به این معنی نیست که شخص باید در سازمان‌های دولتی کار کند. چنین شخصی ممکن است در هر سازمانی مشغول به کار شود.

برای اینکه حسابدار رسمی شوید، باید به دانشگاه بروید، پس از چهار پنج سال تحصیل در رشته‌ی کارشناسی حسابداری فارغ‌التحصیل شوید و آزمون جامع سراسری دو روزه‌ی حسابداری رسمی را که انجمن حسابداران رسمی امریکا آن را برگزار می‌کند، با موفقیت سپری کنید. به‌علاوه، باید تجربه‌ی حرفه‌ای کاری لازم را کسب کنید، که اغلب دوره‌ی کارآموزی آن یک یا دو سال است. پس از اتمام تحصیلات و گذراندن آزمون و کسب تجربه‌ی لازم، گواهینامه‌ی حسابدار رسمی دریافت می‌کنید و می‌توانید آن را به دیوار بزنید. از همه مهم‌تر اینکه دارای مجوزی هستید که می‌توانید به عنوان حسابدار رسمی کار کنید و به عموم خدمت ارائه دهید. اکنون لازم است که تحصیلات خود را ادامه دهید تا مجوز حسابدار رسمی فعال را حفظ کنید.

رئیس حسابداری: حسابدار ارشد سازمان

پس از چند سال کار برای مؤسسات رسمی حسابداری، اغلب حسابداران رسمی کار موظف خود را کنار می‌گذارند و به سراغ کار در شرکت‌ها و سایر سازمان‌ها می‌روند. این‌ها معمولاً کار خود را از سطح نیمه متوسط حسابداری با مسئولیت‌های نسبتاً سنگین حسابداری شروع می‌کنند، اما باید برخی مراحل را بگذرانند تا به عنوان حسابدار مجرب در زمینه‌ی کلیه‌ی امور حسابداری مؤسسه برگزیده شوند. حسابدار ارشد در مؤسسه‌ی تجاری معمولاً رئیس حسابداری نامیده می‌شود.

رئیس حسابداری سیستم کامل حسابداری مؤسسه را طراحی می‌کند و در مقابل تغییرات قوانین مالیاتی و حسابداری، که حاکم بر صورت‌های مالی مورد نیاز وام‌دهندگان و صاحبان سرمایه است، این سیستم را روزآمد نگه می‌دارد. رئیس حسابداری مسئولیت آموزش، استخدام، ارزیابی، تشویق و گاهی اوقات برکناری و تنبیه افراد مسئول امور حسابداری و دفترداری مؤسسه را به عهده دارد ــ وظایف گوناگونی از قبیل پرداخت حقوق و دستمزد و تنظیم انواع اظهارنامه‌های مالیاتی برای مؤسسات دولتی که باید به موقع تهیه و ثبت شود.

رئیس حسابداری فردی کارآمد و خبره در فرایند بودجه‌بندی و برنامه‌ریزی مالی مؤسسه‌ی تجاری است. علاوه بر این، گزارش‌های حسابداری را به نحوی تهیه می‌کند که مدیران سازمان — از مدیران فروش و بازاریابی گرفته تا مدیران تدارک و خرید — این گزارش‌ها را دریافت کنند. این گزارش‌های داخلی باید به نحوی طراحی شود که مناسب حدود اختیارات و مسئولیت هر مدیر باشد، باید این اطلاعات را برای تجزیه و تحلیل در تصمیم‌گیری‌های مدیران فراهم کند و اطلاعات لازم را برای کنترل مؤثر و دقیق در اختیار آن‌ها قرار دهد.

رئیس حسابداری گزارش‌های حسابداری را تهیه و تنظیم می‌کند و آن را به نظر رؤسای رده‌ی بالا، رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره‌ی شرکت و دیگر مدیران می‌رساند. مسائل و سؤالات مشکل حسابداری به رئیس حسابداری ارجاع داده می‌شود. رئیس حسابداری به مهارت‌های مدیریتی شخصی نیاز دارد و باید بداند چگونه با مدیران غیرحسابدار مؤسسه ارتباط برقرار کند و در آنِ واحد «حسابدار حسابداران» باشد که به این منظور باید مهارت بسیار زیادی در هر زمینه‌ی حسابداری نیز داشته باشد.

ممکن است مؤسسات کوچک‌تر فقط یک یا دو حسابدار داشته باشند. ممکن است دفتردار یا رئیس دایره‌ی تمام وقت بسیاری از وظایفی را که در مؤسسات بزرگ‌تر به‌عهده‌ی رئیس حسابداری است، انجام دهد. مؤسسات کوچک‌تر اغلب از یک حسابدار رسمی می‌خواهند که توصیه‌های لازم را به حسابداران آن‌ها بکند. حسابدار رسمی ممکن است کمابیش به عنوان رئیس حسابداری پاره‌وقت در مؤسسات کوچک‌تر کار کند، اظهارنامه‌های مالیاتی سالانه را تهیه و در تنظیم گزارش‌های مالی خارجی مؤسسه کمک کند.

فصل ۲

ضروریات دفترداری: از جعبه‌ی کفش تا کامپیوتر

در این فصل می‌خوانیم:

- شناخت تفاوت میان حسابداری و دفترداری
- مراحل دفترداری
- مدیریت سیستم حسابداری و دفترداری
- یادگیری اصول حسابداری دوطرفه (دوبل)
- جلوگیری و کشف خطا، بی‌نظمی‌ها و کلاهبرداری آشکار

اغلب مردم دفتردارهای بی‌حالی‌اند. زیرا چندان هم کار دفترداری نمی‌کنند، قبول کنید! شاید شما هم هر ماهه، دسته چک خود را با صورت‌حساب بانکتان موازنه کنید و به نوعی بخواهید اقلام مورد نیاز برای تنظیم اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد سالیانه را کنار هم بگذارید. اما احتمالاً صورت‌حساب‌های خود را در کشو می‌گذارید و ماهی یک بار، فقط در زمان پرداخت قبض‌ها و صورت‌حساب‌ها، آن‌ها را درمی‌آورید. (درست همان کاری که من می‌کنم). و تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که صورت کامل دارایی‌ها و بدهی‌های خود را تهیه نمی‌کنید (حتی اگر داشتن صورت کامل دارایی به درد ارائه دادن به شرکت بیمه برای بیمه‌ی آتش‌سوزی و حوادث بخورد). دو یا سه برنامه‌ی کامپیوتری برای انجام دادن امور دفترداری افراد وجود دارد که اندکی ساده‌تر است، اما باز هم مجبورید داده‌های فراوانی به برنامه وارد کنید و اکثر افراد مایل نیستند بیهوده تلاش کنند.

من صورت خلاصه‌ی عایدی و درآمد سالیانه یا خلاصه‌ای از آنچه خرج کرده‌ام و پس‌انداز کرده‌ام تهیه نمی‌کنم. چرا؟ چون احتیاجی به آن ندارم! مردم می‌توانند بدون دفترداری هم روزگارشان را بگذرانند ــ اما در مورد یک مؤسسه دقیقاً خلاف این موضوع صحیح است.

تفاوت عمده‌ای که میان افراد و مؤسسات وجود دارد این است که مؤسسات باید صورت‌های مالی دوره‌ای تهیه کنند که صحت و دقت آن برای بقای مؤسسه حیاتی است. برای تهیه‌ی این صورت‌های مالی، مؤسسه از حساب‌ها و اطلاعات ثبت شده از طریق دفترداری استفاده می‌کند.

اگر اطلاعات ثبت شده‌ی حسابداری ناقص یا نادرست باشد، صورت‌های مالی نادرست و ناقص می‌شود و این اشتباهات به سادگی برطرف نمی‌شود.

پس مسلماً، مدیران مؤسسه باید مطمئن شوند که سیستم حسابداری و دفترداری آن‌ها کامل و قابل اطمینان است. در این فصل آنچه را حسابداران و دفترداران انجام می‌دهند، به مدیران نشان می‌دهیم ــ بدین ترتیب مطمئن می‌شوید که اطلاعات به‌دست آمده از سیستم حسابداری شما کامل، دقیق و روزآمد است.

حسابداری و دفترداری



اصولاً دفترداری فرایند ثبت اطلاعات فعالیت‌های مالی و معاملات مؤسسه، و به نوعی مراحل ثبت و نگهداری اطلاعات حسابداری است. دفترداری زیرمجموعه‌ی ضروری حسابداری است. اصطلاح حسابداری مفهومی گسترده‌تر است؛ اولین مرحله‌ی آن طراحی سیستم دفترداری و اِعمال کنترل‌های لازم برای حصول اطمینان از اینکه سیستم به خوبی کار می‌کند و تجزیه و تحلیل و تأیید اطلاعات ثبت شده است. دفترداران از دستوراتی پیروی می‌کنند که حسابداران به آن‌ها می‌دهند.

حسابداری یعنی تفکر در مورد آنچه قبل و بعد از دفترداری انجام می‌شود. حسابداران، بر مبنای اطلاعات گردآوری شده در فرایند دفترداری، گزارش‌هایی تهیه می‌کنند ــ صورت‌های مالی، اظهارنامه‌های مالیاتی و گزارش‌های گوناگون و مورد اطمینان برای مدیران. محاسبه‌ی سود وظیفه‌ی بسیار مهم حسابداران است، وظیفه‌ای که به صحت و دقت اطلاعات ثبت شده توسط دفترداران بستگی دارد. حسابداران در مورد نحوه‌ی محاسبه‌ی درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها، برای تعیین سود و زیان یک دوره، تصمیم می‌گیرند. سؤالات پیچیده در مورد سود، که از کجا آمده و شامل چیست، تنها از طریق دفترداری پاسخ داده می‌شود.

در مابقی این کتاب از دفترداری هیچ بحث مشروحی نمی‌شود، صحبتی از بدهکاران و بستانکاران و امور مربوط به آن نیست. تمامی آنچه در مقام مدیر مؤسسه، واقعاً لازم است در مورد دفترداری بدانید، تنها در این فصل گنجانده شده است.

گشتی در چرخه‌ی دفترداری

در شکل ۱ـ۲، شمای کلی چرخه‌ی دفترداری را پهلو به پهلوی هم، همراه با ارکان سیستم حسابداری ملاحظه می‌کنید. می‌توانید مراحل اصلی دفترداری را از سمت راست و به سمت پایین دنبال کنید. ارکان حسابداری در ستون سمت چپ نشان داده شده است. مراحل اصلی دفترداری، به اختصار، به شرح زیر است. (برای اطلاعات بیشتر در مورد برخی از این مراحل، بعداً به سرفصل «مدیریت سیستم حسابداری و دفترداری» مراجعه کنید.)

۱. ثبت معاملات ـ تبادلات اقتصادی میان یک مؤسسه و سایر اشخاص و مؤسسات دیگر که دفتردار مؤسسه با آن‌ها سر و کار دارد.

معاملات تأثیرات مالی دارند که باید ثبت شود ـ مؤسسه در نتیجه‌ی معاملاتش در وضعیت بهتر یا بدتری قرار می‌گیرد یا حداقل وضعیتش تغییر می‌کند. معاملات مؤسسه شامل مواردی است نظیر پرداخت دستمزد کارکنان، فروش کالا به مشتریان، قرض پول از بانک و خرید کالاهایی که باید به مشتریان فروخته شود. فرایند دفترداری با مشخص کردن این داد و ستدها و دریافت اطلاعات مربوط به هریک از عملیات شروع می‌شود.

۲. تهیه و گردآوری اسناد اولیه ـ مستندسازی معاملاتی که دفتردار برای ثبت عملیات از آن‌ها استفاده می‌کند.

وقتی کالایی می‌خرید، شرکت از عرضه‌کننده، صورت‌حساب خرید دریافت می‌کند. زمانی که از بانک وام می‌گیرید، مؤسسه یک سند پرداختنی را امضا می‌کند که رونوشت آن در مؤسسه نگهداری می‌شود. زمانی‌که مشتری از کارت اعتباری برای خرید کالا استفاده می‌کند، مؤسسه یک رسید خرید اعتباری را در حکم مدرک معامله از او می‌گیرد. هنگام تهیه‌ی فیش‌های حقوق و دستمزد، مؤسسه به کارت‌های ساعت و لیست‌های حقوق تکیه می‌کند. این فرم‌ها منابع اطلاعاتی مورد نیاز سیستم دفترداری است ـ به عبارت دیگر، اطلاعاتی که دفتردار در تهیه‌ی گزارش اثرات مالی معاملات از آن‌ها استفاده می‌کند.

۳. ثبت اقلام اصلی (اثرات مالی معاملات) در حساب‌ها و دفاتر روزنامه

اصطلاح خاص

با استفاده از اسناد اولیه برای همه‌ی معاملات، دفتردار اولین یا اصلی‌ترین ثبت را در حساب‌های مؤسسه و دفتر روزنامه درج می‌کند. فقط یک فهرست رسمی از حساب‌ها در حین ثبت عملیات مورد استفاده قرار می‌گیرد. دفتر روزنامه سابقه‌ی

رویدادهای مالی است، به ترتیبی که رخ می‌دهند ــ مانند مشروح یادداشت‌های روزانه‌ی شخصی. برعکس، حساب به معنی ثبت جداگانه‌ی هریک از اقلام دارایی، بدهی و امثال آن است. یک رویداد مالی بر یک یا چند حساب تأثیر می‌گذارد. در دفتر روزنامه، کل عملیات در یکجا ثبت می‌شود، سپس هر مورد در دو یا چند حساب که بر اثر این رویداد تغییر می‌کند، ثبت می‌شود.



شکل ۱ـ۲: مراحل اصلی و ترتیب چرخه‌ی دفترداری شامل ورودی‌ها و خروجی‌های حسابداری

در اینجا مثال ساده‌ای از ثبت عملیات در دفتر روزنامه و انتقال تغییرات ایجاد شده به واسطه‌ی معاملات در حساب‌ها نشان داده شده است. یک کتابفروشی به تصور تقاضای فراوان مشتریان، به صورت اعتباری، سفارش خرید پنجاه نسخه از کتاب حسابداری به زبان آدمیزاد را به ناشرش می‌دهد. کتاب‌ها دریافت و در قفسه‌ها چیده می‌شود (پنجاه نسخه از کتاب برای چیدن در قفسه‌ها خیلی زیاد است، اما قرار است که خویشاوندان من، پشت سر هم به کتابفروشی مراجعه کنند و هر یک چند نسخه از کتاب را بخرند). اکنون کتابفروش ۵۰ نسخه کتاب دارد و ۶۰۰ دلار هم به ناشر بدهکار است، یعنی برابر قیمت پنجاه نسخه‌ی کتاب. شما فقط به قیمت خرید ثبت شده‌ی کتاب‌ها نگاه می‌کنید نه به قیمت فروش ثبت شده و پرداخت صورت‌حساب به ناشر.

کتابفروشی یک حساب ویژه‌ی موجودی کالا، برای کتاب‌هایی مثل کتاب من، ایجاد کرده که «موجودی کالا ــ کتاب‌های جلد نرم» نامیده می‌شود و بدهی به ناشر را نیز در حساب «حساب‌های پرداختنی ــ ناشران» ثبت می‌کند. لذا ثبت دفتر روزنامه برای این خرید به صورت زیر درمی‌آید:

موجودی کالا ــ کتاب‌های جلد نرم	۶۰۰ + دلار
حساب‌های پرداختنی ــ ناشران	۶۰۰ + دلار

این نوع تغییرات دوطرفه ابتدا در دفتر روزنامه ثبت می‌شود، سپس، سر فرصت، هر یک از معاملات را به حساب جداگانه‌ای منتقل می‌کنند، یکی را به حساب دارایی و دیگری را به حساب بدهی.

در زمان‌های قدیم، دفترداران انتقال و ثبت این اقلام را دستی انجام می‌دادند و حتی امروزه هیچ‌گونه ایرادی در سیستم دفترداری دست‌نویس وجود ندارد. اما اکنون دفترداران از برنامه‌های کامپیوتری استفاده می‌کنند که بسیاری از مشکلات کارهای روزمره و خسته‌کننده‌ی آنان را برطرف کرده است. کامپیوترها را به منظور نجات آن‌ها آورده‌اند ــ البته تایپ کردن اطلاعات، جایگزین ثبت دستی شده که فقط دست درد و درد ستون فقرات به همراه دارد، ولی حداقل سریع‌تر و با اشتباهات کمتری این کار انجام می‌شود! (برای آشنایی بیشتر با بسته‌های نرم‌افزاری مناسب حسابداری برای کامپیوترهای شخصی، به ضمیمه‌ی «ب» مراجعه کنید.)

حفظ کنید

من در مورد اهمیت ثبت کردن داده‌های عملیاتی، به طور صحیح و به موقع، اغراق نمی‌کنم. برای مثال، دلیل اینکه اکثر خرده‌فروشان، امروزه از ماشین‌های تحویلداری استفاده می‌کنند که اطلاعات بارکُد شده را می‌خواند، این است که

دقیق‌تر و راحت‌تر بتوانند به اطلاعات مورد نیاز دسترسی پیدا کنند و به ثبت این اطلاعات سرعت ببخشند.

۴. اجرای رویه‌های پایان دوره ـ مراحل مقدماتی برای تهیه‌ی گزارش‌های حسابداری و صورت‌های مالی در پایان هر دوره.

یک دوره ممکن است مدت زمان خاصی را دربربگیرد ــ از یک روز تا یک ماه، تا سه ماه، تا یک سال ــ که بنا به ضرورت مؤسسه، مدت زمان این دوره تعیین می‌شود. در حقیقت اکثر مؤسسات به گزارش‌های حسابداری و صورت‌های هر سه ماه یک‌بار نیاز دارند و بسیاری از مؤسسات صورت‌های مالی را ماهیانه تهیه می‌کنند.



قبل از اینکه گزارش‌های حسابداری در پایان هر دوره تهیه شود، دفترداران باید حساب‌های مؤسسه را روزآمد و فرایند دفترداری را تکمیل کنند (رک. به شکل ۱ـ۲). برای مثال، یک مرحله ثبت هزینه‌ی استهلاک در یک دوره است (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد استهلاک، رک. به فصل ۶). مرحله‌ی دیگر انبارگردانی دقیق موجودی کالای مؤسسه است برای اینکه ثبت‌های موجودی کالا، به دلیل سرقت از فروشگاه، دزدی کارکنان و غیره، با حساب موجودی کالا تطبیق یابد.

حسابداران ملزم به انجام دادن مرحله‌ی نهایی برای کنترل و کشف اشتباهات در حساب‌های مؤسسه‌اند. ممکن است کارمندان ثبت‌کننده‌ی داده‌ها و دفترداران از ماهیت برخی از عملیات و فعالیت‌های مالی مؤسسه مطلع نباشند و برخی از داده‌ها را به طور نادرست وارد کنند. یک دلیل برای برقراری کنترل‌های داخلی جلوگیری از بروز اشتباهات و به حداقل رساندن آن‌هاست. (موضوع کنترل‌های داخلی تحت عنوان «از جواهرات خانواده‌ی خود مراقبت کنید» در بخش‌های بعدی این فصل مورد بحث قرار گرفته است). در وضعیت مطلوب، حساب‌ها باید دارای اشتباهات بسیار اندکی در پایان هر دوره باشند. حسابداران نمی‌توانند بر فرضیات متکی باشند و باید کنترل نهایی را برای جلوگیری از بروز هر گونه اشتباه انجام دهند.

۵. تهیه‌ی تراز آزمایشی تعدیل شده برای حسابداران.

بعد از اینکه کلیه‌ی رویه‌های پایان دوره تکمیل شد، دفترداران، فهرست کاملی از حساب‌ها تهیه می‌کنند که «تراز آزمایشی تعدیل شده» نامیده می‌شود. مؤسسات نسبتاً بزرگ دارای صدها حساب برای دارایی‌ها، بدهی‌ها، حقوق

صاحبان سرمایه، درآمدها و هزینه‌ها هستند. مؤسسات بزرگ‌تر هزاران حساب برای نگهداری این‌گونه اطلاعات دارند. مؤسسات بسیار بزرگ، بیش از ده هزار حساب برای نگهداری اطلاعات مزبور دارند. برعکس، صورت‌های مالی مورد استفاده در بیرون مؤسسه، اظهارنامه‌ی مالیاتی و گزارش‌های حسابداری داخلی برای مدیران، تقریباً شامل سرفصل‌های نسبتاً اندکی است. برای مثال، در تراز آزمایشی خارجی فقط ۲۰ تا ۲۵ حساب گزارش می‌شود و اظهارنامه‌ی مالیاتی دارای کمتر از ۱۰۰ حساب است.

حسابداران تراز آزمایشی تعدیل شده می‌گیرند و حساب‌های مشابه را به صورت یک مبلغ واحد، که در صورت مالی یا اظهارنامه‌ی مالیاتی گزارش شده، عیناً منتقل می‌کنند. برای مثال، مؤسسه ممکن است دارای صدها حساب موجودی کالا باشد، که هر کدام در تراز آزمایشی تعدیل شده منظور شده است. حسابدار این حساب‌ها را به قالب یک حساب واحد، یعنی حساب موجودی کالا، درمی‌آورد و این حساب در ترازنامه‌ی خارجی مؤسسه منظور می‌شود.

خلاصه، حساب‌های ویژه‌ی متعددی در تراز آزمایشی تعدیل شده فهرست می‌شود، که چکیده‌ی آن در حساب‌های نسبتاً کمتری که در صورت‌های مالی و اظهارنامه‌ی مالیاتی گزارش شده، ارائه می‌شود. در دسته‌بندی حساب‌ها، حسابدار باید از استانداردهای تهیه‌ی گزارش مالی و الزامات مالیات بردرآمد پیروی کند.

۶. بستن دفاتر ــ بستن حساب‌های سال مالی اخیر و فراهم کردن مقدمات دفترداری سال مالی بعد.

دفاتر اصطلاح معمول به جای حساب‌هاست. معاملات هر مؤسسه شامل جریان ثابت و دائمی فعالیت‌هایی است که در آخرین روز سال پایان نمی‌پذیرد و برای تهیه‌ی صورت‌های مالی و اظهارنامه‌های مالیاتی باید با آن‌ها دست و پنجه نرم کرد. مؤسسه مجبور به مشخص کردن خطی مرزی میان فعالیت‌های سال در شرف اتمام (دوره‌ی حسابداری دوازده ماهه) و سال بعد است و این کار را با بستن حساب‌های یک سال و افتتاح حساب‌های سال بعد انجام می‌دهد.

برخی مؤسسات دارای راهنمای حسابداری هستند که جزئیات کامل حساب‌های خاص و شیوه‌ی ثبت رویدادها را بیان می‌کنند. اما کلیه‌ی مؤسسات دائماً در حال تغییرند و گاه‌گاهی لازم است که سیستم حسابداری خود را بازسازی کنند. شرکت‌ها نباید این را دست‌کم بگیرند؛ ناپیوستگی در سیستم حسابداری ضربه‌ی شدیدی به سیستم وارد می‌کند و باید به دقت در مورد آن فکر کرد. با وجود این، سیستم‌های حسابداری و دفترداری برای مدت طولانی راکد نمی‌مانند. اگر این سیستم‌ها هرگز

تغییر نمی‌کردند، دفترداران باید هنوز روی چهارپایه می‌نشستند و با جوهر و قلم بر روی تکه‌های چرم اقلام را ثبت می‌کردند.

مدیریت سیستم حسابداری و دفترداری

بنا به تجربه‌ی من، تعداد کثیری از مدیران سیستم‌های حسابداری و دفترداری خود را نادیده می‌گیرند یا به آن‌ها بی‌توجه‌اند، مگر اینکه اشتباه فاحشی پیش آید. مدیران فکر می‌کنند اگر حساب‌ها موازنه شده باشند، دیگر همه چیز درست است. بعداً در بخش «ثبت عملیات با استفاده از حساب بدهکاران و بستانکاران»، در این فصل، توضیح داده می‌شود که دقیقاً معنی «موازنه‌ی حساب‌ها» چیست. موازنه بودن حساب‌ها در ترازنامه بدین معنا نیست که همه چیز درست است.

به منظور تشخیص اینکه سیستم دفترداری شما تا حدی رضایت‌بخش است، بخش‌های زیر را بررسی کنید، که در کل، فهرستی کلی از اجزای مهم یک سیستم خوب را ارائه می‌دهد.

طبقه‌بندی اطلاعات مالی: فهرست حساب‌ها

فرض کنید حسابدار شرکتی هستید و با وظیفه‌ی دلهره‌آور تنظیم اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد سالیانه‌ی مؤسسه مواجهید. این امر سبب می‌شود که انواع هزینه‌های زیر را گزارش کنید (که البته این فهرست شامل حداقل هزینه‌هاست!):

- ✓ هزینه‌ی تبلیغات
- ✓ هزینه‌ی مطالبات سوخت شده
- ✓ هزینه‌ی کمک‌های خیریه
- ✓ هزینه‌ی حقوق و مزایا و پاداش کارکنان
- ✓ بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته
- ✓ هزینه‌ی استهلاک
- ✓ هزینه‌ی برنامه‌های مزایای کارمندی
- ✓ هزینه‌ی بهره
- ✓ هزینه‌ی طرح‌های تقسیم سود و مزایای بازنشستگی

- ✓ هزینه‌ی اجاره
- ✓ هزینه‌ی تعمیرات و نگهداری
- ✓ هزینه‌ی حقوق و دستمزد
- ✓ هزینه‌ی مالیات و حق امتیازها و مجوزها

باید برای برخی از این هزینه‌ها اطلاعات اضافی نیز فراهم کنید. برای مثال، بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته در برنامه‌ای زمان‌بندی شده مشخص می‌شود که برای این کار به محاسبه‌ی هزینه‌ی تمام شده‌ی کالای موجود ابتدای دوره، خرید طی دوره، هزینه‌های دستمزد در طی سال (برای تولیدکنندگان)، سایر هزینه‌ها و هزینه‌ی تمام شده‌ی کالای موجود پایان دوره نیاز است.

از کجا شروع می‌کنید؟ خوب، اگر اکنون اول تیرماه باشد و مهلت تحویل اظهارنامه‌ی مالیاتی ۳۱ تیرماه باشد، باید با دلهره دست به کار شوید ــ مگر اینکه آن‌قدر باهوش بوده باشید که قبلاً در مورد اطلاعات گوناگون مؤسسه، که برای تهیه‌ی گزارش به آن نیاز دارید، فکر کرده باشید. در حقیقت، وقتی حسابدار شما در ابتدا دارد سیستم حسابداری مؤسسه را طراحی می‌کند، باید هر گزارش را برای مدیران تشریح کند، صورت‌های مالی خارجی، اظهارنامه‌های مالیاتی، و هر اطلاعات دیگری را به دسته‌هایی تقسیم کند، درست مانند آنچه من فهرست کرده‌ام.

برای هر دسته، به یک حساب نیاز است، که شامل ثبت فعالیت‌های در آن دسته می‌شود. اصولاً حساب تاریخچه‌ی متمرکزی از یکی از ابعاد مؤسسه است. افراد هم می‌توانند حساب داشته باشند ــ مثلاً دسته چک شما حکم حساب دریافت و پرداخت‌های نقدی است و حساب دسته چک نیز باید موازنه شود (فرض کنید یادتان مانده که فعالیت‌ها را ثبت کنید و حساب دسته چکتان را با صورت حساب بانکی مقابله کنید). شک دارم که حساب اسکناس‌ها و پول خردهای درون کیفتان، داخل جیبتان، زیر کوسن کاناپه و زیر فرش اتاق را جایی نوشته باشید، ولی مؤسسه‌ی تجاری باید این کار را بکند.

توجه: اصطلاح حساب از نظر دفترداری به معنی یک طبقه‌ی اصلی از اطلاعات است که در آن تأثیر رویدادهای مالی ثبت می‌شود و منبع اطلاعات برای تهیه‌ی صورت‌های مالی، اظهارنامه‌های مالیاتی و گزارش‌های مربوط به مدیران به‌شمار می‌رود. از نظر کاربرد کلی، این اصطلاح به حساب بانکی شخصی یا حساب پرداخت هزینه که در فروشگاهی دارید یا حساب سرمایه‌گذاری که برای پس‌انداز پول برای بازنشستگی خود افتتاح کرده‌اید، اطلاق می‌شود.

اصطلاح خاص

اصطلاح دفتر کل به مجموعه‌ی کاملی از حساب‌های ثبت شده در یک مؤسسه اطلاق می‌شود. فهرست حساب‌ها، فهرست رسمی این حساب‌هاست ــ طبقه‌بندی و فهرست‌بندی کاملی از حساب‌های مورد استفاده‌ی مؤسسه، برای ثبت رویدادها. معمولاً دفتر کل به حساب‌های واقعی و اغلب به موازنه‌های موجود در این حساب‌ها اطلاق می‌شود.

فهرست حساب‌ها به طور معمول حتی برای مؤسسات نسبتاً کوچک، دارای ۱۰۰ حساب یا بیشتر است. واحدهای تجاری بزرگ‌تر هزاران حساب دارند. هرچه واحدی بزرگ‌تر باشد، تعداد حساب‌هایش بیشتر است و تقریباً بر طبق نمودار خاصی به این حساب‌ها کد عددی داده می‌شود ــ کلیه‌ی دارایی‌ها ممکن است در رده‌ی ۱۰۰ تا ۳۰۰ قرار بگیرند و کل بدهی‌ها در رده‌ی ۴۰۰ تا ۵۰۰ و غیره.

نکته

در مقام مدیر مؤسسه، باید مطمئن شوید که مسئولان حسابداری (یا شاید حسابدار رسمی خارجی)، در هر مقطع، فهرست حساب‌ها را مرور کرده‌اند تا مشخص شود حساب‌ها روزآمد است و برای پاسخگویی به نیازهای مؤسسه کفایت می‌کند. به مرور قوانین مالیات بر درآمد تغییر می‌کند، مؤسسه در مسیر تجاری جدیدی قرار می‌گیرد، طرح‌های مزایای کارمندی جدیدی به کار می‌گیرد و غیره. اکثر مؤسسات در حال تغییر دائمی‌اند و فهرست حساب‌های آن‌ها باید مطابق با این تغییرات ثبت شود.

استاندارد کردن رویه‌ها و فرم‌های اسناد اولیه

مؤسسات با کاربرگ‌ها کار می‌کنند. برای خرید کالا، فروش کالا به مشتری، تعیین عایدی کارمندان در ماه و دریافت سفارش عملیات، هر مؤسسه اصولاً نیاز به تهیه‌ی فرم‌های خاص و کاربرگ دارد که تحت عنوان اسناد اولیه شناخته می‌شود. اسناد اولیه در حکم مقررات و شرایط مورد قبول مؤسسه و سایر اشخاص و سازمان‌هایی است که با آن‌ها سر و کار دارد. هر دو گروه انواع گوناگونی از مدارک اولیه دریافت می‌کنند. مثلاً هنگام خرید، در مقابل صندوق فروشگاه، مشتری رسید فروش دریافت می‌کند و مؤسسه نوار چرخان کلیه‌ی عملیات را در صندوق نگه می‌دارد.

سیستم حسابداری، به‌وضوح، به استاندارد کردن فرم‌ها و رویه‌ها، برای پردازش و ثبت عملیات تکراری معمولی نیاز دارد و باید تهیه و کاربرد این اسناد اولیه کنترل شود.

از دیدگاه دفترداری، این اسناد و فرم‌ها بسیار حائز اهمیتند، زیرا اطلاعات ورودی مورد نیاز برای ثبت عملیات در حساب‌های مؤسسه را فراهم می‌کنند. کاربرگ و فرم سرهم‌بندی شده به ثبت‌های حسابداری سرسَری منتهی می‌شود و تأثیر

نکات فنی

اطلاعاتی بیشتر از آنچه نیاز دارید، در مورد انواع و طبقه‌بندی حساب‌ها

حساب‌ها به دو طبقه‌ی اصلی تقسیم می‌شوند. سه نوع حساب در یک طبقه و دو نوع در طبقه‌ی دیگر.

- ✓ حساب‌های ترازنامه: (۱) دارایی‌ها، (۲) بدهی‌ها و (۳) حقوق صاحبان سرمایه
- ✓ حساب‌های سود و زیان: (۱) سود و درآمد و (۲) زیان و هزینه‌ها

به عبارت دیگر، حساب‌ها بین عملیاتی که وضعیت مالی مؤسسه را نشان می‌دهند (دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه) و عملیاتی که فعالیت‌های سودآور مؤسسه را مشخص می‌کنند (حساب هزینه‌ها و درآمد به علاوه‌ی حساب‌های سود و زیان و درآمد) تقسیم می‌شوند. مدیران مؤسسه و سرمایه‌گذاران اصولاً علاقه‌مند به دو صورت مالی هستند که در آنها وضعیت مالی مؤسسه و عملیات سودآور گزارش می‌شود. شما باید از نحوه‌ی تخصیص و تقسیم حساب‌ها بین این دو صورت مالی کلیدی مطلع باشید.

توجه: مؤسسه‌ی شما علاوه بر صورت وضعیت صندوق، صورت وضعیت مالی و صورت سود و زیان، مبلغ گردش وجوه نقد را هم، که در صورت گردش وجوه نقد ذکر شده و از اطلاعات مندرج در حساب‌های ترازنامه و صورت سود و زیان تهیه شده، گزارش می‌کند (ر.ک. به فصل ۷). لذا کاملاً مطمئن باشید که حساب‌های صورت سود و زیان و ترازنامه، روی هم، شامل حساب‌هایی هستند که مؤسسه به آنها نیاز دارد.

ثبت‌های حسابداری سرسری زمان تهیه‌ی اظهارنامه‌های مالیاتی و صورت‌های مالی مشخص می‌شود.

نکته

به یک فروشگاه چاپ اسناد اداری سر بزنید و انواع فرم‌هایی را مشاهده کنید که می‌توانید به راحتی بخرید. انواع بسیاری از فرم‌ها و اسناد اصلی ــ شاید هم همه‌ی انواع آن ــ که برای ثبت عملیات مؤسسه مورد نیاز است، یافت می‌شود. بااین‌حال، اکثر شرکت‌ها حداقل مجبور به طراحی بعضی از فرم‌های خود هستند. به علاوه، در بسته‌های نرم‌افزاری کامپیوترهای شخصی، الگوی خاصی برای فرم‌های معمولی مؤسسه تدارک دیده شده است. (برای یافتن جزئیات بیشتر ر.ک. به ضمیمه‌ی ب).

بی‌حساب و کتاب کار نکنید: نیاز به پرسنل تعلیم‌دیده و ماهر

نکته

جمع‌آوری اسناد اولیه، آن هم با وسواس، به چه دردی می‌خورد، اگر به درستی وارد سیستم نشوند؟ شما با استخدام کسانی که دستمزد اندکی می‌گیرند، نباید فکر کنید که چند دلار پس‌انداز کرده‌اید. حسابداران و دفترداران، مانند سایر کارمندان مؤسسه باید دارای دانش و مهارت کافی برای انجام دادن وظایف خود باشند. اینکه بدیهی

است، نه؟ خوب، البته تشخیص حد آن ممکن است مشکل باشد. برای انتخاب افراد مناسب به منظور وارد کردن و ثبت داده‌های مؤسسه و برای حصول اطمینان از اینکه افراد را به درستی انتخاب کرده‌اید، برخی راهنمایی‌های لازم ارائه شده است:

✓ **میزان تحصیلات دانشگاهی**: برخی از حسابداران در شرکت‌های تجاری دارای تحصیلات دانشگاهی و مدرک کارشناسی در حسابداری هستند. گرچه، وقتی که در دایره‌ی حسابداری سیر می‌کنید متوجه می‌شوید که بیشتر کارمندان دارای تحصیلات دانشگاهی نیستند و شاید حتی هیچ‌گونه تخصصی در حسابداری نداشته باشند ــ آن‌ها مهارت و شیوه‌های حسابداری و دفترداری را از طریق آموزش ضمن کار آموخته‌اند. گرچه این کارمندان دارای دقت و مهارت نسبتاً خوبی هستند ولی روش آنان طوری است که مایلند کار را به‌وسیله‌ی دفاتر انجام دهند و اغلب دید وسیعی برای نوآوری و ابتکار ندارند. بنابراین بهترین کار این است که حداقل کارمندان بالقوه‌ای را که هیچ‌گونه سابقه‌ی تحصیلات دانشگاهی در رشته‌ی حسابداری ندارند، دوباره بررسی کنید.

نکته

✓ **حسابدار رسمی یا حسابدار رسمی مدیریت**: اینکه حسابداران رده‌ی بالا در مؤسسات تجاری حسابدار رسمی باشند، بسیار حائز اهمیت است. در اکثر مؤسسات بزرگ، علاوه بر داشتن تجربه‌ی کاری، این نکته نیز از اهمیت فراوانی برخوردار است. نمونه‌ی دیگر حسابدار رسمی مدیریت است که تحت پوشش انجمن حسابداران مدیریت قرار دارد. برخلاف گواهینامه‌ی حسابدار رسمی، انتصاب حسابدار رسمی مدیریت به امور حرفه‌ای به عهده‌ی دولت نیست. گواهی حسابدار رسمی مدیریت نشانه‌ی این است که شخص آزمون‌های سخت حسابداری را با موفقیت گذرانده و آگاهی و شناخت کافی از مالیات بر درآمد و حسابداری مؤسسه دارد. به عقیده‌ی من، یک مؤسسه برای حسابدار ارشد نیاز مبرم به داشتن حسابدار رسمی یا حسابدار رسمی مدیریت دارد (که معمولاً عنوان رئیس حسابداری دارد) یا اصولاً باید در مورد سیستم و مشکلات حسابداری که با آن‌ها مواجه می‌شود با یک حسابدار رسمی مشورت کند.

✓ **تعلیمات تکمیلی**: حسابداران و دفترداران نیاز به تعلیمات تکمیلی دارند که بتوانند با تغییرات ایجاد شده در قوانین مالیات بر درآمد و الزامات گزارش‌های مالی و همین‌طور تغییر در نحوه‌ی عملکرد مؤسسه، خود را تطبیق دهند. اصولاً، حسابداران و دفترداران باید قادر به ایجاد اصلاحات لازم و اجرا و جایگزینی این تغییرات باشند، تا مثلاً گزارش‌های حسابداری را برای مدیران سودمندتر کنند. خوشبختانه، بسیاری از دوره‌های کوتاه‌مدت، برنامه‌های

مطالعه در منزل و موارد مشابه آن، با هزینه‌های بسیار منطقی و قابل قبول برای در اختیارگرفتن و مطلع شـــدن از آخرین پیشـــرفت‌های حسابداری، در دســـترس است. بسیاری از دوره‌های تعلیمات تکمیلی بر روی اینترنت در دسترس قرار دارد. نهادهای دولتی چنین مقرر می‌کنند که حسابداران رســـمی شاغل در سمت‌های دولتی باید ۳۰ تا ۴۰ ساعت در سال، دوره‌ی تعلیمات تکمیلی بگذرانند تا مجوز آنان برقرار بماند.

- ✓ **شرافت**: قضاوت در مورد مهم‌ترین ویژگی و بهترین کیفیتی که در جستجوی آن هســـتید، بسیار مشکل است. حسابداران و دفترداران به دلیل احاطه‌ای که بر گزارش‌ها و ثبت‌های مالی مؤسسه دارند باید افراد درستکاری باشند. زمانی‌که کارمند حسابداری جدیدی استخدام می‌کنید، به‌دقت سوابق او را بررســـی کنید. بعد از استخدام هم آن‌ها را، به‌طور مرتب، مخفیانه زیر نظر داشته باشید و ببینید آیا شیوه‌ی زندگی آن‌ها با حقوق دریافتی‌شان مطابقت دارد یا خیر. البته نباید در امور خصوصی ایشان مداخله کنید، باید از وارد کـــردن اتهام بیجا، جداً پرهیز کنید. صاحبان و مدیران مؤسســـات کوچک تماس روزمره و دائمی نزدیک‌تری با حسابداران و دفترداران دارند که یک امتیاز واقعی محســـوب می‌شود ــ اینان حسابداران و دفترداران خود را در حد یک کارمند می‌شناســـند. حتی اتفاق افتاده که در موارد بسیاری یک دفتردار مورد اعتماد، طی سال‌ها، هزاران دلار به جیب زده است.

مراقب جواهرات خانوادگی خود باشید: کنترل‌های داخلی

هر سیســـتم حسابداری باید کنترل‌های داخلی بسیار دقیقی را ایجاد و اِعمال کند، اصولاً اســـناد و فرم‌های متعدد، علاوه بر رفع نیاز مؤسســـه و گردش عملیات، برای تشخیص و کشف اشتباهات (اشتباهات غیرعمدی) و اشکال گوناگون عدم صداقت و سوء رفتار کارمندان، مشتریان، عرضه‌کنندگان و حتی مدیران به‌کار می‌رود. کنترل‌های داخلی مانند ایستگاه‌های توزین کامیون‌ها در بزرگراه‌هاست، کنترل می‌کند که بار کامیون‌ها بیش از حد مجاز نباشد. شما فقط کنترل می‌کنید که کارکنان شما برطبق قوانین و مقررات عمل کنند.

مثلاً برای جلوگیری یا به حداقل رســـاندن دزدی از مغازه‌ها، اکثر خرده‌فروشـــان، اکنون، از سیســـتم کنترل ویدئویی اســـتفاده می‌کنند یا از برچسب‌های مجهز به سیســـتم هشداردهنده، که اگر مشتری از فروشگاه خارج شود، برچسب روی کالا ســـبب به‌کار افتادن سیستم هشداردهنده می‌شود. به همین ترتیب، مؤسسه باید

اَشـکال و شـیوه‌های خاصی برای پیشـگیری هرچه بیشتر از سـرقت، اختلاس، رشوه، حق و حساب و کلاهبرداری (و حتی اشتباهات جزئی) کارمندان و مدیران به‌کار گیرد.

نکته

به نظر من، مؤسسـات کوچک‌تر فکر می‌کنند با وجود کارمندان معتمد و صدیق، از دزدی، سـرقت و کلاهبرداری مصون هسـتند. با وجود این، مطالعات اخیر نشان داده که مؤسسات کوچک‌تر بیشترین ضربات را از کلاهبرداری خورده‌اند، و معمولاً عواقب ناشـی از آن را متقبل شـده‌اند. حتی در بازی‌های دوسـتانه با رفقا هم باید کاملاً مراقب بود و رفتار آن‌ها را تحت نظر داشـت. در مؤسسه هم همین‌طور، باید کنترل‌های مناسـب و موازنه‌های لازم را انجام دهید تا هرچه سـریع‌تر از اقدامات نادرست و علنی، هرگونه کلاهبرداری و دزدی ممانعت کنید. مثلاً همه‌ی فروشگاه‌های خرده‌فروشی، که با عموم مردم سر و کار دارند، باید سیستم حفاظتی دزدگیر نصب کنند. همین‌طور هر مؤسسـه‌ای باید در مقابل «دزدی‌های داخلی» یا کلاهبرداری کارکنان یا مدیران محافظت شود.

حفظ موازنه‌ی دو کفه‌ی ترازو با حسابداری دوطرفه

مؤسسـه بایـد اطمینـان حاصل کنـد که هـر دو طـرف مبـادلات اقتصادی، در تمام معاملات مؤسسـه، ثبت شده اسـت. مبادلات اقتصادی نوعی داد و ستد یا دادن چیزی در قبال دریافت چیز دیگر اسـت. مؤسسـات (و سـایر واحدهای تجـاری) بـرای حصول اطمینان از اینکه دو طرف معاملات ثبت شـده‌اند و برای حفظ موازنه‌ی دفاتر، از روش حسـابداری دوطرفه اسـتفاده می‌کنند. این روش، که سال‌های زیادی مورد اسـتفاده قرار گرفته، شامل ثبت بعضی مبادلات خاص به‌عنوان بدهکار و موازنه‌ی متقابل مبادلات به عنوان بستانکار است. در بخش‌های بعدی این فصل «حسابداری دوطرفه برای غیرحسابداران» را برای کسب اطلاعات بیشتر مطالعه کنید.

ارقام را کنترل کنید، فهرست رویه‌های پایان دوره

اصطلاح خاص

همانند خلبان هواپیما، قبل از پرواز، حسابدار باید فهرست مشخصی داشته باشد که در پایان دوره مخصوصاً پایان سـال مالی بتواند طبق آن عمل کند. دو مورد مهمی که در پایان دوره باید انجام شود عبارت است از:

✓ **تعدیـل ثبت‌های معمول و روزمره بـا هزینه‌های خاص**: مثلاً تعیین استهلاک تراکنشی روزمره نیست و از این‌رو، به‌عنوان یک هزینه، در جریان

نکته

نمای جدیدی از کاغذبازی: کنترل اشتباهات و دزدی

مشخصه‌ی حسابداری کاغذبازی‌های متعدد است. فرم‌ها و تشریفات فراوان است. اکثر کارکنان و مدیران مؤسسات زمانی که با کاغذبازی‌ها و تشریفات مورد نیاز دایره‌ی حسابداری مواجه می‌شوند، احساسات خود را کنترل می‌کنند. یک دلیلش این است که غیرحسابداران کنترل‌های حسابداری را نادیده می‌گیرند و به آن‌ها اهمیت چندانی نمی‌دهند. کنترل‌هایی که مهم‌ترین بخش نظارت بسیاری از تشریفات، فرم‌ها و اسناد است.

این کنترل‌ها برای به حداقل رساندن اشتباهات دفترداری طراحی شده و از طریق آن‌ها، باید داده‌ها و اطلاعات بسیار زیادی پردازش شود. همچنین کنترل‌ها برای تعیین و تشخیص کلاهبرداری، اختلاس و دزدی کارکنان ضروری است، به همان اندازه که رفتارهای نادرست و کلاهبرداری غریبه‌ها مؤسسه را تهدید می‌کند. متأسفانه، هر مؤسسه‌ای هدف کلاهبرداری و دزدی است، مثلاً مشتریانی که دزدی می‌کنند، عرضه کنندگانی که عمداً اجناسی کمتر از مقادیر ذکرشده در فاکتور برای مؤسسه ارسال می‌کنند و امیدوارند مؤسسه متوجه تفاوت‌های موجود نشود (که کم‌فروشی نامیده می‌شود) و حتی مدیران متقلب و فریبکار که خودشان حساب‌های هزینه را دستکاری می‌کنند یا از تولیدکنندگان و مشتریان رشوه می‌گیرند. مؤسسه باید کاری کند که هدف آسانی برای این گونه رفتارهای نادرست کارکنان، مشتریان و تولیدکنندگان و عرضه کنندگان نباشد.

هر مؤسسه باید موازین و معیارهای کنترلی خاصی را وضع و اعمال کند. بسیاری از این کنترل‌ها در فرایند حسابداری در نظر گرفته شده است. پنج مورد معیارهای کنترلی رایج به قرار زیر است:

- ✓ لزوم امضای دوم در مورد پرداخت‌های نقدی بیش از یک مبلغ خاص.
- ✓ مطابقت گزارش‌های دریافتی برمبنای تعداد واقعی و بازرسی محموله‌ی کالاهای ارسالی با سفارش خرید، قبل از صدور چک برای پرداخت به عرضه کنندگان.
- ✓ لزوم تأیید مدیر فروش و تأیید یک مدیر رده‌ی بالای دیگر، برای حذف مطالبات سوخت‌شده‌ی حساب‌های دریافتی سررسید شده‌ی مشتریان (یعنی بستن حساب مشتری بدهکار با فرض وصول نشدن آن)، همراه با فهرستی از اقدامات انجام‌شده.
- ✓ واداشتن حسابرسان یا کارمندانی که در انبار کار نمی‌کنند به شمارش کالاهای مشکوک موجود در انبار شرکت و کنترل آن‌ها با موجودی کالای ثبت شده.

لزوم فرستادن همه‌ی کارکنان، از جمله دفترداران و حسابداران، به مرخصی اجباری در زمانی که افراد دیگری کار این اشخاص را انجام می‌دهند. (شخص جانشین متوجه ناهماهنگی‌ها یا انحرافات موجود شرکت می‌شود).

عملیات روزمره‌ی دفترداری ثبت نمی‌شود. (در فصل ۶ هزینه‌ی استهلاک توضیح داده می‌شود.) به همین ترتیب، ممکن است بعضی از هزینه‌ها و درآمدها نیز

با عملیات مالی روزمره همراه نبوده و لذا ثبت نشده باشند. این نوع تعدیلات برای تهیه‌ی گزارش‌های دقیق و کامل ضروری است.

- ✓ **بازنگری دقیق کلیه‌ی موارد برای کنترل سایر پیشرفت‌هایی که ممکن است بر صحت حساب‌ها تأثیر بگذارد:** مثلاً ممکن است شرکت یک خط تولید را متوقف کند و قرار شود باقیمانده‌ی موجودی کالای این تولیدات، با ثبت زیان دوره، از حساب‌های دارایی حذف شود یا شرکت دعوایی سابقه‌دار را مطرح کرده و لازم اســت میزان خسارات ثبت شود. برنامه‌های اخراج و انفصال از خدمت نمونه‌های دیگری هســتند که رئیس حسابداری قبل از تهیه‌ی گزارش‌ها باید آن‌ها را پیگیری کند.

نکته

اگر هنوز هم حســابداری را رشته‌ای خشک و احمقانه تصور می‌کنید، اجازه دهید بگویم که رویه‌های پایان دوره بحث‌های داغی را برمی‌انگیزد. براســاس این رویه‌ها لازم است حسابدار تصمیمی بگیرد و قضاوتی کند که شاید مدیران رده‌ی بالاتر با آن موافق نباشند. مثلاً ممکن است حسابدار ثبت زیان‌های مهمی را توصیه کند که مانع بزرگی برای ایجاد سود سالیانه محسوب می‌شود یا سبب می‌شود مؤسسه به جای سود، زیان داشته باشد. حسابرسان رسمی خارج از مؤسسه (فرض می‌شود مؤسسه برای بررسی صورت‌های مالی حسابرس دارد) اغلب در بحث‌ها مداخله می‌کنند. از این نوع مباحثات دقیقاً مشــخص می‌شــود که چرا لازم است مدیر مؤسسه اندکی حســابداری بداند: برای نتیجه‌گیری از بحث‌ها و تحصیل نتیجه‌ی مناسب، البته به صورت کاملاً حرفه‌ای، نه با جنجال و سر و صدا.

اقلام را درست ثبت کنید: نتیجه‌ی حسابرسی مبارکتان باشد!

اصطلاح خاص

رد مناسبی که حسابداران مایلند در مسیر آن گام بردارند، رد حسابرسی نامیده می‌شود. نظام‌های مطلوب دفترداری رد حسابرس مطلوبی هم به‌جا می‌گذارد. رد حسابرسی مســیر مشخص سلســله رویدادهایی است که به ثبت یک قلم در حساب‌ها منتهی می‌شود؛ حسابدار با اسناد اولیه شروع به‌کار می‌کند و از طریق مراحل دفترداری، با ثبت رویدادها، به کار خود ادامه می‌دهد تا بتواند این مســیر را بازسازی کند. حتی اگر مؤسسه‌ای حسابدار رسمی خارج از مؤسسه برای انجام دادن حسابرسی نداشته باشد، حسابدار باید به دفعات به اسناد اولیه یا اصلاح بعضی از اطلاعات در حساب‌ها یا بازسازی اطلاعات در طرق گوناگون رجوع کند. مثلاً، فرض کنید که فروشنده‌ای مدعی هزینه‌های سفری است که مشکوک به‌نظر می‌رسد؛ حسابدار احتمالاً می‌خواهد کلیه‌ی هزینه‌های پرداخت‌شده بابت سفرهای سال گذشته را بررسی کند.

اگر سازمان امور مالیاتی برای حسابرسی مؤسسه مراجعه کند، بهتر است که رد حسابرسی خوبی برای توجیه هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش طی سال داشته باشید. سازمان امور مالیاتی قوانین خاصی در مورد اسناد اصلی پس‌انداز در خلال دوره‌ی معین، و فرایند کاملاً مشخصی برای ثبت اقلام دفتری و حفظ حساب‌ها دارد. قبل از بایگانی اسناد اصلی و مهم، مجدداً فکر کنید. به‌علاوه، از حسابدار خود بخواهید علت بررسی رد حسابرسی در مورد رویدادهای کلیدی را برایتان توضیح دهد ــ رویدادهای مهمی مانند وصول و مطالبه‌ی وجوه نقد، پرداخت‌های نقدی فروش، خرید موجودی کالا و غیره. حتی در سیستم‌های حسابداری کامپیوتری، اهمیت رد حسابرسی مشخص شده است. برنامه‌های کامپیوتری که خوب طراحی شده باشد، امکان ردیابی مسیر معکوسی را، از طریق سلسله‌ی مراحل ثبت رویدادهای خاص میسر می‌سازد.

به دنبال رویدادها و عملیات غیرمتعارف باشید

مدیران مؤسسه باید حسابداران را تشویق کنند تا در مورد هر چیز غیرمعمول که جلب توجه می‌کند، هشیار باشند. فرض کنید مانده‌ی حساب‌های دریافتنی یکی از مشتریان سریعاً در حال افزایش است، یعنی مشتری به‌طور مداوم از مؤسسه نسیه خرید می‌کند، اما برای این خریدهای پی‌درپی هیچ مبلغی نمی‌پردازد. شاید مشتری بیشتر خریدهای مؤسسه‌اش را بر مؤسسه‌ی شما متمرکز کرده و از سایر مؤسسات کمتر خرید می‌کند. شاید هم قصد کلاهبرداری دارد و می‌خواهد بدون پرداخت بدهی‌هایش فرار کند، یا شاید مشتری پنهانی قصد ورشکست شدن دارد و می‌خواهد پیش از اینکه نرخ اعتبار مؤسسه‌اش کاهش یابد، موجودی کالایش را تأمین کند.

بمب‌های ساعتی داخلی را فراموش نکنید: امتناع دفتردار از رفتن به تعطیلات بدین معنی است که وی مایل نیست فرد دیگری به دفاتر نگاهی بیندازد.

حسابداران، تا حدی، چشم و گوش مؤسسه‌اند. البته این از وظایف اصلی شما در مقام مدیر مؤسسه است، اما کارکنان حسابداری نیز می‌توانند همانند شما نقش به‌سزایی در این زمینه ایفا کنند.

ارائه‌ی گزارش‌های حسابداری واقعاً سودمند به مدیران

در این بخش باید خیلی مراقب باشیم؛ عقاید مستدلی درباره‌ی این موضوع دارم. بسیاری از گزارش‌های حسابداری غیرواقعی ارائه شده به مدیران را مشاهده کرده‌ام ــ که سر درآوردن از آن‌ها مشکل و برای کنترل اقلام و رفع نیاز در زمینه‌ی تصمیم‌گیری سودمند نبوده‌اند.

بخشـــی از این مشکلات به خود مدیران مربوط می‌شود. در مقام مدیر مؤسسه، آیا به کارمند حســـابداری خود گفته‌اید که دانســـتن چه نکاتـــی برایش ضرورت دارد، چه زمانی به آن‌ها نیاز دارد و نحوه‌ی ارائه‌ی آن چگونه باشـــد که مؤثر واقع شـــود؟ احتمالاً نه. وقتی به سِـمَت فعلی می‌رسید، احتمالاً بی‌درنگ به تغییر آرایش دفتر خود می‌پردازید و شاید حتی اصرار دارید کارکنانی را استخدام کنید که حمایت‌تان کنند. مع‌هذا مثل آدم‌های حرف‌شنو نشسته‌اید و چشم به راه گزارش‌های حسابداری هستید. شاید فکر می‌کنید گزارش‌ها فقط از طرق خاصی تهیه می‌شوند و بحث در مورد تغییر آن‌ها ضرورتی ندارد.

از طرف دیگر، برای ارائه‌ی گزارش‌های ضعیف، سهم عظیمی از تقصیرات به گردن حسابداران است. حســـابداران باید از مسئولیت تصمیم‌گیری مدیران آگاه باشند و اطلاعات سودمندی در این زمینه تهیه کنند و گزارش‌هایشان را کاملاً قابل فهم و به ساده‌ترین شکل ممکن ارائه دهند.

به‌علاوه، در تنظیم فهرست حساب‌ها، حسابدار باید نوع اطلاعات مورد نیاز را به خاطر داشته باشد. مدیران برای اِعمال کنترل به جزئیات بیشتری از آنچه در اظهارنامه‌های مالیاتی و صورت‌های مالی خارجی گزارش می‌شـــود، نیاز دارند. و همان‌گونه که در فصل ۹ توضیح آن می‌آید، برای تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، هزینه‌ها باید مجدداً به طبقات متعددی تقسیم شوند.

فهرست دقیق نمونه‌ی حســـاب‌ها، نیازهای اطلاعاتی داخلی (مدیریتی) و خارجی مؤسسه را شامل می‌شود.

نکته

لذا پاسخ مدیرانی که گزارش‌های ناقصی دریافت می‌کنند چیست؟ فرمت گزارش‌ها را به شکلی درخواست کنید که پاسخگوی نیازهای شماست! به منظور یافتن الگوی مفیدی برای تجزیه و تحلیل سود به فصل ۹ رجوع کنید. (و مطمئن شوید حسابدارتان هم این فصل را مطالعه کرده است).

حسابداری دوطرفه (دوبل) برای غیرحسابداران

مؤسسه واحدی دوجانبه است که دارایی‌ها را در یک سمت انباشته ــ با قرض گرفتن پول، تشویق سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری در مؤسسه، خرید دارایی‌ها به صورت اعتباری و تحصیل ســـود. سود (درآمد خالص)، اساســـاً، افزایش دارایی‌هاست، نه از طریق افزایش بدهی‌ها و نه از طریق جذب سرمایه‌ی اضافی از صاحبان سرمایه، بلکه از راه خالص درآمد فروش پس از کسر هزینه‌ها. همان‌گونه که استاد حسابداری ما

می‌گفت: «دارایی از آسمان بر سر آدم نمی‌بارد.» منظورش این بود که دارایی‌ها منابعی دارند و این منابع انواع مطالبات مؤسسه هستند. او از دانشجویان سؤال کرد: «آیا مؤسسه نباید مسیر منابع دارایی‌ها را، برطبق نوع مطالبه‌ای که هر منبع در برابر دارایی‌ها دارد، دنبال کند؟» البته، همگی گفتیم «بله». سپس وی گفت این دقیقاً دلیل وجود و ماهیت اصلی حسابداری دوطرفه است.

ماهیت دوجانبه‌ی واحد تجاری و فعالیت‌های آن

خلاصه اینکه، حسابداری دوطرفه یعنی حسابداری دوجانبه. هم دارایی‌های مؤسسه و هم منابع و مطالبات مربوط به دارایی‌ها به حساب گرفته می‌شود. فرض کنید مؤسسه‌ای کل دارایی را ۱۰ میلیون دلار گزارش کند. معنایش این است که کل منابع و مطالبات مربوط به دارایی‌هایش نیز در همان مبلغ کل ۱۰ میلیون دلار گزارش شده است. هر منبع دارایی مطالبه‌ی متفاوتی دارد. برخی بدهی‌ها، سود ایجاد می‌کنند و برخی نمی‌کنند؛ برخی بدهی‌ها باید سریعاً بازپرداخت شوند و برخی دیگر وام‌های مربوط به مؤسسات هستند که ممکن است در عرض ۵ تا ۱۰ سال هم پرداخت نشوند. حقوق صاحبان سرمایه اصولاً از طریق اموال سرمایه‌گذاری شده‌ی صاحبان سرمایه و به میزان اندک از طریق سود انباشته (سود تقسیم نشده میان صاحبان سرمایه) تأمین می‌شود. یا شاید تلفیق از منابع حقوق صاحبان سرمایه دقیقاً برعکس باشد.

منابع و مطالبات دارایی‌های مؤسسه به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌شود: بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه. با چند استثنای فنی که وارد بحثش نمی‌شویم، مبلغ بدهی‌هایی که مؤسسه ثبت می‌کند، مبالغی معین است که باید در تاریخ‌های مشخصی در آینده پرداخت شود.

برعکس، مبالغ ثبت شده‌ی حقوق صاحبان سرمایه، مبالغی تاریخی‌اند که مبنای آن‌ها میزان سرمایه‌ای است که صاحبان سرمایه قبلاً در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و مقدار سودی که برایشان ثبت شده است. حقوق صاحبان سرمایه، برخلاف بدهی‌های مؤسسه، سررسید معینی ندارد که قرار باشد در آن تاریخ پولی به صاحبان سرمایه برگردد. زمانی‌که مبالغ ثبت شده‌ی حقوق صاحبان سرمایه را در ترازنامه مشاهده می‌کنید، فکر نکنید این مبالغ از مؤسسه خارج شده است. حقوق صاحبان سرمایه به‌طور نامحدود به مؤسسه چسبیده است.

لذا یک دلیل برای حسابداری دوطرفه، ماهیت دوجانبه‌ی واحد تجاری است — دارایی‌ها در یک طرفند و منابع دارایی و مطالبات مربوط به دارایی در طرف دیگر.

دومین دلیل برای حسابداری دوطرفه، ماهیت تبادلات اقتصادی فعالیت‌های مؤسسه است که به ماهیت داد و ستدی معاملات، به منظور دستیابی به اهداف مالی مؤسسه تعبیر می‌شود.

- ✓ مؤسسه‌ای ۱۰ میلیون دلار قرض می‌گیرد: این واحد پول دریافت می‌کند، لذا مانده‌ی نقد شـرکت افزایش می‌یابد. درعوض، مؤسسه متعهد می‌شود که ۱۰ میلیون دلار را در تاریخ‌های آتی به وام‌دهنده برگرداند، پس بدهی مؤسسه افزایش می‌یابد. به ازای مدت زمان استفاده از پول وام، بهره‌ی وام پرداخت می‌شود.
- ✓ مؤسســه کالاهایی را خریداری می‌کند که بعداً آن‌ها را به مشــتریان خود خواهد فروخــت: برای تهیه‌ی این کالاها پول می‌پردازد (مانده‌ی وجه نقد مؤسسه کاهش می‌یابد) و کالاها را دریافت می‌کند (موجودی کالای مؤسسه افزایش می‌یابد).
- ✓ مؤسســه کالاهایی را به مشتریان می‌فروشد: یا پول نقد دریافت می‌کند یا تعهد می‌گیرد که وجه نقد بعداً دریافت شود (حساب‌های دریافتنی مؤسسه افزایش می‌یابد) و کالاها را به مشــتریان می‌دهد (موجودی کالای شرکت، کاهش می‌یابد). البته، مؤسســه باید کالاها را بیشــتر از قیمت تمام شده بفروشد. مبلغ دریافتی مازاد بر قیمت تمام شده‌ی کالا، سود ناویژه (حاصل از فروش) نامیده می‌شود که سایر هزینه‌ها باید از آن کسر شود. (در فصل ۵، معاملات ســودآور، که به سود (زیان) ویژه منجر می‌شوند توضیح داده شده است).

ثبت رویدادهای مالی با استفاده از حساب‌های بدهکار و بستانکار



استفاده از حساب‌های بدهکار و بستانکار فن حیرت‌انگیزی برای حصول اطمینان از ثبت دو طرف مبادلات و در موازنه نگه داشتن دو طرف معادله‌ی حسابداری است. برای ثبت هریک از رویدادها باید مبلغ حســاب بدهکار را در یک طرف و حســاب بستانکار را در طرف دیگر ثبت کرد. فقط به کلاس ریاضی زمان مدرسه فکر کنید: آنچه در یک طرف علامت تساوی دارید (در این حالت، در معادله‌ی حسابداری) باید معادل باشد با آنچه در طرف دیگر علامت تساوی دارید.

برای اطلاع از نحوه‌ی حساب‌های بدهکار و بستانکار در حساب‌های ترازنامه‌ی مؤسسه، به جدول ۱ـ۲ رجوع کنید.

جدول ۱ـ۲ مقررات حساب‌های بدهکار و بستانکار

تغییرات	بر دارایی‌ها	بر بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه
افزایش می‌دهد	بدهکار	بستانکار
کاهش می‌دهد	بستانکار	بدهکار

توجه: حساب‌های هزینه و درآمد حاصل از فروش، که در جدول ۱ـ۲ منظور نشده‌اند، نیز از قوانین بدهکار و بستانکار متابعت می‌کنند. درآمد حقوقِ صاحبانِ سرمایه را افزایش می‌دهد (پس بستانکار است) و هزینه حقوقِ صاحبانِ سرمایه را کاهش می‌دهد (پس بدهکار است).

به عنوان مدیر مؤسسه نیازی به دانستن همه‌ی فوت و فن و مفاهیم فنی کاربرد حساب‌های بدهکار و بستانکار ندارید. آنچه لازم است در اینجا بدانید به این قرار است:

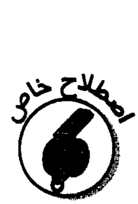
- ✓ **فرض اصلی معادله‌ی حسابداری:** دارایی‌ها معادل منابع دارایی‌ها و مطالبات دارایی‌هاست. یعنی کل دارایی‌ها در یک طرف، باید با مجموع کل بدهی‌ها و کل حقوق صاحبان سرمایه در طرف دیگر مساوی باشد.
- ✓ **تفاوت اصلی و مهم میان حساب بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه:** بدهی‌ها باید در سررسیدهای معین، در آینده، بازپرداخت شوند. لزومی ندارد حقوق صاحبان سرمایه چنین در سررسیدهای معین پرداخت شود. به همین دلیل، این دو حساب باید جداگانه نگه داشته شوند.
- ✓ **دفاتر موازنه شده لزوماً به معنای مانده‌های صحیح نیست:** اگر حساب‌های بدهکاران مساوی حساب‌های بستانکاران باشد، در صورتی ثبت معامله صحیح است که مبالغ ثبت شده در هر دو طرف مساوی باشد. بااین‌حال، حتی اگر مانده‌ی بدهکار مساوی مانده‌ی بستانکار باشد، امکان بروز اشتباهات دیگری نیز هست. دفتردار ممکن است مانده‌ی بدهکار و مانده‌ی بستانکار را در حساب اشتباهی ثبت کند یا ممکن است مبالغ اشتباهی در حساب‌ها درج کند یا ممکن است همه‌ی موارد را ثبت نکرده باشد. معنی ساده‌ی تراز کردن دفاتر این است که کل حساب‌های با مانده‌ی بدهکار معادل کل حساب‌های با مانده‌ی بستانکار باشد. نکته‌ی مهم این است که دفاتر (حساب‌ها) به‌درستی موازنه شده باشند، یعنی همه‌ی معاملات و داد و ستدها به طور صحیح ثبت شده باشد.

✓ **استفاده از حساب‌های بدهکار و بستانکار به بیش از ۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد:** بسیارخوب، واقعاً نیازی به دانستن این جزئیات پیش پا افتاده ندارید. اما برای تحت تأثیر قرار دادن کارمندان حسابداری درخصوص عمق دانش حسابداری‌تان، شاید عمداً بخواهید بیان کنید که در سال ۱۴۹۴ کتابی منتشر شده که نحوه‌ی استفاده از حساب‌های بدهکار و بستانکار در دفترداری بازرگانان آن زمان را توصیف می‌کند. این اطلاعات را همیشه در نظر داشته باشید.

دستکاری در دفاتر برای پنهان کردن اختلاس و کلاهبرداری

یکی از مسائلی که در مقام استاد بازرگانی با آن مواجه بودم، این بود که در مورد کلاهبرداری و اختلاس در دنیای تجارت به دانشجویان چه بگوییم. در کتاب‌های درسی بازرگانی نکات اندکی در مورد این عناوین منفی آمده است ـــ مثل کتاب‌های راهنمای مسائل ازدواج که در آن‌ها به روابط نامشروع اشاره نشده است، (با وجود این، در کتاب‌های حسابرسی، کلاهبرداری کاملاً شرح داده شده است). مطمئناً دانشجویان را به اختلاس، تقلب و کلاهبرداری تشویق نمی‌کنم، بلکه باید بگویم این موارد نیز در دنیای تجارت اتفاق می‌افتد. حتی کسانی که شما می‌شناسید و دوستشان دارید، ممکن است در انواع و اقسام کلاهبرداری‌ها درگیر شوند. به نظر من، اکثر قریب به اتفاق مدیران مؤسسات و کارمندان مرتکب کلاهبرداری نمی‌شوند. اما با کمال اطمینان می‌دانم اقلیت چشمگیری مرتکب کلاهبرداری می‌شوند.

کلاهبرداری اصطلاحی فراگیر است، این اصطلاح در گسترده‌ترین سطح به‌کار می‌رود و هر نوع موارد غیرقانونی، غیر اخلاقی، و ناصادقانه را دربرمی‌گیرد. منظور ما بررسی اثرات کلاهبرداری بر گزارش‌های حسابداری مؤسسه است، نه اثرات جنایی و اجتماعی وسیع‌تر کلاهبرداری، که خارج از محدوده‌ی بحث این کتاب است.



هر مؤسسه باید معاملات را دقیقاً در گزارش‌های حسابداری ثبت کند. باید بپذیریم که برخی از فعالیت‌های مؤسسات عمداً به حساب منظور نمی‌شود یا به نحوی منظور می‌شود که ماهیت حقیقی آن‌ها مخفی می‌ماند. مثلاً پولشویی که به معنی گرفتن پول از منابع غیرقانونی است (مانند معامله‌ی مواد مخدر) و وارد کردن آن به مؤسسه برای قانونی جلوه دادن آن ـــ یعنی دادن هویت دروغین به این پول. این پول هرگز به عنوان «درآمد حاصل از فروش مواد مخدر» در حساب مؤسسه ثبت نمی‌شود.

نکته

برخی ترفندهای تجاری در دفترداری

دفترداری حتی در مؤسسات نسبتاً کوچک نیاز به ثبت تعداد بی‌شماری معامله دارد که در طی یک سال مالی رخ می‌دهد. اشتباهات و خطاهای اندک طبیعی است. چند روش وجود دارد که دفتردار می‌تواند از آن طریق اشتباهات را کشف و تصحیح کند:

- ✓ در پایان دوره، دفتردار باید حتماً تراز آزمایشی بگیرد. تراز آزمایشی فهرستی از حساب‌هاست که حساب‌های بدهکار در یک ستون و حساب‌های بستانکار در ستون دیگر آن وارد می‌شوند تا مشخص شود جمع کل مانده‌ی حساب‌های بدهکار مساوی جمع کل مانده‌ی حساب‌های بستانکار است. اگر این دو جمع با یکدیگر مطابقت نداشته باشند، یک ترفند این است که تفاوت دو جمع کل را بر ۹ تقسیم کنید. اگر جواب عدد صحیح شد (یعنی بدون وجود رقم بعد از اعشار)، احتمال دارد که اشتباه ناشی از انتقال اعداد به دفاتر باشد. فرض کنید مبلغ مانده‌ی واقعی ۳۴،۵۴۴/۶۰ دلار است که به جای آن مبلغ ۳۵،۴۴۴/۶۰ ثبت شده است. توجه کنید که خطای ۹۰۰ دلاری اگر به ۹ تقسیم شود می‌شود ۱۰۰ که عددی کامل است.

اگر در این مرحله پاسخ یافت نشد، دفتردار می‌تواند این تفاوت را به ۲ تقسیم کند و سپس به دنبال حساب‌هایی بگردد که مانده‌ی آن‌ها با این رقم برابر است. شاید مانده‌ی حساب بدهکار اشتباهاً به جای مانده‌ی حساب بستانکار، یا برعکس منظور شده باشد، که سبب می‌شود تراز آزمایشی دو برابر با حساب موازنه شده تفاوت پیدا کند.

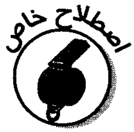
- ✓ گاهی اوقات مؤسسه پولی دریافت می‌کند بدون اینکه نشانه‌ای داشته باشد از اینکه چرا پول ارسال شده است. برخی مردم به هر دلیلی مایلند پولشان را خرج کنند. همسرم فی، که در اداره‌اش کار دفترداری هم انجام می‌دهد، این پول‌ها را «وجوه اسرارآمیز» می‌نامد. وقتی دفتردار این مبالغ را به حساب می‌گذارد، مانده‌ی نقدی را افزایش می‌دهد. اما کدام حساب بستانکار می‌شود؟ پاسخ افتتاح حسابی است به نام حساب معلق (یا حساب پاپاپای) که محل موقتی است برای منظور کردن مبالغ بستانکار، و در این صورت موازنه‌ی حساب‌ها برقرار می‌ماند. البته، دفتردار باید به سرعت دلیل این واریز نقدی را پیدا کند. سپس حساب مناسبی را بستانکار و حساب معلق را صفر کند.

در کلاس‌های حسابداری از دانشجویان این سؤال را می‌پرسیدم: حساب ملیـبم چیست؟ چنین عنوانی را در کتاب‌هایشان ندیده بودند. ملیـبم حروف اول مانده‌ی لازم برای موازنه است. این حساب برای موازنه کردن تراز آزمایشی به کار می‌رود، بدین معنی که اگر یک حساب بستانکاری نامعلوم دارید، مانده‌ی بدهکار را به حساب ملیـبم منظور کنید و اگر دارای یک حساب نامعلوم بدهکار هستید، مانده‌ی بستانکار را به حساب ملیـبم منتقل کنید. استفاده از این حساب موقت، روشی برای موازنه‌ی حساب‌هاست، تا زمانی که بتوانید اشتباهات را در زمان مناسب پیدا کنید. اگر تراز آزمایشی به دلیل وجود تفاوت‌های زیاد موازنه نیست، که در این حالت باید فوراً حساب‌ها بررسی و مغایرت‌گیری شوند، این روش توصیه نمی‌شود.

کلاهبرداری همه‌جا رخ می‌دهد، از شـرکت‌های سـهامی بزرگ گرفته تا مؤسسات کوچکی که یک مالک دارند یا یک مدیر آن‌ها را اداره می‌کند و نیز هر مؤسسـه‌ی دیگر با هر حجمی از معامله. برخی از انواع کلاهبرداری بیشتر در مؤسسات کوچک معمول است، از قبیل تقلب در فروش (ثبت نکردن و از قلم انداختن درآمد حاصل از فروش، کاهش درآمد مشمول مالیات مؤسسه و کاهش درآمد صاحبان سرمایه) و ثبت هزینه‌های شخصی تحت عنوان حساب‌های مؤسسه (تا این هزینه‌ها را برای مالیات درآمد موجه نشـان دهند و درآمد را کم جلوه دهند). برخی از انواع کلاهبرداری‌ها را فقط شرکت‌های بزرگ انجام می‌دهند، از قبیل پرداخت رشوه به مقامات دولتی و تبانی برای ثابت نگه داشـتن قیمت‌ها یا شکسـتن قیمت بازار. مدیران خرید در مؤسسات کوچک و بزرگ ممکن است برای دریافت رشوه و حق حساب از فروشندگان و عرضه‌کنندگان وسوسه شوند.



باید یادآور شوم که مشکل دیگری که حسابداران را روی صندلی داغ می‌نشاند این اسـت: در بسیاری از شرایط دو یا چند مؤسسه را یک نفر یا یک گروه سرمایه‌گذار اداره می‌کند. درآمدها و هزینه‌ها به‌طور دلبخواه میان واحدهای تجاری متفاوت تحت کنترل تقسیم می‌شود. برای یک نفر داشتن نظارت بر مالکیت سهام، در دو یا چند مؤسسه، کاملاً قانونی است و چنین مواردی اغلب موجب خوب جلوه دادن مؤسسه می‌شود. مثلاً یک مؤسسه‌ی خرده‌فروشی ساختمانی را از یک بنگاه معاملات ملکی اجاره می‌کند، در صورتی که صاحب اصلی هر دو مؤسسه یک نفر است. مشکل زمانی بروز می‌کند که این شخص به‌طور دلخواه، اجاره‌ی ماهیانه را طوری تعیین می‌کند که سود میان دو مؤسسه جابه‌جا شود؛ اجاره‌ی بالا سبب ایجاد سود بیشتر برای بنگاه معاملات ملکی و سود کمتر برای مؤسسه‌ی خرده‌فروشی می‌شود. این نوع عملکرد شاید کاملاً قانونی باشد، اما موجب مشکلات اساسی حسابداری می‌شود.



خوانندگان صورت‌های مالی مجبورند فرض کنند که فعالیت‌ها میان مؤسسه و سایر گروه‌هایی که با آن‌ها دادوستد دارد بر مبنای معامله‌ی واقعی است، بدین معنی که مؤسسه و سایر گروه‌های دیگر دارای رابطه‌ی تجاری خالص (غیرساختگی) هستند. وقتی این‌طور نباشد، در گزارش مالی از اصطلاح گروه‌های مرتبط یا اشخاص ذی‌نفع برای توصیف اشـخاص و سازمان‌هایی که با مؤسسه رابطه‌ی واقعی (غیرساختگی) دارند، استفاده می‌کند ــ که معمولاً این‌گونه عمل نمی‌شود. برطبق استانداردهای گزارش‌های مالی، حسـابدار باید به شما که مدیر مؤسسه‌اید توصیه کند تا هرگونه عملیات مهم گروه‌های مرتبط را در صورت‌های مالی خارجی مؤسسه افشا کنید.

خلاصه، کلاهبرداری و تقلب در دنیای تجارت به وفور رخ می‌دهد. اکثر این طرح‌ها مستلزم حساب‌سازی است ــ یعنی دستکاری و تحریف ثبت‌های موجود در حساب‌ها

برای پنهان کردن تقلب یا ثبت نکردن برخی از اقلامی که باید ثبت شود. اگر هزینه را تحت عنوان رشوه مشاهده کردید، احتمالاً اندکی مشکوک می‌شوید، اما حسابداران و دفترداران متقلب معمولاً کمی باهوش‌تر از این هستند.



وقتی حساب‌سازی انجام شود، صورت‌های مالی تهیه شده از حساب‌ها نادرست، تحریف شده و احتمالاً گمراه‌کننده خواهد بود. وام‌دهندگان، سایر اعتباردهندگان و صاحبان سرمایه‌ای که دارایی خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند به صورت‌های مالی مؤسسه اعتماد می‌کنند. به‌علاوه، مدیران مؤسسه و هیئت مدیره (گروهی از افراد که بر کار شرکت تجاری نظارت می‌کنند) ممکن است گمراه شوند ــ البته، به فرض اینکه خودشان در انجام تقلبات و کلاهبرداری مشارکت نداشته باشند ــ یا شاید از ترس اعتباردهندگان ثالث و سرمایه‌گذاران، در کشف تقلب کوتاهی کنند. اعتباردهندگان و سایر سرمایه‌گذاران که می‌خواهند به زیان‌های وارده پایان دهند، برای اقامه‌ی دعوی علیه مدیران و هیئت مدیره (و شاید حسابرسانی که این تقلبات را رو نکرده‌اند) راه‌های قانونی دارند.

کسانی که با تقلب و کلاهبرداری سر و کار دارند، معمولاً در اظهارنامه‌های مالیاتی دولتی نیز تقلب می‌کنند، آن‌ها درآمدهای نامشروع خود را رو نمی‌کنند. لازم به گفتن نیست سازمان امور مالیات بر درآمد، کاملاً از تقلبات انجام شده در اظهارنامه‌های مالیاتی آگاه است ــ چه در اظهارنامه‌های مالیاتی اشخاص، چه مؤسسات. سازمان مالیات بر درآمد مجاز به حسابرسی و بررسی دفاتر مؤسسه و همچنین اظهارنامه‌ی مالیاتی مدیران و سرمایه‌گذاران است. باید اضافه کنم اثبات تقصیر و پی بردن به شانه خالی کردن و گریز از پرداخت مالیات بر درآمد جرم است.

دقیقاً زمانی که فکر می‌کنید انواع تقلبات و کلاهبرداری‌های جدید را دیده‌اید، یک مورد جدید دیگر مطرح می‌شود. اخیراً معلوم شده که برخی از شرکت‌های ارتباط از راه دور به «فروش پایاپای» دست می‌زنند. یعنی یک شرکت بخشی از ظرفیت خود را به شرکت دیگر می‌فروشد و سپس به سراغ مؤسسه‌ی دیگری می‌رود و همان مقدار از ظرفیت آن مؤسسه را می‌خرد. هر دو شرکت درآمد حاصل از فروش را ثبت می‌کنند، که در حقیقت نباید چنین کاری بکنند، زیرا این معامله ساختگی است. مقصود آن‌ها این بوده که «افزایش درآمد حاصل از فروش» ثبت شده در صورت سود و زیان را متورم کنند.

نوع دیگری از تقلبات حسابداری که اخیراً فاش شده، سوءاستفاده از اقلام انعکاس‌نیافته در ترازنامه است. مؤسسه‌ای با هدف خاصی یک واحد تجاری ایجاد می‌کند، تا وامی بگیرد و این وام در ترازنامه‌ی مؤسسه‌ی خودش ثبت نشود. در برخی موارد حسابرسی رسمی مؤسسه این سوءاستفاده را کشف نمی‌کند. اما گاهی حسابرس‌های رسمی

به این موارد پی می‌برند، ولی در حد مسـئولیت حرفه‌ای آن‌ها نیسـت که موارد را بیـان کنند، لذا از ذکر این نکته که مؤسسـه همه‌ی بدهی‌های خود را ثبت نکرده امتناع می‌ورزند.

فصل ۳

مالیات، مالیات و باز هم مالیات

در این بخش

- پرداخت مالیات‌ها در مقام صاحب مؤسسه یا مالک
- درآمدن به نقش مأمور مالیات و جمع‌آوری مالیات فروش
- تعیین بخشی از سود مؤسسه که به حساب دولت می‌رود
- ارائه‌ی روش‌های مالیات بر درآمد به منظور تحت‌الشعاع قرار دادن شیوه‌های مناسب حسابداری
- نگاهی به عملکرد روش‌های متفاوت مالیات بر درآمد، در ساختارهای گوناگون مؤسسه‌ی تجاری

مؤسسه در حکم کارفرما باید مالیات بپردازد، به عنوان صاحب مؤسسه باید مالیات بپردازد، به عنوان خرده‌فروش، مالیات فروش را که مشتریان پرداخته‌اند جمع‌آوری می‌کند و به دولت می‌دهد. البته مؤسسه‌ها یا صاحبان آن‌ها باید مالیات بر درآمد شخصی خود را نیز بپردازند. آیا هیچ راهی برای فرار از این بار سنگین نیست؟

نه، نترسید (به‌جز توسل به امور غیرقانونی یا نقل مکان مخفیانه به کشوری دیگر، که باید کتاب دیگری پیدا کنید که در مورد این انتخاب‌ها توضیحاتی به شما بدهد). اما می‌توانید از بسیاری از امکانات موجود در قوانین مالیاتی استفاده کنید تا مبلغ پرداختی را به حداقل برسانید و پرداخت را به تعویق بیندازید (یک استراتژی کاملاً قانونی که تحت عنوان احتراز از پرداخت مالیات شناخته می‌شود). در این فصل با توضیح انواع گوناگون مالیات‌های پرداختی که مؤسسه با آن‌ها مواجه است، راه را به شما نشان می‌دهم.

نکته

گفتم که در این فصل «راه را به شما نشان می‌دهم» چون احتمالاً نمی‌توانم کل جزئیات را در یک فصل ارائه دهم. و به‌علاوه، هیچ‌کس بدون توجه به موقعیت خاص شما نمی‌تواند موارد لازم را در مورد مالیات گوشزد کند ــ پس بهتر است با یک متخصص حرفه‌ای امور مالیاتی مشورت کنید.

بعضی منتقدان می‌گویند، مالیات بر درآمد، عامل بازدارنده‌ی واقعی برای سرمایه‌گذاری است. اما همچنین، می‌توانید مالیات بر درآمد پرداختی را معیار موفقیت خود تلقی

کنید. یکی از هم‌دانشگاهی‌هایم می‌گوید که عاشق این بوده که سالیانه یک میلیون دلار مالیات بر درآمد بپردازد. حق هم داشت. با پرداخت این مقدار مالیات بر درآمد، باید درآمد مشمول مالیات سالیانه‌ی وی در حدود ۳ میلیون دلار بوده باشد. به‌هرحال نمی‌توانید از پرداخت مالیات بر درآمد بگریزید (از قدیم گفته‌اند که از دو چیز نمی‌شود فرار کرد: مرگ و مالیات)، لذا بهتر است با دید مثبت به قضیه نگاه کنید.

مالیات بر دارایی و حقوق

حتی اگر در مؤسسه سود عایدتان نمی‌شود، باز هم مجبور به پرداخت مالیات‌های خاصی هستید. برخلاف مالیات بر درآمد، که مالیات مشروط یا احتمالی است و بستگی به این دارد که مؤسسه در سال درآمد مشمول مالیات تحصیل کرده باشد، دو نوع مالیات غیردرآمدی ـ مالیات‌های حقوق و دارایی کارفرما ـ را همواره باید پرداخت. (برای اطلاعات بیشتر، بعداً به سرفصل «مالیات بر سود ویژه» در همین فصل رجوع کنید).

دولت را در لیست حقوق و دستمزد بگنجانید: مالیات‌های کارفرما

علاوه بر کسر مالیات دولتی از حقوق و دستمزد کارمندان و ارسال و پرداخت این مبالغ به ادارات دولتی خاص، مؤسسات باید سایر مالیات‌های مربوط به کارکنان را بپردازند، که به این شرح است: حق بیمه‌ی خدمات درمانی و تأمین اجتماعی، مالیات بیکاری، بیمه‌ی مزایای کارگران. (در واقع، مورد آخر واقعاً مالیات نیست، من هم تخصصی با آن برخورد نکرده‌ام).

حق بیمه‌ی خدمات درمانی و تأمین‌اجتماعی

اکثر مردم نمی‌دانند که فقط نیمی از حق بیمه‌ی تأمین‌اجتماعی خود را می‌پردازند ـ و پرداخت مابقی آن یعنی نیمی دیگر به عهده‌ی کارفرماست. در قوانین تأمین‌اجتماعی قید شده که بار حق بیمه باید به نسبت ۵۰-۵۰ میان کارگر و کارفرما تقسیم شود. [در ایران این نسبت ۳۰-۷۰ به نفع کارگر است (ویراستار)].



نمی‌خواهم به بحث در مورد نظام تأمین‌اجتماعی و مشکلات مالی آن بپردازم. فقط می‌خواهم بگویم تقریباً مطمئنم مبالغی که بابت حق بیمه‌ی تأمین‌اجتماعی می‌پردازید، در آینده کاهش نمی‌یابد. سؤالی مطرح است که حق بیمه‌ی تأمین‌اجتماعی چیست: در سال ۲۰۰۰، از ۷۶,۲۰۰ دلار اول دستمزد سالیانه ۶/۲۰ درصد حق بیمه

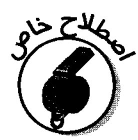
مربوط به کارگر و ۶/۲۰ درصد حق بیمه مربوط به کارفرما کسر می‌شد تا حداکثر مبلغ ۴,۷۲۴/۴۰ دلار برای هر پرداخت‌کننده به‌علاوه‌ی ۱/۴۵ درصد از حقوق بابت برنامه‌های خدمات درمانی هم از کارگر و هم از کارفرما دریافت می‌شـد. دسـتمزد مشـمول مالیات خدمات درمانی، حد معینی ندارد. لذا برای کارمندانی که کمتر از ۷۶,۲۰۰ دلار عایـدی دارند، نرخ مجموع مالیات خدمات درمانی و تأمین‌اجتماعی ۷/۶۵ درصد است. یعنی مؤسسه این ۷/۶۵ درصد مالیات را، علاوه بر حقوق و دستمزد کارکنـان، پرداخت می‌کند، یعنی برای هر ۱۰۰ دلار پرداخت به کارکنان هزینه‌ی کل کارفرما ۱۰۷/۶۵ دلار است. [با توجه به قوانین ایران، دستمزد مشمول حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی، حداقل ندارد. حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی (شامل بیمه‌ی بیکاری) کارگر معادل ۳۰ درصد حقوق ماهانه‌ی کارگر است که از این مبلغ، ۲۷ درصد سهم کارفرماست، ۷ درصد سهم کارگر، و ۳ درصد سهم دولت. بنابراین به ازای هر ۱۰۰ هزار تومان پرداخت به کارکنان، هزینه‌ی کارفرما ۱۲۷ هزار تومان است. یعنی بیش از چهار برابر امریکا (ویراستار)].

بیمه‌ی بیکاری

مالیات دیگری که کارکنان می‌پردازند، بیمه‌ی بیکاری است که صندوقی است برای افرادی که بی‌تقصیر از کار بیکار شده‌اند. مثلاً به کارگری که به دلیل کاهش میزان تولید اخراج شده، مزایای بیکاری تعلق می‌گیرد، اما به کارگری که بنا به دلایل دیگری از کار برکنار شده مزایای بیکاری تعلق نمی‌گیرد. (قوانین ویژه‌ای در مورد اینکه چه کسی و چه مدت تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرد وجود دارد که این قوانین از ایالتی به ایالت دیگر و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است).



نرخ بیمه‌ی بیکاری در امریکا (تا سال ۲۰۰۷)، ۶/۲ درصد برای حداکثر ۷,۰۰۰ دلار حقوق و دسـتمزد پرداختی به هر کارمند و یـا حداکثر ۴۳۴ دلار برای هر کارمند است. (توجه کنید، برخلاف حق بیمه‌ی تأمین‌اجتماعی، کارکنان هیچ قسمتی از این بیمه را نمی‌پردازند.) این برنامه جزء لاینفک فعالیت‌های مخاطره‌آمیز دولت اسـت و در این صورت کارفرما بخشی از بیمه‌ی بیکاری را به ایالتی که کارمند در آن کار می‌کند و بخش دیگر را به دولت مرکزی می‌پردازد. [در ایران حق بیمه‌ی بیکاری و سهم بازنشستگی در حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی لحاظ شده است.]



با توجه به اینکه بیمه‌های خدمات درمانی و تأمین‌اجتماعی بیمه‌های ثابتی هسـتند ــ یعنی نرخ‌های آن‌ها ثابت است و کاهش نمی‌یابد ــ نرخ بیمه‌ی بیکاری برای کارفرمایانی کـه دارای نیروی کار دائم و ثابت هسـتند و گه‌گاه کارگران را اخراج نمی‌کنند، کاهش می‌یابد. این مبلغ در هر حالتی هرگز به صفر نمی‌رسـد و هر مؤسسـه‌ای مبلغ اندکی مالیات بیکاری می‌پردازد.

حفظ کنید

راه تسخیر قلب کارمند از دایره‌ی حقوق می‌گذرد.

اولین باری را که فیش حقوقتان را دریافت کردید به خاطر دارید؟ زمانی که دستمزد ناخالص (مبلغ پیش از کسورات) را با دستمزد خالص یا حقوقی که به خانه می‌برید (مبلغ دریافتی واقعی) مقایسه می‌کردید، بسیار ناراحت بودید، درست است؟ حسابداران باید بررسی کنند که چه مقدار از مالیات‌های زیر، به طور قانونی، از فیش حقوق کارکنان کسر می‌شود:

- ✔ مالیات تأمین اجتماعی
- ✔ مالیات خدمات درمانی
- ✔ کسورات مالیات بر درآمد
- ✔ سایر کسورات غیرمالیاتی که کارکنان با کسر آن‌ها موافقند (مثل بدهی به اتحادیه، سهم طرح بازنشستگی، هزینه‌های بیمه‌ی درمانی که کارکنان پرداخت می‌کنند).
- ✔ سایر کسورات غیرمالیاتی که مستلزم دستور دادگاه باشند (مثلاً به مؤسسه‌ای دستور داده می‌شود بخشی یا همه‌ی حقوق یا دستمزد یکی از کارکنان را کسر و به حساب وام‌دهنده‌ای که کارمند به او بدهکار است واریز کند).

برای کلیه‌ی این کسورات، مؤسسه در حکم مأمور جمع‌آوری و ارسال مبالغ جمع شده به محل‌های خاصی است. همان‌گونه که تصور می‌کنید، این کار نیاز به حسابداری جداگانه‌ای دارد. نکته‌ی مهم: هزینه و اهمیت وجود یک کارمند آموزش‌دیده و باتجربه‌ی حسابداری را در قسمت حقوق، برای نگهداری اقلام مورد نیاز، بایگانی به‌موقع گزارش‌ها، پاسخگویی به سؤالات کارکنان و انجام اصلاحات لازم در مورد اشتباهات ناگزیری که رخ می‌دهد، دست کم نگیرید. روحیه‌ی کارکنان بسیار مهم است و بهترین راه برای خراب کردن کار، داشتن دایره‌ی حقوق آشفته است که مرتکب اشتباهات بسیار شود و با کارکنان با تندخویی برخورد کند. برای کارکنانی که نگران کسورات مالیاتی خود هستند نمی‌توانید کاری کنید، اما مطمئناً می‌توانید حداکثر تلاش خود را به کار گیرید تا نظام حقوق تا حد ممکن برای آن‌ها بی‌دردسرتر باشد.

بیمه‌ی حقوق و مزایای کارگران

اگر چه، واقعاً، حق بیمه‌ی حقوق و مزایای کارگران مالیات نیست، براساس قوانین دولت، مؤسسات ملزمند تحت پوشش این بیمه درآیند (یا تحت قوانین دولت، خود را بیمه‌ی خویش‌فرما کنند). هدف از تحت پوشش این بیمه بودن، ارائه‌ی درآمد جایگزین به کارکنانی است که به صدمات حین کار و سایر ناتوانی‌ها دچار می‌شوند و این امر سبب ناتوانی آن‌ها از انجام دادن وظایف معمول، در دوره‌ای معین می‌شود. کارکنان نباید هیچ مبلغی برای بیمه بپردازند و کل هزینه به عهده‌ی کارفرماست.

بمب!

متأسفانه جمع‌آوری مزایای بیمه‌ی کارگران برای برخی از کارکنان ریاکار تبدیل به کارگاه خانگی شده — و نیز برای دکترها و وکلای متقلبشان که به آن‌ها کمک

می‌کنند تا ادعاهایی بی‌اســاس در مورد صدمات غیرواقعی یا اغراق‌آمیز کنند. این ادعاهای دروغین یا اغراق‌شده هزینه‌ی ارائه‌ی خدمت به کارکنان صدیقی را که به صدمات واقعی دچارند و باید از مزایای استعلاجی بهره ببرند، بالا می‌برد.

مثال واقعی

یکی از دوســتان که صاحب مؤسسه‌ای بود، با کارکنانی که برای استفاده از بیمه‌ی بیکاری کارگران ادعاهای دروغین داشتند، مشکلاتی جدی داشت. او تصمیم گرفت متقاضیان استخدام را دقیق‌تر زیر نظر بگیرد و برای این کار اطلاعاتشان را به شرکتی بفرستد که سابقه‌ی افرادی را که تقاضای بیمه‌ی بیکاری می‌کردند (و نیز سابقه‌ی کسانی که دست به خشــونت و دیگر اعمال تبهکارانه می‌زدند) در پایگاه داده‌های ملی نگه می‌داشــت. دوست من قبل از اینکه اطلاعات این افراد را به شرکت بدهد، باید از متقاضیان شــغل اجازه می‌گرفت. او متقاضیانی را که درخواســت‌های مکرر برای بیمه ارسال کرده بودند و نیز افراد بدسابقه را استخدام نمی‌کرد. او درخصوص مشــخص کردن سابقه‌ی متقاضیان بسیار سخت‌گیر است و در این مورد جنسیت، اقلیت نژادی، سن و نظایر این‌ها را در نظر نمی‌گیرد.

روی هر چیزی که دست بگذارید باید مالیاتش را بدهید: مالیات مستغلات

مؤسسات باید دو نوع مالیات دارایی اصلی و مهم را بپردازند:

- ✓ **مالیات بر املاک و مســتغلات**: صاحبان زمین و ســاختمان‌ها و ســایر مستحدثات ثابت روی زمین (مانند پیاده‌رو سیمانی و پارکینگ سنگ‌فرش) سالیانه به بخش‌ها و سایر واحدهای دولتی محلی مالیات پرداخت می‌کنند. از املاک و مســتغلات، در همه‌ی ایالات مالیات دریافت می‌شــود، اگر چه نرخ‌های مالیات از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است.
- ✓ **مالیات بر دارایی شخصی مشهود**: بسیاری از ایالات و بخش‌های محلی، از موجودی کالا (کالاهای آماده برای فروش) و از دارایی‌های منقول (ملزومات اداری، کامپیوترها، ماشین، کامیون و غیره) مالیات می‌گیرند. وسایط نقلیه، در همه‌ی ایالت‌ها مشمول مالیات می‌شود؛ سایر انواع دارایی‌ها در برخی از ایالات مشمول مالیات می‌شود و در برخی نمی‌شود.

مالیات دارایی براساس ارزش ارزیابی‌شده‌ی دارایی‌هاست. مهم‌ترین کاری که باید انجام دهید حصول اطمینان از ارزش ارزیابی‌شده‌ی املاک و مستغلات و دارایی‌های منقول شخصی است؛ این ارقام باید صحیح باشد و بیشتر از آنچه باید نباشد. چه باور کنید چه نکنید، دولت نیز در این زمینه مرتکب اشــتباهاتی می‌شود (حالا بگویید این‌طور

نیست!)؛ در حقیقت روش‌های ارزیابی مالیاتی دولت معمولاً در معرض تردید و چالش است. یکی از دوستانم همیشه در مورد ارزیابی مالیات بر املاک و مستغلات و دارایی واقعی سالیانه‌ی خود سر و کله می‌زند ــ و اغلب هم مبلغ آن را پایین می‌آورد.

حفظ کنید

ممکن اســت دارایی‌های شما مشمول معافیت‌های مالیاتی قوانین محلی یا دولتی گوناگون یا مشمول کسورات ویژه شود (که تخفیف مالیاتی نامیده می‌شود). مالیات‌بندی املاک و مستغلات و دارایی نوعی مجوز قانونی است ــ قوانین، اصطلاحات، روش‌ها، فرم‌ها، به میزان بسیار زیادی، از کشوری به کشور دیگر و از بخشی به بخش دیگر متفاوت است ــ لذا با مشاور مالیاتی خود مشورت کنید.

به‌طــور کلی، فقط به اموال و دارایی‌هایی مالیات تعلق می‌گیرد که در زمان ارزیابی مالیاتی، در حوزه‌ی قضایی دولت مستقر باشد. اگر دارایی‌ها خارج از حوزه‌ی قضایی دولت باشد، شاید مشمول مالیات نشود. بسیاری از شرکت‌ها در زمان ارزیابی مالیاتی سطح موجودی کالای خود را در پایین‌ترین حد ممکن نگه می‌دارند ــ با تأخیر در حمل کالای دریافتی و یا تأخیر در اعلام سفارشات خرید. مع‌هذا مؤسسه باید مراقب باشــد که در زمان ارزیابی مالیاتی به‌طور غیرقانونی اقدام به ســلب مالکیت دارایی نکند که تنها توجیه آن اجتناب از پرداخت مالیات است. ابتدا با یک وکیل خوب در زمینه‌ی مالیات املاک و مستغلات و دارایی صحبت کنید.

نکته

بخش هنگفتی از ســود مؤسســه صرف مالیات‌های املاک و مستغلات می‌شود. در سازمان‌های بزرگ، حسابدار داخلی که با مالیات‌های دارایی و املاک سر و کار دارد و شیوه‌ها و زبان قوانین مالیاتی را به خوبی می‌داند، مسئول تدارک استراتژی‌هایی برای به حداقل رســاندن مالیات‌هاست. شاید صاحبان مؤسسات کوچک‌تر بخواهند با یک حسابدار رسمی یا وکیل متخصص و ماهر در زمینه‌ی قوانین مالیاتی مشاوره کنند ــ با این کار پول خوبی خرج می‌شود.

چون مأمور مالیاتی هستم: جمع‌آوری مالیات فروش

اکثر ایالات، بخش‌ها و ادارات شهرداری برای برخی از کالاها و خدمات که فروخته یا عرضه می‌شوند مالیات‌های خرده‌فروشی وضع می‌کنند. مصرف‌کننده‌ی نهایی کالا یا خدمات، مالیات فروش را می‌پردازد ــ به عبارت دیگر، در زنجیره‌ی اقتصادی، مالیات فروش به برچسب قیمت کالاها افزوده شده است. مؤسسه‌ای که کالا و خدمات عرضه می‌کند، این مالیات‌ها را جمع‌آوری و به اداره‌ی مالیات ارسال می‌کند. مؤسساتی که در ابتدای زنجیره‌ی اقتصادی فعالیت می‌کنند (یعنی مؤسساتی که به سایر مؤسسات کالا و خدمات عرضه می‌کنند) معمولاً مالیات فروش نمی‌پردازند.

مثلاً، زمانی‌که به سوپرمارکت محل خود مراجعه می‌کنید، برای خرید سیب‌زمینی مالیات می‌پردازید. علت این است که چون به سادگی نمی‌توانید از امور مالیاتی اطلاع کافی به‌دست آورید، لذا فروشنده مبلغ قیمت خرید سیب‌زمینی به‌علاوه‌ی مالیات فروش را از شما می‌گیرد. اما فروشنده زمانی‌که این سیب‌زمینی را از تولیدکننده خریداری می‌کند، بابت مالیات فروش وجهی نمی‌پردازد. فقط شما که مصرف‌کننده‌ی نهایی هستید، مالیات می‌پردازید. (خوش به حالتان!)

مؤسساتی که خرده‌فروشی می‌کنند باید نزد یک نهاد دولتی به ثبت برسند و شماره‌ی مالیات خرده‌فروشی بگیرند تا نماینده‌ی جمع‌آوری مالیات فروش شوند. نماینده‌ی جمع‌آوری مالیات فروش، برای کالاهایی که از سایر مؤسسات می‌خرد تا به مشتریان خود تحویل دهد، نباید مالیات فروش بپردازد.

اگر مدیر یا صاحب مؤسسه‌ی کوچکی هستید، مراقب باشید که اگر این نقش را که دولت به مؤسسه‌ی شما محول کرده دست‌کم بگیرید، باید مالیات فروش بیشتری به دولت پرداخت کنید. فرض کنید ۱۰۰ دلار فروش داشته‌اید، اما ۶ دلار مالیات فروش را به مبلغ کلی، که باید از مشتری دریافت کنید، اضافه نکرده‌اید. اداره‌ی مالیات می‌گوید، شما مالیات فروش را جمع‌آوری کرده‌اید، هرچند این کار را انجام نداده باشید. لذا باز هم مجبور به پرداخت ۶ دلار مالیات به دولت هستید، در نتیجه از درآمد حاصل از فروش مبلغ ۹۴ دلار برایتان باقی می‌ماند.

هر کسی که به ایالات متعددی در امریکا سفر کرده باشد، می‌داند مالیات فروش هرچه باشد در تمام ایالات یکسان نیست. علاوه بر تفاوت‌های موجود در نرخ‌های مالیات فروش در هر ایالت، مشکلات زیر نیز در مورد مالیات فروش وجود دارد:

- ✓ به برخی کالاها، مانند پوشاک و روزنامه، در بعضی ایالات مالیات تعلق می‌گیرد و در برخی ایالات نمی‌گیرد.
- ✓ به برخی کالاها و خدمات همیشه مالیات تعلق می‌گیرد ـــ مانند نوشابه‌های الکلی و سیگار. این مالیات‌ها را مالیات‌های خلاف می‌نامند.
- ✓ کالاها و خدمات بهداشتی، مانند فروش داروهای تجویز شده و هزینه‌های بیمارستانی و پزشکی، بالاخص در بسیاری از ایالات معاف از مالیات خرده‌فروشی است.
- ✓ به فروش خدمات حرفه‌ای (مثلاً مشاوره‌ی حقوقی یا حسابداری) معمولاً مالیات تعلق نمی‌گیرد، اگرچه در برخی از ایالات به این قبیل امور مالیات تعلق می‌گیرد.

نکته

ردیابی و ثبت مالیات فروش مسئولیت سنگینی برای بسیاری از مؤسسات است، مخصوصاً اگر مؤسسه در بیش از یک ایالت فعالیت داشته باشد. داشتن کارمندان حسابداری تعلیم‌دیده و کارآزموده برای اداره کردن این بخش از مؤسسه به هزینه‌اش می‌ارزد.

مالیات بر سود ویژه: مالیات بر درآمد

شاید فکر کنید دولت شخصیتی خوش‌باور است که هیچ صورت‌حسابی بابت مالیات بر درآمد نمی‌فرستد، درعوض به اشخاص و مؤسسات اعتماد می‌کند که صادقانه درآمد مشمول مالیاتشان را تعیین و اظهارنامه‌ی مالیاتی را دقیقاً تنظیم کنند و سالیانه به اداره‌ی مالیات بر درآمد بفرستند. اما دقیقاً مثل شریک خاطرجمعی که انتظار دارد بدون هیچ‌گونه سؤالی وظیفه‌ی روزمره‌ی خود را انجام دهید، اگر آنچه به شما محول شده انجام ندهید، دولت داد و قال راه می‌اندازد.

در این فصل بر ابعاد مالیاتی مؤسسات تجاری اشاره شده و در فصل ۴ الگوی اصلی مالیات بر درآمد برای افراد ارائه شده است.

اصطلاح خاص

هر مؤسسه باید درآمد مشمول مالیات سالیانه‌اش را تعیین کند که این مبلغ همان سود مشمول مالیات است. اظهارنامه‌ی مالیاتی مؤسسه درآمد ناخالص را گزارش می‌کند که به تفصیل تعریف شده و شامل درآمد حاصل از فروش، درآمد سرمایه‌گذاری و هرگونه دریافت نقدی است که موجب افزایش دارایی شود. درآمد ناخالص یا از پرداخت مالیات معاف است یعنی اینکه مشمول پرداخت مالیات نمی‌شود، یا مشمول مالیات است که معنی آن، در کمال تأسف، واضح است. برای تعیین درآمد مشمول مالیات باید بعضی از هزینه‌های مجاز از درآمد ناخالص کسر شود. قانون مالیات بر درآمد صریحاً بیان می‌دارد که کلاً همه‌ی درآمدها مشمول مالیات است مگر اینکه صریحاً معاف شده باشد، و هیچ مبلغی کسر نمی‌شود مگر اینکه صریحاً مجاز شمرده شده باشد.

به‌طور کلی، مؤسسه از مبنای نقدی یا از مبنای تعهدی حسابداری برای تعیین درآمد مشمول مالیات سالیانه استفاده می‌کند. مبنای نقدی حسابداری همان‌گونه که از نامش پیداست، منحصر است به ثبت دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی. در مبنای نقدی، درآمد مشمول مالیات معادل دریافت‌های نقدی حاصل از فروش به‌علاوه‌ی سایر درآمدها، منهای پرداخت‌های نقدی به منظور پرداخت هزینه‌هاست. مبنای نقدی فقط برای برخی مؤسسات به‌کار می‌رود ــ کادرِ «نکاتی چند در مورد حسابداری بر مبنای نقدی» را ملاحظه کنید. مؤسساتی که کالا می‌فروشند و مؤسساتی که درآمد

حاصل از فروش سالیانه‌ی آن‌ها بیش از ۵ میلیون دلار باشد، باید از حسابداری مبنای تعهدی استفاده کنند. [برای اطلاع از قوانین مالیاتی ایران، قانون مالیات‌های مستقیم جمهوری اسلامی ایران را بخوانید (ویراستار)].

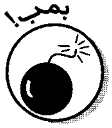
حسابداری مبنای تعهدی حسابداری فراتر از این است که فقط به ثبت فعالیت‌های پرداخت و دریافت نقدی بپردازد. مثلاً، در روش تعهدی، دارایی‌ها به صورت نسیه خریداری می‌شود و به محض اینکه عملیات خرید به وقوع می‌پیوندد، ثبت می‌شود ــ با افزایش دارایی و حساب بدهی، به منظور تشخیص الزام به پرداخت برای خرید بعدی. بدهی‌ها و دارایی‌هایی که در ترازنامه مشاهده می‌کنید نتیجه‌ی استفاده از حسابداری مبنای تعهدی است. به علاوه، مبنای محاسبه‌ی سود در مبنای تعهدی طی یک دوره، با آنچه در مبنای نقدی صورت می‌گیرد متفاوت است ــ که این مهم‌ترین تفاوت موجود میان این دو روش حسابداری است. در مبنای تعهدی حسابداری، مثلاً، درآمد حاصل از فروش، به محض انجام شدن فروش نسیه ثبت می‌شود، گو اینکه وجه نقدی تا مدتی بعد از مشتریان دریافت نمی‌شود. در مبنای نقدی هیچ رقمی در حساب درآمد حاصل از فروش ثبت نمی‌شود تا زمانی‌که وجه نقد از مشتریان دریافت شود.

نکته

زمانی‌که صورت مالی را می‌خوانید که در آن درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های یک دوره‌ی مؤسسه خلاصه شده و در آخر آن سود ویژه آمده است، به یاد داشته باشید که حسابداری مبنای تعهدی برای ثبت درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها به کار رفته ــ مگر اینکه مؤسسه صریحاً اظهار کند که به جای این روش از مبنای نقدی استفاده کرده است. در مبنای تعهدی، مبلغ سود قابل اعتمادتر و معنی‌دارتر است، اما ارقام درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های مبنای تعهدی، مبالغ دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی طی یک دوره نیست. لذا سود ویژه تأثیر فعالیت‌های سودآور مؤسسه را بر وجوه نقد به شما نمی‌گوید. از این‌رو، باید مبالغ درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های ثبت شده در صورت سود و زیان را به مبنای نقدی تبدیل کنید تا بتوانید افزایش یا کاهش خالص را تعیین کنید. بسیارخوب، واقعاً نباید چنین کاری انجام دهید ــ صورت گردش وجوه نقد این کار را برای شما انجام می‌دهد، که در فصل ۷ توضیح داده شده است.

اگرچه، سالیانه درآمد مشمول مالیات مؤسسه را تعیین می‌کنید (برای ۱۲ ماه متوالی، که پایان آن ۳۱ تیر ماه یا ۳۱ شهریور ماه است)، نباید منتظر شوید تا اظهارنامه‌ی مالیاتی را تکمیل کنید و سپس محاسبات را انجام دهید و آن را پرداخت کنید. درعوض براساس قانون مالیات بر درآمد باید مالیات بر درآمد را برای یک‌سال برآورد کنید و برمبنای آن، هر سه ماه یک‌بار، مواعدی را برای پرداخت مالیات بر درآمد

تعیین کنید. زمانی که اظهارنامه‌ی مالیاتی را تکمیل می‌کنید ـ یعنی، درآمد قطعی مشـمول مالیات را تعیین می‌کنید، نه مبلغ تقریبی آن را ـ بعد از پایان سال، هر مبلغ باقی‌مانده‌ی مالیات را که بدهکارید بپردازید یا اگر ادعای اضافه‌پرداخت دارید، وجـه آن را مطالبه کنید. اگر درآمد ناخالص مشـمول مالیات را کم برآورد کنید و در نتیجه مجبور به پرداخت مبلغ هنگفتی مالیات بعد از پایان سال شوید، احتمالاً مبلغی به عنوان جریمه‌ی دیرکرد بدهکار هستید.



باید ثبت‌های حسابداری لازم را برای تعیین درآمد مشمول مالیات سالیانه‌ی مؤسسه انجام دهید. اگر مبلغ مالیات بر درآمد را اشتباهی گزارش کنید، نمی‌توانید اظهار کنید

نکاتی در مورد حسابداری بر مبنای نقدی

حسابداری مبنای نقدی (یا حسابداری دسته چک) معمولاً در جهان تجارت قابل قبول نیست، اما در قانون مالیات برای برخی از مؤسسات مجاز شمرده شده است. مؤسسه برای این کار باید:

- ✓ موجودی کالا را معامله نکند (کالاهایی که به مشتریان فروخته شده).
- ✓ ثبت‌های حسابداری را فقط برای دریافت‌ها و پرداخت‌هـای نقدی منظـور کند، حتی اگر کالایی نسیه خریداری شده و در موقع خرید وجهی برای آن پرداخت نشده باشد یا اینکه به مشتریان اجازه داده شده باشد که چنـد هفته بعد از فـروش وجه آن را بپردازند (همان‌گونه که مؤسسه، رسماً این وجـوه دریافتنی و پرداختنی را در مراحل دفترداری ثبت نمی‌کند. اداره‌ی مالیات بر درآمد نیز برای اهداف مالیاتی خود اصرار بر انجام دادن چنین کاری ندارد).
- ✓ بیـش از ۵ میلیـون دلار درآمد حاصل از فروش سالیانه نداشته باشد.

برای اکثریت قریب به اتفاق مؤسسات، حسابداری مبنای نقدی قابل قبول نیست، نه برای گزارش اداره‌ی مالیات بر درآمد و نه برای تهیه‌ی صورت‌های مالی. در این روش خلاصـه‌ای از اطلاعات لازم برای مؤسسات نسبتاً کوچک ثبت می‌شود. حسابداری مبنای تعهـدی، که در فصول ۵ و ۶ توضیح داده شـده، تنها انتخاب مطلوب برای اکثر مؤسسات است. حتی مؤسسـات کوچک‌تر که کالاهایی را نمی‌فروشند، باید به‌دقت توجه داشته باشند که آیا مبنای نقدی برای انجام دادن امور زیر کفایت می‌کند:

- ✓ تهیه‌ی صورت‌های مالی خارجی به منظور دریافت وام و گزارش به صاحبان مؤسسه.
- ✓ تقسیم سود میان صاحبان مؤسسه.

در مؤسسـات تک‌مالک که فقط خدمات ارائه می‌دهند و هیچ کالایی نمی‌فروشـند، استفاده از حسابداری بر مبنای نقدی همه‌ی نیازهای عملی آن‌ها را برآورده می‌کند. سـایر مؤسسات باید از مبنای تعهدی استفاده کنند ـ چون صورت سود و زیان بهتری برای اعمال کنترل‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری ارائه و تصویر کامل‌تری از شرایط مالی مؤسسه نمایش داده می‌شود.

نکته

چه بسا قانون مالیات قانون خوبی باشد!

آیا نگفتم که در مورد قانون مالیات نمی‌توانم فقط در یک فصل حق مطلب را ادا کنم؟ قانون مالیات بر درآمد به طور خارق‌العاده‌ای پیچیده است و دائماً تحول می‌یابد. اکثر مؤسسات کارشناس مالیاتی استخدام می‌کنند تا:

- ✓ حساب‌های مؤسسه را مطابق و سازگار با قوانین و مقررات مالیاتی نگه دارد.
- ✓ در تهیه و پر کردن جداول و اظهارنامه‌ها به‌طور صحیح، کامل و به موقع به مؤسسه کمک کند.

در مورد گزینه‌هایی از قانون مالیات و برای به حداقل رساندن درآمد مشمول مالیات و برنامه‌ریزی کلی مالیاتی، مؤسسه را راهنمایی کند.

که دفتردار صلاحیت حرفه‌ای نداشته یا اینکه ثبت‌های حسابداری ناقص بوده یا بد ثبت شده ــ در حقیقت دولت ممکن است به این نتیجه برسد که ضعف حسابداری شما عمدی و برای فرار از پرداخت مالیات بر درآمد بوده است. اگر درآمد مشمول مالیات خود را خیلی کمتر گزارش کنید، باید علاوه بر مالیاتی که بدهکارید، جریمه‌ها و بهره‌ی آن را هم بپردازید.

زمانی‌که درباره‌ی ثبت‌های مناسب حسابداری بحث می‌کنم، در مورد روش‌هایی که باید برای تعیین درآمد مشمول مالیات سالیانه برگزینید، صحبت نمی‌کنم ــ فصل ۱۳ به بحث درباره‌ی انتخاب روش‌های حسابداری گوناگون برای برخی از هزینه‌ها پرداخته است. پس از انتخاب روش‌های حسابداری منتخب که برای این هزینه‌ها به‌کار بردید، شیوه‌های دفترداری شما باید کاملاً از این روش‌ها متابعت کند. روش‌هایی را در حسابداری انتخاب کنید که درآمد مشمول مالیات سالیانه‌ی جاری شما را به حداقل برساند ــ اما اطمینان حاصل کنید که امور دفترداری به‌درستی، دقیقاً و به موقع انجام شده، و دیگر اینکه ثبت‌های حسابداری شما کامل است. اگر اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد شما حسابرسی شده باشد، مأمور اداره‌ی مالیات بر درآمد ابتدا به ثبت‌های حسابداری و سیستم دفترداری شما نگاهی می‌اندازد.

علاوه بر این، باید برای ارائه‌ی مدارک لازم جهت هزینه‌های کسر شده آماده باشید. مطمئن شوید که رسیدها و سایر اسناد و مدارک همراهتان هست. در حسابرسی اداره‌ی مالیات بر درآمد، تأمین و ارائه‌ی مدارک به عهده‌ی شماست. اداره‌ی مالیات نباید در رد اقلام هزینه شده دلیل بیاورد؛ شما باید ثابت کنید که مجبور به کسر آن هزینه‌ها بوده‌اید. به خاطر داشته باشید اول مدرک، بعد کسر هزینه.

در بخش‌های زیر طرحی کلی از عناوین اصلی مالیات‌بندی درآمد مؤسسه نشان داده می‌شود. (گرچه ما وارد جزئیات بسیار تخصصی تعیین درآمد مشمول مالیات نمی‌شویم.)

نرخ‌های گوناگون مالیات برای سطوح گوناگون درآمد مشمول مالیات مؤسسات

درآمد مشمول مالیات سالیانه‌ی مؤسسه با نرخ یکسان مالیات‌بندی نمی‌شود. در سال‌های گذشته، نرخ‌های مالیات بر درآمد شرکت‌ها به میزان قابل توجهی بالا بود، و ممکن بود این نرخ‌ها در آینده زیادتر هم بشود ــ گرچه اکثر متخصصان هیچ‌گونه افزایشی را پیش‌بینی نمی‌کنند. مجلس هر ساله قوانین مالیاتی را مرور و ظاهراً تغییراتی در آن‌ها ایجاد می‌کند. بسیاری از تغییرات باید مطابق با روش‌های مجاز حسابداری برای تعیین درآمد مشمول مالیات سالیانه انجام شود. به طور نمونه، روش‌های حسابداری برای محاسبه‌ی هزینه‌ی استهلاک سالیانه، که میزان فرسودگی دارایی‌های کار کرده‌ی قدیمی مؤسسه را مشخص می‌کند، کمابیش طی سال‌های متمادی در مجلس تغییر یافته است.

حسابداری سود و حسابداری درآمد مشمول مالیات

احتمالاً فکر می‌کنید موضوع این بخش نحوه‌ی محاسبه‌ی مبلغ درآمد مشمول مالیات از سود ویژه‌ی ــ درآمد خالص ــ مؤسسه است. در واقع می‌خواهم خلاف این موضوع را نشان دهم: اینکه چگونه قانون مالیات بر درآمد، نحوه‌ی حسابداری سود مؤسسه را تعیین می‌کند. درست است؛ قانون مالیات در نحوه‌ی محاسبه‌ی سود مؤسسه، یا به‌طور دقیق‌تر، روش‌های حسابداری مورد استفاده در ثبت هزینه‌ها و درآمدها نقش عمده‌ای دارد.

قبل از فهمیدن این تناقض، لازم است نکاتی در مورد روش‌های حسابداری ثبت سود بدانید. برای محاسبه و ثبت بسیاری از هزینه‌ها (و برخی از انواع درآمدها)، هیچ روش حسابداری واحدی در حکم روشی همه‌پسند نیست. حسابداران دارای اختیارات قانونی و آزادی عمل بسیار در محاسبه و گزارش درآمدها و هزینه‌هایی هستند که منجر به تعیین سود می‌شود. (برای بحث بیشتر در مورد روش‌های گوناگون حسابداری به فصل ۱۳ رجوع کنید.) بنابراین دو حسابدار که فعالیت‌های سودآور یکسانی را برای یک دوره ثبت می‌کنند، به احتمال زیاد، دو عدد متفاوت برای سود به‌دست می‌آورند ــ این اعداد حداقل کمی متفاوت و حداکثر بسیار متفاوتند.

این عدم تطابق اگر به دلیل اختیارات قانونی باشد، خوب است. خوشحالم که به اطلاعتان برسانم در محاسبه‌ی سود، حسابداران همواره هدفشان رسیدن به یک چیز

است، آن هم تعیین نقطه‌ی کور سود. یکی از فرامین کتاب مقدس حسابداران این است که سود سالیانه باید به مقدار محاسبه شده‌ی واقعی سود کاملاً نزدیک باشد؛ یعنی روش‌های حسابداری باید منصفانه و عینی باشد. همان‌گونه که مرحوم هاوارد کوزل، مفسر ورزشی، می‌گفت: «آن را همان‌گونه که هست بگویید.» اما در دنیای واقعی، حسابداری سود کاملاً به این گفته‌ی ایده‌آل نزدیک نیست.

مراقب باشید شاید مؤسسه وسوسه شود که سود را، به دلخواه، بیشتر یا کمتر از میزان اصلی نشان دهد. وقتی که مؤسسه‌ای سود را در صورت سود و زیان بیشتر از مقدار واقعی ثبت می‌کند، بخشی از درآمد حاصل از فروش زودتر ثبت شده یا بخشی از هزینه‌ها هنوز ثبت نشده است (اما بعداً ثبت خواهد شد). بیشتر جلوه دادن سود بازی خطرناکی است، زیرا سرمایه‌گذاران و سایر بخش‌های ذی‌نفع را فریب می‌دهد و به این فکر وامی‌دارد که مؤسسه بهتر از آنچه واقعاً هست، کار می‌کند. حسابرسان رسمی گزارش‌های مالی (همان‌گونه که در فصل ۱۵ آمده است) این‌گونه گزارش‌های مالی را، حداقل، تقلب در نظر می‌گیرند، اما ضرورتاً معترض همه‌ی موارد نمی‌شوند.

موضوع مهم در بخش این فصل بررسی این واقعیت است که اکثر مؤسسات تا اندازه‌ای تحت فشار هستند که سود گزارش شده را در صورت‌های سود و زیان سالانه کمتر از حد واقعی جلوه دهند. مؤسسات معمولاً درآمد حاصل از فروش را به‌طور صحیح ثبت می‌کنند (البته با اندکی استثنائات قابل توجه) اما ممکن است برخی هزینه‌ها را، قبل از اینکه قیمت تمام شده‌ی کالا از درآمد حاصل از فروش کسر شود، ثبت کنند. چرا؟ مؤسسات منحصراً به این اندیشه معطوف هستند که مالیات بر درآمد را به حداقل برسانند، که این امر به معنای به حداقل رساندن درآمد مشمول مالیات است. برای به حداقل رساندن درآمد مشمول مالیات، مؤسسه روش‌هایی را در حسابداری انتخاب می‌کند که هزینه‌ها به محض وقوع ثبت شوند. نگهداری دو دسته حساب (ثبت‌های حسابداری) ــ یکی برای اظهارنامه‌ی مالیاتی و دیگری برای گزارش داخلی حسابداری سود به مدیران ــ چندان عملی نیست، لذا مؤسسه از روش‌های حسابداری استفاده می‌کند که هم برای اهداف مالیاتی به‌کار برود و هم برای سایر مقاصد. به همین دلیل است که وجود مسائل مالیاتی ممکن است سبب شود سود مؤسسه به حداقل برسد.

خلاصه، از نظر قانون مالیات بر درآمد، روش‌های حسابداری نسبتاً محافظه‌کارانه برای هزینه‌ها مجاز است ــ مبالغ هزینه را می‌توان بیش از حد واقعی جلوه داد یا زودتر از زمان اصلی کسر کرد. دلیل آن حق انتخاب دادن به مؤسسه برای به حداقل رساندن درآمد مشمول مالیات فعلی است (گو اینکه این مورد تأثیر معکوس در سال‌های بعد دارد). بسیاری از مؤسسات این روش‌های محافظه‌کارانه‌ی هزینه را برمی‌گزینند ــ

هم برای اظهارنامه‌های مالیاتی و هم برای صورت‌های مالی گزارش شده به مدیران و ســـرمایه‌گذاران خارجی و وام‌دهندگان. لذا صورت‌های مالی بسیاری از مؤسسات به محافظه‌کاری گرایش دارد.

حفظ کنید

البته مؤسســـه باید ارقام درآمد خالص را به درستی گزارش کند، و این کار را بدون هیچ سرهم‌بندی عمدی انجام دهد. اگر نتوانید به این اعداد اعتماد کنید، پس کی می‌داند نحوه‌ی عملکرد شـــرکت چگونه بوده اســـت؟ نه صاحبان مؤسسه که ارزش سرمایه‌گذاری‌شـــان در مؤسسه تقریباً بستگی به بازده سود دارد و نه حتی مدیران مؤسسه که تصمیمات تجاری آن‌ها بستگی به ثبت بازده سود دارد. هر مؤسسه نیاز به جهت‌نمایی مطمئن سود برای هدایتش به محیط رقابت جهان تجارت دارد ــ و این همان عقل سلیم است و ربطی هم به مسائل اخلاقی ندارد.

باید بگویم بسیاری از مؤسسات سود سالیانه را به درستی گزارش می‌کنند ــ درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها نیز بدون هیچ تلاشـــی برای دســـتکاری در بخش‌های معادله‌ی سود، دقیقاً ثبت می‌شود.

برای توضیح بیشـــتر در مورد اینکه چگونه انتخاب یک روش حســـابداری هزینه از میان روش‌های دیگر، بر ســـود تأثیر می‌گذارد به فصل ۱۳ رجوع کنید. (توجه: در بخش‌های زیر، که به بحث در مورد هزینه‌ها و درآمدی می‌پردازیم که قابل کســـر کردن نیست یا فقط به طور نسبی قابل کسر کردن است، کاری با انتخاب روش‌های حسابداری نداریم).

هزینه‌های کسرنشدنی

برای کسرشـــدنی بودن، هزینه‌های مؤسسه باید معمولی و ضروری باشند ــ یعنی اقلام معمولی و روزمره‌ای که برای گرداندن مؤسسه لازم است. احتمالاً فکر می‌کنید کـــه می‌توانید ثابت کنید که هیـــچ یک از اقلام هزینـــه غیرمعمولی و غیرضروری نیست. تقریباً حق با شماست ــ تقریباً همه‌ی هزینه‌های مؤسسه مصداق این آزمون دووجهی هستند.

بمب!

اگرچه اداره‌ی مالیات بر درآمد، بعضی از هزینه‌های مؤسسه را همه‌چیز تلقی می‌کند الّا معمولی و ضروری؛ شـــما می‌توانید در مورد ضرورت آن‌ها آن‌قدر بحث کنید تا اینکه رنگ چهره‌تان کبود شود، و تازه تأثیری هم ندارد. در اینجا فهرست هزینه‌هایی که کسرشـــدنی نیستند یا در زمان تعیین درآمد مشمول مالیات فقط بخشی از آن کسرشدنی است، آورده شده:

سایر دلایل برای شناخت سود

به حداقل رساندن درآمد مشمول مالیات انگیزه‌ی مهمی برای شناخت سود است، اما موسسات هم دلایل دیگری برای این موضوع دارند. لحظه‌ای تصور کنید که سود موسسه، مشمول پرداخت مالیات بر درآمد نیست (که ای کاش این طور می‌بود!) حتی با فرض دنیایی بدون مالیات، بسیاری از موسسات احتمالاً باید روش‌هایی برای حسابداری برگزینند که از آن طریق سود را در کمترین حد محاسبه کنند نه در بیشترین حد. دو دلیل ممکن در پس این تصمیم وجود دارد:

- ✓ **فلسفه‌ی جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند:** صاحبان و مدیران بسیاری از موسسات مایلند از نظر مالی محافظه‌کارانه عمل کنند. آن‌ها ترجیح می‌دهند سود را کمتر محاسبه کنند نه بیشتر.
- ✓ **فلسفه‌ی برای دگر روز چیزی بنه:** شاید موسسه‌ای بخواهد مبلغی از سود را ذخیره کند تا در صورت رکود اقتصادی این مبلغ قدری جلو ضربه را بگیرد.

به نظر می‌رسد افرادی که این طور فکر می‌کنند مایل به مبالغه در میزان سودند که شکلی از فریب سرمایه‌گذاران به‌شمار می‌رود، اما قصد آن‌ها کم نشان دادن سود است که به سادگی عملی محافظه‌کارانه است. صریح‌تر بگوییم، فکر می‌کنم که دستکاری در هر دو سمت معادله‌ی سود (درآمد در یک سمت و هزینه‌ها در سمت دیگر) فکر خوبی نیست. فلسفه‌ی من هرچه باداباد است. روش‌هایی را در حسابداری انتخاب کنید که فکر می‌کنید بهتر نحوه‌ی عملکرد موسسه را منعکس می‌کند. به عقیده‌ی من، قانون مالیات بر درآمد فشار کاهش‌دهنده‌ی بسیار زیادی را بر محاسبه‌ی سود تحمیل می‌کند.

- ✓ **هزینه‌های تفریح و سرگرمی مشتری:** معمولاً فقط ۵۰٪ هزینه‌های تفریح و سرگرمی مشتری کسرشدنی است.
- ✓ **رشوه، باج سبیل و جریمه‌ها:** بفرما! آیا واقعاً فکر می‌کنید که پاداش خوبی برای انجام دادن کارهای غیرقانونی، یا بهتر بگوییم، اعمال نامطلوب می‌گیرید؟ اگر مجاز به کسر این هزینه‌ها باشید، یعنی اینکه اداره‌ی مالیات دارد این‌گونه رفتارها را تشویق می‌کند ــ سیاستی که در میان عموم به خوبی جا نیفتاده است.
- ✓ **هزینه‌های اِعمال نفوذ:** نمی‌توانید بدهی‌هایی را که برای تأثیرگذاری بر وضع و تصویب قوانین صرف می‌کنید، کسر کنید. متأسفم، اما نمی‌توانید هزینه‌هایی را که صرف تشویق سناتور هاردنوز کرده‌اید تا اعتبار مالیاتی خاصی برای تجارت دوچرخه به شما بدهد کسر کنید، آن هم به این دلیل که دوچرخه‌سواری ورزش خوبی برای مردم است.
- ✓ **هزینه‌های تأسیس:** موسسه‌ی جدید فوراً مجاز به کسر این هزینه‌ها نیست. باید این هزینه‌ها طی پنج سال یا بیشتر سرشکن شود و برای

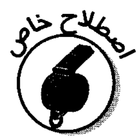
هر یک از این سال‌ها بخشی از این کسورات تخصیص داده شود. این بخش از قوانین مالیاتی اندکی ظریف‌تر و دقیق‌تر است. اگر مؤسسه‌تان جدیدالتأسیس است و به تازگی شروع به کار کرده، شاید مشورت در مورد این مسئله با کارشناس مالیاتی عاقلانه باشد، مخصوصاً اگر هزینه‌های تأسیس نسبتاً زیاد باشد.

- ✓ **مزایای نامعقول**: اداره‌ی مالیات بر درآمد عموماً در مورد حقوق و دستمزد سؤال نمی‌کند، اما قوانین خاصی برای شرکت‌های سهامی عام وجود دارد. اگر یک یا چند نفر از پنج عضو ارشد هیئت مدیره، سالیانه بیش از یک میلیون دلار دستمزد دریافت کنند، (مدیرعامل، رئیس هیئت مدیره، نایب رئیس هیئت مدیره و غیره)، مزایای آن‌ها باید بر طبق معیارهای اجرایی باشد، در غیر این‌صورت مبلغ مازاد کسرشدنی نیست. اداره‌ی مالیات در مورد یک میلیون دلار اول سؤال نمی‌کند. همانند پرداخت‌های طلایی نجات‌بخش ــ یعنی همه‌ی پرداختی‌های سخاوتمندانه‌ی مربوط به انفصال از خدمت که به مدیران برکنارشده پرداخت می‌شود (مثلاً به دلیل ادغام دو شرکت) ــ که نباید کسر کرد.

در شرکت‌های سهامی خاص ممکن است اسم یکی از اعضای خانواده‌ی صاحبان مؤسسه در لیست حقوق آمده باشد (که یک نوع پارتی‌بازی است). البته استخدام پسر یا دخترتان (یا عمو هَری) اشکالی ندارد، اما باید به اعضای خانواده مبلغی پرداخت شود که مطابق با سِمَت واقعی آن‌ها در مؤسسه باشد. حسابرس اداره‌ی مالیات بر درآمد کلی می‌خندد وقتی حقوق ماهیانه‌ی سنگین برادرزاده‌تان را رد می‌کند، که کارش این است که قهوه درست کند و کپی بگیرد. (این قانون در مورد شرکت‌های سهامی عام هم به کار می‌رود، اگرچه در شرکت‌های سهامی خاص احتمال بیشتری برای پرداخت بیش از حد به اعضای خانواده‌ی مسئولان شرکت وجود دارد.) شاید لازم باشد با کارشناس مالیات مشورت کنید تا دقیقاً مشخص کند که طبق قوانین مالیات بر درآمد، چه کسی عضو خانواده به‌شمار می‌رود.

- ✓ **بیمه‌ی عمر**: مؤسسه ممکن است برای رئیس هیئت مدیره و مدیران ارشد، بابت بیمه‌ی عمر حق بیمه پرداخت کند و این افراد را تحت پوشش بیمه قرار دهد، اما اگر مؤسسه ذی‌نفع باشد، این حق بیمه‌ها کسرشدنی نیستند. اگر شخص بیمه شده بمیرد، عواید بیمه‌ی عمر درآمد مشمول مالیات نیست، به دلیل اینکه هزینه‌ی حق بیمه کسرشدنی نیست. به طور خلاصه، حق بیمه‌ها کسرشدنی نیست، و عواید این بیمه‌ها پس از مرگ فرد مورد نظر مشمول مالیات بر درآمد نمی‌شود.
- ✓ **هزینه‌های حضور در همایش‌ها، کنگره‌ها و سفرها**: برخی مؤسسات برای مدیرانشان در همایش‌ها، سفرها، کنگره‌ها و جلسات خاص، در محل‌های جذاب و دیدنی هزینه می‌کنند تا مشتریانشان هم به رایگان در آنجا حضور یابند.

ادارهی مالیات بر درآمد نگاه ابهام‌آمیزی بر چنین مصارف افراطی و گزاف می‌اندازد و شاید اجازه ندهد همه‌ی این قبیل هزینه‌ها کسر شود. اداره‌ی مالیات بر درآمد تنها هزینه‌های معقول چنین همایش‌ها و جلسات را می‌پذیرد. به طور خلاصه، مؤسسه شاید نتواند ۱۰۰٪ کسورات را برای هزینه‌ی سفر و همایش‌ها بگیرد، مگر اینکه اداره‌ی مالیات بر درآمد این هزینه‌ها و مصارف را حسابرسی کند.



- ✓ **معاملات با گروه‌های وابسته:** قانون مالیات بر درآمد علاقه‌ی خاصی به معاملاتی دارد که بین دو مؤسسه که به نحوی با هم ارتباط دارند، انجام می‌گیرد. مثلاً، یک مؤسسه مکانی را در ساختمانی متعلق به کسانی که پولشان را در همان مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند اجاره می‌دهد؛ مبلغ اجاره شاید به طور ساختگی کم یا زیاد باشد که سبب بروز تغییراتی در درآمد و هزینه‌های میان دو واحد مالیاتی یا افراد شود. به عبارت دیگر، این معاملات شاید مبتنی بر داد و ستد سودآور واقعی نباشد ــ مؤسسه‌ای که با گروه‌های وابسته داد و ستد می‌کند باید آماده‌ی نشان دادن این موضوع باشد که قیمت پرداختی یا دریافتی مطابق با قیمتی است که برای گروه‌های غیروابسته ممکن است وجود داشته باشد.

درآمد معاف از مالیات

درحالی که داشتن هزینه‌های کسرنشدنی یا هزینه‌هایی که بخشی از آن‌ها کسرشدنی است، برای همه‌ی مؤسسات عمومیت دارد، داشتن درآمدی که مشمول مالیات نیست یا فقط بخشی از آن مشمول مالیات است در همه‌ی مؤسسات عمومیت ندارد. دو منبع اصلی درآمد معاف از مالیات عبارت است از:

- ✓ درآمد بهره‌ی حاصل از اوراق قرضه‌ی دولتی (اوراق قرضه‌ای که دولت صادر کرده است).
- ✓ سود نقدی سهام دریافتی از سایر شرکت‌های سهامی که مؤسسه در آن‌ها سهامدار است.



مؤسسات زیادی در اوراق قرضه‌ی دولتی سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، ولی بسیاری از آن‌ها در شرکت‌های سهامی دیگر سهامدارند که یا در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اند یا عضو گروهی از شرکت‌های سهامی وابسته‌اند. مؤسسه می‌تواند ۷۰، ۸۰ یا ۱۰۰٪ سود سهام دریافتی از شرکت‌های سهامی را، که در آن سرمایه‌گذاری کرده، بسته به تعداد سهامی که دارد، کسر کند. هدف از کسر سود نقدی سهام دریافتی، اجتناب از پرداخت مجدد مالیات سود دریافتی از شرکتی است که مالیات آن سود را پرداخته است. به عبارت دیگر، به سود سهام دریافت شده یک بار مالیات تعلق گرفته، پس باید از پرداخت مالیات مضاعف بین دو شرکت سهامی جلوگیری شود.

برعکس، هنگامی که شرکت سهامی، سود سهام را به سهامداران شخصی می‌پردازد (اشـــخاص حقیقی مثل من و شما)، به این سود سهام برای دومین بار مالیات تعلق می‌گیرد، چون درآمد شخص سهامدار به‌شمار می‌رود. این کار مالیات‌بندی مضاعف بر سود شرکت سهامی نامیده می‌شود ــ یک بار در دست شرکت و بار دیگر در دست شخص سهامدار. شرکت‌های سهامی که تعداد نسبتاً اندکی سهام دارند، می‌توانند با تغییر شرکت به مؤسسه‌ی معاف از مالیات برای مقاصد مالیات بر درآمد، از پرداخت مالیات مضاعف خودداری کنند. واحد تجاری معاف از مالیات هیچ‌گونه مالیاتی برای درآمد مشـــمول مالیات ســـالیانه نمی‌پردازد؛ خبر خوبی است. خبر بد این است که سهامداران باید سهم خود را از درآمد مشمول مالیات شرکت در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد ســـالیانه‌ی خود ذکر کنند. بعداً در این فصل، بخش «چه کسی مالیات بر درآمد می‌پردازد؟» را مطالعه کنید.

حقوق صاحبان سهام که به بدهی تبدیل شده

اصطلاح کلی بدهی به پولی اطلاق می‌شود که از وام‌دهندگان قرض گرفته شود، این پول باید در سررســـید معین بازپرداخت و تا زمان بازپرداخت بدهی بهره‌ی آن نیز پرداخت شود. حقوق صاحبان سرمایه پولی است که صاحبان آن (یعنی سهامداران) آن را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و منتظر بازده سود آن هستند، اما سود آن تضمین نشـــده است. بهره کسرشدنی اســـت، اما سود نقدی سهام پرداخت شده به سهامداران کسرشدنی نیست ــ این امر امتیاز سرمایه‌ی استقراضی (سرمایه‌ای که از بدهی بلندمدت تأمین شده است) بر سرمایه‌ی سهامداران، در زمان مالیات، است.

تعجبی نیســـت، برخی مؤسسات ســـعی دارند حقوق صاحبان سرمایه را تحت عنوان بدهی، در اظهارنامه‌ی مالیاتی کمتر نشـــان دهند، لذا می‌توانند پرداختی‌هایشان را به منابع حقوق صاحبان ســـرمایه، به عنوان هزینه‌ی بهره تلقی و برای تعیین درآمد مشـــمول مالیات، کسر کنند. فکر نکنید اداره‌ی مالیات بر درآمد از این قبیل تاکتیک‌ها غافل است: هر چیزی را که به عنوان بهره‌ی بدهی اعلام می‌کنند، به دقت بررسی می‌شود و اگر اداره‌ی مالیات بر درآمد مشخص کند آنچه بدهی نامیده شده در حقیقت حقوق صاحبان سرمایه است، مانع از کسر کردن بهره می‌شـــود. مؤسسه می‌تواند برای منابع سرمایه‌ای خودش بدهی‌هایی بتراشد که بهره نامیده شود و عملکرد آن مانند بهره باشد، اما بدین معنی نیست که اداره‌ی مالیات بر درآمد بدون بررســـی بدهی‌ها را در حکم بهره بپذیرد. اداره‌ی مالیات بر درآمد از اصول کلی موارد موجود در فرم‌ها متابعت می‌کند. اگر این بدهی دارای بســـیاری از ویژگی‌های حقوق صاحبان ســـرمایه باشد، اداره‌ی مالیات بر درآمد بدهی‌ها را نه به عنوان بهره، بلکه بیشتر در حکم سود سهام توزیع شده به منابع سرمایه تلقی می‌کند.

خلاصه، بدهی باید واقعاً بدهی باشد و نباید هیچ یک از ویژگی‌های حقوق صاحبان سرمایه را داشته باشد. کشیدن خطی واضح بین بدهی و حقوق صاحبان سرمایه، سبب بروز مشکلات بحث‌برانگیزی برای اداره‌ی مالیات بر درآمد شده و مقررات آن بسیار پیچیده است. اگر سؤالی در مورد این مشکل دارید احتمالاً باید با کارشناس مالیات مشورت کنید. مراقب باشید که اگر سعی دارید حقوق صاحبان سرمایه را تحت عنوان بدهی مخفی نگاه دارید، این تظاهر ناشیانه شاید کارساز نباشد و ممکن است اداره‌ی مالیات بر درآمد «بهره‌ی» بدهی را که ایجاد کرده‌اید، مجاز نداند و آن را مردود اعلام کند.

چه کسی مالیات بر درآمد می‌پردازد؟

شاید این نکته را ندانید، اما بسیاری از مؤسسات مالیاتِ درآمدِ مشمول مالیاتشان را نمی‌پردازند. نه، این مؤسسات قانون‌شکنی نمی‌کنند و از پرداخت مالیات بر درآمد طفره نمی‌روند. اینکه مؤسسه‌ای واقعاً مالیات بر درآمد بپردازد، بستگی به ساختار قانونی و سازمانی آن دارد. شاید مؤسسه‌ای تحت عنوان شرکت سهامی سازماندهی شده باشد و دارای بیش از ۷۵ مالک باشد (که سهامدار نامیده می‌شوند). این نوع واحدهای تجاری حق انتخاب ندارند و باید بابت درآمد مشمول مالیات سالیانه مالیات بر درآمد بپردازند.

شرکت‌های سهامی با ۷۵ سهامدار یا بیشتر این امکان را دارند که نهاد معاف از مالیات شناخته شوند. به علاوه، سایر انواع مؤسسات غیرسهامی مجبور به پرداخت مالیات نیستند. سریع نتیجه‌گیری نکنید که این راه گریز خوبی در قانون مالیات است. این نوع واحدهای تجاری که مالیات پرداخت نمی‌کنند مبالغ مالیات بر درآمد سالیانه را به سهامدارانشان منتقل می‌کنند، این سهامداران کسانی هستند که باید سهام مشمول مالیات خود را در اظهارنامه‌های شخصی مالیاتی منظور کنند. در فصل ۱۱، مالیات‌بندی درآمد، برای انواع واحدهای تجاری توضیح داده می‌شود.

فصل ٤

حسابداری و امور مالی شخصی شما

در این بخش

- خلاصه کردن مالیات بر درآمد به مدلی ساده
- کسب اطمینان از اینکه می‌دانید وقتی وام می‌گیرید عملکرد بهره چگونه است
- حسابداری در خدمت آگاهی شما از نحوه‌ی افزایش پولی که پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری می‌کنید
- آگاهی از محاسبه‌ی بازده سرمایه‌گذاری
- برنامه‌ریزی برای درآمد جایگزین بازنشستگی

در این فصل شما را فرد در نظر می‌گیرم و امور مالی‌تان را از چهار دیدگاه مختلف بررسی می‌کنم تا ذکاوت حسابدارانه در شما تقویت شود ــ از دیدگاه مالیات‌دهنده، از دیدگاه وام‌گیرنده، از دیدگاه سرمایه‌گذار و از دیدگاه برنامه‌ریز طرح بازنشستگی. به موجب قانون مالیات بر درآمد، افراد یک بار در سال، ملزم به حسابداری درآمد مشمول مالیات و مالیات بر درآمد می‌شوند. شاید تنظیم اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد را به کارشناس مالیاتی واگذار کنید. حتی در این صورت هم، باید عواقب مالیات بر درآمد را بر دخل و خرجتان به‌خاطر داشته باشید.

از چنگ حسابداری نمی‌توانید فرار کنید

همه‌ی ما باید درآمد کسب کنیم، درست است؟ بنابراین همگی محکوم به متابعت از قانون مالیات بر درآمدیم، چه بخواهیم، چه نخواهیم. قانون مالیات بر درآمد به زبان پیچیده و یأس‌آور حسابداری نوشته شده است. گاهی تحت این عنوان نامیده می‌شود: «اقدام تسکینی و رفاهی حسابداران»، چون شغلی برای تعداد کثیری حسابدار فراهم می‌کند که باید اظهارنامه‌های مالیاتی سالیانه‌ی افراد و مؤسسات را تنظیم کنند. راه دیگر به جای استفاده از کمکِ حسابداران، این است که خود عزمتان را جزم و مالیات‌تان را محاسبه کنید. دیگر اینکه مؤکداً پیشنهاد می‌کنم جنگل را ببینید نه تک‌تک درختان را. مدل مختصر کارکرد قانون مالیات بر درآمد، در زمینه‌ی بسیاری

از تصمیم‌گیری‌های مالی به شما کمک می‌کند و برای طراحی استراتژی مالی کلی آینده‌تان بسیار سودمند است.

نکته

مدل پایه‌ی مالیات بر درآمد، همچنین برای آزمودن آن فرصت‌های سرمایه‌گذاری است که بهتر آن است که واقعی باشد. افراد بسیاری را دیده‌ام که در سرمایه‌گذاری‌های سؤال‌برانگیز شرکت کرده‌اند و اظهار کرده‌اند به دلیل منافع حاصل از مالیات بر درآمد اندکی که به آن تعلق می‌گیرد، اقدام به چنین کاری کرده‌اند. مطمئنم که این گفته‌ی تکراری را زیاد شنیده‌اید: «هر دقیقه یک زالو متولد می‌شود».

اجازه ندهید پیچیدگی خارق‌العاده‌ی قانون مالیات بر درآمد دولت شما را از فهم آن بازدارد. در اینجا یک مدل اصلی مالیات بر درآمد ارائه شده که برای زن و شوهرها مفید است، اگرچه در این مثال فقط چهار عامل (شماره‌های ۱ تا ۴) بر مبلغ مالیات بر درآمد تأثیر می‌گذارد.

مدل اصلی حسابداری مالیات بر درآمد (ارقام به دلار)

(۱)	درآمد سالیانه	۶۲,۷۰۰
(۲)	کسر می‌شود معافیت‌های شخصی	۵,۵۰۰
(۳)	کسر می‌شود کسورات معمول زوج‌ها	۷,۲۰۰
	مساوی است با درآمد مشمول مالیات	۵۰,۰۰۰
(۴)	دفعات اِعمال نرخ‌های مالیات (۱۵٪ برای ۴۳,۰۵۰ دلار اولیه و ۲۸٪ برای مازاد آن)	
	مساوی است با مبلغ مالیات بر درآمد	**۸,۴۰۴**

توجه: برخی از منابع درآمد مشمول مالیات نیست یا راه حل مالیاتی برای آن‌ها وجود دارد. برخی هزینه‌های شخصی، کسرشدنی است و برخی دیگر نیست. اشخاص بالای ۶۵ سال یا نابینا... دست نگه‌دارید! هنگامی که وارد جزئیات تخصصی می‌شوید، روی سطح شیبدار لغزنده هستید و هیچ راه برگشتی وجود ندارد. در اینجا منظورم این است که راهنمای مالیاتی کاملی تهیه نکنید، بلکه مدل درآمدی ساده و قابل دسترسی تهیه کنید که تأثیر اصلی مالیات بر درآمد را بر تصمیمات مالی شما نشان دهد. چندین راهنمای مالیاتی خوب در دسترس است، از قبیل کتاب مالیات به زبان آدمیزاد، که هر سال تجدید چاپ می‌شود، نوشته‌ی اریک تایسون و دیوید سیلورمن.

در زیــر توضیحات مختصری در مورد هر یــک از اقلام مدل اصلی مالیات بر درآمد آورده شده است:

- ✓ **(۱) درآمد**: پول (وجه نقد) ناشــی از کار یا تملک دارایی‌هایی که مشمول مالیات بر درآمد می‌شــود ــ مگر اینکه به موجب قانون مالیات بر درآمد، گردش نقدی، به‌طور خاص، مشمول پرداخت مالیات بر درآمد شناخته نشود. (دو نمونــه‌ی آن درآمد بهره‌ی اوراق قرضه و وجوه دریافتی از بیمه پس از مرگ بیمه‌شــده است.) قانون کلی این اســت که هر دلار از درآمد، بالقوه، مشمول مالیات بر درآمد است.

- ✓ **(۲) معافیت‌های شخصی**: به موجب قانون مالیات بر درآمد، هر فرد مشمول معافیت‌های شخصی می‌شود. اصطلاح معافیت یعنی اینکه به مبالغ خاصی از درآمد مالیات بر درآمد تعلق نمی‌گیرد. از سال ۱۹۹۹ (مبالغ سال به سال تغییر می‌کند)، معافیت‌های شخصی ۲,۷۵۰ دلار برای هر نفر یا مبلغ ۵,۵۰۰ دلار برای زوج‌هایی بود که اظهارنامه‌ی مالیاتی مشترک پر کنند (یعنی یک اظهارنامــه‌ی مالیاتی تلفیقی برای هر دو نفر، همان‌گونه که در مدل اصلی محاسبه‌ی مالیات بر درآمد قبلی نشان داده شده است).

- ✓ **(۳) کســورات**: در زمان نوشتن قانون مالیات بر درآمد، مجلس تصمیم گرفت از درآمد مشــمول مالیات، مصارف شخصی خاصی را کسر کند ــ اما نه همــه‌ی هزینه‌ها را ــ مثلاً می‌توانید بهــره‌ی پرداختی برای رهن مسکن، کمک‌های خیریه و مالیات بر اموال و دارایی را کسر کنید. درعوضِ طبقه‌بندی کسورات، در قانون مالیات بر درآمد کسورات استانداردی برای مبالغ بدون بهره در نظر گرفته شــده است. در سال ۱۹۹۹، زوج‌هایی که اظهارنامه‌ی مالیاتی تلفیقی پُر می‌کردند، به جای طبقه‌بندی هزینه‌های خاص، که ممکن بود کسرنشدنی هم باشد، می‌توانستند مبلغ ۷,۲۰۰ دلار به‌طور ثابت کسر کنند.

- ✓ **درآمد مشمول مالیات**: اولین ۱۲,۷۰۰ دلار درآمد زوج‌ها، که در مدل پایه‌ی مالیات بر درآمد نشان داده شده، مشمول پرداخت مالیات بر درآمد نمی‌شود ــ معادل ۵,۵۰۰ دلار معافیت شخصی به اضافه‌ی کسری ثابت ۷,۲۰۰ دلار. درآمد بالاتر از این مقدار مشــمول مالیات می‌شود. درآمد مشمول مالیات زوج‌ها ۵۰,۰۰۰ دلار اســت، زیرا ۱۲,۷۰۰ دلار از درآمدشان بابت کسورات و معافیت‌ها کم می‌شود. برای تعیین مالیات بر درآمد، باید درآمد مشمول مالیــات را در نرخ‌های مالیات ضرب کنید ــ یک نرخ برای اولین بخش از درآمد مشمول مالیات و نرخ بیشتر برای بخش‌های بعدی.

- ✓ **(۴) نرخ‌های مالیات:** قانون مالیات بر درآمد بر مبنای قاعده‌ی مالیات‌بندی تصاعدی استوار است ــ یعنی همان‌گونه که درآمد افزایش می‌یابد، نرخ مالیات نیز افزایش می‌یابد. درآمد مشمول مالیات به لایه‌ها و ردیف‌های متعددی تقسیم می‌شود؛ هرچه درآمد بالاتر برود نرخ مالیات بر درآمد هم بیشتر می‌شود. پایین‌ترین نرخ ۱۵٪ و بالاترین نرخ، برای درآمدهای مشمول مالیات مازاد بر ۲۸۳,۱۵۰ دلار، ۳۹/۶٪ است. نرخ‌ها و ردیف‌ها سال به سال تغییر می‌کند. اما نگران نباشید، عمو سام در کتابچه‌ای که هر ساله همراه فرم‌های مالیات بر درآمد می‌آید، شما را مطلع می‌کند. به جای ساختار نرخ تصاعدی، در طرح مالیات ثابت، درآمد مشمول مالیات افراد با یک نرخ واحد مالیات‌بندی می‌شود ــ به کادر «نرخ ثابت مالیات خوب است، اما...» مراجعه کنید.
- ✓ **مبالغ مالیات بر درآمد:** در سال ۱۹۹۹، نرخ مالیات برای درآمد مشمول مالیات ۵۰,۰۰۰ دلار، ۱۵٪ برای ۴۳,۰۵۰ اولیه بود. این نرخ برای ردیف بعدی درآمد مشمول مالیات به ۲۸٪ می‌رسید، یعنی تقریباً دو برابر می‌شد. همان‌گونه که در این مثال می‌بینید، مالیاتِ درآمد مشمول مالیاتی معادل ۵۰,۰۰۰ دلار، برابر ۸,۴۰۴ دلار است.

نکته

در این مثال، مالیات بر درآمد ۸,۴۰۴ دلار، یعنی ۱۶/۸ درصد از ۵۰,۰۰۰ دلار درآمد مشمول مالیات و ۱۳/۴ درصد از ۶۲,۷۰۰ دلار درآمد خالص. به‌هرحال، نرخ نهایی مالیات بیشترین توجه را به خود جلب می‌کند. نرخ نهایی مالیات نرخی است که در بالاترین سطح یا لایه‌ی درآمدِ مشمول مالیات اِعمال می‌شود. مبلغ اضافی در این

نرخ ثابت مالیات: خوب است، اما...

مجلس تحت فشار مداوم برای ساده‌سازی قانون مالیات قرار دارد، اما فشار برای تشویق بعضی از هزینه‌ها (کمک به کلیساها، مثلاً) هم بسیار زیاد است. به عنوان مثال، مالیات ثابت، که در آن نرخ مالیات برای پرداخت مالیات هر گونه درآمدی ثابت است، بدون اجبار به انجام دادن محاسبات گیج کننده، فکر جالبی است ــ تا زمانی که دریابید در نرخ ثابت مالیات دیگر نمی‌توانید بهره‌ی رهن مسکن خود را کسر کنید.

در پس اندیشه‌ی مالیات ثابت مفهومی نهفته است که همه‌ی مالیات‌پردازان باید دقیقاً مانند هم عمل کنند، بدون توجه به اینکه ۱۰۰۰۰ دلار، ۱۰۰۰۰۰ دلار یا یک میلیون دلار درآمد سالیانه کسب می‌کنند. درآمدها یکسان نیستند، لذا بیشتر از این دل خود را به مالیات ثابت خوش نکنید. شاید روزی قادر باشید مالیات بر درآمد سالیانه‌ی خود را با یک محاسبه‌ی ساده‌ی کوتاه برآورد کنید، اما ــ متنفرم که آدم عنقی به نظر بیایم ــ فکر نمی‌کنم کسی آن روز را ببیند.

تلویزیون ۳۰۰ دلاری که ۴۵۰ دلار برایم آب خورد

زمانی که حسابداری تدریس می‌کردم، اغلب از شاگردانم می‌پرسیدم قیمت تمام‌شده‌ی تلویزیونی که ۳۰۰ دلار خریده بودم چقدر بود. آن‌ها به طرز عجیبی به من نگاه می‌کردند، مخصوصاً وقتی که به آن‌ها می‌گفتم قیمت حقیقی آن در بازار، واقعاً ۴۵۰ دلار است. این مبلغی بود که باید قبل از کسر مالیات بر درآمد دولت به‌دست می‌آوردم تا بتوانم قیمت تلویزیون را بپردازم. به عبارت دیگر، ۳۰۰ دلار به فروشنده و ۱۵۰ دلار مابقی را به صورت مالیات بر درآمد به دولت پرداخته‌ام.

قیمت تمام‌شده‌ی تلویزیون یک هزینه‌ی شخصی است و زمانی که درآمد مشمول مالیات تعیین می‌شود، کسرشدنی نیست. برعکس، اگر ۳۰۰ دلار اضافه به کلیسا کمک می‌کردم لازم بود که فقط همان ۳۰۰ دلار را برای این کمک خیریه بپردازم، زیرا کمک به سازمان‌های غیرانتفاعی کسرشدنی است. اگر به هر دلیلی بخواهم از روش کسر ثابت مالیات، به جای روش طبقه‌بندی کسر مالیات استفاده کنم، مسائل اندکی پیچیده‌تر می‌شود و به راستی باید برای ۳۰۰ دلار کمک خیریه ۴۵۰ دلار بپردازم.

مثال درآمد مشمول مالیات، برای مازاد ۴۳,۰۵۰ دلار یا ۶,۹۵۰ دلار است. با کسب ۱,۰۰۰ دلار درآمد بیشتر، مالیات بر درآمد زوج‌ها به ۲۸٪ یا ۲۸۰ دلار افزایش می‌یابد. آن‌ها در ردیف ۲۸٪ مالیات نهایی درآمد هستند.

نرخ نهایی مالیاتی از ۱۵٪ برای مبالغ اولیه‌ی درآمد مشمول مالیات شروع می‌شود. به خاطر داشته باشید تا زمانی‌که درآمد سالیانه‌ی شما بیش از مجموع معافیت‌های شخصی به اضافه‌ی کسری‌های استاندارد نشود، درآمدتان مشمول مالیات نخواهد شد. در این مثال، ۱۲,۷۰۰ دلار اولیه‌ی درآمد زوج‌ها مشمول مالیات نمی‌شود، زیرا مجموع معافیت‌های شخصی به‌علاوه‌ی کسورات ثابت معادل این مقدار می‌شود. ۴۳,۰۵۰ دلار بعدی درآمد با نرخ ۱۵٪ مشمول مالیات و باقیمانده، یعنی ۶,۹۵۰ دلار، با نرخ ۲۸٪ مشمول مالیات می‌شود.

نکته

متوجه شدم که ترکیب ۳۳٪ مجموع نرخ نهایی مالیات بر درآمد ایالتی و دولت مرکزی که مبنای آن ۲۸٪ مالیات بر درآمد دولت مرکزی به اضافه‌ی ۵٪ مالیات بر درآمد ایالتی است، کاملاً صحیح و محاسبه‌ی آن نیز ساده است. این عدد ممکن است برای افراد یا زوج‌ها خیلی زیاد یا خیلی کم باشد، اما برای سطح گسترده‌ای از مالیات‌پردازان به طور قابل قبولی معقول است. (اگر میلیاردر هستید، احتمالاً باید نرخ نهایی مالیات شما تا ۴۵٪ افزایش یابد). به عبارت دیگر، اکثر خوانندگان این کتاب می‌توانند فرض کنند که اگر درآمدشان ۱,۰۰۰ دلار افزایش یابد، از حدود ۳۳٪ آن باید بابت مالیات کسر شود. یا اگر مایل به خرید یک جفت کفش ورزشی به قیمت ۶۷ دلار از فروشگاه کالای ورزشی هستید، قبل از کسر مالیات باید ۱۰۰ دلار درآمد داشته باشید تا ۶۷ دلار آن، بعد از مالیات، برای خرید کفش باقی بماند.

دریافت‌ها و پرداخت‌های محاسبه‌ی بهره و بازده سرمایه‌گذاری

علاوه بر شناخت مدل اصلی حسابداری مالیات بر درآمد، باید درک دقیق‌تری از محاسبه‌ی دوره‌ای سود و نحوه‌ی اندازه‌گیری بازده سرمایه‌گذاری داشته باشید. اکثر مردم بابت وامشان بهره می‌پردازند (کارت‌های اعتباری، رهن مسکن، وام خودرو) و بهره‌ای از حساب پس‌انداز عایدشان می‌شود. وقتی وام می‌گیرید، باید محاسبه‌ی هزینه‌ی بهره و کاهش ارزش مبلغ قرض گرفته شده را بدانید. همین‌طور، وقتی پس‌انداز می‌کنید، باید نحوه‌ی حسابداری برای درآمد بهره و انباشت مانده‌ی پس‌انداز را بدانید و زمانی‌که سرمایه‌گذاری می‌کنید باید از نحوه‌ی حسابداری بازده سرمایه‌گذاری آگاه باشید.

نرخ‌های بهره و نرخ‌های بازده سرمایه‌گذاری همواره بالا و پایین می‌شوند، گویی همه اصولاً با نحوه‌ی محاسبه‌ی این نسبت‌های مهم آشنا هستند. در حقیقت، بسیاری از مردم این محاسبات کلیدی حسابداری را نمی‌فهمند. بنا به تجربه‌ی من، اکثر مردم وقتی که در مورد نحوه‌ی محاسبه‌ی بهره و نحوه‌ی محاسبه‌ی بازده سرمایه‌گذاری فکر می‌کنند، طرح‌ها و برنامه‌های خوشایندی را مد نظر دارند. بخش‌های زیر نگرانی شما را در این زمینه‌ها کم می‌کند، و تأثیر عمده‌ای بر امور مالی شخصی‌تان دارد.

وام‌گیرندگان حقیقی

هر کسی وام می‌گیرد ــ وام‌های خرید خودرو، برای رهن مسکن، وام بر مبنای مانده‌های پرداخت نشده‌ی کارت‌های اعتباری و غیره. بنا به تجربه‌ی من، هر کسی می‌داند که بهره مبلغی اضافی است که علاوه بر بازپرداخت اصل وام به وام‌دهنده پرداخت می‌کنند. اما اکثر مردم (حتی برخی تجار باتجربه) کاملاً از نحوه‌ی محاسبه‌ی سود مطلع نیستند. وقتی پول قرض می‌کنید، با شیوه‌ی حسابداری بهره موافقت کرده‌اید، چه روش آن را بفهمید، چه نفهمید. باید از نکات زیر مطلع باشید:

- ✓ اگر در سال بیش از یک قسط وام دارید، نرخ بهره‌ی سالیانه را بر تعداد اقساط وام تقسیم کنید تا نرخ بهره‌ی آن دوره، که معمولاً یک یا سه ماه است، مشخص شود. به عبارت دیگر، نرخ سالیانه عددی است که، برای به‌دست آوردن نرخ بهره‌ی واقعی در هر ماه یا هر سه ماه سرشکن شده است.
- ✓ وقتی اقساط دو یا چند وام را می‌پردازید، هر پرداختی شما ابتدا از مبلغ بهره و باقی آن از مانده‌ی وام، اصل وام، کسر می‌شود. به اصل مبلغ که در هر

دوره ارزشش کاسته می‌شود، استهلاک وام می‌گویند. مبلغ کل قرض گرفته شده باید مستهلک یا در طول مدت وام، به وام‌دهنده بازپرداخت شود.

- ✓ کوتاه کردن مدت وام‌های بلندمدت، مثلاً از ۳۰ سال به ۱۵ سال، منجر به کاهش چشمگیر کل بهره‌ی پرداختی در طول مدت وام، و در مقابل، افزایش اندک اقساط ماهیانه‌ی وام می‌شود.
- ✓ نرخ بهره‌ی ماهیانه نباید در ۱۲ ضرب شود تا نرخ بهره‌ی مؤثر سالیانه به دست آید؛ همین‌طور، نرخ بهره‌ی سه ماهه نباید در ۴ ضرب شود تا نرخ بهره‌ی مؤثر سالیانه تعیین شود. نرخ‌های مؤثر سالیانه، به صورت مرکب محاسبه می‌شود. مرکب به معنی پرداخت بهره به بهره است؛ این مهم‌ترین عامل درک امور مالی است.

مثالی خوب برای بیان چندین مورد از این نکات، وام رهن مسکن است.

مثال رهن مسکن

عمده‌ترین وام برای اکثر افراد در زندگی مالی رهن مسکن است. در مقایسه با وام‌های کوتاه‌مدت خرید اتومبیل، وام رهن مسکن تقریباً ۳۰ سال طول می‌کشد و مبلغ قرض شده معمولاً بسیار بیشتر از وامی است که برای خرید اتومبیل پرداخت می‌شود (مگر اینکه اتومبیل فِراری بخرید).



فرض کنید که تازه خانه‌ی رؤیایی خود را خریده‌اید و از وام مسکن ۱۸۰۰۰۰ دلار برای ۳۰ سال با نرخ بهره‌ی سالانه ۹٪ بهره‌مند شده‌اید. این وام دارای اقساط ماهیانه‌ی معادل است، لذا نرخ بهره‌ی سالیانه را به ۱۲ تقسیم کنید تا نرخ بهره‌ی ماهیانه به‌دست آید، که ۰/۷۵ درصد در هر ماه می شود. هریک از ۳۶۰ قسطتان چقدر می‌شود؟ چطور این مبلغ محاسبه می‌شود؟ احتمالاً فرض می‌کنید که مبلغی که وام‌دهنده گفته صحیح است ــ که در این صورت کاملاً خیالتان راحت است. امّا چگونه می‌شود مطمئن شد؟

ماشین‌حساب‌های تجاری دستی نسبتاً ارزان‌قیمت، برای تعیین سریع پرداخت‌های ماهیانه‌ی وام در دسترس است. این ابزارهای دستی کلیدهای خاص برای محاسبه‌ی هر یک از متغیرهای وام دارند. برای تعیین بدهی ماهیانه در این مثال، ماشین‌حساب دستی خود را بیرون آوردم و اعداد زیر را برای هر متغیر محاسبه کردم.

- ✓ N = تعداد دوره‌ها ــ در این مثال ۳۶۰
- ✓ INT = نرخ بهره در هر دوره ــ در این مثال ۰/۷۵ درصد در ماه (در این ماشین‌حساب‌ها باید بهره به صورت درصد وارد شود، لذا من ۰/۷۵ را تایپ کردم نه ۰/۰۰۷۵ را)

- ✓ PV = ارزش فعلــی یــا مبلـغ فعلــی قــرض گرفتــه شــده ــ در این مثال ۱۸۰,۰۰۰دلار
- ✓ FV = ارزش آتــی یــا مبلــغ اصل بدهی پــس از پرداخت آخرین قســط ماهیانه ــ در این مثال صفر دلار (یعنی اینکه وام کاملاً مســتهلک شده و بعد از آخرین قســط وام ماهیانه تسویه شده؛ در غیر این‌صورت یک جوال بدهی، در پایان وام وجود خواهد داشت).
- ✓ PMT = پرداختــی هر دوره بر مبنــای چهار عددی که وارد کرده‌اید ــ در ایــن مثال ۱,۴۴۸/۳۲ دلار، که این مبلغی اســت که باید برای آن راه حل پیدا کنید (و اینکه به صورت منفی ظاهر می‌شــود، یعنی باید این مبلغ را هر ماه بپردازید).

نکته

فایده‌ی مهم ماشین‌حســاب دســتی این است که می‌توانید اعداد شناخته شده را (چهــار عــدد اول را) وارد کنید و ســپس بــه راحتی برای به دســت آوردن عدد ناشــناخته دکمه را بزنید، که فوراً ظاهر می‌شود. فایده‌ی مهم دیگر این است که می‌توانیــد کلیه‌ی این اعداد را در ماشین‌حســاب نگه دارید و هرگونه تغییراتی را که می‌خواهید خیلی خیلی سریع در آن ایجاد کنید. مثلاً، اگر نرخ بهره‌ی سالیانه ۸/۴ درصد باشــد چه کار می‌کنید؟ فقط کافی اســت که نرخ بهره‌ی جدید (۰/۷ درصد در ماه) را مجدداً وارد کنید و سپس مبلغ بدهی ماهیانه‌ی جدید را بخواهید، که ۱,۳۷۱/۳۱ دلار می‌شود. اختلاف پرداخت ماهیانه ضرب‌در ۳۶۰ قسط معادل ۲۷,۷۲۵ دلار بهره‌ی کمتر در کل زمان وام است. لذا ممکن است تصمیم بگیرید دنبال نرخ کمتری باشید.

نکته

اگر ماشین حساب تجاری ندارید ولی از اینترنت استفاده می‌کنید، می‌توانید بسیاری از وب‌ســایت‌هایی را پیدا کنید که حسابگرهای مالی را، آن‌لاین، در اختیارتان قرار می‌دهند. به طور نمونه، به سراغ یک سایت موتور جستجو رفتم و سپس وارد کردم «محاســبات رهن و وام» (mortgage calculations). وب سایت‌های بسیاری یافت شد، که یکی از آن‌ها دقیقاً به درد من می‌خورد.

اکنون، آزمون کوتاهی در اینجا هســت که معلوم شــود توجه کرده‌اید. فرض کنید وام‌دهنده بهره را منظور نکرده ــ به عبارت دیگر، نرخ بهره صفر بوده است. در مثالی که قبلاً به کار بردم بدهی ماهیانه‌ی شما چقدر خواهد شد؟ بدهی ماهیانه باید مبلغ ۱۸۰,۰۰۰ دلار تقسیم بر ۳۶۰ ماه شود یا فقط ۵۰۰ دلار در هر ماه. در نرخ بهره‌ی ســالیانه‌ی ۹٪، باید ۱۴۴۸/۳۲ دلار در هر ماه بپردازید. این بدان معنی نیســت که باید مبلغ اضافی ۹۴۸/۳۲ دلار بیشتر در هر ماه، یا ۱۱,۳۷۹/۸۵ دلار در سال، برای

بهره بپردازید. بهره به طرز متفاوتی محاسبه شده و نحوه‌ی متفاوت محاسبه‌ی بهره، تفاوت چشمگیری ایجاد می‌کند.

هر پرداختی وام به بهره و استهلاک اصل وام تقسیم می‌شود. برای ماه اول، مبلغ بهره ۱,۳۵۰ دلار یعنی (۱۸۰,۰۰۰ دلار مانده‌ی وام × ۰/۷۵٪ نرخ بهره ماهیانه = ۱۳۵۰ دلار). بنابراین کاهش ارزش اصل، در ماه اول، فقط ۹۸,۳۲ دلار است، می‌بینید که مانده‌ی اصل وام به کندی نزول می‌یابد ــ و به همین دلیل است که وام ۳۰ ساله بهره‌ی زیادی خواهد داشت. وام‌دهندگان جدول اقساط وام (استهلاک وام) در اختیارتان می‌گذارند. توصیه می‌کنم نگاهی به آن جدول بیندازید ــ اگرچه مطالعه‌ی جدولی با ۳۶۰ ردیف برای پرداخت بدهی ماهیانه خیلی طول می‌کشد و مشکل است.

در مثال شکل ۱ـ۴، مبالغ سالیانه‌ی هزینه‌ی بهره و اصل کسر شده برای وام رهن مسکن ارائه شده است. (این داده‌ها را از طریق جدول تسویه‌ی حساب وام صفحه گسترده‌ی مایکروسافت اِکسل ایجاد کرده‌ام). توجه داشته باشید که تنها از سال بیست و سوم به بعد، وام مستهلک‌شده بیش از هزینه‌ی بهره‌ی سالیانه می‌شود. به عبارت دیگر، باید تقریباً طی ۲۲ سال اول بهره بپردازید! در ستون سمت راست شکل، نحوه‌ی پیشروی کند مانده‌ی وام نشان داده شده است.

امکانی که زمان گرفتن وام مسکن باید کاملاً بـه آن توجه کنید، انتخاب وام ۱۵ ساله به جای وام ۳۰ ساله است. در این نوع وام رهن مسکن، قسط ماهیانه برای وام ۱۵ ساله، ۱,۸۲۵/۶۸ دلار است که ۳۷۷/۳۶ دلار در هر ماه اضافه می‌پردازید است. بهره‌ی کل، در طول ۱۵ سال مدت وام، در حدود ۱۴۹,۰۰۰ دلار است که می‌شود با ۳۴,۱۰۰۰ دلار بهره‌ی وام ۳۰ ساله مقایسه‌اش کرد. در وام ۱۵ ساله، در حدود ۱۹۲,۰۰۰ دلار در کل بهره در طول مدت وام برای شما پس‌انداز ایجاد می‌شود و خانه را از رهن درمی‌آورید و ۱۵ سال هم زودتر تسویه‌حساب می‌کنید. البته باید هر ماه، ۳۷۷/۳۶ دلار بیشتر بپردازید، که شاید در کوتاه‌مدت میسر نباشد. اما بعد از چند سال پرداخت مبلغ وام ۳۰ ساله، می‌توانید مبلغی را که هر ماه می‌پردازید، مرحله به مرحله افزایش دهید و زودتر وام خود را تسویه کنید. در شکل ۱-۴ ج (ج برای جایگزین) اصل بدهی و بهره‌ی سالیانه برای وام مسکن ۱۵ ساله نشان داده شده است.

شاید بخواهید در مورد قسط ماهیانه و اینکه چگونه آن را در بودجه‌تان بگنجانید، بررسی کنید. اما باید علاوه بر این به الگوی بهره‌ی پرداختی در مقابل اصل وامتان، در طول مدت وام دقت کنید. بنا به تجربه‌ی من غفلت از بهره‌ی پرداختی در مقابل اصل وام، بزرگ‌ترین اشتباهی است که وام‌گیرندگان مرتکب می‌شوند. همیشه باید در پی

سال	اقساط	هزینه‌ی بهره‌ی سالانه	استهلاک یا کاهش سالانه‌ی اصل وام
۱	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۶۱۵۰/۰۹	۱۲۲۹/۷۵
۲	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۶۰۳۴/۷۳	۱۳۴۵/۱۱
۳	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۵۹۰۸/۵۵	۱۴۷۱/۳۰
۴	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۵۷۷۰/۵۴	۱۶۰۹/۳۱
۵	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۵۶۱۹/۵۷	۱۷۶۰/۲۸
۶	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۵۴۵۴/۴۴	۱۹۲۵/۴۰
۷	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۵۲۷۳/۸۳	۲۱۰۶/۰۲
۸	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۵۰۷۶/۲۷	۲۳۰۳/۵۸
۹	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۴۸۶۰/۱۸	۲۵۱۹/۶۷
۱۰	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۴۶۲۳/۸۲	۲۷۵۶/۰۳
۱۱	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۴۳۶۵/۲۸	۳۰۱۴/۵۷
۱۲	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۴۰۸۲/۴۹	۳۲۹۷/۳۶
۱۳	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۳۷۷۳/۱۸	۳۶۰۶/۶۷
۱۴	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۳۴۳۴/۸۵	۳۹۴۵/۰۰
۱۵	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۳۰۶۴/۷۸	۴۳۱۵/۰
۱۶	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۲۶۶۰/۰۰	۴۷۱۹/۸۵
۱۷	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۲۲۱۷/۲۴	۵۱۶۲/۶۱
۱۸	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۱۷۳۲/۹۵	۵۶۴۶/۸۹
۱۹	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۱۲۰۳/۲۴	۶۱۷۶/۶۱
۲۰	۱۷۳۷۹/۸۵	۱۰۶۲۳/۸۳	۶۷۵۶/۰۲
۲۱	۱۷۳۷۹/۸۵	۹۹۹۰/۰۷	۷۳۸۹/۷۸
۲۲	۱۷۳۷۹/۸۵	۹۲۹۶/۸۵	۸۰۸۳/۰۰
۲۳	۱۷۳۷۹/۸۵	۸۵۳۸/۶۱	۸۸۴۱/۲۴
۲۴	۱۷۳۷۹/۸۵	۷۷۰۹/۲۴	۹۶۷۰/۶۱
۲۵	۱۷۳۷۹/۸۵	۶۸۰۲/۰۷	۱۰۵۷۷/۷۷
۲۶	۱۷۳۷۹/۸۵	۵۸۰۹/۸۱	۱۱۵۷۰/۰۴
۲۷	۱۷۳۷۹/۸۵	۴۷۲۴/۴۶	۱۲۶۵۵/۳۹
۲۸	۱۷۳۷۹/۸۵	۳۵۳۷/۲۹	۱۳۸۴۲/۵۶
۲۹	۱۷۳۷۹/۸۵	۲۲۳۸/۷۷	۱۵۱۴۱/۰۸
۳۰	۱۷۳۷۹/۸۵	۸۱۸/۴۳	۱۶۵۶۱/۴۲
جمع	۵۲۱۳۹۵/۴۶	۳۴۱۳۹۵/۴۶	۱۸۰۰۰۰/۰۰

شکل ۱ـ۴

خلاصه‌ی ۳۰ ساله‌ی تسویه‌ی حساب وام رهن مسکن

این باشید که به سرعت اصل وام را تسویه کنید، و مانده‌ی وام را در نظر بگیرید.

سال	اقساط	هزینه‌ی بهره‌ی سالانه	استهلاک یا کاهش سالانه‌ی اصل وام	مانده‌ی وام در آخر سال
۱	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۵,۹۵۸/۵۵	۵,۹۴۹/۶۱	۱۷,۴۰۵۰/۳۹
۲	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۵,۴۰۰/۴۴	۶,۵۰۷/۷۲	۱۶۷,۵۴۲/۶۷
۳	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۴,۷۸۹/۹۷	۷,۱۱۸/۱۹	۱۶۰,۴۲۴/۴۸
۴	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۴,۱۲۲/۲۳	۷,۷۸۵/۹۳	۱۵۲,۶۳۸/۵۶
۵	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۳,۳۹۱/۸۶	۸,۵۱۶/۳۰	۱۴۴,۱۲۲/۲۶
۶	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۲,۵۹۲/۹۷	۹,۳۱۵/۱۹	۱۳۴,۸۰۷/۰۷
۷	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۱,۷۱۹/۱۴	۱۰,۱۸۹/۰۲	۱۲۴,۶۱۸/۰۶
۸	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱۰,۷۶۳/۳۴	۱۱,۱۴۴/۸۲	۱۱۳,۴۷۳/۲۴
۹	۲۱,۹۰۸/۱۶	۹,۷۱۷/۸۸	۱۲,۱۹۰/۲۸	۱۰۱,۲۸۲/۹۷
۱۰	۲۱,۹۰۸/۱۶	۸,۵۷۴/۳۵	۱۳,۳۳۳/۸۱	۸۷,۹۴۹/۱۶
۱۱	۲۱,۹۰۸/۱۶	۷,۳۲۳/۵۵	۱۴,۵۸۴/۶۱	۷۳,۳۶۴/۵۵
۱۲	۲۱,۹۰۸/۱۶	۵,۹۵۵/۴۱	۱۵,۹۵۲/۷۵	۵۷,۴۱۱/۸۰
۱۳	۲۱,۹۰۸/۱۶	۴,۴۵۸/۹۳	۱۷,۴۴۹/۲۳	۳۹,۹۶۲/۵۷
۱۴	۲۱,۹۰۸/۱۶	۲,۸۲۲/۰۷	۱۹,۰۸۶/۰۸	۲۰,۸۷۶/۴۹
۱۵	۲۱,۹۰۸/۱۶	۱,۰۳۱/۶۷	۲۰,۸۷۶/۴۹	۰/۰۰
جمع	۳۲۸,۶۲۲/۳۷	۱۴۸,۶۲۲	۱۸۰,۰۰۰	

شکل ۱ـ۴ ج: خلاصه‌ی سالیانه‌ی تسویه‌ی وام مسکن ۱۵ ساله

افراد پس‌انداز کننده

بِنجامیـــن فرانکلین می‌گوید: «یک پنی پس‌انداز یک پنی درآمد اســـت.» از نظر او هر پنی که امروز خرج نشـــود، برای روز دیگر می‌ماند. تا رســـیدن آن روز موعود، با یک پنی پس‌انداز شده، می‌توان درآمدی از بهره‌ی آن کسب کرد. امروزه، هر ۱۰۰ پنی که در طی یک‌ســـال پس‌انداز می‌شـــود، در حدود ۶ پنی درآمد بهره دارد، یا ۶ درصد در سال.

پس‌انداز برای کســـب درآمد و امنیت اصل موجودی صورت می‌گیرد، نه برای ترقی ارزش بازار. فرض کنید ۱۰,۰۰۰ دلار در یک‌ســـال پس‌انداز می‌کنید. انتظار دارید نرخ بهره‌ی متعارف را به دســـت آورید و انتظار دارید ریســـک کارتان اندک باشد یا اصلاً ریســـکی متوجه شما نباشد. نباید انتظار داشته باشید که پس‌انداز شما بیش از درآمد بهره ارزش افزوده داشـــته باشد. فرض کنید نرخ بهره‌ی متعارف ۶٪ باشد،

نکته

ابزار تجارت

من همه را به سرمایه‌گذاری در وقت و تلاش (به علاوه‌ی هزینه‌های نسبتاً اندک) توصیه می‌کنم که یاد بگیرند چگونه یکی دو ابزار تجاری لازم را برای تجزیه و تحلیل پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها به کار ببرند: یک ماشین حساب دستی و برنامه‌ی صفحه گسترده‌ی کامپیوتری، همانند اکسل، کواتروپرو یا لوتوس ۳-۲-۱.

یک ماشین حساب دستی تجاری قدرتمند کمتر از ۱۰۰ دلار قیمت دارد. من هر روز از ماشین حساب استفاده می‌کنم. لازم است اندکی وقت صرف کنید و چندین مثال را دقیقاً بررسی کنید تا یاد بگیرید چگونه کار را انجام دهید، اما فکر می‌کنم باید از وقت حداکثر استفاده را بکنید. کتاب‌های راهنمای کاربران ماشین حساب‌های تجاری هیولت پاکارد خیلی خوب نوشته شده‌اند و مثال‌های عملی خوبی دارند. وقتی در مورد وام مسکن اخیر صحبت می‌کردم، ماشین حساب HP را همراه خود آوردم و هنگام محاسبه‌ی وام با اشکال عمده‌ای مواجه نشدم.

اگر قبلاً از یک برنامه‌ی صفحه گسترده‌ی کامپیوتری استفاده کرده باشید، فواید توابع مالی آن را به خوبی خواهید فهمید. مثلاً به سادگی می‌توانید برنامه‌ی زمان‌بندی تصفیه‌ی حساب وام، برنامه‌ریزی کلی و طرح‌های پس‌انداز، انباشت موجودی بازنشستگی، تخمین درآمد بازنشستگی و بسیاری از برنامه‌های زمان‌بندی و جداول سودمند دیگر را چاپ کنید و برای مشاهده‌ی آسان و دقیق‌تر، آن را به نمودار تبدیل کنید. می‌دانم راهنماهای شخصی صفحه گسترده بسیار وحشتناک‌اند. به منظور استفاده از برنامه‌های صفحه گسترده‌ی خرید سری کتاب‌های به زبان آدمیزاد را به شما توصیه می‌کنم.

انتظار دارید پس‌اندازتان در پایان سال به ۱۰۶۰۰ دلار برسد ــ ۱۰۰۰۰ دلار که با آن شروع کردید و ۶ درصد بهره (یا ۶ دلار در هر ۱۰۰ دلار). درآمد بهره درآمد مشمول مالیات را به همان اندازه افزایش می‌دهد، لذا به خاطر داشته باشید که نرخ نهایی مالیات بر درآمد بخشی از ۶۰۰ دلار درآمد بهره را تشکیل می‌دهد.

قوه‌ی ترکیب (یعنی اینکه درآمد بهره‌ی خود را خرج نکنید)

نکته

فرض کنید مبلغی پول دارید که می‌خواهید پس‌انداز کنید. می‌توانید این پول را در حساب پس‌اندازتان در یک مؤسسه‌ی وام و پس‌انداز، بانک یا مؤسسه‌ی اعتباری سپرده‌گذاری کنید. یا می‌توانید گواهی سپرده بخرید که بانک یا سایر مؤسسات مالی دیگر آن را صادر کرده‌اند. یا می‌توانید پول خود را در منابع مالی بازار پول سرمایه‌گذاری کنید. می‌توانید پول را از طریق انواع ابزار و وسایط نقلیه هم پس‌انداز کنید، که در کتاب عالی امور مالی شخصی به زبان آدمیزاد نوشته‌ی اریک تایسون توضیح داده شده است. منظور من، ترسیم نحوه‌ی رشد با رشد نکردن پس‌انداز شماست، بسته به اینکه در هر دوره با درآمد بهره‌ی خود چه‌کار می‌کنید.

فــرض کنیــد ۱۰۰۰۰۰ دلار پس‌انــداز داریــد. (مبالغ بیشــتر پول جالب‌تــر از مبالغ کمتر اســت). و ایــن پول را به مدت یک‌ســال بلاتکلیف گذاشــته‌اید، در پایان ســال مانده‌ی پس‌انداز شــما به ۱۰۶۰۰۰ دلار افزایش یافته است. بنابراین سالیانه ۶٪ درآمد کسب کرده‌اید.

۶٪ = مانده در شروع سال ۱۰۰۰۰۰ دلار ÷ افزایش مانده‌ی پس‌انداز ۶۰۰۰ دلار

اکنون مجبور به انتخابی حساسید: آیا ۶۰۰۰ دلار را برمی‌دارید و خرج می‌کنید یا ۶۰۰۰ دلار را در حساب پس‌اندازتان می‌گذارید؟ بسیاری از مردم، به تناسب درآمد حاصل از پس‌اندازشــان، صرف هزینه‌های زندگی می‌کنند. بعضی دیگر می‌خواهند پولشان را چند برابر کنند. فرض کنید شما جزو گروه دومید و درآمد بهره‌ی اولین سال را برای سال دوم در حساب پس‌انداز خود باقی می‌گذارید.

فرض کنید در پایان سال دوم، مبلغ پس‌انداز شما ۱۱۲۳۶۰ دلار است ــ ۶۳۶۰ دلار بیش از شروع سال. بنابراین، در سال دوم، ۶٪ نرخ بهره‌ی سالیانه کسب کرده‌اید.

۶٪ = مانده در شروع سال ۱۰۶۰۰۰ دلار ÷ افزایش مانده‌ی پس‌انداز ۶۳۶۰ دلار

درآمد بهره‌ی بیشتری در سال دوم کسب کرده‌اید، زیرا پس‌انداز بیشتری در شروع سال داشته‌اید. توجه داشته باشید در پایان سال دوم دارای درآمد بهره‌ی انباشته‌ی دو ساله هستید: ۶۰۰۰ دلار مربوط به سال اول و ۶۳۶۰ دلار مربوط به سال دوم، به همین علت مبلغ کل افزوده به حساب پس‌انداز شما ۱۲۳۶۰ دلار می‌شود.

اگر این روند را به همین نحو ادامه دهید، درآمد ســالیانه‌ی شــما در پایان ۱۲ سال چقدر خواهد بود ــ اگر با مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار شروع کنید، و سود ۶٪ در سال و سود هر ساله را نیز مجدداً پس‌انداز کنید؟ بدون دست زدن به ماشین حساب، می‌دانم که مانده‌ی حساب پس‌اندازتان بعد از ۱۲ سال تقریباً دو برابر خواهد شد یعنی تقریباً در حدود ۲۰۰۰۰۰ دلار. این روش سریع و زیرکانه بر مبنای قانون ۷۲ است (رک. به کادر «قانون ۷۲»). دقیق‌تر بگویم، مانده‌ی پس‌انداز شما در پایان ۱۲ سال ۲۰۱۲۲۰ دلار می‌شــود. این محاسبه را با ماشین‌حســاب انجام دادم. (اگر از برنامه‌ی صفحه گسترده‌ی اِکسل مایکروسافت استفاده می‌کنید، باید این مبلغ را با استفاده از تابع FV مجدداً کنترل کنید، یا به وب‌سایتی بروید که حسابگر مالی داشته باشد).

توجه: من اصطلاح پس‌انداز مجدد و جمع‌آوری و بازیافت سودهای قبلی را به منظور ممانعت از به‌کارگیری اصطلاح سرمایه‌گذاری مجدد استفاده کرده‌ام. سرمایه‌گذاری مجدد نوعی سرمایه‌گذاری است که صریحاً در مورد ریسک نوسان ارزش بازار بحث

می‌کند. پس‌انداز با چنین ریسکی سر و کار ندارد. (باید به اطلاع شما برسانم که معمولاً اندکی ریسک وجود دارد که بخشی از پول در حساب پس‌انداز از بین برود یا در پرداخت بازده آن به شما تأخیر ایجاد می‌شود ــ شاهد این مدعا رسوایی مؤسسات پس‌انداز و اعتباری در چند سال پیش است.)

اصطلاح خاص

در شکل ۲ـ۴، بیان شده که چگونه مانده‌ی پس‌اندازتان، سال به سال، رشد می‌کند. ۶٪ نرخ بهره‌ی سالیانه برای ۱۲ سال تمام. این رشد بهایی دارد ــ نمی‌توانید از عایدی سالیانه برداشت کنید. برداشت نکردن عایدی و سود سالیانه بهره‌ی مرکب نامیده می‌شود، اصطلاح بهره‌ی مرکب به درآمد بهره‌ی برداشت نشده اطلاق می‌شود. بهره‌ی مرکب یعنی اینکه هر سال بیشتر و بیشتر پس‌انداز کنید. به منظور تأکید بر این نکته‌ی مهم، به شکل ۲ـ۴ توجه کنید که دارای یک ستون برای مبلغ درآمد بهره‌ی برداشت شده در هر سال است (این مبلغ در این مثال هر ساله صفر است).

علاوه بر این، کل درآمد بهره‌ی سالیانه‌ی مشمول مالیات بر درآمد شخصی می‌شود ــ مگر اینکه مبلغ مذکور در حساب صندوق بازنشستگی مالیات معوق (مالیات انتقالی به دوره‌های آتی) سرمایه‌گذاری شود. به عنوان مثال، در چهارمین سال، درآمد بهره ۷۱۴۶ دلار می‌شود (به شکل ۲ـ۴ رجوع کنید). با ۳۳٪ نرخ نهایی مالیات (نرخ مالیات ایالتی به علاوه‌ی نرخ مالیات دولت مرکزی)، مبلغ ۲۳۵۸ دلار مالیات بر درآمد از درآمد بهره‌تان بدهکارید.

نکته

قانون ۷۲

یکی از ترفندهای تجاری قانون ۷۲ نامیده می‌شود. در شکل ۲ـ۴، توجه کنید که مانده‌ی پس‌انداز شما در پایان سال دوازدهم حدود ۲۰۰۰۰ دلار است (سرراست شده است) ــ یعنی دقیقاً دو برابر آن مبلغی که پس‌انداز کرده‌اید. این مثال خوبی است از قانون ۷۲. به موجب این قانون اگر نرخ سود دوره‌ای را عددی کامل در نظر بگیرید و آن را به ۷۲ تقسیم کنید، حاصل تعداد دوره‌هایی است که پولتان از زمان شروع، دو برابر شده است. کاملاً مطمئن باشید که: ۱۲ = ۶÷۷۲، یعنی دو برابر شدن پولتان با نرخ بهره‌ی ۶٪ در سال، ۱۲ سال طول می‌کشد.

قانون ۷۲ مربوط به محاسبه‌ی بهره‌ی مرکب است. این قانون به طور حیرت‌انگیزی در مورد دامنه‌ی وسیعی از نرخ‌های سود و تعداد دوره‌ها صادق است. برای مثال، چه مدت طول می‌کشد تا با نرخ بهره‌ی سالیانه ۸٪ پولتان دو برابر شود؟ ۹ سال طول می‌کشد (۹ = ۸÷۷۲). اگر سالیانه ۱۸ درصد بهره در نظر گرفته شود پولتان فقط در عرض چهار سال دو برابر می‌شود.

احتیاط: در مورد نرخ‌های بهره‌ی بسیار بالا یا بسیار پایین، این قانون صدق نمی‌کند و نباید از آن استفاده کرد.

نکته

متأسفانه، محاسبه‌ی بهره‌ی مرکب درآمد، اغلب به عنوان نوعی روش جادویی برای ثروت‌اندوزی یا دو برابر کردن پول به نظر می‌رسد. از این ادعا متعجب نشوید. شما ۱۲ سال عایدی خود را برای رشد پولتان صرف کرده‌اید، یعنی درآمد بهره‌ی پس‌اندازتان را ۱۲ سال خرج نکرده‌اید. من این را جادو نمی‌دانم، بلکه آن را قناعت می‌نامم.

شکل ۲ـ۴: رشد مانده‌ی پس‌انداز با فرض اینکه هیچ‌گونه برداشتی صورت نگیرد و درآمد بهره‌ی سالیانه کامل محاسبه شود.

سال	مانده‌ی پس‌انداز در شروع سال	نرخ بهره‌ی سالیانه	درآمد بهره‌ی مانده‌ی پس‌اندازشده	مبلغ درآمد بهره‌ی برداشت	مانده‌ی پس‌انداز در پایان سال
۱	۱۰۰,۰۰۰	× ٪۶ =	۶,۰۰۰	۰	۱۰۶,۰۰۰
۲	۱۰۶,۰۰۰	× ٪۶ =	۶,۳۶۰	۰	۱۱۲,۳۶۰
۳	۱۱۲,۳۶۰	× ٪۶ =	۶,۷۴۲	۰	۱۱۹,۱۰۲
۴	۱۱۹,۱۰۲	× ٪۶ =	۷,۱۴۶	۰	۱۲۶,۲۴۸
۵	۱۲۶,۲۴۸	× ٪۶ =	۷,۵۷۵	۰	۱۳۳,۸۲۳
۶	۱۳۳,۸۲۳	× ٪۶ =	۸,۰۲۹	۰	۱۴۱,۸۵۲
۷	۱۴۱,۸۵۲	× ٪۶ =	۸,۵۱۱	۰	۱۵۰,۳۶۳
۸	۱۵۰,۳۶۳	× ٪۶ =	۹,۰۲۲	۰	۱۵۹,۳۸۵
۹	۱۵۹,۳۸۵	× ٪۶ =	۹,۵۶۳	۰	۱۶۸,۹۴۸
۱۰	۱۶۸,۹۴۸	× ٪۶ =	۱۰,۱۳۷	۰	۱۷۹,۰۸۵
۱۱	۱۷۹,۰۸۵	× ٪۶ =	۱۰,۷۴۵	۰	۱۸۹,۸۳۰
۱۲	۱۸۹,۸۳۰	× ٪۶ =	۱۱,۳۹۰	۰	۲۰۱,۲۲۰

در مسائل اقتصادی، به‌طور مداوم تصمیمات بسیاری برای پس‌انداز و خرج اتخاذ می‌کنید. مجبور نیستم به مناسبت تولد همسرم وی را برای صرف شام بیرون ببرم. اگر ۱۰۰ دلار پس‌انداز داشته باشم و نرخ بهره‌ی سالیانه ٪۶ محاسبه می‌شود و درآمد بهره به مدت ۱۲ سال به‌طور مرکب محاسبه شود، ۲۰۱ دلار به دست می‌آورم. تا آن موقع، تقریباً ۸۰ ساله شده‌ام. محاسبه‌ی بهره جادو و جمبل نیست ــ یک روش محافظه‌کارانه برای سرمایه‌اندوزی است که لازم است برایش از بسیاری مخارج صرف‌نظر کنید.

اصطلاح خاص

سرمایه‌گذاران حقیقی

در دو دهه‌ی اخیر افزایش چشمگیری در تعداد افرادی که در بازار تجارت سرمایه‌گذاری کرده‌اند، رخ داده ــ چه مستقیماً با خرید و فروش سهام تجاری چه به‌طور غیرمستقیم

با واریز کردن پول سهام و خرید صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری (شرکت‌های سرمایه‌گذاری تعاونی که در حکم واسطه‌ای برای افراد عمل می‌کنند). به‌علاوه، در این مدت زمان، تغییر عظیمی در این بخش از طرح‌های بازنشستگی رخ داده است و به‌طور عمده طرح‌های سود متعارف سنتی بازنشستگی (که براساس سال‌های خدمت کارمندان و حقوق آنان در طی سال‌های آخر خدمت است) با تغییری اساسی، به طرح‌های کمک متعارف (که براساس مقدار پولی است که به حساب سرمایه‌گذاری بازنشستگی افراد واریز شده و تأثیر بهره‌ی سرمایه‌گذاری‌ها) بدل شده است.

تأمین اجتماعی طرح بازنشستگی با سود متعارف است که دولت آن را حمایت می‌کند. سود بازنشستگی ماهیانه‌ی شما بسته به این است که چند سال کار کرده‌اید و پایه‌ی حقوقتان در طی این سال‌ها چقدر بوده است. در بخش خصوصی درصد عظیمی از کارکنان بازنشسته هنوز وابسته به طرح‌های بازنشستگی با سود متعارف سنتی هستند. بااین‌حال، رشد طرح‌های کمکی متعارف بسیار چشمگیر بوده است ــ هرچند فکر می‌کنم بیشتر افراد نمی‌دانند این‌گونه طرح‌های بازنشستگی برایشان مانع بزرگی در فهم میزان بازده سرمایه‌گذاری می‌شود.

طبیعت دوگانه‌ی بازده سرمایه‌گذاری

پس‌انداز کردن پول، مثلاً واریز پول به حساب پس‌انداز یا گواهی سپرده‌ی بانکی، ریسک اندکی دارد. برعکس، سرمایه‌گذاری مانند خرید اوراق قرضه و سهام شرکت‌ها یا معاملات املاک بدین معنی است که در معرض ریسک بیشتری هستید ــ که ممکن است بخشی از مبلغی را که سرمایه‌گذاری کرده‌اید از دست بدهید یا ممکن است بهره‌ی حاصل از سرمایه‌گذاری سال به سال دچار نوسات شود. به هرحال، چیزی خیر نکرده‌اند، اگر خواهان سود بیشتری هستید، باید ریسک بیشتری را متحمل شوید.



به درآمد حاصل از سرمایه‌ی سرمایه‌گذاری شده معمولاً درآمد سرمایه‌گذاری نمی‌گویند، بلکه آن را بازده سرمایه‌گذاری می‌نامند. بازده سرمایه‌گذاری شامل دو بخش است: (۱) درآمد نقدی (اگر درآمدی به صورت نقد وجود داشته باشد) و (۲) کاهش یا افزایش ارزش بازار. هنگامی که سرمایه‌گذاری می‌کنید، با پولتان اوراق قرضه و سهام می‌خرید (که اوراق بهادار نامیده می‌شوند) یا آن را به صندوق تعاونی واریز می‌کنید یا به معاملات اموال غیرمنقول و طرح‌های عمرانی آتی دست می‌زنید. دامنه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها بسیار متنوع است که چند مورد از آن ذکر شد. به شما مطالعه‌ی کتاب سرمایه‌گذاری به زبان آدمیزاد نوشته‌ی اِریک تایسون را توصیه می‌کنم. وی دامنه‌ی وسیعی از سرمایه‌گذاری‌ها را برای افراد مشخص می‌کند، از صندوق‌های تعاونی گرفته تا اموال غیرمنقول و اکثر مواردی که در این زمینه وجود دارد. سرمایه‌گذاران باید بدانند چطور بازده سرمایه‌ی آن‌ها محاسبه می‌شود، فارغ از اینکه چه نوع سرمایه‌گذاری را انتخاب می‌کنند.

بـــازده ســـرمایه در یک دوره بـــه صورت زیر محاســـبه و معمولاً به صـــورت درصد بیان می‌شود.

نرخ بازده سرمایه = مبلغ سرمایه‌گذاری شده‌ی ابتدای دوره ÷ بازده طی دوره

برای مثال، فرض کنید ۱۰۰,۰۰۰ دلار سرمایه‌گذاری شما در ابتدای سال، ۲۵۰۰ دلار درآمد نقد در طی سال برایتان داشته و ارزش بازار دارایی سرمایه‌گذاری شده‌تان، در طی سال، به ۷,۵۰۰ دلار افزایش یافته است. پس، بازده کل ۱۰,۰۰۰ دلار در سال و نرخ بازده سرمایه در سال ۱۰٪ می‌شود:

نرخ بازده سرمایه ۱۰٪ = سرمایه‌گذاری شده ۱۰۰,۰۰۰ دلار ÷ ۱۰,۰۰۰ دلار بازده



مردم معمولاً موقعی که از اصطلاح بازده سرمایه استفاده می‌کنند، منظورشان نرخ یا درصد بازده ســـرمایه است. بازده ســـرمایه اغلب بدون علامت نرخ یا درصد به‌کار می‌رود. هرگاه علامت ٪ مشاهده کردید، باید بدانید معنی آن نرخ است. به‌هرحال، نرخ بازده ســـرمایه کاملاً معیار مناسب و مطلوبی نیست. به‌طور نمونه، فرض کنید به من بگویید ســـرمایه‌گذاری شما در سال گذشته ۱۸ درصد بازده داشته است. در این صورت متوجه می‌شـــوم که ثروت، دارایی یا سرمایه‌ی شما ۱۸٪ افزایش داشته اســـت، اگرچه نمی‌دانم چه مقدار از این بازده دریافتی به صورت سود نقدی بوده و چه مقدار افزایش ارزش بازار سرمایه‌گذاری شما، و حتی نمی‌دانم آیا سود نقدی را خرج کرده‌اید یا مجدداً سرمایه‌گذاری کرده‌اید.



افراد، مؤسسات مالی و شرکت‌ها همیشه بر سود نقدی بازده سرمایه‌گذاری اتکا می‌کنند. به هرحال، کاهش یا افزایش ارزش بازار یا سود و زیان آن ممکن است ثبت شود یا نشود. اکثر افرادی که در اموال منقول، زمین‌های کشاورزی، اوراق سهام و قرضه سرمایه‌گذاری می‌کنند سود و زیانشان را به نرخ بازار سرمایه در طی دوره ثبت نمی‌کنند. لذا محاسبه‌ی کامل و دقیقی از نرخ بازده سرمایه، برای یک دوره، ندارند.



پدرخوانده‌ی من، از سال ۱۹۴۰ مزرعه‌ای در یوآ دارد. وی سوابق حسابداری هزینه‌ها و درآمد سالیانه‌ی مزرعه را به درستی نگهداری می‌کند، بنابراین، می‌تواند سود خالص (یا زیان) سالیانه را مشخص کند و در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد بنویسد. اما سود و زیان ناشی از تغییرات ارزش بازار مزرعه را سال به سال ثبت نمی‌کند. وی ارزش تقریبـــی بازار مزرعه را می‌داند اما به این تغییـــرات ارزش بازار اعتنا نمی‌کند. فقط هزینه‌ی اولیه‌ی سال ۱۹۴۰ در دفاترش ثبت شده است.

وی اصلاً قصد فروش مزرعه را ندارد. تنها دلیلش هم این اســـت که در این صورت باید ۲۰٪ مالیات ســـود ســـرمایه را (به نرخ ســـال ۲۰۰۰) بپردازد. وی قصد دارد مزرعـــه را جزو اموال غیرمنقول خود نگه دارد. خلاصه، از نظر او حساب کردن روی بازده سرمایه‌ی مزرعه، محدود

به سود (زیان) نقدی در سال است. فقط در ذهنش درآمد نقدی را با ارزش مزرعه در بازار مقایسه می‌کند ــ که بسیار نزدیک به رقم محاسبه‌شده‌ی نرخ سالیانه‌ی بازده سرمایه است.

نکته

نگهداری حساب سرمایه که اغلب افراد انجام می‌دهند، به‌طور عمده‌ای تحت تأثیر آنچه برای تأمین اهداف مالیات بر درآمد لازم است قرار دارد. سود تحقق نیافته‌ی بازار مشمول مالیات نیست، لذا اکثر سرمایه‌گذاران معمولاً ارزش سود بازار را هر ساله ثبت و محاسبه نمی‌کنند، گرچه قیمت دارایی‌ها را مد نظر دارند.

برعکس، مؤسسات مالی، شامل بانک‌ها، صندوق‌های تعاونی، ادارات بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، از اصول پذیرفته‌ی حسابداری تبعیت می‌کنند. آن‌ها در بورس اوراق بهادار قابل فروش سرمایه‌گذاری می‌کنند تا اوراق بهادار را به منظور فروش یا تجارت نگهداری کنند و در زمان فروش در دسترسشان باشد. براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری، باید تغییرات موجود در ارزش بازار این سرمایه‌گذاری‌ها شناخته شود. از طرف دیگر، براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری ثبت سود و زیان‌های ناشی از ارزش بازار سرمایه‌گذاری‌های اوراق بهادار و اوراق قرضه با سود معین (برای مثال، اوراق قرضه و سفته) که تا زمان سررسید نگه داشته می‌شوند ضروری نیست.

حفظ کنید

نکته‌ی اصلی این بحث این است که باید از آنچه بازده سرمایه‌گذاری شامل آن می‌شود کاملاً مطلع باشید. همان‌طور که قبلاً بحث شد، بسیاری از افراد تغییرات ارزش بازار را، در طی سال، برای محاسبه‌ی بازده یا سود سرمایه‌گذاری ثبت نمی‌کنند ــ آن‌ها فقط روی بخشی از سود نقدی حساب می‌کنند که ملاک نادرستی از نرخ بازده سرمایه است. از سوی دیگر، وقتی یکی از صندوق‌های تعاونی تبلیغ می‌کند که نرخ بازده سرمایه‌اش در سال گذشته ۱۸٪ بوده، مطمئن باشید که این رقم شامل سود ارزش بازار با این نرخ و (البته سود نقدی هم) می‌شود.

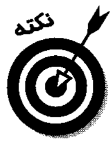
مثالی واقعی از محاسبه‌ی نرخ بازده سرمایه

فرض کنید که ۹۴۷۵۷/۸۶ دلار برای خرید اوراق قرضه‌ی دولت سرمایه‌گذاری کرده‌اید که سه سال طول می‌کشد تا تاریخ سررسید آن فرا رسد. ارزش اسمی این اوراق بهادار ۱۰۰,۰۰۰ دلار است که ارزش سررسید آن در سه سال دیگر است و نیز مبنایی است برای محاسبه‌ی بهره‌ی آن. به این اوراق سالیانه ۶٪ بهره تعلق می‌گیرد که به صورت شش ماه یک‌بار پرداخت می‌شود. نرخ ۶٪ گاهی اوقات نرخ کوپن نامیده می‌شود، زیرا در ایام خوش گذشته (قبل از سپرده‌گذاری مستقیم از طریق انتقال الکترونیکی وجوه) سرمایه‌گذاران در اوراق بهادار مجبور بودند یکی از کوپن‌های سود الصاق شده به گواهی اوراق قرضه را جدا کنند و برای پرداخت سود آن بفرستند.

هر شش ماه یک‌بار، اداره‌ی دارایی ۳۰۰۰ دلار برای شما می‌فرستد (مستقیماً این مبلغ به حساب جاری شما واریز می‌شود). فرض کنید ۳۰۰۰ دلار درآمد بهره‌ی

شـــش ماهه را خرج کرده‌اید. تا اینجا خوب بود. اما اکنون سؤالی که مطرح می‌شود این است: نرخ بازده سرمایه‌گذاری شما در این سرمایه‌گذاری چقدر است؟

با پرداخت ۹۴,۷۵۷/۸۶ دلار یک ورقه‌ی قرضه‌ی دولتی را با تخفیف خریده‌اید که ارزش آن در سررســید ۱۰۰,۰۰۰ دلار است. تخفیف بخشی از بازده سرمایه‌گذاری شماست، علاوه بر درآمد حاصل از بهره‌ی نقدی. بخش اعظم بازده سرمایه‌گذاری‌تان متشکل از درآمد نقدی شش ماهه اســت. اما بخشی دیگر شــامل افزایش ارزش بازار است که مربوط می‌شود به زمانی که ورقه‌ی قرضه به تاریخ سررسیدش نزدیک می‌شود. این جزء دوم تبدیل به وجه نقد نمی‌شود تا زمانی که سررسید آن فرا برسد. اگر هر دو قسمت را محاسبه کنید، نرخ بازده سرمایه‌گذاری شما بیشتر از نرخ ۶٪ بهره‌ی سالیانه، برمبنای ارزش فعلی ورقه‌ی قرضه است.



چه می‌گویید: حدس بزنید که نرخ صحیح بازده سرمایه‌گذاری ۴٪ در هر دوره (هر شش ماه) است و ببینید که آیا این نرخ صحیح است یا خیر. من سریعاً شما را به محاسبه‌ی این مثال راهنمایی می‌کنم تا نرخ بازده سرمایه‌گذاری ۴٪ را امتحان کنید. در شکل ۳ـ۴ نشان داده شـــده که در هر دوره نرخ بازده سرمایه‌گذاری دقیقاً معادل ۴٪ مبلغ سرمایه‌گذاری شـــده در ابتدای هر دوره اســـت. ســـرمایه‌گذار فقط ۳۰۰۰ دلار در هر دوره سود نقدی دریافت کرده است. افزایش ارزش اوراق قرضه، در هر دوره، با نزدیک شدن به سررسید باقی بازده هر دوره را تشـــکیل می‌دهد. کل افزایش ارزش که در طی سه سال، یعنی تا تاریخ سررســـید دریافت نشده بود، در پایان دوره نقد شده است. در این زمان، افراد باید جای دیگری برای سرمایه‌گذاری ۱۰۰۰۰۰دلار خود پیدا کنند.

شکل ۳ـ۴: سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار، با تخفیف مربوط به ارزش سررسید برای نشان دادن برتری نرخ بازده سرمایه‌گذاری از نرخ بهره‌ی دوره‌ای که بابت قرارداد وام کوتاه‌مدت پرداخت می‌شود.

دوره	سرمایه‌گذاری در ابتدای دوره	کل بازده سرمایه‌گذاری ۴٪ در مبلغ اولیه	دو جزء: بازده سرمایه		دو جزء: افزایش ارزش	سرمایه‌گذاری در پایان دوره
۱	۹۴,۷۵۷/۸۶	۳,۷۹۰/۳۱	۳۰۰۰/۰۰	+	۷۹۰/۳۱	۹۵,۵۴۸/۱۸
۲	۹۵,۵۴۸/۱۸	۳,۸۲۱/۹۳	۳۰۰۰/۰۰	+	۸۲۱/۹۳	۹۶,۳۷۰/۱۰
۳	۹۶,۳۷۰/۱۰	۳,۸۵۴/۸۰	۳۰۰۰/۰۰	+	۸۵۴/۸۰	۹۷,۲۲۴/۹۱
۴	۹۷,۲۲۴/۹۱	۳,۸۸۹/۰۰	۳۰۰۰/۰۰	+	۸۸۹/۰۰	۹۸,۱۱۳/۹۱
۵	۹۸,۱۱۳/۹۱	۳,۹۲۴/۵۶	۳۰۰۰/۰۰	+	۹۲۴/۵۶	۹۹,۰۳۸/۴۶
۶	۹۹,۰۳۸/۴۶	۳,۹۶۱/۵۴	۳۰۰۰/۰۰	+	۹۶۱/۵۴	۱۰۰,۰۰۰/۰۰
	جمع کل =	۲۳,۲۴۲/۱۴	۱۸۰۰۰/۰۰		۵,۲۴۲/۱۴	

لطفاً توجه کنید: فقط افزایش در ارزش یا سرمایه‌گذاری مجدد در هر دوره به صورت مرکب محاسبه شده اســت. ۳,۰۰۰ دلار درآمد نقدی هر دوره مرکب نیســت، اما به جای آن از سرمایه برداشت شده است. مبلغ سرمایه‌گذاری شده از هر دوره‌ای به دوره دیگر فقط با افزایش ارزش افزایش می‌یابد. بازده کل هر دوره معادل ۴٪ مبلغ سرمایه‌گذاری شده در ابتدای دوره است.

نکته‌ای مهم در مورد نرخ‌های سالیانه‌ی بازده سرمایه‌گذاری

در مثال سرمایه‌گذاری شکل ۳ـ۴، افزایش ارزش هر دوره‌ی نقدی دریافت نمی‌شود. بنابراین، خودبه‌خود، مجدداً سرمایه‌گذاری یا ترکیب می‌شود. با توجه به این مرکب‌سازی، مبلغ سرمایه‌گذاری شـده، دوره به دوره افزایش می‌یابد. در نتیجه، افزایش ارزش، دوره به دوره بیشتر می‌شود.

عجیب است، نه؟ ۴٪ بازده سرمایه‌گذاری در هر شش ماه به عنوان معادل بازده سرمایه‌گذاری ۸/۱۶ درصدی تمام سال عمل می‌کند. مقصود این است که کل سرمایه‌گذاری‌ها همان‌طور که باید، بر یک پایه اسـت ــ به دلیل اینکه نرخ‌های بازده سـرمایه‌گذاری سـالیانه، در سـرمایه‌گذاری‌های متعدد قابل مقایسه است. در این تمرین اسـتاندارد نرخ‌های بازده سرمایه‌گذاری، در جهان تجارت و امور مالی، بر مبنای یک دوره‌ی یک‌ساله بیان می‌شود ــ گو اینکه شاید مدت سرمایه‌گذاری کوتاه‌تر باشد. وقتی که نرخ بازده سرمایه‌گذاری (یا نرخ بهره) کمتر از یک‌سال باشد، به نرخ یک‌سال تمام تبدیل می‌شود و نرخ مدت زمان کوتاه‌تر، اصطلاحاً برای یک سال در نظر گرفته می‌شود. معمولاً لفظ برای یک‌سال ذکر نمی‌شود؛ فرض می‌شود می‌دانید نرخ‌های کوتاه‌مدت‌تر به نرخ‌های معادل سالیانه تبدیل شده است. فرض بر این است که هرگونه درآمد سرمایه‌گذار که در طی دوره عاید شود، برای بقیه‌ی دوره به صورت مرکب (سـرمایه‌گذاری مجدد) سرمایه‌گذاری شده است، یا بهتر است که فقط بگوییم نرخ بازده سرمایه‌گذاری سال به سال نوسان خواهد داشت، در بعضی سال‌ها بالا و در برخی دیگر پایین است.

حال، فرض کنید از شما بپرسم به علت وجود نوسان در طی سال‌ها با این سرمایه‌گذاری چه‌کار کرده‌اید: می‌توانید نرخ‌های بازده سرمایه‌گذاری سالیانه را به من نشان بدهید. اما نمونه‌ی عمومی‌تر دیگری در جهان سرمایه‌گذاری، محاسبه‌ی میانگین نرخ بازده سرمایه‌گذاری است ــ نرخ ثابتی که در همان ارزش پایانی سرمایه‌گذاری شما حاصل شده است.

میانگین نرخ‌های بازده سرمایه‌گذاری عموماً برای خلاصه کردن عملکرد سرمایه‌گذاری تاریخی صندوق‌های تعاونی به‌کار می‌رود. این معیار را در چند جای دیگر می‌بینید ــ به عنوان مثال، در تهیه‌ی گزارش عملکرد سرمایه‌گذاری برای افراد، که مدیران صندوق بازنشسـتگی آن را تهیه می‌کنند. در مـورد به‌کارگیری این نرخ‌های بازده سـرمایه‌گذاری بسیار مراقب باشید. به خاطر داشـته باشید که میانگین نرخ بازده سرمایه‌گذاری نوسان سالیانه‌ی قیمت را در سرمایه‌گذاری می‌پوشاند.

به طور مثال، فرض کنید پنج سال پیش ۱۰۰,۰۰۰ دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اید و اصلاً هیچ سـود نقدی بابت آن دریافت نکرده‌اید؛ کل بازده به علت تغییراتِ سالیانه‌ی ارزش سـرمایه‌گذاری بوده است. در شکل ۴ـ۴، عملکرد سالیانه‌ی سرمایه‌گذاری شما خلاصه شـده است. سـرمایه‌گذاری اولیه ۱۰۰,۰۰۰ دلار، در پنج سال پیش، اکنون ۲۴۸,۸۳۲

دلار ارزش پیدا کرده اســت. اما بازده‌های سالیانه به‌طور گسترده‌ای نوسان داشته است، در برخی از ســال‌ها بازده سرمایه‌گذاری مطلوب و در برخی سال‌ها بازده سرمایه‌گذاری بد بوده است. (بسیاری از سرمایه‌گذاران بی‌ثباتی بازده سرمایه‌گذاری سالیانه‌ی این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها را تحمل نمی‌کنند). میانگین نرخ بازده سرمایه‌گذاری شما چیست؟

می‌خواهید باور کنید، می‌خواهید باور نکنید، میانگین نرخ بازده این سرمایه‌گذاری ۲۰٪ است. شاید بپرسید: چطور ممکن است چنین چیزی صحت داشته باشد؟ بسیارخوب، ۲۰٪ کاملاً صحیح اســت. نرخ میانگین بازده سرمایه‌گذاری سالیانه نرخ هماهنگ و یکسانی است که موجب رشد سرمایه‌گذاری از مبلغ اولیه‌ی سرمایه‌گذاری (۱۰۰,۰۰۰ دلار در این مثال) به ارزش نهایی آن در پایان سرمایه‌گذاری (۲۴۸,۸۳۲ دلار در این مثال) شده است. ممکن است متقاعد نشده باشید که میانگین نرخ بازده سرمایه‌گذاری سالیانه ۲۰٪ است، مگر اینکه واقعاً به آنچه رخ داده فکر کنید و از نزدیک مشاهده کنید که سرمایه‌گذاری شما هر ساله ۲۰٪ افزایش ارزش داشته است.

شکل ۴ـ۴: عملکرد سرمایه‌گذاری سالیانه طی پنج سال متمادی

سال	ارزش سرمایه‌گذاری در ابتدای سال	تغییر ارزش بازده در طی سال	ارزش سرمایه‌گذاری در پایان سال	نرخ بازده سرمایه‌گذاری در سال
۱	۱۰۰,۰۰۰	۷۰,۰۰۰	۱۷۰,۰۰۰	٪۷۰
۲	۱۷۰,۰۰۰	۷۰,۴۱۸	۲۴۰,۴۱۸	٪۴۱
۳	۲۴۰,۴۱۸	۰	۲۴۰,۴۱۸	٪۰
۴	۲۴۰,۴۱۸	۲۴,۰۴۲	۲۱۶,۳۷۶	٪-۱۰
۵	۲۱۶,۳۷۶	۳۲,۴۵۶	۲۴۹,۸۳۲	٪۱۵

در جدول ۵ـ۴، میزان رشــد باورنکردنی ارزش ســرمایه‌گذاری در پایان پنجمین سال نشان داده شــده، که دقیقاً ۲۴۸۸۳۲ دلار اســت. البته، در واقع شــما هر ســاله معادل ۲۰٪ بازده ســرمایه‌گذاری حاصل نکرده‌اید، در صورت مقایسه با عملکرد واقعی سرمایه‌گذاری در شکل ۴ـ۴، این مورد کاملاً مشــهود است. اما اعلام اینکه میانگین نرخ بازده سرمایه‌گذاری سالیانه برای این سرمایه‌گذاری ۲۰٪ است قانونی و صحیح است. بگذارید سرمایه‌گذار مراقب باشد!

شکل ۵ـ۴: دلیل اینکه میانگین نرخ بازده سرمایه‌گذاری سالیانه برای ۵ سال سرمایه‌گذاری ۲۰٪ است.

سال	ارزش سرمایه‌گذاری در ابتدای سال	۲۰٪ نرخ بازده سرمایه‌گذاری در سال	ارزش سرمایه‌گذاری در پایان سال
۱	۱۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
۲	۱۲۰۰۰۰	۲۴۰۰۰	۱۴۴۰۰۰
۳	۱۴۴۰۰۰	۲۸۸۰۰	۱۷۲۸۰۰
۴	۱۷۲۸۰۰	۳۴۵۶۰	۲۰۷۳۶۰
۵	۲۰۷۳۶۰	۴۱۴۷۲	۲۴۸۸۳۲

الگوی حسابداری برای طرح‌های بازنشستگی

از استخدام تا بازنشستگی دربرگیرنده‌ی جنبه‌های مالی، اجتماعی و روانشناختی است. به عنوان کارشناس رسمی حسابداری و استاد حسابداری پس از ۴۱ سال کار، اخیراً بازنشسته شده‌ام. البته دغدغه‌ی اصلی اکثر اشخاص، زمانی‌که به بازنشستگی نزدیک می‌شوند، این است که علاوه بر آنچه از تأمین‌اجتماعی دریافت می‌کنند، درآمد بازنشستگی کافی نیز داشته باشند. به چقدر درآمد بازنشستگی نیاز دارید؟ چگونه از حساب بازنشستگی خود پول برداشت می‌کنید؟ فرض کنید حق انتخاب دارید. اثرات برداشت مالیات بر درآمد از صندوق‌های بازنشستگی که مالیات معوق (مالیات انتقالی به دوره‌های آتی) دارند، چیست؟

در اینجا نمی‌توانم شروع کنم به پاسخ دادن به این سؤالات. اما می‌توانم الگویی اصلی ارائه دهم که به شما کمک کند در مورد مراحل اولیه‌ی برنامه‌ریزی مالی بازنشستگی فکر کنید. در شکل ۶ـ۴، نحوه‌ی محاسبه‌ی نسبت جایگزینی، که باید با تقسیم درآمد بازنشستگی بر درآمد قبل از بازنشستگی آن را محاسبه کنید، نمایش داده شده است. نکته اینجاست که درآمد بازنشستگی جایگزین دستمزد، حقوق یا سایر درآمد حاصله می‌شود و از این‌رو بسیار مهم است که درآمد بازنشستگی، به صورت درصدی از درآمد پیش از بازنشستگی تنظیم شود. اکثر مشاوران مالی توصیه می‌کنند نسبت جایگزینی باید حداقل ۷۰٪ باشد تا استاندارد زندگی را در سطحی قابل قبول برآورده سازد.

در این مثال، اعدادی برمبنای مفروضات قابل قبول و شرایط نمونه به کار برده‌ام. پیش از بازنشستگی، «پَت» (کسی که در این مثال نامش را آورده‌ام) ماهانه ۶,۰۰۰ دلار درآمد داشته است. در زمان بازنشستگی این مقرری پرداختی متوقف شد. پَت مجبور بود به طرح مستمری شرکت (طرح بازنشستگی با سود معین) متکی باشد. بدون وارد شدن به جزئیات، فرض کنید درآمد بازنشستگی ماهیانه‌ی وی ۳,۰۰۰ دلار در هر ماه بوده، که فقط نیمی از درآمد قبل از بازنشستگی «پَت» است. اما دست نگه دارید، باید به چندین عامل مهم دیگر توجه کنید.

در سال ۱۹۹۹، کارکنان مجبور به پرداخت ۶/۲٪ حق بیمه‌ی تأمین‌اجتماعی، نسبت به درآمد سالیانه ۷۶,۲۰۰ دلار بودند. هنگامی‌که پت بازنشسته شد، مجبور به پرداخت مالیات نبود، درعوض شروع کرد به دریافت درآمد تأمین‌اجتماعی که مبلغ آن ۱,۲۰۰ دلار در مثال بالا بود (تخمین نسبتاً قابل قبولی از حقوق دریافتی پَت). به‌علاوه، پت دیگر مالیات خدمات درمانی نپرداخت، اگرچه بخش B خدمات درمانی (برای خدمات درمانی و پزشکی) جانشین آن شده بود که از بابت آن، ماهیانه باید در حدود ۴۶ دلار (در سال ۲۰۰۰) هزینه می‌پرداخت. علاوه بر این، پت از انجام مشارکت‌های

بازنشستگی ممانعت کرد. مانند اکثر مردم، احتمالاً اقدام به خرید بیمه‌ی بیمارستانی و درمانی کرده بود (که بیمه‌ی خدمات درمانی نامیده می‌شود). برآورد این هزینه‌ها بسیار مشکل است، لذا همین روند در زمان بازنشستگی پت ادامه پیدا می‌کند.

شکل ۶ـ۴: نمودار حسابداری محاسبه‌ی نسبت جایگزینی درآمد بازنشستگی

کسورات و درآمد ماهیانه	قبل از بازنشستگی	بعد از بازنشستگی
درآمد ناخالص، قبل از کسورات	۶,۰۰۰ دلار	
درآمد بازنشستگی		۳,۰۰۰ دلار
حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی (با نرخ ۶/۲٪)	(۳۷۲ دلار)	
درآمد تأمین اجتماعی		۱,۲۰۰ دلار
مالیات خدمات درمانی (با نرخ ۱/۴۵٪)	(۸۷ دلار)	
هزینه‌ی بخش B خدمات درمانی		(۴۶ دلار)
کمک طرح بازنشستگی کارکنان (با نرخ ۵٪)	(۳۰۰ دلار)	
بیمه‌ی بیمارستانی و پزشکی	(۲۰۰ دلار)	(۲۰۰ دلار)
درآمد دریافتی خالص قبل از کسر مالیات	۵,۰۴۱	۳,۹۵۴
نسبت جایگزینی	٪ ۷۸	

فایده‌ی نهایی این است که درآمد ماهیانه‌ی خالص پت، قبل از کسر مالیات ۳۹۵۴ دلار بعد از بازنشستگی و ۵۰۴۱ دلار قبل از بازنشستگی بوده که نرخ جایگزینی آن ۷۸٪ بوده است. بسیاری از مشاوران مالی به این نسبت توجه کافی دارند، گرچه ابتدا به دلیل وجود بهره درآمد بازنشستگی پت بیشتر بود تا بتواند درآمد بیشتری در طی این سال‌های طلایی فراهم کند. الگوی نشان داده شده در شکل ۶ـ۴ به شما امکان می‌دهد تا با یک نرخ جایگزینی مثلاً ۸۵٪ شروع کنید و سپس حساب کنید ببینید درآمد بازنشستگی‌تان چقدر باید باشد. در جمع‌آوری مبالغ کافی در صندوق بازنشستگی و فراهم کردن درآمد مورد نیازتان، موفق باشید.

بخش ۲

اتکا به صورت‌های مالی

موج پنجم اثر ریک تننت



هدف ما این است که جنبه‌ی مثبت کارتان را تقویت کنیم، جنبه‌ی منفی آن را کاهش دهیم و در عین حال، هوای جیبمان را هم داشته باشیم.

در این بخش...

صورت‌های مالی مانند قلّه‌ی کوه یخ است ـ تنها بخش قابل رؤیت آن نوک آن است، و زیر آن بخش عظیمی از دفترداری، روش‌های حسابداری و تصمیمات مربوط به گزارش‌های مالی نهفته است. مدیران مؤسسه‌ی تجاری، سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان نیازمند درک گسترده‌ای از این روابط مالی‌اند. می‌خواهند بدانند به کدام ریسمان باید متوسل شوند و چگونه نشانه‌های خوب و بد را در صورت مالی کشف کنند ـ و در ضمن، پیوست‌های کوتاه صورت‌های مالی نیز مورد توجه آنان است.

حسابداران سه صورت مالی اولیه تهیه می‌کنند. در صورت سود و زیان، فعالیت‌های سودآور مؤسسه و میزان سود یا زیان آن ذکر می‌شود. (عجیب است، نه؟ نشنیده بودی که مؤسسه‌ی تجاری ضرر کند؟ ولی برای کسب سود، مؤسسه باید خطر کند و در این کار احتمال ضرر هم می‌رود.) در ترازنامه وضعیت مالی و موقعیت مؤسسه در یک مقطع زمانی گزارش می‌شود ـ معمولاً آخرین روز دوره‌ی سود. در صورت جریان نقدی مشخص می‌شود که چه مقدار وجه نقد از محل سود و دیگر منابع نقدینگی تأمین شده و مؤسسه‌ی تجاری با این پول چه کرده است، خلاصه اینکه، حیات مالی هر مؤسسه‌ی تجاری، همان‌گونه که در این بخش از کتاب آمده است، در صورت‌های مالی آشکار می‌شود.

فصل ۵

مکانیزم سود

در این بخش

- شرح جزئیات کامل سود
- تجزیه و تحلیل مراحل ایجاد سود
- در چه مواردی سود تحقق می‌یابد
- گزارش سود و زیان در صورت‌های مالی
- گزارش سود و زیان‌های غیرمعمول در صورت‌های مالی

در این فصل می‌خواهیم ببینیم موتور سود چگونه کار می‌کند. سود مهم‌ترین هدف مالی مؤسسه است. حسابداران محاسبه‌کنندگان حرفه‌ای سود در جهان تجارتند ــ اندازه‌گیری و محاسبه‌ی سود تخصص و حرفه‌ی آن‌هاست. من محاسبه‌ی سود را چالش جالبی می‌دانم. باید روشی را که مؤسسه عمل می‌کند بدانید و استراتژی‌های آن را برای محاسبه‌ی سود در نظر بگیرید. در نظر اول، سودآوری و تحصیل سود بسیار ساده به نظر می‌رسد ــ فروش خرده‌ریزها و کنترل هزینه‌ها. به‌دست آوردن چند دلار بیشتر از درآمد حاصل از فروش، رقمی بیش از دلارهای پرداختی برای هزینه‌ها. مازاد درآمد بر هزینه سود است. مشکل عمده چیست؟

بسیار خوب، ایجاد و تحصیل سود و تعیین مقدار آن به آن سادگی که شما فکر می‌کنید نیست. مدیران وظایف بسیار مهمی درخصوص ایجاد سود و کنترل هزینه‌ها دارند ــ و حسابداران وظایف خطیری در محاسبه‌ی درآمدها و هزینه‌ها و تهیه‌ی گزارش‌های درآمد و سود دارند که خلاصه‌ی فعالیت‌های تحصیل و ایجاد سود در هر دوره است. به علاوه، حسابداران موظفند به مدیران توضیح دهند که اگر حساب صندوق به اندازه‌ی مبلغ سود افزایش نیافته است سود حاصل کجا رفته ــ که معمولاً هم همین‌طور است.

این فصل با یک مورد ساده آغاز می‌شود که در آن افزایش موجودی نقدی معادل سود است ــ مؤسسه موجودی نقد کل فروش طی دوره را جمع‌آوری کرده و وجه

نقد را بابت کل هزینه پرداخته و لذا سـود، معادل موجودی نقد، باقی مانده اسـت. اما افسوس که در جهان تجارت موضوع به این سادگی نیست. لذا در این فصل یک قدم دیگر به پیش برمی‌داریم تا از سود مدل واقع‌گرایانه‌تری ایجاد کنیم. تعمق در مورد این مثال شما را قادر می‌سازد تا سؤالات بسیار مهمی را پاسخ دهید. آخر کار دقیقاً سود کجاست، که شما این‌قدر برای تحصیل آن کار کرده‌اید؟

تبدیل سود به معادله‌ای اصلی

برای مؤسساتی که محصولاتی را می‌فروشند، معادله‌ی سود به سادگی چنین است:
سود = هزینه ـ درآمد حاصل از فروش

که تقریباً همیشه به صورت عمودی و زیر هم نشان داده می‌شود.

معادله‌ی اصلی سود (ارقام به دلار)

درآمد حاصل از فروش	۱,۰۰۰,۰۰۰
کسر می‌شود هزینه‌ها	۹۴۰,۰۰۰
سود	۶۰,۰۰۰

خلاصه، سـود معادل اسـت با آنچه از درآمد فروش، پس از کسر کل هزینه‌ها باقی مانده است. (هرگز اصطلاح خالص درآمد حاصل از فروش را به جای سود نمی‌بینید). این مؤسسه ۶۰,۰۰۰ دلار از ۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار کل درآمد حاصل از فروش در طول دوره به دسـت آورده که معادل ۶٪ است. هزینه‌های تمام شده ۹۴٪ درآمد حاصل از فروش اسـت. اگرچه نسبتاً اندک به نظر می‌رسـد، ولی ۶٪ سود ناویژه از فروش نمونه‌ی بارزی در بسیاری از مؤسسات است ــ گرچه برخی مؤسسات، به طور مداوم، سود ویژه‌ای با نرخ ۱۰ تا ۲۰ درصد فروش تحصیل می‌کنند، و برخی دیگر به ۱ یا ۲ درصد حاشیه‌ی سود از درآمد حاصل از فروش قانعند.

مفهوم کلیدی

شـرکت‌ها یا نهادهایی که به جای فروش محصـولات خدمات ارائه می‌دهند نیز از اصطلاح درآمد حاصل از فروش برای سـود ناویژه‌ی حاصل از فروش خدمات (کل سـود قبل از کسر هزینه‌ها) اسـتفاده می‌کنند ــ اما علاوه بر این، شما متغیرهای زیادی در این اصطلاح می‌بینید. مؤسساتی که چیزی نمی‌فروشند، مانند نهادها یا مؤسسـات مالی که درآمد یا سود سـرمایه‌گذاری کسب می‌کنند، برای سود ناویژه اصطلاح دیگری به کار می‌برند.

به نکات زیردر مورد معادله‌ی اصلی سود توجه کنید:

- ✓ حتـــی اگر هزینه‌ها را از درآمد حاصل از فروش کســـر کنید، معمولاً نباید علامـــت منها یا پرانتز برای نشـــان دادن اینکه مبلغ هزینه یک عدد منفی است به کار ببرید (اگرچه بعضی‌ها این کار را انجام می‌دهند).

- ✓ استفاده از خط زیرنویس دوبل زیر عدد سود روشی عمومی است اما جهانی نیست. برخی‌ها مدل نوشتن پررنگ‌تر را به کار می‌برند. معمولاً چیزی همانند فلشـــی پهن، که به عدد سود اشاره کند یا دایره‌ای خنده‌دار دور عدد سود مشاهده نمی‌کنید ــ اما باز باید بگویم سلیقه‌ها متفاوت است.

اصطلاح خاص

- ✓ سود معمولاً سود نامیده نمی‌شود. درآمد خالص یا سود ویژه نامیده می‌شود ــ بالاخص در گزارش‌های مالی که برای افراد خارج از مؤسسه تهیه می‌شود ــ گاهی هم به آن عایدی خالص می‌گویند (نمی‌شود حسابداران سر چیزی توافق کنند؟). در سراسر کتاب به کرّات از اصطلاح درآمد خالص و سود، به جای هم، استفاده کرده‌ام.

- ✓ درآمد حاصل از فروش، مبلغ کل پول یا سایر دارایی‌های دریافتی از فروش محصولات شرکت، در سرتاسر سال است. عدد به کار رفته در معادله‌ی سود نشان‌دهنده‌ی کل فروش است ــ نمی‌توانید بگویید چند نوع فروش متفاوت صورت گرفته، و شرکت به چند تا مشتری متفاوت محصولات خود را فروخته، یا فروش چگونه در سرتاسر دوازده ماه سال توزیع شده است.

  درآمد حاصل از فروش دقیقاً آن چیزی است که متعلق به مؤسسه است و شامل پولی نیست که دیگران مدعی آنند (مثلاً مالیات فروش که مؤسسه از مشتریان جمع می‌کند و سپس برای دولت می‌فرستد).

  توجه: ممکن است مؤسسه دارای منابع درآمد دیگری علاوه بر درآمد حاصل از فروش محصولات و تولیدات خود باشد. یک منبع درآمدی متداول، بهره یا بازده‌های دیگر حاصل از سرمایه‌گذاری‌هایی است که مؤسسه انجام داده است. در گزارش سود، درآمد سرمایه‌گذاری در مسیر جداگانه‌ای ادامه می‌یابد و جزئی از درآمد حاصل از فروش نیست ــ تا روشن شود که این منبع درآمد، نسبت به جریان اصلی درآمد حاصل از فروش، منبعی فرعی است.

- ✓ هزینه‌ها شامل انواع بسیاری از هزینه‌های عملیاتی و فروش مؤسسه است که با هزینه‌ی کالای (محصولات) فروخته شده به مشتریان شروع می‌شود و شامل سایر هزینه‌های عملیاتی مؤسسه است:

- هزینه‌های حقوق و دستمزد (دستمزد، حقوق، پاداش و سود پرداختی به کارکنان)
- هزینه‌های بیمه
- مالیات دارایی ساختمان و زمین
- هزینه‌ی آب، برق، گاز و سایر تسهیلات
- هزینه‌ی تلفن و اینترنت
- استهلاک دارایی‌های مورد استفاده و ملزوماتی که بیش از یک‌سال از عمرشان گذشته (مثل ساختمان‌ها، ماشین‌ها و کامیون‌ها، کامپیوترها، مبلمان دفتری، ابزارها و دستگاه‌ها و قفسه‌بندی‌ها)
- هزینه‌های تبلیغات و آگهی
- ملزومات اداری
- هزینه‌ی حسابرسی و هزینه‌ی حقوقی
- بهره‌ی پرداختی وام‌ها
- مالیات بر درآمد

همان‌گونه که در مورد درآمد حاصل از فروش گفته شد، نمی‌توانید از مبلغ گزارش شده برای یک قلم هزینه دریابید که چقدر صرف هر یک از اجزای هزینه شده تا رقم کل به چنین مبلغی بالغ شده است. به عنوان مثال، از مبلغ کل هزینه‌ی استهلاک متوجه نمی‌شوید که چقدر مربوط به ساختمان‌هاست و چقدر مربوط به کامیون‌ها و وسایط نقلیه است.

به هرحال، توجه کنید که فقط یک جمع کل برای کل هزینه‌های مؤسسه نشان داده می‌شود تا معادله‌ی سود را در کوتاه‌ترین شکل ممکن برقرار نگه دارد. اگرچه، زمانی‌که گزارش سود و زیان رسمی تهیه می‌شود ــ صورت سود و زیان ــ هزینه‌ها به چندین دسته‌ی اصلی تقسیم‌بندی می‌شود (به بخش «گزارش عملکرد سود به مدیران و سرمایه‌گذاران: صورت‌های مالی» در پایان فصل رجوع کنید.)

اندازه‌گیری اثرات مالی فعالیت‌های تحصیل سود

در مثال معادله‌ی اصلی سود که قبلاً در این فصل مطرح شد، مؤسسه‌ای سود خالص ۶۰,۰۰۰ دلار در سال کسب کرده بود. بدین معنی که این مؤسسه اکنون ثروتمندتر است، درست است؟ بسیار خوب این امر ممکن بود در عالم واقعیت اتفاق بیفتد، و در

اصطلاح خاص

سود عزیز!

مطمئنم از اینکه بشنوید هدف مالی هر مؤسسه ایجاد سود (Profit) است، تعجب نمی‌کنید. برای تحصیل سود (Profit)، مؤسسه باید صادقانه و طبق قانون عمل کند و با کارکنان و اطرافیانش رفتاری دوستانه داشته باشد. نمی‌خواهم موعظه کنم، اما حقیقت امر این است که سود (Profit) برای بسیاری از مردم کلمه‌ی کثیفی است و انگیزه‌ی تحصیل سود (Profit) نقطه‌ی حمله‌ی بسیاری از منتقدان به‌شمار می‌رود و آن را موجب شرایط ناامن کاری، استثمار کارگران خردسال، دستمزدهای بسیار پایین‌تر از خط فقر و سایر معایب سیستم اقتصادی می‌دانند. انگیزه‌ی تحصیل سود (Profit)، به علاوه، عامل چگونگی توزیع درآمد و ثروت در سیستم اقتصادی شمرده می‌شود.

مؤسسات باید بدانند که سود با انجام دادن صحیح کارها بهتر به دست می‌آید تا با سرهم‌بندی کردن امور. اما حتی با بهترین رفتارها هم مؤسسات زیر رگبار انتقاد از سوداندوزی قرار دارند؛ چون این هدف ساده‌ای است.

در مورد انگیزه‌ی تحصیل سود مؤسسات زیاد شنیده‌اید، اما به‌ندرت واژه‌ی «سود» را در گزارش‌های مالی دیده‌اید. در مطبوعات اقتصادی عمومی‌ترین اصطلاحی که به‌جای آن واژه می‌بینید درآمد (earnings) است. هم وال استریت ژورنال و هم نیویورک تایمز عملکرد سودآوری شرکت‌های سهامی عام را گزارش می‌کنند و در گزارش‌هایشان اصطلاح درآمد را به کار می‌برند. اگر نگاهی به صورت‌های مالی بیندازید، اصطلاح درآمد خالص (net income) اکثر اوقات به جای سود ویژه‌ی (bottom-line) مؤسسات به کار رفته است. حسابداران اصطلاح درآمد خالص را ترجیح می‌دهند، اگرچه نام‌های دیگری را نیز به جای آن استفاده می‌کنند، مانند عایدی خالص (net earnings) و درآمد عملیاتی خالص (net operating earnings).

خلاصه، سود (Profit) اصطلاحی رایج‌تر در بین عموم است و در شرکت‌ها اغلب به آن درآمد خالص (net income) گفته می‌شود.

این بخش مثالی فرضی از سود زدم که در آن حساب جاری بانکی مؤسسه ۶۰۰۰۰ دلار افزایش می‌یافت ــ اما این مثال بی‌اندازه ساده‌سازی شده است. در جهان واقعی، هیچ چیزی به این سادگی نیست.

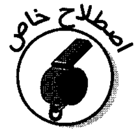
اثرات مالی تحصیل سود بسیار فراتر از حساب جاری بانکی و سرمایه است. به منظور داشتن تصویری واضح‌تر از اثرات مالی فعالیت‌های سودآور، معادله‌ی ترازنامه برای تفهیم اثرات مالی گوناگون ارائه شده است.

قالب کلی معادله‌ی ترازنامه (که معادله‌ی حسابداری نیز نامیده می‌شود) به صورت زیر است:

دارایی‌ها = بدهی‌ها + حقوق صاحبان سرمایه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد این معادله، به فصل ۲ رجوع کنید.

ایجاد سود دارایی‌های مؤسسه را افزایش می‌دهد. به علاوه، زمانی که صاحبان سرمایه پول خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند یا مؤسسه پولی قرض می‌کند، دارایی‌ها افزایش می‌یابد. این دو نوع افزایش در دارایی سود محسوب نمی‌شود. سود افزایش خالص دارایی‌ها از درآمد حاصل از فروش، منهای هزینه‌هاســت، نه از قرض کردن پول (وام گرفتن) و نه از سرمایه‌گذاری دارایی صاحبان سرمایه در مؤسسه.



اکثر مؤسســات تمام سود سالیانه‌ی خود را میان صاحبان سرمایه توزیع نمی‌کنند؛ البته می‌توانند، ولی چنین کاری نمی‌کنند. درعوض افزایش دارایی ناشی از سودآوری، صرف توسعه‌ی منابع اصلی مؤسسه می‌شود. سود توزیع نشده، سود انباشته نامیده می‌شود. ماهیت سود انباشته در معادله‌ی تغییر یافته‌ی زیر نشان داده شده است:

سود انباشته = دارایی سرمایه‌گذاری شده ـ بدهی‌ها ـ دارایی‌ها

موضوع کلیدی اینجاست که اگر با کل دارایی شروع می‌کنید و سپس فکر می‌کنید چقدر از دارایی‌ها حاصلِ بدهی‌هاســت و چه مقدار توسط صاحبان سرمایه سرمایه‌گذاری شده است، باقیمانده باید حاصلِ ســود به‌دست آمده باشد. به عنوان مثال، اگر مؤسسه‌ای ۶ میلیون دلار دارایی داشته باشد، ۲ میلیون دلار آن از طریق بدهی‌ها و ۳ میلیون دلار آن از طریق دارایی سرمایه‌گذاری شده و باقیمانده ۱ میلیون دلار است که باید مربوط به سود انباشته باشد.



حساب سود انباشته دارایی نیســت؛ تکرار می‌کنم، دارایی نیست، با وجود اینکه از نامش این‌طور پیداست. این حساب، حساب منبع دارایی است نه حساب دارایی. پس به چه دلیل سود به‌دست آمده نامیده می‌شود؟ به منظور کسب اطلاعات بیشتر به کادر مربوط به «پس چرا این سود را سود انباشته می‌نامند؟» مراجعه کنید.



فعالیت‌های ایجاد سود مؤسسه، بر دارایی‌های متعدد و نیز بر برخی از بدهی‌ها تأثیر می‌گذارد. البته، نه به آنچه در زمان وام گرفتن ثبت شده (قرض حامل بهره) اما نوعی که برای هزینه‌ها ثبت می‌شود و فوراً پرداخت نشده است. حساب‌های مورد استفاده برای هزینه‌های پرداخت نشدنی تحت عنوان بدهی‌های عملیاتی ذکر می‌شود. بابت بدهی (پول قرض گرفته شده)، بهره پرداخت می‌شود، اما در مورد بدهی‌های عملیاتی چنین نیست. اصطلاح عملیاتی به سادگی به فروش و هزینه‌های عملیاتی مؤسسه اشاره دارد که برای ایجاد سود ضروری‌اند.

مثال: در طی دوره، مؤسسه هزینه‌ی کل دستمزدها و منافعی را که کارمندان به‌دست می‌آورند، ثبت می‌کند. هزینه‌ی کل، مبلغ صحیح هزینه‌ی ثبت شده در طی دوره،

پس چرا این سود را سود انباشته می‌نامند؟

حساب سود به دست آمده مانند همه‌ی حساب‌های ترازنامه‌ی مانده‌ی خالص حساب را، پس از ثبت افزایش یا کاهش در حساب در پایان دوره گزارش می‌کند. حساب سود انباشته افزایش می‌یابد، زمانی که مؤسسه سود کسب می‌کند و کاهش می‌یابد زمانی که مؤسسه مقداری از سود را میان صاحبان سرمایه تقسیم می‌کند، یعنی مبلغ کل سود پرداختی به صاحبان سرمایه، به عنوان کاهش در حساب سود به دست آمده ثبت شده است. (نحوه‌ی تقسیم سود میان صاحبان سرمایه دقیقاً به ساختار مالکیت مؤسسه بستگی دارد ــ به فصل ۱۱ رجوع کنید.)

سؤال مهم: چرا مؤسسه کل سود حاصل را به صاحبان سرمایه پرداخت نمی‌کند؟ یک دلیل این است که شاید مؤسسه کل سود را در پایان سال به وجه نقد تبدیل نکند و شاید موجودی نقدی کافی برای توزیع سود میان صاحبان سرمایه (سرمایه‌گذاران) نداشته باشد (در حقیقت، افزایش در نقدینگی به ندرت معادل مبلغ سود است). یا شاید مؤسسه نقدینگی داشته باشد ولی برای مقاصد دیگر آن را نگه دارد، مانند پیشبرد و اصلاح شرکت یا خرید ساختمان‌ها و تجهیزات و صرف پول در زمینه‌ی تحقیقات و تولید محصولات جدید. سرمایه‌گذاری مجدد سود در مؤسسه روشی است که اغلب به عنوان سرمایه‌گذاری مجدد سود انباشته به آن اشاره می‌شود. مؤسسه همواره باید استفاده‌ی درستی از گردش وجوه نقد سود، به جای انباشته شدن سود در حساب جاری کند. به منظور آگاهی بیشتر در مورد گردش وجوه نقد حاصل از سود به فصل ۷ رجوع کنید.

برای محاسبه‌ی سود یک دوره است. اما در پایان دوره، بخشی از این هزینه‌ی کل پرداخت نشده است. مانده‌ی پرداخت نشده‌ی هزینه‌ی کل در حساب بدهی‌های عملیاتی ثبت شده است.

تنظیم معادله‌ی حسابداری

هر یک از دارایی‌های مؤسسه با دارایی‌های دیگر مؤسسه تفاوت دارد، اما موجودی نقد (وجوه نقد) خودش به تنهایی در گروهی جداگانه قرار می‌گیرد. علاوه بر این، گردش وجوه نقد مراحل سود، امروزه توجه بسیار زیادی را به خود معطوف کرده است ــ به اندازه‌ای که به تنهایی معادل سود حائز اهمیت است. لذا مجزا کردن دارایی‌ها به دارایی‌های نقدی و غیرنقدی بسیار سودمند است. به علاوه، مجزا کردن بدهی‌ها به بدهی‌های عملیاتی و پول قرض شده (که معمولاً در تقسیم‌بندی تحت عنوان وام ذکر می‌شود)، بسیار سودمند است و تقسیم‌بندی حقوق صاحبان سرمایه به دارایی سرمایه‌گذاری شده و سودمند به دست آمده نیز مفید است. این نوعی تقسیم‌بندی شش‌تایی معادله‌ی حسابداری است که به صورت زیر درمی‌آید:

سود انباشته + سرمایه + وام + بدهی‌های عملیاتی = دارایی‌های غیرنقدی + وجوه نقد

از یک طرف، این گستردگی معادله‌ی حسابداری به شما کمک می‌کند تا انواع دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه را مشخص کنید، از طرف دیگر، برای جستجوی فرایند ایجاد سود، نیازی به دارایی سرمایه‌گذاری شده و وام نیست، زیرا درآمدها و هزینه‌ها با این نوع حساب‌ها سر و کار ندارند. دارایی (سرمایه) سرمایه‌گذاری شده و وام لوازم اضافی سفر در فرایند ایجاد سود مؤسسه‌اند. لذا برای ساده‌سازی معادله، فرض کنید مؤسسه هیچ‌گونه وام یا دارایی سرمایه‌گذاری شده نداشته باشد. (واقع‌گرایانه نیست، اما در اینجا خیلی متقاعدکننده است). لذا معادله‌ی حسابداری که در بخش‌های بعدی به کار برده‌ام به صورت زیر درمی‌آید:

سود انباشته + بدهی‌های عملیاتی = دارایی‌های غیرنقدی + موجودی نقدی

یک مثال ساده‌ی کاملاً نقدی برای شروع کار: فرض کنید مؤسسه کل درآمد حاصل از فروش سالیانه را به صورت نقدی جمع‌آوری کرده و همه‌ی هزینه‌های سالیانه را به صورت نقد پرداخته است. سود سالیانه ۶۰,۰۰۰ دلار بود. در اینجا چگونگی تأثیر سود بر وضعیت مالی مؤسسه شرح داده می‌شود.

سود انباشته + بدهی‌های عملیاتی	= دارایی‌های غیرنقدی + وجه نقد
+۶۰۰۰۰	+۶۰۰۰۰

حساب دارایی نقدی ۶۰۰۰۰ دلار افزایش یافته، که تفاوت خالص میان درآمد حاصل از فروش و هزینه‌هاست ــ مانده‌ی حساب جاری بانکی مؤسسه در پایان سال ۶۰۰۰۰ دلار بیشتر از شروع سال است. (اگر بخشی از سود را توزیع کرده باشید مانده‌ی حساب سود باید برابر مقدار توزیع شده، منهای ۶۰۰۰۰ دلار و موجودی نقد باید کمتر از همان مقدار باشد).

بررسی گام به گام فرایند سودآوری

نمی‌خواهم شما را فراری دهم، اما تجسم سود اندکی پیچیده‌تر از مثال ساده‌ی معادله‌ی حسابداری است که کاملاً نقدی بود و در مورد آن بحث شد. مثلاً بسیاری از مؤسسات محصولات خود را بیشتر به صورت نسیه می‌فروشند تا نقدی و معمولاً کلیه‌ی درآمد حاصل از فروش را در پایان سال جمع نمی‌کنند. به عبارت دیگر، بخشی از هزینه‌های سالیانه در پایان سال پرداخت نمی‌شود. هر یک از مراحل زیر

لایه‌ای بر واقعیت می‌افزاید، در هر مرحله یک لایه، تا بتوانیم تصویر سود را واقعی‌تر نشـــان دهیم. بخش‌های زیر با سناریو تمام نقدی، به عنوان نقطه‌ی عزیمت شروع می‌شود و سپس در هر مرحله یک تغییر ایجاد می‌شود تا نشان دهیم چگونه عوامل اضافی بر معادله‌ی حسابداری تأثیر می‌گذارد.

فروش اعتباری (نسیه)



اگر مؤسســـه‌ی شما به مشـــتریان اجازه می‌دهد محصولات یا خدمات را به صورت نسیه بخرند، لازم است یک حساب دارایی به سرفصل حساب‌های خود اضافه کنید و آن را حســـاب‌های دریافتنی بنامید و مبلغ کل بدهکاری مشتریان را به مؤسسه، در قبال خرید نسیه‌ای که وجه آن تا به حال پرداخت نشده است در آن ثبت کنید. احتمالاً وجه همه‌ی حساب‌های دریافتنی را در پایان سال جمع‌آوری نخواهید کرد، مخصوصاً در مورد فروش‌های نســـیه‌ای که در هفته‌های آخر سال انجام شده است. بااین‌حال، درآمد حاصل از فروش و بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته را برای این فروش‌ها در سالی که فروش در آن صورت گرفته، ثبت می‌کنید. سناریو اولیه که در آن کل فروش‌ها به صورت نقدی وصول شده و هزینه‌ها نیز به صورت نقدی پرداخت شده است، نقطه‌ی مرجع مراحل زیر است.



درآمد حاصل از فروش مؤسسه‌ی شما یک میلیون دلار و هزینه‌ی کل آن ۹۴۰,۰۰۰دلار اســـت که همه‌ی آن در پایان سال پرداخت شده و سود ویژه‌ای معادل ۶۰,۰۰۰ دلار حاصل شـــده است. اکنون فرض کنید ۸۰,۰۰۰ دلار درآمد حاصل از فروش، ناشی از فروش نسیه‌ای است که تاکنون وصول نشده است. در اینجا آنچه اثرات مالی به‌شمار می‌رود آمده (به منظور سهولت علامت دلار در معادله‌ی ترازنامه به کار نرفته است):

سود انباشته	+ بدهی‌های عملیاتی	= دارایی‌های غیرنقدی	+ نقدی
+۶۰۰۰۰			+۶۰۰۰۰
		حساب‌های دریافتنی	
		+۸۰۰۰۰	-۸۰۰۰۰

توجه داشته باشید که اولین خط در معادله‌ی ترازنامه (که زیر آن خط کشیده شده) از ســـناریو اولیه‌ی تمام نقدی اســـت که به عنوان نقطه‌ی مرجع به کار می‌رود. هر چیزی در ســـناریو جدید مثل ســـناریو تمام نقدی است، به جز تغییرات نشان داده شـــده در زیر خط. به علاوه توجه داشـــته باشید که نام ویژه‌ی دارایی‌های غیرنقدی ـــ در این مورد، حســـاب‌های دریافتنی ـــ در ستون معادله‌ی ترازنامه وارد می‌شود.

وقتی تغییری در دارایی غیرنقدی در معادله‌ی ترازنامه وارد شود، تأثیر مربوط به آن بر موجودی نقدی در ستون وجه نقد نشان داده می‌شود.

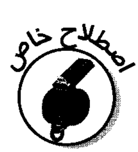


تأثیر ۸۰۰۰۰ دلار درآمد حاصل از فروش جمع‌آوری نشده در پایان سال، کاهش موجودی نقدی شما به میزان ۸۰۰۰۰ دلار است. حساب‌های دریافتنی نشان می‌دهد که وجه نقد در مسیری قرار دارد که در آینده‌ی نزدیک وصول می‌شود (به فرض اینکه مشتریان حساب‌های دریافتنی را به موقع پرداخت کنند). اما تا زمانی‌که پول‌ها واقعاً دریافت نشده، مؤسسه‌ی شما ۸۰۰۰۰ دلار جریان ورودی نقدی را در اختیار ندارد. این وضعیت ممکن است وخیم به نظر برسد. اما دست نگه‌دارید؛ چند مرحله‌ی دیگر باقی مانده است.



چه وجه نقد کاملاً دریافت شود، چه نشود، کل یک میلیون دلار درآمد حاصل از فروش سالیانه ثبت شده است و در محاسبه‌ی سود به کار می‌رود. لذا سود ویژه ۶۰,۰۰۰ دلار است ــ یعنی به همان اندازه‌ی سود سناریو تمام نقدی. اما اثرات وجوه نقد میان دو سناریو کاملاً متفاوت است. زمانی‌که فروش نسیه انجام می‌شود، شما در محاسبه‌ی سود فروش را حساب می‌کنید، گو اینکه از مشتریان تا مدتی بعد وجه نقد دریافت نمی‌شود. این از ویژگی‌های حسابداری تعهدی است که در فصل ۳ توضیح داده شد. در حسابداری تعهدی درآمد زمانی ثبت می‌شود که فروش انجام شده باشد و هزینه‌ها زمانی ثبت می‌شود که تحقق یافته باشد. وقتی فروش به صورت نسیه انجام شود، حساب‌های دریافتنی از حساب دارایی افزایش می‌یابد و زمانی‌که وجه نقد از مشتریان دریافت شد، موجودی نقدی افزایش و حساب‌های دریافتنی کاهش می‌یابد.

هزینه‌ی استهلاک



حسابداری هزینه‌ی استهلاک روشی است برای سرشکن کردن هزینه‌ی دارایی‌های ثابت، به جای منظور کردن کل هزینه به سال خرید. در این روش، در هر سال که از دارایی استفاده شود، بخشی از هزینه‌ی کل به همان سال تحمیل می‌شود. دارایی‌های ثابت دارایی‌های عملیاتی بلندمدتند ــ ساختمان‌ها، ماشین‌آلات، تجهیزات اداری، وسایط نقلیه، کامپیوتر و تجهیزات پردازش داده‌ها، قفسه‌ها و کابینت‌ها و غیره. البته استهلاک فقط مربوط به دارایی‌های ثابتی است که خریداری می‌کنید، نه آن‌هایی که اجاره یا قسطی تهیه می‌کنید. (اگر دارایی‌های ثابت را اجاره یا قسطی تهیه کنید، که در مورد برخی از دارایی‌های ثابت مرسوم است، اجاره‌ای که هر ماه پرداخت می‌کنید به حساب هزینه‌ی اجاره منظور می‌شود. زمانی‌که به جای خریداری دارایی ثابت آن را اجاره کنید، هزینه‌ی اجاره جایگزین هزینه‌ی استهلاک می‌شود.)

نکات فنی

افزایش تاثیر مثبت استهلاک بر گردش وجوه نقد

با وجود اینکه فروش نسیه، فوراً گردش وجوه نقد ایجاد نمی‌کند و از این رو، موقتاً تاثیری منفی بر گردش وجوه نقد دارد، استهلاک اثرات مثبتی بر گردش وجوه نقد می‌گذارد. این مفهوم اندکی پیچیده است، لذا این مسئله را تا همین جا داشته باشید.

اساساً، مؤسسه قیمت‌های فروش را آنقدر بالا می‌برد تا هزینه‌هایش را بپوشاند و سود هم ایجاد کند. در واقع، مؤسسه برخی از هزینه‌های دارایی‌های ثابتش را به مشتریان منتقل می‌کند و برخی از هزینه‌های دارایی‌های ثابت سالیانه را، از طریق درآمد حاصل از فروش، سرشکن می‌کند. نمونه‌ی بارز این نکته‌ی حساس یک راننده‌ی تاکسی است که مالک تاکسی‌اش باشد. وی کرایه‌ها را آنقدر بالا می‌برد که به رقمی که صرف می‌کند بیرزد، یعنی هزینه‌ی بیمه، گواهینامه، بنزین و روغن اتومبیلش را تأمین کند. هر مبلغ از کرایه بخشی از هزینه‌های تاکسی را شامل می‌شود که در طی سال از بابت هزینه‌ی استهلاک انباشته به مسافران منتقل می‌کند و با دریافت کرایه آنها را جمع‌آوری می‌کند. در پایان سال، مبلغ معینی پول جمع کرده که صرف پرداخت بخشی از هزینه‌های تاکسی می‌شود.

به طور خلاصه، دارایی‌های ثابت، اغلب تسویه شده یا سالیانه به پول نقد تبدیل می‌شوند. بخشی از درآمد حاصل از فروش قسمتی از هزینه‌ی دارایی‌های ثابت را می‌پوشاند، و به همین دلیل است که تأثیر کاهش در حساب دارایی‌های ثابت برای ثبت هزینه‌ی استهلاک، به صورت افزایش موجودی نقد مشخص می‌شود (با این فرض که درآمد حاصل از فروش سالیانه به صورت نقدی جمع‌آوری شده باشد). آنچه مؤسسه با این بازیافت موجودی نقد انجام می‌دهد، موضوع دیگری است. دیر یا زود، لازم است که دارایی ثابت را جایگزین کنید تا به کار ادامه دهید. در این فصل فراتر از تأمین وجه نقد برای بخشی از هزینه‌های اولیه‌ی سرمایه‌گذاری شده در دارایی‌های ثابت نمی‌رویم.

به عنوان مثال، اتومبیل‌ها و کامیون‌های سبک مشمول مالیات بر درآمد، در عرض ۵ سال مستهلک می‌شود. (مؤسسه قانون استهلاک ۵ ساله را برای دارایی‌های دیگر نیز به کار می‌برد.) فلسفه‌ی اصلی استهلاک تحمیل بخشی از کل هزینه به هزینه‌ی استهلاک یک‌سال، از این پنج سال است (سهم واقعی هر سال بستگی به روش استهلاکی دارد که انتخاب می‌کنید، و در فصل ۱۳ توضیح داده شده است).

مثال واقعی

فرض کنید کل هزینه‌ی سالیانه‌ی شما ۹۴۰,۰۰۰ دلار است، که مبلغ ۲۵,۰۰۰ دلار آن استهلاک دارایی ثابت است (این دارایی‌ها را به مبلغ ۱۲۵۰۰۰ دلار خریداری و یک پنجم این هزینه را سالیانه در طی پنج سال پرداخت کرده‌اید). اما امسال واقعاً چیزی برای دارایی ثابت پرداخت نکرده‌اید ــ این دارایی ثابت را سال قبل خریده‌اید. استهلاک هزینه‌ای واقعی است، اما هزینه‌ی نقدی نیست که بعد از خرید و پرداخت وجه دارایی ثابت به‌وجود آمده باشد. (اگر این نکته گیجتان کرده به کادر «افزایش تأثیر مثبت استهلاک بر موجودی نقدی» رجوع کنید.)

در اینجا اثرات مالی هزینه‌ی استهلاک آورده شده که بدین شکل است:

سود انباشته	+	بدهی‌های عملیاتی	=	دارایی‌های غیرنقدی	+	وجه نقدی
+۶۰۰۰۰						+۶۰۰۰۰
				دارایی‌های ثابت		
				+۲۵۰۰۰		-۲۵۰۰۰

در مقایســه با اثرات مالی گردش وجوه نقد حســاب‌های دریافتنی، استهلاک تأثیر مطلوب‌تری دارد. بگذارید این‌طور بگوییم: اگر کل درآمد حاصل از فروش جمع‌آوری شــود و کل هزینه‌ها، به‌جز هزینه‌ی اســتهلاک، در طی ســال پرداخت شده باشد، نقدینگی به ۸۵۰۰۰ دلار افزایش می‌یابد. شرکت متوجه می‌شود که سالیانه ۶۰۰۰۰ دلار از فعالیت‌های سودآور، به علاوه‌ی ۲۵۰۰۰ دلار از بازیافت استهلاک حاصل شده است. تأثیر مثبت استهلاک بر موجودی نقد، دقیقاً به همین شکل است. مورد بعدی تأثیر مطلوب هزینه‌های پرداخت نشده بر موجودی نقدی است.

هزینه‌های پرداخت نشده

عموم مؤسسات بسیاری از هزینه‌هایشان را پس از دوره‌ی بهره‌مندی از آن‌ها پرداخت می‌کنند. برای مثال، مؤسسه‌ی شما با مؤسسه‌ای حقوقی قرارداد می‌بندد که کارهای قانونی بسیاری را طی سال برای شرکت انجام دهد، اما شما صورت‌حساب آن شرکت را تا سال بعد پرداخت نمی‌کنید. ممکن است مؤسسه‌ی شما کمک‌های بازنشستگی کارکنان را تأمین کند، اما شاید سهمتان را تا سال آینده نپردازید. یا شاید مؤسسه‌تان قبض‌های آب و برق و گاز و تلفن مصرفی طی سال را نپرداخته باشد.



حسابداران از سه نوع حساب بدهی عملیاتی برای ثبت هزینه‌های پرداخت نشده‌ی مؤسسه استفاده می‌کنند:

- ✓ **حساب‌های پرداختنی**: برای اقلامی که مؤسسه به طور نسیه خریداری می‌کند و در ازای آن صورت‌حساب دریافت می‌کند. برای مثال، مؤسسه‌ی شما از وکلای خود برای انجام دادن امور قانونی صورت‌حساب دریافت می‌کند. به محض اینکه صورت‌حســاب را دریافت کردید، آن را در حســاب بدهی حساب‌های پرداختنی به مبلغی که بدهکارید ثبت می‌کنید. بعداً، زمانی‌که صورت‌حساب را پرداختید، آن مبلغ را از حساب‌های پرداختنی کسر می‌کنید ـــ و البته حساب صندوق به همان مبلغ کاهش می‌یابد.
- ✓ **هزینه‌های پرداختنی تعهد شده**: برای هزینه‌های پرداخت‌نشده‌ای که مؤسسه غالباً باید برآورد کند، چون در ازای آن صورت‌حساب دریافت نکرده

است. نمونه‌های هزینه‌های تعهد شده، مرخصی‌های استفاده نشده و استعلاجی کارمندان اســت که به سال آینده منتقل می‌کنند و مجبور به پرداخت آن در سال بعد هستید. پاداش‌های پرداخت‌نشده به کارمندان فروش، هزینه‌ی تعمیرات آینده و تعویض قطعات محصولاتی که مشتریان خریده‌اند ولی تا کنون برای تعمیر آن‌ها را بازنگردانده‌اند، بهره‌ی روزانه‌ی انباشته بابت وامی که باید در پایان دوره‌ی آن پرداخت شود.

همان‌طور که حدس می‌زنید، بدون صورت‌حساب‌هایی که به این هزینه‌ها مربوط شــود باید به دقت عملیات تجاری مؤسســه را مرور کنید تا ببینید چه بدهی‌هایی، از این قبیل، باید ثبت شود.

✓ **مالیات بر درآمد پرداختنی:** برای مالیات بر درآمدهایی که مؤسسه هنوز به اداره‌ی مالیات بر درآمد بدهکار است. در پایان سال مؤسسه ممکن است نتواند کل هزینه‌ی مالیات بر درآمد ســالیانه را بپردازد ــ و شاید هنوز هم بخشــی از آن را به اداره‌ی مالیات بر درآمد بدهکار باشــد. مبلغ پرداخت نشــده را در حســاب مالیات بر درآمد پرداختنی و کل مبلغ مالیات درآمد ســالیانه‌ی مشــمول مالیات را، تحت عنوان هزینه، ثبت می‌کنید (شامل سهم‌های پرداخت شده و نشده). به عبارت دیگر، هزینه‌ی مالیات بر درآمد سالیانه مبلغی اســت برمبنای درآمد مشمول مالیات سالیانه ــ که بخش اعظم آن در پایان ســال پرداخت شــده است، اما بخش اندکی از آن پایان سال پرداخت نمی‌شود. این بخش پرداخت نشده در حساب بدهی مالیات بر درآمد پرداختنی ثبت شده است.

توجه: ممکن است مؤسسه معاف از مالیات باشد، بدین معنی که خودش مالیات بر درآمد نپردازد اما به جای آن درآمد مشمول مالیاتش را به صاحبان آن منتقل کند. در فصل ۱۱ سه نوع مؤسسه‌ی تجاری توضیح داده می‌شود. در این مثال فرض بر این است که مؤسسه‌ی شما شرکتی معمولی است که مالیات بر درآمد می‌پردازد.

مؤسســه‌ی شما دارای هر ســه نوع بدهی عملیاتی است که هم اکنون به آن اشاره شد. برخی از اقلام هزینه‌ی کل سالیانه در پایان سال پرداخت نشده است ــ بخشی از آن در حساب‌های پرداختنی و بخش دیگر در حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های تعهدشده و بخش دیگر نیز در حساب‌های پرداختنی، مالیات بر درآمد ثبت می‌شود. در اینجــا آنچه اثرات مالی هزینه‌های پرداخت نشــده در معادله‌ی ترازنامه به نظر می‌رسد، آمده است:

سود انباشته	+	بدهی‌های عملیاتی	=	دارایی‌های غیرنقدی	+	وجه نقدی
+۶۰۰۰۰						+۶۰۰۰۰
		حساب‌های پرداختنی +۳۰۰۰۰				+۳۰۰۰۰
		حساب‌های پرداختنی تعهد شده +۳۵۰۰۰				+۳۵۰۰۰
		مالیات بر درآمد پرداختنی +۵۰۰۰				+۵۰۰۰

کل این بدهی‌های عملیاتی پرداخت نشده ۷۰,۰۰۰ دلار است (۳۰,۰۰۰ حساب‌های پرداختنی + ۳۵,۰۰۰ دلار هزینه‌های تعهد شده + ۵۰۰۰ دلار مالیات پرداختنی). این بدهی‌ها باید در ترازنامه گزارش شود، چون مطالباتی است که مؤسسه باید بپردازد. شـــاید فکر کنید بدهی بد اســـت، اما برای گردش وجوه نقد بسیار هم خوب است. مؤسسه‌ی شما تاکنون ۷۰,۰۰۰ دلار هزینه‌ی سالیانه را نپرداخته و به همین دلیل مانده‌ی نقدی شـــما به همین اندازه بالاتر اســـت ـــ تا زمانی که بدهی‌ها را بپردازید می‌توانید از این منبع خرج کنید. البته مجبورید این بدهی‌ها را سال بعد بپردازید، اما بهتر نیست در ترازنامه مبلغ چاق و چله‌ای نشان دهید، هرچند باید بدهی‌ها هم در ترازنامه‌تان بیاید؟

هزینه‌های پیش‌پرداخت شده

اصطلاح خاص

هزینه‌های پیش‌پرداخت شده نقطه‌ی مقابل هزینه‌های پرداخت نشده است. به عنوان مثال، مؤسسه را بیمه‌ی آتش‌سوزی و حوادث می‌کنند و نیز بیمه‌ی بدهی‌های عمومی (اگر یک مشتری روی زمین خیس سُر بخورد یا فروشنده‌ای سهل‌انگار به او اهانت کند و مشتری از مؤسسه شکایت کند، می‌شود از این بیمه استفاده کرد.) حق بیمه را پیش از شروع دوره‌ای که می‌خواهید از آن استفاده کنید، می‌پردازید، اما هزینه‌ی آن را به دوره‌ای واقعی که از آن متنفع می‌شـــوید، منظور می‌کنید. در پایان ســـال، مؤسسه شاید فقط نیمی از دوره‌ی تحت پوشش بیمه را گذرانده باشد، لذا فقط نصف مبلغ حق بیمه را به عنوان هزینه در نظر می‌گیرید (برای یک دوره‌ی شش ماهه، فقط یک ششم هزینه‌ی حق بیمه را در هر ماه پرداخت می‌کنید). لذا هنگام پرداخت حق بیمه، مبلغ کل را به حساب دارایی، هزینه‌های پیش‌پرداخت شده منظور می‌کنید و برای هر ماه سهم هزینه‌ی بیمه‌ی همان ماه را منظور می‌کنید.

نمونه‌ی دیگر استفاده از حساب دارایی هزینه‌ی پیش‌پرداخت شده، وقتی است که مؤسسه بابت خرید ملزومات اداری که شاید تا چندین ماه دیگر هم مصرف نشود، وجه نقد می‌پردازد. در زمان خرید، آن هزینه را در حساب دارایی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده ثبت می‌کنید، سپس، زمانی‌که سرانجام از این ملزومات استفاده کردید، مبلغ آن را از حساب دارایی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده کسر و به حساب هزینه‌ی ملزومات اداری اضافه می‌کنید.

استفاده از حساب دارایی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده، به منظور گزارش کل دارایی‌های مؤسسه، آن‌قدر زیاد نیست، زیرا مانده‌ی این حساب، در مقایسه با سایر دارایی‌ها و کل دارایی، نسبتاً اندک است. اما، استفاده از این حساب، نمونه‌ی تخصیص مخارج به حساب هزینه‌ها، در دوره‌ای است که از هزینه‌ها استفاده شده، نه ضرورتاً در دوره‌ای که مؤسسه این هزینه‌ها را انجام داده است.

مؤسسه برخی از هزینه‌ها را پیش‌پرداخت کرده است، مانند مثالی که هم اکنون بحث شد. در اینجا آنچه اثرات مالی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده در معادله‌ی ترازنامه به نظر می‌رسد، آمده است:

سود انباشته	+	**بدهی‌های عملیاتی**	=	**دارایی‌های غیرنقدی**	+	**وجه نقد**
+۶۰,۰۰۰						+۶۰,۰۰۰
				هزینه‌های پیش‌پرداخت شده		
				+۱۵,۰۰۰		-۱۵,۰۰۰

ساختار هزینه‌های پیش‌پرداخت شده تأثیر منفی بر نقدینگی مؤسسه دارد. به عبارت دیگر مجبورید برای پرداخت هزینه‌های پیش‌پرداخت شده چک بکشید، لذا مانده‌ی نقدی شما کمتر می‌شود. پیش‌پرداخت این هزینه‌ها زمینه‌ی انتقال نامشهود عملیات شرکت را به سال بعد فراهم می‌کند. نتیجه اینکه هزینه‌های خاص عملیات سودآور باید از قبل پرداخت شود ــ هیچ‌گونه حق انتخاب ندارید، به یاد داشته باشید که اگرچه مؤسسه‌تان ۱۵,۰۰۰ ضعف نقدینگی دارد، سودی که باقی مانده همان (۶۰,۰۰۰ دلار) است که در موارد قبلی وجود داشته است.

موجودی کالا و بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته

بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته یکی از هزینه‌های اولیه‌ی مؤسسه‌ای است که محصولات خود را می‌فروشد. ماهیت این هزینه دقیقاً از نامش پیداست. هزینه‌ای

که مؤسسه برای تهیه‌ی محصولاتی که به مشتریان می‌فروشد، می‌پردازد. مؤسسه با تعیین قیمت‌های فروش در حدی که هزینه‌های واقعی کالاهای فروخته شده، هزینه‌های عملیاتی مؤسسه، بهره‌ی مربوط به پول قرض شده، و مالیات بر درآمد را (به فرض اینکه مؤسسه مالیات بر درآمد بپردازد) بپوشاند، و نیز دیگر موارد لازم برای سودآوری سود تحصیل می‌کند.

زمانی‌که مؤسسه به محصولی نیاز دارد، هزینه‌ی کالا در حساب دارایی موجودی کالا ثبت می‌شود (و البته، این هزینه از حساب صندوق کسر یا به حساب بدهی پرداختنی افزوده می‌شود، بسته به اینکه مؤسسه آن را نقد می‌پردازد یا به صورت نسیه خریداری می‌کند). هنگامی‌که مشتری این کالا را می‌خرد، مؤسسه هزینه‌ی کالا را از حساب دارایی موجودی کالا به حساب بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته منتقل می‌کند، زیرا کالا دیگر جزو موجودی کالای مؤسسه نیست و به مشتری تحویل داده شده است.

اولین مرحله برای تشخیص سود دوره، کسر کردن بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته از درآمد حاصل از فروش کالای فروش رفته است. در اکثر صورت‌های سود و زیان، بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته هزینه‌ای جداگانه گزارش می‌شود (ر.ک. به «مبحث گزارش سود به مدیران و سرمایه‌گذاران: صورت‌های سود و زیان» در بخش‌های دیگر این فصل).

مثال واقعی

لذا فرض کنید مؤسسه‌تان، در حقیقت، سال را با حجم معینی موجودی کالا شروع می‌کند، که هزینه‌ی مربوط به آن در حساب دارایی موجودی کالا ثبت شده است. همان‌گونه که مؤسسه‌تان به زودی در این سال کالا و محصولات خود را می‌فروشد، بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته از حساب موجودی کالا کسر و به حساب هزینه منظور می‌شود.

مفهوم کلیدی

مؤسسه‌ی شما کالا و محصولات را می‌فروشد، پس لازم است مقداری موجودی کالا در اختیار داشته باشید که به مشتریان خود بفروشید. این توده‌ی انبوه کالا که در قفسه‌ها در نوبت فروش است (یا داخل انبار در پستو)، موجودی کالا نامیده می‌شود. وقتی کنار فروشنده‌ی اتومبیل حرکت می‌کنید و اتومبیل‌هایی را مشاهده می‌کنید، مثل SUVها و کامیون‌ها که در نوبت فروشند، به یاد داشته باشید که به این‌ها موجودی کالا می‌گویند. بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته (کالای نگهداری شده به عنوان موجودی کالا) به حساب هزینه منظور نمی‌شود، تا اینکه محصولات یا کالاها واقعاً فروخته شده باشند. بدین طریق، بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته دقیقاً نقطه‌ی مقابل درآمد حاصل از فروش کالای فروش رفته است. در طی سال، شما تعداد کالاهای ارائه شده برای فروش را افزایش می‌دهید. بنابراین، کل خرید کالا در طی سال ۵۵,۰۰۰ دلار بیش از هزینه‌ی کل کالای فروخته شده بوده است. به عبارت دیگر، میزان موجودی کالا را به

اندازه‌ی ۵۵,۰۰۰ دلار هزینه افزایش داده‌اید. اثرات مالی افزایش موجودی کالای پایان سال در معادله‌ی ترازنامه به صورت زیر است:

سود انباشته +	بدهی‌های عملیاتی =	دارایی‌های غیرنقدی +	وجه نقدی
+۶۰,۰۰۰			+۶۰,۰۰۰
		موجودی کالا	
		+۵۵,۰۰۰	-۵۵,۰۰۰

نه تنها کالای فروخته شده به مشتریان را در طی سال جایگزین کرده‌اید، بلکه کالای مازاد نیز خریده‌اید که ارزش آن ۵۵,۰۰۰ دلار است. این ساختار موجودی کالا نیاز به وجه نقد دارد ــ به مبلغ ۵۵,۰۰۰ دلار نقدی توجه کنید. افزایش موجودی کالا شاید حرکتی زیرکانه باشد، اما مهم این است که مبلغ ۵۵,۰۰۰ دلار از موجودی نقد صرف آن شده است.



افزایش در حساب بدهی‌های پرداختنی ممکن است بخشی از افزایش موجودی کالا را دربربگیرد، زیرا مؤسساتی که سابقه‌ی اعتباری خوبی دارند می‌توانند موجودی کالای خود را به صورت نسیه خریداری کنند. به‌هرحال، من قصد افزودن تغییر دیگری در حساب‌های پرداختنی ندارم و در اکثر موارد، بخش اعظم افزایش موجودی کالا باید تا پایان سال پرداخته شود.

پس سودی که به سختی کسب شده کجاست؟

در مقام مدیر مؤسسه، نه تنها باید سود ایجاد کنید، بلکه باید اثرات مالی سود انباشته را درک و آن را هدایت کنید. بالاخص، بفهمید که مفهوم سود، افزایش در موجودی نقد نیست. درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها، دو عامل مهم سود است که بسیاری از دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد ــ فروش نسیه بر حساب‌های دریافتنی اثر می‌گذارد، هزینه‌های پرداخت شده از قبل بر دارایی‌های پیش‌پرداخت شده اثر می‌گذارد و هزینه‌های پرداخت نشده بر بدهی‌های عملیاتی و غیره. لذا بدون ایجاد تغییرات گوناگون در دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی هزینه‌ای هم ندارید.



دانستن اینکه مؤسسه چه مقدار سود ایجاد کرده، کافی نیست، لازم است یک گام دیگر بردارید و بپرسید، آیا سود در موجودی نقد افزایش ایجاد می‌کند و این افزایش معادل سود است و به این دلیل که این امر به‌ندرت صورت می‌گیرد، پس بقیه‌ی سود کجاست؟



تاکنون به‌طور مجزا، به هر مرحله از نمونه‌های واقعی نگاهی کرده‌ام، گویی تنها تغییر ممکن ناشی از مثال ساده‌ی مبتنی بر وجه نقد بوده است. اکنون من کلیه‌ی مراحلی را که تجزیه و تحلیل کرده‌ام گرد هم آورده‌ام، چون همه‌ی آن‌ها با مثال ساده‌ی کل وجه نقد شـــروع شده است. هنگام مطالعه‌ی خلاصه‌ی زیر، به یاد داشته باشید که افزایش در دارایی‌ها به مانده‌ی نقدی شـــما لطمه می‌زند، اما افزایش در بدهی‌های عملیاتی به مانده‌ی نقدی شما کمک می‌کند:

خلاصه‌ی تغییرات در دارایی‌های غیرنقدی و بدهی‌های عملیاتی
طی سال (ارقام به دلار)

تغییرات در دارایی‌های غیرنقدی:		
حساب‌های دریافتنی	+۸۰,۰۰۰	
موجودی کالا	+۵۵,۰۰۰	
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	+۱۵,۰۰۰	
دارایی‌های ثابت	-۲۵,۰۰۰	
خالص افزایش در دارایی‌های غیرنقدی		۱۲۵,۰۰۰
تغییرات در بدهی‌های عملیاتی:		
حساب‌های پرداختنی	+۳۰,۰۰۰	
هزینه‌های پرداختنی تعهد شده	+۳۵,۰۰۰	
مالیات بر درآمد پرداختنی	+۵,۰۰۰	
افزایش بدهی‌های عملیاتی		۷۰,۰۰۰
خالص کاهش در مانده‌ی نقدی طی سال		۵۵,۰۰۰

حالا می‌خواهم به سادگی توضیح دهم که ۵۵,۰۰۰ دلار سود سالیانه در افزایش وجه نقد یافت نمی‌شود، بلکه بیشتر متشکل از تغییرات موجود در دارایی‌های غیرنقدی و بدهی‌های عملیاتی است. سود یک ترکیب است یا می‌توان گفت مجموعه‌ای است از تغییرات گوناگون موجود در دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی که بخش منســـجمی از مرحله‌ی ایجاد سود است.

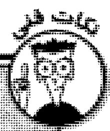
اگر به صورت نقدی نیست، پس کجاست؟ در جدول زیر تغییرات موجود در دارایی‌های غیرنقدی و بدهی‌های عملیاتی حاصل از مراحل تحصیل سود خلاصه شده است که قبلاً در این فصل به شما نشان داده‌ام:

تغییرات در دارایی‌های غیرنقدی:		
حساب‌های دریافتنی	+۸۰,۰۰۰	
موجودی کالا	+۵۵,۰۰۰	
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	+۱۵,۰۰۰	
دارایی‌های ثابت	-۲۵,۰۰۰	
خالص افزایش در دارایی‌ها		+۱۲۵,۰۰۰
تغییرات در بدهی‌های عملیاتی:		
حساب‌های پرداختنی	+۳۰,۰۰۰	
هزینه‌های پرداختنی تعهد شده	+۳۵,۰۰۰	
مالیات بر درآمد پرداختنی	+۵,۰۰۰	
کاهش ارزش بدهی‌های عملیاتی		-۷۰,۰۰۰
جزء غیرنقدی سود		+۵۵,۰۰۰

توجه: مبالغ نشـان داده شده در این خلاصه، تغییرات ــ افزایش‌ها و کاهش‌ها ــ در حسـاب‌های حاصل از درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ی فعالیت‌های مؤسسه‌ی شما در طی سال است.

و اما در مورد ماجرای سود ۶۰,۰۰۰ دلاری ــ معادل ۵,۰۰۰ دلار افزایش وجه نقد به‌علاوه‌ی ۱۲۵,۰۰۰ افزایش دارایی‌های غیرنقدی، منهای ۷۰,۰۰۰ دلار افزایش در بدهی‌های عملیاتی. احتمالاً حیرت‌انگیزترین چیز برایتان این است که مانده‌ی نقدی فقط ۵,۰۰۰ دلار افزایش یافته، ولی مؤسسه ۶۰,۰۰۰ دلار سود سالیانه کسب کرده اسـت. در اداره‌ی فعالیت‌های تحصیل سود (درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها) در طی سال، وجه نقدی و سه دارایی دیگر را افزایش، یک دارایی را کاهش و سه بدهی عملیاتی را افزایش می‌دهید. توجه داشته باشید که همه‌چیز به شما بستگی دارد، چه صاحب سرمایه باشید چه مدیر مؤسسه. نکته اینجاست که این افزایش‌ها و کاهش‌ها به‌طور خودکار رخ نمی‌دهد ــ همه‌ی آن‌ها نتیجه‌ی تصمیمات مدیریتی است.

به‌هرحال، شاید مایل به ذکر هزینه‌ها به عنوان فعالیت‌های تحصیل سود نباشید، اما عملاً چنین است! نکته‌ی مهم این است که هزینه‌ها (مگر اینکه صحبت سرِ مصارفی بیهوده باشد، مثلاً پولتان را از پنجره بیرون بریزید) درآمد حاصل از فروش را ایجاد می‌کند. هزینه‌ی آگهی سبب ایجاد انگیزه در مشتریان برای خرید محصولات مؤسسه می‌شود. خریدن کالاها و محصولات به قیمت هر واحد ۶۰ دلار و فروختن آن‌ها به



روش روزآمد کردن حسابداری

در حسابداری صورت‌های مالی، یعنی آنچه این کتاب عمدتاً با آن سر و کار دارد، عملیات و معاملات هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش مؤسسه ثبت می‌شود و به‌طور کلی افزایش ارزش بازار در دارایی‌های مؤسسه ثبت نمی‌شود. نکته‌ی مهم در مورد این مدل حسابداری روش روزآمد کردن قیمت بازار است که شرح آن بدین قرار است: ارزش‌های بازار دارایی‌ها و بدهی‌ها را در پایان سال ثبت می‌کنید و خالص ارزش پایان سال را با خالص ارزش سال پیش مقایسه می‌کنید. افزایش (یا کاهش) در خالص ارزش معادل سود سالیانه است (البته سرمایه‌گذاری اضافی صاحبان سرمایه و برگشت توزیع سود به صاحبان سرمایه را محاسبه کنید). روش روزآمد کردن قیمت بازار شدیداً بستگی به دسترسی آسان و مطمئن به ارزش بازار دارایی‌ها دارد.

برای صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری که فقط در اوراق بهادار قابل معامله در بازار سرمایه‌گذاری می‌کنند، این روش بسیار واقع‌گرایانه است. یکی از فواید روش روزآمد کردن ارزش بازار این است که ترازنامه همواره روزآمد است و با ارزش تاریخی برخی از دارایی‌ها (بالاخص دارایی‌های ثابت) مطابق نیست که شاید ارزش‌شان کمتر از ارزش جایگزینی یا ارزش بازار فعلی دارایی‌ها باشد. اگر مؤسسه یا سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز از انباشت دارایی‌هایی که برای فروش نگه داشته شده سود حاصل کند، آن وقت روش روزآمد کردن ارزش بازار معقول خواهد بود ــ به فرض اینکه ارزش بازار فعلی مشخص باشد.

احتیاط: این روش برای مؤسساتی که کالاها یا خدماتی را می‌فروشند عملی یا مناسب نیست، چون این مؤسسات برای فروش دارایی‌های خود (غیر از موجودی کالای‌شان) آماده نیستند؛ یعنی دارایی‌های خود را برای عملیات مؤسسه در آینده نیاز دارند. دارایی‌ها در پایان عمر مفیدشان به ارزش باقیمانده‌شان فروخته می‌شوند (یا با دارایی‌های جدید معامله می‌شوند).

مبلغ هر واحد ۱۰۰ دلار، ۴۰ دلار سود ایجاد می‌کند، قبل از آنکه سایر هزینه‌ها کسر شود ــ گو اینکه مؤسسه ۶۰ دلار هزینه کرده باشد (بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته). اغلب مؤسسات انتفاعی برمبنای مدل تحقق هزینه‌ها عمل می‌کنند، یعنی ۹۰ دلار هزینه، مثلاً، ۱۰۰ دلار درآمد حاصل از فروش ایجاد می‌کند.

آیا سود ساده‌تر از آنچه هم اکنون توضیح دادم نیست؟ خوب، مسلماً نه. ایجاد سود در سیستم اقتصادی پیچیده، آن‌قدر بغرنج است که نمی‌توان آن را دست کم گرفت. تحصیل سود تغییرات متعددی در دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی ایجاد می‌کند که در این خلاصه مشاهده کردید.

سایر معاملات نیز در دارایی‌ها، بدهی و حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه تغییر ایجاد می‌کند، مانند وام گرفتن و خرید دارایی‌های ثابت جدید. به عبارت دیگر، ترازنامه

با کلیه‌ی معاملات مؤسسه تغییر می‌کند. فعالیت‌های انتفاعی (فروش‌ها و هزینه‌ها) عمده‌ترین عملیات ایجادکننده‌ی تغییرات در ترازنامه است، اما بسیاری از دادوستدها و فعالیت‌های دیگر هم هستند که در حساب‌های بدهی، دارایی و حقوق صاحبان سرمایه ثبت می‌شوند. بنابراین، خلاصه‌ی جداگانه‌ای از فعالیت‌های انتفاعی ــ محدود به درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها ــ که با سود یک دوره خاتمه می‌یابد، بخش استاندارد گزارش مالی کامل است. این گزارش سود جداگانه صورت سود و زیان نامیده می‌شود.

گزارش سود به مدیران و سرمایه‌گذاران: صورت سود و زیان

اصطلاح خاص

در پایان هر دوره، حسابدار گزارش سود را آماده می‌کند که صورت سود و زیان نامیده می‌شود. شاید فکر کنید گزارش باید صورت سود و زیان خالص نامیده شود، چون حسابداران اصطلاح سود ویژه را به درآمد خالص ترجیح می‌دهند ــ اما کلمه‌ی خالص از این عنوان حذف شده است. از گونه‌های دیگر این اصطلاح هم استفاده می‌شود، از قبیل صورت عملکرد و صورت درآمد. مرسوم است که صورت درآمد حاصل را صورت سود و زیان بنامند یا به طور ساده‌تر P& L ــ گرچه در گزارش‌های مالی خارجی، تعداد اندکی از مؤسسات از این اصطلاح به جای صورت درآمد (سود و زیان) استفاده می‌کنند و حسابداران به‌طور کلی از این عبارت متنفرند.

در صورت سود و زیان فعالیت‌های هزینه و فروش مؤسسه در یک دوره گزارش می‌شود، همراه با گزارش سود نهایی (سود ویژه). این فعالیت‌ها جریان‌های ورودی و خروجی‌اند: درآمد حاصل از فروش جریان ورودی و هزینه‌ها جریان خروجی است. لطفاً توجه داشته باشید که نمی‌گویم «جریان یا گردش وجوه نقد».

سودآوری با جریان‌های ورودی و خروجی دارایی‌های متعدد، به غیر از وجه نقد سر و کار دارد، همان‌طور که در فرایند سودآوری قبلاً در این فصل به آن‌ها پرداختیم. در مثال قبلی در این فصل، تحصیل سود با حساب صندوق (وجه نقد) و چهار نوع حساب دارایی دیگر و نیز سه نوع بدهی‌عملیاتی سر و کار داشت.

صورت سود و زیان سالیانه شامل گزارش مالی برای انتشار در خارج از مؤسسه است و دو بخش اصلی دارد:

- ✓ اولین بخش، عملیات هزینه و فروش مستمر و معمول سالیانه‌ی مؤسسه است.
- ✓ دومین بخش، هر قلم سود و زیان فوق‌العاده و غیرمعمول مؤسسه، در طی سال است.

گرچه مؤسسه‌ای که هیچ‌گونه سود و زیان غیرمعمول نداشته است بخش دوم را در صورت سود و زیان ارائه نمی‌دهد و صورت سود و زیانش فقط شامل بخش اول خواهد بود.

گزارش عملیات سودآور جاری و معمولی

بخش بالایی صورت سود و زیان (که اگر مؤسسه‌ای سود و زیان غیرمعمول نداشته باشد، تنها بخش صورت سود و زیان است) نوعاً هزینه‌های کل سالیانه را حداقل به چهار دســـته‌ی اصلی تقسیم می‌کند (برای مثال، رک. به صورت سود و زیان نمونه در آخرین بخش).

- ✓ **بهای تمام‌شـــده‌ی کالای فروش‌رفتـــه**: هزینه‌ی کالای فروخته شده به مشتریان که مؤسسه در ازای آن درآمد حاصل از فروش به‌دست آورده و در اولین سطر صورت سود و زیان گزارش شده است. پس از کسر این هزینه از درآمد حاصل از فروش، ســـطر بعد متعلق به ســـود است که سود ناویژه نامیده می‌شود ــ یعنی سود قبل از کسر سایر هزینه‌ها.

  توجه: شـــرکت‌ها یا مؤسســـاتی که به جای کالا، خدمـــات ارائه می‌دهند (هواپیمایی، سینماها، مؤسسات حسابداری و غیره) در صورت سود و زیان خود سطر هزینه‌ی کالای فروش رفته ندارند.

- ✓ **هزینه‌های فروش، عملیاتی، عمومی**: به‌جز هزینه‌های گزارش شده در سایر سطرهای صورت سود و زیان، طبقه‌ای بسیار جامع برای کلیه‌ی هزینه‌ها وجود دارد. این هزینه‌ها ترکیبی از هزینه‌هایی مثل حق‌الزحمه، حقوق مدیران، هزینه‌های تبلیغات، هزینه‌های سرگرمی و مسافرتی، و نظایر آن‌هاست ــ و احتمالاً شـــامل برخی از اختلاس‌هـــا و کلاهبرداری‌هایی که در بین این هزینه‌ها نهان است.

  ســـطر بعدی ســـود که معمولاً ســـود قبل از کســـر بهره و مالیات نامیده می‌شـــود، ناشـــی از کســـر هزینه‌های عمومی و اداری و فروش از ســـود ناخالص است.

- ✓ **هزینه‌ی بهره**: بهره‌ی پرداخت شـــده بابـــت وام دریافتی (به وضوح فقط مختص مؤسساتی است که پولی وام گرفته‌اند). این هزینه معمولاً در سطر جداگانه‌ای گزارش می‌شود، اگرچه شاید این هزینه نسبتاً اندک باشد. سطر سود، بعد از کسر هزینه‌ی بهره از سود قبل از کسر بهره و مالیات، اصولاً سود قبل از پرداخت مالیات بر درآمد یا چیزی شـــبیه این نام دارد. (متأسفانه، اصطلاحات حسابداری کاملاً یکسان و استاندارد نیست؛ این اصطلاحات در هر مؤسسه‌ای با مؤسسه‌ی دیگر تفاوت می‌کند).

- ✔ **هزینه‌ی مالیات بر درآمد:** مالیات بر درآمد پرداخت شده‌ی مؤسسه، که شامل مالیات بر درآمد حقوق و دستمزد کارکنان و اموال نیست. این مالیات‌ها در هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی نیز منظور شده است. هزینه‌ی مالیات بر درآمد همواره در سطر جداگانه‌ای ثبت می‌شود. آخرین سطر سود، سطر سود پس از کسر مالیات بر درآمد، سود ویژه نامیده می‌شود ـــ در اینجا عدد سود ویژه ثبت می‌شود، مگر اینکه مؤسسه سود و زیان‌های غیرمعمول داشته باشد که باید ثبت شود. اگر چنین باشد سایر موارد سود و زیان غیرمستمر باید منظور شود.

  توجه: در فصل ۱۱ توضیح داده می‌شود که ممکن است مؤسسه‌ای معاف از مالیات باشد، یعنی اینکه خودش مالیات بر درآمد نپردازد ولی به جای آن، درآمد مشمول مالیات از طریق صاحبان سرمایه پرداخته شود.

برای خاتمه دادن به مثال مؤسسه‌ای که در این فصل به صورت نمونه به کار برده شده، صورت سود و زیان سالیانه در اینجا آورده می‌شود:

سود و زیان سالیانه

درآمد حاصل از فروش	+۱,۰۰۰,۰۰۰
بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته	-۶۰۰,۰۰۰
سود ناخالص	+۴۰۰,۰۰۰
هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی	-۲۸۵,۰۰۰
سود قبل از کسر بهره و مالیات	+۱۱۵,۰۰۰
هزینه‌ی بهره	-۲۵,۰۰۰
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	+۹۰,۰۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد	-۳۰,۰۰۰
سود خالص	+۶۰,۰۰۰

دو نکته‌ی کلیدی در مورد صورت سود و زیان وجود دارد که باید به خاطر بسپارید:

- ✔ ترتیب صورت سود و زیان که در اینجا بحث شد، ترتیبی است که خاص گزارش‌هایی است که در خارج مؤسسه منتشر می‌شود و مخاطبان آن سرمایه‌گذاران غایب مؤسسه‌اند که در مدیریت روزمره‌ی مؤسسه مشارکت ندارند. مثلاً، اگر صاحب سهام شرکت جنرال موتورز هستید، این

نوعی صورت سود و زیان است که ممکن است دریافت کنید. صورت سود و زیان خارجی مؤسسه جزئیات درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های مورد نیاز اهداف مدیریتی را ارائه نمی‌دهد. (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد اینکه برای تجزیه و تحلیل سود، مدیران چه نوع ترتیبات و اطلاعاتی را باید درخواست کنند، به فصل ۹ رجوع کنید.) مدیران باید گزارش کنند به چه اطلاعاتی نیاز دارند تا براساس آن تصمیمات خاصی برای کنترل اهداف اتخاذ شود. صورت سود و زیان خارجی خلاصه‌ای نسبتاً فشرده است.

- ✓ در صورت سود و زیان اثرات مالی هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش گزارش نمی‌شود ـ یعنی کاهش‌ها و افزایش‌ها در دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی که سبب ایجاد هزینه‌ها و درآمدها می‌شود. خوانندگان گزارش سود مجبورند به ترازنامه نگاهی بیندازند تا دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه را ببینند. در واقع، صورت گردش وجوه نقد که در فصل ۷ توضیح داده شده، ارتباط میان صورت سود و زیان و ترازنامه است. به‌طور خلاصه، صورت سود و زیان در واقع یک صورت مالی واحد نیست؛ دو صورت مالی اصلی دیگر وجود دارد که باید آن را در متن صورت مالی مؤسسه قرار دهید، این دو صورت مالی عبارت است از: ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد.

گزارش سود و زیان‌های غیرمعمول

مسیر تحصیل سود هر مسیری ممکن است باشد مگر مسیر هموار و مستقیم. در هر مؤسسه‌ای وقفه‌ای اتفاقی رخ می‌دهد ــ اختلالی جدی که از غیب نازل می‌شود، به‌طور منظم یا همیشه رخ نمی‌دهد، و به‌طور شگرفی بر سود ویژه تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، وقفه چیزی است که تداوم اصلی عملیات مؤسسه را ــ روند منظم فعالیت‌های تحصیل سود را ــ دچار اِشکال می‌کند.

چند نمونه از این وقفه‌ها را در اینجا می‌آوریم:

- ✓ **تجدید ساختار و کاهش حجم مؤسسه**: اخراج کارکنان مستلزم پرداخت حق سنوات خدمت و هزینه‌ی بازنشستگی زودرس به آن‌هاست؛ بخش‌های اصلی مؤسسه ممکن است متحمل زیان‌های هنگفتی شود.
- ✓ **متوقف کردن خطوط تولید**: زمانی‌که تصمیم به متوقف کردن فروش محصولات یکی از خطوط تولید دارید، حداقل قدری از پولی را که برای ایجاد و ساخت محصولات پرداخته‌اید، از دست می‌دهید، یا به دلیل اینکه محصولات را زیر قیمتی که پرداخته‌اید می‌فروشید، فقط به نوعی از شر این محصولات خلاص می‌شوید، چون نمی‌توانید آن‌ها را بفروشید.

- ✓ **اقدام به ارائه‌ی دعاوی حقوقی و سایر اقدامات قانونی**: پاداش‌ها، خسارات و جرایمی که می‌پردازید ــ علاوه بر خسارات ناشی از حکمی که به نفع شما صادر می‌شود ــ به وضوح سود و زیان‌های غیرمعمول و جبران‌ناپذیرند (مگر اینکه عادت داشته باشید هر سال شما را به دادگاه ببرند).
- ✓ **کاهش ارزش دفتری دارایی‌های آسیب‌دیده**: اگر کالا و محصولات شما آسیب‌دیده و غیرقابل فروش باشد یا دارایی‌های ثابت به‌طور غیرمنتظره نیاز به تعویض و جایگزینی داشته باشد، لازم است این اقلام از حساب دارایی‌ها حذف شود. حتی اگر بعضی از دارایی‌ها در شرایط فیزیکی خوبی باشد، اگر مؤسسه قادر به فروش آن‌ها در آینده یا کسب سود از آن‌ها نباشد، براساس قوانین حسابداری دارایی‌ها باید از دفاتر حذف شوند یا حداقل از ارزش دفتری آن‌ها کاسته شود.
- ✓ **تغییر روش‌های حسابداری**: ممکن است مؤسسه‌ای تصمیم بگیرد برای ثبت هزینه‌ها و درآمدها از روش‌های متفاوتی استفاده کند که در گذشته استفاده نمی‌کرده، زیرا در برخی موارد قوانین حسابداری (توسط هیئت وضع‌کننده‌ی قوانین حسابداری) تغییر یافته‌اند. گاهی، در روش جدید حسابداری لازم است مؤسسه زیان یا هزینه‌ی هنگفتی را ثبت کند که در سال‌های قبل قابل تشخیص نبوده است.
- ✓ **تصحیح اشتباهات گزارش‌های قبل**: اگر شما یا حسابدارتان بفهمید گزارش مالی قبلی دارای اشکال حسابداری بوده، به سادگی نمی‌توانید گزارش مالی را تجدید کنید. لذا به جای این کار باید در گزارش مالی جدید اصلاحات را ضمیمه کنید. بدین معنی که سود و زیانی را ثبت کنید که با عملکرد این سال ربطی نداشته است.

با وجود کلیه‌ی این سود و زیان‌های غیرعادی چطور کاملاً می‌توانید تفاوت بین سود حاصل از فعالیت‌های درآمد و هزینه‌ی عادی و سود ناشی از سایر موارد را تشخیص دهید؟ این موردی است که قوانین حسابداری واقعاً به کمک شما که خوانندگان غیرحسابدار گزارش‌های مالی هستید می‌آید.

برطبق استانداردهای گزارش‌گری مالی، مؤسسه باید این سود و زیان‌های پیشین را، آشکارا، در صورت‌های سود و زیان عنوان کند. لذا علاوه بر بخش اصلی و عادی صورت سود و زیان که فعالیت‌های انتفاعی عادی صورت سود و زیان را گزارش می‌کند، مؤسسه باید سود و زیان‌های غیرمعمول را نیز به بخش دوم صورت سود و زیان بیفزاید تا این وقایع را گزارش کند.

اگر مؤسسه در این سال مالی سود و زیان غیرمعمول نداشته باشد، صورت سود و زیان آن با سود نهایی خاتمه می‌یابد که معمولاً سود ویژه نامیده می‌شود. زمانی که صورت سود و زیان شامل بخش دوم باشد، آن سود می‌شود سود ویژه‌ی حاصل از تداوم عملیات قبل از سود و زیان‌های غیرمعمول. در زیر این خط، کلیه‌ی سود و زیان‌های غیرمعمول مربوط به هر سود و زیان غیرمداوم مشخص می‌شود.



فرض کنید مؤسسه متحمل زیان نسبتاً اندک حاصل از خارج شدن از خط تولید و زیان بسیار هنگفت حاصل از تطابق با استاندارد حسابداری جدید شده است. در اینجا آنچه مربوط به دومین بخش صورت سود و زیان مؤسسه است، آورده شد که بدین صورت است:

درآمد خالص حاصل از تداوم عملیات	+۲۶۷,۰۰۰,۰۰۰
توقف عملیات، خالص مالیات بر درآمد	-۲۰,۰۰۰,۰۰۰
سود قبل از تأثیر انباشته‌ی تغییر در اصول حسابداری	+۲۴۷,۰۰۰,۰۰۰
تأثیر انباشته‌ی تغییرات در اصول حسابداری خالص مالیات بر درآمد	-۴۵۶,۰۰۰,۰۰۰
زیان خالص (زیان)	-۲۰۹,۰۰۰,۰۰۰



استانداردهای جدید حسابداری چگونه ممکن است سبب ایجاد ۴۵۶ میلیون دلار هزینه شود؟ مثال بسیار نزدیک این است که این هزینه نتیجه‌ی اقدام هیئت مالی استانداردهای حسابداری است مبنی بر اِعمال تغییر در روش ثبت مزایای پزشکی برای کارمندان بازنشسته. این مؤسسه احتمالاً این مزایا را ثبت نکرده است، درحالی‌که کارمندان هنوز مشغول کارند (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این نوع هزینه‌های گوناگون به فصل ۱۳ رجوع کنید). به نظر نمی‌رسد برای مؤسسه‌ای بزرگ و باتجربه، با تعداد بسیاری کارمند بازنشسته، هزینه‌ی انباشته‌ی تغییر برای این مزایا، تا این حد بالا باشد.

سود و زیان‌های گزارش‌شده در بخش دوم صورت سود و زیان خارجی معمولاً پیچیده‌اند و همیشه در گزارش‌های مالی به طور کامل توضیح داده نمی‌شوند. همان‌گونه که در فصل ۱۴ توصیه می‌کنم، بهترین کار این است که در جستجوی نظرات خوانندگان ماهر گزارش مالی باشید ــ برای کلیه‌ی مقاصد عملی و کاربردی، گزارش‌های مالی کاربردی برای کارگزاران بورس، خوانندگان موشکاف روزنامه‌ی وال استریت ژورنال و امثال این‌ها تنظیم شده، لذا، زیاد احساس بدی نداشته باشید که نمی‌توانید بدون داشتن مدرک در رشته‌ی حسابداری گزارش مالی را بفهمید.

نکته

حتی اگر کسی را داشته باشید که دو بخش صورت سود و زیان را برایتان تشریح کند، باید از مشکلات بحث‌انگیزی که سود و زیان‌های غیرمعمول به بار می‌آورند مطلع باشید. برای اینکه احترام کارگزار بورس یا مسئول حسابداری را جلب کنید، این سؤالات را در مورد زیان‌های غیرمعمول مؤسسه که در گزارش آمده، بپرسید:

- ✓ آیا سود سالانه‌ی گزارش شده‌ی سال‌های قبل بیش از حد واقعی گزارش شده است؟
- ✓ چرا زیان به تدریج و سال به سال ثبت نشده است؟
- ✓ آیا زیان واقعاً رویدادی ناگهانی و حیرت‌انگیز بوده که نمی‌شده آن را پیش‌بینی کنند؟
- ✓ آیا چنین زیانی در آینده مجدداً رخ می‌دهد؟

بمب!

هر شرکت یا مؤسسه‌ای که بیش از دو سال در زمینه‌ی تجاری فعالیت می‌کند دچار یک یا چند مورد وقفه در کار می‌شود. اما مراقب مؤسساتی باشید که از این ایجاد وقفه در کار به روش‌های زیر کسب امتیاز می‌کنند:

- ✓ **وقفه‌ها تبدیل به «تداوم» می‌شود:** این مؤسسه سود و زیان غیرمعمول را به خصوصیتی طبیعی در صورت سود و زیان تبدیل می‌کند. هر سال یا هر دوره مؤسسه در دعاوی حقوقی مهمی شکست می‌خورد، خط تولید را کنار می‌گذارد، یا اقدام به بازسازی و تغییر ساختار می‌کند. این مؤسسه سود یا زیان نامکرر از منبعی یکسان را، هر ساله به‌طور مکرر گزارش می‌کند.
- ✓ **ایجاد وقفه فرصتی می‌شود برای انواع زیان‌ها و کاهش ارزش دارایی‌ها:** زمانی‌که یک زیان غیرمعمول ثبت می‌شود (مانند دعوای حقوقی)، مؤسسه آماده‌ی ثبت همه‌ی زیان‌ها در یک زمان می‌شود ــ و از ارزش هرچیزی که فکرش را بکنید (و گاهی آنچه فکرش را هم نمی‌کنید) کم می‌کند. براساس نظریه‌ی خانه‌تکانی، می‌توانید برای اینکه در آینده فقط گردگیری کنید، الان خانه‌تکانی کنید.

حفظ کنید

روشن است که هر مؤسسه ممکن است تجربه‌های بد (یا خوبی) از بعضی وقفه‌های اصولی کسب کند. و اگر امسال با هزینه‌ی اجتناب‌ناپذیر و هنگفتی مواجه شدید، سایر هزینه‌ها را در همین سال حذف کنید، تا بتوانید سال بعد را از نو با هزینه‌های جدید شروع کنید و یک ترفند حسابداری زیرکانه و منطقی اتخاذ کنید. اما این روش‌های حسابداری به نوعی دستکاری در سود به نظر می‌رسد و یا به نوعی وسایل اغفال و تقلب و کلاهبرداری است. تنها کاری که به شما توصیه می‌شود این است که از وجود این معضلات بالقوه آگاه باشید. و اگر دلیلی دارید که باور کنید مؤسسه از روش‌های حسابداری مشکوکی استفاده کرده است، به یاد داشته باشید تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی شمایید: در مقابل این‌گونه رفتارها، تصمیمات تجاری مناسبی بگیرید.

بررسی دقیق صورت سود و زیان

صورت ســود و زیان صحنه‌ی اصلی را اشغال می‌کند، توجه اصلی به صورت سود و زیان اســت چون ســود یا زیان یک دوره را گزارش می‌کنید. اما به سه صورت مالی اولیه ــ که دو تای دیگر آن ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد اســت ــ به شــکل سه حلقه‌ی زنجیر فکر کنید. صورت سود و زیان بیشترین توجه را جلب می‌کند، اما باید مراقب آنچه در هر ســه‌ی این صورت‌های مالی می‌گذرد، باشید. به همان‌گونه که سود در کسب موفقیت مالی مؤسسه اهمیت دارد، صورت سود و زیان به خودی خود، صورت مســتقلی نیست. برای فهم و کنترل سود، مدیران باید از طریق اثرات مالی هزینه‌ها و درآمدها بر دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسســه و توجه خاص به گردش وجوه نقد که در فصل ۷ توضیح داده شده است، اقدام کنند.

نکته

اصطلاح گزارش مالی اصطلاحی جامع است که به مجموعه‌ی کامل صورت‌های مالی اشاره می‌کند. صورت‌های مالی را، با پیوست‌ها و ملاحظات و توضیحات دیگر، مدیران مؤسسه تکمیل می‌کنند. اگر صورت‌های مالی حسابرسی شده باشند، مؤسسه‌ی رسمی حسابداری، و حسابدار رسمی خبره گزارشی مختصر در مورد اینکه آیا در صورت‌های مالی، به‌طور کلی، از اصول پذیرفته‌ی حسابداری پیروی شده یا خیر ضمیمه می‌کند. اکثر گزارش‌های مالی، حتی در مؤسسات کوچک، بین دو لفافه محصور است.

گزارش مالی ممکن است پنج صفحه تا پنجاه صفحه یا حتی برای شرکت‌ها و مؤسسات سهامی عام بسیار بزرگ، صد صفحه باشد. بیشتر شرکت‌های سهامی عام، گزارش‌های مالی سالیانه‌شان را از طریق وب سایتشان در دسترس قرار می‌دهند. (می‌توانید آدرس وب سایت را از طریق نام، یا نام اختصاری شرکت حدس بزنید).

حفظ کنید

اصطلاح صورت مالی به یکی از سه خلاصه‌ی کلیدی، که مؤسسه آن را به‌طور دوره‌ای تهیه می‌کند، اطلاق می‌شود:

- ✓ **صورت ســود و زیان**: خلاصه‌ی هزینه‌هــا و درآمدهای حاصل از فروش است و به درآمد خالص (سود) حاصل در یک دوره یا زیان حاصل طی یک دوره ختم می‌شود.
- ✓ **ترازنامه**: مانده‌های دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه در پایان دوره، در ترازنامه خلاصه می‌شود.
- ✓ **صورت گردش وجوه نقد**: منابع و موارد استفاده از وجه نقد طی یک دوره در این صورت خلاصه می‌شود.

گزارش مالی ســالیانه‌ی مؤسسه باید شامل این سه صورت مالی باشد. علاوه بر این برخی مؤسسات جداول و گزارش‌ها و خلاصه‌های دیگری نیز آماده می‌کنند که برای نکات محدودتری در آن‌ها گنجانده شــده و احتمــالاً آن‌ها هم صورت مالی نامیده می‌شود ــ اما در این کتاب، اصطلاح صورت مالی فقط به سه صورت مالی اصلی که در بالا فهرست شده اطلاق می‌شود.



در جواب به نیازهای ناشی از قرارداد و نظارت، برخی از مؤسسات گزارش‌های مالی خاصی صادر می‌کنند که مجموعه‌ی کاملی از صورت‌های مالی همراه پیوست‌های افشــاکننده‌ی حقایق را شــامل نمی‌شــود، یا اینکه اصولی غیر از اصول پذیرفته‌ی حسابداری را برای برخی از موضوعات انتخاب می‌کنند. توزیع این گزارش‌های مالی خاص محدود به گروه‌های خاص است. بین این گزارش‌های ویژه و گزارش‌های مالی عام که میان صاحبان سرمایه و سرمایه‌گذاران مؤسسات توزیع می‌شود و مطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری است باید تمایز قائل شد.

فصل ۶

ترازنامه براساس صورت سود و زیان

در این بخش

- تلفیق صورت سود و زیان با ترازنامه
- مشاهده‌ی اینکه چگونه هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش بر دارایی‌ها و بدهی‌ها تأثیر می‌گذارد
- افزایش میزان بدهی‌ها و دارایی‌ها
- تمایز قائل شدن میان بدهی و حقوق صاحبان سرمایه
- طبقه‌بندی بدهی‌ها و دارایی‌های کوتاه‌مدت برای تشخیص توانایی پرداخت بدهی
- شناسایی هزینه‌ها و سایر اقلام ترازنامه

در این فصل یکی از سه صورت مالی را، که مؤسسه‌ی اصلی گزارش کرده، بررسی می‌کنیم ــ ترازنامه، یا به‌طور رسمی‌تر، صورت وضعیت مالی. این صورت مالی کلیدی منحصر به فرد به نظر می‌رسد ــ مانند یک جزیره‌ی تک‌افتاده ــ چون در صفحه‌ی جداگانه‌ای از گزارش مالی ارائه می‌شود. در حقیقت دارایی‌ها و بدهی‌های گزارش شده در ترازنامه اصولاً حامل عملیات، معاملات و داد و ستدهایی است که مؤسسه برای ایجاد سود به آن‌ها اقدام می‌کند. خلاصه‌ی این معاملات هزینه و فروش مؤسسه در هر دوره، در صورت سود و زیان می‌آید که در فصل ۵ توضیح داده شد.

احتمالاً این عبارت را شنیده‌اید که برای پول به‌دست آوردن باید پول خرج کرد، در مؤسسات هم باید دارایی را صرف کرد تا سود حاصل شود. در این فصل دارایی‌هایی که برای تحصیل سود مورد نیاز است مشخص می‌شود. به‌علاوه، مشخص می‌شود که بدهی‌های خاصی در ایجاد سود دخیلند. حسابداری سود بسیار ساده‌تر خواهد بود اگر همه‌ی فروش‌ها نقدی انجام شود و همه‌ی هزینه‌ها، در همان دوره‌ای که فروش‌ها صورت می‌گیرد، نقد پرداخت شود. در حسابداری سود نیاز به حسابداری برای افزایش‌ها و کاهش‌های چندین دارایی و بدهی است. به عبارتی برای حسابداری سود، نیاز به حسابداری ترازنامه است. این‌ها شبیه دوقلوهای صیامی‌اند، نمی‌شود از هم جدایشان کرد.



به‌طور خلاصه مؤسسه نیاز به دارایی‌های بسیار برای باز کردن درهایش دارد تا بتواند فعالیت‌های سودآور انجام دهد ــ انجام عملیات فروش و گرداندن روز به روز مؤسسه. برای مثال، شرکت‌هایی که کالاهایی می‌فروشند نیاز به موجودی کالا دارند تا هنگام فروش، برای تحویل به مشتریان در دسترسشان باشد.

مؤسســه برای تهیــه‌ی موجودی کالایش، به‌طور نسـیه کالا خریــداری و در پرداخت خریــد تأخیر ایجــاد می‌کند (فرض کنید دارای میزان اعتبار خوبی اســت). اما در اکثر موارد، مؤسســه پیش از اینکه تمــام کالاها و محصولاتش را بفروشــد باید مبلغ خرید را بپــردازد ـــ دوره‌ی نگهــداری موجودی کالا، به‌طور چشــمگیری، بیــش از دوره‌ی بدهکاری اســت. مؤسســه باید برای این خرید موجودی کالا پول نقد بپردازد. این پول نقد از کجا می‌آید؟

در حقیقت مؤسســه باید دارایی‌های بســیار زیادتری از موجودی کالا داشته باشد. پول لازم برای این دارایی‌ها از کجا می‌آید؟ دارایی‌ها اولین پرده از دو پرده‌ی نمایش است. دومین پرده‌ی نمایش جایی است که پول از آنجا می‌آید، یا منابع سرمایه برای مؤسســه از آنجاست. همان‌طور که در فصل ۱ توضیح داده شد، ترازنامه‌ی مؤسسه نوعی صورت مالی اســت که دارایی‌ها در یک سمت و منابع دارایی در سمت دیگر نشان داده شده است.

البته، همان‌گونه که مکرراً در این کتاب ذکر شــده است، باید هر سه صورت اصلی را برای داشتن تصویری کامل از وضعیت مالی مؤسسه به‌کار برد. در صورت سود و زیان درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها تشریح شده، که مستقیماً مبالغ دارایی‌ها را مشخص می‌کند (و دو یا سه قلم از بدهی‌ها را) که در ترازنامه خلاصه شده‌اند. در صورت گردش وجوه نقد به سؤالات مهمی پاسخ داده می‌شود، از قبیل اینکه چه مقدار سود به پول نقد تبدیل شد و سایر منابع و مصارف نقدینگی شرکت در طی دوره چیست.

در این فصل هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش، که در صورت ســود و زیان گزارش شده است، با دارایی‌ها و بدهی‌های ثبت‌شده در ترازنامه به هم مربوط می‌شوند. علاوه بر این، در این فصل توضیح داده می‌شــود که منابع ســرمایه که پول برای مؤسسه فراهم می‌کند صرف سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها می‌شود.

تلفیق صورت سود و زیان با ترازنامه

درآمد حاصل از فروش جریان ورودی دارایی ایجاد می‌کند و هزینه‌ها سبب ایجاد جریان خروجی می‌شود ــ این افزایش‌ها و کاهش‌ها در دارایی‌ها باید گزارش شود.

به‌طور خلاصه، حسابداری سود بیشتر با دنبال کردن مسیر ورود و خروج نقدینگی سر و کار دارد. چه بدهی‌ها و دارایی‌های خاصی مستقیماً در ثبت هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش مؤسســه مؤثرند؟ و چگونه این دارایی‌ها و بدهی‌ها در ترازنامه‌ی مؤسسه، در پایان دوره‌ی سود، گزارش شده است؟ این‌ها دو سؤال اصلی است که در این فصل بدان‌ها پاسـخ داده می‌شود. در این فصل توضیح داده شده است که چطور فعالیت‌های انتفاعی که در صورت سود و زیان گزارش شده با دارایی‌های (و برخی از بدهی‌های عملیاتی) گزارش شده در ترازنامه ارتباط دارد. تأکید می‌کنم بر رابطه‌ی دوطرفه‌ی بین این دو صورت مالی اصلی (صورت سود و زیان و ترازنامه). و فراموش نشــود که حسابداری مؤسسه مســیری را که پول برای دارایی از آنجا می‌آید دنبال می‌کند ــ برای سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها، لازم است مؤسسه با وام گرفتن و تشویق صاحبان سرمایه به سرمایه‌گذاری در مؤسسه نقدینگی را افزایش دهــد. نباید بدون نگاه کــردن به جایی که پول دارایی از آنجا می‌آید، به دارایی‌ها نگاهی بیندازیم.

ترازنامــه یا صــورت وضعیت مالی، دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان ســرمایه‌ی مؤسسه را در لحظه‌ای از زمان خلاصه می‌کند؛ همان‌طور که در فصل ۵ نشان داده شد، می‌توان در معادله‌ی زیر آن را خلاصه کرد:

دارایی‌ها				بدهی‌ها				حقوق صاحبان سرمایه		
نقدینگی	+	دارایی‌های غیرنقدی	=	بدهی‌های عملیاتی	+	وام‌ها		سرمایه	+	سود انباشته

در شــکل ۱ـ۶ ترازنامه‌ی شــرکتی فرضی نشان داده شده اســت ــ نه از چپ به راســت مثل معادله‌ی حسابداری بالا، بلکه به صورت بالا به پایین که توضیحات و عبارات عمودی معادله‌ی حسابداری است. این ترازنامه خلاصه‌ی حاضر و آماده‌ای اســت ــ لطفاً توجه داشته باشــید که این گزارش مالی خارجی است (به فصل ۸ رجوع کنید).

ترازنامه مانند صورت سود و زیان شاه‌بیت ندارد ــ شاه‌بیت صورت سود و زیان سود ویژه اســت (که از نظر مؤسسه شــوخی‌بردار نیست اما باعث پوزخندهایی در میان تحلیل‌گران می‌شود). نمی‌توانید فقط به یکی از اقلام ترازنامه نگاهی بیندازید و زیر لب بگویید «آهان» و ســریع برای تماشای بازی به خانه بروید. باید همه‌ی اقلام را بخوانید و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنید (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد تفسیر صورت‌های مالی به فصل‌های ۸ و ۱۴ رجوع کنید).

دارایی‌ها		دلار
وجه نقد		۲,۰۰۰,۰۰۰
حساب‌های دریافتنی		۲,۵۰۰,۰۰۰
موجودی کالا		۳,۵۷۵,۰۰۰
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده		۴۸۰,۰۰۰
دارایی‌های ثابت (به هزینه‌ی تمام‌شده)	۱۱,۳۰۵,۰۰۰	
استهلاک انباشته	(۵,۷۸۰,۰۰۰)	۵,۵۲۵,۰۰۰
جمع کل		۱۴,۰۸۰,۰۰۰
بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه		
حساب‌های پرداختنی	۸۰۰,۰۰۰	
هزینه‌های پرداختنی تعهدشده	۱,۲۰۰,۰۰۰	
مالیات بر درآمد پرداختنی	۸۰,۰۰۰	
کل بدهی‌های عملیاتی		۲,۰۸۰,۰۰۰
وام‌های پرداختنی (بدهی بهره‌دار)		۵,۰۰۰,۰۰۰
سرمایه‌ی صاحبان سرمایه		۲,۰۰۰,۰۰۰
سود ویژه		۵,۰۰۰,۰۰۰
جمع کل		۱۴,۰۸۰,۰۰۰

شکل ۱ـ۶: نمونه‌ی ترازنامه که دارایی‌های گوناگون شرکت، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه را نشان می‌دهد.

نکته

در ابتدایی‌ترین سطح، بهترین راه برای فهم ترازنامه (به‌هرحال، اکثر موارد آن) این است که به دارایی‌هایی توجه کرد که از فعالیت‌های سودآور مؤسسه حاصل می‌شوند ــ به عبارت دیگر رابطه‌ای علت و معلولی میان اقلامی که در صورت سود و زیان گزارش شده و اقلامی که در ترازنامه گزارش شده است وجود دارد.

در شکل ۲ـ۶ رابطه‌ی مهم میان هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش و دارایی‌ها و بدهی‌هایی که در این فعالیت‌های انتفاعی درگیرند مشخص شده است. می‌توانید هر ارتباط میان هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش را مشخص کنید، همان‌گونه که در ذیل بحث شده است. شکل صورت سود و زیان غالباً همان شکلی است که در فصل ۵ معرفی شد، به‌جز

صورت سود و زیان (به هزار دلار)	
درآمد حاصل از فروش	۲۵,۰۰۰
بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته	۱۵,۰۰۰
سود ناخالص	۱۰,۰۰۰
هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی	۶,۰۰۰
هزینه‌ی استهلاک	۱,۲۰۰
سود قبل از کسر بهره و مالیات	۲,۸۰۰
هزینه‌ی بهره	۴۰۰
سود قبل از پرداخت مالیات بر درآمد	۲,۴۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد	۸۰۰
سود خالص	۱,۶۰۰

ترازنامه (به هزار دلار)	
دارایی‌ها	
وجه نقد	۲,۰۰۰
حساب‌های دریافتنی	۲,۵۰۰
موجودی کالا	۳,۵۷۵
هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده	۴۸۰
دارایی‌های ثابت	۱۱,۳۰۵
استهلاک انباشته	(۵,۷۸۰)
جمع کل	۱۴,۰۸۰
بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه	
حساب‌های پرداختنی	۸۰۰
هزینه‌ی پرداختنی تعهدشده	۱,۲۰۰
مالیات بر درآمد پرداختنی	۸۰
چک‌های پرداختنی	۵,۰۰۰
سرمایه	۲,۰۰۰
سود حاصل	۵,۰۰۰
جمع کل	۱۴,۰۸۰

شکل ۲ـ۶: رابطه‌ی هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش و دارایی‌ها و بدهی‌ها

اینکه هزینه‌ی استهلاک در سطری جداگانه ثبت شده (در فصل ۵، هزینه‌ی استهلاک در دل حساب هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی آمده است).

مبالغ گزارش شده در صورت سود و زیان جمع‌های انباشته برای کل سال (یا هر دوره‌ی زمانی دیگر) است. برعکس مبالغ گزارش‌شده در ترازنامه مانده‌های پایان سالند ــ مبلغ خالص با مانده‌ی ابتدای سال شروع می‌شود و آماده‌ی اِعمال افزایش‌ها و کاهش‌های طی سال است. برای مثال کل وجه نقد و ورودی و خروجی در عرض تمام سال بسیار بیشتر از ۲ میلیون دلار مانده‌ی نهایی نقد بوده است.

هدف از شکل ۲ـ۶، مشخص کردن روابط بین دارایی‌های ویژه و بدهی‌های عملیاتی است که با درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها کاملاً درهم ادغام شده‌اند. مدیران مؤسسه، برای کنترل دارایی‌ها و بدهی‌ها نیاز به بررسی دقیق این روابط دارند. سرمایه‌گذاران خارجی هم به این روابط برای تفسیر صورت‌های مالی مؤسسه نیازمندند (به فصل ۱۴ رجوع کنید).

وجه نقد ــ که البته یک دارایی بسیار مهم است ــ زمانی افزایش می‌یابد که فروش به منظور ایجاد وجه نقد صورت گرفته باشد. هزینه‌های متعددی نقداً پرداخت می‌شوند که سبب کاهش وجه نقد می‌شود. اما تا زمانی که فروش به صورت نقدی

گردش دارایی‌ها

دارایی‌ها باید گردش داشته باشند یا هنگام فروش مورد استفاده قرار گیرند. هرچه گردش دارایی‌ها بیشتر باشد بهتر است ـ یعنی هرچه بیشتر از دارایی‌ها استفاده شود و دارایی دیگری جایگزینشان شود، بهتر است. هرچه فروش بیشتر باشد بهتر است، چون فروش هر جنس یک موقعیت برای کسب سود است. نرخ گردش دارایی، مقایسه‌ی درآمد حاصل از فروش سالیانه با کل دارایی‌هاست:

کل دارایی ÷ درآمد حاصل از فروش سالانه = نرخ گردش دارایی

برخی از صنایع سرمایه‌برند و نرخ تبدیل دارایی‌شان بسیار پایین است، یعنی اینکه دارایی‌های زیادی نیاز است تا فروش آنها تأمین شود. برای مثال، برق و گاز عمومی سرمایه‌بر هستند. از طرف دیگر، بسیاری از خرده‌فروشان نیاز به دارایی زیاد برای تأمین فروش ندارند. نرخ‌های تبدیل دارایی آنها نسبتاً بالاست و فروش سالیانه‌شان سه، چهار یا پنج برابر بیشتر از دارایی‌هایشان است. به عبارت دیگر، آنها از هر ۱۰۰ دلار دارایی‌شان ۳۰۰، ۴۰۰ یا ۵۰۰ دلار، یا بیشتر، درمی‌آورند.

هرچه نرخ گردش دارایی بالاتر برود بهتر است، اما متأسفانه راه دوری نمی‌رود. این نرخ در کل دارایی به صورت جمع کلی به نظر می‌رسد. این نرخ فقط در درآمد حاصل از فروش قابل مشاهده است. هزینه‌های سالیانه‌ی مؤسسه مورد توجه قرار نمی‌گیرند ـ مگر اینکه هزینه‌ها باعث کسب اکثر دارایی‌های مؤسسه‌اند.

توجه: نرخ گردش دارایی شیوه‌ی سریع تشخیص این است که یک مؤسسه تا چه اندازه از دارایی‌هایش برای انجام دادن فروش‌ها به خوبی استفاده می‌کند. با این نرخ میزان سوددهی برآورد نمی‌شود، سود در اینجا به حساب نمی‌آید. اصولاً این نرخ نشان می‌دهد مؤسسه تا چه اندازه به خوبی از دارایی‌هایش برای انجام دادن فروش استفاده کرده ـ و بیش از این کاربرد ندارد.

انجام نشود، وجه نقد افزایش نمی‌یابد، و بسیاری از هزینه‌ها هنگام ثبتشان وجه نقد را کاهش نمی‌دهند.

اکثر مردم ذاتاً می‌فهمند که دیر یا زود درآمد حاصل از فروش موجودی نقدی را افزایش و هزینه‌های موجودی نقد را کاهش می‌دهد (استثنای آن هزینه‌ی استهلاک است که در فصل ۵ و ۷ توضیح داده شده است). «دیر یا زود» دارایی‌ها و بدهی‌هایی که برای تحصیل سود فعالند، مشخص می‌شوند.

دارایی‌ها و بدهی‌های ناشی از درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها عبارتند از:

- ✓ درآمد حاصل از فروش کالاها و خدمات به مشتریان. مشتریان در زمان فروش وجه نقد می‌پردازند: یا اینکه اگر مؤسسه مایل بود به آن‌ها نسیه

بدهد، بعداً وجه آن را می‌پردازند و مبلغ کل فروش نسیه در حساب دارایی، حساب‌های دریافتنی وارد می‌شود.

- ✓ بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته، مبلغی است که مؤسسه برای کالاهایی که به مشتریان می‌فروشد می‌پردازد. نمی‌توانید بهای تمام‌شده‌ی کالاها را در حساب هزینه ثبت کنید مگر اینکه کالاها فروخته شوند. موجودی کالا مانند حساب نگهداری موجودی عمل می‌کند که تا زمانی‌که کالاها واقعاً فروخته شوند، مخارج به حساب هزینه منظور نمی‌شود.
- ✓ هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی، هزینه‌های عملیاتی بسیاری را (همانند هزینه‌ی آگهی، سفر و تلفن) دربرمی‌گیرد. بسیاری از این هزینه‌ها در زمان ثبت هزینه‌ها پرداخت شده‌اند و میزان نقدینگی کاهش یافته است ــ اما بسیاری از این هزینه‌ها یا قبل یا بعد از ثبت پرداخت شده‌اند. هزینه‌های عمومی، عملیاتی، و فروش در ترازنامه حاصل اقلام ذیل است:
  - حساب دارایی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده شامل مبلغ کل بدهی نقدی هزینه‌های آتی است ــ مبالغی که تا دوره‌ی بعد به عنوان هزینه ثبت نمی‌شوند (بر طبق حسابداری مبنای تعهدی، یک قلم هزینه در دوره‌ای منظور می‌شود که واقعاً این هزینه در آن دوره انجام شده باشد، نه در دوره‌ای که هزینه پرداخت شده است؛ برای مثال هزینه‌ی حق بیمه را پرداخت می‌کنید، ولی هنوز از بیمه استفاده نشده است، لذا این حق بیمه را زمانی به حساب می‌آورید که از بیمه استفاده کرده باشید).
  - حساب بدهی حساب‌های پرداختنی مبلغ کل هزینه‌هایی است که تا کنون پرداخت نشده، اما در دوره‌ی فعلی اثر داشته است. برای مثال، قبضی دریافت می‌کنید که در ماه قبل مصرف شده، لذا این قبض را به حساب ماهی که برق را مصرف کرده‌اید منظور می‌کنید ــ مجدداً از حسابداری مبنای تعهدی متشکریم.
  - حساب هزینه‌های پرداختنی تعهد شده، نقطه‌ی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده در مقابل حساب دارایی است: در این حساب بدهی مبالغی نگهداری می‌شود که بعد از اینکه به عنوان هزینه ثبت شدند پرداخت شده‌اند. مثال آن حقوق مرخصی انباشته است که در پایان سال، کارمندان مؤسسه دریافت می‌کنند؛ زمانی‌که کارمندان حقوق مرخصی‌های خود را در سال بعد می‌گیرند، شرکت این بدهی‌ها را می‌پردازد. شرکت از کار این کارمندان بهره برده اما هنوز هزینه‌ی مرخصی آنان را پرداخت

نکرده، مبلغ انباشته در حساب بدهی هزینه‌های پرداختنی تعهد شده ثبت شده است.

- ✓ هدف از اســـتهلاک، توزیع هزینه‌ی واقعی دارایی ثابت در طول عمر مفید دارایی اســـت. اگر کامیونی بخرید که پنج سال برای شما کار کند، $\frac{1}{5}$ مبلغ آن را به حساب هزینه‌ی استهلاک سالیانه منظور می‌کنید. (به جای منظور کردن استهلاک به روش خط مستقیم، یا تراز کردن هر مبلغ واحد در هر سال، مؤسسه می‌تواند روش استهلاک انباشته را انتخاب کند که در فصل ۱۳ توضیح داده شـــده). علاوه بر کاهش مستقیم حساب دارایی‌های ثابت، هزینه‌ی استهلاک را در حسابی جداگانه به نام استهلاک انباشته نگه می‌دارند که مانده‌ی آن از مبلغ اولیه‌ی دارایی ثابت کسر می‌شود. به علاوه، هم مبلغ اولیه و هم مبلغ مستهلک شده تا تاریخ فعلی را در حساب‌های جداگانه‌ای ثبت می‌کنند ــ هر دو این اطلاعات در ترازنامه گزارش می‌شود.
- ✓ هزینه‌ی بهره بستگی به مبلغ پولی دارد که مؤسسه وام گرفته و نرخ بهره‌ای که وام‌دهنده منظور می‌کند. بدهی اصطلاحی عام برای پول قرض شده است و هر بدهی بهره‌ای دارد. اسناد پرداختنی اصطلاحی بسیار معمول است که برای اکثر بدهی‌ها به‌کار می رود، زیرا وام‌گیرنده (مؤسسه) ابزاری قانونی را که سند نامیده می‌شود امضا می‌کند. مؤسسه‌ای که وام نگرفته اصلاً هزینه‌ی بهره و بدهی ندارد. معمولاً کل هزینه‌ی بهره‌ی یک دوره تا پایان دوره پرداخت نمی‌شود. لذا بخش پرداخت نشده در حساب هزینه‌های پرداختنی تعهد شده (یا در حسابی خاص به نام حساب سود یا بهره‌ی پرداختنی تعهد شده) ثبت می‌شود.
- ✓ بخش اندکی از کل مالیات بر درآمد، مشـــمول مالیات سالیانه‌ی شرکت‌ها، احتمالاً تا پایان سال پرداخت نمی‌شود، و بخش پرداخت نشده در حساب مالیات بر درآمد پرداختنی ثبت می‌شود.
- ✓ آخرین نکته: سود ویژه (سود خالص) سالیانه حساب سود را افزایش می‌دهد که یکی از دو حساب حقوق صاحبان سرمایه است.

دارایی‌ها و بدهی‌ها

مثال واقعی

اگرچه مثال مؤسسه‌ای که در شکل ۲ـ۶ نشان داده شده، فرضی است، ولی اعداد را به هیچ‌وجه تصادفی انتخاب نکرده‌ام. یک مؤسسه‌ی متوسط را در نظر گرفته‌ام که، به طور مثال، درآمد حاصل از فروش سالیانه‌اش ۲۵ میلیون دلار است. (البته شاید مؤسسه‌ی شما اندکی کمتر یا بیشتر از ۲۵ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش سالیانه داشته باشد).

البته سایر ارقام، هم در صورت سود و زیان و هم ترازنامه‌ی مؤسسه واقعاً در ارتباط با همند. فرض شده که مؤسسه ۴۰٪ سود ناخالص (یعنی ۱۰ میلیون دلار سود ناخالص + ۲۵ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش = ۴۰٪) به‌دست آورده، یعنی اینکه مبلغ بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته ۶۰٪ درآمد حاصل از فروش است. حجم بدهی‌ها و دارایی‌های خاصی در مقایسه با اعداد صورت سود و زیان در هر حرفه‌ای نسبت به حرفه‌ی دیگر متفاوت است و حتی از مؤسسه‌ای به مؤسسه‌ی دیگر با همان حرفه.

براساس تاریخچه و سیاست‌های مؤسسه، مدیران مؤسسه می‌توانند حدس بزنند که حجم هریک از دارایی‌ها و بدهی‌ها چقدر باید باشد ــ و این برآوردها ملاک‌های کنترلی بسیار سودمندی را ارائه می‌دهد یا خط‌کشی است که مانده‌های واقعی دارایی‌ها و بدهی‌ها با درجات آن مقایسه می‌شوند، تا هر گونه انحراف جدی مشخص شود. به عبارت دیگر دارایی‌ها (و همچنین بدهی‌ها) در مقایسه با درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های حاصل از آن‌ها، ممکن است خیلی زیاد یا کم باشد و این انحرافات سبب بروز مشکلاتی شود که مدیران باید به محض ممکن درصدد تصحیح آن برآیند.

برای مثال، براساس زمان اعتبار مشتریان و سیاست‌های واقعی شرکت، با توجه به اینکه مؤسسه تا چه حد در جمع‌آوری حساب‌های دریافتنی تاریخ گذشته مصمم است، مدیر می‌تواند تشخیص دهد که حدود مانده‌ی حساب‌های دریافتنی چه مقدار باید باشد. این ارقام ملاک‌های کنترلی به‌شمار می‌روند. اگر مانده‌ی واقعی به طور قابل قبول نزدیک به این ملاک‌های کنترلی باشد، حساب‌های دریافتنی تحت کنترل است، در غیر این‌صورت مدیر باید بررسی کند چرا حساب‌های دریافتنی کمتر یا بیشتر از آن است که باید باشد.

در بخش‌های زیر در مورد حجم دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه در ترازنامه که ناشی از درآمد حاصل از فروش و هزینه‌هاست، بحث شده. هزینه‌ها و فروش‌ها، عوامل گردش مؤسسه یا مسبب ایجاد دارایی‌ها و بدهی‌ها هستند. مثلاً، اگر مؤسسه به سادگی با سرمایه‌گذاری در اوراق قرضه و خرید سهام سودی حاصل کند، نیازی نیست که همه‌ی انواع دارایی‌ها و بدهی‌ها در این فصل توضیح داده شود. چنین مؤسسه‌ای، برای مثال، فقط یک دارایی درآمدزا دارد، که آن هم سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار است. اما در این فصل در مورد مؤسسه‌ای بحث می‌شود که دارد برای ایجاد سود، کالاهای خود را می‌فروشد.

درآمد حاصل از فروش و حساب‌های دریافتنی

در شکل ۲ـ۶، درآمد حاصل از فروش سالیانه ۲۵ میلیون دلار است. حساب‌های دریافتنی یک دهم این مبلغ یا ۲/۵ میلیون دلار است. به عبارت ساده‌تر، میانگین

زمان اعتبار مشتریان ۳۶ روز است ــ ۳۶۵ روز سال ضرب‌در ۱۰٪ نرخ مانده‌ی نهایی حساب‌های دریافتنی به درآمد حاصل از فروش سالانه. البته برخی از مانده‌های بدهی حساب مشتریان ممکن است از ۳۶ روز گذشته باشد و برخی هم کاملاً جدید باشد. میانگین کل را باید درنظر بگیرید. سؤال کلیدی این است که آیا دوره‌ی اعتبار مشتری، که میانگین آن ۳۶ روز است، قابل قبول است یا خیر.

نکته

فرض کنید مؤسسه به مشتریانش اعتباری ۳۰ روزه می‌دهد که در میان مؤسساتی که کالا می‌فروشند معمول است (اگرچه در مورد خرده‌فروشانی که با افراد سر و کار دارند این‌طور نیست). انحراف نسبتاً اندک حدود ۶ روزه (۳۶ روز میانگین دوره‌ی اعتبار در مقابل نسیه‌ی ۳۰ روزه‌ی دوره‌ی معمولی اعتبار) نباید دلیل نگرانی باشد. اما فرض کنید در پایان دوره، حساب‌های دریافتنی ۳,۷۵۰,۰۰۰ دلار بوده، که ۱۵٪ فروش سالیانه، یا در حدود ۵۵ روز متوسط دوره‌ی اعتبار است. چنین مانده‌ی نسبتاً بالایی زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد ــ مدیر متعهد باید به دنبال دلایل غیرعادی بودن این مانده‌ی حساب‌های دریافتنی برود. شاید چندین مشتری در پرداخت بدهی خود به طور جدی تأخیر کرده باشند و نباید تا زمان بازپرداخت کامل بدهی‌شان اعتبار جدیدی برایشان افتتاح کرد.

بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته و موجودی کالا

در شکل ۲ـ۶، هزینه‌ی کالای فروش رفته‌ی سالیانه ۱۵ میلیون دلار است. مبلغ موجودی کالا ۳,۵۷۵,۰۰۰ یا تقریباً ۲۴٪ است. به عبارت ساده‌تر، میانگین دوره‌ی نگهداری موجودی کالا، ۸۷ روز است ــ ۳۶۵ روزه در سال می‌شود ۲۴٪ موجودی کالای پایان دوره نسبت به بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته. البته، بعضی از محصولات ممکن است بیشتر از ۸۷ روز دوره‌ی میانگین جزو موجودی کالا باقی بمانند و برخی از محصولات ممکن است در مدت زمانی کوتاه‌تر از ۸۷ روز فروخته شوند. این میانگین کل است که باید به آن توجه کنید. آیا ۸۷ روز میانگین دوره‌ی نگهداری موجودی کالا قابل قبول است؟

نکته

میانگین «صحیح» دوره‌ی نگهداری موجودی کالا از صنعتی به صنعت دیگر متفاوت است. دوره‌ی نگهداری موجودی کالا در بعضی صنایع بسیار طولانی است، مثلاً سه ماه یا بیشتر ــ مخصوصاً برای سازندگان تجهیزات سنگین و محصولاتی با تکنولوژی پیچیده. عکس این مطلب در مورد خرده‌فروشانی مصداق دارد که حجم کارشان زیاد است، همانند سوپرمارکت‌ها که باید به سرعت کالاها را از قفسه‌ها خارج کنند. میانگین ۸۷ روزه‌ی دوره‌ی نگهداری موجودی در این مثال، برای مؤسسات بسیاری قابل قبول است، اما ممکن است برای برخی از مؤسسات دیگر بسیار زیاد باشد. مدیران

باید بدانند که میانگین دوره‌ی نگهداری موجودی کالا چقدر باید باشد ــ به عبارت دیگر، باید بدانند چه ملاک کنترلی برای دوره‌ی نگهداری موجودی کالا وجود دارد. اگر موجودی کالا بسیار بیشتر از این ملاک کنترلی است، مدیران باید برای بازگرداندن آن به مسیر اصلی اقدام فوری کنند، البته گفتنش ساده است. اگر موجودی کالا به طور غیرعادی در سطح پایینی باشد نیز به همین ترتیب باید تحت نظر قرار گیرد ــ مدیران باید دلایل پایین‌تر از حد طبیعی بودن مانده‌ی موجودی کالا را تشخیص دهند. شاید موجودی برخی محصولات تمام شده و باید فوراً از فهرست فروش خارجشان کرد. اکثر مشتریان مایلند فوراً کالا تحویل شود و منتظر نمانند.

هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی و چهار حساب ترازنامه‌ای مربوط به این هزینه‌ها

به هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی شکل ۲ـ۶ و رابطه‌ی آن‌ها با چهار حساب ترازنامه توجه کنید ــ حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پیش‌پرداخت شده، وجوه نقد، هزینه‌های پرداختنی تعهد شده. دسته‌ی بزرگی از هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی شامل بسیاری از انواع گوناگون هزینه‌هایی است که در عملیات فروش و گرداندن مؤسسه دخیل است. (حساب‌های هزینه‌ی جداگانه برای هزینه‌های خاص در نظر گرفته شده؛ بسته به اندازه‌ی مؤسسه و نیاز مدیران متعدد آن، صدها یا هزاران حساب هزینه‌ی خاص وجود دارد).

وجه نقد زمانی پرداخت می‌شود که هزینه‌ی حقوق و دستمزد، پست و سایر هزینه‌ها ثبت شده باشد. برعکس، بیمه و ملزومات اداری هزینه‌های پیش‌پرداخت می‌شوند و از این رو، به مرور زمان و به‌تدریج تسویه می‌شوند. لذا وجه نقد قبل از ثبت هزینه‌ها پرداخت شــده اســت. برخی از این هزینه‌ها پرداخت نمی‌شوند تا زمانی‌که هفته‌ها از ثبت آن‌ها سپری شــده باشد. برای تشخیص بدهی مؤخر، مبالغ بدهکار باید در حساب‌های پرداختنی یا در حساب بدهی هزینه‌های پرداختنی تعهد شده ثبت شود. نمی‌خواهیم وارد تمامی جزئیات شویم و بگوییم چطور باید با مانده‌های هزینه‌های پیش‌پرداخت شده، حساب‌های پرداختنی و هزینه‌های پرداختنی تعهد شده روبه‌رو شد (شانس آوردید، مگر نه)، اما اگر با آن‌ها مواجه شدیم همان منطق ذکر شده در بخش‌های مربوط به حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا را دنبال می‌کنیم.

نکته

نکته‌ای که مایلم تکرار کنم این اســت که مدیران مؤسســات باید ملاک‌هایی برای هر یک از حســاب‌های مربوط به هزینه‌های عملیاتی مؤسسه برگزینند. برای مثال، مانده‌ی ۱/۲ میلیون دلاری پایان دوره‌ی هزینه‌های پرداختنی تعهد شده، ۲۰٪ مبلغ

۶ میلیون دلار هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی سالیانه است. آیا این نسبت در حد فاصل حدود کنترلی هست یا خیر؟ آیا خیلی زیاد است؟ مدیران باید در مورد همه‌ی دارایی‌ها و بدهی‌های مربوط به هزینه‌های مؤسسه سؤال کنند و به سؤالاتی از این قبیل پاسخ دهند.

هزینه‌ی استهلاک و دارایی‌های ثابت

همان‌گونه که در فصل ۵ توضیح داده شد، استهلاک درواقع هزینه‌ای منحصر به فرد است. استهلاک همانند سایر هزینه‌هاست که در آن همه‌ی هزینه‌ها از درآمد حاصل از فروش کسر می‌شود تا سود مشخص شود. بااین‌حال، استهلاک بسیار متفاوت است. هیچ‌یک از هزینه‌های استهلاک ثبت شده در هر دوره، نیاز به پرداخت نقدی در طی دوره ندارد. به علاوه، هزینه‌ی استهلاک هر دوره آن بخش از هزینه‌ی کل دارایی‌های ثابت مؤسسه است که به یک دوره اختصاص داده شده تا مبلغ هزینه‌ی مورد استفاده‌ی دوره مشخص شود. استهلاک هزینه‌ای تلویحی است که بخشی از کل هزینه‌ی دارایی ثابت مؤسسه به یک دوره‌ی معین منظور می‌شود. هرچه هزینه‌ی کل دارایی ثابت بیشتر باشد، هزینه‌ی استهلاک مؤسسه بیشتر خواهد شد. به‌هرحال، هیچ نسبت استانداردی برای هزینه‌ی استهلاک نسبت به هزینه‌ی دارایی‌های ثابت وجود ندارد. مبلغ هزینه‌ی استهلاک بستگی به عمر مفید دارایی‌های ثابت مؤسسه دارد و روش استهلاکی که مؤسسه برمی‌گزیند (نحوه‌ی انتخاب روش‌های استهلاک در فصل ۱۳ توضیح داده شده است). هزینه‌ی استهلاک سالیانه‌ی مؤسسه به‌ندرت بیش از ۱۰ تا ۱۵٪ هزینه‌ی کل دارایی‌های ثابت است. هزینه‌ی استهلاک سالیانه هم به صورت هزینه‌ای جداگانه در صورت سود و زیان گزارش می‌شود (همانند شکل ۲ـ۶)، یا اینکه مبلغ مزبور در پانوشت افشا می‌شود.

چون هزینه‌ی استهلاک براساس هزینه‌ی دارایی‌های ثابت است، در ترازنامه نه یک رقم، بلکه دو رقم گزارش می‌شود: هزینه‌ی اولیه‌ی دارایی‌های ثابت و مبلغ استهلاک انباشته (مبلغ استهلاکی که از زمان تصاحب دارایی ثابت تا تاریخ فعلی به حساب منظور شده است).



نمی‌خواهم با دادن ارقام متعدد گیجتان کنم. درنظر داشتن این دو رقم به شما می‌فهماند که طول عمر دارایی‌های ثابت مؤسسه چقدر است و در ضمن ارزش اولیه‌ی این دارایی‌ها چقدر بوده است.



مؤسسه‌ای، طی چندین سال، ۱۱,۳۰۵,۰۰۰ دلار دارایی‌های ثابت خریده (و هنوز صاحب آن است و از آن استفاده می‌کند) و در سال‌های قبل ۴,۵۸۰,۰۰۰ دلار

هزینه‌ی اســتهلاک پرداخته است. امسال این مؤسســه ۱,۲۰۰,۰۰۰ دلار هزینه‌ی استهلاک ثبت کرده است (نمی‌توانید از روی ترازنامه بگویید چه مقدار از هزینه‌ی استهلاک امسال پرداخت شده، بلکه باید به صورت سود و زیان نگاه کنید؛ در شکل ۲ـ۶). باقیمانده‌ی هزینه‌ی مستهلک نشده‌ی دارایی ثابت، در پایان سال، ۵,۵۲۵,۰۰۰ دلار است. بخش دارایی ثابت ترازنامه امسال به شرح زیر است:

دارایی‌های ثابت	۱۱,۳۰۵,۰۰۰
استهلاک انباشته	(۵,۷۸۰,۰۰۰)
مبلغ خالص کل دارایی‌ها	۵,۵۲۵,۰۰۰

می‌توانیـــد بگوییـــد مجمـــوع دارایی‌هـــای ثابـــت شـــامل دارایی‌هـــای ثابـــت قدیمـــی و جدیـــد اســـت، زیـــرا مؤسســـه ۵,۷۸۰,۰۰۰ دلار اســـتهلاک کل را از زمانی‌کـــه دارایی‌هـــا را خریـــداری کرده ثبت کـــرده، که درصد قابـــل توجهی از هزینـــه‌ی اولیه اســـت (بیـــش از نیمـــی از آن). اما بســـیاری از مؤسســـات روش استهلاک تصاعدی را به کار می‌برند که هزینه‌ی استهلاک سال‌های اول را بیشتر و هزینه‌ی استهلاک سال‌های بعد را کمتر نشان می‌دهد (برای جزئیات بیشتر به فصـــل ۱۳ رجوع کنید). لذا، تخمین و برآورد میانگین طول عمر دارایی‌ها بســـیار مشکل است.

هزینه‌ی بهره و بدهی

مثال واقعی

مؤسســـه‌ی نمونه که ترازنامه و صورت ســـود و زیان آن در شکل ۲ـ۶ ارائه شده، ۵ میلیون دلار به صورت اســـناد پرداختنی وام گرفته که با نرخ بهره‌ی سالیانه‌ی ۸٪، هزینه‌ی بهره‌ی ســـالیانه‌ی آن می‌شود ۴۰۰,۰۰۰ دلار. (البته، ممکن است مؤسسه در طی ســـال در چندین دفعه مبالغ کمتر یا بیشتری وام گرفته باشد، که هزینه‌ی بهره‌ی واقعی بستگی به میزان بدهی هر ماه مؤسسه دارد).

در اکثـــر مؤسســـات بخش اندکی از کل بهره‌ی ســـالیانه، تا پایان ســـال پرداخت نشـــده باقی می‌ماند، بخش پرداخت نشده ثبت می‌شـــود تا رقم صحیح هزینه‌ی ســـالیانه نشـــان داده شـــود. در شـــکل ۲ـ۶، مبلغ بهره‌ی تعهد شـــده به حساب بدهـــی هزینه‌هـــای پرداختنـــی تعهد شـــده منظور می‌شـــود. به‌ندرت مشـــاهده می‌کنید که بهره‌ی پرداختنی تعهد شـــده در سطر جداگانه‌ای در ترازنامه گزارش می‌شـــود، مگر اینکه مبلغ بهره نسبتاً زیاد باشـــد یا پرداخت بدهی مؤسسه عقب افتاده باشد.

هزینه‌ی مالیات بر درآمد

در شکل ۲ـ۶، سود قبل از مالیات بر درآمد — پس از کسر بهره و کل هزینه‌های دیگر از درآمد حاصل از فروش — ۲،۴۰۰،۰۰۰ دلار است. (درآمد مشمول مالیات واقعی سالیانه‌ی مؤسسه احتمالاً باید اندکی بیشتر یا کمتر از این مبلغ باشد، به دلیل بسیاری از پیچیدگی‌های قوانین مالیات بر درآمد که فراتر از بحث این کتاب است). در این مثال، برای سهولت نرخ مالیات را یک‌سوم فرض کردم تا هزینه‌ی مالیات بر درآمد ۸۰۰،۰۰۰ دلار از ۲،۴۰۰،۰۰۰ دلار درآمد پیش از مالیات بشود. (نرخ نهایی و دقیق مالیات بر درآمد ۳۴٪ درآمد مشمول مالیات مؤسسه است، ضمن اینکه مؤسسات باید مالیات بر درآمد ایالتی را نیز بپردازند).

وجه نقد چه می‌شود؟

حساب صندوق مؤسسه شامل پولی است که در حساب‌های جاری دارد، به علاوه‌ی پولی که در صندوق است و برای داد و ستد با مشتریان مورد استفاده قرار می‌گیرد. وجه نقد مایه‌ی ضروری فعالیت‌های مؤسسه است. دیر یا زود، همه‌ی حساب‌ها از صندوق خواهد گذشت.

هر مؤسسه‌ای نیاز به نگهداری مانده‌ی وجه نقد در گردش دارد، به عنوان سدی در مقابل تورم روزمره در دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی. نمی‌توانید کار را با مانده‌ی نقدی صفر شروع کنید و امیدوار باشید که مشتریان می‌آیند و وجه نقد می‌پردازند تا بتوانید جوابگوی بدهی‌های نقدی روز باشید. می‌توانید تصور کنید کار روزانه را بدون داشتن پول در حساب جاری مؤسسه آغاز کنید؟ (البته بانکتان هم از این کار خوشش نمی‌آید).

مؤسسه باید چه مقدار مانده‌ی نقدی نگه دارد؟ این سؤال جواب مشخصی ندارد. هر مؤسسه‌ای نیاز به تشخیص این دارد که ذخیره‌ی احتیاطی وجه نقد چقدر باید باشد که هنگام مواجهه با درخواست‌های غیرمنتظره، مشکلی پیش نیاید. در عین حال نکات ذیل را در نظر داشته باشید:

- ✓ مانده‌ی اضافی وجه نقد بهره‌وری ندارد و هیچ‌گونه سودی برای مؤسسه فراهم نمی‌کند.
- ✓ مانده‌های ناکافی وجه نقد ممکن است سبب شود که مؤسسه استفاده‌ی به‌جا از فرصت‌هایی را که نیاز به اقدام سریع و پرداخت مبالغ هنگفت وجه نقد دارد، از دست بدهد — همانند قاپیدن ملک باارزشی که اخیراً در بازار اعلام شده و مؤسسه مدت‌های مدیدی چشم به آن داشته، یا خرید سهام یکی از رقبا.

مانده‌ی نقدی مؤسسه، که ترازنامه‌ی آن در شکل ۲ـ۶ ارائه شده، مبلغ ۲،۰۰۰،۰۰۰ دلار است — که برای برخی از مؤسسات دیگر این مبلغ بسیار زیاد و برای برخی دیگر بسیار اندک است. تأکید می‌کنم، هر مؤسسه‌ای ضرورت خودش را دارد.

قســمت اعظم مالیات بر درآمد سالیانه باید پیش از پایان سال به اداره‌ی مالیات بر درآمد پرداخت شــود. اما بخش اندکی از آن معمولاً تا پایان ســال پرداخت نشــده می‌ماند. این قســمت پرداخت نشده در حســاب بدهی مالیات بر درآمد پرداختنی ثبت شــده اســت. همان‌گونه که در شکل ۲ـ۶ مشاهده کردید. در این مثال، بخش پرداخت نشــده ۸۰,۰۰۰ دلار از مبلغ کل ۸۰۰,۰۰۰ دلار مالیات بر درآمد سالیانه است ــ اما منظورم این نیست که این نسبت معمولی است. عموماً مالیات بر درآمد پرداخت نشده در پایان سال نسبتاً اندک است، اما کم بودن آن بستگی به چندین عامل فنی دارد. ممکن اســت بخواهید این موضوع را با متخصص امور مالیاتی خود کنترل کنید تا مطمئن شوید مالیات بر درآمد سالیانه، تا پایان پرداخت شده است تا مشمول جریمه‌ی دیرکرد بدهی نشوید.

سود ویژه (درآمد خالص) و سود نقد سهام (در صورتی که وجود داشته باشد)

هر مؤسســه ممکن اســت منابع درآمدی دیگری در طی سال داشته باشد، مانند درآمد بهره‌ی ســرمایه‌گذاری. در این مثال، مؤسسه فقط درآمد حاصل از فروش دارد، که درآمد خالص حاصل از فروش محصولات و خدمات است. کلیه‌ی هزینه‌ها ــ از بهای تمام‌شــده‌ی کالای فروش‌رفته گرفته تــا مالیات بر درآمد ــ از درآمد حاصل از فروش کســر می‌شــود تا سرانجام به ســود ویژه، در صورت سود و زیان برســد. اصطلاح مناسب‌تر برای ســود ویژه درآمد خالص است، همان‌گونه که در شکل ۲ـ۶ مشاهده کردید.

۱,۶۰۰,۰۰۰ دلار درآمــد خالــص ســالیانه ســود انباشــته را بــه همــان میزان افزایش می‌دهد، لذا به خط ارتباطی بین درآمد خالص و ســود انباشته، در شکل ۲ـ۶ دقت کنید. ۱,۶۰۰,۰۰۰ دلار بهره (در اینجا مجدداً اصطلاح بهره را به جای ســود به کار بردم) در مؤسســه باقی مانده، یا قسمتی از آن پرداخت شده یا میان صاحبان ســرمایه‌ی مؤسسه تقسیم شده است. اگر مؤسسه سود نقدی سهام را از ســود حاصل طی سال پرداخت کرده باشــد، این پرداخت‌های نقدی به صاحبان ســرمایه (سهامداران) از سود انباشته کسر می‌شود. از روی صورت سود و زیان یا ترازنامه نمی‌توانید بگویید که ســود ســهام نقدی پرداخت شده یا خیر. لذا برای کســب این اطلاعات باید به صورت گردش وجوه نقد نگاه بیندازید که در فصل ۷ توضیح داده شده است.

تأمین مالی یک مؤسسه: بدهی و حقوق صاحبان سرمایه

شاید در شکل ۲ـ۶، توجه کرده باشید که به دو حساب ترازنامه هیچ خط ارتباطی از صورت سود و زیان وصل نشده است ـــ یکی سرمایه‌ی صاحبان سرمایه و دیگری اسناد پرداختنی. هزینه‌ها و درآمدها بر این دو حساب ترازنامه‌ای کلیدی تأثیر نمی‌گذارند (به همین دلیل نیز بر حساب دارایی‌های ثابت نیز تأثیرگذار نیستند که در فصل ۷ توضیح داده شده است). اما هر دو حساب سرمایه‌ی صاحبان سرمایه و بدهی، برای تحصیل سود و تأمین مالی مؤسسه بسیار حائز اهمیت است.

برای گرداندن مؤسسه، نیاز به برگشت مالی است، که اسم دیگرش سرمایه است. سرمایه کل منابع مالی (وجوه مالی) وارده‌ای است که از درآمد حاصل از فروش (یا از فروش دارایی‌ها) مشتق نشده. مؤسسه با وام گرفتن، تشویق صاحبان سرمایه به سرمایه‌گذاری در مؤسسه و ایجاد سودی که در مؤسسه انباشته شده است، سرمایه‌ی خود را افزایش می‌دهد. وام بدهی است و پول سرمایه‌گذاری شده و سود انباشته دو منبع حقوق صاحبان سرمایه‌اند. این دو منبع بر طبق قوانین حسابداری باید از یکدیگر مجزا باشند (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد سود و بهره به فصل ۵ و ۹ رجوع کنید).

با توجه به شکل ۲ـ۶، مؤسسه چقدر سرمایه دارد؟ دارایی‌های ثابت مؤسسه ۱۴،۰۸۰،۰۰۰ دلار است، اما این پاسخ کامل این سؤال نیست. بر اثر فعالیت‌های مؤسسه سه نوع بدهی عملیاتی تولید می‌شود ـــ حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پرداختنی تعهد شده و مالیات بر درآمد پرداختنی ـــ و در کل، این سه بدهی ۲،۰۸۰،۰۰۰ دلار از کل دارایی‌هایی مؤسسه را تشکیل می‌دهند. لذا کسر کردن این مبلغ از دارایی‌ها پاسخ صحیح است: مؤسسه ۱۲ میلیون دلار سرمایه دارد. این سرمایه از کجا آمده است؟ ۵ میلیون دلار از بدهی و ۷ میلیون دلار از دو منبع دیگر حقوق صاحبان سرمایه (پول سرمایه‌گذاری شده و سود انباشته) فراهم شده است (برای کنترل این ارقام به شکل ۱ـ۶ و ۲ـ۶ رجوع کنید).

حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پرداختنی معوق و مالیات بر درآمد پرداختنی، بدهی‌های بدون بهره‌ی کوتاه‌مدتند، که گاهی اوقات آن‌ها را بدهی‌های خودزا می‌نامند، زیرا مستقیماً از طریق فعالیت‌های هزینه‌ساز مؤسسه ایجاد می‌شوند ـــ این بدهی‌ها حاصل وام گرفتن نیستند، بلکه از خرید اقلامی به صورت اعتباری، یا حاصل تأخیر در پرداخت بدهی بعضی از هزینه‌ها هستند.

این مؤسسه تصمیم گرفته که از طریق بدهی و حقوق صاحبان سرمایه، سرمایه‌ی خود را با ترکیب زیر تأمین کند:

بدهی	۵,۰۰۰,۰۰۰
حقوق صاحبان سرمایه	۷,۰۰۰,۰۰۰
کل منابع سرمایه	۱۲,۰۰۰,۰۰۰

تصمیم‌گیری در مورد نحوه‌ی تقسیم منابع سرمایه دشوار است. به تعبیری، از مقابل هم قرار دادن بدهی و حقوق صاحبان سرمایه هرگز جواب نهایی به‌دست نمی‌آید و این موضوع همیشه در اکثر مؤسسات مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرد. برخی از شرکت‌ها، مانند برخی افراد، شدیداً ضد بدهی‌اند، اما حتی آن‌ها هم درمی‌یابند که لازم است در نهایت بدهی ایجاد کنند تا بتوانند همپای تغییرات حرکت کنند.

بدهی هم خوب است، هم بد و در شرایط حاد نگران‌کننده هم می‌شود.

فواید بدهی عبارت است از:

- ✓ اکثر مؤسسات نمی‌توانند همه‌ی سرمایه‌ی مورد نیاز خود را از حقوق صاحبان سرمایه تأمین کنند، در این صورت بدهی منبع دیگری از سرمایه را فراهم می‌کند (اگرچه بسیاری از وام‌دهندگان ممکن است فقط نیمی یا بخش کمتری از سرمایه‌ی مورد نیاز مؤسسه را تأمین کنند).
- ✓ نرخ‌های بهره‌ای که وام‌دهندگان اِعمال می‌کنند کمتر از نرخ بازده مورد انتظار صاحبان سرمایه است. صاحبان سرمایه نرخ بازده بالاتری را انتظار دارند، زیرا با پولشان ریسک بیشتری می‌کنند ـــ مؤسسه نمی‌خواهد آن‌ها را به همان طریقی که به وام‌دهنده بازپرداخت می‌کند بازپرداخت کند. برای مثال، مؤسسه ممکن است ۸ درصد بهره بابت بدهی‌اش بپردازد و مجبور باشد ۱۳ درصد بازده از حقوق صاحبان سرمایه به دست آورد. (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد سود کسب شده برای صاحبان سرمایه به فصل ۱۴ رجوع کنید).

مضرات بدهی عبارت است از:

- ✓ مؤسسه باید نرخ بهره‌ی ثابتی برای یک دوره بپردازد، حتی اگر در این دوره متحمل زیان شده باشد.
- ✓ مؤسسه باید آماده‌ی بازپرداخت بدهی در سررسید معین باشد، که ممکن است سبب برخی فشارها بر مؤسسه شود تا در زمان بازپرداخت پولش آماده باشد. (البته مؤسسه شاید قادر به تمدید بدهی‌اش باشد، یعنی اینکه بدهی قبلی‌اش

را بــا بدهی جدید به همــان مبلغ جایگزین کند، اما قرض‌دهنده حق دارد درخواست کند که بدهی قبلی پرداخت شود و بدهی را تمدید نکند.)



اگــر بدهی‌تان را نپردازید ـــ اگر بهره را به موقع نپردازید یا بدهی را در سررســید معین بازپرداخت نکنید ـــ با مشکلات بسیاری مواجه خواهید شد. در موارد بسیار نادر، وام‌دهنده می‌تواند شما را مجبور کند تا دارایی‌های خود را نقد کنید و حساب خود را تسویه کنید (یعنی، همه‌ی چیزهایی را که مالک آن هستید نقداً بفروشید) تا بدهی و بهره‌ی پرداخت نشده‌ی خود را تسویه کنید. همان‌طور که ممکن است اگر بدهی وام مسکن را نپردازید خانه‌ی خود را از دست بدهید، اگر بدهی‌های مؤسسه را نپردازید، ممکن است ناگزیر، ورشکسته‌ی غیرعمدی شوید.



معامله با سرمایه: ریسک کردن با بدهی

بسیاری از مؤسسات وام می‌گیرند تا بخشی از کل سرمایه‌ی مورد نیاز دارایی‌هایشان را تهیه کنند. دلیل اصلی ایجاد بدهی، کمابیش از بین بردن شکاف بین سرمایه‌ی صاحبان سرمایه و مبالغ مورد نیاز مؤسسه است. وام‌دهندگان مایل به ایجاد سرمایه‌اند، زیرا می‌توانند مدعی اصلی دارایی‌های مؤسسه شوند. بدهی باید قبل از اینکه صاحبان سرمایه پولشان را از مؤسسه خارج کنند بازپرداخت شود. حقوق صاحبان سرمایه لشکر اصلی و دائمی سرمایه است و برای وام‌دهندگان حفاظ احتیاطی ایجاد می‌کند.

صاحبان ســرمایه از ســرمایه‌ای که در مؤســسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند در حکم مبنای اصلی وام اســتفاده می‌کنند. برای مثال، برای هر دو دلاری که صاحبان سرمایه در مؤسسه دارند، وام‌دهندگان می‌خواهند یک دلار دیگر (یا حتی بیشتر) اضافه کنند. همچنین، برای هر دو دلار از حقوق صاحبان ســرمایه، مؤسسه می‌تواند سه دلار کل سرمایه را بگیرد تا با آن کار کند. استفاده از حقوق صاحبان سرمایه در حکم مبنای اصلی وام تجارت با سرمایه نامیده می‌شود. همچنین به آن اهرم مالی هم اطلاق می‌شود، زیرا سرمایه‌ی صاحبان سرمایه اهرمی است برای افزایش سرمایه‌ی مؤسسه.

این اصطلاحات همچنین به سود بالقوه‌ای هم اطلاق می‌شود که مؤسسه می‌تواند از طریق سود قبل از کسر بهره و مالیات بیشتر ناشی از وام، نسبت به بهره‌ی بدهی ایجاد کند. در مثالی ساده فرض کنید بدهی یک‌سوم کل سرمایه‌ی مؤسسه را تشکیل می‌دهد (و حقوق صاحبان سرمایه دوسوم آن را) و سود قبل از کسر بهره و مالیات سالیانه‌ی مؤسسه عدد سرراست و جالب ۳،۰۰۰،۰۰۰ دلار است، پس می‌توانید با وام‌دهندگان در این مورد بحث کنید که هر کسی یک‌ســوم پول را گذاشته باید یک‌ســوم آن، یعنی ۱،۰۰۰،۰۰۰ دلار، سود بگیرد. به کار کرد آن مربوط نمی‌شود. وام‌دهندگان (سرمایه‌گذاران) فقط مبالغ بهره‌ی مربوط به وام‌هایشان (سرمایه‌گذاری‌هایشان) را می‌گیرند. فرض کنید کل این بهره ۷۵۰،۰۰۰ دلار است. بنابراین سود اهرم مالی ۲۵۰،۰۰۰ دلار است. صاحبان سرمایه دوسوم سهم سود قبل از کسر بهره و مالیاتشان را به علاوه‌ی ۲۵۰،۰۰۰ دلار سود اهرم مالی دریافت می‌کنند.

تجارت با سرمایه‌ی سرمایه‌گذار ممکن است نتیجه‌ی معکوس داشته باشد؛ به جای سود، مؤسسه زیان اهرم مالی نصیبش شود ــ که شاید یکسوم سود قبل از کسر بهره و مالیات کمتر از بهره‌ی مربوط به بدهی‌اش باشد. آن بهره باید پرداخت شود. حال سود قبل از کسر بهره و مالیات هر قدر می‌خواهد باشد. فرض کنید مؤسسه نه سود کرده نه زیان یعنی سود قبل از کسر بهره و مالیات آن معادل صفر است. مع‌هذا این مؤسسه باید بهره‌ی بدهی خود را بپردازد. لذا مؤسسه زیان ویژه‌ی سالیانه خواهد داشت.

من در مورد وضعیتی که مؤسسه در آن زیان سالیانه دارد، زیاد صحبت نکرده‌ام، در عوض راجع به مؤسساتی صحبت کردم که سود سالیانه دارند. تأثیر زیان، کاهش دارایی‌های مؤسسه است (در حالی که نتیجه‌ی سود افزایش دارایی‌های آن است). برای ساده‌تر کردن قضیه فرض کنید وجه نقد تنها دارایی است که با زیان کاهش می‌یابد (سایر دارایی‌ها نیز در نتیجه‌ی زیان کاهش می‌یابند). اصولاً وجه نقد با مبلغ زیان کاهش می‌یابد و در سمت دیگر ترازنامه، حساب سود انباشته به همان مقدار کاهش می‌یابد. صاحبان سرمایه مجبور به سرمایه‌گذاری پول اضافی در مؤسسه نیستند تا این زیان را جبران کنند. تأثیر آن بر سرمایه‌گذاران این است که کل سرمایه‌ی آنها (ارزش ثبت شده‌ی مایملک آنها در مؤسسه) معادل مبلغ زیان، آسیب می‌بیند.

ممکن است وام‌دهنده به مؤسسه اجازه دهد تا سعی کند بحران مالی خود را از طریق شیوه‌های ورشکستگی جبران کند، اما ورشکستگی عملی ناخوشایند است که به طور تغییرناپذیری سبب بروز مشکلات بسیاری می‌شود و واقعاً مؤسسه را فلج می‌کند.

گزارش وضعیت مالی: ترازنامه‌ی طبقه‌بندی شده

دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه در ترازنامه، که در پایان دوره‌ی صورت سود و زیان تهیه شده ثبت می‌شود.

نکته

ترازنامه یک صورت مالی گردش‌ها نیست، صورت وضعیت و موقعیت مؤسسه است که شرایط مالی شرکت را در لحظه‌ی معین و به موقع گزارش می‌دهد. ترازنامه برخلاف صورت سود و زیان و صورت گردش وجوه نقد است (که جریان‌های ورودی و خروجی را گزارش می‌کنند). ترازنامه‌ی دارایی‌های مؤسسه بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام را گزارش می‌کند که در زمان تهیه‌ی گزارش وجود دارند.

حسابدار می‌تواند هر زمانی‌که مدیر می‌خواهد، ترازنامه تهیه کند تا مدیر مؤسسه بداند مؤسسه‌از نظر مالی در چه جایگاه و شرایطی قرار دارد، اگرچه ترازنامه معمولاً فقط در پایان هر ماه، هر سه ماه یا هر سال تهیه می‌شود. ترازنامه معمولاً در هنگام نزدیک شدن مؤسسه به آخرین روز دوره‌ی سود تهیه می‌شود، لذا تأثیرات مالی

بهای تمام شده و فروش (که در صورت سود و زیان گزارش می‌شود) نیز در بخش دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه‌ی ترازنامه نیز ظاهر می‌شود.

ترازنامه‌ی نشان داده شده در شکل ۱ـ۶، صورت وضعیت مالی حاضر و آماده‌ای است. حساب‌های اصلی حقوق صاحبان سرمایه، بدهی‌ها و دارایی‌ها در آن نشان داده شده‌اند. گرچه هم برای گزارش داخلی به مدیران و نیز گزارش خارجی به سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان، ترازنامه باید خیلی مرتب‌تر و کامل‌تر از آنچه در شکل ۱ـ۶ نشان داده شده، ترتیب داده شود.



برای گزارش داخلی به مدیران، ترازنامه‌ها شامل جزئیات بسیار بیشتری، هم در بدنه‌ی صورت مالی و هم از نظر داشتن جداول تکمیلی هستند. برای مثال، فقط یک حساب صندوق در شکل ۱ـ۶ نشان داده شد، اما رئیس کل امور مالی مؤسسه باید مانده‌های موجود در هر یک از حساب‌های جاری مؤسسه را مشاهده کند.

در مثالی دیگر، ترازنامه‌ی نشان داده شده در شکل ۱ـ۶، فقط شامل یک مبلغ کل برای حساب‌های دریافتنی است، اما مدیران به تفصیل جزئیات مشتریان بدهکار نیاز دارند و می‌خواهند همه‌ی مبلغ‌های اصلی و مهمی را که سررسیدشان گذشته بدانند. بنابراین گزارش جزئیات دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه به مدیران، امکان کنترل، تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری بهتری به مدیران می‌دهد. کنترل مدیریتی بسیار متکی به جزئیات است: ترازنامه‌های داخلی و جداول کمکی باید کلیه‌ی جزئیات مورد نیاز مدیران را، جهت تصمیم‌گیری‌های خوب و دقیق برای مؤسسه، در اختیار آنان قرار دهد.



برعکس، ترازنامه‌هایی که حاوی گزارش‌های مالی خارجی است (و برای سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان ارسال می‌شود) جزئیات بیشتری از آنچه در ترازنامه‌ی شکل ۱ـ۶ آمده، ندارد. بااین‌حال، در ترازنامه‌های خارجی باید دارایی‌ها و بدهی‌های کوتاه‌مدت طبقه‌بندی شوند. به همین دلیل به ترازنامه‌های خارجی ترازنامه‌های طبقه‌بندی‌شده هم می‌گویند. این طبقه‌بندی برای ترازنامه‌های داخلی گزارش شده به مدیران اجباری نیست، اگرچه مجزا کردن دارایی‌ها و بدهی‌های کوتاه‌مدت برای مدیران هم سودمند است.

ترازنامه‌های مؤسسه را مأموران امنیتی بررسی نمی‌کنند تا مطمئن شوند اسراری که به امنیت ملی صدمه می‌زند، پوشیده نمانده است. اصطلاح «طبقه‌بندی» اتخاذ شده برای ترازنامه به معنی محدود کردن یا محرمانه بودن آن نیست، بلکه بیشتر به این معنی است که دارایی‌ها و بدهی‌ها برای گزارش‌های خارجی، در طبقات و گروه‌های اصلی مرتب شوند. طبقه‌بندی بعضی از دارایی‌ها و بدهی‌ها به دسته‌های

فعلی فقط برای کمک به خوانندگان ترازنامه است تا راحت‌تر بتوانند کل دارایی‌های جاری را با کل بدهی‌های جاری مقایسه و در مورد توان ایفای تعهدات کوتاه‌مدت مؤسسه قضاوت کنند.

توان ایفای تعهدات توان مؤسسه در پرداخت به موقع بدهی‌هایش است. تأخیر در پرداخت به موقع بدهی‌ها سبب بروز مشکلات بسیار جدی برای مؤسسه می‌شود. در موارد نادر مؤسسه ممکن است به سمت ورشکستگی برود ــ حتی ترفند ورشکستگی می‌تواند سبب بروز مشکلات و قصه‌های جدی در عملیات معمول مؤسسه شود و عملیات سود را نیز متحمل ضرر کند. اگر بدهی‌های جاری بیشتر از دارایی‌های جاری شود ــ که اولین خط دفاعی برای پرداخت بدهی‌هاست ــ مدیران باید سریعاً اقدام به افزایش وجه نقد کنند تا یک یا چند بدهی جاری را کاهش دهند. در غیر این صورت، نسبت جاری کم هشدارهایی به خوانندگان خارجی گزارش‌های مالی مؤسسه خواهد داد.

در شکل ۳ـ۶ ترازنامه‌ی طبقه‌بندی‌شده‌ی همان شرکت ارائه شده است. چه مورد جدیدی وجود دارد؟ نه حساب‌های دارایی‌ها، نه بدهی‌ها و نه حقوق صاحبان سرمایه و مانده‌های آن‌ها. این اعداد همان‌هایی هستند که در شکل ۱ـ۶ نشان داده شده بود. ترازنامه طبقه‌بندی شده‌ی شکل ۳ـ۶، شامل اقلام اطلاعاتی جدید زیر است:

- ✓ چهار حساب اول دارایی (وجه نقد، حساب‌های دریافتنی، موجودی کالا و هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده) به جمع کل ۸,۵۵۵,۰۰۰ دلار دارایی‌های جاری اضافه شده است.
- ✓ ۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار کل بدهی مؤسسه به ۲,۰۰۰,۰۰۰ دلار اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت و ۳,۰۰۰,۰۰۰ دلار اسناد پرداختنی بلندمدت تقسیم شده است.
- ✓ چهار حساب اول بدهی (حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پرداختنی معوق، مالیات و درآمد پرداختنی، و اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت) به ۴,۰۸۰,۰۰۰دلار جمع کل داده شده‌ی بدهی‌های جاری افزوده شده است.

دارایی‌های جاری (کوتاه‌مدت)

دارایی‌های کوتاه‌مدت، یا جاری، عبارت است از:

- ✓ وجه نقد
- ✓ اوراق بهادار قابل فروش که سریعاً قابل تبدیل به پول نقد هستند
- ✓ دارایی‌های عملیاتی قابل تبدیل به وجه نقد در یک چرخه‌ی عملیاتی

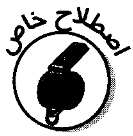
دارایی‌ها		دلار
وجه نقد		۲,۰۰۰,۰۰۰
حساب‌های دریافتنی		۲,۵۰۰,۰۰۰
موجودی کالا		۳,۵۷۵,۰۰۰
هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده		۴۸۰,۰۰۰
دارایی‌های جاری		۸,۵۵۵,۰۰۰
دارایی‌های ثابت (به قیمت اولیه)	۱۱,۳۰۵,۰۰۰	
استهلاک انباشته	(۵,۷۸۰,۰۰۰)	۵,۵۲۵,۰۰۰
کل دارایی‌ها		۱۴,۰۸۰,۰۰۰
بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه		
حساب‌های پرداختنی		۸۰۰,۰۰۰
هزینه‌های پرداختنی		۱,۲۰۰,۰۰۰
مالیات بر درآمد پرداختنی		۸۰,۰۰۰
اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت		۲,۰۰۰,۰۰۰
بدهی‌های جاری		۴,۰۸۰,۰۰۰
اسناد پرداختنی بلندمدت		۳,۰۰۰,۰۰۰
سرمایه‌ی صاحبان سرمایه	۲,۰۰۰,۰۰۰	
سود انباشته	۵,۰۰۰,۰۰۰	۷,۰۰۰,۰۰۰
کل بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه		۱۴,۰۸۰,۰۰۰

شکل ۳ـ۶:
مثال ترازنامه‌ی خارجی (طبقه‌بندی شده) برای مؤسسه

چرخـــه‌ی عملیاتی به مراحل تبدیل وجه نقد به موجودی کالا، فروش محصولات و کالاها به طور نسیه (که حساب‌های دریافتنی را ایجاد می‌کند) و سپس نقد کردن حساب‌های دریافتنی اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، چرخه‌ی عَملیاتی عبارت است از زنجیره‌ای که از وجه نقد ــ به واسطه‌ی موجودی کالا و حساب‌های دریافتنی ــ شروع و باز به وجه نقد ختم می‌شود. اصطلاح عملیاتی به دارایی‌هایی اطلاق می‌شود که مستقیماً در فروش و هزینه‌های مؤسسه دخیل است.

بدهی‌های جاری (کوتاه‌مدت)

بدهی‌های جاری یا کوتاه‌مدت، بدهی‌های بدون بهره‌ای است که حاصل فعالیت‌های عملیاتی مؤسســه است، همانند اسناد پرداختنی که دارای تاریخ سررسید یک‌ساله یا کمتر از تاریخ ترازنامه اســت. همچنین بدهی‌های جاری شامل سایر بدهی‌هایی است که باید در خلال دوره‌ی مالی آتی پرداخت شود.



بدهی‌های جاری معمولاً از طریق دارایی‌های ثابت پرداخت می‌شود. یعنی دارایی‌های جاری اولین منبع پولی پرداخت بدهی‌های جاری در سررسید آن‌هاست. از این‌رو، کل دارایی‌های جاری با کل بدهی‌های جاری مقایسه شده‌اند تا نسبت جاری محاسبه شــود. برای ترازنامه‌ای که در بخش قبلی نشان داده شد، می‌توانید نسبت جاری را به صورت زیر محاسبه کنید:

دارایی‌های جاری ۸٬۵۵۵٬۰۰۰ دلار ÷ بدهی‌های جاری ۴٬۰۸۰٬۰۰۰ دلار =
نسبت جاری ۲/۱

قانون کلی این اســت که نسبت جاری شــرکت باید ۲/۰ یا بیشتر باشد. بااین‌حال، مدیران مؤسســات می‌دانند که نسبت جاری بســتگی بسیار زیادی به این دارد که چگونه دارایی‌های عملیاتی کوتاه‌مدت مؤسسه از محل بدهی‌های جاری آن تأمین شود. برخی از مؤسسات با نسبت جاری کمتر از ۲/۰ هم خوب کار می‌کنند. بنابراین قاعده‌ی نسبت جاری ۲/۰ را مطلق نگیرید. نسبت جاری کمتر ضرورتاً بدین معنی نیست که مؤسسه قادر به پرداخت به موقع بدهی‌های (جاری) کوتاه‌مدت خود نیست. در فصل ۱۴ و ۱۷ نسبت‌های جاری به طور مشروح توضیح داده شده است.

هزینه‌ها و سایر ارزش‌های ترازنامه



ترازنامه خلاصه‌ی وضعیت مالی مؤسســه را در یک لحظه‌ی معین از زمان نشــان می‌دهد. مدیران مؤسسه و سرمایه‌گذاران باید به‌وضوح مقادیر گزارش شده در این صورت‌هــای مالی اولیه را بدانند. بنا به تجربه‌ی من، فهم ارزش‌ها و مقادیر ترازنامه می‌تواند منبع گیج‌کننده‌ای هم برای مدیران و هم برای سرمایه‌گذارانی باشد که مایلند همه‌ی مبالغ را برمبنای دلار بفهمند. در تفکر آنان، یک دلار یک دلار است، چه در حســاب‌های دریافتنی، موجودی کالا، دارایی‌های ثابت و یا حساب‌های پرداختنی. تخصیص یک ارزش واحد به همه‌ی مقادیر حساب‌ها تفاوت‌های مهمی را از نظر دور می‌دارد و منجر به بروز تفسیرهای غلط از ترازنامه می‌شود.

در ترازنامه چندین نوع از ارزش‌های حسابداری با همدیگر تلفیق می‌شود:

- ✓ **وجه نقد**: مبالغی از پول موجود در دسترس به صورت سکه، اسکناس، وجوه سپرده در حساب‌های جاری
- ✓ **حساب‌های دریافتنی**: مبالغی که هنوز از فروش نسیه به مشتریان جمع‌آوری نشده
- ✓ **موجودی کالا**: مبالغی از هزینه‌های خرید یا هزینه‌ی تولید محصولات که تاکنون فروخته نشده است
- ✓ **دارایی‌های ثابت (یا اموال، تأسیسات، دستگاه‌ها و تجهیزات)**: مبالغی از هزینه‌های سرمایه‌گذاری شده در دارایی‌های عملیاتی، مولد، مشهود و بلندمدت
- ✓ **حساب‌های پرداختنی و بدهی‌های معوق**: مبالغ مربوط به هزینه‌های پرداخت نشده
- ✓ **سهام سرمایه**: سرمایه‌ی حاصل از سرمایه‌گذاری صاحبان سرمایه (سهامداران)
- ✓ **سود انباشته**: مبالغ باقیمانده در حساب صاحبان سرمایه

به طور خلاصه، ترازنامه رنگین‌کمانی از ارزش‌ها و مقادیر گوناگون است ــ نه فقط یک رنگ. این ماهیت اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری است ــ روش‌های حسابداری که برای تهیه‌ی صورت‌های مالی به کار می‌رود.

نکته

ارزش‌های دفتری مقادیر ثبت شده در مرحله‌ی حسابداری هستند و در صورت‌های مالی گزارش می‌شوند. گمان نکنید که آن ارزش‌های دفتری که ضرورتاً در ترازنامه گزارش می‌شوند معادل ارزش‌های جاری بازار است. ارزش‌های دفتری بر مبنای روش‌های حسابداری به کار رفته در مؤسسه محاسبه می‌شود. به‌طور کلی ــ می‌گویم کلی چون مطمئنم استثنائات این قاعده را می‌توانید پیدا کنید ــ وجه نقد، حساب‌های دریافتنی و بدهی‌ها نزدیک به ارزش جایگزینی یا بازارشان ثبت شده‌اند. این حساب‌های دریافتنی تبدیل به وجه نقد خواهند شد (به همان مبلغ ثبت شده در ترازنامه) و بدهی‌ها، به همان مبلغ گزارش شده در ترازنامه، تسویه می‌شود. ارزش دفتری موجودی کالا و دارایی‌های ثابت تقریباً خیلی کمتر از ارزش‌های جاری بازار است. همانند سایر دارایی‌های غیرعملیاتی که چندی پیش‌تر در مؤسسه سرمایه‌گذاری شده است.



مؤسســه می‌تواند از روش‌های حســابداری دیگری برای تعیین هزینه‌ی موجودی کالا و بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته و برای تشخیص اینکه چه مقدار از بهای دارایی‌های ثابت هر ساله به هزینه‌ی استهلاک تخصیص داده می‌شود استفاده کند. مؤسسه برای استفاده از روش‌های حسابداری بسیار محافظه‌کارانه آزاد است ــ با این نتیجه که ارزش بهای موجودی کالا و هزینه‌ی مســتهلک نشده‌ی دارایی‌های ثابت ممکن است بسیار کمتر از ارزش‌های بهای جایگزینی این دارایی‌ها باشد. در فصل ۱۳ در مورد انتخاب روش‌های حسابداری بیشتر توضیح داده می‌شود. (شاید مایل باشید کادر «روش روزآمد کردن ارزش بازار» در فصل ۵ را مرور کنید.)

فصل ۷

گردش وجوه نقد و صورت گردش وجوه نقد

در این بخش

- مجزا کردن سه نوع گردش وجوه نقد
- برآورد اینکه چه مقدار از وجه نقد فعلی از طریق سود ایجاد شده
- نگاهی به سایر منابع مؤسسه و کاربردهای وجه نقد
- دقت در مورد گردش وجوه نقد آزاد
- ارزشیابی تصمیمات مدیران از طریق موشکافی دقیق صورت گردش وجوه نقد

در این فصل از جریان‌های نقدی بحث می‌شود ــ که به طور کلی به جریان‌های ورودی و خروجی وجه نقد در طول یک دوره‌ی زمانی مربوط می‌شود. فرض کنید بگویید سال گذشته کل جریان ورودی نقدی ۱۴۵,۰۰۰دلار و کل جریان خروجی نقدی ۱۴۰,۰۰۰ دلار بوده است. من می‌دانم مانده‌ی وجه نقد شما ۵,۰۰۰ دلار افزایش یافته است. اما نمی‌دانم این ۱۴۵,۰۰۰ دلار وجه نقد ورودی از کجا آمده: آیا این مبلغ را از محل حقوق به دست آورده‌اید؟ یا از بانک وام گرفته‌اید؟ یا از عموی ثروتمندتان به شما ارث رسیده؟ به همین ترتیب، نمی‌دانم ۱۴۰,۰۰۰ دلار وجه نقد خروجی خود را صرف چه کرده‌اید: آیا بدهی هنگفتی از طریق کارت‌های اعتباری به بار آورده‌اید؟ آیا پول بسیار زیادی را در لاس وگاس باخته‌اید؟ آیا آن را به صورت قطعه‌ای زمین که فکر می‌کنید ارزش آن افزایش خواهد یافت، سرمایه‌گذاری کرده‌اید؟ به طور خلاصه، جریان‌های نقدی باید به منابع و موارد استفاده‌ی متعددی دسته‌بندی شوند تا بتوان از آن‌ها سر درآورد.

سه نوع گردش وجوه نقد

حسابداران جریان‌های نقدی مؤسسه را به سه نوع تقسیم می‌کنند:

- ✓ جریان‌های نقدی ورودی حاصل از فروش و جریان‌های نقدی خروجی

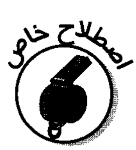
جهت هزینه‌ها، فروش‌ها و هزینه‌ها را فعالیت‌های عملیاتی مؤسسه می‌نامند (اگرچه به آن‌ها فعالیت‌های انتفاعی نیز اطلاق می‌شـــود، چون هدف آن‌ها تحصیل سود است).

- ✓ جریان‌هـــای نقدی خروجـــی بـــرای ســـرمایه‌گذاری در دارایی‌های جدید (ساختمان‌ها، دستگاه‌ها، ابزارها و غیره) و جریان‌های نقدی ورودی حاصل از نقد کردن سرمایه‌گذاری‌های قدیمی (دارایی‌هایی که دیگر لازم نیستند و فروخته شده‌اند)؛ این داد و ستدها را فعالیت‌های سرمایه‌گذاری می‌نامند.
- ✓ جریان‌های نقدی ورودی حاصل وام گرفتن و سرمایه‌گذاری اضافی در مؤسسه توسط صاحبان سرمایه، و گردش وجوه نقد خروجی برای بازپرداخت بدهی، بازگرداندن ســـرمایه‌ای که مؤسسه دیگر نیازی به آن ندارد به صاحبان آن و توزیع ســـود نقد میان صاحبان ســـرمایه؛ این داد و ستدها را فعالیت‌های تأمین مالی می‌نامند.

صورت گردش وجوه نقد (یا صورت جریان‌های نقدی) خلاصه‌ی جریان‌های نقدی مؤسســـه در یک دوره و بر طبق این طبقه‌بندی ســـه‌گانه اســـت. براســـاس اصول عمومی پذیرفته شـــده‌ی حســـابداری هرگاه مؤسســـه‌ای صورت سود و زیان خود را گـــزارش می‌کند، باید صورت گردش وجـــوه نقد آن دوره را نیز گزارش کند — مؤسســـه نباید یکی را بدون دیگری گزارش کند. این دلیل مهمی اســـت بر لزوم مضاعف صورت‌های مالی.



صورت ســـود و زیان به حســـابداری مبنای تعهدی بســـتگی دارد کـــه فروش را به محض وقوع ثبت می‌کند، حال چه وجه نقد آن همان موقع دریافت شود یا نشود، و هزینه‌ها را به محض تحقق ثبت می‌کند، چه در آن زمان وجه‌شان پرداخت شده باشد یا پرداخت نشده باشد (در فصل ۳، مبنای تعهدی حسابداری توضیح داده شده اســـت). چون حسابداری برمبنای تعهدی برای ثبت سود به کار می‌رود، نمی‌توانید ســـود ویژه را با افزایش وجه نقد معادل کنید. فرض کنید در صورت ســـود و زیان سالیانه‌ی مؤسسه‌ای، ســـود ویژه برابر ۱/۶ میلیون ریال گزارش شده است. این امر بدین معنی نیســـت که مانده‌ی نقدی در طی دوره ۱/۶ میلیون دلار افزایش یافته است. باید صورت گردش وجوه نقد را ببینید تا دریابید چه مقدار مانده‌ی نقدی بر اثر فعالیت‌های عملیاتی آن (درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها) در طی دوره افزایش یافته (یا احتمالاً، کاهش یافته!).



در ایـــن فصل، با اصطلاح گردش وجوه نقد حاصل از ســـود، به افزایش (یا کاهش) خالص در مانده‌ی نقدی مؤسسه اشاره می‌کنم که حاصل جمع‌آوری درآمد حاصل

از فروش و پرداختن هزینه‌هاست و اصطلاح جانشینی است برای گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی. اصطلاح گردش وجوه نقد حاصل از سود، نسبت به گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی کاربرآشناتر است و درواقع به وفور به کار می‌رود. اما گردش وجوه نقد حاصل از سود را با دو نوع دیگر گردش وجوه نقد اشتباه نکنید ـــ جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری مؤسسه و حاصل از فعالیت‌های تأمین مالی طی دوره.

قبل از ادامه‌ی کار، مشکل کوچکی را باید حل کنید. استفاده از طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی جریان‌های نقدی که قبلاً توضیح داده شده، خلاصه‌ی صورت جریان‌های نقدی خالص مؤسسه برای سالی که هم‌اکنون به پایان رسید، همراه با یک مبلغ که جا افتاده، در اینجا ارائه می‌شود (مبالغ به هزار است).

(۱) حاصل از سود (فعالیت‌های عملیاتی)	؟
(۲) حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری	-۱,۲۷۵
(۳) حاصل از فعالیت‌های تأمین مالی	+۱۶۰
کاهش در مانده‌ی نقدی در طی سال	-۱۵

توجه کنید که مانده‌ی نقدی حاصل از منابع و مصارف در طی سال، ۱۵,۰۰۰ دلار کاهش یافته است. مبالغ جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های تأمین مالی و سرمایه‌گذاری داده شـــده است. لذا می‌توانید تشخیص دهید که گردش وجوه نقد خالص حاصل از سود سالیانه ۱,۱۰۰,۰۰۰ دلار است. و متوجه می‌شوید که جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و تأمین مالی نسبتاً ساده و قابل فهم است. و می‌فهمید که گردش وجوه نقد حاصل از سود، برعکس، پیچیده و دشوارتر است ـــ اما مدیران مؤسسات و سرمایه‌گذاران باید توجه خاصی به این عدد بسیار مهم بکنند.

تدارک مراحل: تغییرات حساب‌های ترازنامه

اولین مرحله برای فهم مبالغی که مؤسسه در صورت گردش وجوه نقد گزارش کرده تمرکز بر تغییرات در حســـاب‌های دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه طی یک دوره است ـــ افزایش‌ها یا کاهش‌های هر حساب از شروع دوره تا پایان دوره. این تغییرات در ترازنامه‌ی دو ساله‌ی مقایسه‌ای که مؤسسه گزارش کرده، یافت می‌شود. شکل ۱ـ۷، افزایش‌ها و کاهش‌های سالیانه‌ی موجود در حساب‌های دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه را برای مؤسسه‌ای فرضی نشان می‌دهد. شکل ۱ـ۷، ترازنامه

دارایی‌ها	
وجه نقد	(۱۵)
حساب‌های دریافتنی	۸۰۰
موجودی کالا	۹۷۵
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	۱۴۵
دارایی‌های ثابت	۱,۲۷۵
استهلاک انباشته	(۱,۲۰۰)
جمع کل	۱,۹۸۰
بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه	
حساب‌های پرداختنی	۸۰
هزینه‌های پرداختنی معوق	۱,۲۰
مالیات بر درآمد پرداختنی	۲۰
اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت	۲۰۰
اسناد پرداختنی بلندمدت	۳۰۰
سرمایه‌ی صاحبان سرمایه	۶۰
سود انباشته	۱,۲۰۰
جمع کل	۱,۹۸۰

* استهلاک انباشته یک حساب دارایی منفی است که از دارایی‌های ثابت کسر می‌شود. تغییر ۱,۲۰۰ دلاری منفی، مانده‌ی منفی حساب را افزایش می‌دهد.

شکل ۱ـ۷: تغییرات موجود در ترازنامه، دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی که گردش وجوه نقد حاصل از سود را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

نیست، بلکه فقط خلاصه‌ی تغییرات موجود در مانده‌های حساب است. نمی‌خواهم با آوردن ترازنامه‌ای کامل که جزئیات بسیار زیادتری دارد از آنچه در اینجا لازم است، سرتان را درد بیاورم.

برای یک لحظه به شکل ۱ـ۷ نگاهی بیندازید. توجه داشته باشید که مانده‌ی نقدی مؤسسه در طی سال به مبلغ ۱۵,۰۰۰ دلار کاهش یافته است. (افزایش، ضرورتاً، چیز خوبی نیست و کاهش هم ضرورتاً چیز بدی نیست، و بستگی به کل وضعیت

مالی مؤسسه دارد). یکی از هدف‌های گزارش صورت گردش وجوه نقد، خلاصه کردن دلایل اصلی تغییر در موجودی نقدی است ــ بر طبق روش طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی جریان‌های نقدی که قبلاً توضیح داده شد. یک سؤال که ممکن است به ذهن هرکسی خطور کند این است: سود چه مقدار وجه نقد برای یک سال مؤسسه ایجاد می‌کند؟ صورت گردش وجوه نقد با جواب به این سؤال شروع می‌شود.

افزایش وجه نقد حاصل از سود

اگرچه کل مبالغ گزارش شده در صورت گردش وجوه نقد مهم است، ولی آن موردی که بیشتر توجه را به خود جلب می‌کند، گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی یا به ترجیح من، گردش وجوه نقد حاصل از سود است. این افزایش در وجه نقدی است که با عملیات انتفاعی مؤسسه در طی سال ایجاد می‌شود، غیر از سایر منابع وجه نقد آن طی سال (همانند پول وام گرفته شده، فروش و نقد کردن دارایی‌های ثابت و سرمایه‌گذاری اضافی سرمایه‌گذاران در مؤسسه). گردش وجوه نقد حاصل از سود توانایی مؤسسه را برای تبدیل سود به وجه نقد قابل دسترسی نشان می‌دهد ــ وجه نقد موجود در بانک که برای رفع نیازهای مؤسسه استفاده می‌شود. گردش وجوه نقد حاصل از سود دقیقاً به همان اندازه‌ی سود خالص (درآمد خالص) جلب توجه می‌کند (عدد سود نهایی پس از کسر بهره و مالیات که در صورت سود و زیان وجود دارد).

قبل از ارائه‌ی صورت گردش وجوه نقد ــ که گزارش حسابداری سه بخشی دشوارتری است ــ در کلیت آن، در بخش‌های ذیل، خلاصه‌ای از تغییرات موجود در دارایی‌ها، بدهی‌ها، و حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه را تهیه کرده‌ام، که در شکل ۱ـ۷ نشان داده شده تا توضیحی باشد بر اجزای اصلی ۱,۱۰۰,۰۰۰ دلار افزایش در موجودی نقدی حاصل از فعالیت‌های انتفاعی (سودآور) مؤسسه در طی سال. (مبلغ ۱,۱۰۰,۰۰۰ دلار گردش وجوه نقد حاصل از سود قبلاً در این فصل با محاسبه‌ی عامل نامعلوم تعیین شده است.)

مؤسسه در این مثال رشد سالیانه‌ی نسبتاً زیادتری داشته است. حساب‌های دریافتنی و موجودی کالای مؤسسه به مبلغ نسبتاً هنگفتی افزایش یافته است. در حقیقت، کل حساب‌های مربوط افزایش یافته، مانده‌های پایان سال بیشتر از مانده‌های ابتدای سال شده‌اند (که مبالغ انتقال یافته از پایان سال قبل به سال جدیدند). در اینجا لازم است برخی اطلاعات اضافی نیز ارائه شود. ۱/۲ میلیون دلار افزایش در سود انباشته تفاوت خالص دو چیز کاملاً متفاوت است.

۱/۶ میلیون دلار سود ویژه‌ی (درآمد خالص) کسب شده به وسیله‌ی مؤسسه سود انباشته را به همین مبلغ افزایش داده است. همان‌گونه که در شکل ۱ـ۷ مشاهده کردید، حساب افزایش یافته فقط ۱/۲ میلیون دلار است. همچنین ۴۰۰,۰۰۰ دلار کاهش در سود انباشته نیز در طی سال باید وجود داشته باشد. مؤسسه ۴۰۰,۰۰۰ دلار سود سهام نقدی را از حساب سود به صاحبان سرمایه (سهامداران)، در طی سال، پرداخت کرده که به عنوان کاهش در سود انباشته گزارش شده است. مبلغ سود سهام در بخش فعالیت‌های تأمین مالی صورت گردش وجوه نقد گزارش شده است. مبلغ کل سود خالص در بخش فعالیت‌های عملیاتی صورت گردش وجوه نقد گزارش شده است.

محاسبه‌ی گردش وجوه نقد حاصل از سود

در اینجا نحوه‌ی محاسبه‌ی گردش وجوه نقد حاصل از سود، براساس تغییرات موجود در حساب‌های ترازنامه‌ی مؤسسه، در شکل ۱ـ۷ ارائه شده است:

محاسبه‌ی گردش وجوه نقد حاصل از سود (مبالغ به هزار دلار است)

	اثرات منفی گردش وجوه نقد	اثرات مثبت گردش وجوه نقد
درآمد (سود) خالص سالیانه		۱,۶۰۰
افزایش حساب‌های دریافتنی	۸۰۰	
افزایش موجودی کالا	۹۷۵	
افزایش هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	۱۴۵	
هزینه‌ی استهلاک		۱,۲۰۰
افزایش حساب‌های پرداختنی		۸۰
افزایش هزینه‌های پرداختنی معوق		۱۲۰
افزایش مالیات بر درآمد پرداختنی		۲۰
جمع‌ها	۱,۹۲۰	۳,۰۲۰
گردش وجوه نقد حاصل از سود (۳,۰۲۰ دلار افزایش‌های مثبت، منهای ۱,۹۲۰ دلار افزایش‌های منفی)	۱,۱۰۰	

توجه داشته باشید که درآمد خالص (سود خالص) سالیانه ــ که مبلغ صحیح سود براساس حسابداری برمبنای تعهدی است ــ در ستون گردش وجوه نقد مثبت آورده شده است. این تنها نقطه‌ی شروع است. می‌توان به روش‌های زیر در این مورد فکر کرد: اگر مؤسسه کل درآمد حاصل از فروش سالیانه‌ی خود را نقداً جمع‌آوری کرده و اگر هزینه‌ها را نقداً معادل مبلغ هزینه‌های گزارش شده در ترازنامه پرداخته باشد، آن وقت مبلغ درآمد خالص باید معادل افزایش موجود در وجه نقد باشد. این دو وضعیت هرگز واقعیت ندارند و در این مثال نیز حقیقت ندارند. لذا عدد درآمد خالص (سود ویژه) دقیقاً نقطه‌ی تشخیص مبلغ وجه نقد حاصل از فعالیت‌های ایجاد سود مؤسسه، طی سال است.



اکنون راز کوچکی را برایتان برملا می‌کنم. در بررسی گردش وجوه نقد حاصل از سود این سؤال مطرح می‌شود که چه مبلغ سود ثبت می‌شود، اگر مؤسسه براساس حسابداری برمبنای نقدی به جای مبنای تعهدی عمل می‌کرد. این سؤال ممکن بود شما را گیج کند، زیرا به نظر می‌رسد که دو معیار متفاوت سود در گزارش مالی مؤسسه ارائه شده است ــ یک عدد سود اقتصادی صحیح است که در صورت سود و زیان همان سود نهایی پس از کسر بهره و مالیات است (که معمولاً سود خالص نامیده می‌شود)، و دومین عدد سود که گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی در صورت جریان مالی نامیده می‌شود.

زمانی‌که صورت گردش وجوه نقد در سال ۱۹۸۷، اجباری شد، بسیاری از حسابداران نگران این مشکل شدند، اما اکثر آنان معتقد بودند که مبلغ افزایش (کاهش) وجه نقد حاصل از فعالیت‌های تحصیل سود مؤسسه برای افشا کردن در گزارش مالی بسیار حائز اهمیت است. در هنگام خواندن صورت مالی باید از دیدگاه حسابداری برمبنای تعهدی نگاه کنیم و در صورت گردش وجوه نقد باید از دیدگاه حسابداری برمبنای نقدی بنگریم. چه کسی می‌گوید که حسابداران نمی‌توانند دو طرف چیزها را ببینند؟

در بخش‌های بعدی اثرات مالی بر گردش وجوه نقد توضیح داده می‌شود که هر یک تغییرات در حساب‌های ترازنامه را سبب شده است (به شکل ۱ــ۷ مراجعه کنید).

توجه خاص به تغییرات موجود در دارایی‌ها و بدهی‌ها



مدیر مؤسسه باید نگاه دقیقی به هر یک از دارایی‌ها و بدهی‌ها بیندازد و تأثیر افزایش‌ها (کاهش‌ها)ی گردش وجوه نقد را بفهمد که به واسطه‌ی این تغییرات ایجاد می‌شود. سرمایه‌گذاران باید بر توانایی مؤسسه برای ایجاد صحت و سلامت گردش وجوه نقد حاصل از سود تمرکز کنند، لذا باید کاملاً از این تغییرات مطلع و همواره نگران این تغییرات باشند.

افزایش در حساب‌های دریافتنی

به یاد داشته باشید که حساب دارایی حساب‌های دریافتنی نشان می‌دهد که مشتریانی که به صورت نسیه کالا خریداری کرده‌اند هنوز چه مقدار پول به مؤسسه بدهکارند، این دارایی تعهد وجه نقدی است که مؤسسه دریافت خواهد کرد. اصولاً، حساب‌های دریافتنی مبلغ جمع‌آوری نشده‌ی درآمد حاصل از فروش در پایان دوره است. وجه نقد افزایش نمی‌یابد تا زمانی‌که مؤسسه این پول را از مشتریان خود جمع‌آوری کند.

اما مبلغ موجود در حساب‌های دریافتنی در بطن کل درآمد حاصل از فروش یک دوره نهفته است ــ سرانجام، فروش تحقق یافته است حتی اگر چیزی بابت آن هنوز پرداخت نشده باشد. به وضوح، نمی‌توانید به درآمد حاصل از فروش به عنوان مبلغ معادل وجه نقدی که مؤسسه در طی دوره دریافت کرده نگاه کنید.

برای محاسبه‌ی مبلغ واقعی گردش وجوه نقد حاصل از فروش، لازم است از درآمد حاصل از فروش، مبلغ فروش نسیه‌ای را که تا پایان دوره نقداً دریافت نکرده‌اید، کسر کنید ــ اما باید مبلغ نقدی را که بابت فروش نسیه در طی دوره‌ای که اخیراً پایان یافته دریافت کرده‌اید، اضافه کنید. به معادله‌ی زیر برای مؤسسه‌ی نمونه، که قبلاً در فصل ۶ مطرح شده است، نگاهی بیندازید ــ ارقام صورت سود و زیان که در اینجا به‌کار رفته در شکل ۲ـ۶ آورده شده (نیازی نیست به شکل ۲ـ۶ مراجعه کنید، مگر اینکه بخواهید صورت سود و زیان مزبور را مرور کنید).

۰/۸ میلیون افزایش در حساب‌های دریافتنی - ۲۵ میلیون درآمد حاصل از فروش
۲۴/۲ میلیون وجه نقد جمع‌آوری شده از مشتریان در سال =

مؤسسه سال را با ۱/۷ میلیون دلار حساب‌های دریافتنی شروع کرده و با ۲/۵ میلیون دلار خاتمه داده است. مانده‌ی اول دوره در طی سال جمع‌آوری شده، اما مانده‌ی پایان سال هنوز در پایان سال جمع‌آوری نشده است. بنابراین، تأثیر خالص آن کاهش اندک جریان ورودی نقدی معادل ۸۰۰,۰۰۰ دلار است، که به همین دلیل عامل منفی گردش وجوه نقد نامیده می‌شود. نکته‌ی کلیدی این است که لازم است از ابتدای دوره تا پایان دوره کاهش‌ها یا افزایش‌های حساب‌ها را دائم زیر نظر داشته باشید.

✓ اگر مبلغ فروش‌های نسیه که در طی دوره تحقق یافته، بیشتر از مبلغی است که در طی دوره از مشتریان جمع‌آوری کرده‌اید، حساب‌های دریافتنی، در کل دوره، افزایش یافته و باید تفاوت بین حساب‌های دریافتنی ابتدای دوره و پایان دوره، از درآمد حاصل از فروش، کسر شود. به‌طور خلاصه افزایش حساب‌های دریافتنی، به میزان مبلغ افزایش یافته، به گردش وجوه نقد لطمه می‌زند.

✓ اگر مبلغ جمع‌آوری شده از مشتریان طی دوره بیشتر از فروش نسیه‌ی تحقق یافته در طی دوره است، حساب‌های دریافتنی، در کل دوره، کاهش یافته است و باید تفاوت میان حساب‌های دریافتنی ابتدای دوره و پایان دوره، به درآمد حاصل از فروش، افزوده شود. به‌طور خلاصه، کاهش در حساب‌های دریافتنی، به همان میزان، به گردش وجوه نقد کمک می‌کند.

مثال واقعی

در مثالی که زدم، حساب‌های دریافتنی ۸۰۰,۰۰۰ دلار افزایش یافته است. وجه نقد جمع‌آوری شده از فروش، ۸۰۰,۰۰۰ دلار کمتر از درآمد حاصل از فروش بوده است. فروش مؤسسه ضرورتاً در طول دوره‌ی گذشته افزایش یافته، لذا نباید متعجب شوید از اینکه حساب‌های دریافتنی افزایش یافته است. درآمد حاصل از فروش بیشتر برای سود، خوب بوده ولی برای گردش وجوه نقد حاصل از فروش بد بوده است.

وقفه‌ای ناگهانی در گردش وجوه نقد، قیمت رشد است ــ مدیران و سرمایه‌گذاران باید این نکته را بفهمند. افزایش فروش بدون افزایش حساب‌های دریافتنی، وضعیت خوشایندی برای گردش وجوه نقد است، اما در دنیای واقعی نمی‌توانید در یکی افزایش مشاهده کنید بدون افزایش در دیگری (جز تحت شرایط بسیار خاص).

افزایش موجودی کالا

موجودی کالای دارایی بعدی در شکل ۱ـ۷ است ــ و معمولاً کوتاه‌مدت‌ترین یا جاری‌ترین دارایی مؤسسه‌ای است که محصولات خود را می‌فروشد. اگر حساب موجودی کالای پایان دوره بیشتر از ابتدای دوره باشد ــ به دلیل اینکه هزینه‌های واحد یا تعداد کالاها افزایش یافته است ــ مبلغی که مؤسسه در نهایت به‌صورت نقدی برای خرید (تولید محصول) موجودی کالا می‌پردازد بیش از مبلغی است که مؤسسه به عنوان هزینه‌ی کالای فروش رفته در دوره ثبت می‌کند. بنابراین، باید افزایش موجودی کالا را از درآمد خالص (سود خالص)، پس از تعیین گردش وجوه نقد حاصل از سود، کسر کنید.

مثال واقعی

در این مثال، موجودی کالا به مبلغ ۹۷۵,۰۰۰ دلار از ابتدای دوره تا پایان دوره افزایش یافته است. به عبارت دیگر، این مؤسسه کالاهایی را جایگزین کالاهایی کرده که در طی دوره فروخته، و موجودی کالا را به اندازه‌ی ۹۷۵,۰۰۰ دلار افزایش داده است. ساده‌ترین راه برای فهم تأثیر این افزایش بر گردش وجوه نقد این است که بگوییم مؤسسه برای خرید کل موجودی کالای خود به صورت نقدی، فوراً پس از دریافت آن کالاها، بهای آن را پرداخته است. بهای موجودی کالا، در شروع دوره، برای دوره‌ی گذشته، پرداخت شده است، لذا این هزینه بر گردش وجوه نقد این

دوره تأثیر نگذاشته است. این کالاها طی دوره فروخته شده است، و بیش از این با بدهی نقدی ســر و کار ندارد. اما مؤسسه در این دوره برای کالاهایی که در حساب موجودی کالای پایان دوره بوده، وجه نقد پرداخت کرده است.

به عبارت دیگر، اگر مؤسســه برای جایگزینی کالایــی که در طی دوره فروخته، به اندازه‌ی کافی کالای جدید (به همان قیمت دوره‌ی قبل) خریده، بهای نقدی واقعی خریــدش پرداخت نقدی نهایی برای خرید کالا معادل هزینه‌ی کالای فروش رفته بوده که در صورت سود و زیان گزارش شده است. موجودی کالای پایان دوره معادل موجــودی کالای ابتدای دوره اســت، دو هزینه‌ی موجــودی کالا یکدیگر را خنثی می‌کنند و در نتیجه، بر گردش وجوه نقد اثر نخواهند گذاشــت. اما این ســناریوی فرضی مناســب این مثال نیست، زیرا شرکت، در طی دوره‌ی گذشته، اساساً فروش خود را افزایش داده است.

برای پشــتیبانی از سطح فروش بالاتر، مؤسســه باید سطح موجودی کالای خود را افزایش دهد. لذا مؤسســه ۹۷۵,۰۰۰ دلار کالا بیشتر از کالای فروخته شده‌ی طی دوره خریداری کرده است ـــ و باید بهای نقد این افزایش موجودی را تهیه کند. اصولاً مؤسســه چک‌هایی به مبلغ ۹۷۵,۰۰۰ دلار بیش از هزینه‌ی کالای فروش رفته‌ی طی دوره کشــیده است. این افزایش سطح در موجودی کالا، برای حمایت از سطح فروش بالاتر ضروری بوده اســت که سود را نیز افزایش داده ـــ گو اینکه به گردش وجوه نقد لطمه وارد شده است.

این همان حسابداری برمبنای تعهدی است: هزینه‌ای که مؤسسه در این دوره برای موجودی کالای دوره‌ی بعد می‌پردازد در گردش وجوه نقد این دوره منعکس می‌شود و تا زمان تهیه‌ی صورت سود و زیان دوره‌ی بعد (زمانی که کالا واقعاً فروخته شود)، ثبت نمی‌شــود. لذا اگر مؤسسه در این دوره برای موجودی کالای دوره‌ی بعد بهای بیشتری بپردازد از آنچه در دوره‌ی قبلی برای موجودی کالای این دوره پرداخته بود، مشاهده خواهید کرد که هزینه‌ی اضافی گردش وجوه نقد را تحت تأثیر معکوس قرار می‌دهد، اما در ارقام سود خالص نهایی، پس از کسر بهره و مالیات منعکس نخواهد شد. این‌گونه تحلیل گردش وجوه نقد اندکی پیچیده می‌شود، اما بهتر است همین جا آن را رها کنید. صورت گردش وجوه نقد بعداً در این فصل ارائه می‌شود که پس از مطالعه‌ی این پیش‌زمینه‌ی مختصر برای شما مفهوم‌تر خواهد بود.

افزایش هزینه‌های پیش‌پرداخت شده

دارایی بعدی، پس از موجودی کالا، هزینه‌های پیش‌پرداخت اســت (به شکل ۱ـ۷ رجوع کنید). تغییر در این حســاب به همان روش عمل می‌کند که در حساب‌های

دریافتنی و موجودی کالا، اگرچه تغییرات در هزینه‌های پیش‌پرداخت شده، معمولاً بسیار کمتر از تغییرات موجود در دو حساب دارایی دیگر است.

مجدداً مانده‌ی اولیه‌ی هزینه‌های پیش‌پرداخت شـده به عنوان هزینه‌ی این دوره ثبت شده است، اما وجه نقد واقعاً در دوره‌ی قبل پرداخت شده، نه در این دوره. در این دوره، مؤسسه وجه نقد را برای هزینه‌های پیش‌پرداختی دوره‌ی بعد می‌پردازد ــ که بر گردش وجوه نقد این دوره تأثیر می‌گذارد، تا دوره‌ی بعد، اما بر سود خالص تأثیر نمی‌گذارد. لذا ۱۴۵,۰۰۰ دلار افزایش در هزینه‌های پیش‌پرداخت شده در این مؤسسه دارای تأثیر منفی بر گردش وجوه نقد است.

نکته

هماهنگ با گســترش فعالیت‌ها، مؤسســه باید هزینه‌های پیش‌پرداخت شده برای مواردی از قبیل بیمه‌ی آتش‌سوزی (حق بیمه‌ای که باید برای پوشش بیمه از قبل پرداخت شود) و ملزومات اداری و پردازش داده را افزایش دهد. افزایش در حساب‌های دریافتنی، موجودی کالا و هزینه‌های پیش‌پرداخت بهایی است که مؤسسه باید برای رشد خود بپردازد. به‌ندرت مؤسسه‌ای را می‌یابید که درآمد حاصل از فروش خود را بدون افزایش این دارایی‌ها افزایش دهد.

عامل ساده و در عین حال مشکل‌زای استهلاک

هزینه‌ی اســتهلاک ثبت شـده در هر دوره، از نظر فهم، ســاده‌ترین تأثیر بر وجه نقد را دارد و به طور هم‌زمان یکی از عوامل بروز اشتباه در محاسبه‌ی گردش وجوه نقد حاصل از ســود است (برای اطلاعات بیشتر در مورد استهلاک به فصل ۵ و ۶ رجوع کنید). نخســت اینکه، اســتهلاک پرداخت نقدی در طی دوره نیست. مبلغ هزینه‌ی استهلاک دوره، به سادگی، بخشی از مبلغ اولیه‌ی دارایی‌های ثابت مؤسسه است که خریداری و چند سال پیش پرداخت شده است. (بسیار خوب، برای اینکه ایراد بنی‌اســرائیلی نگیرید، باید بگویم برخی از دارایی‌های ثابت ممکن اســت در طی این دوره خریداری شده و هزینه‌ی آن‌ها در بخش فعالیت‌های سرمایه‌گذاری صورت گردش وجوه نقد دوره گزارش شده باشد). نظر به اینکه هزینه‌ی استهلاک یک خروجی نقدی (پرداخت نقدی) مربوط به این دوره نیســت، مبلغ آن باید به سود خالص، در محاسبه‌ی صورت گردش وجوه نقد حاصل از سود، مجدداً افزوده شود ــ تا اینجا که بد نبود.

نکته

هنگام محاسبه‌ی سود در حسابداری مبنای تعهدی، استهلاک هزینه محسوب می‌شود. دارایی‌های ثابت مؤسسه در سفری بی‌بازگشت به سمت زباله‌دانی است. دارایی‌های ثابت دارای طول عمر مفید محدود است (به‌جز زمین)؛ استهلاک روشی حسابداری است که به مبلغ کل دارایی‌های ثابت، که هر ســاله مورد استفاده قرار می‌گیرند و

به مؤسســه در ایجاد درآمد حاصل از فروش، کمک می‌کند. بخشــی از کل درآمد حاصل از فروش مؤسســه صرف جایگزینی و ارتقای هزینه‌ی سرمایه‌گذاری‌شده در دارایی‌های ثابت می‌شود. در واقع، مؤسسه در هر دوره، تعدادی از دارایی‌های ثابت خود را به مشتریانش می‌فروشد ــ یعنی هزینه‌ی دارایی‌های ثابت را به قیمت فروشی که برای مشــتریان درنظر گرفته، منظور می‌کند. برای مثال، وقتی به سوپرمارکت می‌روید، بخشــی بسیار اندک از مبلغی که برای بسته‌ی حبوبات می‌پردازید، صرف هزینه‌ی ساختن قفسه‌ها، تجهیزات برودتی و غیره می‌شود. (تعجبی نیست که برای یک بسته ذرت برشته این‌قدر هزینه می‌کنند!).

در هر دوره، مؤسسه بخشی از مبلغ سرمایه‌گذاری شده در دارایی‌های ثابت خود را بازیافت می‌کند. به عبارت دیگر، ۱/۲ میلیون دلار از درآمد حاصل از فروش (در مثال قبلی) به منظور پرداخت بدهی‌های مؤسسه برای به‌کارگیری دارایی‌های ثابت در طی سال است. مسئله‌ی استهلاک در تحلیل گردش وجوه نقد این است که بسیاری از مردم به سادگی استهلاک سالیانه را به سود نهایی پس از کسر بهره و مالیات اضافه می‌کنند و سپس عملیات متوقف می‌شود، به‌طوری که عددی خاص برای گردش وجوه نقد حاصل از سود به‌دست می‌آید. این‌طور نیست. تغییرات موجود در سایر دارایی‌ها همانند تغییرات در بدهی‌ها نیز بر گردش وجوه نقد حاصل از سود تأثیر می‌گذارد. باید در کل تغییراتی را که گردش وجوه نقد حاصل از سود را مشخص می‌کند درنظر گرفت، همان‌طور که در بخش‌های قبلی توضیح داده شد.



افزودن ســود خالص و استهلاک برای تشــخیص گردش وجوه نقد حاصل از سود همانند مخلوط کردن سیب و پرتقال‌هاست. مؤسسه متوجه نمی‌شود ۱,۶۰۰,۰۰۰ دلار افزایش نقدی از ۱,۶۰۰,۰۰۰ دلار سود خالص حاصل شده است. کل افزایش‌ها در حساب‌های دریافتنی، موجودی کالا، هزینه‌های پیش‌پرداخت شده ۱,۹۲۰,۰۰۰ اســت (به شکل ۱ـ۷ رجوع کنید)، که از مبلغ سود خالص کسر می‌شود و مانده‌ی نقدی ۳۲۰,۰۰۰ دلار برای مؤسسه باقی می‌گذارد. این کسری صندوق با ۲۲۰,۰۰۰ دلار افزایش در بدهی‌ها (بعداً توضیح داده شده) جبران می‌شود، و ۱۰۰,۰۰۰ دلار کسری سود خالص در گردش وجوه نقد باقی می‌گذارد. با توسل به استهلاک گردش وجــوه نقد ۱/۲ میلیون دلار افزایــش می‌یابد. لذا گردش وجوه نقد نهایی حاصل از سود معادل ۱/۱ میلیون دلار می‌شود. اما اگر به سادگی هزینه‌ی استهلاک را به سود خالص یک دوره بیفزایید، متوجه این موضوع نخواهید شد.



مدیران برای ۱/۱ میلیون دلار افزایش وجه نقد حاصل از سود سالیانه نباید به دنبال منبع خارجی باشند. گردش وجوه نقد حاصل از سود، منبع داخلی پول است که خود مؤسسه تأمین می‌کند؛ برعکس منبع خارجی پولی است که مؤسسه از وام‌دهندگان

سود خالص + هزینه‌ی استهلاک معادل گردش وجوه نقد حاصل از سود نمی‌شود!

مؤسسه‌ی نمونه، ۱/۶ میلیون دلار درآمد خالص سالیانه کسب کرده، به‌علاوه‌ی ۱/۲ میلیون دلار گردش وجوه نقد بابت هزینه‌ی استهلاک تبدیل شده به درآمد حاصل از فروش سالیانه دریافت کرده است. جمع این دو مبلغ می‌شود ۲/۸ میلیون دلار. آیا ۲/۸ میلیون دلار مبلغ گردش وجوه نقد حاصل از سود یک دوره است؟ جواب طوطی‌وار بسیاری سرمایه‌گذاران و مدیران بله است. اما باید گفت: «دست نگه داریم! اگر سود خالص + هزینه‌ی استهلاک واقعاً معادل گردش وجوه نقد باشد، پس هر دو عامل داخل پرانتز ـ هم سود خالص و هم هزینه‌ی استهلاک ـ باید کاملاً نقد شوند. هزینه‌ی استهلاک بله، ولی مبلغ سود خالص کاملاً نقد نمی‌شود، زیرا حساب‌های دریافتنی، هزینه‌های پیش‌پرداخت شده، موجودی کالای سالیانه‌ی مؤسسه افزایش یافته و این افزایش‌ها تأثیر منفی بر گردش وجوه نقد دارد.

و صاحبان سرمایه کسب می‌کند. اگر گردش وجوه نقد داخلی حاصل از سود برای رشد و ترقی مؤسسه کافی باشد، مؤسسه نباید برای به‌دست آوردن پول از منبع خارجی از سرمایه‌گذاران «درخواست» کند.

باید ذکر کنم که مؤسسه ممکن است دارای گردش وجوه نقد منفی حاصل از سود سالیانه باشد ــ بدین معنی که علی‌رغم ثبت سود خالص یک دوره، تغییرات دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه سبب کاهش مانده‌ی نقدی می‌شود. برعکس مؤسسه می‌تواند زیان نهایی پس از کسر بهره و مالیات را در صورت سود و زیان خود گزارش کند، و در عین‌حال، دارای گردش وجوه نقد مثبت حاصل از فعالیت‌های عملیاتی باشد: برگشت هزینه‌ی استهلاک به اضافه‌ی کاهش در حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا ممکن است مبلغ زیان را بیشتر کند. واقع‌گرایانه‌تر این است که زیان اغلب سبب گردش وجوه نقد منفی یا گردش وجوه نقد مثبت خیلی اندک می‌شود.

افزایش بدهی‌های عملیاتی

مؤسسه‌ی نمونه، تقریباً مانند همه‌ی مؤسسات، دارای سه بدهی اصلی است که به طور جدانشدنی با هزینه‌های آن تلفیق شده است: حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پرداختنی معوق و مالیات بر درآمد پرداختنی. وقتی مانده‌ی ابتدای دوره یکی از حساب‌های بدهی به همان اندازه‌ی مانده‌ی پایان دوره‌ی همان حساب باشد (البته نه کاملاً یکسان)، مؤسسه آن حساب را، از طریق گردش وجوه نقد سربه‌سر می‌کند. زمانی‌که مانده‌ی پایان دوره بیشتر از مانده‌ی شروع دوره باشد، مؤسسه به اندازه‌ی همان مبلغی که واقعاً به عنوان هزینه در صورت سود و زیان یک دوره ثبت کرده است نمی‌پردازد.

مثال واقعی

در مثالی که آوردم، مؤسسه ۷۲۰,۰۰۰ دلار برای تسویه‌ی مانده‌ی حساب‌های پرداختنی دوره‌ی قبل پرداخته است. (این ۷۲۰,۰۰۰ به عنوان مانده‌ی حساب‌های پرداختنی در ترازنامه‌ی پایان دوره‌ی گذشته گزارش شده است). گردش وجوه نقد این دوره، به دلیل این پرداخت بدهی، به مبلغ ۷۲۰,۰۰۰ دلار کاهش یافته است. اما ترازنامه‌ی پایان این دوره مبلغ حساب‌های پرداختنی را ۸۰۰,۰۰۰ دلار نشان می‌دهد، که مؤسسه باید برای دوره‌ی بعد بپردازد و مؤسسه واقعاً ۷۲۰,۰۰۰ دلار پرداخت کرده و ۸۰۰,۰۰۰ دلار هزینه‌ی مربوط به این سال گزارش شده، لذا در این زمان، گردش وجوه نقد بیشتر از آن است که در سود خالص مؤسسه، به مبلغ ۸۰۰,۰۰۰ دلار منعکس شده ــ افزایش در حساب‌های پرداختنی دارای تأثیر مثبت گردش وجوه نقد است، به عبارت دیگر افزایش در هزینه‌های پرداختنی معوق و مالیات بر درآمد پرداختنی هم به همین ترتیب عمل می‌کند.

بنابراین، افزایش بدهی برای گردش وجوه نقد مطلوب‌تر است ــ در واقع مؤسسه بیش از آن مبلغی که برای تسویه‌ی بدهی‌هایش پرداخته، وام گرفته است. چنین افزایشی بدین معنی است که مؤسسه در پرداخت وجه نقد برای برخی اقلام حاصل، تا سال بعد، تأخیر داشته است. لذا باید افزایش‌های موجود در این سه بدهی را به سود خالص بیفزایید تا گردش وجوه نقد حاصل از سود تعیین شود، پیرو همان منطق قبلی در مورد افزودن هزینه‌ی استهلاک به سود خالص. مؤسسه به میزان افزایش‌های این سه بدهی خروجی نقدی ندارد.

تحلیل تغییر در دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه که بر گردش وجوه نقد حاصل از سود تأثیر می‌گذارد مثال ما را کامل می‌کند. حاصل نهایی (اوه، ببخشید، نباید این اصطلاح را به کار ببرم زمانی‌که به مبلغ گردش وجوه نقد اشاره می‌کنم) این می‌شود که مانده‌ی نقدی حاصل از سود شرکت ۱/۱ میلیون دلار افزایش می‌یابد. می‌توانید بحث کنید که صندوق باید ۲/۸ میلیون دلار افزایش می‌یافت ــ ۱/۶ میلیون دلار از سود خالص به‌علاوه‌ی ۱/۲ میلیون دلار استهلاکی که در طی سال بازیافت شده است ــ لذا مؤسسه برای تبدیل سود به گردش وجوه نقد ۱/۷ میلیون دلار کسر دارد (۲/۸ میلیون دلار کمتر از ۱/۱ میلیون دلار گردش وجوه نقد حاصل از سود). این ۱/۷ میلیون دلار تفاوت در تبدیل سود به گردش وجوه نقد به وسیله‌ی ۱,۹۲۰,۰۰۰ دلار افزایش در دارایی‌ها ایجاد شده که کمتر از ۲۲۰,۰۰۰ دلار افزایش در بدهی‌هاست؛ همان‌طور که در شکل ۱ـ۷ نشان داده شده است.

ارائه‌ی صورت گردش وجوه نقد

بر طبق اصول عمومی پذیرفته‌شـــده‌ی حسابداری، صورت گردش وجوه نقد یکی از ســـه صورت مالی اولیه‌ای است که هر مؤسسه باید برای دنیای خارج گزارش دهد. اگر بخواهید تخصصی برخورد کنید، قانون می‌گوید هر مؤسسه همراه صورت سود و زیان، باید صورت گردش وجوه نقد را نیز گزارش کند. در صورت سود و زیان درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها خلاصه شده و با سود نهایی پس از کسر مالیات و بهره در پایـــان دوره خاتمه می‌یابد. ترازنامه‌ی وضعیت مالی مؤســـسه گزارش دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه است. (جهت کسب اطلاعات بیشتر در مورد این گزارش‌ها، به فصول ۵ و ۶ رجوع کنید).

احتمـــالاً می‌توانید تنها از عنوان «صورت گـــردش وجوه نقد» حدس بزنید که این صورت مربوط به چه می‌شـــود: این صورت مالی به شما می‌گوید که مؤسسه چقدر وجه نقد کسب کرده و با این وجه نقد در طی دوره چه کار کرده است. من نام قبلی آن را، کـــه در ایام قدیم برای صـــورت جریان مالی به کار می‌رفته، ترجیح می‌دهم، قبـــلاً به این صورت می‌گفتند از کجا آمده، به کجا رفته. این نام مســـتعار دقیقاً به منظور اصلی صورت گردش وجوه نقد اشاره می‌کند: یعنی اینکه مؤسسه پول را از کجا آورده و آن را صرف چه کاری کرده است.

در مورد آنچه در صورت گردش وجوه نقد، به‌طور کلّی، گزارش می‌شود، برخی از سؤالاتی را که در شروع این فصل پرسیدم تکرار می‌کنم: سال گذشته چقدر پول کسب کرده‌اید؟ آیا همه‌ی سود و درآمد خود را به صورت وجه نقد کسب کرده‌اید؟ (آیا بخشی از دستمزدهای شما صرف طرح‌های بازنشستگی یا طرح‌های سرمایه‌گذاری شده است؟) از کجا بقیه‌ی پول‌ها را به‌دست آورده‌اید (وام گرفتید، در لاتاری بردید یا از عموی ثروتمند خود هدیه گرفته‌اید؟) با پول خود چه کار کرده‌اید (خانه خریده‌اید، صرف اعتیاد اینترنتی خارج از کنترل خود کرده‌اید یا در بازی پوکر شنبه شب آن را باخته‌اید؟)

انگار این موضوع کمی خصوصی شده؟ دقیقاً به همین دلیل است که صورت گردش وجوه نقد این‌قدر حائز اهمیت است: زیرا روح مالی مؤسسه را به وام‌دهندگان و صاحبان سرمایه نشان می‌دهد. گاهی اوقات در صورت گردش وجوه نقد قضاوت‌های سؤال‌برانگیزی مطرح می‌شود که مدیران مؤسسه مسئول آن هستند. حداقل، در صورت گردش وجوه نقد روشن می‌شود که مؤسسه با افزایش وجه نقد حاصل از سود خود چه می‌کند.

همان‌گونه که در شـــروع فصل توضیح داده شـــد، صورت گردش وجوه نقد برطبق طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی جریان‌های نقدی مؤسسه، به سه بخش تقسیم می‌شود.

تاریخچه‌ی صورت گردش وجوه نقد

تا سال ۱۹۸۷ صورت گردش وجوه نقد برای گزارش وضعیت مالی به خارج مؤسسه لازم نبود. تا آن زمان صاحبان حرفه‌ی حسابداری گوش‌شان به درخواست سرمایه‌گذاران برای الحاق صورت گردش وجوه نقد به گزارش‌های مالی سالیانه بدهکار نبود. (قبل از ۱۹۸۷، حسابداران صورت گردش وجوه نقد تنظیم و ارائه می‌کردند، اما معلوم شد که چنین گزارشی فاجعه است ــ اصطلاح وجوه نقد شامل دارایی‌هایی غیر از وجه نقد هم می‌شد و مبلغی را نشان می‌داد که حاصل کسر بدهی‌های کوتاه‌مدت از دارایی‌های جاری یا کوتاه‌مدت بود.)

به عقیده‌ی من اهمیت نیاز به صورت گردش وجوه نقد از این ترس ناشی می‌شد که ارقام گردش وجوه نقد حاصل از سود احتمال داشت سود ویژه را غصب کند ـ اعتماد مردم به سود خالص سلب می‌شد.

این ترس‌ها دلایل متعددی دارد ـ با توجه به گردش وجوه نقد حاصل از سود و آنچه اصطلاحاً گردش وجوه نقد آزاد نامیده می‌شود (که بعداً در این فصل از آن بحث خواهد شد). اگر چه صورت سود و زیان رنگ و لعاب بسیاری دارد (زیرا عدد جادویی سود نهایی پس از کسر بهره و مالیات یا سود ویژه را نشان می‌دهد)، این روزها بر گردش وجوه نقد تأکید بسیار زیادی می‌شود.

- ✓ جریان‌های نقدی حاصل از **فعالیت‌های عملیاتی** (که در این فصل گردش وجوه نقد حاصل از سود هم نامیده می‌شود): فعالیت‌هایی که با توسل به آن‌ها مؤسسه سود ایجاد و آن را به گردش وجوه نقد تبدیل می‌کند (شامل استهلاک و ایجاد تغییر در دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی).
- ✓ گردش وجوه نقد حاصل از **فعالیت‌های سرمایه‌گذاری**: سرمایه‌گذاری در دارایی‌های بلندمدت مورد نیاز عملیات مؤسسه، که گاهی هم شامل پول حاصل از این دارایی‌ها می‌شود (مثل زمانی که مؤسسه برخی از دارایی‌های بلندمدت خود را می‌فروشد).
- ✓ گردش وجوه نقد حاصل از **فعالیت‌های مالی**: تأمین سرمایه از بدهی و حقوق صاحبان سرمایه، بازگشت سرمایه به این منابع سرمایه‌ای، و پرداخت سود به صاحبان سرمایه.

صورت گردش وجوه نقد افزایش یا کاهش خالص وجه نقد مؤسسه را برمبنای این سه دسته‌بندی صورت گردش وجوه نقد گزارش می‌کند. شکل ۲ـ۷، چیزی را نشان می‌دهد که صورت گردش وجوه نقد تقریباً مشابه آن است ــ این مثال، برای یک مؤسسه‌ی در حال رشد است (یعنی مؤسسه‌ای که دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه‌اش در طی دوره افزایش می‌یابد).

صورت گردش وجوه نقد سالیانه (اعداد به هزار دلار)		
جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های عملیاتی		
سود خالص		۱,۶۰۰
افزایش حساب‌های دریافتنی	(۸۰۰)	
افزایش موجودی کالا	(۹۷۵)	
افزایش هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	(۱۴۵)	
هزینه‌ی استهلاک	۱,۲۰۰	
افزایش حساب‌های پرداختنی	۸۰	
افزایش هزینه‌ی معوق	۱۲۰	
افزایش مالیات بر درآمد پرداختنی	۲۰	(۵۰۰)
گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی		۱,۱۰۰
جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری		
خرید اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات		(۱,۲۷۵)
جریان‌های نقدی حاصل از فعالیت‌های مالی		
افزایش بدهی وام کوتاه‌مدت	۲۰۰	
افزایش بدهی وام بلندمدت	۳۰۰	
سهام سرمایه‌ی صادر شده	۶۰	
سود سهام پرداخت شده به سهامداران	(۴۰۰)	۱۶۰
افزایش (یا کاهش) در وجه نقد در طی سال		(۱۵)
مانده‌ی نقدی ابتدای دوره		۲,۰۱۵
مانده‌ی نقدی پایان دوره		۲,۰۰۰

شکل ۲ـ۷: صورت گردش وجوه نقد برای مؤسسه‌ی نمونه

نکته

قلقِ فهم گردش وجوه نقد حاصل از سود، ارتباط برقرار کردن بین درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های مؤسسه است با تغییرات موجود در دارایی‌ها و بدهی‌ها، که مستقیماً با فعالیت‌های سودآور مؤسسه مربوط می‌شود. قبلاً در این فصل این شیوه را به کار بردیم و تعیین کردیم که گردش وجوه نقد حاصل از سود سالیانه برای مؤسسه ۱/۱ میلیون دلار است. این عددی است که در شکل ۲ـ۷ برای گردش وجوه نقد حاصل

از فعالیت‌های عملیاتی دیدید. بنا به تجربه‌ی من، سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان، و مدیران بسیاری از مؤسسات کاملاً این ارتباطات را نمی‌فهمند، اما آدم‌های باشعور می‌دانند که باید در تغییرات مربوط به ترازنامه دقت کنند.

استهلاک را کجا بگذاریم؟

محل قرار گرفتن هزینه‌ی استهلاک در اولین بخش یا بخش پایینی تغییرات موجود در دارایی‌ها و بدهی‌ها (فعالیت‌های عملیاتی) از صورت گردش وجوه نقد گزارش می‌کنند ـ شاید برای جلوگیری از اشاعه‌ی این مسئله‌ای شخصی است ـ هیچ محل استانداردی نظر که گردش وجوه نقد حاصل از سود به سادگی توصیه نمی‌شود. بسیاری از مؤسسات آن را در وسط مستلزم افزودن استهلاک به سود خالص است.

ارقام اولین بخش صورت گردش وجوه نقد (در شکل ۲ـ۷) در مورد این مؤسسه در طی دوره‌ی گذشته چه چیزی را آشکار می‌کند؟ به خاطر بیاورید که مؤسسه در طی دوره‌ی گذشته رشد سریعی در فروش داشته است. بااین‌حال، جنبه‌ی منفی رشد فروش در این است که دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی نیز رشد داشته است ـ مؤسسه نیاز به موجودی کالای بیشتری برای سطح فروش بالاتر دارد و همچنین دارای حساب‌های دریافتنی بیشتری است.

بدهی‌ها و هزینه‌های پیش‌پرداخت شده‌ی مؤسسه نیز افزایش یافته، اگرچه تقریباً به اندازه‌ی حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا نیست. رشد سریع مؤسسه منجر به سود بیشتر و همچنین سبب افزایش ناگهانی دارایی‌ها و بدهی‌های عملیاتی آن شده است ـ نتیجه اینکه گردش وجوه نقد حاصل از سود، در قیاس با ۱/۶ میلیون دلار سود خالص، فقط ۱/۱ میلیون دلار است ـ یعنی ۵۰۰,۰۰۰ دلار کسری دارد. بااین‌حال، مؤسسه پس از اجازه‌ی افزایش در دارایی‌ها و بدهی‌ها ۱/۱ میلیون دلار به‌دست آورده است. مؤسسه با این ۱/۱ میلیون دلار وجه نقد چه کار کرده است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال، مجبورید به باقیمانده‌ی صورت گردش وجوه نقد نگاه بیندازید.

مرور سریع بر بقیه‌ی قسمت‌های صورت گردش وجوه نقد (رک. به شکل ۲ـ۷) به چنین چیزی می‌انجامد: شرکت ۱,۲۷۵,۰۰۰ دلار صرف خرید دارایی ثابت جدید کرده، ۵۰۰,۰۰۰ دلار وام گرفته و ۴۰۰,۰۰۰ دلار از سود را میان صاحبان سرمایه تقسیم کرده است. نتیجه‌ی نهایی (آیا باید این اصطلاح را در اینجا به‌کار می‌بردم؟) اینکه وجه نقد ۱۵,۰۰۰ دلار در طی سال کاهش یافته است. با توجه به رشد سریع مؤسسه، مانده‌ی نقدی نباید افزایش می‌یافت؟ این سؤال خوبی است! سطوح بالاتری

از درآمد فروش عموماً نیاز به سطوح بالاتر مانده‌های نقدی عملیاتی دارد. اگرچه در ترازنامه‌ی پایان سال (رک. به شکل ۲ـ۶) می‌توانید ببینید که شرکت ۲ میلیون دلار وجه نقد دارد، که در مقایسه با ۲۵ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش سالیانه، احتمالاً کافی است.

جانشین بهتری برای گزارش گردش وجوه نقد حاصل از سود وجود دارد؟

اصطلاح خاص

مجدداً توجه شما را جلب می‌کنم به اولین بخش صورت گردش وجوه نقد در شکل ۲ـ۷، شما با سود خالص دوره شروع کردید. بعد، تغییرات در دارایی‌ها و بدهی‌ها از سود خالص کسر یا به آن اضافه شد تا به گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی سالیانه برسد (گردش وجوه نقد حاصل از سود). به این طرح روش غیرمستقیم می‌گویند. شیوه‌ی دیگر برای این بخش از صورت گردش وجوه نقد روش مستقیم و بدین ترتیب است. (مثال همان مؤسسه‌ی نمونه‌ی قبلی به‌کار رفته و مبالغ به میلیون دلار است):

گردش وجوه نقد ورودی حاصل از فروش	۲۴/۲
کسر می‌شود گردش وجوه نقد خروجی حاصل از هزینه‌ها	۲۳/۱
گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی	۱/۱

از بحث‌های قبلی ممکن است به یاد داشته باشید که درآمد حاصل از فروش سالیانه ۲۵ میلیون دلار است، اما حساب‌های دریافتنی شرکت، در طی سال، ۸۰۰,۰۰۰ دلار افزایش یافته است. لذا گردش وجوه نقد حاصل از فروش ۲۴/۲ میلیون دلار است. به همین ترتیب، هزینه‌های سالیانه نیز ممکن است برمبنای گردش وجوه نقد باشند. اما اینجا «کلک زدم» ــ قبلاً مشخص کردم که گردش وجوه نقد حاصل از سود سالیانه ۱/۱ میلیون دلار است، لذا ارقام را برای گردش وجوه نقد خروجی حاصل از هزینه‌ها تنظیم کردم. به یک دلیل مهم برای توضیح روش مستقیم وقت بیشتری می‌خواهم.

اگرچه هیئت استانداردهای حسابداری مالی اولویت خاصی برای روش مستقیم قائل است، این قانون‌گذاران والامقام اجازه می‌دهند که در گزارش‌های مالی خارجی روش غیرمستقیم به‌کار برده شود ــ و در حقیقت، اکثریت قریب به اتفاق مؤسسات از روش غیرمستقیم استفاده می‌کنند. مگر اینکه کارشناس خبره‌ی حسابداری باشید، که به نکات بیشتری در مورد روش غیرمستقیم احتیاج نداشته باشید.

مروری بر بقیه‌ی صورت گردش وجوه نقد

بعد از اینکه اولین بخش را از نظر گذراندید، بقیه‌ی صورت گردش وجوه نقد کاری بسیار ساده است. دو بخش آخر صورت گردش وجوه نقد، توضیح کارهایی است که مؤسسه با وجوه نقد خود انجام داده و اینکه در کجا آن را مصرف کرده و وجه نقدی که از سود حاصل نشده، از کجا آمده است.

فعالیت‌های سرمایه‌گذاری

دومین بخش صورت گردش وجوه نقد اقدامات سـرمایه‌گذاری را گزارش می‌دهد که مدیران مؤسسه در طی سال انجام می‌دهند. سرمایه‌گذاری‌ها همانند برگ چای نشانه‌ی چیزی هستند که آینده در اختیار شرکت قرار می‌دهد. سرمایه‌گذاری‌های مهم جدید، علائم مسلم توسعه یا مدرنیزاسیون کالاها و محصولات و توزیع امکانات و ظرفیت مؤسسه هستند. فروش عمده‌ی دارایی‌های بلندمدت و همین‌طور بخش اعظم مؤسســه، به اقتضای عوامل متعدد، ممکن اسـت خبـر خوب یا بدی برای مؤسســه باشد. سرمایه‌گذاران این اطلاعات را به گونه‌ای متفاوت تفسیر می‌کنند، امــا همه‌ی آن‌ها بــا اطلاعات موجود در این بخش از صورت گردش وجوه نقد که بسیار حائز اهمیت است، موافقند.

اصطلاح خاص

بعضی از دارایی‌های عملیاتی بلندمدت برای گردش کارهای تجاری، مورد نیازند ــ برای مثال، پُست مرکزی اصلاً موفق نخواهد بود، اگر هواپیما و کامیون برای تحویل بسته‌ها و کامپیوتر برای تعیین مسیر تحویل بسته‌ها نداشته باشد. هنگامی‌که این دارایی‌ها مستهلک شدند، مؤسسه باید آن‌ها را تعویض کند. به‌علاوه برای ایجاد رقابت، مؤسسه باید تجهیزات خود را روزآمد کند تا از آخرین تکنولوژی بهره ببرد و زمینه را برای رشد مهیا کند. این سرمایه‌گذاری‌ها در دارایی‌های مشهود و بلندمدت و مولد، که در این کتاب دارایی‌های ثابت نامیده می‌شود، برای آینده‌ی مؤسسه بسیار حیاتی است و هزینه‌های سرمایه‌ای نامیده می‌شود، تا تأکید شود بر اینکه سرمایه‌گذاری به نیت دستاوردهای آتی صورت گرفته است.

یکی از اولین ادعاها بر گردش وجوه نقد حاصل از سود، هزینه‌های سرمایه‌ای است. به شکل ۲ـ۷ توجه کنید که مؤسسه ۱,۲۷۵,۰۰۰ دلار صرف دارایی‌های ثابت جدید کرده است که در صورت گردش وجوه نقد تحت عناوین اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات ثبت شــده است. (برای اینکه اصطلاحات مطابق عناوین حسابداری به کار رفته در ترازنامه باشد، زیرا اصطلاح دارایی‌های ثابت تقریباً غیررسمی است.)

صورت‌هــای گردش وجوه نقد عموماً دقیقاً با توجه به انواع خاص دارایی‌های ثابتی که مؤسسه خریداری کرده، وارد جزئیات بیشتری نمی‌شود ــ مؤسسه چند مترمربع فضای اضافی نیاز دارد، چند عدد مته‌ی جدید خریداری کرده و غیره. (البته برخی مؤسسات رد آشکارتری از سرمایه‌گذاری‌هایشان به جا می‌گذارند؛ برای مثال: شرکت هواپیمایی توضیح می‌دهد که چند هواپیمای جدید از چه نوع خریداری کرده، که تجهیزات قدیمی را تعویض کند یا ناوگانش را توسعه دهد.)

توجه: اصولاً، هر سال مؤسسه برخی از دارایی‌های ثابت خود را که پایان عمر مفیدشان رسیده است و دیگر بیش از این کاربردی ندارند، می‌فروشد. این دارایی‌های ثابت را در حیاط خلوت (انباری) می‌ریزند تا با دارایی‌های ثابت جدید معاوضه کنند، یا در ازای مبلغ نســبتاً اندکی پول می‌فروشند. ارزش دارایی ثابت در پایان عمر مفیدش ارزش اسقاط نامیده می‌شود. مبلغ دریافتی بابت فروش دارایی ثابت به عنوان یکی از منابع تأمین وجه نقد در بخش ســرمایه‌گذاری صورت گردش وجوه نقد گزارش شده است. معمولاً این مبالغ نسبتاً اندک است. برعکس، مؤسسه‌ای ممکن است کل دارایی‌های ثابت را بفروشد، زیرا می‌خواهد بخش اعظمی از مؤسسه را واگذار یا آن را کوچک‌تر کند. این وجه نقد حاصل ممکن است نسبتاً چشمگیر باشد.

فعالیت‌های تأمین مالی

توجه کنید که در صورت گردش وجوه نقد ســالیانه‌ی (رجوع شــود به شکل ۲ـ۷) مؤسسه، گردش وجوه نقد مثبت حاصل از سود ۱,۱۰۰,۰۰۰ دلار و گردش وجوه نقد منفی حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری ۱,۲۷۵,۰۰۰ دلار است. بنابراین، جریان خروجی نقدی خالص ۱۷۵,۰۰۰ دلار می‌شود ــ که اگر مؤسسه برای تحصیل پول اضافی به سراغ منابع خارجی نرود، مانده‌ی نقدی شرکت را بیشتر کاهش می‌دهد. در حقیقت مؤسسه، در طی سال، بدهی بلندمدت و کوتاه‌مدت خود را افزایش می‌دهد و صاحبان سرمایه پول اضافی در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند. در سومین بخش از صورت گردش وجوه نقد خلاصه‌ی فعالیت‌های تأمین مالی مؤسسه، در طی دوره، آمده است.

اصطلاح تأمین مالی عموماً به افزایش سرمایه‌ی حاصل از بدهی و منابع سرمایه اشاره دارد ــ حاصل وام بانکی و سایر منابع مورد نیاز مؤسسه و از طریق پول اضافی که صاحبان ســرمایه در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند. این اصطلاح همچنین، معنی فرار از بدهی هم می‌دهد، یعنی پرداخت بابت بدهی و گرداندن سرمایه به صاحبان ســرمایه. به‌علاوه، اصطلاح تأمین مالی توزیع وجه نقد (اگر موجود باشد) حاصل از سود، به توسط مؤسسه، بین صاحبان سرمایه را نیز دربردارد.

اکثر مؤسسات برای بدهی‌های کوتاه‌مدت (عموماً کمتر از یک‌سال)، و همین‌طور دارایی‌های بلندمدت (عموماً بیش از یک‌سال)، وام می‌گیرند. به عبارت دیگر، هر مؤسسه‌ای، هم بدهی‌های کوتاه‌مدت و هم بدهی‌های بلندمدت دارد. (در فصل ۶ توضیح داده شده که بدهی کوتاه‌مدت در بخش بدهی‌های جاری ترازنامه ارائه می‌شود). مؤسسه‌ی مثالی ما، هم بدهی بلندمدت دارد هم بدهی کوتاه‌مدت. اگرچه قانون زیاد سخت نمی‌گیرد، مع‌هذا اکثر صورت‌های گردش وجوه نقد فقط افزایش یا کاهش خالص را در بدهی کوتاه‌مدت گزارش می‌کنند، نه مبلغ کل قرض گرفته شده یا کل مبلغ پرداختنی بدهی کوتاه‌مدت را در طی دوره. برعکس، هم کل مبلغ قرض شده و کل مبلغ پرداخت شده بابت بدهی بلندمدت در طی سال، در صورت گردش وجوه نقد گزارش می‌شود.

در مؤسسه‌ای که مثال زدم، هیچ بدهی بلندمدتی در طی سال پرداخت نشده، اما بدهی کوتاه‌مدت در طی سال تسویه شده و اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت جدید جایگزین آن شده است. با این‌حال، فقط افزایش خالص (۲۰۰,۰۰۰ دلار) در صورت گردش وجوه نقد گزارش شده است. به‌علاوه مؤسسه بدهی بلندمدت خود را به مبلغ ۳۰۰,۰۰۰ دلار افزایش داده است (به شکل ۲ـ۷ رجوع شود).

بخش تأمین مالی صورت گردش وجوه نقد، همچنین، گردش وجوه نقد بین مؤسسه و صاحبان سرمایه را گزارش می‌کند (که سهامداران شرکت هستند). صاحبان سرمایه ممکن است هم منبع وجه نقدی مؤسسه (سرمایه‌ی صاحبان سرمایه) باشند، هم عامل مصرف وجه نقد (سود توزیع شده میان صاحبان سرمایه). در این بخش از صورت گردش وجوه نقد هم افزایش سرمایه‌گذاری صاحبان سرمایه (در صورت سرمایه‌گذاری جدید)، و هم هرگونه بازده سرمایه به صاحبان سرمایه گزارش می‌شود. در صورت گردش وجوه نقد (شکل ۲ـ۷)، به یاد داشته باشید که مؤسسه ۶۰,۰۰۰ دلار سهم، در طی سال، منتشر کرده و فروخته و ۴۰۰,۰۰۰ دلار سود سهام نقدی (توزیع سهام) حاصل از سود به صاحبان سرمایه پرداخته است.

گردش وجوه نقد آزاد: این دیگر یعنی چه؟

بمب ۱

اصطلاح جدیدی در فرهنگ مالی و حسابداری به چشم می‌خورد: گردش وجوه نقد آزاد. این اصطلاح را هیچ‌یک از هیئت‌های رسمی و قانون‌گذار حسابداری وضع نکرده‌اند. به علاوه، این اصطلاح در صورت‌های گردش وجوه نقد هیچ مؤسسه‌ای مشاهده نمی‌شود. گردش وجوه نقد آزاد اصطلاحی محاوره‌ای است، گو اینکه این اصطلاح، اغلب در وال استریت ژورنال و نیویورک تایمز به چشم می‌خورد. تحلیل‌گران

سرمایه‌گذاری و کارگزاران بورس اوراق بهادار، آزادانه، این اصطلاح را به کار می‌برند. مانند اکثر لغاتی که اول بار استفاده می‌شوند، این یکی حامل معنای واحدی نیست، اگرچه معمول‌ترین اصطلاح برای گردش وجوه نقد حاصل از سود است.

اصطلاح گردش وجوه نقد آزاد به معانی زیر به کار رفته است:

- ✓ سود خالص به‌علاوه‌ی استهلاک (به‌علاوه‌ی هر یک از هزینه‌های ثبت‌شده در طی دوره که به جریان خروجی نقدی ربطی ندارند اما بیشتر مختص دارایی‌های بلندمدت، غیر از اموال، دستگاه‌ها و تجهیزات است، مانند دارایی‌های نامشهود مؤسسه).
- ✓ گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی (که در صورت گردش وجوه نقد گزارش شده است).
- ✓ گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های تأمین مالی، منهای همه‌ی مصارف سرمایه‌ای یا بخشی از آن در طی سال (مانند خریدها یا ساخت دارایی‌های عملیاتی بلندمدت جدید مانند اموال، دستگاه‌ها و تجهیزات).
- ✓ گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، به‌علاوه‌ی هزینه‌ی بهره، به‌علاوه‌ی هزینه‌ی استهلاک و هزینه‌ی مالیات بر درآمد یا به عبارت دیگر گردش وجوه نقد قبل از کسر این هزینه‌ها.

بمب!

در مورد این اصطلاحات، توصیه می‌کنم در مورد تعریف گردش وجوه نقد آزاد که نویسنده یا گوینده‌ای آن را به کار می‌برد، بسیار دقت کنید. متأسفانه همیشه نمی‌توانید معنی آن را در متن تشخیص دهید، گزارش‌گر یا سرمایه‌گذار حرفه‌ای باید این اصطلاح را تعریف کند.

مثال واقعی

یکی از تعریف‌های گردش وجوه نقد آزاد، به نظر من، کاملاً سودمند است: گردش وجوه نقد حاصل از سود منهای مصارف سرمایه‌ی سالیانه. نظر بر این است که برای بقای مؤسسه، نیاز به ایجاد مصارف سرمایه‌ای است. و به منظور ایجاد مصارف سرمایه‌ای، مؤسسه به وجه نقد نیاز دارد. فقط پس از انجام مصارف سرمایه‌ای است که مؤسسه وجه نقد «آزاد» به دست می‌آورد و می‌تواند هرگونه که مایل است آن را مصرف کند. در مثالی که به‌کار بردم، در حقیقت، گردش وجوه نقد آزاد، منفی است: ۱,۱۰۰,۰۰۰دلار گردش وجوه نقد حاصل از سود منهای ۱,۲۷۵,۰۰۰ دلار مصارف سرمایه‌ای برای خرید دارایی‌های ثابت مساوی می‌شود با ۱۷۵,۰۰۰ دلار منفی.

نکته

این نکته‌ای کلیدی است، در بسیاری از موارد، گردش وجوه نقد حاصل از سود موجب کسری پول مورد نیاز برای مصارف می‌شود. لذا مؤسسه باید وام بیشتری

بگیرد و صاحبان سـرمایه را تشویق به سـرمایه‌گذاری بیشتر در مؤسسه کند یا به سـراغ اندوخته‌ی نقدی خود برود. آیا مؤسسـه باید در این شرایط قسمتی از سود را میـان صاحبان سـرمایه توزیع کند؟ سـرانجام، پـس از پرداخت جهت مصارف سـرمایه‌ای دچار کسری وجه نقد می‌شود. اما بسیاری از شرکت‌ها مانند مؤسسه‌ی مورد مثال ما عمل می‌کنند، در حقیقت وجه نقد حاصل از سـود را میان صاحبان سرمایه تقسیم می‌کنند.

بررسی دقیق صورت گردش وجوه نقد

با تجزیه و تحلیل صورت گردش وجوه نقد ناگزیر سـؤالاتی مطرح می‌شود: اگر من مسئول این مؤسسه بودم چه کار متفاوتی می‌کردم؟ آیا پول بیشتری قرض می‌کردم؟ آیا پول بیشتری از صاحبان سرمایه درخواست می‌کردم؟ آیا بیشتر مبلغ سود را بین صاحبان سرمایه تقسیم می‌کردم؟ آیا حتی با چنین مبلغ اندکی می‌توانستم مانده‌ی نقدی بیشتری ایجاد کنم؟

یکی از هدف‌های صورت گردش وجوه نقد این اسـت که به خوانندگان نشان دهد مدیران چه قضاوت‌ها و تصمیمات مالی در طی دوره اتخاذ کرده‌اند. البته تصمیمات مدیریتـی همواره در معرض انتقادهـا و قضاوت‌هایی منفی قرار می‌گیرد و قضاوت براسـاس یک صورت مالی کاملاً منصفانه نیسـت، زیرا فشارهایی را که مدیران در طی دوره با آن مواجه‌اند، آشـکار نمی‌کند. شاید آن‌ها تحت شرایط موجود بهترین تصمیمات ممکن را اتخاذ کرده باشند، شاید هم نه.

مثال واقعی

مؤسسـه‌ای که برایتان مثال زدم (به شکل ۲ـ۷ رجوع کنید)، ۴۰۰,۰۰۰ دلار وجه نقد حاصل از سـود را میان صاحبان سرمایه توزیع کرده است ــ ۲۵ درصد نسبت پرداخت سـود سهام (که ۴۰۰,۰۰۰ دلار سود سـهام توزیع شده به سود ویژه ۱/۶ میلیون دلار اسـت). برای بررسی اینکه نسبت سود سهام عادی به سود ویژه بسیار زیاد یا بسیار کم یا تقریباً درست است، نیاز است که محتوای منابع نقدی مؤسسه و نیاز به وجه نقد را مدنظر قرار دهیم.

ابتدا به گردش وجوه نقد حاصل از سود نگاهی بیندازید: ۱/۱ میلیون دلار که برای تأمین ۱,۲۷۵,۰۰۰ دلار مصارف سرمایه‌ای سالیانه‌ی مؤسسه کافی نیست. مؤسسه کل بدهی خود را ۵۰۰,۰۰۰ دلار افزایش داده است. تحت این شرایط، مؤسسه ممکن اسـت وجه نقدی خود را ذخیره کند و این‌قدر سود نقدی میان صاحبان سرمایه‌ی خود تقسیم نکند.

نکته

پس آیا این مؤسسه وجه نقد کافی برای ادامه‌ی فعالیت دارد؟ جز با بررسی صورت گردش وجوه نقد یا دیگر صورت‌های مالی نمی‌توانید این سؤال را پاسخ دهید ــ هر مؤسسه نیاز به سپر وجه نقد، برای مقاومت در مقابل اتفاقات غیرمنتظره و استفاده از فرصت‌های غیرمنتظره دارد، همان‌گونه که در مبحث بودجه‌بندی، در فصل ۱۰، توضیح خواهم داد. این مؤسسه‌ی خاص، در مقایسه با ۲۵ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش سالیانه در پایان همان دوره، ۲ میلیون دلار مانده‌ی نقدی دارد که احتمالاً کافی اســت. اگر شــما رئیس این مؤسســه بودید، چه مقدار مانده‌ی وجه نقد مؤثر می‌خواستید؟ پاسخ این سؤال ساده نیست! فراموش نکنید که لازم است نگاهی به هر سه صورت مالی اصلی بیندازید ــ صورت سود و زیان، ترازنامه و همین‌طور صورت گردش وجوه نقد ــ تا تصویر جامعی از سلامت مالی مؤسسه به‌دست آورید.

احتمالاً تعداد سطرهای حاوی اطلاعات را، در شکل ۲ـ۷، صورت گردش وجوه نقد مؤسســه نشــمرده‌اید. به‌هرحال، صورت مالی دارای هفده سطر اطلاعات است. آیا مایلید با توجه به این، عدد میانگین ســطرهای موجود در صورت گردش وجوه نقد شرکت سهامی عام را حدس بزنید؟ فکر می‌کنم معمولاً صورت‌های گردش وجوه نقد سی چهل سطر دارد. لذا مدتی طول می‌کشد تا صورت گردش وجوه نقد را بخوانید ــ بیشــتر از زمانی که یک سرمایه‌گذار متوسط بخواهد این صورت مالی را بخواند. (تحلیل‌گران حرفه‌ای ســهام و مدیران سرمایه‌گذاری وقت بیشتری صرف خواندن دقیق این صورت‌های مالی می‌کنند.) کاملاً واضح است که صورت‌های گردش وجوه نقد بسیاری را خواهید یافت که نه تنها مدت زمان زیادی باید صرف خواندن آن‌ها بکنید، بلکه فهم آن‌ها نیز بسیار مشکل است ــ حتی برای یک کارشناس خبره‌ی حسابداری. به نظر من مؤسسه بهتر است در گزارش صورت جریان‌های نقدی تعداد ســطرهای موجود در این صورت مالی را کاهش دهد و هر ســطر را تا حد ممکن واضح‌تر بیان کند.

فصل ۸

تهیه‌ی گزارش مالی برای ناظران

در این بخش

- حصول اطمینان از اینکه کلیه‌ی بخش‌ها کاملاً هماهنگ با یکدیگرند
- نگاهی به انواع تغییرات ممکن در حقوق صاحبان سرمایه
- حصول اطمینان از کفایت افشا
- بررسی مجدد اعداد و ارقام
- گزارش مالی در اینترنت
- پرداختن به اطلاعات اضافه‌ی گزارش‌های مالی

در فصلِ ۵، ۶ و ۷ صورت‌های مالی اساسی مؤسسه توضیح داده شد:

- ✓ **صورت سود و زیان**: خلاصه‌ی جریان‌های ورودی درآمد حاصل از فروش و جریان‌های خروجی هزینه‌ی یک دوره که در آخر آن سود نهایی پس از کسر بهره و مالیات می‌آید که جریان ورودی خالص دوره است (زیان یک جریان خروجی خالص است).
- ✓ **ترازنامه**: خلاصه‌ی وضعیت مالی مؤسسه در پایان دوره است، شامل مبالغ دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه در آن زمان مشخص.
- ✓ **صورت گردش وجوه نقد**: خلاصه‌ی جریان ورودی (یا جریان خروجی) وجه نقد خالص حاصل از سود یک دوره است، به‌علاوه‌ی سایر منابع و مصارف وجه نقد در طی دوره.

گزارش مالی سالیانه‌ی مؤسسه تنها این سه صورت مالی نیست. در «بیشتر» موارد مدیر مؤسسه نقش مهمی را ایفا می‌کند ــ که سرمایه‌گذاران خارجی و وام‌دهندگان باید این را بفهمند. مدیر باید قبل از اینکه گزارش مالی به خارج از مؤسسه برسد، امور مهم و خاصی انجام دهد.

۱ . **مدیر باید با چشمی نقادانه، ارتباط‌های اساسی میان اقلام گزارش شـــده در سه صورت مالی را مرور کند ــ کلیه‌ی مقادیر مانند قطعات جورچین، باید با یکدیگر متناســب باشند.** مثلاً افزایش (یا کاهش) وجه نقد گزارش شـــده در پایان صورت گردش وجــوه نقد، باید مطابق با تغییرات موجود در وجه نقد گزارش شده در ترازنامه باشد. نسبت‌های میان حساب‌ها، که به طور غیرعادی بالا یا پایین هســـتند باید به دقت وارســـی شـــود. برای مثال، فرض کنید حســـاب‌های دریافتنی ضرورتاً در طی ســـال افزایش یافته اما درآمد حاصل از فروش در مقایسه با سال گذشته یکسان بوده است. مدیر باید مشخصاً به دنبال این تفاوت باشد، قبل از اینکه بگذارد صورت‌های مالی از مؤسسه خارج شود.

۲ . **مدیر باید به دقت موارد افشا در گزارش مالی را بررسی کند** (کلیه‌ی اطلاعات اضافه‌ی صورت‌های مالی) تا اطمینان حاصل کند از اینکه افشاسازی‌ها برطبق استانداردهای گزارش مالی کافی است و کل موارد افشا صحت دارد اما به منافع مؤسسه لطمه‌ای نمی‌زند.



بررسی افشاسازی را می‌توان با مفهوم بررسی کارشناسانه مقایسه کرد، که به منظور حصول اطمینان از گردآمدن همه‌ی اطلاعات مربوط انجام می‌گیرد و اینکه آیا اطلاعات دقیق و قابل اطمینان است و با کلیه‌ی قوانین و مقررات مطابقت دارد. این مرحله مخصوصاً برای شرکت‌های سهامی عام مهم است که اوراق بهادارشان (اوراق قرضه و سهام) در بازار بورس ملی معامله می‌شود.

۳ . **مدیـــر باید ببیند آیا ارقام صورت مالی نیاز به حک و اصلاح دارد تا نوسانات موجود در چرخش سود سالیانه‌ی مؤسسه را تعدیل کند یا توانایی مؤسسه را در پرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت افزایش دهد.** اگرچه این کار مثل این است که ترازو را با انگشت بالا و پایین کنید، ولی می‌توان استدلال کرد که گاهی اوقات ترازو کمی از تعادل خارج شود و مدیر سعی می‌کند کاری کند که صورت‌های مالی اوضاع معمول مؤسسه را بهتر نشان دهند.



در بحث از ســـومین مرحله در این فصل، مثل این اســـت که روی لایه‌ی نازکی از یخ راه برویم. بگذارید بگوییم، برخی از عناوین نسبتاً ظریفند. مدیر باید میان منافع مؤسسه از یک ســـو و منافع صاحبان سرمایه (سرمایه‌گذاران) و اعتباردهندگان به مؤسسه، از طرف دیگر، تعادل برقرار کند. بهترین مثالی که می‌توان زد این است که مؤسسه تبلیغ کند. این تبلیغات باید صادقانه باشد، اما همان‌گونه که مطمئنم شما هم می‌دانید مؤسسات آزادی عمل بسیاری دارند که چگونه برای کالاها و محصولات

خود تبلیغ کنند، و این‌ها به عنوان تبلیغات اغراق‌آمیز معروف شده‌اند. مدیران همان آزادی عمل را در کنار هم گذاشتن گزارش‌های مالی خود به کار می‌برند.

بررسی ارتباطات بسیار مهم

مدیران مؤسسات و سرمایه‌گذاران گزارش‌های مالی را می‌خوانند، زیرا این گزارش‌ها با توجه به نحوه‌ی عملکرد مؤسسه اطلاعاتی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. مدیران ارشد مؤسسه، در هنگام مرور گزارش مالی سالیانه، قبل از ارائه‌ی آن به خارج از مؤسسه، باید به خاطر داشته باشند که گزارش مالی به منظور پاسخ به برخی از سؤالات اساسی تهیه شده است.

- ✓ آیا مؤسسه سود کسب کرده یا متحمل زیان شده و چه مقدار؟
- ✓ دارایی‌ها چگونه کفاف بدهی‌ها را می‌دهد؟
- ✓ مؤسسه سرمایه‌ی خود را از کجا به‌دست می‌آورد، و آیا از پول خود به نحو احسن استفاده می‌کند؟
- ✓ آیا سود گردش وجوه نقد تولید می‌کند؟
- ✓ آیا مؤسسه کل سود را مجدداً سرمایه‌گذاری می‌کند یا قسمتی از سود را میان صاحبان سرمایه تقسیم می‌کند؟
- ✓ آیا مؤسسه دارای سرمایه‌ی کافی برای رشد آینده هست؟

مردم گزارش مالی را مانند نقشه‌ی راه می‌خوانند تا راه را بیابند و ببینند که مسیر سفر را چگونه باید طی کنند. مدیریت و سرمایه‌گذاری در مؤسسه سفری مالی است. مدیر همانند راننده است و باید به علائم رانندگی در جاده توجه کند، سرمایه‌گذاران مسافرانی هستند که همان علائم را تماشا می‌کنند. برخی از مهم‌ترین علامت‌های جاده روابط بسیار مهم میان درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها و دارایی‌های مربوط به آن‌ها و بدهی‌های عملیاتی ترازنامه‌اند.

مثالی فرضی ولی واقعی می‌زنم؛ در شکل ۱ـ۸ برخی از روابط بسیار مهم مشخص شده است ــ خطوط یک یا چند حساب ترازنامه را با درآمد حاصل از فروش یا هزینه، در صورت سود و زیان، ارتباط می‌دهند. مدیر یا سرمایه‌گذار زیرک و فهمیده این روابط را کنترل می‌کند تا ببیند که آیا همه چیز مرتب است یا اینکه برخی علائم خطر به مشکلات موجود اشاره دارند. (باید اظهار کنم که این خطوط ارتباطی در گزارش‌های مالی واقعی ظاهر نمی‌شوند).

(مبالغ به هزار دلار آورده شده)

صورت سود و زیان سالیانه

درآمد حاصل از فروش	۵۲,۰۰۰
بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته	۳۱,۲۰۰
سود ناخالص	۲۰,۸۰۰
هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی	۱۵,۶۰۰
هزینه‌ی استهلاک	۱,۶۵۰
سود قبل از کسر بهره و مالیات بر درآمد	۳,۵۵۰
هزینه‌ی بهره	۷۵۰
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۲,۸۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد	۹۰۰
سود ویژه	۱,۹۰۰

ترازنامه‌ی پایان سال

دارایی‌ها	
وجه نقد	۳,۵۰۰
حساب‌های دریافتنی	۵,۰۰۰
موجودی کالا	۷,۸۰۰
هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده	۹۰۰
دارایی‌های ثابت	۱۹,۵۰۰
استهلاک انباشته	(۶,۸۲۵)
جمع دارایی‌ها	۲۹,۸۷۵
بدهی‌ها	
حساب‌های پرداختنی	۱,۵۰۰
هزینه‌های پرداختنی تعهدشده	۲,۴۰۰
مالیات بر درآمد پرداختنی	۷۵
اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت	۴,۰۰۰
اسناد پرداختنی بلندمدت	۶,۰۰۰
حقوق صاحبان سرمایه	
سهام سرمایه	۴,۰۰۰
سود انباشته	۱۱,۹۰۰
بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه	۲۹,۸۷۵

شکل ۱ـ۸: روابط بسیار مهم میان صورت سود و زیان و ترازنامه

در فهرست زیر، مختصراً این پنج رابطه را عمدتاً از دیدگاه مدیران توضیح داده‌ام. در فصل‌های ۱۴ و ۱۷ توضیح داده شده که چگونه سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان

اگر درآمدتان به موقع درنیاید، چه باید بکنید

پس از فروش نسیه، مؤسسه باید کاملاً مراقب دریافت پول از مشتریان باشد تا اطمینان حاصل کند که پول آن‌ها به موقع به مؤسسه برمی‌گردد. در سازمان‌های بزرگ‌تر، بعضی افراد مسئول وصول حساب‌های نسیه هستند. این اشخاص (یا اداره) مشتریان تازه‌وارد را که خواهان نسیه هستند، تحت نظر دارند و بر وصول نهایی حساب‌های دریافتی آن‌ها کاملاً دقت می‌کنند. زمانی که مشتری حساب خود را سر وقت نپردازد، مؤسسه، دوستانه، برای ایشان اخطار می‌فرستد. اگر مشتری به یک یا چند درخواست اخطار بدهی پاسخ ندهد، مؤسسه کاملاً غیردوستانه تقاضانامه‌ی پرداخت برای بدهکار ارسال می‌کند یا به دیگر اقدامات قانونی متوسل می‌شود یا حداقل تهدید می‌کند که عدم پرداخت را به مؤسسه‌ی تعیین نرخ اعتبار گزارش خواهد کرد.

نهایتاً، مؤسسه ممکن است اقدامات قانونی علیه مشتریان بدحساب (مشتریانی که از سررسید حساب‌های دریافتی آن‌ها ۶۰ تا ۹۰ روز یا بیشتر گذشته است) انجام دهد. مؤسسه ممکن است اداره‌ای برای وصول مطالبات تأسیس کند. اگرچه هزینه‌ی آن زیاد است ـ معمولاً به اندازه‌ی نصف یا بیشتر مبلغ دریافت شده است.

گزارش مالی را می‌خوانند و نسبت‌های خاص را محاسبه می‌کنند (سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان از خارج به داخل نگاه می‌کنند و مدیران از داخل به خارج).

توجه: مستقیماً به سراغ توضیحات مختصر زیر می‌روم و محاسبات پشت این توضیحات را بیان نمی‌کنم. در این بخش مقصود تأکید بر این است که چرا مدیران باید توجه خاص به این نسبت‌های مهم داشته باشند. (در فصل‌های ۵ و ۶ توضیحات کامل‌تری از این و از سایر روابط بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی با هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش ارائه شده است).

۱. **درآمد حاصل از فروش و حساب‌های دریافتنی**: مانده‌ی حساب‌های دریافتنی این مؤسسه برابر پنج هفته از درآمد حاصل از فروش سالیانه است. مدیر باید این نسبت را با دوره‌های اعتباری معمول که برای مشتریان مؤسسه درنظر گرفته می‌شود، مقایسه کند. اگر مانده‌ی پایان دوره بسیار زیاد است، مدیر باید مشخص کند که حساب‌های کدام‌یک از مشتریان به تعویق افتاده و اقدامات لازم را برای جمع‌آوری این مبالغ انجام دهد، یا شاید اعتبار آتی مربوط به این مشتریان را قطع کند. (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کادر «اگر درآمدتان به موقع درنیاید چه باید بکنید»). مانده‌ی بالای غیرعادی حساب‌های دریافتنی ممکن است مبالغ بدهکاری برخی از این مشتریان به مؤسسه را مشخص کند که باید تحت عنوان مطالبات سوخت شده ثبت شود.

۲. **بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته و موجودی کالا**: موجودی کالای پایان دوره‌ی مؤسسه برابر ۱۳ هفته از بهای سالیانه‌ی تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته است. مدیر باید این نسبت را با سیاست‌های موجودی کالای مؤسسه مقایسه کند، با توجه به اینکه موجودی کالا چه مدت باید نگهداری شود تا به فروش برسد. اگر موجودی کالا بسیار زیاد باشد، مدیر باید مشخص کند که کدام‌یک از محصولات یا کالاها مدت بیشتری خواهد ماند. افزایش خرید (یا تولید) باید محدود شود. به‌علاوه مدیر ممکن است بخواهد افزایش یا کاهش قیمت فروش را زیر نظر بگیرد تا این کالاها (تولیدات) سریع‌تر از موجودی کالا خارج شوند.

۳. **هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده و هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی**: مانده‌ی پایان دوره‌ی هزینه‌های پیش‌پرداخت شده‌ی مؤسسه برابر ۳ هفته از کل مبلغ هزینه‌های عملیاتی سالیانه است. مدیر باید بداند که نسبت معمولی هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده به هزینه‌های عملیاتی سالیانه چقدر باید باشد. اگر مانده‌ی پایان دوره بسیار زیاد باشد، مدیر باید بررسی کند که کدام هزینه‌ها

قبلاً بســیار دیرتر از موعد مقرر پرداخت شده است و برای برگرداندن وضعیت این هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده به حالت معمول اقدام کند.

۴. **حســاب‌های پرداختنی و هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی**: مانده‌ی پایان دوره‌ی حساب‌های پرداختنی مؤسسه برابر پنج هفته هزینه‌های عملیاتی سالیانه‌ی مؤسسه است. تأخیر در پرداخت این بدهی‌ها از نظر گردش وجوه نقد (با توجه به فصل ۷) بســیار خوب اســت. اما تأخیر بیش از حد و طولانی مدت ممکن است به نرخ اعتبار خوب مؤسسه با فروشندگان و تولیدکنندگان اصلی لطمه بزند. اگر این نسبت بسیار بالا باشد، مدیر باید دقیقاً توجه کند که کدام یک از بدهی‌های خاص پرداخت نشده ولو اینکه همه‌ی آن‌ها معوق شده باشند و باید فوراً پرداخت شوند. یا ممکن است مانده‌ی بالا نشانه‌ی این باشد که مؤسسه در وضعیت ناتوانی در ایفای تعهدات کوتاه‌مدت است و باید درصدد تأمین پول بیشتر برای پرداخت طلب فروشندگان و تولیدکنندگان باشد.

۵. **هزینه‌هــای پرداختنی معوق و هزینه‌های فــروش، عملیاتی و عمومی**: مانده‌ی پایان دوره‌ی بدهی‌های عملیاتی مؤسسه برابر ۸ هفته هزینه‌های عملیاتی سالیانه‌ی آن است. این نسبت ممکن است براساس روال گذشته باشد و تأخیر زمانی معمول، قبل از پرداخت این هزینه‌ها داشــته باشد. از طرف دیگر، شاید مانده‌ی پایان دوره به طور غیرعادی بالا باشد. مدیر باید مشخص کند که کدام یک از این هزینه‌های پرداخت نشــده بیشــتر از آن است که باید باشد. همانند حساب‌های پرداختنی، مبالغ بیش از حد بدهی‌های معوق شاید نشانه‌ی جدی وجود مشکلاتی در ایفای تعهدات کوتاه‌مدت باشد.

این پنج رابطه‌ی بسیار مهم بسیار حائز اهمیت است، اما مدیر باید کلیه‌ی روابط اساسی را از نظر بگذراند تا ببیند آیا این نسبت‌ها با عقل سلیم جور درمی‌آید. برای مثال مدیر باید هزینه‌ی بهره را با بدهی بهره‌دار اجمالاً مقایسه کند. در شکل ۱ـ۸، هزینه‌ی بهره در مقایسه با ۱۰ میلیون دلار کل بدهی ۷۵۰,۰۰۰ دلار است، که نرخ بهره‌ای معادل ۷/۵ درصد را نشان می‌دهد. به نظر خوشایند می‌رسد. اما اگر هزینه‌ی بهره بیشتر از ۱ میلیون دلار بود، مدیر باید بررسی کند تا تشخیص دهد چرا این‌قدر این هزینه بالاست.

نکته

همواره شانس و احتمال خطا در حساب‌های مؤسسه وجود دارد. بررسی روابط بسیار مهم میان اقلام صورت سود و زیان و ترازنامه، پیش از آنکه صورت‌های مالی در گزارش مؤسسه گنجانده شود کنترل نهایی بسیار باارزشی است. پس از اینکه گزارش مالی به خارج از مؤسســه ارسال شد، آخرین فصل تاریخ امور مالی است. اگر صورت‌های مالی اشتباه باشد، مؤسسه و مدیران ارشد آن مسئول آن هستند.

صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه و سود جامع

اصطلاح خاص

در بسیاری از شرایط، مؤسسه باید یک صورت مالی اضافی تهیه کند ـ صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه. حقوق صاحبان سرمایه متشکل از دو منبع متفاوت اصلی است ـ سرمایه‌ی مؤسسه که صاحبان سهام سرمایه‌گذاری کرده‌اند و سود انباشته در مؤسسه. حساب‌های خاصی، بسته به نظام حقوقی مؤسسه، برای تشخیص کل حقوق صاحبان سرمایه در مؤسسه نگهداری می‌شود. یکی از انواع مهم نظام حقوقی مؤسسات شرکت سهامی است و صاحبان آن سهامداران هستند، زیرا شرکت سهامی اوراق سهامی منتشر می‌کند که سهام سرمایه نامیده می‌شود. لذا عنوان برای شرکت سهامی، صورت تغییرات در حقوق سهامداران به کار می‌رود (در فصل ۱۱ شرکت‌های سهامی و سایر انواع حقوقی شرکت‌ها توضیح داده می‌شود).

ابتدا وضعیتی را درنظر بگیرید که در آن صورت مؤسسه مجبور نیست این صورت مالی را گزارش کند ـ تا روشن شود که اصلاً چرا به صورت مالی نیاز است. فرض کنید شرکت سهامی تجاری فقط یک گروه سهام سرمایه (سهام مالکیت) دارد و در طی سال هیچ سهام سرمایه‌ای نخریده و از نظر سود جامع هیچ سود یا زیانی در حقوق صاحبان سرمایه سالیانه ثبت نکرده است (در زیر شرح داده شده است). این مؤسسه به صورت تغییرات حقوق سهامداران نیاز ندارد. هنگام خواندن گزارش مالی مؤسسه احتمالاً در صورت گردش وجوه نقد آن مشاهده می‌کنید (در ۲ـ۷ مثالی را ملاحظه می‌کنید) که مؤسسه از طریق صاحبان سرمایه در طی سال سرمایه‌ی اضافی کسب کرده و اینکه چه مقدار «سود سهام نقدی» (سهام توزیع شده‌ی حاصل از سود) به صاحبان سرمایه در طی سال پرداخت شده است. صورت گردش وجوه نقد شامل کلیه‌ی حساب‌های موجود در حقوق صاحبان است.

نکته

کاملاً برعکس، مؤسسات بزرگ‌تر، مخصوصاً شرکت‌های سهامی عام که عموماً ساختار مالکیت پیچیده‌ای دارند شامل دو یا چند گروه سهام سرمایه هستند؛ معمولاً تعدادی از سهام سرمایه‌ی خودشان را خریداری می‌کنند، و یک یا چند نوع سود و زیان تخصصی در طی سال دارند. لذا آن‌ها صورت تغییراتی برای حقوق سهامداران تهیه می‌کنند که یکجا کلیه‌ی تغییرات تأثیرگذار بر حساب‌های حقوق صاحبان سهام را در طی سال نشان می‌دهد. این صورت مالی «کوچک» (که دقیقاً بر تغییرات موجود در حساب‌های حقوق صاحبان سرمایه متمرکز است) جایی است که سود و زیان‌های ویژه‌ای را می‌یابید که حقوق صاحبان سرمایه را افزایش یا کاهش می‌دهد ولی در صورت سود و زیان گزارش نشده است. اصولاً، مؤسسه اختیار نادیده انگاشتن صورت سود و زیان را دارد و درعوض این سود و زیان‌ها را در صورت تغییرات حقوق صاحبان

سرمایه گزارش می‌کند. بدین طریق، سودها یا زیان‌ها بر سود نهایی پس از کسر بهره و مالیات مؤسسه، که در صورت سود و زیان گزارش شده است تأثیر نمی‌گذارد. باید در خلاصه‌ی گزارش مالی، تغییرات حساب‌های حقوق صاحبان سرمایه را بخوانید تا متوجه شوید که مؤسسه هیچ‌گونه سود و زیانی نداشته است.



انواع خاصی از سود و زیان‌هایی را که می‌توان در صورت حقوق صاحبان سرمایه گزارش کرد (به جای صورت سود و زیان) باید به ارزهای خارجی تبدیل کرد، سود و زیان تحقق‌نیافته‌ی حاصل از انواع خاصی از سرمایه‌گذاری‌های اوراق بهادار توسط مؤسسه و تغییرات بدهی‌ها جهت حقوق مُستمری تأمین مالی نشده‌ی تعهدات تأمین مالی مؤسسه. سود جامع اصطلاحی است برای توصیف محتوای معمولی صورت سود و زیان، به‌علاوه‌ی بخش‌های اضافی این قبیل سودها و زیان‌های ویژه. این سود و زیان‌ها که ذاتاً فنی‌اند در وضعیتی مبهم قرار گرفته‌اند، مثل گزارش‌های مالی، سودها و زیان‌ها به انتهای صورت سود و زیان افزوده می‌شود یا در صورت تغییرات سهامداران قرار می‌گیرند ــ دیگر به عهده‌ی مؤسسه است که کدام‌یک را انتخاب کند. اگر هنگام خواندن گزارش مالی به این سودها و زیان‌ها برخوردید، باید پانوشت‌های صورت‌های مالی را بخوانید تا در مورد هر قلم سود و زیان اطلاعات بیشتری کسب کنید.



مراقب انواع خاصی از سودها و زیان‌هایی باشید که در صورت تغییرات حقوق صاحبان سرمایه گزارش شده است. مؤسسه مختار است چنین سودها و زیان‌هایی را در انتهای صورت سود و زیان بیاورد ــ زیر خط سود ویژه. ولی بیشتر مؤسسات این سودها و زیان‌ها را در صورت تغییرات سهام سهامداران می‌آورند. بنابراین مراقب هر مبلغ کلان سود و زیان‌ها که در صورت تغییرات صاحبان سرمایه گزارش شده است، باشید. خوشبختانه اهمیت این سود و زیان‌ها معمولاً برای اکثر مؤسسات نسبتاً اندک است ــ اگرچه به منظور حصول اطمینان می‌توانید این صورت‌های مالی را بخوانید.

قالب کلی و عمومی صورت تغییرات صاحبان سهام شامل یک ستون برای هر دسته از سهام است (سهام عادی، سهام ممتاز و غیره) و یک ستون برای سهام خزانه (سهام‌های مربوط به سهام سرمایه‌ی مالکیت که خود مؤسسه خریده و باطل نمی‌شود)؛ یک ستون برای سود انباشته و یک یا چند ستون دیگر هم برای هر یک از اجزای جداگانه‌ی حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه. هر ستون با مانده‌ی ابتدای دوره شروع می‌شود، سپس افزایش‌ها و کاهش‌ها در حساب‌ها در طی سال نشان داده می‌شود. برای مثال، سود جامع به صورت افزایش در سود انباشته نشان داده شده است و زیان جامع به صورت کاهش. خرید سهام مربوط به سهام سرمایه‌ای، به صورت افزایش در ستون سهام خزانه نشان داده شده و اگر مؤسسه مجدداً این سهام را منتشر کند، برخی از این سهام (همانند انتشار سهام اختیار خرید سهام

منتشره توسط مدیران) هزینه‌ی سهام خزانه‌ی منتشره به صورت کاهش در ستون مزبور نشان داده شده است.

باید بپذیریم که خواندن صورت تغییرات موجود در حقوق سهامداران کار بسیار مشکلی است. افراد حرفه‌ای ــ تحلیل‌گران سهام، مدیران سرمایه‌گذاری و مالی و غیره ــ به دقت این صورت‌های مالی را مطالعه و کالبدشکافی می‌کنند یا حداقل باید این کار را بکنند. سرمایه‌گذاران غیرحرفه‌ای معمولی باید به این نکته توجه کنند که آیا مؤسسه افزایش یا کاهش قابل توجهی در تعداد سهام، در طی سال داشته است یا خیر، یا اینکه مؤسسه ساختار مالکیت خود را با ایجاد یا حذف دسته‌ای از سهام تغییر داده است و باید به تأثیر پاداش اختیار خرید سهام به مدیران مؤسسه توجه کند.

حصول اطمینان از اینکه افشا کفایت می‌کند

صورت‌های مالی اصلی (از جمله صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه، اگر گزارش شود) ستون فقرات گزارش مالی است. در حقیقت گزارش مالی اگر صورت‌های مالی اصلی را دربرنداشته باشد، اصلاً گزارش مالی نامیده نمی‌شود. اما همان‌گونه که قبلاً هم بیان شد، موارد دیگری به غیر از صورت‌های مالی در گزارش مالی وجود دارد. گزارش مالی نیاز به افشا دارد. البته صورت‌های مالی هم اطلاعات مالی بسیار مهم مؤسسه را افشا می‌کنند. اصطلاح افشا، معمولاً به اطلاعات اضافی ارائه شده در صورت‌های مالی اشاره می‌کند. به طورکلی، گزارش مالی دارای دو بخش اصلی است: (۱) صورت‌های مالی اصلی و (۲) افشا.

مدیر ارشد مؤسسه (معمولاً مقام اجرایی ارشد شرکت‌های سهامی عام، رئیس شرکت سهامی خاص یا مدیر شرکت تضامنی) مسئول اصلی است و باید اطمینان حاصل کند که صورت‌های مالی برطبق اصول عمومی پذیرفته شده‌ی حسابداری تهیه شده و گزارش مالی تا حد لازم افشاگرانه است. مدیر ارشد با رئیس امور مالی و بازرس مؤسسه کار می‌کند تا اطمینان یابد که در گزارش مالی استانداردهای افشاسازی رعایت شده است. (بسیاری از مؤسسات کوچک‌تر از کارشناس حسابداری خبره‌ی مستقل کمک می‌گیرند تا در تهیه‌ی صورت‌های مالی و سایر افشاهای گزارش‌های مالی آن‌ها را راهنمایی کند.)

انواع افشاگری در گزارش‌های مالی

به منظور بررسی سریع افشاها در گزارش‌های مالی ــ که بهتر است بگوییم افشای مواردی به‌جز صورت‌های مالی ــ ویژگی‌های زیر سودمند است:

- ✓ **پانوشــت‌ها** که اطلاعات اضافی دربــاره‌ی ارقام مهم صورت‌های مالی را ارائــه می‌دهند؛ طبیعتاً همه‌ی صورت‌های مالی نیاز به پانوشــت دارند تا اطلاعــات اضافی مربــوط به مانده‌های حســاب‌ها را در صورت‌های مالی ارائه دهند.
- ✓ **جداول تکمیلی صورت‌های مالی** جزئیاتی بیش از آنچه در بدنه‌ی اصلی صورت‌های مالی گزارش می‌شود ارائه می‌کنند.
- ✓ **ســایر اطلاعات** متنوعی که برخی از آن‌ها مورد نیاز شرکت سهامی عام است، که در این صورت، شرکت مجبور به رعایت قوانین خاصی است که به ارائه‌ی گزارش‌های مالی به سهامداران مربوط می‌شود و نیز سایر اطلاعاتی که کاملاً اختیاری است و نیازی نیست که طبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری تنظیم شده باشد.

پانوشت‌ها: آزاردهنده، اما لازم

پانوشت‌ها را در پایان صورت‌های مالی اصلی می‌آورند. در صورت‌های مالی، ارجاعاتی به پانوشت‌های خاصی مشاهده می‌کنید و در پایین هر صورت مالی، جمله‌ی زیر را خواهید یافت (یا کلماتی از این قبیل): «پانوشت‌ها مکمل صورت‌های مالی‌اند». شما باید کلیه‌ی پانوشت‌ها را برای فهم بیشتر صورت‌های مالی بخوانید.

پانوشت‌ها به دو صورت ارائه می‌شوند:

- ✓ یک یا چند پانوشت برای معرفی **شیوه‌ها و خط‌مشی‌های اصلی حسابداری** مورد استفاده‌ی مؤسسه باید موجود باشند. (در فصل ۱۳ توضیح داده می‌شود که مؤسسه باید در میان شیوه‌های متعدد حسابداری برای بعضی از هزینه‌ها و بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی یک شــیوه را انتخاب کند.) مؤسسه باید مشــخص کند کدام روش حسابداری را برای هزینه‌های اصلی خود به کار برده است. بالاخص مؤسسه باید روش بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته (و موجودی کالا) و روش‌های استهلاک را مشخص کند. برخی از مؤسسات در مورد زمان ثبت درآمد حاصل از فروش دارای مشکلات غیرمعمول هستند و در پانوشت باید روش تشخیص درآمد حاصل از فروش آن‌ها مشخص شده باشد. سایر شیوه‌های حسابداری که تأثیر عمده‌ای بر صورت‌های مالی دارند نیز، به همین ترتیب در پانوشت اعلام می‌شوند.
- ✓ پانوشت‌های دیگر **جزئیات و اطلاعات اضافی** برای بسیاری از بدهی‌ها و دارایی‌ها ارائه می‌کنند. برای مثال در طی دعاوی حقوقی که ممکن اســت

سال‌ها ادامه داشته باشد، مؤسساتی که این محصولات را تولید می‌کنند و می‌فروشند پانوشت‌های طولانی در توصیف این دعاوی حقوقی می‌گنجانند.
جزئیات مربوط به طرح‌های اختیار خرید سهام برای مدیران اجرایی ارشد مهم‌ترین نوع پانوشت برای حساب سهام سرمایه، در بخش صاحبان سرمایه در ترازنامه است.

برخی از پانوشت‌ها همیشه مورد نیازند؛ گزارش مالی بدون برخی پانوشت‌ها نامعتبر است. تصمیم گرفتن در مورد اینکه آیا پانوشت لازم است (پس از خواندن روشنگرانه‌ترین پانوشت‌ها که روش‌های حسابداری مؤسسه را افشا می‌کند) و اینکه چگونه می‌توان پانوشت‌ها را نوشت، عمدتاً مربوط به قضاوت و نظر شخصی است. باور کنید یا نکنید، هیچ‌گونه چک‌لیست جامع و رسمی برای پانوشت‌های افشاگرانه در گزارش‌های مالی سالیانه وجود ندارد. از طرف دیگر، بسیاری از استانداردهایی که هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی و کمیسیون معاملات بورس اوراق بهادار وضع کرده برای شرکت‌های سهامی عام است که افشای اطلاعات خاصی را الزامی می‌شمارد ــ مانند اطلاعیه‌ی اخیر هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی در مورد افشای اثرات اختیار خرید سهام.

مثال واقعی

مشکلی که اکثر سرمایه‌گذاران، هنگام خواندن پانوشت‌ها با آن روبه‌رو می‌شوند ــ و به همین دلیل، بسیاری از مدیران که باید پانوشت‌ها را بفهمند ولی آن‌ها را اندکی پیچیده می‌یابند ــ این است که پانوشت‌ها اغلب با مسائل پیچیده (مانند دعاوی حقوقی) و موضوعات حسابداری تقریباً فنی سر و کار دارند. اجازه دهید پانوشتی را نشانتان دهم که نکته‌ی اخیر را روشن کند. این پانوشت از گزارش اخیر کارخانه‌ی معروفی برگرفته شده که از شیوه‌ی حسابداری بسیار محافظه‌کارانه‌ای برای تشخیص بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته و ارزش بهای تمام شده‌ی موجودی کالا استفاده می‌کند. می‌دانم تاکنون در مورد این روش‌های حسابداری صحبت نکرده‌ام؛ عمداً این کار را می‌کنم. (در فصل ۱۳، شیوه‌های حسابداری توضیح داده می‌شود.) از شما می‌خواهم که پانوشت زیر را از گزارش سال ۱۹۹۹ شرکت سهامی کاترپیلار بخوانید (که در وب سایت آن قابل رؤیت است) و سعی کنید مفهوم آن را متوجه شوید (مبالغ به هزار آورده شده است).

موجودی کالا: موجودی کالا اصولاً به روش اولین صادره از آخرین وارده ارزش‌گذاری شده است. اگر روش اولین صادره از اولین وارده به کار برده شده بود، موجودی کالاها باید، به ترتیب، ۲,۰۰۰ میلیون دلار و ۱,۹۷۸ میلیون دلار بیشتر از مبلغ گزارش شده در ۳۱ دسامبر سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ می‌شد.

بله، این مبالغ به میلیون دلار اســت. ارزش هزینه‌ی موجودی کالا در پایان ســال ۲،۱۹۹۹ میلیارد دلار بیشتر می‌بود اگر از روش اولین صادره از اولین وارده استفاده می‌شد. البته باید از تفاوت میان این دو روش اطلاعات مختصری داشته باشید، که بعداً در فصل ۱۳ توضیح خواهیم داد.



شــاید تعجب کنید که سود سالیانه‌ی شرکت چقدر ممکن است متفاوت باشد، اگر روش دیگری به کار برده شود. مدیر می‌تواند از دایره‌ی حسابداری، در مورد تجزیه و تحلیل این روش، ســؤال کند. اما ســرمایه‌گذار خارج از مؤسسه مجبور است این مبالغ را محاسبه کند. مؤسسه شیوه‌ای را که در حسابداری به کار برده فاش کرده، اما نباید فاش کند که اگر از روش دیگری اســتفاده می‌کرد، سود سالیانه‌اش چقدر متفاوت می‌بود ــ ولی تعداد اندکی این کار را می‌کنند.

سایر افشاگری‌ها در گزارش‌های مالی

بحث زیر شامل فهرست نســبتاً جامعی از انواع گوناگون افشاگری‌های یافت شده در گزارش‌های مالی سالیانه‌ی شرکت‌های سهامی عام بزرگ است ــ به‌علاوه‌ی پانوشت‌های آن‌ها. همچنین، تعدادی از اخطارها هم ذکر شده است. اولاً، همه‌ی شرکت‌های سهامی

گزارش سالیانه‌ی وارن بافیت به سهامداران

باید نظر شما را به استثنایی قابل توجه جلب کنم: که عموماً در برخی گزارش‌های رئیس امور اداری مؤسســه در ضمن گزارش‌های مالی ســالیانه به ســهامداران یافت می‌شــود. گزارش ســالیانه به ســهامداران شرکت سهامی برکشــایر هاتاوی را وارن بافیت، رئیس و مقام اجرایی ارشد تهیه کرده است. آقای بافیت بسیار معروف شده است؛ به وی پیشگوی اوماها می‌گویند. در انتخاب سالیانه‌ی ثروتمندترین فرد جهان که مجله‌ی فوربز برگزار می‌کند او تقریباً بالای فهرست بود ــ درست پشت سر آقای محترم بیل گیتس، مؤسس مایکروسافت. اگر در سال ۱۹۶۰، ۱۰،۰۰۰ دلار با او سرمایه‌گذاری کرده بودید امروز ســرمایه‌گذاری شما بیش از [illegible] دلار ارزش داشت. گزارش‌های آقای بافیت نمونه‌ی صراحت است، بسیار رک و اندکی شوخ‌طبعانه. می‌توانید به وب ســایت شــرکت بروید (www.berkshirehathaway.com) و جدیدترین گزارش او را منتقل کنید (و اگر مایل بودید، قدیمی‌ترین آن را). در مورد فلسفه‌ی سرمایه‌گذاری وی نکات بســیاری خواهید آموخت و خواندن آن‌ها بسیار خوشایند است. به هر حال، حق چاپ گزارش‌های وی محفوظ اســت که بســیار غیرعادی است ــ به‌نــدرت گزارش مالی ســالیانه‌ای را می‌بینید یا حتی بخشی از آن را، که حق چاپش محفوظ باشد. بنابراین، اگر بیشــتر از یک یا دو سطر از گزارش سالیانه‌ی آقای بافیت را به سهامداران نقل می‌کنید مراقب باشید.

عام دارای همه‌ی موارد زیر نیستند، اگرچه این افشاها نسبتاً عمومیت دارند. ثانیاً، سطح افشاگری در شرکت‌های سهامی خاص ــ پس از اینکه صورت‌های مالی و پانوشت‌ها را به‌طور کامل ملاحظه کردید ــ بسیار کمتر از شرکت‌های سهامی عام است. ثالثاً، بررسی روش‌های واقعی افشاگری شرکت‌های سهامی خاص بسیار مشکل است، زیرا گزارش‌های سالیانه‌ی آن‌ها فقط در میان صاحبان سرمایه و وام‌دهندگان توزیع می‌شود. شرکت سهامی خاص ممکن است شامل همه یا هیچ یک از افشاگری‌های زیر باشد، اما در مؤسسات بزرگ‌تر، قانوناً، بدین نحو عمل نمی‌شود. در بخش بعدی، توضیحات بیشتری در مورد تفاوت‌های میان شرکت‌های سهامی خاص و عام، با توجه به روش‌های افشا در گزارش‌های مالی سالیانه‌ی آن‌ها به سهامدارانشان آمده است.

بیشتر افشاگری‌های زیر در گزارش‌های مالی شرکت‌های سهامی عام به سهامدارانشان آمده است:

- ✓ **نامه‌ی توضیحی (ارسالی)**: نامه‌ای است از مدیرعامل مؤسسه به سهامداران ــ معمولاً به منظور کسب امتیاز برای اعلام اخبار خوب و اعلام اخبار بد در مورد شرایط توسعه‌های سیاسی نامطلوب، اقتصاد فقیر و برخی موارد دیگر که در کنترل مدیران نیست. (به کادر مربوط به گزارش سالیانه‌ی وارن بافیت به سهامداران رجوع کنید).
- ✓ **جداول مشخص‌کننده**: جدول مختصری حاوی ارقام کلیدی صورت‌های مالی، مانند، درآمد حاصل از فروش، جمع دارایی‌ها، سود، جمع بدهی‌ها، حقوق صاحبان سرمایه، تعداد کارکنان و تعداد کالای فروخته شده (مثل تعداد وسایط نقلیه‌ی فروخته شده توسط کارخانه‌ی سازنده‌ی اتومبیل یا درآمد هر صندلی در یک مایل پرواز هواپیمایی، به معنی مبلغ پرداختی مسافر برای یک صندلی هواپیما در طول یک مایل). نظر این است که شرحی اجمالی از مؤسسه به سهامداران داده شود.
- ✓ **تحلیل‌ها و بحث‌های مدیریتی**: با تغییرات و پیشرفت‌های مهم در طی سال سر و کار دارد که بر کار و شرایط مؤسسه تأثیر می‌گذارد. کمیسیون بورس اوراق بهادار نیاز به این‌گونه افشاگری‌ها در گزارش‌های مالی سالیانه‌ی شرکت‌های سهامی عام دارد.
- ✓ **اطلاعات بخش‌ها**: درآمد حاصل از فروش و سودهای عملیاتی (قبل از بهره و مالیات بر درآمد و شاید قبل از بعضی از هزینه‌هایی که نمی‌توان آن را به بخش‌ها تخصیص داد) برای قسمت‌های اصلی سازمان یا بازارهای گوناگون (مثلاً بازارهای خارجی در مقابل بازارهای محلی) گزارش شده است.

- ✓ **خلاصه‌های تاریخی:** تاریخچه‌ی مالی که چند سال به عقب برمی‌گردد (معمولاً سه سال) شامل صورت‌های مالی اصلی.
- ✓ **نمودارها:** نمودارهای میله‌ای، خطی، مدور که نشان‌دهنده‌ی شرایط مالی است و عکس کالاها و افراد مهم مؤسسه.
- ✓ **موارد تشویقی:** اطلاعات مربوط به شرکت، محصولات آن، کارکنان و مدیران و اغلب با تکیه بر طرح‌های اساسی سال.
- ✓ **خلاصه‌ی عملیات و قیمت سهام در هر سه ماه:** فعالیت‌های مالی و قیمت سهام را در هر فصل سال نشان می‌دهد.
- ✓ **شرح حال:** اطلاعات مربوط به مدیران عالی و اعضای هیئت مدیره.
- ✓ **شرح مسئولیت مدیران:** خلاصه‌ی کوتاهی در این خصوص که مدیران مسئولان اصلی اِعمال روش‌های حسابداری در تهیه‌ی صورت مالی، نوشتن پانوشت‌های صورت‌های مالی و افشاگری‌ها در گزارش‌های مالی هستند. معمولاً این شرح بعد از گزارش حسابرسی مستقل ارائه می‌شود.
- ✓ **گزارش حسابرسی مستقل:** گزارش کارشناسان خبره‌ی حسابداری که حسابرسی مؤسسه را به عهده دارند و نظر خود را در مورد صحت صورت‌های مالی و افشاهای آن بیان می‌کنند. در فصل ۱۵، می‌پردازیم به بحث در مورد ماهیت حسابرسی که توسط کارشناسان خبره‌ی حسابداری صورت می‌گیرد، و گزارشی که حسابرسان به هیئت مدیره‌ی شرکت ارائه می‌دهند تا در گزارش مالی سالیانه گنجانده شود. شرکت‌های سهامی عام باید حسابرسی شوند ولی، گزارش‌های مالی سالیانه‌ی مؤسسات خصوصی ممکن است حسابرسی شود و ممکن است نشود.
- ✓ **اطلاعات تماس شرکت:** اطلاعاتی در مورد نحوه‌ی تماس با شرکت، آدرس وب سایت شرکت، نحوه‌ی نسخه‌برداری از گزارش‌های ثبت شده در کمیسیون بورس اوراق بهادار، مشخصات کارگزار نقل و انتقال سهام و دفتر ثبت شرکت و سایر اطلاعات مورد نیاز.

بمب!

مدیران شرکت‌های سهامی عام به وکلا، حسابرسان رسمی، و رؤسای حسابداری و امور مالی متکی هستند تا مطمئن شوند همه‌ی مواردی که باید در گزارش‌های مالی سالیانه‌ی مؤسسه فاش شود، رعایت شده و حتی کلمات مورد استفاده در افشاسازی‌ها گمراه‌کننده، نادرست یا ناقص نیست. دامنه‌ی افشای گزارش‌های مالی، به طور مداوم، تغییر می‌کند. هم قوانین منطقه‌ای و مرکزی، هم استانداردهای معتبر حسابداری، باید مد نظر قرار گیرد. افشای ناکافی در گزارش مالی سالیانه به همان اندازه مخاطره‌آمیز است که استفاده از روش‌های غلط حسابداری برای محاسبه‌ی

سود و تعیین ارزش دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه. گزارش مالی، به دلیل کاربرد روش‌های نادرست و نامناسب حسابداری یا افشای نادرست یا ناکافی ممکن است گمراه‌کننده باشد. هر دو این نقایص منجر به طرح دعاوی حقوقی ناگوار علیه مؤسسه و مدیران می‌شود.

خاص نگه داشتن سهامی شرکت یا رفتن در بورس

فرض کنید وقت داشته باشید تا ۱۰۰ گزارش مالی سالیانه‌ی شرکت‌های سهامی عام بزرگ را با ۱۰۰ گزارش سالیانه‌ی شرکت‌های سهامی خاص کوچک مقایسه کنید. (بیش از دو میلیون واحد تجاری کوچک هر ساله اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد ارسال می‌کنند). مسلماً تفاوت‌های بسیاری مشاهده کردید.

در مقایسه با خواهر و برادرهای بزرگ‌تر، شرکت‌های سهامی خاص، در گزارش‌های مالی سالیانه‌ی خود افشاگری‌های اضافی خیلی کمی ارائه می‌دهند. صورت‌های مالی اصلی و پانوشت‌های آن مفصل است. گزارش‌های مالی، اغلب، روی صفحه‌ی سفید تایپ و به همدیگر الصاق می‌شوند. شرکت سهامی خاص سهامداران کمتری دارد و معمولاً یک یا چند سهامدار مدیر مؤسسه هستند.

گزارش‌های مالی سالیانه‌ی شرکت‌های سهامی عام، شامل همه یا اکثر اقلام افشاست که قبلاً فهرست شده بود. تقریباً در حدود ۱۰،۰۰۰ شرکت سهامی عام وجود دارد و سهام آن‌ها در بازار بورس سهام نیویورک، یا سایر بازارهای بورس سهام معامله می‌شود. شرکت‌های سهامی عام باید گزارش‌های سالیانه‌ی خود را به کمیسیون بورس معاملات و اوراق بهادار بفرستند، که نهادی است مسئول وضع و اجرای قوانین معاملات اوراق بهادار و الزامات مربوط به گزارش صورت‌های مالی شرکت‌های سهامی عام.

گزارش‌های مالی سالیانه‌ی شرکت‌های عظیم سهامی عام به چهل پنجاه صفحه یا بیشتر می‌رسد. بسیاری از شرکت‌های عام گزارش‌های سالیانه را، به صورت آن‌لاین، در وب‌سایت خود قرار می‌دهند. عموماً گزارش‌های سالیانه‌ی آن‌ها با کیفیت خوبی انجام شده است ــ کیفیت کارهای ویراستاری و گرافیکی آن‌ها جالب است و رنگ‌ها، صفحه‌آرایی و طراحی آن بسیار چشم‌نواز است. اما مراقب باشید که جزئیات گزارش‌های مالی آن‌ها بسیار زیاد است (به آخرین بخش این فصل در مورد سرریز کردن اطلاعات در گزارش‌های مالی رجوع کنید.)

هم شرکت‌های سهامی عام و هم شرکت‌های سهامی خاص هر دو مقیدند به قوانین یکسان حسابداری برای محاسبه‌ی سود، دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه در گزارش‌های مالی سالیانه و گزارش‌هایی که قابل دسترس دیگران (مانند وام‌دهندگان)

است. این قوانین اساسی اصول پذیرفته‌ی حسابداری نامیده می‌شود، و در این کتاب بارها و بارها بیان شده است. دو مجموعه‌ی متفاوت از قوانین حسابداری وجود ندارد ــ یکی برای شرکت‌های سهامی خاص و دیگری برای شرکت‌های سهامی عام. مقررات ارزشیابی و محاسبه‌ی حسابداری برای مؤسسات یکسان است. بااین‌حال، الزامات مربوط به افشا در شرکت‌های عام و خاص بسیار متفاوت است.

نکته

شرکت‌های سهامی عام در تنگ ماهی زندگی می‌کنند. زمانی که مؤسسه با عرضه‌ی اوراق بهادار در بازار بورس، عام شود، ویژگی‌هایی که مؤسسه‌ای را خاص ساخته است کنار می‌رود. شرکت‌های سهامی عام که سهام آن‌ها در بازار معاملات بورس معامله می‌شوند، در ساختمان‌های شیشه‌ای زندگی می‌کنند. برعکس مؤسسات سهامی خاص، از نظر افشا، درها را قفل می‌کنند. هرگاه مؤسسه‌ی سهامی خاص گزارش مالی ارائه دهد ــ مثلاً، به بانک برای اخذ وام یا به سرمایه‌گذارانی غیر از مدیران مؤسسه ــ این گزارش‌ها شامل سه صورت مالی اصلی همراه با پانوشت‌هاست. اما فراتر از این‌ها، آن‌ها آزادی عمل بسیار زیادی دارند و مجبور به گنجاندن موارد افشاگرانه‌ی اضافی، که در بخش قبلی فهرستش آمد، نیستند.

ممکن است مؤسسه‌ی حسابداری رسمی صورت‌های مالی آن شرکت سهامی خاص را حسابرسی کند. اگر چنین باشد، گزارش حسابرسی در گزارش مالی سالیانه‌ی مؤسسه گنجانده می‌شود. هدف از انجام دادن حسابرسی، حصول اطمینان مجدد سهامداران و سرمایه‌گذاران بالقوه‌ی مؤسسه است از صحت صورت‌های مالی. اما هنگامی که در فهرست قبلی موارد افشا را بررسی می‌کردم، هیچ موردی برای افشا که به طور مشخص مورد نیاز شرکت‌های سهامی خاص باشد، ندیدم. اکثریت قریب به اتفاق شرکت‌های خاص و عام از اطلاعات مالی خود به شدت محافظت می‌کنند.

هرچه اطلاعات کمتری در گزارش مالی سالیانه افشا شود، بهتر است ــ تفکر آنان این است. من زیاد هم با این موضوع مخالف نیستم. نقدینگی سهام سهامداران شرکت‌های سهامی خاص به میزان نقدینگی سهام سهامداران شرکت‌های سهامی عام نیست. قیمت بازار سهام شرکت‌های سهامی عام هر نرخی ممکن است باشد، لذا اطلاعات این شرکت‌ها در اختیار عموم قرار می‌گیرد و به این دلیل قیمت بازار منصفانه مشخص می‌شود. چون سهام شرکت‌های سهامی خاص معامله نمی‌شود، آن‌ها مجبور به ارائه‌ی مجموعه‌ی کاملی از اطلاعات نیستند.

نکته

شرکت سهامی خاص می‌تواند کلیه‌ی افشاهای موجود در فهرست پیشین را تهیه کند ــ مطمئناً هیچ مورد آن خلاف قانون نیست. اما معمولاً آن‌ها چنین کاری نمی‌کنند. سرمایه‌گذاران مؤسسات خاص در جلسات سالیانه‌ی سهامداران، می‌توانند گزارش‌های مورد اطمینان از مدیران بخواهند، اما در شرکت‌های بزرگ سهامی عام چنین عملی میسر نیست.

دستکاری در اعداد

در ایــن بخــش از دو ترفنــد حســابداری بحــث می‌شــود کــه مدیران مؤسســه و ســرمایه‌گذاران بایــد در مــورد آن‌ها نکاتی بداننــد. من هیچ‌یک از ایــن دو ترفند را تأیید نمی‌کنم، ولی بهتر اســت از هر دوی آن‌ها مطلع باشــید. در برخی شرایط اعداد صورت مالی دقیقاً از همان روشــی که مؤسسه می‌خواهد حاصل نمی‌شود. حسابداران ترفندهای تجاری خاصی برای نزدیک‌تر کردن اعداد به ارقام مورد نظر مؤسســه به‌کار می‌برند ـــ برخی ممکن است بگویند که این کار تردستی است. یکی از آن‌ها، توانایی ایفای تعهدات کوتاه‌مدت مؤسســه را افزایش می‌دهد، بالاخص مانده‌ی نقدی گزارش شده در ترازنامه‌ی پایان سال را. ترفند دیگر موجب انتقال سود از یک‌سال به سال بعد می‌شود تا انتقال سود ویژه‌ی یک‌سال به سال بعد روان‌تر صورت گیرد.



تمام مؤسســات از این تکنیک‌ها استفاده نمی‌کنند، اما تعیین میزان کاربرد آن‌ها بسیار مشــکل اســت، زیرا هیچ مؤسسه‌ای اســتفاده از این روش‌های دستکاری را به صراحت نمی‌پذیرد. به‌هرحال، اینکه بســیاری از مؤسســات از این تکنیک‌ها اســتفاده می‌کنند دلیلی قانع‌کننده است. مطمئنم که اصطلاح راه گریز را در حسابداری مالیات بر درآمد شنیده‌اید. بسیارخوب، در حسابداری صورت‌های مالی نیز راه گریزهایی وجود دارد.

کم جلوه دادن مانده‌ی نقدی از طریق «حساب‌آرایی»

فرض کنید مدیر مؤسسه‌ای هستید و حسابدارتان فقط برای بررسی شما، اولین نسخه از گزارش مقدماتی ترازنامه‌ی پایان ســال را به شما داده است. (در فصل ۶ ترازنامه توضیح داده شد و شکل ۱ـ۶ ترازنامه‌ی کامل مؤسسه را نشان می‌دهد). ترازنامه‌ی مقدماتی شامل موارد زیر است:

مانده‌های اولیه پیش از حساب‌آرایی

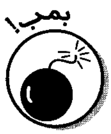
وجه نقد	۰	حساب‌های پرداختنی	۲۳۵,۰۰۰
حساب‌های دریافتنی	۴۸۶,۰۰۰	حساب‌های پرداختنی معوق	۱۸۷,۰۰۰
موجودی کالا	۸۴۴,۰۰۰	مالیات بر درآمد پرداختنی	۵۸,۰۰۰
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	۷۲,۰۰۰	اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت	۲۰۰,۰۰۰
دارایی‌های جاری	۱,۴۰۲,۰۰۰	بدهی‌های جاری	۶۸۰,۰۰۰

زمانی که شروع به خواندن می‌کنید، ضربه‌ای به شما وارد می‌شود: مانده‌ی نقدی صفر؟ چطور ممکن است؟ شاید مؤسسه دارای مشکلات گردش وجوه نقد بوده و شما قصد

افزایش وام کوتاه‌مدت و سرعت بخشیدن به دریافت حساب‌های دریافتنی برای کمک به مانده‌ی نقدی را دارید. اما، با این گزارش مالی ویژه که باید برای سرمایه‌گذاران و بانک‌های پرداخت‌کننده‌ی وام ارسال کنید، این طرح فعلاً کمکی نمی‌کند. مردم معمولاً عادت به مشاهده‌ی مانده‌ی نقدی صفر ندارند ــ این موضوع آن‌ها را به نوعی عصبانی می‌کند و برایشان مهم نیست که چگونه سعی دارید آن را موجه جلوه دهید. لذا برای اینکه زنگ خطری برای آن‌ها نباشد، چه کار می‌کنید؟

احتمالاً حسابدارتان از ترفند حساب‌آرایی، روش بسیار ساده‌ای برای موجه جلوه دادن مانده‌ی نقدی، مطلع است. فرض کنید پایان سال مالی ۳۱ اکتبر است. حسابدارتان رسید نقدی مشتریانی را دارد که حساب‌های دریافتنی خود را تا تاریخ ۱، ۲ و ۳ نوامبر پرداخت کرده‌اند و طوری آن‌ها را ثبت کرده که گویی این وجوه در تاریخ ۳۱ اکتبر دریافت شده است. بالاخره، به نحوی می‌توان استدلال کرد که چک‌های مشتریان به کلر سپرده شد. و از دیدگاه مشتریان، این پول متعلق به شماست؛ بنابراین می‌توانید این جریان ورودی نقدی را در گزارش خود منعکس کنید.

حساب‌آرایی چه تأثیری دارد؟ مبالغ موجود در حساب‌های دریافتنی را کاهش و وجه نقد را به همان مبلغ افزایش می‌دهد ــ مسلماً هیچ‌گونه تأثیری بر عدد سود نمی‌گذارد. تنها قدری ظاهر مانده‌ی نقدی را بهتر می‌کند. حساب‌آرایی برای اصلاح مانده‌ی سایر حساب‌ها نیز به کار می‌رود، که در اینجا به آن نمی‌پردازیم. کلیه‌ی این ترفندها مستلزم این است که دفاتر را باز نگه دارید ــ تا وقایع خاصی را که بعد از پایان سال مالی (تاریخ ترازنامه‌ی پایانی) رخ می‌دهد، ثبت کنید تا ارقام موجه‌تر از آنچه واقعاً در آخرین روز سال بوده به‌نظر بیاید.



به نظر می‌رسد که همه برنده هستند، این‌طور نیست؟ سرمایه‌گذاران مؤسسه‌ی شما نگران نیستند و امنیت شغلی دارید. با این‌حال، باید به اطلاع شما برسانم که ممکن است این حساب‌آرایی اولین گام روی سطح شیبدار لغزنده باشد. کسی چه می‌داند، شاید حساب‌آرایی اندک امروز و فردا منجر به کلاهبرداری و اختلاس مالی فجیعی شود. به‌هرحال دقت کنید، حساب‌آرایی (ارائه‌ی اطلاعات غیرواقعی)، برای سرمایه‌گذارانتان فریبنده است، سرمایه‌گذارانی که حق دارند منتظر باشند پایان سال مالی، همان‌گونه که در گزارش‌های مالی عنوان شده، حقیقتاً پایان سال مالی باشد. بدین صورت فکر کنید که: اگر در مؤسسه‌ای سرمایه‌گذاری کرده‌اید که داده‌هایش را دستکاری کرده، چطور می‌فهمید که چه اعداد دیگری در گزارش شبهه‌برانگیز است؟

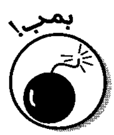
هموار کردن نوسانات شدید سود

هنگامی که می‌گویم مدیران مؤسسه برای کسب سود سالیانه و حفظ سود و ادامه‌ی روند سوددهی صعودی سال به سال تحت فشار بسیار زیادی هستند، نباید تعجب کنید. مدیران برای آماده کردن اعداد و مهم جلوه دادن آن‌ها رقابت و تلاش بسیار می‌کنند. گزارش زیان سالیانه یا حتی ثبت رقمی زیر خط سود، پرچم قرمزی است که به سرمایه‌گذاران هشدار می‌دهد. همه دوست دارند روند رو به رشد مداوم سود را ببینند، هیچ‌کس مایل نیست شاهد منحنی سودی باشد که مانند ترن هوایی است. اکثر سرمایه‌گذاران سفر آرام و بی‌خطر را دوست دارند و مایل نیستند در دوران سرمایه‌گذاری دچار بحران و دردسر شوند.



مدیران می‌توانند کارهای خاصی انجام دهند تا سود ویژه‌ی سالیانه دچار تورم یا تورم منفی شود؛ به این ترفندها هموار کردن نوسانات سود می‌گویند. هموار کردن نوسانات سود یکنواخت کردن سطح درآمد نیز نامیده می‌شود. این اصطلاح تقریباً به اهمیت حساب‌سازی نیست، که تحریف مدارک و صورت‌های مالی، مانند ثبت درآمد حاصل از فروشی که تحقق نیافته و ثبت نکردن هزینه‌هایی که به وقوع پیوسته‌اند، به‌شمار می‌رود. حساب‌سازی بسیار جدی است، مدیران برای تحریف صورت‌های مالی ممکن است به زندان بیفتند (اگرچه راستش را بخواهید، کارمندان تبهکار مؤسسات سهامی عام به‌ندرت به زندان می‌افتند). هموار کردن نوسانات سود بیشتر شبیه دروغ مصلحت‌آمیزی است که به خاطر مصلحت مؤسسه گفته می‌شود، و شاید به خاطر صلاح مدیران. هموار کردن نوسانات سود سر و صداها را خفه می‌کند.

مدیران شرکت‌های سهامی عام که سهام شرکتشان، برای حفظ روند صعودی مداوم سود، دائماً معامله می‌شود، تحت فشار شدیدی هستند. تحلیل‌گران اوراق بهادار که فعالیت‌های شرکت خاصی را دنبال می‌کنند، سود مؤسسه را پیش‌بینی می‌کنند و پیشنهاداتشان برای خرید و نگهداری و فروش سهام، به میزان زیادی برمبنای پیشگویی این سودهاست. اگر مؤسسه در پیش‌بینی سودش شکست بخورد یا پیشگویی تحلیل‌گران سهام آن‌ها درست از آب درنیاید، قیمت بازار سهام آن‌ها زیان می‌بیند. اختیار خرید سهام و طرح‌های پاداش تشویقی انگیزشی، انگیزه‌ی بسیار مهمی برای دستیابی به اهداف سود موردنظر مؤسسه است.



دلیل نسبتاً مهم این است که شرکت‌های سهامی عام تا حدی در هموار کردن نوسانات سود دخیلند. روشن است که دانستن اینکه آیا شرکت‌های سهامی خاص هم به همین نحو عمل می‌کنند، قدری مشکل‌تر است. شرکت‌های سهامی خاص با انتظارات و ژرف‌نگری‌هایی که شرکت‌های سهامی عام با آن سر و کار دارند،

مواجه نیســتند. از طرف دیگر، مدیران ارشد در شرکت‌های سهامی خاص ممکن است پاداش‌هایی تشویقی ترتیب دهند که بستگی به سود ویژه‌ی ثبت شده دارد. به‌هرحال، مدیران و ســرمایه‌گذاران مؤسسات باید در مورد هموار کردن نوسانات سود و نحوه‌ی انجام دادن آن نکاتی را بدانند.

هموار کردن سود بیشتر از طریق انتقال هزینه‌ها و درآمدها به سال‌های دیگر صورت می‌گیرد نه با ثبت معمولی آن‌ها. برای مثال، اگر رئیس مؤسسه بخواهد سود سالیانه‌ی بیشــتری گزارش کند، می‌تواند رئیس حسابداری را طوری تعلیم دهد که برخی از درآمدهای حاصل از فروش را، که به طور طبیعی در سال بعد هم گزارش نمی‌شود، ثبت کند، یا ثبت برخی از هزینه‌ها را که به طور معمول باید در سال جاری ثبت شود، تا سال بعد به تأخیر بیندازد. دلیل اصلی برای هموار کردن نوسانات سود نزدیک‌تر کردن آن به ســود پیش‌بینی شده و کاهش نوسانات آن است. در فصل ۱۳ توضیح داده می‌شــود که مدیران برای چندین هزینه‌ی مهم از میان روش‌های حسابداری گوناگون یکی را انتخاب کنند. در زمان انتخاب این روش‌ها، مدیران می‌توانند برای محاسبه‌ی سود، روش محافظه‌کارانه (حد پایین) یا مبالغه‌آمیز (حد بالا) را برگزینند. هموار کردن نوســانات سود فراتر از انتخاب روش‌های حسابداری است. یعنی اینکه مدیران به روش‌های حســابداری منتخب مؤسســه اهمیت نمی‌دهند و درآمدها را افزایش یا هزینه‌ها را کاهش می‌دهند تا ســود بیشتری در طی دوره برای مؤسسه گزارش دهند. اصطلاح «حساب‌سازی» و «حسابداری ساختگی» یعنی اینکه دخالت مدیران به قدری بدون ظرافت صورت می‌گیرد که روش‌های حسابداری شرکت منجر به تهیه‌ی صورت‌های مالی جعلی می‌شود.

هم مدیرانی که «حساب‌سازی» می‌کنند و هم سرمایه‌گذارانی که به آن صورت‌های مالی متکی هستند که در آن‌ها هموار کردن سود صورت گرفته، دقیقاً باید نکته‌ای را بداننــد که این ترفندها مثل این کلاه آن کلاه کردن اســت، یعنی از یکی قرض گرفتن و به دیگری دادن. حسابداران به این تکنیک‌ها اثرات جبرانی می‌گویند. یعنی اثرات سال بعد اثرات امسال را جبران می‌کند. هزینه‌ی کمتر امسال با هزینه‌ی بیشتر ســال بعد جبران می‌شود. درآمد حاصل از فروش که امسال ثبت شده یعنی درآمد حاصل از فروش کمتری در سال بعد.

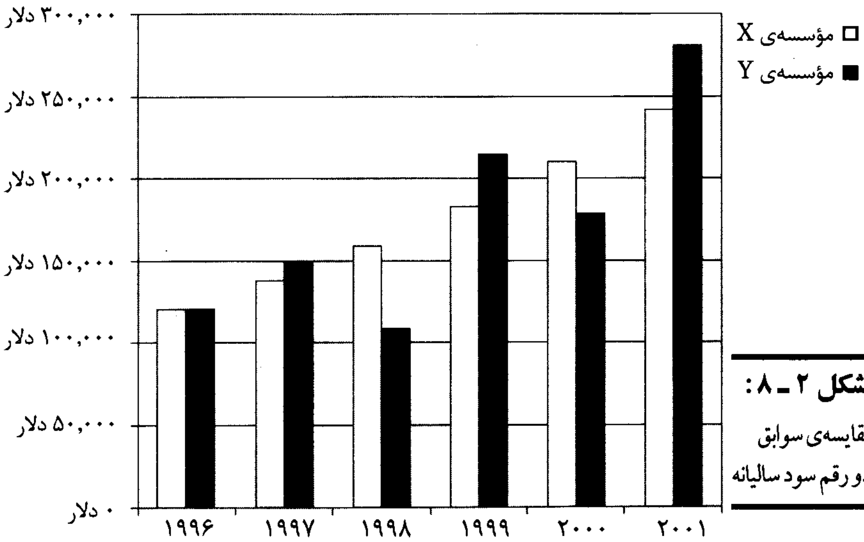
دو سابقه از سود

شکل ۲ـ۸، به موازات یکدیگر سوابق سود سالیانه‌ی دو شرکت را در طی شش سال در کنار هم نشان می‌دهد. مؤسسه‌ی X روند رو به رشد مداوم و عالی سود را نشان می‌دهد. مؤســـه‌ی Y، برعکس، در طی شش ســال، دائماً مثل ترن هوایی، نوسان

داشته است. هر دو مؤسسه، در طی شش سال، سود یکسانی داشته‌اند ــ ۱,۰۵۰,۴۴۹ دلار. کارایی شش ساله‌ی هر دو مؤسسه تا آخرین دلار سود یکسان است. در کدام شرکت تمایل بیشتری برای ریسک پول وجود دارد؟ گمان کنم که مؤسسه‌ی X را، به دلیل سیر صعودی مداوم سابقه‌ی سود آن، ترجیح می‌دهید.

سؤال: آیا شکل ۲ـ۸ واقعاً مربوط به دو شرکت متفاوت است ــ یا هر دو سابقه‌ی سود، درواقع، مربوط به یک شرکت است؟ سود سال به سال مؤسسه‌ی X ممکن است سود هموار شده‌ی این مؤسسه باشد و سود سالیانه‌ی مؤسسه‌ی Y سود واقعی همان مؤسسه ــ یعنی سودی که فنون هموارسازی بر آن اعمال شده است. در اولین سال، یعنی ۱۹۹۶، موردی از هموارسازی سود به وقوع نپیوست. هدف سود واقعی است. در هر سال از پنج سال بعد، دو عدد سود متفاوت است. افزایش فاصله یا کاهش فاصله‌ی سود واقعی، در مقایسه با سود هموارشده، سالیانه معادل مبلغ دستکاری‌شده‌ی درآمد یا هزینه‌هایی است که در این سال تحقق یافته است. برای مثال، در سال ۱۹۹۷، سود واقعی بسیار زیاد بوده است، لذا مؤسسه برخی از هزینه‌ها را که به طور معمول باید در همان سال، یعنی در پایان ۱۹۹۷ ثبت می‌شد جابه‌جا کرد. برعکس، در ۱۹۹۸، سود واقعی بسیار اندک بود، لذا مؤسسه اقداماتی انجام داد که ثبت برخی هزینه‌ها تا سال ۱۹۹۹ به تعویق بیفتد.

مؤسسه می‌تواند فقط تا حدودی از ترفند هموارسازی سود استفاده کند. مؤسساتی که، به ویژه، سال مالی بدی را سپری کرده‌اند، همه‌ی ترفندهای هموارسازی دنیا هم نمی‌تواند این حد فاصل را از بین ببرد. اما چندین ترفند هموارسازی برای پر کردن شکاف‌های عمیق در دسترس است که انحراف موجود در مسیر سود را هموار می‌کند.



شکل ۲ ـ ۸:
مقایسه‌ی سوابق دو رقم سود سالیانه

ترفندهای هموار کردن سود

مثال واقعی

اکثـر ترفندهای هموار کردن سـود نیاز بـه یک جزء دارد: صلاحدیـد مدیران در تصمیم‌گیری هنگام ثبت هزینه‌ها یا هنگام ثبت فروش‌ها. برای مثال، وقتی حسابدار دولتـی بودم، یکی از کارکنان ما پیمانکاری بود که از روش قرارداد تکمیل شـده، بـرای ثبت درآمد حاصل از فروش، اسـتفاده می‌کرد. تا زمانـی که کار کاملاً تمام نشـده بود، شرکت درآمد حاصل از فروش را ثبت نمی‌کرد و هیچ هزینه‌ای را برای تشخیص حاشیه‌ی سود حاصل از آن کسر نمی‌کرد. (به عبارت دیگر، از قرارداد کسر نمی‌کرد). در اکثر موارد، شرکت باید چند هفته بعد برای تکمیل کار نهایی و جلب رضایت مشـتری بازمی‌گشت. در گذشته قبل از تقاضای تکمیل کار شرکت منتظر این بازبینی نهایی بود.

وقتی حسابرسی می‌کردم، شرکت در دستیابی به اهداف سود خود ناکام مانده بود. لذا رئیس شرکت تصمیم گرفت نقطه‌ای را که در آن کار تکمیل شده تلقی می‌شد، بالاتر ببرد. شرکت تصمیم گرفت منتظر بازبینی نهایی شود، که هزینه‌ای جزئی دربرداشت. لذا بیشتر کارها در طی سال تکمیل شد، درآمد بیشتری از فروش به‌دست آمد و حاشیه‌ی سودی بیشتر در سال ثبت شد و شرکت به اهداف سود خود دست یافت.

مثال واقعی

یک ترفند رایج برای هموارسـازی سـود روش تعمیرات معوقه اسـت. بسـیاری از هزینه‌های معمول و مکرر تعمیرات اتومبیل‌ها، کامیون‌ها، دسـتگاه‌ها، تجهیزات و ساختمان‌ها ممکن است معوق شوند یا به دوره‌های آتی منتقل شوند. این هزینه‌ها، تا زمانی که تعمیر اساسی و نهایی صورت گیرد، در حساب‌های هزینه ثبت نمی‌شود، لذا به تعویق افتادن کار به معنی ثبت نشدن هزینه‌هاست. به همین ترتیب، مؤسسه ممکن اسـت بخشی از این مبلغ را برای آموزش کارکنان و توسعه‌ی شرکت به کار گیرد. این برنامه‌ها ممکن اسـت تا سـال آینده به تأخیر افتند و این هزینه‌ها کمتر می‌شود. یا اینکه مؤسسه می‌تواند خروجی نقدی (پرداخت‌های نقدی) سال جاری را صرف تحقیقات و توسـعه‌ی کالاهای خود کند. به خاطر داشته باشید که بیشتر این هزینه‌ها سـال بعد تحقق می‌یابد، لذا تأثیر آن مثل این اسـت که کسی دزدی کند (هزینه‌ها در حساب‌های امسال منظور نشود) و یکی دیگر تاوان آن را بپردازد (هزینه‌ها به سال بعد تحمیل شود).

با توجه به اینکه بدهی مشتریان بدحساب ممکن است جزو مطالبات غیرقابل وصول (حسـاب‌های دریافتنی لاوصول) تلقی شود، مؤسسـه ممکن است از مقررات خود عدول کند. مؤسسه می‌تواند برخی از مطالبات سوخت شده را تا سال بعد به تأخیر بیندازد. دارایی‌های ثابت بلااستفاده در آینده ارزش کمی خواهد داشت یا ممکن است

اصلاً ارزشـــی برای مؤسسه نداشته باشد. به جای حذف هزینه‌ی مستهلک نشده‌ی دارایی‌های تعمیر شده به عنوان زیان امسال، شاید مؤسسه استهلاک کامل آن‌ها را تا سال بعد به تأخیر بیندازد.

نکته

لذا، مدیران باید بر زمان‌بندی هزینه‌های بســیار احاطه داشته باشند و از این شیوه برای هموار کردن نوسانات سود استفاده کنند. برخی از هزینه‌ها را می‌توان در این ســال انباشته کرد یا به دوره‌های آتی انتقال داد تا روند سود هموارتری ایجاد شود. البته، مؤسسه در گزارش مالی خارجی میزان این هموارسازی را فاش نمی‌کند و نیز توصیه‌ی حسابرس مستقل را هم در مورد کاربرد روش‌های هموارسازی سود برملا نمی‌کند ــ مگر اینکه حسابرس فکر کند که مؤسسه در دستکاری اعداد زیاده‌روی کرده و صورت‌های مالی آن تحریف شده است.

نگاه اجمالی به گزارش‌های مالی و خواندن آن‌ها

من گزارش‌های ســالیانه‌ی مؤسسات سهامی خاص کوچک را دیده‌ام که در عرض ۳۰ دقیقه تا یک ساعت می‌توان آن‌ها را خواند. اما قاعده‌ی کلی این است که هرچه مؤسســه بزرگ‌تر باشد گزارش مالی سالیانه‌ی آن هم مفصل‌تر است. همان‌گونه که

به سوی آینده: گزارش مالی الکترونیک آن ـ لاین

با نظری سریع به آینده یک چیز مشخص می‌شود: گزارش‌های مالی به‌راحتی از طریق اینترنت در دسترس قرار می‌گیرد. تعداد افرادی که از کامپیوتر برای دستیابی به گزارش‌های مالی استفاده می‌کنند رو به افزایش است. سال‌های متمادی است که اطلاعات گزارش‌های مالی در پایگاه داده‌های (بانک‌های اطلاعاتی) کامپیوتری وارد می‌شود و از طریق شاهراه‌های اطلاعاتی شامل اینترنت و سایر خدمات آن‌لاین تجاری، در دسترس قرار می‌گیرد. کمیسیون بورس اوراق بهادار، بانکی اطلاعاتی ایجاد کرده به نام EDGAR (بازیابی، تحلیل و جمع‌آوری الکترونیکی داده‌ها) و بایگانی این پایگاه داده که کمیسیون بورس اوراق بهادار مسئول آن است، احتمالاً توسعه می‌یابد و در آینده همگانی‌تر خواهد شد. به پایگاه داده‌های EDGAR، از طریق وب سایت ورلد وایت در سایت کمیسیون معاملات بورس اوراق بهادار ایالات متحده در www.sec.gov/edgar.htm می‌توانید دسترسی بیابید.

شاید در آینده گزارش سالیانه‌ی متنی که روی کاغذ چاپ می‌شد با معادل الکترونیکی آن تعویض شود. هرچند شک دارم. اما کسی چه می‌داند. در وب سایت آن‌ها شرکت‌های بسیاری یک فایل PDF (با استفاده از نرم‌افزار Adobe Acrobat Reader) در دسترس دارند که رونوشت دقیقی از نسخه‌ی چاپی گزارش سالیانه‌ی آن‌هاست. جام جهان‌نمای من بهتر از شما نیست. اما مسحور است که بهترین کاری که می‌توانم بکنم این است که چشم به آینده بدوزم.

قبلاً هم بیان شد، گزارش‌های سالیانه‌ی شرکت‌های سهامی عام بسیار بزرگ، تقریباً چهل پنجاه صفحه یا بیشتر است، که حداقل دو ساعت یا بیشتر وقت لازم است که کل گـــزارش را، بدون تأمل بر جزئیات آن، اجمالاً خواند. تعداد کمی از افراد آن‌قدر وقت دارند که به دقت، کل اطلاعات گزارش مالی سالیانه را بخوانند ــ هرچند هم گزارش کوتاه باشد.

بمب!

گزارش‌های مالی سالیانه اسناد بسیار مفصل و طویلی هستند ــ مانند انواع قراردادهای مطول حقوقی. گزارش مالی یکی از شرکت‌های سهامی عام را، به‌طور نمونه، انتخاب کنید: احتمالاً ساعات بسیاری (شاید تمام طول روز) وقت لازم است تا کاملاً همه‌ی قســـمت‌های آن را بخوانید. فقط برای خواندن و فهم نکات اصلی و مهم موجود در گزارش حداقل یک یا دو ســـاعت وقت لازم اســـت. دلیلش هم این اســـت که اعداد بسیار زیادی در گزارش مالی سالیانه وجود دارد. من هرگز، برای شمارش تعداد اعداد گزارش‌های مالی ســـالیانه‌ی متوسط، وقت نگرفته‌ام. اما بی‌شک، صدها عدد در این گزارش‌ها وجود دارد و شـــاید بیش از هزاران عدد در گزارش‌های مجتمع‌های مالی بزرگ و جهانی به چشم می‌خورد.

سرمایه‌گذاران مؤسسه با اطلاعات اضافی موجود در گزارش‌های مالی چه می‌کنند؟ افراد بســـیار بسیار کمی هســـتند که برای خواندن همه‌ی جملات، همه‌ی کلمات، همه‌ی جزئیات و همه‌ی عددها در هر صفحه وقت صرف کنند ــ به‌جز حسابداران حرفه‌ای، وکلا و حسابرســـان که مســـتقیماً با تهیه و بررسی گزارش مالی سر و کار دارند. گفتن آن مشکل است که چطور اکثر مدیران، سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سایر علاقه‌مندان گزارش‌های مالی، با حجم انبوهی از اطلاعات در این گزارش‌ها سر و کار دارند. در حقیقت، تحقیقات بسیار اندکی در این باره انجام شده است. اما من نظراتی دارم که مایلم آن را با شما در میان بگذارم.

نکته

گزارش مالی ســـالیانه شـــبیه روزنامه‌هایی اســـت که روزهای یکشنبه در شهرهای بزرگ چاپ می‌شود. به‌ندرت کسی همه‌ی جملات همه‌ی صفحات این روزنامه‌ها را می‌خواند ــ اکثر مردم آنچه را مایلند بخوانند انتخاب می‌کنند. روزنامه را باز می‌کنند و فقط مقالات خاص یا عناوین ویژه‌ای که به آن علاقه‌مندند را می‌خوانند. بعضی‌ها فقط روزنامـــه را تورق می‌کنند. بعضی فقط نگاهی اجمالـــی به عناوین می‌اندازند. سرمایه‌گذاران طوری صورت‌های مالی را می‌خوانند که انگار روزنامه‌ی یکشنبه است. اگر واقعاً بخواهید آن را بخوانید، اطلاعاتی در صفحات آن هست، اما اکثر خوانندگان اطلاعاتی را انتخاب می‌کنند که وقت خواندن آن را داشته باشند.

گزارش‌های مالی سالیانه به منظور بایگانی اطلاعات تهیه می‌شود، نه برای خواندن اجمالی. برای راهنمایی ســـرمایه‌گذاران و کسانی که می‌خواهند اطلاعاتی در مورد

کارایی و بازده سود و وضعیت مالی مؤسسه بدانند ـــ اما وقت بسیار اندک و محدودی برای انجام دادن چنین کاری دارند ـــ حسابداران گزارش مالی سالیانه‌ای تهیه می‌کنند که سوابق مالی فراوانی در آن گنجانده شده است. حسابداران گزارش‌های سالیانه را در اختیار کاربران می‌گذارند تا نکات اصلی آن‌ها را بیرون بکشند. لذا خوانندگان صورت‌های مالی ضرایبی اِعمال می‌کنند و آزمایش‌هایی انجام می‌دهند تا به وضعیت و کارایی مالی مؤسسه دست یابند (در فصل ۱۴ و ۱۷ توضیح داده می‌شود که خوانندگان گزارش‌های مالی چگونه از وضعیت و کارایی مؤسسه سر درمی‌آورند).

نکته

بعضی از مؤسسات (و سازمان‌های غیرانتفاعی) در گزارش به اعضا و سایر مشتریان خود گزارش مالی سالیانه ارائه نمی‌کنند. آن‌ها می‌دانند که افراد بسیار کمی وقت یا پیش‌زمینه‌ی تخصصی برای خواندن گزارش سالیانه‌ی آن‌ها را دارند. درعوض، خلاصه‌ای تهیه می‌کنند که نسخه‌ی چکیده‌ی صورت‌های مالی رسمی آن‌هاست. این خلاصه معمولاً پانوشت یا سایر افشاهای موجود در گزارش‌های مالی سالیانه را ندارد. این صورت‌های مالی فشرده‌ی بدون پانوشت را سازمان‌های غیرانتفاعی متعددی ارائه می‌دهند. برای مثال، مؤسسات اعتباری. اگر واقعاً بخواهید گزارش مالی کامل سازمان را ببینید، می‌توانید از رئیس آن بخواهید که یک نسخه از آن را برایتان بفرستد. مدیر صندوق بازنشستگی من فقط خلاصه‌های مالی را به شرکا و بازنشستگان ارائه می‌کرد، و من مجبور بودم گزارش‌های مالی رسمی را از ایشان تقاضا کنم.

به‌هرحال، کمیسیون بورس اوراق بهادار از این نظر حمایت می‌کند که شرکت‌های سهامی باید خلاصه‌ی گزارش‌های مالی سالیانه‌ی خود را منتشر کنند. اما در مؤسسات بزرگ‌تر چنین نظری قابل قبول نیست.

باید به خاطر داشته باشید که گزارش‌های مالی سالیانه همه‌ی موارد مربوط به منافع صاحبان سرمایه، اعتباردهندگان و کسانی را که در مؤسسه دارای منافع مالی هستند، گزارش نمی‌کند. گزارش‌های سالیانه البته، فقط یک‌بار در سال تهیه و ارائه می‌شوند ـــ معمولاً دو ماه یا مدت زمانی در همین حدود، پس از پایان سال مالی (حسابداری). مؤسسه در طی سال با خواندن روزنامه‌های مالی یا از طرق دیگر، باید به این اطلاعات دست یابد. به‌علاوه در گزارش‌های مالی سالیانه نسخه‌ی «سانسور شده»‌ای از وقایع را ارائه می‌دهند؛ آن‌ها اخبار بد یا رسوایی‌های مالی مؤسسه را افشا نمی‌کنند.

نکته

سرانجام همه‌ی آنچه را در مقام سرمایه‌گذار مایلید بدانید، در گزارش مالی سالیانه نمی‌یابید. برای مثال، اطلاعات مربوط به حقوق و دستمزد و پاداش‌های تشویقی مدیران رده‌بالای مؤسسه در وکالت‌نامه‌ی حق رأی در مجامع افشا می‌شود، نه در گزارش مالی سالیانه‌ی مؤسسه. وکالت‌نامه‌ی حق رأی در مجامع وسیله‌ای است که

شرکت سهامی از طریق آن رأی سهامداران را در مواردی که باید به تأییدشان برسد، تنفیذ می‌کند ــ یکی از آن موارد پاداش مدیران ارشد است. وکالت‌نامه‌ی حق رأی در مجامع را کمیسیون بورس اوراق بهادار ضبط می‌کند و در پایگاه داده‌های EDGAR، به آدرس www.sec.gov/edgar.htm در دسترس قرار می‌دهد.

بخش ۳

نقش حسابداری در اداره‌ی مؤسسه

موج پنجم — اثر ریک تننت



در این بخش...

مدیران مؤسسه و صاحبان سرمایه برای اینکه بدانند در پایان دوره، چه مقدار سود ایجاد شده، این سود کجاست و اینکه آیا مؤسسه در وضعیت مالی خوبی است یا نیاز به اصلاح دارد، به صورت‌های مالی و گزارش‌های داخلی متکی‌اند. آن‌ها همچنین از صورت‌های مالی استفاده می‌کنند تا شریان‌های حیاتی مؤسسه را کاملاً و از نزدیک تحت‌نظر داشته باشند: همانند جریان‌های نقدی. مدیران باید بدانند چگونه صورت‌های مالی را مطالعه کنند. به‌علاوه باید از ابزارها و فنون حسابداری اثبات‌شده کاملاً بهره ببرند تا آن‌ها را در ایجاد سود، کنترل گردش وجوه نقد و حفظ وضعیت مالی مناسب کمک کند.

مدیران نیاز به مدل حسابداری مناسبی برای تجزیه و تحلیل سود دارند، آن‌ها می‌توانند از بودجه‌بندی استفاده کنند تا اهداف مالی مؤسسه را طرح و به آن‌ها دستیابی پیدا کنند، که این اصل و ذات کنترل مدیریت است. مدیران مؤسسه و صاحبان سرمایه باید تصمیم بگیرند کدام ساختار مالکیتی را به کار ببرند، مخصوصاً از دیدگاه مالیات بر درآمد. بالاخره، مدیران باید به‌وضوح دریابند که هزینه‌های مؤسسه چگونه مشخص می‌شود و چگونه باید روش‌های حسابداری اصلی و مهم را، برای محاسبه‌ی سود و ثبت ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها، به کار گرفت. در این بخش از کتاب، به طور خلاصه، توضیح داده می‌شود که چگونه حسابداری به مدیران کمک می‌کند تا به اهداف مالی مؤسسه دست پیدا کنند.

فصل ۹

مدیریت بازده سود

در این بخش

- بازنویسی صورت سود و زیان به منظور تمرکز بر عوامل سود
- عبور از دو مسیری که به سود منتهی می‌شود
- افشای نکات مهم، غیر از هدف مؤسسه
- برای تحلیل چه باید کرد
- معاوضه کردن: خیلی مراقب باشید!

به عنوان مدیر، موظفید هزینه کنید تا سود محقق شود. این موردی است که شما را از سایر کارمندان، که مدیر نیستند، متمایز می‌کند. البته باید خلاق، نوع‌آور، مشوق، واسطه‌ی سیاسی و شاید گاهی اوقات هم پرستار بچه باشید، اما هدف اصلی کار شما کنترل و افزایش سود مؤسسه است. مهم نیست کارکنانتان چقدر شما را دوست دارند (یا چقدر دونات‌هایی را که هر دوشنبه می‌آورید، دوست دارند)، اگر به سود نائل نشوید، از کار بیکار می‌شوید.

باید برای تحقیق در مورد روش‌های بهتر پیشبرد امور مصمم باشید. رقابت در اکثر صنایع بی‌رحمانه است و هرگز نمی‌توانید بدون زحمت سود به‌دست بیاورید. تغییرات همیشه هست ـــ تغییرات حاصل از درون مؤسسه و تغییرات حاصل از فشارهای بیرونی. شاید فروشگاه جدید و بزرگ آن طرف خیابان موجب شود سود شما افت کند و تشخیص می‌دهید که باید حجم فروش را بالا ببرید تا مشتری جذب کنید، به اضافه‌ی پخش آگهی تبلیغاتی از تلویزیون و آوردن دلقکی به فروشگاه.

وای، نه به این سرعت. ابتدا مطمئن شوید که می‌توانید قیمت‌ها را بشکنید و برای تبلیغات پول خرج کنید و باز هم سود ببرید. شاید قیمت‌ها شکسته شود و بادکنک‌های دلقک هم باعث شود که ماشین صندوق سر و صدایش قطع نشود و بچه‌ها هم خوشحال و خندان باشند، اما باید به خاطر داشته باشید که فروش بالا سود شما را تضمین نمی‌کند. همان‌گونه که همه‌ی شما مدیران باتجربه‌ی

بازرگانی مطلعید، سود یک هیولای دوسر است: سود از فروش و کنترل هزینه‌ها حاصل می‌شود.

لذا چطور تأثیر شکسته شدن قیمت‌ها و هزینه‌های تبلیغاتی را بر سود نهایی مشخص می‌کنید؟ قطعاً با رفتن به سراغ کارمندان محبوبتان در حسابداری، و درخواست برخی از گزارش‌های چه می‌شد اگر. (مثل «چه می‌شود اگر ما ۱۵٪ تخفیف بدهیم و به مدت دو روز دلقکی را، در ازای ساعتی ۴۵ دلار استخدام کنیم؟)

در این فصل نشان داده می‌شود که اگر عوامل خاصی را (مانند قیمت‌ها) تغییر دهید و اگر دلقک واقعاً ارزش صرف این همه پول را داشته باشد، متغیرهای کلیدی را، که سود مؤسسه را تعیین می‌کند، چگونه مشخص می‌کنید.

طراحی مجدد صورت سود و زیان بیرونی

مثال واقعی

در شکل ۱ـ۹ صورت سود و زیان مؤسسه‌ای نشان داده شده (همان مثالی که در فصل ۸ به کار رفته است). در شکل ۱ـ۹ صورت سود و زیان خارجی نشان داده شده است ـ صورت سود و زیانی که برای گزارش به سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان بیرون سازمان تهیه شده است. هزینه‌ها همان‌گونه که معمولاً در صورت مالی خارجی فاش می‌شوند، در شکل ۱ـ۹ ارائه شده است. (در فصل ۵ درآمد حاصل از فروش، هزینه‌ها و قالب صورت سود و زیان خارجی توضیح داده شده است).

مبالغ به هزار دلار

صورت سود و زیان خارجی سالیانه

درآمد حاصل از فروش	۵۲,۰۰۰
بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته	۳۱,۲۰۰
سود ناویژه	۲۰,۸۰۰
هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی	۱۵,۶۰۰
هزینه‌ی استهلاک	۱,۶۵۰
سود قبل از کسر بهره و مالیات بر درآمد	۳,۵۵۰
هزینه‌ی بهره	۷۵۰
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۲,۸۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد	۹۰۰
سود ویژه	۱,۹۰۰

شکل ۱ـ۹ : نمونه‌ی صورت سود و زیان خارجی مؤسسه

البته مدیران مؤسســه باید این صورت سود و زیان را مطالعه کنند، اما تنها صورت سود و زیان خارجی، برای تصمیمات مدیریتی کاملاً کافی نیست، در این گزارش سود همه‌ی اطلاعات مربوط به هزینه‌های مورد نیاز مدیران ارائه نمی‌شود، اما قبل از اینکه به سراغ اطلاعاتی اضافی که مدیران لازم دارند بروید، و قبل از اینکه ترن ایستگاه را ترک کنید، نگاهی سریع به صورت سود و زیان خارجی (شکل ۱ـ۹) بیندازید.



به منظور کســب اطلاعات بیشــتر در مورد صورت ســود و زیان خارجی و کلیه‌ی بخش‌های آن به فصل ۵ رجوع کنید. اجازه دهید مطالب زیر را در مورد این صورت مالی خاص عنوان کنم:

- ✓ مؤسسه‌ای که با این صورت سود و زیان معرفی می‌شود کالاهایی می‌فروشد و لذا دارای بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته است. برعکس شرکت‌هایی که خدمات می‌فروشند (شرکت‌های هواپیمایی، تئاتر، سینما، مؤسسات حقوقی) بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته را ندارند، زیرا کل درآمد حاصل از فروش آن‌ها صرف هزینه‌های عملیاتی و تحصیل سود می‌شود.



- ✓ صورت ســود و زیان خارجی که در شــکل ۱ـ۹ نشــان داده شده، برطبق روش‌های حسابداری و استانداردهای افشاسازی تهیه شده است، که اصول پذیرفته‌ی حســابداری نامیده می‌شــوند، اما به خاطر داشته باشید که این اســتانداردهای گزارشگری مالی برای گزارش اطلاعات به خارج از مؤسسه طراحی شــده است. هنگامی‌که صورت مالی به افراد خارج از مؤسسه ارائه می‌شــود، مؤسســه هیچ‌گونه کنترلی بر روند چرخش این صورت‌ها ندارد. صاحبان حرفه‌ی حسابداری، برای تصمیم‌گیری در مورد اطلاعاتی که باید در صورت‌های سود و زیان خارجی افشا شود، تلاش کرده‌اند، تا به تعادلی دست یابند. از یک طرف، نیازهای کسانی که سرمایه‌ی خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و به مؤسسه پول قرض داده‌اند مطرح است و آن‌ها کاملاً حق دارند اطلاعات کافی برای ارزیابی سرمایه‌گذاری‌شان در مؤسسه دریافت کنند. از طرف دیگر، نیاز مؤسسه مطرح است که بعضی از اطلاعات را محرمانه نگه دارد و در دسترس رقبا قرار ندهد. مسئله این است که اطلاعات خاصی که برای سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان خارجی جالب و سودمند است، برطبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری نباید افشا شود.



کمیسیون بورس و اوراق بهادار دستور داده است که بعضی از اطلاعاتی که طبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری در گزارش مالی خارجی به آن‌ها نیاز نیست، براساس قوانین اوراق بهادار، باید هنگام تشکیل پرونده، افشا شود؛ اطلاعاتی نظیر مبلغ هزینه‌ی ســالیانه برای تعمیرات اموال و دارایی‌ها، دســتگاه‌ها،

تجهیزات و ابزارآلات. این هزینه‌ی ویژه، به‌ندرت، در صورت‌های سود و زیان خارجی یا یادداشت‌های پیوست فاش می‌شود. به‌علاوه، کمیسیون بورس اوراق بهادار با توجه به هزینه‌ی بازاریابی و تبلیغات خواستار افشای مطالب بیشتری است از آنچه اکثر مؤسسات در گزارش‌های مالی سالیانه آن‌ها را ارائه می‌دهند.

- ✓ در صورت سود و زیان اثرات مالی فعالیت‌های سودآور شرکت گزارش نمی‌شود ـ یعنی افزایش‌ها یا کاهش‌های دارایی‌ها و بدهی‌های ناشی از هزینه‌ها و درآمدها. مدیران باید این اثرات مالی را کنترل کنند و به این منظور نیاز به انعکاس وضعیت مالی کاملی دارند که در دو صورت مالی اصلی دیگر (ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد) ارائه شده، به علاوه‌ی صورت سود و زیان. (برای اطلاعات بیشتر در مورد این دو صورت مالی اصلی به فصول ۶ و ۷ رجوع کنید).

الگوی اصلی برای صورت سود و زیان مورد استفاده‌ی مدیران

در شکل ۲ـ۹ الگویی برای صورت سود و زیان مورد استفاده‌ی مدیران نشان داده شده و در آن از همان مثال مؤسسه‌ی نمونه، که صورت سود و زیان خارجی آن در شکل ۱ـ۹ آمده، استفاده شده است. بسیاری از سطرهای اطلاعات آن دقیقاً مانند یکدیگر است: درآمد حاصل از فروش و بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و در نتیجه، سود ناویژه‌ی آن یکسان است. و پنج سطر آخر دو صورت مالی نیز همانند یکدیگر است و با سود عملیاتی شروع می‌شود (سود قبل از کسر بهره و مالیات بر درآمد) تا برسد به سطر آخر، سود خالص. با این‌حال، به بیان دیگر، تفاوت‌های فاحشی میان دو گزارش سود وجود دارد.

اولاً، توجه کنید که کل میزان فروش واحد و مبالغ هر واحد در صورت سود و زیان مدیریت ذکر شده است (شکل ۲ـ۹). به نظر می‌رسد مؤسسه فقط یک کالا برای فروش دارد، ۵۲۰,۰۰۰ واحد میزان کل فروش حاصل از فروش این کالاست. در حقیقت، اکثر مؤسسات تلفیقی از چند کالا را می‌فروشند. مدیران شرکت به مشروح اطلاعات هزینه و درآمد حاصل از فروش برای هر کالا نیاز دارند. به منظور تسهیل توضیحات برای پیگیری، کل اقلام فروش مؤسسه را در یک کالای «میانگین» خلاصه کرده‌ام. به جای نگه‌داشتن ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ کالا، همه‌ی آن‌ها را در قالب یک کالای نمونه آورده‌ام. منظور اصلی از شکل ۲ـ۹، نشان دادن نمای اصلی یا الگویی است که برای گزارش‌های مفصل‌تر به مدیران در سازمان‌های تجاری مورد استفاده قرار گیرد.

هزینه‌های عملیاتی ثابت و متغیر

تفاوت اساسی دیگر میان گزارش خارجی سود (شکل ۱ـ۹) و گزارش داخلی سود (شکل ۲ـ۹) این است که هزینه‌های عملیاتی شرکت (هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی به‌علاوه‌ی هزینه‌ی استهلاک) به دسته‌های جداگانه‌ای در گزارش مدیریت تقسیم شده‌اند.

- ✓ **هزینه‌های متغیر**: هزینه‌های درآمدزا که مستقیماً بستگی به مبلغ کل درآمد حاصل از فروش یک دوره دارد. این هزینه‌ها ارتباط تنگاتنگی با تغییرات کل مبلغ درآمد حاصل از فروش دارد. کمیسیون‌های پرداختی به مسئولان فروش، برمبنای درصدی از مبلغ فروش، مثالی رایج برای هزینه‌ی عملیاتی متغیر است.
- ✓ **هزینه‌های ثابت**: هزینه‌های عملیاتی که نسبتاً از نظر مبلغشان در طی دوره ثابتند، بدون توجه به اینکه کل فروش واحد (میزان فروش) اصولاً بیشتر یا کمتر از ۵۲۰,۰۰۰ واحدی شده که نهایتاً در طی سال فروخته شده است. مثال هزینه‌ی عملیاتی ثابت مالیات بر درآمد سالیانه، در مورد اموال غیرمنقول (املاک و زمین و...) مؤسسه است. به‌علاوه، استهلاک هزینه‌ای ثابت است؛ بدون توجه به میزان واقعی فروش، مبلغ معینی از هزینه‌ی استهلاک در سال ثبت می‌شود.

تکرار می‌کنم، در صورت سود و زیان مدیریتی، ارقام متفاوتی برای سود سالیانه، در مقایسه با ارقام سود گزارش شده در صورت سود و زیان خارجی مؤسسه ارائه نمی‌شود. توجه کنید که سود عملیاتی سالیانه (یا سود قبل از کسر بهره و مالیات) همان مبلغی است که در گزارش خارجی ارائه شده است ــ در شکل ۱ـ۹ و ۲ـ۹ این عدد یکسان است. هنگام خواندن ادامه‌ی دو صورت سود و زیان متوجه می‌شوید که سود قبل از کسر مالیات بر درآمد و سود خالص در هر دو گزارش خارجی و داخلی یکسان هستند. در صورت سود و زیان خارجی مؤسسه گروه جامع و گسترده‌ای از «هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی» به‌علاوه‌ی رقم جداگانه‌ای برای هزینه‌ی استهلاک گزارش می‌شود. برعکس، در صورت سود و زیان مدیریت، اطلاعات مربوط به نحوه‌ی عملکرد هزینه‌های عملیاتی در ارتباط با فروش مؤسسه آشکار می‌شود. گزارش واقعی هزینه‌ها در صورت سود و زیان خارجی، از مؤسسه‌ای به مؤسسه‌ی دیگر، متفاوت است ــ اما هرگز صورت سود و زیانی را نخواهید دید که در آن هزینه‌های عملیاتی به دو دسته‌ی ثابت و متغیر تقسیم‌بندی شوند:

صورت سود و زیان سالیانه‌ی مدیریت

(ارقام به هزار دلار)	جمع کل در دوره	در هر واحد
میزان فروش واحد =	۵۲۰,۰۰۰	
درآمد حاصل از فروش	۵۲,۰۰۰	۱۰۰
بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته	۳۱,۲۰۰	۶۰
سود ناویژه	۲۰,۸۰۰	۴۰
هزینه‌های عملیاتی درآمدزا	۴,۱۶۰	۸
حاشیه‌ی سود	۱۶,۶۴۰	۳۲
هزینه‌های عملیاتی ثابت	۱۳,۰۹۰	
سود عملیاتی قبل از کسر بهره و مالیات	۳,۵۵۰	
هزینه‌ی بهره	۷۵۰	
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۲,۸۰۰	
هزینه‌ی مالیات بر درآمد	۹۰۰	
سود ویژه	۱,۹۰۰	

شکل ۲ـ۹: مدل صورت سود و زیان مدیریت (مبالغ به هزار آورده شده)

اصطلاح خاص

اصولاً هر مؤسسه‌ای دارای هزینه‌های عملیاتی متغیر است که به نسبت تغییرات میزان فروش واحد یا درآمد حاصل از فروش، بالا و پایین می‌رود.

- ✓ بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته، هزینه‌ی کالای فروخته‌شده به مشتریان
- ✓ کمیسیون پرداختی به فروشندگان بابت فروش
- ✓ هزینه‌های حمل و نقل تحویل کالا به مشتریان
- ✓ نرخی که مؤسسه به بانک می‌پردازد هنگامی که مشتری از کارت‌های اعتباری استفاده می‌کند (زمانی که مؤسسه نسخه‌ای از فیش کارت اعتباری را به حساب خود می‌گذارد، بانک محل درصد معینی از آن مبلغ را بابت حق‌الزحمه‌ی عملیات کسر می‌کند و بخشی از حق‌الزحمه با صادرکننده‌ی کارت اعتباری تقسیم می‌شود.)

به صورت سود و زیان مدیریت (شکل ۲ـ۹) گزارش سود داخلی نیز اطلاق می‌شود، چون فقط برای ارائه به مدیران اســت و به خارج از مؤسسه انتشار نخواهد یافت ــ اگرچه شــاید هدف گردهمایی هوش صنعتی و حتی جاسوسی صنعتی توسط رقبا باشــد. به یاد داشته باشــید که در صورت سود و زیان خارجی فقط یک جمع کلی برای مجموع هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی گزارش شده است ــ مجموعه‌ای که بعضی از هزینه‌های آن ثابت و برخی از هزینه‌هایش متغیر است. آنچه لازم است انجام دهید این است که حسابدار شما به دقت این هزینه‌ها را بررسی کند تا تشخیص دهد کدام‌یک ثابت و کدام‌یک متغیرند. (برخی هزینه‌ها شاید دارای دو جزء ثابت و متغیر باشند، اما وارد این جزئیات فنی و تخصصی نمی‌شویم.)

پیچیدگی نسبی موضوع به این دلیل است که حسابدار باید هزینه‌های متغیر را میان آن‌هایی که با میزان فروش متفاوتند (کل تعداد واحدهای فروخته شده) و آن‌هایی که با درآمد حاصل از فروش متفاوتند (مبلغ کل درآمد حاصل از فروش) تقسیم کند.

- ✔ نمونه‌ی هزینه‌های ناشی از میزان فروش، هزینه‌ی حمل و بسته‌بندی است. این هزینه فقط به تعداد واحدهای فروخته شده بستگی دارد و عموماً، بدون توجه به اینکه اقلام درون جعبه چقدر می‌ارزد، یکسان است.
- ✔ نمونه‌ی هزینه‌ی ناشــی از درآمد حاصل از فروش، کمیسیون‌های پرداختی به فروشندگان است، که مستقیماً بستگی دارد به مبلغ فروش به مشتریان. نمونه‌های دیگر حق واگذاری انحصاری برمبنای کل درآمد حاصل از فروش خرده‌فروشان، قراردادهای اجاره‌ی اموال غیرمنقول است که شامل عبارتی است مبنی بر اینکه اجاره‌ی ماهیانه برمبنای درآمد حاصل از فروش اســت و حق امتیاز برمبنای کل درآمد حاصل از فروش که برای حق استفاده از نامی معروف پرداخت شده یا استفاده از علامتی تجاری در فروش محصولات شرکت.

مؤسســه‌ی مورد مثال در شــکل ۲ـ۹ فقط دارای یک قلم هزینه‌ی عملیاتی متغیر اســت، ۸٪ کمیســیون فروش که نتیجه‌اش هزینه‌ای با مبلغ کل ۴,۱۶۰,۰۰۰ دلار (۵۲ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش × ۸٪) می‌شــود. البته، مؤسســه‌ی واقعی احتمالاً دارای چندین هزینه‌ی عملیاتی متغیر است، که برخی با میزان فروش واحد ایجاد می‌شود و برخی ناشی از کل مبلغ درآمد حاصل از فروش است. اما اندیشه‌ی اصلی برای همه‌ی آن‌ها یکســان اســت و یک هزینه‌ی عملیاتــی متغیر مقصود را برآورده می‌کند. علاوه بر این، بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته، خودش به تنهایی، هزینه‌ی حاصل از میزان فروش است: (در مورد شیوه‌های گوناگون حسابداری برای محاسبه‌ی این هزینه به فصل ۱۳ رجوع کنید). مثال شکل ۲ـ۹ اندکی بیش از حد ســاده شده است ــ مؤسسه فقط یک کالا می‌فروشد و فقط یک هزینه‌ی عملیاتی

متغیر دارد ــ اما مقصود اصلی ارائه‌ی طرحی کلی است که می‌توان آن را متناسب شرایط خاص مؤسسه کرد.

هزینه‌های ثابت عملیاتی هزینه‌های بسیار متفاوتی هستند که مؤسسه ملزم به پرداخت آن‌هاست و نمی‌توان در کوتاه‌مدت، بدون تغییر اساسی در منابع انسانی و امکانات فیزیکی مؤسسه آن را کاهش داد. اصولاً باید هزینه‌های ثابت را از هزینه‌های عملیاتی متغیر بازشناخت.

برای مثالی در مورد هزینه‌های ثابت، به نمونه‌ی یک مؤسسه‌ی کارواش سلف‌سرویس توجه کنید ــ خودتان می‌دانید چگونه وارد آنجا می‌شوید، چند تا سکه در جعبه می‌اندازید و از آب‌پاش برای تمیز کردن ماشین خود استفاده می‌کنید. تقریباً کل هزینه‌های عملیاتی این مؤسسه ثابت است: اجاره‌ی زمین، استهلاک دستگاه‌ها و تجهیزات، هزینه‌ی حق بیمه‌ی سالیانه بستگی به تعداد ماشین‌هایی که از کارواش رد می‌شوند، ندارد. تنها هزینه‌های متغیر احتمالاً آب و صابون است.

اگر بخواهید هزینه‌های ثابت را به طور چشمگیری کاهش دهید، لازم است مؤسسه را کوچک کنید. (اخراج کارکنان و فروش اموال و غیره). هنگامی‌که به روش‌های گوناگون برای بالا بردن سود نگاه می‌کنید، کاهش هزینه‌های ثابت، عموماً آخرین راه چاره است. برای یافتن گزینه‌های بهتر به بخش «بالا بردن سود»، در همین فصل، رجوع کنید.

مدیران بهتر از هر کس دیگری می‌دانند که فروش سالیانه ممکن بود بیشتر یا کمتر شود. سؤال این است که در میزان فروش بالاتر یا پایین‌تر، تفاوت سود چقدر می‌شد. اگر ۱۰٪ کمتر از کل واحدها در سال فروخته بودید، سود ویژه چقدر می‌شد (سود خالص)؟ ممکن است حدس بزنید که سود به اندازه‌ی ۱۰٪ افت کرده، اما جواب این نیست. در حقیقت سود باید بسیار بیشتر از این ۱۰٪ افت کرده باشد. تعجب کردید؟ برای یافتن دلایل آن به خواندن ادامه دهید.

چرا سود به همان اندازه‌ی درصد فروش کاهش نیافته است؟ به دلیل ماهیت هزینه‌های ثابت ــ فقط چون فروشتان کمتر است دلیل نمی‌شود که هزینه‌هایتان هم پایین‌تر بیاید. هزینه‌های ثابت مخارج عملکرد مؤسسه است که برای رسیدن به اهداف، در کوتاه‌مدت، روی یک مبلغ معین ثابت می‌ماند. برخی از نمونه‌های هزینه‌های ثابت به این قرار است:

- ✓ بهره‌ی پولی که مؤسسه قرض کرده
- ✓ حقوق و مزایای کارکنان

- ✓ مالیات بر اموال غیرمنقول
- ✓ بیمه‌ی حوادث و آتش‌سوزی

مؤسسه می‌تواند دارایی‌های خود را تقلیل دهد و لذا هزینه‌های ثابت آن کاهش یابد تا به میزان فروش کمتری برسد، اما این کار ممکن است نشان دادن واکنشی خطرناک در قبال وضعیتی موقتی باشد. پس از کسر بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته، هزینه‌های عملیاتی متغیر و ثابت، سطر بعدی صورت سود و زیان مدیریت سود عملیاتی است که سود قبل از کسر بهره و مالیات نیز نامیده می‌شود. این سطر مربوط به سود، در گزارش، یک وضعیت حیاتی است که مدیران باید کاملاً از آن باخبر باشند.

از سود عملیاتی با سود خالص

اصطلاح خاص

پس از کسر کل هزینه‌های عملیاتی، از درآمد حاصل از فروش، به سود قبل از کسر بهره و مالیات می‌رسید، که در مثال قبل ۳,۵۵۰,۰۰۰ است. کلمه‌ی عملیاتی اصطلاحی فراگیر است که شامل هزینه‌ی کالای فروخته شده و همه‌ی هزینه‌های دیگر فروش و هزینه‌ی عملیاتی مؤسسه می‌شود ـــ اما به استثنای بهره و مالیات بر درآمد. گاهی اوقات سود قبل از کسر بهره و مالیات سود عملیاتی یا بهره‌ی عملیاتی نیز نامیده می‌شود، تا تأکیدی باشد بر اینکه سود ناشی از فروش و کنترل هزینه‌های عملیاتی است. این مؤسسه ۳,۵۵۰,۰۰۰ دلار سود عملیاتی از ۵۲ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش کسب کرده است ـــ که به نظر رضایت‌بخش می‌رسد. اما ۳,۵۵۰,۰۰۰ دلار سود قبل از بهره و مالیات هم همان‌قدر خوب است؟ ملاک پاسخ به این سؤال چیست؟

معیار عمده برای قضاوت در مورد سود قبل از کسر بهره و مالیات، این است که آیا این مبلغ سود برای پوشش هزینه‌ی سرمایه‌ی مؤسسه کافی است یا خیر. در فصل ۶ در مورد دارایی‌های ثابتی که مؤسسه برای انجام دادن فروش و کسب سود به آن نیاز دارد، توضیح داده شد. مؤسسه باید پول خود را به منظور سرمایه‌گذاری در دارایی‌های گوناگون محفوظ بدارد ـــ و این سرمایه هزینه‌ای همراه دارد. مؤسسه باید بهره‌ی سرمایه‌اش را که از محل وام تأمین شده بپردازد، و باید آن‌قدر سود ویژه‌ی پس از کسر مالیات (سود خالص) کسب کند تا سرمایه‌گذارانی را که سرمایه‌ی خود را در اختیار مؤسسه قرار داده‌اند راضی نگه دارد.

بدین منظور کادر «چه مقدار سود خالص صاحبان سرمایه را راضی می‌کند؟» را در این فصل ملاحظه کنید.

نکته

چه مقدار سود خالص صاحبان سرمایه را راضی می‌کند؟

افرادی که در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند، معمولاً افراد نوع‌دوستی نیستند که نخواهند از معاملات خود پول به‌دست آورند. این سرمایه‌گذاران مؤسسه‌ای را می‌خواهند که از سرمایه و دارایی سرمایه‌گذاری شده‌ی آن‌ها محافظت کند و سود خالص خوبی برای آن‌ها کسب کند و ارزش سرمایه‌گذاری آنان را به مرور زمان افزایش دهد. آن‌ها می‌دانند که مؤسسه ممکن است سود کسب نکند و متحمل زیان شود ــ این ریسکی است که سرمایه‌گذاران به جان می‌خرند.

همان‌گونه که در فصول ۶ و ۱۱ توضیح داده شد، مقداری از سود ویژه (سود خالص) با توجه به امکانات مؤسسه و ترتیباتی که برای سرمایه‌گذاران مقرر شده، میان سرمایه‌گذاران توزیع شده است. اما بدون توجه به اینکه سرمایه‌گذاران در نهایت چه مقدار پول دریافت می‌کنند، باز هم می‌خواهند بدانند که مؤسسه خوب کار می‌کند یا نه ــ یعنی سود مؤسسه قبل از کسر بهره و مالیات چقدر خواهد بود. هرچه باشد، آن‌ها پول خود را در گرو موفقیت مؤسسه می‌گذارند.

یک راه پی بردن به اینکه صاحبان سرمایه از سود ویژه (پس از کسر بهره و مالیات) راضی هستند یا خیر، محاسبه‌ی بازده سرمایه‌گذاری است، که نسبت سود ویژه به کل حقوق صاحبان سهام است (حقوق صاحبان سهام ÷ سود ویژه). در مثال مؤسسه‌ای که در این فصل از آن صحبت شد، سود خالص ۱/۹ میلیون دلار است. فرض کنید که کل حقوق صاحبان سهام در مؤسسه ۱۵/۹ میلیون دلار باشد (همان‌گونه که در شکل ۸-۱ در مورد مؤسسه نمونه‌ی نشان داده شده است). لذا بازده سرمایه‌گذاری ۱۲٪ (۱۲٪ = ۱/۹÷۱۵/۹ میلیون دلار) می‌شود. آیا ۱۲٪ بازده سرمایه‌گذاری خوب است؟ خوب، بستگی به این دارد که صاحبان سرمایه چقدر می‌توانند از سرمایه‌گذاری‌های بعدی سود کسب کنند. باید بگوییم که ۱۲٪ بازده بدی برای سرمایه‌گذاری نیست.

توجه: بازده سرمایه‌گذاری به معنی تقسیم کل سود ویژه، به صورت نقدی، میان صاحبان سرمایه نیست. معمولاً لازم است که بخش اعظم سود ویژه به منظور فراهم کردن سرمایه برای توسعه‌ی مؤسسه ذخیره شود. فرض کنید که در این مثال، هیچ مبلغی از سود ویژه میان سرمایه‌گذاران به صورت نقدی توزیع نشده است. بازده سرمایه‌گذاری هم ۱۲٪ است. بازده سرمایه‌گذاری به این بستگی ندارد که چقدر از سود ویژه میان صاحبان سرمایه توزیع شده است (البته، صاحبان سرمایه شاید ترجیح دهند که قسمت اعظم سود ویژه میان آن‌ها تقسیم شود).

هیچ‌کس ــ حتی مرتجع‌ترین بشردوستان ــ در مؤسسه‌ای که سود قبل از کسر بهره و مالیاتش صفر است، سرمایه‌گذاری نمی‌کند. به سادگی نمی‌شود چنین کاری کرد، زیرا سود بخش کاملاً ضروری تجارت است ــ و درآوردن هزینه‌ی سرمایه دلیل اصلی نیاز مؤسسه به سود است.

سود کلمه‌ای نیست که در یک سالن بزرگ آن را به نجوا تکرار کنند. سود مایه‌ی اعتبار صاحبان سرمایه و عامل اصلی دوام مؤسسه است. کسب سود عملیاتی رضایت‌بخش

سنگ زیربنای مؤسسه است. بدون کسب سود عملیاتی کافی، مؤسسه نمی‌تواند سرمایه جذب کند و هیچ مؤسسه‌ای هم بدون سرمایه سر پا نمی‌ماند.

طی دو مسیر برای رسیدن سود

اطلاعات اضافی در صورت سود و زیان مدیریت چقدر سودمند است؟ خوب، با این اطلاعات می‌توانید بفهمید سود سالیانه‌ی مؤسسه چگونه به‌دست می‌آید. کاری با نحوه‌ی تصمیم‌گیری مؤسسه در مورد فروش محصولات، یا بهترین روش بازاریابی و تبلیغات کالاها و نحوه‌ی تنظیم قیمت‌های فروش و نحوه‌ی طراحی و اداره‌ی مؤثر سازمان و چگونگی انگیزه‌بخشی برای کارمندان و سایر مواردی که هر مؤسسه برای دستیابی به اهداف مالی خود انجام می‌دهد، ندارم. در مورد تشریح سود از نظر حسابداری صحبت می‌کنم که بر روش‌های محاسبه‌ی سود متمرکز است ــ از عوامل ورودی اصلی قیمت فروش، میزان فروش و هزینه‌ها گرفته تا سود حاصل از تعاملات میان این عوامل. مدیران باید با این محاسبات حسابداری آشنا باشند. البته، آن‌ها مسئول همه‌ی عوامل کسب سودند. با این اشاره که: چگونه مؤسسه سود سالیانه‌ی خود را کسب کرده است؟

اولین مسیر رسیدن به سود: حاشیه‌ی سود منهای هزینه‌های ثابت

نمی‌توانم فکر شما را بخوانم. اما اگر می‌توانستم حدس می‌زدم که چطور به سؤال مربوط به سود پاسخ می‌دهید؛ شرط می‌بندم، بعد از اینکه فرصت بررسی شکل ۲ـ۹ را پیدا کنید، کاری را انجام می‌دهید که در حقیقت درست‌ترین کار است، مثل آنچه در زیر آمده است:

محاسبه‌ی سود قبل از کسر مالیات بر درآمد (ارقام به دلار)

حاشیه‌ی سود هر واحد	۳۲
میزان فروش واحد	۵۲۰,۰۰۰
برابر است با: کل حاشیه‌ی سود	۱۶,۶۴۰,۰۰۰
کسر می‌شود: کل هزینه‌های عملیاتی ثابت	۱۳,۰۹۰,۰۰۰
برابر است با: سود عملیاتی	۳,۵۵۰,۰۰۰
کسر می‌شود: هزینه‌ی بهره	۷۵۰,۰۰۰
معادل است با: سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۲,۸۰۰,۰۰۰

توجه کنید که در این محاسبه در سطر سود قبل از کسر مالیات بر درآمد توقف می‌کنم. البته، مطلعید که به سود مؤسسه مالیات بر درآمد تعلق می‌گیرد. در فصل ۳ برداشتی کلی از مالیات بر سود مؤسسه ارائه شده است. در این فصل بر سود بالای سطر هزینه‌ی مالیات بر درآمد تمرکز شده است. با این‌حال، این قانون مهم را به خاطر داشته باشید که از درآمد مشمول مالیات شرکت تجاری ۳۴ یا ۳۵ درصد مالیات بر درآمد دولت و شاید هم مبلغی برای مالیات بر درآمد محلی کسر می‌شود ــ به‌جز مؤسسات کوچکی که نرخ مالیات بر درآمد مشمول مالیات آن‌ها پایین‌تر است. (در فصل ۱۱ توضیح داده شده که برخی از انواع حقوقی مؤسسات تجاری مالیات بر درآمد پرداخت نمی‌کنند، اما در حکم مجرایی برای صاحبان سرمایه به‌شمار می‌روند که سهام درآمد مشمول مالیات مؤسسه را در اظهارنامه‌ی مالیاتی شخصی خود درج می‌کنند.)

حاشیه‌ی سود چیزی است که بعد از تفریق بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته و سایر هزینه‌های متغیر از درآمد حاصل از فروش باقی می‌ماند. مؤسسه محصولاتش را بر مبنای هر واحد ۱۰۰ دلار می‌فروشد، هزینه‌ی متغیر کالا (هزینه‌ی کالای فروخته شده) ۶۰ دلار و هزینه‌ی عملیاتی متغیر در هر واحد ۸ دلار است ــ که حاصل آن حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲ دلار می‌شود. کل حاشیه‌ی سود یک دوره معادل است با حاشیه‌ی سود هر واحد ضرب‌در واحدهای فروخته شده‌ی طی دوره ــ در این مثال ۵۲۰,۰۰۰ × ۳۲ دلار، که می‌شود ۱۶,۶۴۰,۰۰۰ دلار کل حاشیه‌ی سود. کل حاشیه‌ی سود معیار محاسبه‌ی سود قبل از کسر هزینه‌های ثابت است. به منظور پرداخت هزینه‌های عملیاتی ثابت و هزینه‌ی بهره، مؤسسه باید به قدر کافی حاشیه‌ی سود کسب کند. در این مثال، مؤسسه کل حاشیه‌ی سود بیشتری، نسبت به هزینه‌های ثابت خود تحصیل کرده، لذا موفق به کسب سود سالیانه شده است.

در اینجا چند مفهوم دیگر همراه با اصطلاح حاشیه، که ممکن است با آن مواجه شوید، آورده شده است:

- ✓ **سود ناخالص که همچنین سود ناویژه نیز نامیده می‌شود:** درآمد حاصل از فروش منهای بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته = سود ناخالص. سود ناخالص سود حاصل از درآمد فروش است قبل از کسر سایر هزینه‌های متغیر فروش. لذا سود ناخالص یک مرحله قبل از حاشیه‌ی فروش نهایی حاصل از فروش است. مؤسساتی که کالا می‌فروشند باید سود ناخالص را در صورت سود و زیان خارجی خود گزارش کنند. بااین‌حال، براساس استانداردهای اصول پذیرفته شده‌ی حسابداری، گزارش سایر هزینه‌های متغیر فروش در صورت سود و

زیـــان خارجی ضرورت ندارد. در گزارش‌های مالی خارجی، تعداد اندکی از مؤسسات، سایر هزینه‌های متغیر فروش را منظور می‌کنند. به عبارت دیگر، مدیران نمی‌خواهند دنیای خارج و رقبا حاشـــیه‌ی سودشان را بدانند. اکثر مؤسسات به دقت از اطلاعات مربوط به حاشیه‌ی سودشان حفاظت می‌کنند، زیرا این اطلاعات بسیار حساسند.

- ✓ **نسبت ســـود ناخالص**: نسبت سود ناخالص = حاشیه‌ی سود ناخالص ÷ درآمد حاصل از فروش. در مؤسسه‌ی نمونه در این فصل، نسبت حاشیه‌ی سود ناخالص به فروش ۴۰٪ است. حاشیه‌ی سود ناخالص شرکت‌ها از صنعتی به صنعت دیگر متفاوت اســـت ــ از بیش از ۵۰٪ تا کمتر از ۲۵٪ ــ اما مؤسســـات بسیار اندکی هستند که سود خالصشان حاصل کمتر از ۲۰٪ حاشیه‌ی سود ناخالص باشد.
- ✓ **افزایش قیمت تمام‌شده**: عموماً به مبلغ افزوده به بهای تمام‌شده‌ی کالا، به منظور تعیین قیمت فروش اشاره دارد. برای مثال، کالایی را فرض کنید که هزینه‌ی آن ۶۰ دلار بوده و با افزایش $66\frac{2}{3}$ درصدی (بر مبنای هزینه‌ی آن) قیمت فروش آن ۱۰۰ دلار تعیین شده است ــ تا سود ناخالص آن ۴۰ دلار شود. توجه کنید: افزایش قیمت تمام‌شده بر مبنای هزینه‌ی $66\frac{2}{3}$ درصد است (قیمت افزوده‌ی ۴۰ دلار تقسیم بر هزینه‌ی تولید ۶۰ دلار). ولی نسبت حاشیه‌ی سود ناخالص تنها ۴۰ درصد، بر مبنای قیمت فروش است (۱۰۰÷۴۰).

دومین روش کسب سود: میزان مازاد بر نقطه‌ی سربه‌سر × حاشیه‌ی سود هر واحد

اصطلاح خاص

دومین روش محاسبه‌ی سود شرکت با میزانی از فروش به عنوان نقطه‌ی مرجع شروع می‌شـــود. لذا اولین گام برای محاسبه‌ی این میزان فروش معین مؤسسه (که میزان فروش واقعی سالیانه‌ی مؤسسه نیست) تقسیم هزینه‌های ثابت سالیانه بر حاشیه‌ی ســـود هر واحد اســـت. هزینه‌ی بهره به عنوان هزینه‌ی ثابت محسوب می‌شود (زیرا بـــرای مقاصـــد عملی کمابیش از نظر مبلغ در یک دوره‌ی کوتاه ثابت اســـت). برای مؤسســـه‌ی نمونه، هزینه‌ی بهره ۷۵۰,۰۰۰ دلار اســـت (رک. به شکل ۲ـ۹) که به ۱۳,۰۹۰,۰۰۰ دلار هزینه‌های عملیاتی ثابت افزوده شده، که حاصل کل هزینه‌های ثابت ۱۳,۸۴۰,۰۰۰ دلار می‌شود. محاسبه‌ی نقطه‌ی سربه‌سر این شرکت، که میزان فروش در نقطه‌ی سربه‌سر نیز نامیده می‌شود، به قرار زیر است:

= حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲ دلار ÷ کل هزینه‌های ثابت سالانه ۱۳,۸۴۰,۰۰۰ دلار
(یا میزان فروش در نقطه‌ی سربه‌سر سالیانه) نقطه‌ی سربه‌سر ۴۳۲,۵۰۰ واحد

نکته

به عبارت دیگر، اگر ۳۲ دلار حاشیه‌ی سود هر واحد را ضرب‌در ۴۳۲,۵۰۰ واحد سربه‌سر کنید، حاشیه‌ی سود کل ۱۳,۸۴۰,۰۰۰ به دست می‌آید که دقیقاً معادل کل هزینه‌های ثابت سالیانه است. مؤسسه واقعاً بیش از این تعداد در سال کالا فروخته است. اما اگر فقط ۴۳۲,۵۰۰ واحد فروخته بود، سود شرکت دقیقاً صفر می‌شد. زیر این سطح فروش، متحمل زیان می‌شود و بالاتر از این سطح فروش، سود کسب می‌کند. میزان فروش نقطه‌ی سربه‌سر نقطه‌ی عبور از ستون زیان به ستون سود است. البته هدف مؤسسه کارکرد بهتر، به منظور دستیابی به میزان فروش نقطه‌ی سربه‌سر است.

محاسبه‌ی نقطه‌ی سربه‌سر سبب می‌شود به مبلغ هزینه‌های ثابت که بالای سر مؤسسه در گردشند توجه شود. همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، مؤسسه در قبال هزینه‌های ثابت خود در یک دوره‌ی کوتاه‌مدت متعهد است و نمی‌تواند برای اجتناب از این هزینه‌ها کاری کند ــ کوتاه کردن مدت برخی از قراردادها و اقداماتی برای کوچک کردن ابعاد مؤسسه در بلندمدت اثرات فاجعه‌آمیزی دارد. گاهی به کل هزینه‌های ثابت سالیانه، «هسته‌ی» مؤسسه اطلاق می‌شود ــ که ممکن است هسته‌ای باشد که نتوان آن را شکست (با افزایش حجم فروش در نقطه‌ی سربه‌سر).

در مثال ذکر شده (رک. به شکل ۲ـ۹) مؤسسه واقعاً، ۵۲۰,۰۰۰ واحد کالا در طی سال فروخته، که ۸۷,۵۰۰ واحد، بیش از میزان فروش در نقطه‌ی سربه‌سر (۵۲۰,۰۰۰ واحد فروخته شده منهای ۴۳۲,۵۰۰ حجم فروش در نقطه‌ی سربه‌سر) است. بنابراین، می‌توانید سود قبل از مالیات مؤسسه را به شکل زیر تعیین کنید:

دومین روش محاسبه‌ی سود

حاشیه‌ی سود هر واحد	۳۲
واحدهای فروخته شده‌ی مازاد بر نقطه‌ی سربه‌سر	۸۷,۵۰۰
معادل است با: سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۲,۸۰۰,۰۰۰

مثال واقعی

چگونه هزینه‌های متغیر قیمت فروشتان را قلع و قمع می‌کند

یک فروشگاه سخت‌افزاری را در نظر بگیرید که وسیله‌ای به یکی از مشتریان می‌فروشد. هزینه‌ی خرید هر واحد که فروشنده هنگام خرید محصول‌ای این کالا، به کارخانه‌ی سازنده‌ی قطعه پرداخت می‌کند. هزینه‌ی حمل این کالا، هزینه‌ی کالا، در معادله‌ی حاشیه‌ی سود است. به‌علاوه فروشنده یکبار خدمات رایگان پس از فروش کالا را پس از اینکه مشتری چند ماه از آن استفاده کرد ارائه می‌دهد و همچنین، حق کمیسیون فروشنده کالا را نیز می‌پردازد. این دو هزینه‌ی اضافی، برای خدمات و کمیسیون نمونه‌هایی از هزینه‌های متغیر در معادله‌ی حاشیه است.

این دومین روش، تحلیل سود مورد نیاز مؤسسه برای دستیابی و فراتر رفتن از نقطه‌ی سربه‌سر را، به منظور ایجاد سود، نشان می‌دهد. مؤسسه سودی کسب نمی‌کند تا وقتی که از مانع نقطه‌ی سربه‌سر بگذرد، اما وقتی مؤسسه از این سطح فروش عبور کرد، مثل ریگ سود به‌دست می‌آورد ــ زیرا از اینجا به بعد هیچ هزینه‌ی ثابتی بر واحدهای فروخته‌شده‌ی سربار نشده است، زیرا همان ۴۳۲,۵۰۰ واحد فروخته شده در طی سال، هزینه‌های ثابت را تأمین کرده است. مراقب باشید که فقط آخرین ۸۷,۵۰۰ واحد در طی سال، کل سود سالیانه‌ی مؤسسه را ایجاد می‌کند. ۴۳۲,۵۰۰ واحد اولیه‌ی فروخته شده لازم است تا مؤسسه به وضعیتی برسد که بتواند با فروش ۸۷,۵۰۰ واحد بعدی، سود کسب کند.



نکته‌ی مهم اینجاست، هنگامی که مؤسسه به میزان فروش سربه‌سر دست یافت (و از این طریق هزینه‌های ثابت سالیانه‌اش تأمین شد)، هر واحد اضافی فروخته شده سود پیش از کسر مالیاتی را، معادل حاشیه‌ی سود هر واحد، حاصل می‌کند. هر واحد اضافی فروخته شده «سود خالصی» معادل هر واحد ۳۲ دلار را سبب می‌شود، که حاشیه‌ی سود هر واحد برای شرکت است. مؤسسه باید برای به‌دست آوردن سود سالیانه، به این سطح بالای فروش دست یابد.

محاسبه‌ی حاشیه‌ی امنیت



حاشیه‌ی امنیت، مازاد میزان فروش واقعی بر میزان فروش سربه‌سر شرکت است. این مؤسسه ۵۲۰,۰۰۰ واحد فروخته، که ۸۷,۵۰۰ واحد بیشتر از میزان فروش نقطه‌ی سربه‌سر است ــ احتیاطی که در مقابل کاهش فروش صورت می‌گیرد. فقط افت شدید در فروش ممکن است سبب شود مؤسسه به نقطه‌ی سربه‌سر نزول کند، با فرض اینکه می‌تواند حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲ دلار را حفظ کند و هزینه‌های ثابتش تغییر نکند. ممکن است فکر کنید چه حاشیه‌ی امنیتی برای اکثر مؤسسات «طبیعی» است. متأسفم، نمی‌توانم پاسخ دقیقی به این سؤال بدهم. با توجه به ماهیت مؤسسه یا مسائل عظیم در صنعت، یا نظر به شرایطی که قابل کنترل نیست، مؤسسه باید با حاشیه‌ی امنیت پایین‌تری از آنچه ترجیح دارد، عمل کند.

تحلیل چه می‌شد، اگر...

کنترل سود مثل رانندگی است ــ باید همان‌گونه که جلو را نگاه می‌کنید همواره نگاهی هم به آینه‌ی عقب بیندازید. باید سابقه‌ی سود را بشناسید تا سود آتی برایتان محقق شود. درک گذشته بهترین آمادگی برای آینده است.

مدل صورت سود و زیان مدیریتی که در شکل ۲ـ۹ نشان داده شده، به شما امکان می‌دهد سود واقعی را با چیزی مقایسه کنید که اگر به نحو متفاوتی عمل می‌کردید، عایدتان می‌شد ــ برای مثال، با افزایش و فروش واحدهای کمتر. با مدل سود، می‌توانید تعدیلات لازم را، قبل از اِعمال آن‌ها ببینید و از آن‌ها بهره بگیرید. همچنین این کار به شما امکان می‌دهد استراتژی سود را برای دوره‌ی آتی طرح و برنامه‌ریزی کنید. علاوه بر این می‌توانید با استفاده از مدل تحلیل آینده‌نگرانه، تحلیل کنید که چرا سود از آخرین دوره بالا یا پایین رفته است.

نکته

مدل صورت سود و زیان مدیریتی بر عوامل کلیدی و متغیرهایی که سود را هدایت می‌کند، تمرکز دارد. آنچه باید در مورد این عوامل بدانید، بدین قرار است:

- ✓ حتی کاهشی اندک در حاشیه‌ی سود هر واحد ممکن است تأثیری شگرف بر سود گذارد، زیرا هزینه‌های ثابت در کوتاه‌مدت کاهش نمی‌یابند (و کاهش آن‌ها حتی در بلندمدت نیز بسیار مشکل است).
- ✓ حتی افزایشی اندک در حاشیه‌ی سود هر واحد ممکن است اثری شگرف بر سود داشته باشد، زیرا هزینه‌های ثابت در کوتاه‌مدت افزایش نمی‌یابد ــ اگرچه ممکن است در بلندمدت افزایش یابد.
- ✓ در مقایسه با تغییرات حاشیه‌ی سود هر واحد، تغییرات میزان فروش تأثیر ثانویه‌ای بر سود دارد؛ تغییرات حجم فروش کم‌اهمیت نیست، اما حتی تغییرات نسبتاً اندک حاشیه‌ی سود ممکن است اثر بیشتری بر سود داشته باشد.
- ✓ شاید بتوانید هزینه‌های ثابت را کاهش دهید تا سود را افزایش دهید، اما باید مراقب باشید که کاهش هزینه‌های ثابت ممکن است توانایی مؤسسه را در فروش و تحویل خدماتی با کیفیت بالا به مشتریان کاهش دهد.

در بخش‌های زیر این نکات کلیدی بیشتر بررسی می‌شود.

سود کمتر حاصل از فروش کمتر ـ اما چقدر کمتر؟

نکته

صورت سود و زیان مدیریت که در شکل ۲ـ۹، نشان داده شده برای مدیران طراحی شده تا در تجزیه و تحلیل‌ها آن را به کار گیرند ــ به منظور نشان دادن عوامل مهم که سبب ایجاد سود می‌شود. ببینید چه اطلاعاتی افزوده شده، که در صورت سود و زیان خارجی وجود نداشته است:

- ✓ **میزان فروش واحد** در سال
- ✓ **ارزش هر واحد**
- ✓ هزینه‌های عملیاتی **متغیر و ثابت**
- ✓ **حاشیه‌ی سود** ــ در کل و برای هر واحد



این اطلاعات را با دقت بررسی کنید. حاشیه‌ی سود هر واحد، چون جلو چشمانتان قرار گرفته، قابل اطمینان است. این اطلاعات منحصر به شما و سایر مدیران مؤسسه اســت. مسلماً نمی‌خواهید رقبای شما به حاشـــیه‌ی سودتان پی ببرند. حتی درون مؤسسه اطلاعات ممکن است در اختیار همه‌ی مدیران قرار نگیرد ــ فقط در اختیار آن‌هایی قرار گیرد که لازم است بدانند.



حاشیه‌ی سود هر واحد یکی از مهم‌ترین سه مشخصه‌ی مهم بازده سود است: همراه با میزان فروش و هزینه‌های ثابت ــ همان‌طور که در بخش‌های قبل نشان داده شد.



با اطلاعات ارائه شـــده در صورت ســـود و زیان مدیریت، آمـــاده برای تصویر کردن فیلم‌نامه‌ی «چه می‌شد، اگر» هستید. در این مثال شما را رئیس یا مدیرعامل مؤسسه فرض می‌کنم. چه می‌شد، اگر در طی این دوره به میزان ۵٪ واحد کمتری فروخته می‌شـــد؟ به این معنی که فقط ۴۹۴,۰۰۰ واحد فروخته بودید، نه ۵۲۰۰۰۰ واحد، یعنی ۲۶,۰۰۰ واحد کمتر.

محاسبه‌ی زیر نشان می‌دهد که این افت به ظاهر اندک در میزان فروش چه خسارتی به سود وارد کرده است.

تأثیر ۵٪ حجم فروش کمتر بر سود

حاشیه‌ی سود هر واحد	۳۲
۲۶,۰۰۰ واحدی که کمتر فروخته شده	۲۶۰۰۰
معادل است با: کاهش در سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۸۳۲,۰۰۰



با فروش ۲۶,۰۰۰ واحد کمتر، مبلغ ۸۳۲,۰۰۰ دلار از سودی که این واحدها برایتان ایجاد می‌کردند از دست می‌دادید ــ در این شکی نیست. آنچه کاملاً واضح نیست، این است که اگرچه این ۸۳۲,۰۰۰ دلار کاهش در سود احتمالاً موجب ۳۰٪ افت در سود می‌شد (کاهش ۳۰٪ = سود ۲,۸۰۰,۰۰۰ ÷ ۸۳۲,۰۰۰ دلار)، آیا فقط ۵٪ از فروشتان کم شده و ۳۰٪ از سودتان؟ چطور چنین چیزی اتفاق افتاده است؟ در بخش بعدی به تفصیل توضیح می‌دهم که چگونه کاهش به ظاهر اندک در حجم فروش ممکن است سبب کاهش بسیار چشمگیری در سود شود. این بخش را مطالعه کنید.

نوسانات شدید سود به دلیل اهرم عملیاتی

ابتدا حقایق صریح در مورد مؤسسه‌ی نمونه: حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲ دلار است و قبل از ایجاد هرگونه تغییری، شرکت ۵۲۰,۰۰۰ واحد در طی سال فروخته، که ۸۷,۵۰۰ واحد مازاد بر میزان فروش در نقطه‌ی سربه‌سر است. شرکت کل حاشیه‌ی سودی به مبلغ ۱۶,۶۴۰,۰۰۰ دلار کسب کرده است (ر.ک. به شکل ۲ـ۹)، که سود هر واحد × کل واحدهای فروخته‌شده طی سال است. اگر شرکت در طی سال ۵٪ کمتر فروخته باشد (۲۶,۰۰۰ واحد کمتر)، احتمالاً انتظار دارید کل حاشیه‌ی سود نیز ۵٪ کاهش یابد ــ کاملاً درست فکر می‌کنید ــ کاهش ۵٪=۱۶,۶۴۰,۰۰۰ دلار ÷ ۸۳۲,۰۰۰ دلار کاهش. بااین‌حال، در مقایسه با ۲,۸۰۰,۰۰۰ سود قبل از کسر مالیات، افت ۸۳۲,۰۰۰ دلاری در کل حاشیه‌ی سود، معادل ۳۰٪ کاهش در سود می‌شود.

توجه اصلی مدیران مؤسســه و سرمایه‌گذاران بر ســود است، که در این مثال سود قبل از کســر مالیات بر درآمد است. بنابراین ۳۰٪ افت سود، نسبت به ۵٪ افت کل حاشیه‌ی سود توجه بیشتری به خود جلب می‌کند. درصد بسیار بیشتری از تغییر در سود با تغییر نسبتاً اندکی در حجم فروش حاصل می‌شود که تأثیر اهرم عملیاتی است. اهرم یعنی اینکه اثر تشدیدکننده وجود دارد ــ که درصد نسبتاً کمی تغییر در یک عامل ممکن است موجب بروز تغییر شدید در عامل دیگر شود.



در فیلم‌نامه‌ی بالا، ۵٪ کاهش، یعنی ۲۶,۰۰۰ واحد کاهش در حجم فروش؛ توجه کنید که ۵٪ برمبنای ۵۲۰,۰۰۰ واحد کل حجم فروش مؤسسه است. اما اگر ۲۶,۰۰۰ واحد کاهش در حجم فروش به ۸۷,۵۰۰ واحد مازاد نقطه‌ی سربه‌سر شرکت تقسیم شود ــ که تعداد واحدهایی است که برای مؤسسه سود ایجاد می‌کند ــ کاهش حجم فروش معادل ۳۰٪ است. به عبارت دیگر، مؤسسه ۳۰٪ از لایه‌ی سود میزان فروش خود را از دست داده، لذا سود شرکت ۳۰٪ افت کرده است. سبب این افت چشمگیر تأثیر اهرم عملیاتی است.

توجه: اگر شرکت ۵٪ واحدهای بیشتر می‌فروخت، بدون هیچ افزایش در هزینه‌های ثابتش، سود پیش از کسر مالیاتش، احتمالاً ۳۰٪ افزایش می‌داشت که بازتاب اهرم عملیاتی است. ۲۶ هزار واحد فروخته‌شده‌ی اضافی با حاشیه‌ی فروش ۳۲ دلار در هر واحد، کل حاشیه‌ی فروش را ۸۳۲ هزار دلار افزایش می‌دهد که منجر به ۳۰٪ افزایش سود می‌شود. می‌توانید ببینید چرا مؤسسات همواره سعی در افزایش حجم فروش خود دارند.

کاستن از قیمت فروش، حتی به میزان اندک، سود را کاهش می‌دهد

بنابراین، ۵٪ کاهش قیمت فروش چه اثری خواهد داشــت؟ ۳۰٪ افت، مشــابه اثر کاهش ۵٪ در حجم فروش؟ نه، کاملاً. به منظور فهم فیلم‌نامه‌ی ۵٪ کاهش قیمت فروش، محاسبه‌ی زیر را بررسی کنید:

تأثیر ۵٪ قیمت فروش کمتر بر سود

کاهش حاشیه‌ی سود هر واحد	۴/۶۰
تعداد واحدهای فروخته شده‌ی سالیانه	۵۲۰،۰۰۰
برابر است با: کاهش در سود قبل از مالیات بر درآمد	۲،۳۹۲،۰۰۰

هِی! سود قبل از مالیات بر درآمد از ۲،۸۰۰،۰۰۰ دلار با قیمت فروش ۱۰۰ دلار (ر.ک. به شکل ۲ـ۹) تنزل می‌کند به ۴۰۸،۰۰۰ دلار با قیمت فروش ۹۵ دلار ــ ۸۵٪ سقوط. چه چیزی می‌توانست سبب چنین افت چشمگیری در سود شود؟

قیمت فروش ۵ دلار در هر واحد افت می‌کند ــ یعنی ۵٪ کاهش در قیمت فروش ۱۰۰ دلار. اما حاشیه‌ی سود هر واحد به اندازه‌ی ۵ دلار کامل افت ندارد، زیرا هزینه‌ی عملیاتی متغیر در هر واحد (کمیسیون فروش در این مثال) نیز ۵٪ افت خواهد داشت یا ۴۰٪ دلار در هر واحد ــ به دلیل کاهش خالص هر واحد ۴/۶۰ دلار، در حاشیه‌ی سود هر واحد. (این یک دلیل برای تعیین هزینه‌هایی است که بستگی به درآمد حاصل از فروش دارد ــ همان‌گونه که در صورت سود و زیان مدیریت در شکل ۲ـ۹، نشان داده شد.) برای این فیلم‌نامه‌ی چه می‌شد، اگر، که در آن موردی بررسی می‌شود که مؤسسه همه‌ی واحدها را ۵٪ زیر قیمت فروخته، حاشیه‌ی سود شرکت فقط ۲۷/۴۰ دلار در واحد خواهد بود. چنین کاهشی جدی در حاشیه‌ی سود هر واحد تحمل‌ناپذیر است.



با قیمت فروش پایین‌تر، حاشیه‌ی سود شرکت ۲۷/۴۰ دلار در هر واحد می‌شود (۳۲ دلار، در مثال اول، منهای ۴/۶۰ دلار کاهش = ۲۷/۴۰ دلار). در نتیجه، حجم فروش سربه‌سر، احتمالاً خیلی بیشتر خواهد بود و حجم فروش سالیانه‌ی شرکت، به تعداد ۵۲۰،۰۰۰ فقط ۱۴،۸۹۱ عدد بیشتر از نقطه‌ی سربه‌سر خواهد بود. لذا ۲۷/۴۰ دلار کمتر از حاشیه‌ی سود هر واحد، فقط منجر به ۴۰۸،۰۰۰ دلار سود قبل از مالیات می‌شود.



نکته‌ی آموزنده‌ی این داستان این است که حفظ حاشیه‌ی سود هر واحد بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد. هر دلار از حاشیه‌ی سود هر واحد که از دست برود ــ با توجه به اینکه قیمت فروش کاهش یافته، هزینه‌ی تولید افزایش یافته، یا افزایشی در سایر هزینه‌های متغیر صورت گرفته ــ دارای تأثیر منفی شدیدی بر سود خواهد بود. برعکس، اگر حاشیه‌ی سود در واحد را بدون لطمه به حجم فروش افزایش دهید، سود بسیار هنگفتی نصیب شما خواهد شد، همان‌طور که بعداً توضیح داده شده است.

بالا بردن سود

در بخش‌هــای قبل، کاهش برخی موارد (مثل میــزان فروش، قیمت فروش و...) را بررســی کردیم ــ یعنی آنچه به سرِ سود می‌آید، اگر حجم فروش یا قیمت فروش پایین‌تر رود. بحث درباره‌ی جنبه‌ی مثبت ــ یعنی سود بیشتر ــ بسیار خوشایندتر است، این‌طور نیست؟

افزایش سود در سه عامل مهم ایجاد سود خلاصه می‌شود، که به ترتیب از مؤثرترین تا کم‌اثرترین آن‌ها به قرار زیر فهرست شده است:

- ✓ افزایش حاشیه‌ی سود هر واحد
- ✓ افزایش حجم فروش
- ✓ کاهش هزینه‌های ثابت

فرض کنید می‌خواهید سود خالص خود را از ۱,۹۰۰,۰۰۰ دلار، در سالی که پایان یافته، به ۲,۱۱۰,۰۰۰ دلار سود خالص، در سال بعد افزایش دهید. چطور می‌توانید سود خالص خود را به اندازه‌ی ۲۱۰,۰۰۰ دلار بالا ببرید؟ (به‌هرحال این تنها جایی است در این فصل که عامل مالیات بر درآمد مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است).

قبل از همه متوجه می‌شوید که برای افزایش ۲۱۰,۰۰۰ دلار سود خالص پس از مالیات، لازم است سود قبل از کسر مالیات خیلی بیشتر افزایش یابد ــ تا مبلغ مالیات بر درآمد تأمین شود. حسابدارتان محاسبه می‌کند که در سال بعد، احتمالاً باید ۳۱۲,۰۰۰ دلار سود قبل از مالیات افزایش یابد، زیرا افزایش مالیات بر درآمد در حدود ۱۰۲,۰۰۰ دلار، برای ۳۱۲,۰۰۰ دلار افزایش در سود قبل از مالیات است. لذا، باید روشی را بیابید که سود قبل از کسر مالیات را به اندازه‌ی ۳۱۲,۰۰۰ دلار افزایش دهد.

همچنین باید در نظر داشته باشید، احتمال اینکه هزینه‌های ثابت و هزینه‌ی بهره‌ی سال بعد افزایش یابد، وجود دارد، اما در این مثال، فرض شده که چنین نیست. به‌علاوه، فرض کرده‌ام که مؤسسه نمی‌تواند هزینه‌های عملیاتی ثابت خود را تقلیل دهد بدون اینکه به توانایی حفظ و پشتیبانی از سطح فروش فعلی (و افزایش معمولی در سطح فروشش) لطمه بخورد. البته، در شرایط واقعی، همه‌ی مؤسسات باید به دقت هزینه‌های ثابت خود را بررسی کنند تا ببینند می‌شود برخی از آن‌ها را حذف کرد؟

بســیارخوب، چطور می‌توانید سود قبل از کســر مالیات را ۳۱۲,۰۰۰ دلار افزایش دهید؟ دو راه دارید (یا در حقیقت، ســه راه). نگاهی دیگر به شکل ۲ـ۹ بیندازید و گزینه‌های زیر را بررسی کنید:

- ✓ افزایش حاشیه‌ی ســود هر واحد، به اندازه‌ی ۰/۶۰ دلار، که کل حاشیه‌ی سود را به اندازه‌ی ۳۱۲,۰۰۰ دلار بالا می‌برد، برمبنای میزان فروشی معادل ۵۲۰,۰۰۰ واحد (۳۱۲,۰۰۰ دلار = ۵۲۰,۰۰۰ × ۰/۶۰ دلار).
- ✓ فروش ۹,۷۵۰ واحد اضافی در حاشــیه‌ی ســود فعلی، از قرار هر واحد ۳۲ دلار، که احتمالاً کل حاشیه‌ی سود را به اندازه‌ی ۳۱۲,۰۰۰ دلار بالا می‌برد (۳۱۲,۰۰۰ دلار = ۳۲ دلار × ۹,۷۵۰).
- ✓ تلفیقی از این دو روش را به کار ببرید: هم حاشــیه‌ی ســود هر واحد و هم حجم فروش را افزایش دهید.

دومین روش واضح است ــ فقط لازم است که ترتیبی دهید تعداد کالاهای فروخته شــده، به انــدازه‌ی ۹,۷۵۰ عدد افزایش یابد. (چطــور در کارکنان بخش فروش که معمولاً ساعات اضافه‌کاری‌شان پر شده، انگیزه ایجاد می‌کنید و به آن‌ها می‌فهمانید که افزایش حجم فروش به آن‌ها بســتگی دارد؟) اما چطور است به سراغ روش اول بروید، افزایش حاشیه‌ی سود هر واحد به اندازه‌ی ۰/۶۰ دلار؟

ساده‌ترین روش برای افزایش حاشیه‌ی سود هر واحد به اندازه‌ی ۰/۶۰ دلار، کاهش هزینه‌ی تولید هر واحد به اندازه‌ی ۰/۶۰ دلار اســت. یا تلاش کنید کمیســیون فروش را از ۸ دلار برای هر ۱۰۰ دلار فروش به ۷/۴۰ دلار در هر ۱۰۰ دلار کاهش دهید ــ که البته شدیداً بــر انگیزه‌ی نیروی فروش تأثیر منفی می‌گذارد. یا قیمــت فروش را حدود ۰/۶۵ دلار بالا ببرید (به خاطر داشته باشید که پایین آمدن کمیسیون فروش تا ۸٪ بهترین حالت است، لذا فقط ۰/۶۰ دلار از ۰/۶۵ دلار برای افزایش حاشیه‌ی سود هر واحد باقی خواهد ماند). یا اینکه می‌توانید دو یا چند تا از این تغییرات را با یکدیگر تلفیق کنید تا فروش واحد سال بعد ۰/۶۰ دلار افزایش یابد. هرطور این کار را بکنید، این افزایش ممکن است سود قبل از مالیات بر درآمد را به مبلغ دلخواه افزایش دهد:

تأثیر ۰/۶۰ دلار حاشیه‌ی سود بالاتر بر سود

افزایش حاشیه‌ی سود هر واحد	۰/۶۰
واحدهای فروخته شده طی سال	۵۲۰,۰۰۰
معادل است با: افزایش سود قبل از مالیات بر درآمد	۳۱۲,۰۰۰

کاهش قیمت به منظور افزایش حجم فروش: بازی بسیار خطرناک!



چند کلمه برای اخطار: مطمئن باشید بازی با اعداد (حسابداران به این کار می‌گویند اســتفاده از مدل سود) قبل از تصمیم‌گیری به منظور تقلیل قیمت فروش، تلاشی

است برای کسب حجم فروش بیشتر. برای مثال، فرض کنید قانع شده‌اید که اگر قیمت فروش را ۵٪ کاهش دهید، حجم فروش ۱۰٪ افزایش می‌یابد. انگار بده‌بستان جالبی است، به نحوی که هم موجب افزایش بازده سود و هم سهم بازار می‌شود. اما مطمئنید که آن تغییرات مثبت، همان نتایجی است که به دست خواهید آورد؟

مثال واقعی

شاید تأثیر بر سود شما را متعجب کند. یک تکه کاغذ بردارید و محاسباتی برای فیلم‌نامه‌ی قیمت پایین‌تر و حجم فروش بالاتر انجام دهید:

تأثیر قیمت فروش پایین‌تر و حجم فروش بالاتر بر سود (ارقام به دلار)

قیمت فروش جدید (پایین‌تر)	۹۵/۰۰
کسر می‌شود: هزینه‌ی تولید هر واحد (همان)	۶۰/۰۰
کسر می‌شود: هزینه‌های متغیر عملیاتی (پایین‌تر)	۷/۶۰
معادل است با: حاشیه‌ی سود هر واحد جدید (پایین‌تر)	۲۷/۴۰
حجم فروش (بالاتر)	۵۷۲/۰۰۰
برابر است با: کل حاشیه‌ی سود	۱۵,۶۷۲,۸۰۰
کسر می‌شود: کل حاشیه‌ی سود قبلی	۱۶,۶۴۰,۰۰۰
برابر است با: کاهش در کل حاشیه‌ی سود	۹۶۷,۲۰۰

کل حاشیه‌ی سود شما بالا نخواهد رفت، بلکه ۹۶۷,۲۰۰ دلار پایین‌تر می‌رود! هنگام کاهش قیمت فروش به اندازه‌ی ۵ دلار، مبلغ بسیار زیادی از حاشیه‌ی سود هر واحد را از دست خواهید داد. افزایش در حجم فروش برای پر کردن چاله‌ی حاشیه‌ی سود هر واحد نیست. ممکن است سهام بازار بیشتری به دست آورید، اما باید قیمت آن را با ۹۶۷,۲۰۰ دلار افت در سود قبل از مالیات بر درآمد بپردازید.

به منظور حفظ سود به همان میزان، باید حجم فروش را بیش از ۱۰٪ افزایش دهید. به چه میزان؟ کل حاشیه‌ی سود ۵۲۰,۰۰۰ واحد را بر حاشیه‌ی سود هر واحد فیلم‌نامه‌ی جدید تقسیم کنید:

۱۶,۶۴۰,۰۰۰ دلار ÷ ۲۷/۴۰ دلار = ۶۰۷,۳۰۰ واحد

به عبارت دیگر، فقط حاشیه‌ی سود کل را به همان اندازه در قیمت فروش پایین‌تر نگه می‌دارید، پس باید حجم فروش را به ۶۰۷,۳۰۰ واحد افزایش دهید ــ افزایش ۸۷,۳۰۰ واحد یا ۱۷٪ افزایش شدید. حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که این کار ماجراجویی محض است.

گردش وجوه نقد حاصل از افزایش حاشیه‌ی سود در مقابل افزایش حجم فروش

در فصل ۹ به بحث در مورد افزایش حاشیه‌ی سود و حجم فروش به منظور افزایش سود خالص پرداختیم. افزایش حاشیه‌ی سود روش بهتری است از افزایش حجم فروش. هر دو روش سود را افزایش می‌دهد اما تاکتیک حاشیه‌ی سود از نظر گردش وجوه نقد بسیار بهتر است. هنگامی‌که حجم فروش افزایش می‌یابد، موجودی کالا افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، زمانی‌که حاشیه‌ی سود را افزایش می‌دهید (با بالا بردن قیمت فروش یا پایین آوردن هزینه‌ی تولید)، مجبور نیستید موجودی کالا را افزایش دهید ــ در حقیقت کاهش هزینه‌ی تولید نهایتاً سبب کاهشی اندک در موجودی کالا می‌شود. خلاصه اینکه، افزایش حاشیه‌ی سود منجر به گردش وجوه نقد بیشتری از سود می‌شود، نسبت به آنچه از افزایش حجم فروش حاصل می‌شود.

یکی دو کلام آخر

مثال واقعی

اخیراً برخی از دوستان سرمایه‌ی خود را روی هم گذاشته‌اند و یک فروشگاه آب‌میوه‌فروشی بسیار بزرگ، در منطقه‌ای که به سرعت دارد رشد می‌کند، افتتاح کرده‌اند. فکر می‌کنم این کسب‌وکار رضایت‌بخش است. اما قبل از اینکه کسب و کار جدیدشان رونق بگیرد، باید یک نکته را روشن کنم ــ البته، علاوه بر تجزیه و تحلیل موقعیت و تجزیه و تحلیل رقبا. آن‌ها باید مدل اصلی سود را به کار ببرند (به عبارت دیگر، صورت سود و زیان مدیریت) که در این فصل، برای محاسبه‌ی حجم فروش در نقطه‌ی سربه‌سر، از آن بحث شد ــ زیرا مطمئنم که دارای هزینه‌های ثابت نسبتاً بیشتری هستند. و باید تعیین کنند که چه مقدار درآمد فروش بیشتر از نقطه‌ی سربه‌سر است و نیاز به کسب بازده رضایت‌بخشی از سرمایه‌گذاری خود دارند.

در بازدید از فروشگاه جدید، اسم نوشیدنی‌های متنوعی را برایشان گفتم که برای فروش بیاورند ـ محصولات متعددی آوردند، حالا اندازه و انواع ظرف‌هایشان به کنار. بی‌اغراق، هزاران محصول متفاوت فروخته می‌شد. محصولاتی مثل شکلات و بستنی هم فروخته می‌شد. پس فروشگاه متکی به فروش تک‌محصولی نبود (از نظر تعداد واحدهای فروخته‌شده) تا با یک مدل اصلی سود کار کند. پس باید مدل سودی را انتخاب کنید، که بدون عامل حجم فروش به کارتان بیاید.

نکته

این ترفند تعیین میانگین حاشیه‌ی سود به صورت درصدی از درآمد حاصل از فروش است. حدس می‌زنم که میانگین حاشیه‌ی سود ناخالص این فروشگاه (درآمد حاصل

از فروش، منهای بهای تمام‌شـــده‌ی کالای فروش‌رفته) در حدود ۲۵٪ باشـــد. سایر هزینه‌های عملیاتی متغیر فروشگاه احتمالاً در حدود ۵٪ فروش است. لذا، میانگین حاشیه‌ی سود، ۲۰٪ از فروش خواهد بود. (۲۵٪ حاشیه‌ی سود ناخالص، منهای ۵٪ هزینه‌های عملیاتی متغیر) و فکر کنید کل هزینه‌های عملیاتی ثابت فروشـــگاه در حدود ۱۰۰,۰۰۰ دلار در ماه اســـت (برای اجاره، حقوق، برق و غیره) که برابر ۱/۲ میلیون دلار در ســـال می‌شود. لذا، فروشـــگاه نیاز به ۶ میلیون دلار فروش در سال دارد تا به نقطه‌ی سربه‌سر برسد:

۲۰٪ میانگین حاشیه‌ی سود ÷ ۱/۲ میلیون دلار هزینه‌های ثابت =
۶ میلیون دلار فروش سالیانه برای رسیدن به نقطه‌ی سربه‌سر

فروش ۶ میلیون دلار کالا در یک ســـال، خیلی مایه‌ی خوشـــدلی می‌شود. مؤسسه باید یک میلیون دلار دیگر بفروشد، تا ۲۰۰,۰۰۰ دلار سود عملیاتی کسب کند (با ۲۰٪ میانگین حاشـــیه‌ی ســـود) ــ برای پرداخت هزینه‌ی بهره، مالیات بر درآمد و گذاردن مقادیری سود خالص برای صاحبان سرمایه، که سرمایه‌ی خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و منتظر بازده مطلوب آنند.



به‌هر حال، مشخص شده است که برخی از صاحبان بدنام فروشگاه‌های آب‌میوه‌فروشی (مخصوصاً برای اداره‌ی دارایی) مرتکب دستکاری در میزان فروش می‌شوند. یعنی، همه‌ی درآمد فروش را ثبت نمی‌کنند؛ درعوض، بخشی از وجه نقد دریافتی از مشتریان را مســـتقیماً در جیبشان می‌گذارند و سود را در اظهارنامه‌ی مالیاتی یا صورت سود و زیان مؤسســـه‌ی خود گزارش نمی‌کنند. دوســـتان من که کار آب‌میوه‌فروشـــی را شروع کردند، کاسب‌های درستکاری هستند و من مطمئنم فروش‌شان را دستکاری نمی‌کنند ــ ولی باید اطمینان حاصل کنند که هیچ‌یک از کارکنانشان نیز از درآمد فروش کش نمی‌رود.



هنگامی‌که بخشی از مبالغ فروش از قلم بیفتد، کل درآمد حاصل از فروش واقعی در طی سال ثبت نشده است، گواینکه هزینه‌ی کل کالاهای فروخته شده در طی سال ثبت شـــده باشـــد. به وضوح، این کار سبب تحریف صورت سود و زیان و کنار رفتن نسبت‌های معمولی سود ناخالص و سود عملیاتی برای درآمد حاصل از فروش است. اگر می‌خواهید مؤسسه‌ای را بخرید، مراقب باشید، امکان دارد صاحبان فعلی برخی از اقلام فروش را از قلم انداخته باشند. البته، وضعیت‌هایی را هم دیده‌ام که در آن‌ها فروشنده‌ی مؤسسه پُز می‌دهد که چقدر از دخل مغازه به جیب زده است.

فصل ۱۰

بودجه‌بندی مؤسسه

در این بخش

- کشف مزایای بودجه‌بندی
- طراحی گزارش‌های حسابداری برای مدیران
- بودجه‌بندی در عمل: توسعه‌ی طرح سوددهی و بودجه‌بندی گردش وجوه نقد حاصل از سود
- قابل انعطاف‌پذیری با اتکا بر بودجه

مؤسسه نمی‌تواند هر روز درهایش را باز کند، بدون اینکه بداند در انتظار چیست. و نمی‌تواند در پایان روز، درهایش را ببندد بدون اینکه بداند چه اتفاقی افتاده اســت. زمانی‌که پیشاهنگ بودم، شعارمان این بود: «آماده باشید». به همین ترتیب، مؤسسه باید برای آینده نقشه‌ای داشته و آماده باشد و عملکرد خود را، به منظور دستیابی به اهداف مالی کنترل کند. سؤال این است که چگونه این امر میسر می‌شود.

اصطلاح خاص

جواب این ســؤال بودجه‌بندی است. لطفاً به این اصطلاح دقت کنید. بودجه‌بندی به معنی ایجاد تنگنای مالی برای مؤسسه نیست. درعوض، بودجه‌بندی به تعیین اهداف خاص و داشــتن طرح‌های تفصیلی لازم برای دستیابی به اهداف مؤسسه اشاره دارد. بودجه‌بندی مؤسسه برمبنای پیش‌بینی‌های واقع‌گرایانه‌ی دوره‌ی آتی پایه‌ریزی شده و نیاز اســت که مدیران، هم شناخت کاملی از طرح سود مؤسسه و هم از اثرات مالی فعالیت‌های سودآور داشته باشند. بودجه‌ی مؤسسه طرح یکپارچه‌ای از فعالیت‌های آن است، نه چند خط رو به افزایش بر روی نمودار مالی. مدیران مؤسسه امکان دو انتخاب مهم را دارند، می‌توانند منتظر نتیجه‌ای که به آن‌ها گزارش شــده برمبنای «نگاه به گذشته» باشند. یا می‌توانند به آینده بنگرند و نقشه بکشند که سود و گردش وجوه نقدشان باید چگونه باشد و سپس نتایج واقعی را با این طرح مقایسه کنند. بودجه‌بندی روشی است که از آن برای اقدام به دومین گزینه استفاده می‌شود.

مفهوم کلیدی

صورت‌های مالی موجود در گزارش مالی سالیانه‌ی مؤسسه بعد از وقوع آماده می‌شوند، یعنی، صورت‌های مالی برمبنای تبادلات واقعی است که قبلاً به وقوع پیوسته است.

صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده از طرف دیگر، قبل از وقوع آماده می‌شوند و برمبنای تبادلات آتی است که انتظار دارید براساس استراتژی و اهداف مالی و سود مؤسسه، به‌وقوع بپیوندد. این صورت‌های مالی آینده‌نگر را «پروفرما» (*pro forma*) می‌گویند که کلمه‌ی لاتین «تهیه شده از قبل» است. **توجه**: صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده به خارج از مؤسسه گزارش نمی‌شود، فقط برای استفاده‌ی مدیران داخلی است.

به سادگی می‌توانید بودجه‌ی مؤسسه را در مجموعه‌ی صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده مشاهده کنید ــ صورت سود و زیان، ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد بودجه‌بندی شده. تهیه‌ی این سه صورت مالی بودجه‌بندی شده، نیاز به صرف زمان و تلاش بسیار دارد، مدیران بررسی‌های مشروحی برای تعیین چگونگی بالا بردن بازده مالی مؤسسه انجام می‌دهند. هشیاری لازم در بودجه‌بندی به حفظ و توسعه و بهبود کارایی و برنامه‌ریزی گردش وجوه نقد کمک می‌کند.



بودجه‌بندی بسیار فراتر از سرهم‌بندی چند عدد است. بودجه یک طرح مالی یکپارچه و منسجم است که روی کاغذ آورده شده، یا امروزه باید بگویم وارد نرم‌افزارهای صفحات گسترده‌ی کامپیوتر شده است. خصوصیت مهم بودجه‌بندی برنامه‌ریزی است. صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده لُب مطلب برنامه‌ی مالی مؤسسه را برای سال آتی ارائه می‌کند.

دلایل بودجه‌بندی

مدیران نباید فقط از پنجره به بیرون نگاه کنند تا به اعداد بودجه برسند. بودجه‌بندی فکر کردن به امیدی واهی نیست. بودجه‌بندی مؤسسه ــ که دارای ارزش واقعی است ــ باید با تحلیل دقیق و مهم بازده و موقعیت واقعی اخیر مؤسسه به دست مدیرانی که مسئول نتایجند، شروع شود. سپس مدیران در مورد اهداف منسجم و ویژه‌ی سال آتی تصمیم می‌گیرند. (می‌توان برای بیش از یک‌سال نیز بودجه تنظیم کرد اما بهتر است صرفاً بودجه‌ی سال آتی برنامه‌ریزی شود ــ رک. به کادر «با یک دست دو هندوانه برندارید.»).

خلاصه اینکه، بودجه‌بندی نیاز به وقت و انرژی نسبتاً زیاد مدیریت دارد. بودجه باید ارزش صرف این همه وقت و تلاش را داشته باشد، آیا می‌ارزد مؤسسه‌ی خود را برای بودجه‌بندی به زحمت بیندازد؟ مدیران مؤسسه، به سه دلیل کاملاً متفاوت، اقدام به بودجه‌بندی و تهیه‌ی صورت‌های مالی بودجه‌بندی‌شده می‌کنند ــ تشخیص آن‌ها از یکدیگر سودمند است.

دلایل مدل‌سازی برای تنظیم بودجه

به منظور تهیه‌ی صورت‌های مالی بودجه‌بندی شـــده، نیاز به مدل‌های خوب سود، گردش وجوه نقد و وضعیت مالی مؤسســـه دارید. این مدل‌ها طرح‌هایی اجمالی از نحوه‌ی کار مؤسسه است. بودجه‌ی مؤسسه در واقع طرح مالی مؤسسه است.

توجه: از به کار بردن اصطلاح مدل نترسید. به سادگی عملکرد دارایی‌ها و بدهی‌ها، گردش وجوه نقد و ســود را به صراحت و در کمـــال اختصار توصیف می‌کند. برای مثال، در فصل ۹، مدل صورت سود و زیان مدیریت ارائه شده است. بعضی از مدل‌ها تحلیلی است، اما همه‌ی مدل‌ها هم ریاضی نیست. در حقیقت، هیچ‌یک از مدل‌های مالی این کتاب اندکی هم ریاضی نیســت ـــ اما باید در هریک از عوامل مدل دقت کنید و ببینید چگونه با یک یا چند عامل دیگر تعامل برقرار می‌کند. مثلاً، معادله‌ی ساده‌ی حسابداری ـــ حقوق صاحبان سرمایه + بدهی‌ها = دارایی‌ها ـــ مدل ترازنامه اســـت. و همان‌گونه که در فصل ۹ توضیح داده شده، تعداد فروخته شده‌ی مازاد بر نقطه‌ی سربه‌سر × حاشیه‌ی سود هر واحد = سود

بودجه‌بندی به مدل‌های مالی متکی است، یا به طرح‌های اولیه‌ای که در حکم زیربنای هر صورت مالی بودجه‌بندی شـــده به کار مـــی‌رود. این طرح‌های اولیه، مختصراً به شرح زیر است:

- ✓ **صورت ســود و زیان بودجه‌بندی شده‌ی مدیریت:** در فصل ۹، طرح صورت سود و زیان داخلی ارائه شد که حاوی اطلاعاتی اصلی بود که مدیران برای تصمیم‌گیری و کنترل روش‌ها به آن‌ها نیاز داشتند. این گزارش سود داخلی (فقط برای مدیران) شـــامل اطلاعاتی اســـت که به خارج مؤسسه درز نمی‌کند. صورت ســـود و زیان مدیریت، که در شکل ۲ـ۹ نشان داده شده، در حکم یک مدل سود عملی به کار می‌رود ـــ مدلی که متغیرهای اصلی گرداننده‌ی سود را مشخص کرده است. در این صورت سود و زیان مدیریت، هزینه‌های ثابت و متغیر از یکدیگر تفکیک شده و شامل حجم فروش، حاشیه‌ی ســـود هر واحد و همین‌طور سایر فاکتورهایی است که کارایی ســـود را تعیین می‌کند. صورت سود و زیان مدیریت مانند الگوی نمونه‌ای اســـت که مسیر و روش رسیدن به سود نهایی را نشان می‌دهد. ایـــن مـــدل عواملی را که باید برای افزایش کارایی ســـود، در دوره‌ی آتی ارتقا یابد، مشخص می‌کند.
- ✓ **ترازنامه‌ی بودجه‌بندی شده:** نسبت‌ها و روابط مهم میان هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش و بدهی‌ها و دارایی‌ها اجزای مدل اصلی ترازنامه‌ی بودجه‌بندی

شده‌اند. این روابط مهم، در فصل‌های ۵ و ۶ توضیح داده شده؛ در فصل ۸ نیز (مخصوصاً در شکل ۱ـ ۸) مروری کلی بر این روابط صورت گرفته است.

✓ **صورت گردش وجوه نقد بودجه‌بندی شده:** تغییرات دارایی‌ها و بدهی‌ها، از روی مانده‌های آن‌ها در پایان سال نتیجه‌گیری می‌شود و مانده‌های پایان سال آتی، گردش وجوه نقد حاصل از سود سال آتی را تعیین می‌کند. این تغییرات مدل اصلی گردش وجوه نقد حاصل از سود را می‌سازد، که در فصل ۷ به توضیح آن پرداختیم (به‌ویژه رک. به شکل ۳ـ۷). سایر منابع و کاربردهای وجه نقد، به تصمیمات استراتژیک مدیران با توجه به مصارف سرمایه بستگی دارد، که در طی سال بعد اتخاذ خواهد شد و اینکه چه مقدار سرمایه‌ی جدید با افزایش بدهی و از طریق سرمایه‌گذاری‌های بعدی صاحبان سرمایه در مؤسسه، جمع‌آوری خواهد شد.

به طور خلاصه، بودجه‌بندی نیاز به مدل‌های عملی برای عملکرد سود، وضعیت مالی (دارایی‌ها و بدهی‌ها)، و گردش وجوه نقد حاصل از سود دارد. تنظیم بودجه‌ی مناسب انگیزه‌ای بسیار قوی برای مؤسسات است تا مدل‌های مالی خود را توسعه دهند. این امر نه تنها به فرایند تنظیم بودجه کمک می‌کند، بلکه به مدیران در اتخاذ تصمیمات روزمره نیز مدد می‌رساند.

دلایل برنامه‌ریزی برای تنظیم بودجه

یکی از اهداف اصلی برآورد بودجه، توسعه‌ی طرح مالی کامل و معین برای دوره‌ی آتی است. به منظور برآورد بودجه، مدیران باید اهداف مالی واضحی برای سال آتی

با یک دست دو هندوانه برندارید

شرکت‌ها معمولاً بودجه‌ی یک ساله تهیه می‌کنند، اگرچه بسیاری مؤسسات بودجه‌ی خود را برای دو، سه یا پنج سال تنظیم می‌کنند. مع‌هذا، پیش‌بینی بودجه برای مدتی بیش از یک سال کاملاً آزمایشی و بسیار نامطمئن است. پیش‌بینی‌ها و برآوردها برای ۱۲ ماه بعد بسیار مشکل است. بودجه‌ی یک ساله، در مقایسه با بودجه‌بندی‌های طولانی‌مدت، بسیار مشخص‌تر و مفصل‌تر است.

معروف است که می‌گویند با یک دست نباید دو هندوانه برداشت یا هر شرکتی باید فقط برای یک سال بودجه تنظیم کند. نظاره کردن مسیر برای یک سال، فکر خوبی است، تا بتوان اهداف و استراتژی بلندمدت را توسعه داد. اما طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی بلندمدت با پیش‌بینی بودجه‌ی بلندمدت متفاوت است.

درنظر بگیرند و دقیقاً آنچه باید، به منظور انجام این اهداف مالی صورت گیرد، مشخص شود. صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده و برنامه‌های پشتیبان آن‌ها اهداف روشنی را فراهم می‌آورد ـــ طرح رشد مالی مؤسسه.

فرایند تنظیم بودجه توجه را به موارد خاصی جلب می‌کند که برای دستیابی به اهداف سود و بهینه‌سازی ملزومات سرمایه و دارایی‌های خود باید آن‌ها را انجام دهید. اساساً بودجه‌ها نوعی برنامه‌ریزی‌اند و این برنامه‌ریزی‌ها مدیران را وامی‌دارد که به این سؤال پاسخ دهند: «چطور می‌خواهید از اینجا به آنجا برسید؟»

پیش‌بینی بودجه همچنین دارای سایر مزیت‌های مربوط به طرح‌ریزی است:

- ✓ **بودجه‌بندی مؤسسه را وامی‌دارد که چشم‌انداز اهداف و استراتژی‌اش را به صراحت اعلام کند.** مؤسسه به یک استراتژی کاملاً صریح نیاز دارد، استراتژی صریح که با بررسی دقیق همراه و دارای اهداف معینی باشد. کافی نیست که مدیران استراتژی و اهدافی در ذهن خود بپرورانند ـــ و نه در هیچ جای دیگر. طراحی صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده مدیران را مجبور می‌کند در مورد اهداف مؤسسه صریح باشند و طرح‌هایی واقع‌گرایانه، برای دستیابی به اهداف مؤسسه تهیه کنند.
- ✓ **پیش‌بینی بودجه نظم و ضرب‌الاجلی را به فرایند برنامه‌ریزی تحمیل می‌کند.** بسیاری از مدیران پرکار وقت کافی برای ناهار ندارند، حالا برنامه‌ریزی برای دوره‌ی مالی آتی به کنار. پیش‌بینی بودجه مدیران را وادار می‌کند برای تهیه‌ی طرحی تفصیلی وقت معینی در نظر بگیرند که در حکم نقشه‌ی مسیر برای رسیدن به اهداف مؤسسه باشد. برنامه‌ریزی دقیق حاصل رشته عملیاتی است که نحوه‌ی دستیابی طرح‌های مؤسسه را به اهداف مالی شرح می‌دهد.

دلایل کنترل مدیریتی برای تنظیم بودجه

بودجه‌ها معمولاً روش‌های کنترل مدیریتی‌اند، که شامل بودجه‌های مقایسه‌ای در مقابل عملکرد واقعی است و نیز، مدیران را مسئول حفظ مؤسسه برطبق برنامه‌ای منظم، برای رسیدن به اهداف مالی قرار می‌دهد. هیئت مدیره‌ی شرکت‌های سهامی توجه خاصی به بودجه‌ی کل برای مؤسسه دارند: صورت سود و زیان مدیریتی بودجه‌بندی شده، ترازنامه‌ی بودجه‌بندی شده و صورت گردش وجوه نقد بودجه‌بندی شده، برای سال آتی.

مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره‌ی مؤسسه بر بودجه‌ی کل توجه خاصی دارند. به‌علاوه، مراقبند هریک از مدیران سازمان چگونه سهم خود را در بودجه‌ی کل ادا می‌کند. همان‌طور که برطبق نمودار سازمانی، از بالا به پایین، حرکت می‌کنید، مسئولیت مدیران ظریف‌تر و حساس‌تر می‌شود. بنابراین بودجه‌ی کل به بخش‌هایی تقسیم می‌شود که از ساختار سازمانی مؤسسه پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، بودجه‌ی کل از چندین بخش تشکیل شده و برای هر واحد سازمانی جداگانه بخشی اختصاص می‌یابد. لذا، برای مثال، مدیر یکی از انبارهای دورافتاده‌ی شرکت بودجه‌ای جداگانه، برای هزینه‌ها و سطوح موجودی کالایش در اختیار دارد.

با استفاده از اهداف بودجه به عنوان مبنایی که عملکرد واقعی را می‌توان با آن مقایسه کرد، مدیران کاملاً می‌توانند پیشرفت به سوی طرح‌های زمان‌بندی شده یا اهداف بودجه (و نیز انحراف از آن‌ها) را به دقت دنبال کنند. شما از طرح بودجه مانند نقشه‌ی راهنما برای سر پا نگه داشتن مؤسسه استفاده می‌کنید. انحراف مشخص از بودجه پرچم قرمز را بالا می‌برد، که در آن صورت می‌توانید تشخیص دهید که عملکرد از مسیر خارج شده یا بودجه به دلیل پیشرفت‌های غیرمنتظره نیاز به تجدیدنظر دارد.

برای کنترل مدیریتی، صورت سود و زیان مدیریتی بودجه‌بندی شده‌ی سالیانه به بخش‌های ماهیانه یا سه‌ماهه تقسیم شده است. ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد بودجه‌بندی شده نیز به صورت ماهیانه یا سه ماهه تهیه می‌شود. مؤسسه نباید زیاد منتظر بماند تا درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های بودجه‌بندی شده را با عملکرد واقعی مقایسه کند (یا جریان‌های نقدی واقعی و سطح دارایی را با جدول بودجه مقایسه کند). هنگام بروز مشکلات باید دست به اقدام آنی بزنید، مانند اختلاف میان هزینه‌های واقعی و هزینه‌های پیش‌بینی شده. سود اصلی‌ترین مورد برای جلب توجه است، اما حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا نیز ممکن است از کنترل خارج شوند (نسبت به درآمد حاصل از فروش و بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته‌ی واقعی بسیار بیشتر شوند) و سبب بروز مشکلاتی در گردش وجوه نقد شوند (در فصل ۷ توضیح داده شد که چگونه افزایش در حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا عوامل منفی برای گردش وجوه نقد حاصل از سودند). مؤسسه نمی‌تواند از ارقام ترازنامه و گردش وجوه نقد، تا پایان سال، چشم‌پوشی کند.

سایر مزایای تنظیم بودجه

بودجه‌بندی دارای مزایا و معایب بسیاری است که از ابعاد مالی فراتر می‌رود و به طور کلی با مدیران مؤسسه سر و کار پیدا می‌کند. این نکات را مختصراً شرح می‌دهیم:

- ✓ پیش‌بینی بودجه مدیران را وادار به پیش‌بینی و برآوردهای بهتری می‌کند. مدیران باید دائم محیط مؤسسه را تحت نظر داشته باشند تا تغییراتی را که بر مؤسسه تأثیر می‌گذارد، مشخص کنند. کلی‌بافی‌های مبهم در مورد اینکه آینده برای مؤسسه چه ارمغانی خواهد داشت، چندان در طرح‌ریزی بودجه نقشی ندارد. مدیران مجبورند پیش‌بینی‌های خود را به صورت منسجم و مشخص درآورند.
- ✓ پیش‌بینی بودجه رهنمودهای سودمندی در اختیار مدیران و کارکنان قرار می‌دهد تا به ارزیابی عملکرد بپردازند و وقتی مدیران به اهداف خود نایل شدند، مورد تشویق قرار گیرند. فرایند برآورد بودجه ممکن است تأثیر انگیزشی خوبی بر روی کارکنان و مدیران داشته باشد، به‌خصوص با درگیر کردن مدیران در فرایند بودجه‌بندی (مخصوصاً در تعیین اهداف و مقاصد) و با ایجاد انگیزه برای مدیران برای دستیابی به اهداف و مقاصد مؤسسه. می‌توان از بودجه نتایج خوبی حاصل کرد. بودجه‌ها اطلاعات مفیدی را برای رده‌های مافوق فراهم می‌کند تا کارایی مدیران را ارزیابی کنند. بودجه‌ها مبنای اطلاعات مالی برای طرح‌های تشویقی و انگیزشی هستند. از طرح سود (بودجه) سالیانه، می‌توان برای پاداش‌های پایان سال، در صورت تحقق اهداف تعیین شده، استفاده کرد.
- ✓ پیش‌بینی بودجه در نوشتن برنامه‌ی تجاری ضروری است. مؤسسات تازه‌کار و جدیدالتأسیس هنگام افزایش سرمایه، باید طرح تجاری قانع‌کننده‌ای ارائه دهند. زیرا این مؤسسات شاید دارای سوابق اندکی باشند یا سابقه‌ای نداشته باشند. مدیران و صاحبان سرمایه‌ی مؤسسات کوچک باید به طرزی قانع‌کننده مطرح کنند که شرکت دارای استراتژی شفاف و طرح و برنامه‌ی واقع‌گرایانه برای کسب درآمد است. پیش‌بینی بودجه‌ی واقع‌گرایانه و منسجم از ضروریات برنامه‌ی تجاری است. منابعی که در سرمایه‌گذاری ریسک می‌کنند، واقعاً می‌خواهند صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده را مشاهده کنند.

در مؤسسه‌های بزرگ‌تر، از بودجه، عموماً، برای پاسخگویی مدیران در حیطه‌ی مسئولیتشان در سازمان استفاده می‌شود؛ نتایج واقعی با جداول و اهداف بودجه‌ای مقایسه و انحرافات مشخص می‌شود. مدیران به کسب اعتبار برای انحرافات مطلوب یا وقتی رویداد واقعی بهتر از بودجه عمل کند، اهمیتی نمی‌دهند.

برآورد بودجه برای یک دوره، سرانجام، توجه را به کارایی چشمگیر مؤسسه جلب می‌کند. اما انحرافات نامطلوب موضوع متفاوتی است. اگر اهداف و مقاصد بودجه‌ای مدیران منطقی و منصفانه باشد، مدیران باید به دقت اشتباهات را بررسی و آنچه

را درخـــور اصلاح اســـت تحلیل کنند. اما اگر مدیران اهـــداف و مقاصد بودجه‌ای را تحمیل دلبخواه رده‌های بالا تلقی کنند و آن‌ها را واقعی نشمارند، مشکلاتی جدی بروز خواهد کرد.

نکته

هنگام بررسی میزان کارایی زیردستان، مدیران باید در مورد انحرافات نامطلوب بسیار دقت کنند. شـــاید به اقدامات سختگیرانه نیاز باشد، اما مدیران باید تشخیص دهند که معیار تعیین بودجه شـــاید کاملاً به قاعده نبوده و باید مجوزهایی برای مســـائل غیرمنتظره‌ای که بعد از تعیین اهداف و مقاصد بودجه رخ می‌دهد، صادر کنند.

حسابداری مدیریت و پیش‌بینی بودجه

آنچه را قبلاً در این فصل گفتم، می‌توان تبلیغی برای تنظیم بودجه تلقی کرد ــ با تأکید بر دلایل و مزایای بودجه‌بندی برای مؤسسه. بنابراین، آیا همه‌ی مؤسسات بودجه‌ی خود را درست تنظیم می‌کنند؟ نه. مؤسسات کوچک‌تر معمولاً کمتر اقدام به این کار می‌کنند یا اصلاً چنین کاری نمی‌کنند ــ و حتی بسیاری از مؤسسات بزرگ‌تر از تهیه‌ی بودجه اجتناب می‌ورزند. دلایل آن متعدد و بیشتر آن‌ها هم جنبه‌ی عملی دارد.

برخی مؤسسات در مراحل کمال چرخه‌ی حیات خود هستند یا در زمینه‌ی صنعتی کار می‌کنند که نســـبتاً کامل و پایدار است. این شرکت‌ها برای تغییرات اساسی یا وقفه‌هایشان مجبور به داشتن برنامه‌ی خاصی نیستند. سال آینده‌شان همانند سال گذشته سپری می‌شود. مزایای ورود به فرایند بودجه‌بندی رسمی برای آن‌ها از نظر زمان و هزینه مقرون به صرفه نیست. از طرف دیگر، مؤسسه ممکن است در شرایط و محیط بسیار نامطمئنی باشد، و تلاش برای پیش‌بینی آینده به نظر بیهوده برسد. مؤسسه ممکن است تجربه و مهارت کافی برای تهیه‌ی صورت‌های مالی بودجه‌بندی شـــده نداشته باشد و شـــاید نخواهد هزینه‌ای به کارشناسان خبره‌ی حسابداری یا مشاوران خارج از مؤسسه بپردازد تا به آن کمک کنند.

هنگام درخواســـت وام، شـــاید وام‌دهنده تأکید کند که برنامه‌ی تجاری شما شامل بودجه‌بندی دقیق و کاملی است. من چندین سال در هیئت مدیره‌ی بانکی محلی کار می‌کردم و تقاضاهای وام بســـیاری را بررسی کرده‌ام. بانک ما انتظار نداشت که مؤسسه مجموعه‌ای از صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده را همراه درخواست وام خود ارائه دهد. البته، ما تقاضا می‌کردیم که آخرین صورت‌های مالی مؤسســـه را ببینیم. تعداد بسیار اندکی از مراجعان ما، در قالب مؤسسات کوچک، بودجه‌ی خود را ارائه می‌کردند. اگرچه بســـیاری از مؤسسات بودجه‌ای نداشـــتند، ولی اهداف مشروحی داشتند که در حکم معیار کنترل مدیریت به کار می‌آمد.

نکته

هر مؤسسه ـــ چه بودجه‌ی خود را پیش‌بینی کرده باشد یا نکرده باشد ـــ باید گزارش‌های حسابداری داخلی خود را ارائه دهد و اطلاعات مورد نیاز مدیران را برای کنترل مؤسسه فراهم سازد. مدیران، آشکارا، باید نظارتی دقیق بر آنچه درون مؤسسه جریان دارد، داشته باشند. چند سال پیش، در یکی از کلاس‌هایم، از دانشجویان تعریف مختصر کنترل مدیریت را پرسیدم. یکی از دانشجویان پاسخ داد کنترل مدیریت یعنی «مشاهده‌ی دقیق همه‌چیز». که البته زیاد هم بد نیست.

ممکن است مؤسسه بودجه‌ی خود را پیش‌بینی نکند و صورت‌های مالی بودجه‌ای را هم تهیه نکند. اما مدیران باید صورت‌های گردش وجوه نقد، ترازنامه‌ها، صورت‌های سود و زیان را به‌طور منظم دریافت کنند ـــ و این صورت‌های مالی داخلی کلیدی باید شامل اطلاعات کامل کنترل مدیریت باشد. به‌علاوه شاید به سایر گزارش‌های حسابداری تخصصی نیز نیاز باشد.

اکثر مدیران مؤسسات، به تجربه‌ی من، به شما خواهند گفت گزارش‌های حسابداری که به دست آن‌ها می‌رسد، برای کنترل مدیریت آن‌ها به نحو قابل قبولی مفید است. گزارش‌های حسابداری، اطلاعات مشروحی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد که برای نظارت و کنترل دقیق هزار و یک مورد از جزئیات مؤسسه لازم است (یا برای فضای خاص مسئولیت آن‌ها در سازمان). اهم انتقادات آن‌ها از این است که اطلاعات بسیار زیادی به آن‌ها گزارش می‌شود و همه‌ی این اطلاعات یکنواخت است، به طوری که انگار کلیه‌ی اطلاعات ارزشی یکسان دارد. مدیران افراد پرکاری هستند و فقط آن‌قدر وقت دارند که صرف خواندن گزارش‌های مالی که به آن‌ها می‌رسد بکنند. فکر می‌کنم مدیران باید وقت زیادی در این مورد صرف کنند. اصولاً، مشکلات و انحرافات مهم باید در گزارش‌های حسابداری که دریافت می‌کنند، مشخص شود ـــ اما جدا کردن مشکلات مهم از بین آن‌هایی که اهمیت چندانی ندارند کاری است که گفتنش از انجام دادنش ساده‌تر است.

اگر از مدیران مؤسسات چند بخشی می‌پرسیدند گزارش‌های حسابداری آن‌ها برای تصمیم‌گیری تا چه حد سودمند است، احتمالاً پاسخی غیر از این می‌شنیدند که بگویند گزارش‌های حسابداری برای کنترل مدیریت مفید است. مدیران مؤسسه تصمیمات بسیاری می‌گیرند که بر سود تأثیر می‌گذارد: تعیین قیمت فروش، خرید کالاها، مشخص کردن حقوق و دستمزد، استخدام پیمانکاران مستقل و خرید دارایی‌های ثابت، فقط چند موردی است که به نظر می‌رسد. مدیران باید به دقت بررسی کنند چگونه اقدامات آن‌ها، قبل از اخذ تصمیمات نهایی بر سود تأثیر می‌گذارد. مدیران نیاز به صورت‌های سود و زیان داخلی دارند که مدل‌های خوبی برای سودند ـــ و متغیرهای مهمی را که بر سود تأثیر می‌گذارند، مشخص می‌کنند (مثلاً، ر.ک. به

شکل ۲ـ۹). صورت‌های سود و زیان مربوط به مدیران خوب هم طراحی شده باشد، کاملاً برای کمک به مدیران در اتخاذ تصمیمات مناسب ضروری است.

به خاطر داشته باشید که تقریباً همه‌ی تصمیمات تجاری شامل عوامل غیرکمّی و غیرمالی می‌شود، که فراتر از اطلاعات موجود در گزارش‌های حسابداری مدیریت می‌رود. برای مثال، دایره‌ی حسابداری مؤسسه می‌تواند هزینه‌ی پس‌انداز قطع دستمزد یا حذف ساعات اضافه کاری کارکنان یا تغییر در طرح بازنشستگی کارکنان را حساب کند ـــ و مدیران مطمئناً نگاهی به این داده‌ها خواهند انداخت. اما برای اخذ چنین تصمیماتی باید به عوامل دیگری نیز توجه کرد، مانند تأثیر بر روحیات کارکنان و بهره‌وری، امکان اعتصاب اتحادیه‌ها، مشکلات حقوقی و غیره. خلاصه اینکه، گزارش‌های حسابداری فقط بخشی از اطلاعات مورد نیاز برای تصمیمات تجاری را فراهم می‌کند، اگرچه این‌ها مطمئناً بخش ضروری و مهم آن است.

بدیهی است گزارش‌های حسابداری داخلی به مدیران، باید روشن و قابل فهم باشد. نحوه‌ی ارائه و روش‌های ارتباطی باید مورد توجه قرار گیرد. مدیر نباید از دایره‌ی حسابداری توضیح بخواهد. طرح و تهیه‌ی گزارش‌های حسابداری مدیریت عنوانی جداگانه است ـــ عنوانی فراتر از محدوده‌ی این کتاب.

در صورت عدم پیش‌بینی بودجه‌ی مؤسسه، گزارش‌های حسابداری داخلی به مدیران از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود و اغلب اوقات تنها منبع دائم اطلاعات مالی برای آن‌هاست. بدون بودجه‌بندی، گزارش‌های حسابداری داخلی عملکردی دوگانه خواهند داشت ـــ هم برای کنترل و هم برای برنامه‌ریزی. مدیران از گزارش‌های حسابداری برای بررسی انتقادی آنچه به وقوع پیوسته (کنترل) و کاربرد اطلاعات در گزارش‌ها برای تصمیم‌گیری آینده (برنامه‌ریزی) استفاده می‌کنند.

قبل از رد شدن از این عنوان، یک اظهارنظر نهایی دارم که در اختیارتان می‌گذارم. بسیاری از گزارش‌های حسابداری مدیریت که تاکنون دیده‌ام، می‌توانست بهتر از این‌ها باشد. سیستم‌های حسابداری، متأسفانه، آن‌قدر به تقاضاهای تهیه‌ی صورت‌های مالی خارجی و اظهارنامه‌ی مالیاتی اهمیت می‌دهند، که نیاز مدیران به گزارش‌های داخلی اغلب نادیده گرفته می‌شود. در گزارش‌های حسابداری بسیاری از مؤسسات چیز دندان‌گیری برای مدیرانی که آن‌ها را دریافت می‌کنند پیدا نمی‌شود. گزارش‌ها بسیار فنی و پیچیده‌اند و بر مسائل بسیار مهم و ضروری که مدیران با آن مواجه‌اند، متمرکز نیست. طرح و تهیه‌ی گزارش‌های حسابداری داخلی خوب و مناسب برای مدیران وظیفه‌ای ضروری است. مطمئن باشید هر مؤسسه‌ای باید نگاه عمیقی به گزارش‌های حسابداری داخلی خود بیندازد و آنچه را باید ارتقا دهد، مشخص کند.

بودجه‌بندی در عمل

مثال واقعی

فرض کنید مدیر کل یکی از چندین قسمت شرکتی بزرگ هستید و اختیار تام برای گرداندن این قسمت‌ها دارید و در ضمن: همان‌گونه مسئول برآوردن انتظارات مالی بخش خودتان هستید. اگر خیلی دقیق شویم، مسئولیت شما در تأمین سود، کسب سود عملیاتی سالیانه‌ی رضایت‌بخش یا سود قبل از کسر بهره و مالیات است. (هزینه‌های بهره و مالیات بر درآمد در سطح بالاتری در سازمان بررسی می‌شوند.)

کمیسیون بورس اوراق بهادار برای شما مشخص کرده که انتظار دارد در طی سال آتی، سود قبل از کسر بهره و مالیات بر درآمدتان در حدود ۱۰٪ افزایش یابد (دقیقاً ۲۵۶,۰۰۰ دلار). در حقیقت، این کمیسیون از شما می‌خواهد که صورت سود و زیان مدیریت بودجه‌بندی شده‌ای تهیه کنید که برنامه‌ی شما را برای افزایش سود قبل از کسر بهره و مالیات در بخش تابعه نشان دهد. به‌علاوه، از شما می‌خواهد صورت گردش وجوه نقد حاصل از سود بودجه‌بندی شده از طرح سود خود برای سال آتی تهیه کنید.

شکل ۱ـ۱۰، صورت سود و زیان مدیریت بخش شما را برای سالی که اخیراً پایان یافته، ارائه می‌دهد. قالب این گزارش حسابداری از مدل سودی که در فصل ۹ از آن بحث شد پیروی می‌کند، که عملکرد سود و نحوه‌ی افزایش آن توضیح داده

شکل ۱ـ۱۰: صورت سود و زیان مدیریت برای سالی که خاتمه یافته.

(ارقام به دلار)	جمع کل دوره	هر واحد
میزان واحد فروش =	۲۶,۰۰۰	
درآمد حاصل از فروش	۲۶,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰/۰۰
بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته	۱۴,۳۰۰,۰۰۰	۵۵۰/۰۰
سود ناخالص	۱۱,۷۰۰,۰۰۰	۴۵۰/۰۰
هزینه‌های عملیاتی درآمدزا	۲,۰۸۰,۰۰۰	۸۰/۰۰
هزینه‌های عملیاتی	۱,۳۰۰,۰۰۰	۵۰/۰۰
حاشیه‌ی فروش	۸,۳۲۰,۰۰۰	۳۲۰/۰۰
هزینه‌های عملیاتی ثابت	۵,۷۲۰,۰۰۰	
سود عملیاتی	۲,۶۰۰,۰۰۰	

شد. توجه داشته باشید که هزینه‌های عملیاتی ثابت از دو هزینه‌ی عملیاتی متغیر دیگر مجزا شده است. به منظور ساده‌سازی این بحث، مشخصاً و دقیقاً صورت سود و زیان مدیریتی شما را خلاصه کرده‌ام. (گزارش‌های واقعی اطلاعات مشروحی در مورد هزینه‌ها و فروش دارند). به‌علاوه، فرض شده که فقط یک کالا می‌فروشید تا بازی با اعداد را به حداقل برسانیم.



اکثر مؤسسات یا بخش‌های مهم مؤسسات بزرگ تلفیقی از چندین محصول را می‌فروشند. شرکت جنرال موتورز، برای مثال، مارک‌ها و مدل‌های گوناگون اتومبیل و کامیون سبک می‌فروشد، حالا دیگر در مورد سایر محصولاتش چیزی نمی‌گویم. دفعه‌ی بعد که به فروشگاه سخت‌افزار محل خود می‌روید، نگاهی به تعداد محصولات موجود در قفسه‌ها بیندازید. به کالاهایی که مؤسسه‌ای می‌فروشد، و به تعداد و مبالغ فروخته شده‌ی هریک از آن‌ها، که کل درآمد حاصل از فروش آن را تشکیل می‌دهد، ترکیب فروش نیز می‌گویند. به عنوان یک قاعده‌ی کلی بعضی از کالاها حاشیه‌ی سود بالاتری نسبت به سایر کالاها دارند. برخی از محصولات ممکن است حاشیه‌ی سود اندکی داشته باشند که به آن‌ها اجناس زیر قیمت می‌گویند. استراتژی بازاریابی برای اجناس زیر قیمت استفاده از آن‌ها برای جذب و ترغیب مشتریان به خرید محصولاتی است که حاشیه‌ی سود بیشتری دارند، در کنار خرید اجناس زیر قیمت. انتقال ترکیب فروش به بخش بالاتر که شامل کالاهای دارای حاشیه‌ی سود بالاتر می‌شود، سبب افزایش میانگین حاشیه‌ی سود برای کل کالاهای فروخته شده است. (البته، انتقال به محصولات دارای حاشیه‌ی سود پایین‌تر، تأثیر معکوس دارد.) بودجه‌بندی هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش برای سال آتی، باید هرگونه تغییر برنامه‌ریزی شده را در ترکیب فروش شرکت دربربگیرد.

اصلاح استراتژی سود و صورت سود و زیان بودجه‌بندی‌شده



چون مدیر باتجربه‌ای هستید، اهمیت پشتیبانی از حاشیه‌های سود واحد را می‌دانید (رک. به فصل ۹). کل حجم فروش بخش شما ۲۶,۰۰۰ واحد در سال بوده (رک. به شکل ۱ـ۱۰). حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲۰ دلار است (رک. به شکل ۱ـ۱۰). اگر همه‌ی هزینه‌های شما در سال بعد به همان اندازه باقی می‌ماند (ای کاش!)، به سادگی می‌توانستید ۸۰۰ واحد بیشتر در حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲۰ دلار بفروشید تا ۲۵۶,۰۰۰ دلار به کل حاشیه‌ی سود خود و سود قبل از کسر بهره و مالیات اضافه کنید (۲۵۶,۰۰۰ = هر واحد ۳۲۰ دلار × ۸۰۰ واحد). این افزایش نسبتاً اندک در حجم فروش، شما را به هدف افزایش سود نائل می‌کند. اگرچه هزینه‌ها، سال به سال، ثابت باقی نمی‌مانند.

فرض کنید شما و مدیرانتان با کمک کارمندان حسابداری، هزینه‌های عملیاتی ثابت برای سال آتی را خطبه‌خط بررسی کرده‌اید. برخی از این هزینه‌های ثابت در سال بعد واقعاً کاهش یافته یا حذف شـده است. اما اکثریت قریب به اتفاق این هزینه‌ها سال بعد هم ادامه خواهند یافت و اکثر آن‌ها منجر به تورم و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شـوند. براسـاس حدسیات و مطالعات دقیق، شـما و کارمندانتان کل هزینه‌های عملیاتی ثابت خود را برآورد کرده‌اید، که در سال آینده ۶,۰۰۶,۰۰۰ دلار خواهد بود (شامل ۸۳۵,۰۰۰ هزینه‌ی استهلاک، در مقایسه با ۷۸۰,۰۰۰ هزینه‌ی استهلاک سال قبل).

لذا، برای سـال بعد لازم اسـت کل حاشـیه‌ی سـودی معـادل ۸,۸۶۲,۰۰۰ دلار کسب کنید:

سـود هدف، قبل از کسر بهره و مالیات (۲,۶۰۰,۰۰۰ دلار از سال قبل به اضافه‌ی ۲۵۶,۰۰۰ دلار افزایش بودجه)	۲,۸۵۶,۰۰۰
هزینه‌های عملیاتی ثابت هدف سال بعد	+ ۶,۰۰۶,۰۰۰
کل حاشیه‌ی سود هدف، برای سال بعد	۸,۸۶۲,۰۰۰

این هدف اصلی بودجه‌بندی سـود برای سـال بعد است، با فرض اینکه هزینه‌های عملیاتی ثابت کنترل شود. خوشبختانه، هزینه‌های عملیاتی متغیر افزایش‌دهنده‌ی حجم نباید سال بعد افزایش یابد. این‌ها هزینه‌های اصلی حمل و نقل است و صنایع حمل و نقل بسـیار رقابتی و در وضعیت پایین نگه داشـتن قیمت‌هاست و باید در سـال آینده ادامه داشته باشند. هزینه‌ی هر واحد حمل شده نباید افزایش یابد، اما اگر سال بعد واحدهای بیشتری فروختید و حمل کردید، این هزینه، متناسب با آن، افزایش خواهد یافت.

تصمیم گرفته‌اید هزینه‌های عملیاتی درآمدزا را، در سـال آتی، به میزان ۸٪ درآمد حاصل از فروش نگه دارید، یعنی همان مبلغی که در خاتمه‌ی سال مالی اخیر بوده است. این‌ها کمیسیون فروش است و قبلاً، به کارکنان قسمت فروشتان اعلام کرده‌اید که درصد کمیسیون فروش‌شان در سال بعد تغییری نمی‌کند. از طرف دیگر، مدیر خرید به شما گفته که برای سال بعد ۴٪ افزایش بهای تمام‌شده‌ی کالا برآورد کرده ـــ از هر واحـد ۵۵۰ دلار در هر واحد تا ۵۷۲ دلار در هر واحد یا افزایشـی معادل ۲۲ دلار در هر واحد. لذا، حاشـیه‌ی سـود هر واحد از ۳۲۰ دلار به ۲۹۸ دلار نزول خواهد کرد (اگر سـایر عواملی که حاشیه‌ی سـود را تعیین می‌کنند همان میزان قبلی باقی بمانند).

یک راه برای دســـتیابی به هدف حاشـــیه‌ی سود کل، در ســـال بعد، افزودن کلیه‌ی افزایش‌های لازم بر حجم فروش و یکسان نگه داشتن قیمت فروش است. (نمی‌گویم استراتژی خوبی است ولی نقطه‌ی عزیمت خوبی است). در حاشیه‌ی سود هر واحد کمتر، حجم فروش سال بعد ۲۹,۷۳۸ واحد خواهد شد:

حاشیه‌ی سود هر واحد ۲۹۸ دلار ÷ کل حاشیه‌ی فروش هدف ۸,۸۶۲,۰۰۰ دلار
حجم فروش ۲۹,۷۳۸ واحد =

با ۲۶,۰۰۰ واحد حجم فروش سال قبل مقایسه کنید، باید میزان فروش خود را بیش از ۱۴٪ افزایش دهید که شاید عملی نباشد.

پـــس از بحث با مدیر فروش درباره‌ی این فیلم‌نامه نتیجه می‌گیرید که حجم فروش ممکن نیست به میزان ۱۴٪ افزایش داشته باشد. باید قیمت فروش را بالا ببرید تا بخشی افزایش مورد نیاز کل حاشیه‌ی سود فراهم شود و افزایش هزینه‌ی کالا را جبران کند. بعد از بحث بسیار، شما و مدیر فروش تصمیم می‌گیرید قیمت فروش را به اندازه‌ی ۳٪ افزایش دهید. برمبنای افزایش ۳٪ قیمت فروش و ۴٪ افزایش بهای تمام‌شده‌ی کالا، حاشیه‌ی سود هر واحد در سال بعد، به صورت زیر مشخص می‌شود:

حاشیه‌ی سود واحد سال بعد	(ارقام به دلار)
قیمت فروش	۱,۰۳۰/۰۰
کسر می‌شود: هزینه‌ی کالا	۵۷۲/۰۰
کسر می‌شود: هزینه‌ی عملیاتی درآمدزا	۸۲/۴۰
کسر می‌شود: هزینه‌های عملیاتی متغیر	۵۰/۰۰
برابر است با: حاشیه‌ی سود هر واحد	۳۲۵/۶۰

در این حاشیه‌ی سود هر واحد بودجه‌بندی شده‌ی ۳۲۵/۶۰ دلاری، شما کل حجم فـــروش نهایـــی ســـال بعـــد را، برای دســـتیابی بـــه ســـود نهایی به صـــورت زیر تعیین می‌کنید:

حاشیه‌ی سود هر واحد ۳۲۵/۶۰ دلار ÷ کل حاشیه‌ی سود هدف سال بعد ۸,۸۶۲,۰۰۰ دلار
تعداد حجم فروش ۲۷,۲۱۷ =

این حجم فروش در حدود ۵٪ بیشـــتر از سال گذشته است، (۱,۲۱۷ واحد مازاد بر ۲۶,۰۰۰ واحد سال گذشته = ۵٪ افزایش).

اگر قیمت فروش را بالا نبرید، بخش شما باید حجم فروش را به اندازه‌ی ۱۴٪ افزایش دهد (همان‌گونه که در بالا محاسبه شد). اگر قیمت فروش را به میزان فقط ۳٪ افزایش دهید، افزایش حجم فروش مورد نیازتان برای دستیابی به سود نهایی سال بعد فقط ۵٪ است. آیا چیزی از این می‌فهمید؟ بسیارخوب، این فقط یکی از چند استراتژی متعدد برای سال بعد است. شاید نتوانید قیمت فروش را به میزان ۴٪ افزایش دهید. اما می‌دانید اکثر مشتریان شما به افزایش قیمت فروش حساسند، و رقبای شما ممکن نیست با افزایش قیمت فروش خود از این موضوع پیروی کنند.

پس از مشورت بسیار با مدیر فروش، سرانجام تصمیم می‌گیرید به سراغ ترکیب افزایش ۳٪ قیمت فروش و ۵٪ رشد حجم فروش بروید، همان‌گونه که استراتژی رسمی بودجه برای شما تعیین کرده است. بدین ترتیب، صورت سود و زیان مدیریتی بودجه‌بندی شده‌ی خود را به کمیسیون بورس اوراق بهادار تقدیم می‌کنید. در شکل ۲ـ۱۰ بودجه‌ی سود برای سال آینده خلاصه شده است. این صورت سود و زیان مدیریتی بودجه‌بندی شده و تقریباً مختصر، با جداول مناسب همراه شده تا جزئیات بیشتری در مورد فروش براساس نوع مشتریان و سایر اطلاعات مربوطه ارائه دهد. همچنین طرح سود سالیانه، به صورت سه‌ماهه (یا شاید ماهیانه) تقسیم‌بندی شده است تا معیاری باشد برای مقایسه‌ی کارایی واقعی، در طی سال، در مقابل جدول زمان‌بندی و اهداف بودجه‌ای.

بودجه‌بندی گردش وجوه نقد حاصل از سود برای سال آتی

طرح سود بودجه‌بندی شده (رک. به شکل۲ـ۱۰) مهم‌ترین بخش مورد توجه است. اما علاوه بر این، کمیسیون بورس اوراق بهادار خواستار این است که کلیه‌ی بخش‌های گردش وجوه نقد حاصل از سود بودجه‌بندی شده را، برای سال آتی ارائه دهد. **یادآوری:** سودی که شما با عنوان مدیرکل بخش مسئول آن هستید، سود قبل از کسر بهره و مالیات است ــ نه سود خالص پس از کسر بهره و مالیات.

در فصل ۷ توضیح داده شد که افزایش در حساب‌های دریافتنی، موجودی کالا و هزینه‌های پیش‌پرداخت‌شده به گردش وجوه نقد حاصل از سود لطمه می‌زند، ولی افزایش حساب‌های پرداختنی و بدهی‌های معوق به گردش وجوه نقد حاصل از سود کمک می‌کند. باید صورت سود و زیان مدیریتی بودجه‌بندی شده برای سال آتی را (شکل ۲ـ۱۰) با صورت واقعی سال گذشته (شکل ۱ـ۱۰) مقایسه کنید. این

شکل ۲ـ۱۰: صورت سود و زیان بودجه‌بندی شده‌ی سالیانه

(ارقام به دلار)	جمع کل دوره	هر واحد
واحد حجم فروش =	۲۷,۲۱۷	
درآمد حاصل از فروش	۲۸,۰۳۳,۹۶۸	۱,۰۳۰/۰۰
بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته	۱۵,۵۶۸,۳۷۸	۵۷۲/۰۰
سود ناخالص	۱۲,۴۶۵,۵۹۰	۴۵۸/۰۰
هزینه‌های عملیاتی درآمدزا	۲,۲۴۲,۷۱۷	۸۲/۴۰
هزینه‌های عملیاتی ناشی از میزان کالا	۱,۳۶۰,۸۷۲	۵۰/۰۰
حاشیه‌ی سود	۸,۸۶۲,۰۰۰	۳۲۵/۶۰
هزینه‌های عملیاتی ثابت	۶,۰۰۶,۰۰۰	
سود عملیاتی	۲,۸۵۶,۰۰۰	

مقایسه‌ی پهلو به پهلو (که در اینجا نشان داده نشده است) آشکار می‌سازد که درآمد حاصل از فروش و کلیه‌ی هزینه‌های سال بعد بالاتر است.

بنابراین، دارایی‌های عملیاتی کوتاه‌مدت، همانند بدهی‌های حاصل از هزینه‌های عملیاتی، با افزایش درآمد حاصل از فروش و افزایش هزینه‌های سال بعد، افزایش خواهند یافت ــ مگر اینکه بتوانید تغییراتی را برای جلوگیری از این افزایش‌ها ایجاد کنید.



فرض کنید درآمد حاصل از فروش از ۲۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار، در سال گذشته، به ۲۸,۰۳۳,۹۶۸ دلار، در بودجه‌ی سال بعد، افزایش یافته است ــ افزایش ۲,۰۳۳,۹۶۸ دلار مانده‌ی حساب‌های دریافتنی شما معادل پنج هفته از فروش سالیانه‌ی سال گذشته بوده است. آیا قصد دارید مدت اعتبارهای اعطایی به مشتریان را در سال بعد کوتاه کنید ـ آن هم در سالی که در آن قیمت فروش را بالا می‌برید و به‌علاوه قصد دارید حجم فروش را نیز افزایش دهید؟ شک دارم چنین کاری بکنید. احتمالاً، مانده‌ی حساب‌های دریافتنی خود را به میزان ۵ هفته از فروش سالیانه نگه می‌دارید. فرض کنید تصمیم دارید به مشتریان خود همان مدت اعتبار را برای سال بعد اعطا کنید. همچنین، افزایش در درآمد حاصل از فروش سبب می‌شود حساب‌های دریافتنی به اندازه‌ی ۱۹۵,۵۷۴ دلار افزایش یابد (یعنی افزایش درآمد حاصل از فروش ۲,۰۳۳,۹۶۸ دلار × تعداد هفته‌های سال $\frac{5}{52}$).

سال گذشته موجودی کالا برابر ۱۳ هفته از بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته سالیانه بود. شاید قصد دارید روش‌های کاهش موجودی کالا را اجرا کنید. اگر واقعاً قصد دارید میانگین زمان توقف موجودی کالا را در انبار، قبل از فروش آن کالا، کاهش دهید، باید کارکنان حسابداری را مطلع کنید تا این تغییرات کلیدی را در مدل‌های ترازنامه و گردش وجوه نقد منظور کنند. در غیر این صورت، فرض می‌کنند که نرخ‌های گذشته‌ی این رابطه‌ی حساس تا سال بعد ادامه خواهد یافت.

در شکل ۳ـ۱۰، خلاصه‌ی گردش وجوه نقد حاصل از سود بودجه‌بندی شده (سود قبل از کسر بهره و مالیات) برمبنای اطلاعات داده شده در این مثال و استفاده از نسبت‌های توضیح داده شده در فصل ۷، در مورد بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی کوتاه‌مدت، ارائه شده است. برای مثال، حساب‌های دریافتنی به میزان ۱۹۵,۵۷۴ دلار افزایش می‌یابد، همان‌طور که همین الان توضیح داده شد. و موجودی کالا به میزان ۳۱۷,۰۹۵ دلار افزایش می‌یابد (افزایش هزینه‌ی کالای فروش رفته ۱,۲۶۸,۳۷۸دلار $\times \frac{۱۳}{۵۲}$). **توجه**: افزایش در بهره‌ی پرداختنی معوق و مالیات بر درآمد پرداختنی در گردش وجوه نقد بودجه‌بندی شده منظور نشده است. توانایی ایجاد سود شما در خط سود عملیاتی یا سود قبل از کسر بهره و مالیات بر درآمد پایان می‌یابد.

این صورت گردش وجوه نقد بودجه‌بندی شده از صورت سود را (شکل ۳ـ۱۰) به مدیران ارشد تقدیم می‌کنید. مدیران ارشد از شما انتظار دارند افزایش‌های موجود در بدهی‌ها و دارایی‌های کوتاه‌مدت را کنترل کنید، چون گردش وجوه نقد واقعی که در بخش شما حاصل شده، سال بعد به هدف خواهد رسید. گردش وجوه نقد

	(ارقام به دلار)
سود عملیاتی بودجه‌بندی شده (رک. به شکل ۲ـ۱۰)	۲,۸۵۶,۰۰۰
افزایش حساب‌های دریافتنی	(۱۹۵,۵۷۴)
افزایش موجودی کالا	(۳۱۷,۰۹۵)
افزایش هزینه‌ی پیش‌پرداخت‌شده	(۲۶,۲۲۶)
هزینه‌ی استهلاک	۸۳۵,۰۰۰
افزایش حساب‌های دریافتنی	۳۴,۹۶۸
افزایش هزینه‌های پرداختنی معوق	۵۲,۴۵۳
گردش وجوه نقد حاصل از سود عملیاتی پیش‌بینی شده	۳,۲۳۹,۵۲۶

شکل ۳ـ۱۰: صورت بودجه‌بندی شده‌ی جریان نقدی حاصل از سود برای سال آتی.

حاصل از سـود، در بخش شـما (منهای مبلغ اندک مورد نیاز برای افزایش مانده‌ی نقدی مؤثر که بخش شما آن را برای مقاصد عملیاتی نگه داشته) به اموال مرکزی مؤسسه انتقال می‌یابد.

فراتر از سود و گردش وجوه نقد حاصل از سود

در این فصل بر بودجه‌بندی سـود برای سـال آتی و بودجه‌بندی گردش وجوه نقد حاصل از سـود تأکید شده اسـت. این‌ها دو جزء اساسـی بودجه‌بندی مؤسسه‌اند ــ اما نه کل داستان. یکی از دیگر اجزای کلیدی فرایند بودجه‌بندی، تهیه‌ی بودجه‌ی مصارف سـرمایه است، برای بررسـی و تأیید مدیران مالی. مؤسسه باید دارایی‌های عملیاتی بلندمدت خود را زیر نظر داشته باشد ــ به‌طور خلاصه، استعداد، شرایط و کارایی این منابع را ــ و تصمیم بگیرد که آیا نیاز به توسعه و مدرنیزه کردن دارایی‌های ثابت خود دارد یا خیر. در بسـیاری از موارد، لازم است مؤسسه‌ای مبلغی چشمگیر برای خرید دارایی‌های ثابت جدید یا تعمیر اساسی و ارتقای دارایی‌های ثابت قدیم سـرمایه‌گذاری کند. این سـرمایه‌گذاری‌های بلندمدت نیاز به پرداخت نقدی قابل توجه دارد. لذا مؤسسه (یا هر بخشی از آن) فهرستی رسمی از دارایی‌های ثابت تهیه می‌کند تا خریداری یا تبدیل به احسن شود. وجه نقد برای این جریان‌های عمده‌ی خروجی نقدی از خزانه‌ی مرکزی مؤسسـه به دست می‌آید. بدین ترتیب، بودجه‌ی مصارف سرمایه‌ای به مدیران سطح بالای سازمان، برای بررسی و تأیید نهایی ارسال می‌شـود. رئیس امور مالی کمیسیون بورس اوراق بهادار و هیئت مدیره‌ی مؤسسه تقاضای بودجه‌ی مصارف سرمایه‌ای را با ریزبینی و وسواس بررسی می‌کنند.

در سطح خود شرکت، رؤسای امور مالی بودجه‌های سود و گردش وجوه نقد کل بخش‌هـا را ادغـام می‌کننـد. بودجه‌ای که بخـش یا بخش‌هایی از شـرکت آن را ارائـه می‌کنند، ممکن اسـت قبل از تأییـد نهایی، بـرای تجدیدنظر به بخش برگشـت داده شـود. یکی از مسـائل اصلی این اسـت که آیا مجموع کل گردش وجوه نقد که از تمام واحدها جمع‌آوری می‌شود، برای مصارف سرمایه‌ای و خرید دارایی‌های ثابت جدید در سال آتی کافی است، یا خیر ــ همین‌طور برای تأمین تقاضای وجه نقد، مثلاً برای توزیع وجه نقد ناشـی از سـود. ممکن است مؤسسه مجبور شود سرمایه‌ی بیشتری از طریق بدهی (وام) یا منابع سرمایه در طی سال آتی به دسـت آورد، که شـکاف میان گردش وجوه نقد حاصل از سـود و نیاز به نقدینگی را پر کند. این موضوع مهمی در حیطه‌ی امور مالی مؤسسـه اسـت که خارج از بحث این کتاب است.

انعطاف‌پذیری به کمک بودجه

نکته‌ای که هرگز نباید از نظر دور داشت این است که تنظیم بودجه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی. بودجه ابزاری است برای بهتر انجام دادن کاری که بدون آن ابزار کار به آن خوبی انجام نمی‌شود. تهیه‌ی صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده هدف نهایی نیست؛ بودجه، به خودی خود، هدف نیست. فرایند بودجه‌بندی باید مزایای معینی را فراهم کند و مؤسسه‌ها باید از صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده، برای محاسبه‌ی میزان پیشرفت به سوی اهداف مالی استفاده کنند ــ نه اینکه فقط آن‌ها را در جایی بایگانی کنند.

بودجه تنها ابزار کنترل مدیریت نیست. به نظر من، کنترل و نظارت یعنی دستیابی و تحقق اهداف مالی. بسیاری از مؤسسات از بودجه استفاده نمی‌کنند و صورت‌های

بودجه‌ی دولتی، بودجه‌ی شرکتی: فقط اسمشان یکی است

بودجه‌بندی دولت و شرکت، بیش از آنکه به هم شبیه باشد، متفاوت است. بودجه‌ی دولت با تخصیص منابع کمیاب در میان تقاضاهای رقابتی بسیار بسته می‌شود. از نهادهای مرکزی تا مدارس محلی، نهادهای دولتی، از مؤسسات مرکزی گرفته تا مدارس محلی، آنقدر درآمد دارند که فقط سرپا باشند. آن‌ها، با توجه به نحوه‌ی مصرف درآمد مالیاتی محدودشان، باید انتخاب‌های بسیار مشکلی انجام دهند.

بودجه‌بندی رسمی قانوناً برای اکثر قریب به اتفاق مؤسسات دولتی مورد نیاز است. ابتدا، تقاضای بودجه پذیرفته می‌شود. بعد از اینکه وجه نقد تخصیص داده شد، سند بودجه، قانوناً، برای نهادهای دولتی الزام‌آور می‌شود. بودجه‌های دولتی عامل بازدارنده‌ی قانونی هستند. نهادهای دولتی باید تنها در قالب مبالغ تخصیص داده شده برای هر گروه از مصارف عمل کنند. هر گونه تغییر در بودجه‌ی تعیین شده باید به تأیید رسمی برسد، که ساختار پیچیده‌ای دارد.

مؤسسه قانوناً ملزم به بودجه‌بندی نیست. مؤسسه می‌تواند از بودجه‌ی خود هر طور که مایل باشد استفاده کند و حتی می‌تواند بودجه‌ی خود را هدر دهد. برخلاف دولت، درآمد شرکت‌ها محدود نیست؛ مؤسسات کارهای بسیاری برای افزایش درآمد حاصل از فروش خود انجام می‌دهند. به طور خلاصه مؤسسه دارای انعطاف بیشتری در پیش‌بینی بودجه‌ی خود دارد. هم دولت و هم شرکت‌ها باید اصول کلی تحلیل هزینه ــ منفعت را به کار بندند، تا اطمینان حاصل شود که برای هر یک دلاری که خرج می‌کنند، حداکثر تلاش خود را کرده‌اند. اما شرکت‌ها می‌توانند از طریق قیمت‌های فروش اجناسشان هزینه‌ها را به مشتریان انتقال دهند. برعکس، دولت باید مالیات‌ها را بالا ببرد تا بتواند پول بیشتری صرف کند (البته به‌جز در موارد کسر بودجه، اما تلاش‌هایی صورت گرفته تا بودجه‌ی دولت مرکزی به تعادل برسد و حتی مازاد بودجه تولید کند).

مالی بودجه‌بندی شــده تهیه نمی‌کنند. اما اهــداف و مقاصد خود را برای هر دوره تعیین و کارایی واقعی را با این اهداف مقایســه می‌کنند. حداقل انجام دادن چنین کاری برای کلیه‌ی مؤسسات ضروری است.

به خاطر داشته باشید که بودجه تنها روش کنترل هزینه‌ها نیست. حقیقتاً از به کار بردن اصطلاح کنترل کردن شــرمنده‌ام. زیرا متوجه شده‌ام که در ذهن اکثر مردم کنترل هزینه‌ها به معنی به حداقل رساندن آن‌هاست. فکر استفاده از هزینه ـ منفعت دیدگاه بهتری از هزینه‌ها را به‌دست می‌دهد. مثلاً، صرف هزینه‌ی بیشتر برای تبلیغات ممکن است دارای بازده مناسبی در حجم فروش مازادی که تولید می‌کند، باشد. به عبارت دیگر، اگر واقعاً می‌خواهید از هزینه‌ی تبلیغات بزنید، به صفر رساندن آن کار ساده‌ای است ــ اما تأثیر آن بر حجم فروش احتمالاً فاجعه‌آمیز است.

مدیران مؤسسات باید مبالغ زائد هزینه‌ها را حذف کنند ــ این‌ها مبالغی است که واقعاً منافع یا ارزش افزوده‌ای را برای مؤسسه ایجاد نمی‌کند. ممکن است با انجام دادن مراحل غیرضروری یا دوباره‌کاری مبالغ هنگفتی برای کنترل کیفیت صرف شود، یا با صرف وقت زیاد کالایی را کنترل کنند که همواره کیفیت خوبی داشته است. اما این بدان معنا نیســت که مؤسسه باید هزینه‌ها را کلاً حذف کند. کنترل هزینه به معنی تقلیل آن تا حد متعارف است. در این صورت کنترل هزینه یکی از مشکل‌ترین کارهایی است که مدیر مؤسسه باید انجام دهد، البته پس از اداره‌ی کارکنان.

فصل ۱۱

انتخاب ساختار صحیح مالکیت[1]

در این بخش

- سود در حکم بخش کوچکی از درآمد حاصل از فروش
- خرید سهام شرکت‌های سهامی؛ رایج‌ترین ساختار مالکیتی
- توجه به عوامل منفی مؤثر بر ارزش سهام
- تشخیص مشکلات بدهی و تخصیص سود
- در جستجوی مالکیت انحصاری درجه‌ی یک
- انتخاب بهترین ساختار مالکیت در مالیات بر درآمد

به‌وضوح، علت اینکه کسی به جای سرمایه‌گذاری‌های امن‌تر، در کسب و کاری سرمایه‌گذاری می‌کند، امید به حصول نتایج بزرگ‌تر است. به عنوان یکی از شرکا یا سهامداران مؤسسه، حق دارید در سود شریک باشید ــ البته اگر در معرض خطر ورشکستگی شرکت هم قرار دارید ممکن است پولتان هم از بین برود.

اما برای لحظه‌ای خطر را فراموش کنید و فقط نگاهی به سمت خوشایند تصویر بیندازید: فرض کنید ماس‌ماسکی که این مؤسسه می‌فروشد پرفروش‌ترین کالای سال شده است. درآمد عالی است و به خانه‌های پنج اتاق خوابه‌ی مشرف به رودخانه فکر می‌کنید. فعلاً دست به چنین پرداختی نزنید ــ ممکن است آن تکه‌ی بزرگ سود دلچسب، آن‌طور هم که انتظارش را دارید، سهم شما نشود. اول از همه اینکه، سود در انتهای فهرستی است که مؤسسه برای استفاده از درآمد حاصل از فروش خود باید، بپردازد. ابداً چیزی از سود نمی‌بینید. اگر هم ببینید، روش تقسیم سود میان صاحبان سرمایه بستگی به ساختار مالکیت مؤسسه دارد، که ممکن است بسیار ساده یا بی‌نهایت پیچیده باشد.

در این فصل تأثیر ساختار مالکیت بر سهم سود بررسی می‌شود ــ مخصوصاً اینکه چگونه تغییرات خارج از کنترل ممکن است سهمتان را کم‌ارزش‌تر کند. به‌علاوه توضیح داده شده که ساختار مالکیت چگونه تأثیر شگرفی بر مالیات بر درآمد پرداختی مؤسسه و صاحبان سهام آن دارد.

---

۱. مباحث طرح شده در این بخش ممکن است با قوانین حقوقی و مالیاتی ایران متفاوت باشد. (ویراستار)

از سطر اول تا سطر آخر

حفظ کنید

در فصل ۵، فرایند کسب سود و گزارش حسابداری سود در طی دوره، که صورت سود و زیان نامیده می‌شود، توضیح داده شد. در آن فصل فعالیت‌های مالی که بر بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی ناشی از هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش مؤسسه تأثیر می‌گذارد، بررسی شده است. برای درک ترازنامه‌ی مؤسسه (صورت وضعیت مالی مؤسسه در پایان دوره‌ی کسب سود) که در فصل ۶ توضیح داده شد، باید توجه کنید که چطور هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش، بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی شرکت را پیش می‌برد. و برای درک تصویر مالی مؤسسه باید در منابع و موارد استفاده‌ی جریان‌های نقدی دقت کنید، که در صورت گردش وجوه نقد ارائه شده است ــ (رک. به فصل ۷).

نکته

این سه صورت مالی حاوی اطلاعات فراوانی است. پس اگر مدیر یا صاحب سرمایه‌ی مؤسسه‌اید، باید به این اوراق حسابداری توجه خاص کنید (گاهی این‌گونه هم نامیده می‌شوند). حسابداری را اغلب زبان تجارت می‌نامند و یادگیری واژه‌های اصلی حسابداری برای مدیران و صاحبان سرمایه، اگر نگوییم کاملاً ضروری، فوق‌العاده سودمند است.

وقتی صورت سود و زیان را می‌خوانید یکی از جنبه‌های فرایند ایجاد سود ممکن است از نظر دور بماند. چطور مؤسسه از سطر اول صورت سود و زیان خود (که درآمد حاصل از فروش است) به سطر آخر (سود خالص) می‌رسد؟ مدیران قیمت‌های فروش را تعیین و کالاها و خدمات را به فروش می‌رسانند، که با تولید جریان ورودی نقدی، به شکل درآمد حاصل از فروش درمی‌آید. همچنین قیمت هزینه‌هایی را هم که مؤسسه باید بپردازد تعیین می‌کند. سود بستگی به تلاش‌های موفقیت‌آمیز مدیران در تعیین هر دو نوع قیمت دارد ــ کالاهایی که مؤسسه می‌فروشد و کالاهایی که می‌خرد.

در اقتصاد آزاد که مؤسسات تجاری عموماً تحت قاعده‌ای خاص عمل نمی‌کنند و کنترل دولتی هم بر آن‌ها اعمال نمی‌شود، مسئولیت مذاکره در مورد قیمت‌های پرداختی برای دستمزد کارگران و بسیاری از خدمات دیگر، ملزومات و سایر عوامل مؤثر در سودآوری با مدیران مالی است. در این کتاب مجال پژوهش در اقتصاد کار و اقتصاد سیاسی نیست. اما باید بگوییم صورت‌های سود و زیان یکی از منابع اطلاعاتی کلیدی برای پژوهشگران این زمینه‌هاست. خلاصه اینکه، در صورت‌های مالی که حسابداران تهیه می‌کنند، مشخص می‌شود در فرایند سودآوری چطور درآمد حاصل از فروش میان گروه‌ها تقسیم می‌شود.

مؤسسه از مشتریان پول وصول می‌کند و سپس آن درآمد حاصل از فروش را میان گروه‌های متعددی تقسیم می‌کند که طالب سهم عادلانه‌شان هستند. ممکن است

فکر کنید دومین بخش این فرایند، احتمالاً باید ساده باشد، اما مدیران مؤسسه گاهی به دشواری می‌توانند تصمیم بگیرند که سهم عادلانه‌ی هر مدعی چقدر است. مثلاً، برای تصمیم‌گیری در تعیین حقوق و مزایای کارکنان، مدیران باید ببینند هر کارمند چه ارزشی به مؤسسه می‌افزاید، آیا قیمت‌های فروش افزایش یافته که بتوان حقوق بیشتری نیز پرداخت کرد؟

توزیع کل درآمد فروش میان مدعیان متعدد آن نوعی بده‌بستان است. (یعنی، با فرض ثابت بودن درآمد فروش، اگر گروهی بخش بیشتری از درآمد را کسب کند، سایر گروه‌ها بخش کمتری به دست می‌آورند. چاره‌ی شرکت این است که با افزایش قیمت‌ها یا افزایش واحدهای قابل فروش، درآمد فروش را افزایش دهد.) اگر مؤسسه حقوق و مزایای کارکنانش را بدون تغییر در قیمت‌های پرداخت شده برای خرید خدمات ملزومات زیاد کند، آن وقت سهم‌هایی از کل درآمد فروش، که بابت مالیات بر درآمد نصیب دولت می‌شود یا درآمد خالص پس از کسر مالیاتی که به جیب صاحبان سهام می‌رود، کاهش می‌یابد. (توجه کنید که مؤسسه ممکن است دستمزدها را افزایش دهد و انتظار داشته باشد منافع حاصل از بهره‌وری افزایش دستمزدها را جبران می‌کند.)

مدیران مؤسسه باید دائم محاسبه کنند که تغییر قیمت‌هایی که مشتریان آن‌ها را تقبل می‌کنند و تغییر در قیمت‌های پرداختی برای دستمزد کارگران، مواد، محصولات، تأسیسات و سایر هزینه‌های دیگر چه تأثیری بر سود خالص می‌گذارد.

سود ویژه سود پس از کسر بهره و مالیات است که مؤسسه در این دوره به دست آورده (یا دقیق‌تر بگوییم، دوره‌ای که اخیراً سپری شده است). این عدد نقطه‌ی شروعی است برای تعیین مقدار وجه نقدی که قرار است میان صاحبان سرمایه توزیع شود. مؤسسات قانوناً ملزم به توزیع سود دوره‌ای خود نیستند، اما اگر بخشی از سود یا همه‌ی آن را توزیع کنند، مبلغ متعلق به هر یک از صاحبان سرمایه به مقتضای ساختار مالکیت مؤسسه است؛ همان‌گونه که در بخش «صاحبان سرمایه از پولشان چه انتظاری دارند» توضیح داده شده است.

صاحبان مؤسسه، درواقع، در پایان خط ایستاده‌اند تا سهم درآمد فروش خود را بگیرند. چطور می‌توانید بگویید که مؤسسه برای صاحبان خود خوب کار کرده است؟ رقم خوب در مورد سود خالص چیست؟ یکی از راه‌ها مقایسه‌ی سود خالص با درآمد فروش است. تقسیم سود به درآمد فروش می‌شود نسبت سود، که به صورت درصد بیان می‌شود. افراد بسیاری واقعاً نمی‌دانند که نسبت سود خوب برای مؤسسه چیست. فکر می‌کنند این نسبت بالاست ــ یعنی ۲۰، ۳۰ یا حتی ۵۰ درصد درآمد فروش. در حقیقت، نسبت‌های سود اکثریت عظیمی از مؤسسات کمتر از ۱۰٪ است.

اصطلاح خاص

اگرچه نسبت سود آزمون سودمندی برای پی بردن به عملکرد سود است، میزان سرمایه‌ای را که صاحبان سرمایه در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند مشخص نمی‌کند. هر مؤسسه نیاز به سرمایه‌ی صاحبانش دارد، که در دارایی‌های مورد نیاز، برای ایجاد سود سرمایه‌گذاری می‌کنند. نسبت سود به حقوق صاحبان سرمایه بازده سرمایه نامیده می‌شود. به منظور محاسبه‌ی بازده سرمایه سود خالص را به مبلغ کل حقوق صاحبان سرمایه تقسیم می‌کنند (می‌توانید حقوق صاحبان سرمایه را از روی اقلام مندرج در ترازنامه‌ی مؤسسه پیدا کنید). زمانی که برای سرمایه‌گذاری در مؤسسه‌ای تصمیم می‌گیرید، بازده سرمایه‌ی یک مؤسسه را با بازده‌های سرمایه‌ی سرمایه‌گذاری‌های دیگری با ریسک مشابه مقایسه می‌کنید. مدیران مؤسسه باید نظارتی دقیق بر بازده سرمایه‌گذاری خود داشته باشند تا بتوانند در مورد عملکرد سود آن مبلغ از سرمایه‌ی صاحبان سرمایه که در ایجاد سود مؤثر بوده، قضاوت کنند.

معمولاً مدیران دارای بهره‌ی مالکیت در مؤسسه هستند ــ اگرچه در شرکت‌های سهامی عام بزرگ، مدیران معمولاً فقط مالک درصد اندکی از کل حقوق صاحبان سرمایه هستند. در مؤسسات کوچک، دو یا سه مدیر ارشد شاید فقط مالک مؤسسه باشند. اما بسیاری از مؤسسات کوچک سرمایه‌گذارانی خارجی دارند که مدیر نیستند و پولی در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده و در سود آن نیز شریکند. در فصل ۱۴ بیشتر در مورد بازده سرمایه و سایر روش‌هایی که سرمایه‌گذاران بیرونی برای تفسیر اطلاعات گزارش مالی خارجی به‌کار می‌گیرند توضیح داده شده است.

صاحبان سرمایه چه انتظاری از پولشان دارند

هر مؤسسه ــ بدون توجه به اینکه چقدر بزرگ است و اینکه سهامی عام یا خاص باشد ــ دارای صاحبانی است. هیچ مؤسسه‌ای نمی‌تواند کل تأمین مالی مورد نیاز خود را فقط از طریق وام گرفتن به دست آورد. مالک کسی است که:

- ✓ وقتی مؤسسه‌ای سرمایه‌اش را تأمین می‌کرد، پولی در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده است (برای مثال، هنگامی که IBM، سال‌ها پیش هنگام تأسیس، برای کسانی که پولشان را آنجا سرمایه‌گذاری کرده بودند سهم صادر کرد) ــ یا کسی که سهام مالکیت را از یکی از صاحبان موجود مؤسسه خریده است (مثل زمانی که شما سهام IBM را از کسانی که می‌خواهند سهامشان را بفروشند، می‌خرید).
- ✓ انتظار دارد مؤسسه بابت سرمایه‌ی صاحبانش سود کسب کند و می‌خواهد با دریافت وجه نقد از بابت سود و بهره‌مندی از افزایش ارزش سهام مالکیت، در این سود شریک باشد ــ بدون اینکه به تضمین دیگری نیاز باشد.

- ✓ مستقیماً در اداره‌ی مؤسسه شریک است یا افراد دیگری را برای اداره‌ی آن استخدام کرده است ــ در مؤسسات کوچک‌تر، مالک ممکن است یکی از مدیران یا اعضای هیئت مدیره باشد، اما در مؤسسات بسیار بزرگ، شما فقط یکی از هزاران مالک آن هستید که نماینده‌ی هیئت مدیره را انتخاب می‌کنید تا بر دیگر مدیران نظارت و منافع مالکان را حفظ کند.
- ✓ اگر مؤسسه فروخته شود یا دارایی‌هایش را حراج کند، سهمی از عواید آن به او می‌رسد.

اصطلاح خاص

زمانی‌که صاحبان مؤسسه پولی را در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند، حسابدار پول دریافتی را تحت عنوان افزایش سرمایه در حساب صندوق ثبت می‌کند (توجه کنید حسابی به نام پول نداریم). از طرف دیگر، برای حفظ تراز این حساب، مبلغ سرمایه‌گذاری شده به عنوان افزایش در حساب حقوق صاحب سرمایه نیز، ثبت می‌شود. (این نمونه‌ای از حسابداری دوطرفه است که در فصل ۲ توضیح داده شد.) به‌علاوه، زمانی‌که در مؤسسه سودی کسب می‌شود، حقوق صاحبان سرمایه افزایش می‌یابد. به دو دلیل متفاوتی که برای این افزایش‌ها وجود دارد، حقوق صاحبان سرمایه به دو حساب جداگانه تقسیم می‌شود:

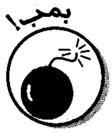
- ✓ **سرمایه**: پولی که صاحبان سرمایه، چند سال پیش، در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. صاحبان سرمایه، گاهی ممکن است سرمایه‌شان را افزایش دهند، اما به طور کلی مجبور به سرمایه‌گذاری مجدد نیستند.
- ✓ **سود انباشته**: سود سال‌های گذشته که میان صاحبان مؤسسه توزیع نشده است. اگر همه‌ی سود، هر ساله توزیع می‌شد، مانده‌ی سود انباشته صفر می‌شد. (اگر مؤسسه هرگز سودی تحصیل نکرده باشد، زیان انباشته سبب می‌شود مانده‌ی سود انباشته منفی شود که آن را اندوخته‌ی° منفی می‌نامند.) اگر هیچ کدام از سودهای سالیانه‌ی مؤسسه میان صاحبان آن توزیع نشده بود، مانده‌ی سود انباشته سود مؤسسه بود از زمانی که افتتاح شده تا امروز.

نکات فنی

حسابی با عنوان سود انباشته، برای نگهداری سودی که مؤسسه به دست می‌آورد و آن را میان صاحبان مؤسسه توزیع نمی‌کند، مناسب هر نوع نهاد تجاری است. شرکت‌های سهامی ــ که معمول‌ترین نهادهای تجاری هستند ــ این عنوان را به کار می‌برند. سایر انواع مؤسسات تجاری هم که در این فصل از آن‌ها بحث خواهد شد، ممکن است از این عنوان استفاده کنند، اما این مؤسسات گاهی هر دو منبع صاحبان سرمایه را در یک حساب واحد برای هر مالک، منظور می‌کنند. در شرکت‌های سهامی قانوناً باید بین دو منبع حقوق صاحبان سرمایه تفکیک قائل شد: سرمایه و سود انباشته. سایر انواع مؤسسات تجاری چنین نیستند.

اینکه بخشی یا همه‌ی سود خالص سالیانه انباشته شود، از مهم‌ترین تصمیماتی است که مؤسسه اتخاذ می‌کند؛ تصمیم‌گیری در مورد توزیع سود باید در بالاترین سطح مدیریت مؤسسه صورت گیرد. مؤسسه‌ی در حال رشد نیاز به سرمایه‌ی اضافی برای توسعه‌ی دارایی‌های خود دارد و با افزایش بار بدهی‌ها معمولاً نمی‌توان همه‌ی سرمایه‌ی اضافی مورد نیاز را تأمین کرد. لذا مؤسسه قسمتی از سود را در سال سرمایه‌گذاری مجدد می‌کند ــ یعنی قسمتی از سود (یا همه‌ی آن را) نگه می‌دارد و بین صاحبان سرمایه تقسیم نمی‌کند. در بلندمدت، این کار بهترین روش، و در حکم دورخیز قبل از پرش است.

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، اکثر مؤسسات پول قرض می‌کنند، زیرا صاحبان آن یا نمی‌توانند یا مایل نیستند که کل سرمایه‌ی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در انواع دارایی‌ها را تأمین کنند. بانک‌ها منبع اصلی وام‌های پرداختی به مؤسساتند. البته بانک‌ها بهره‌ای را برای وام منظور می‌کنند و مؤسسه با بانک خود در مورد نرخ بهره‌ی قابل پذیرش برای هر دو مذاکره می‌کند. به‌علاوه، در مورد بسیاری از شرایط دیگر بحث می‌شود، مثلاً در مورد مدت (دوره‌ی زمانی) وام و اینکه آیا وثیقه‌ای هم مورد نیاز است یا خیر. بستن قرارداد وام میان مؤسسه و وام‌دهنده، مجالی برای مؤسسه فراهم می‌کند که در طی دوره‌ی وام، سود را میان صاحبان سرمایه توزیع نکند. ممکن است براساس قرارداد وام مؤسسه مجبور باشد حداقل مبلغی مانده‌ی نقدی نزد خود نگه دارد ــ بدین معنی که پولی را که مؤسسه مایل است، از سهم سود، میان مالکان توزیع کند، به صورت نقد در حساب صندوق نگه دارد.



مدیر شرکت یا سایر رؤسای مؤسسه اسناد پرداختنی مربوط به بانک را امضا می‌کنند. علاوه بر این، بانک ممکن است از سرمایه‌گذاران اصلی مؤسسه بخواهد که اسناد پرداختنی را، به تناسب سمتشان، به عنوان اشخاص حقیقی امضا کنند ــ شاید از همسرانشان هم بخواهد که اسناد پرداختنی را امضا کنند. اگر مایل به امضای اسناد پرداختنی هستید باید الزامات شخصی خود را یقیناً بفهمید، باید میزان تعهدات‌تان را بشناسید؛ چون این ریسک را پذیرفته‌اید که ممکن است مجبور به پرداخت بخشی یا همه‌ی وام از محل دارایی‌های شخصی خود شوید.

اکنون مالکان مؤسسه چه کسانی هستند و چطور خودشان را سازمان‌دهی می‌کنند؟ ممکن است مؤسسه فقط یک مالک یا چند مالک داشته باشد. مؤسسه‌ای که مالک آن یک نفر است به صورت تک‌مالکی اداره می‌شود و مؤسسه‌ای که چند مالک دارد باید به صورت شرکت سهامی، شرکت تضامنی یا شرکت با مسئولیت محدود درآید. رایج‌ترین نوع مؤسسه‌ی تجاری، شرکت سهامی است.

هیچ ســاختار مالکیتی ذاتاً بر دیگری ترجیح ندارد، ســاختاری مناسب هر مؤسسه است که مدیران و مالکان، به ضرورت، آن را انتخاب کنند (یا در مورد آن با مشاور مالیاتی مشورت کنند، همان‌طور که بعداً در این فصل توضیح داده می‌شود). بحث زیر در این مورد اســت که چطور ســاختار مالکیت بر توزیع سود میان مالکان تأثیر می‌گذارد. بعداً در این فصل توضیح داده می‌شود که چطور ساختار مالکیت، مالیات بر درآمد پرداختی توسط مؤسسه و مالکان آن را تعیین می‌کند ــ که همواره نکته‌ی بسیار مهمی به‌شمار می‌رود.

شرکت‌های سهامی

به موجب قانون، شــرکت سهامی شخصیتی واقعی و زنده است. با شرکت سهامی، مثل هر فرد بزرگسالی که حقوق و مسئولیت‌هایی دارد، مستقلاً رفتار می‌شود. گواهی تولد شرکت سهامی فرمی قانونی است که در اداره‌ی ثبت پُر می‌شود و به موجب آن شرکت سهامی پا به عرصه می‌گذارد. شرکت سهامی، مثل دیگر افراد، باید دارای نام قانونی باشد. همانند کودکی که شخصیتی جدا از والدینش دارد، شخصیت شرکت ســهامی نیز از مالکان خود جداست. شرکت سهامی مسئول بدهی‌های خود است، درســت مثل اشخاص حقیقی که ضامن بدهی خود هستند. اگر همسایه‌تان قسط وامش را نپردازد چنین فرضی دارد و بانک نمی‌تواند آن را از شما مطالبه کند؛ اگر آن شرکت سهامی که پولتان را در آنجا سرمایه‌گذاری کرده‌اید ورشکست شود، بانک نمی‌تواند شــما را تعقیب کند. اگر یک شــرکت سهامی بدهی‌های خود را پرداخت نکند، اعتباردهندگان می‌توانند فقط دارایی‌های شرکت را توقیف کنند نه دارایی‌های مالکان آن را (اما، رک. به «مراقب آنچه امضا می‌کنید باشید.»).

این تمایز قانونی مهم میان الزامات نهاد تجاری و مالکان شــخصی آن مســئولیت محدود نامیده می‌شود ــ یعنی مسئولیت محدود مالکان مؤسسه. حتی اگر جیب‌های صاحبان مؤسسه پرپول باشد (ثروتمند باشند)، هیچ‌گونه تعهد قانونی برای بدهی‌های پرداخت نشــده‌ی شرکت سهامی ندارند (مگر اینکه پوشش شرکت سهامی را برای فریب دادن اعتباردهندگان به کار برده باشــند). لذا، هنگامی‌که پولی را در شرکت سهامی به عنوان مالک سرمایه‌گذاری می‌کنید، می‌دانید بیشترین مبلغی که ممکن اســت از دست بدهید، همان مبلغی اســت که سرمایه‌گذاری کرده‌اید. ممکن است حتی همه‌ی مبلغی را که سرمایه‌گذاری کرده‌اید از دست بدهید، ولی این حداکثر چیزی است که از دست می‌دهید. اعتباردهندگان شرکت‌های سهامی، برای تسویه‌ی بدهی‌های شــرکت، نمی‌توانند از طریق نهاد شــرکت ســهامی به دارایی‌های شما دسترسی پیدا کنند.

مراقب آنچه امضا می‌کنید باشید

هنگام دریافت وام، ممکن است بانک یا سایر قرض‌دهندگان از مدیران اصلی مؤسسه (و شاید از کلیه‌ی مالکان اصلی) بخواهند اسناد پرداختی را به عنوان اشخاص حقیقی امضا کنند. بدین معنی که اگر مؤسسه‌ای نتوانست وام را بازپرداخت کند، دست قرض‌دهنده به جیب صاحبان مؤسسه برسد. شرکت‌های سهامی و شرکت‌های با مسئولیت محدود با محدود کردن اختیار اعتباردهندگان در دستیابی به دارایی‌های شخصی افراد، مدیران مؤسسه را حمایت می‌کنند. اما این افراد هنگامی که شخصاً توافق‌نامه‌ی بانکی را امضا می‌کنند از زیر این چتر حمایتی کنار می‌روند.

اگر من، به عنوان «جان ای. تریسی، مدیر شرکت سهامی با مسئولیت محدود کتاب‌های پرفروش» یک سند پرداختی ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ دلاری با بانک امضا کنم، آن وقت فقط مؤسسه‌ی (کتاب‌های پرفروش) متعهد به پرداخت این بدهی است. اما، اگر امضای شخصی خود را نیز به آن اضافه کنم، یعنی در زیر امضای خود بنویسم «جان ای. تریسی، مدیر عامل مؤسسه»، در صورتی که مؤسسه نتواند سند پرداختی را بپردازد، بانک می‌تواند دارایی‌های شخصی مرا ضبط کند. یکی از بهترین دوستانم یکبار چنین کاری کرد، و بعد از آن بود که با تأسف دریافت با امضای شخصی در حقیقت خود را از نظر حقوقی در معرض قانون قرار داده است. در حقیقت، بانک همسرش را نیز مجبور به امضای اسناد کرده بود با اینکه وی از مسئولان یا حتی از کارمندان شرکت هم نبود.

سهام شرکت

شرکت سهامی برای اشخاصی که پول خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند، سهم صادر می‌کند. این سهام مالکیت مستند به گواهینامه‌های سهام است که نام و تعداد سهام مالک بر آن ثبت شده است. البته، شرکت سهامی باید فهرست سهام هر مالک را داشته باشد. (مالک ممکن است یک شرکت سهامی دیگر یا شخصیتی حقوقی باشد.) مالکان شرکت سهامی را سهامداران آن شرکت می‌نامند، زیرا صاحب سهام صادره‌ی شرکتند. سهام کاملاً قابل انتقال است، یعنی مالک می‌تواند هر زمان که بخواهد، سهامش را به هر خریداری بفروشد، بدون اینکه مجبور به گرفتن تأییدیه از شرکت سهامی یا سایر سهامداران باشد. شرکت‌های سهامی عام مؤسساتی هستند که سهامشان در بازار معامله می‌شود، به‌خصوص در بازار بورس.

واحد مالکیت سهم است؛ ارزش هر سهم، با توجه به ارزش کل شرکت، بستگی به کل تعداد سهامی دارد که صادر شده است. اگر شرکت ۴۰۰,۰۰۰ سهم منتشر کرده باشد و شما صاحب ۴۰,۰۰۰ سهم باشید، $\frac{۱}{۱۰}$ کل شرکت از آن شماست. اما فرض کنید شرکت ۴۰,۰۰۰ سهم دیگر هم صادر کند، پس شما مالک ۴۰,۰۰۰ سهم از سهام شرکتی هستید که دارای ۴۴۰,۰۰۰ سهم است، یعنی سهمتان از سود شرکت $\frac{۱}{۱۱}$ است. هرچه شرکت سهام بیشتری منتشر کند، سهم سهامداران از حقوق صاحبان

سرمایه کمتر می‌شود. صدور سهام اضافی ارزش هر سهم را پایین می‌آورد. بهترین نمونه‌ی آن زمانی اســت که شرکت ســهامی، با اقدام به تجزیه‌ی دو به یک سهام، تعداد سهامش را دوبرابر می‌کند. هر سهامدار، در ازای هر سهمش، یک سهم جدید می‌گیرد، بدون اینکه مبلغ جدیدی سرمایه‌گذاری کرده باشد. همان‌گونه که انتظار می‌رود ارزش بازار هر سهم به نصف تقلیل پیدا می‌کند ــ مقصود از تجزیه هم دقیقاً همین است، زیرا، قاعدتاً قیمت پایین‌تر هر سهم، بهتر در بازار معامله می‌شود.

اگر ســهام جدید به قیمتی معادل ارزش فعلی سهام صادر شود، این کار نباید بر ارزش ســهام موجود تأثیر مخالف بگذارد. اما اگر ســهام جدید با قیمتی کمتر از ارزش فعلی ســهام صادر شود، ارزش هر سهم بعد از انتشار سهام اضافی کاهش می‌یابد. مثلاً فرض کنید مالک ســهام مالکیت در مؤسسه‌ای هستید و هر سهم ۱۰۰ دلار معامله می‌شود. فرض کنید شرکت سهامی تعدادی سهم به مبلغ هر سهم ۵۰ دلار صادر کند. با هر سهم جدید، تنها ۵۰ دلار به ســرمایه‌ی شــرکت افزوده می‌شود، و در نتیجه، میانگین ارزش کل سهام شــرکت پایین می‌آید. نگفته می‌پذیرم که ارزش‌گذاری سهام شرکت چندان هم ساده نیست ــ اما مقصودم این است که تأکید کنم سهامداران باید به صدور سهام اضافی به قیمتی کمتر از قیمت فعلی بازار توجه کنند. اختیار مدیران در خرید و فروش سهام، نمونه‌ی بارز صدور اوراق سهام به قیمتی زیر قیمت بازار است.

بسیاری از شرکت‌های سهامی عام، علاوه بر حقوق و سایر مزایا، اولویت یا حق تقدم خرید ســهام را نیز به مدیران می‌دهند. حق تقدم خرید ســهام به مدیر قانوناً حق می‌دهد که، در آینده، تعداد معینی سهام، به قیمتی ثابت خریداری کند ــ به فرض اینکه شرایط تمدید استخدام و سایر الزامات مهیا باشد. معمولاً قیمت معامله (قیمتی که با آن می‌توان برگ حق تقدم خرید را معامله کرد) معادل یا بالاتر از ارزش فعلی بازار سهام تعیین می‌شود. لذا، اعطای حق تقدم خرید سهام به مدیران روش مناسبی در یک دوره‌ی زمانی نیست. اگر قیمت بازار سهام بالاتر از قیمت معامله باشد، مدت زمانی که بگذرد، برگ حق تقدم خرید سهام باارزش می‌شود ــ به راستی که بسیاری از مدیران از طریق حق تقدم خرید سهام خود مولتی‌میلیونر شده‌اند.

فرض کنید ارزش بازار سهام شرکت‌های سهامی بالا رفته، مثلاً، ۱۰۰ دلار شده باشد، چون قیمت معامله‌ی اختیار خرید سهام تعدادی از مدیران، که چند سال پیش به آنان داده شــد، ۵۰ دلار برای هر ســهم بود. و فرض کنید همه‌ی شرایط دیگر حق تقدم خرید سهام رضایت‌بخش است. مطمئناً مدیران از حق تقدم خرید سهام استفاده می‌کنند تا به ســود برسند. بنابراین به نظر می‌رسد حق تقدم خرید سهام مدیران تأثیر منفی بر قیمت بازار ســهام شــرکت دارد ــ زیرا کل ارزش سهام مؤسسه باید به تعداد بیشتری سهام تقسیم شود و این کار سبب می‌شود ارزش هر سهم کاهش

یابد. از طرف دیگر، می‌توان ادعا کرد زمانی‌که حق تقدم خرید ســهام برای مدیران وجود نداشت، ارزش کل مؤسسه بالاتر بود، زیرا مدیران کارآزموده‌ای جذب مؤسسه شده بودند یا مدیران، به دلیل اختیاراتشان، بازده بهتری داشتند. بحث در این است که حتی با کاهش در ارزش هر سهم، سهامداران راضی‌تر از زمانی هستند که حق تقدم خرید سهام به مدیران اعطا نشده بود. بدون حق تقدم خرید سهام، ارزش بازار سهام ممکن بود فقط ۹۰ یا ۸۰ دلار شده باشد ــ لذا داستان ادامه دارد.

طبقه‌بندی سهام

قبل از اینکه در ســهام شرکت سرمایه‌گذاری کنید باید مطمئن شوید که مؤسسه فقط یک طبقه سهم منتشر کرده یا خیر. طبقه گروه یا نوعی سهم است که همگی مزایایی یکســان دارند؛ هر سهم مثل سهم‌های دیگر است. شــرکت سهامی می‌تواند دو یا چند طبقه‌ی سهام دیگر نیز منتشر کند. برای مثال، مؤسسه‌ای ممکن است سهام گروه A و گروه B ارائه کند، که سهامداران گروه A برای انتخاب هیئت مدیره حق رأی دارند، اما ســهامداران گروه B حق رأی ندارند. مسلماً اگر بخواهید در انتخابات سالیانه‌ی مدیران شرکت کنید، باید سهام گروه A را خریداری کنید. عموماً قوانین دولت، در مورد طبقات متفاوت سهامی که شرکت منتشر می‌کند، دارای انعطاف بیشتری است. مثلاً اگر بخواهم به شــوخی برگزار کنم باید بگویم در جلســه‌ی سالیانه‌ی ســهامداران، یکی از طبقات می‌تواند روی صندلی‌های بهتری بنشینند. اما خارج از شوخی، تفاوت میان طبقات سهام بسیار مشخص است و بر ارزش سرمایه‌گذاری سهام هر طبقه تأثیر می‌گذارد.



دو طبقه از سهام هستند که اساساً با هم تفاوت دارند: سهام عادی و سهام ممتاز. به ســهامداران ممتاز، هر ساله، مبلغ نقدی معینی از سود سهام وعده داده شده است (توجه کنید من گفتم «وعده داده شده» نگفتم «تضمین شده») ــ اما شرکت چنین تعهدی به سهامداران عادی خود ندارد. اگر مؤسسه کارش به تسویه‌ی دارایی‌ها بکشد و پس از پرداخت بدهی‌هایش مانده‌ی وجوهش را به صاحبانش برگرداند، قبل از اینکه پولی به سهامداران عادی پرداخت شود، سهم سهامداران ممتاز باید پرداخت شود. سهامداران عادی در بالای زنجیره‌ی خطر هستند: مؤسسه‌ای که دچار مشکلات مالی شود، باید ابتدا بدهی‌هایش را تسویه کند و سپس طلب سهامداران ممتاز را پرداخت کند و وقتی نوبت به سهامداران عادی می‌رسد، ممکن است پولی برای مؤسسه باقی نمانده باشــد. لذا به سهامداران ممتاز وعده‌ی سود سهام سالیانه داده می‌شود و در زمان انحلال بر ســهامداران عادی مقدم‌اند. پس، جاذبه‌ی سهام عادی در چیست؟ امتیاز اصلی ســهام عادی در این اســت که امکانات مثبت نامحدودی دارد. پس از اینکه تعهدات مربوط به ســهام ممتاز تأمین شد، مابقی سودی که شرکت به‌دست آورده به سهام عادی تعلق می‌گیرد.

تفاوت عمده میان سهام ممتاز و عادی مربوط به سود قابل تقسیم نقدی است ــ همان سودی که مؤسسه به صاحبانش می‌پردازد. به این نکته‌های کلیدی توجه کنید:

- ✓ مؤسسه باید سود سهام را به سهامداران ممتاز بپردازد، زیرا براساس قرارداد ملزم به انجام دادن چنین کاری است، درحالی‌که هر سال هیئت مدیره باید تصمیم بگیرد که چه مقدار از سود قابل تقسیم نقدی، اگر چیزی باقی مانده باشد، میان سهامداران عادی توزیع شود.
- ✓ به سهام ممتاز معمولاً در هر سال سود ثابت (و محدودی) تعلق می‌گیرد و دارندگان این‌گونه سهام ادعایی برای دریافت سودی، به غیر از مبلغ تعیین‌شده، ندارند. (بعضی شرکت‌ها سهام ممتاز مشارکتی صادر می‌کنند، که به سهامداران ممتاز حق استفاده‌ی احتمالی از مبلغی بیش از مبلغ سود تعیین‌شده را می‌دهد، که بحثی فنی و فراتر از حد این کتاب است.)
- ✓ سهامداران ممتاز حق رأی ندارند ــ مگر اینکه سود تقسیمی‌شان را، حداقل در یک دوره، دریافت نکنند. به عبارت دیگر، سهامداران ممتاز، برای انتخاب اعضای هیئت مدیره‌ی شرکت یا در سایر مواقع مهم، حق رأی دادن ندارند. ناگفته پیداست که این موضوعات پیچیده‌تر هم می‌شوند و از این نظر هر شرکتی با شرکت دیگر متفاوت است ــ بی‌جهت نیست که این همه وکیل در زمینه‌ی شرکت‌های سهامی فعالیت دارند! اگر به اطلاعات بیشتری نیاز دارید، کتاب سرمایه‌گذاری به زبان آدمیزاد، نوشته‌ی اریک تایسون را توصیه می‌کنم.

چند نکته‌ی کلی دیگر هست که باید درباره‌ی سهام عادی بدانید:

- ✓ هر سهم معادل است با سهم دیگری از همین طبقه. بدین ترتیب، حقوق مالکیت یکسان است و تفاوت عمده بین دو سهامدار این است که هر یک چند سهم دارند.
- ✓ تنها موردی که مؤسسه مجبور به برگرداندن سرمایه‌ی سهامداران است (متشکل از سرمایه و سود انباشته) وقتی است که اکثر سهامداران به انحلال تمام یا بخشی از شرکت رأی دهند. در غیر این صورت مدیران مؤسسه نباید نگران از دست رفتن سرمایه‌ی سهامداران باشند. البته سهامداران برای فروش سهام خود، در هر برهه از زمان، آزادند، همان‌گونه که بعداً ذکر می‌شود.
- ✓ سهامدار می‌تواند سهام خود را در هر زمانی بفروشد، بدون اینکه نیاز به تأیید دیگر سهامداران باشد. با این حال، سهامداران شرکت‌های سهامی

خاص، هنگام سرمایه‌گذاری در شرکت با اِعمال محدودیت‌های خاصی در مورد حق فروش سهام موافقند.

- ✓ سهامداران می‌توانند هم خودشان جزو مدیران کلیدی قرار گیرند، هم وظیفه‌ی انتخاب مدیران ارشد را به هیئت مدیره واگذار کنند، که گروه کوچکی از منتخبان سهامداران است که سیاست‌های مؤسسه و منافع سهامداران را تعیین می‌کند. اکنون نگران نباشید اگر ۱۰۰ سهم از شرکت IBM خریده‌اید، می‌توانید نامزد عضویت در هیئت مدیره‌ی شرکت شوید. از طرف دیگر، اگر وارن بافیت ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰ سهم IBM را خریده است، به‌خوبی توانسته جای خود را در هیئت مدیره‌ی شرکت محکم کند. اندازه‌ی نسبی بهره‌ی مالکانه عاملی مهم در این زمینه است. اگر بیش از نیمی از پول شرکت را سرمایه‌گذاری کنید، می‌توانید به عضویت هیئت مدیره درآیید و به عنوان مدیرعامل مؤسسه انتخاب شوید. سهامدارانی که ۵۰٪ سهم دارند، جزو گروه نظارتند که تعیین می‌کنند چه کسی عضو هیئت مدیره شود.

توجه: موضوع یکسان بودن حقوق سهام روشی ساده و عملی برای تقسیم مالکیت است ولی انعطاف‌ناپذیری آن نیز مانعی به‌شمار می‌رود. فرض کنید سهامداران می‌خواهند به کسی قدرت فوق‌العاده‌ای بدهند یا به یک نفر، به غیر از سهم مالکیتش، سهم بیشتری از سود بدهند. مدیران مؤسسه می‌توانند پاداش‌های خاصی برای مدیران ارشد درنظر بگیرند و از وکیلی بخواهند آن‌ها را در مورد بهترین روش دستیابی به اهداف سهامداران راهنمایی کند. مع‌هذا، براساس قوانین دولتی در مورد شرکت‌های سهامی، باید برخی از مسائل مربوط به رأی‌گیری با اکثریت آرای سهامداران تصویب شود. اگر تعدادی از سهامداران الزامات خاصی را به شرکت تحمیل کنند، سهامداران دیگر می‌توانند سهام آن‌ها را بخرند تا کنترل شرکت را در دست بگیرند. (مؤسسه می‌تواند به صورت شرکت با مسئولیت محدود سازمان‌دهی شود، که در این صورت انعطاف‌پذیری بیشتری وجود خواهد داشت؛ در مورد این نوع ساختار قانونی بعداً در همین فصل صحبت خواهم کرد.)

نکته

اگر بخواهید سهمتان را بفروشید، از فروش آن چه مبلغی دریافت می‌کنید؟ می‌توانید قیمت‌های بازار هزاران شرکت سهامی عام را در روزنامه‌های مالی ــ مانند وال استریت ژورنال ــ بررسی کنید. اما سهام شرکت‌های سهامی خاص به صورت عام معامله نمی‌شود، پس چطور می‌توانید ارزش سهام خود را در چنین مؤسساتی تعیین کنید؟ رک و راست بگوییم، واقعاً نمی‌توانید این کار را بکنید. تا زمانی که واقعاً سهام خود را بفروشید، به قیمت بازار هر سهم پی نمی‌برید. از طرف دیگر، می‌توانید با استفاده از معیارهای خاص یا روش‌های ارزیابی ارزش بازار را تخمین بزنید. برای مثال، می‌توانید

ارزش دفتری هر ســـهم را درنظر بگیرید که بر مبنای ارزش‌های مندرج در آخرین ترازنامه محاسبه شده است:

ارزش دفتری هر سهم = کل تعداد سهام ÷ کل حقوق سهامداران

ارزش‌های دفتری تاریخی اســت ــ یعنی بر مبنای معاملات گذشـــته محاسبه می‌شود ــ در حالی‌که قیمت‌گذاری بازار نشـــان می‌دهد مؤسسه در آینده چطور عمل می‌کند. گذشـــته‌ی مؤسسه اهمیت دارد ولی پیش‌بینی آینده‌ی مؤسسه در تعیین ارزش سهام، مهم‌تر است. ارزش بازار بستگی به پیش‌بینی بازده سود (سود آتی) دارد، که در بسیاری موارد بسیار مهم‌تر از ارزش دفتری هر سهم است. یکی از روش‌های تخمین ارزش سهام، در شـــرکت‌های سهامی خاص، روش سود مرکب است که در آن ارزش فرضی هر سهم سهام به وسیله‌ی حاصل‌ضرب سود معین مؤسسه (درآمد خالص) در هر سهم است.

مثال واقعی

برای مثال، فرض کنید یک شـــرکت سهامی خاص، سال گذشته ۳/۲۰ دلار درآمد خالص در هر سهم کسب کرده است. ارزش دفتری هر سهم را در پایان سال محاسبه می‌کنید که فرضاً می‌شود ۲۰ دلار. شاید بتوانید سهام خود را ده برابر سود هر سهم یا به مبلغ ۳۲ دلار که بسیار بیشتر از ارزش دفتری هر سهم است بفروشید. اگر کسی ۳۲ دلار برای ســـهم سهام پرداخته باشد و ســـال بعد نیز سود هر سهم ۳/۲۰ دلار سود شود، سهامدار جدید ممکن است از اینکه ۱۰٪ مبلغ ۳۲ دلار سرمایه‌گذاری‌اش را سود کرده است راضی باشد ــ این رقم با تقسیم ۳/۲۰ دلار سود هر سهم بر۳۲ دلار هزینه‌ی هر سهم محاسبه می‌شود. (کل ۳/۲۰ دلار به عنوان سود سهام نقدی پرداخت نمی‌شود، لذا بخشـــی از ۱۰٪ سود حاصل از سرمایه‌گذاری شامل افزایش سود انباشته است.)

به خاطر داشته باشید که ۳۲ دلار ارزش بازار رقمی تخمینی و قیمتی فرضی است ــ اگرچه امروزه این قیمت قابل قبول است و احتمالاً ارزش برای بسیاری از مؤسسات قیمتی محافظه‌کارانه است. با این حال، تا زمانی‌که سهام را نفروشید، ارزش بازار را نمی‌دانید. به عنوان ســـرمایه‌گذار بالقوه، شاید بخواهم برای هر سهم ۳۵ یا ۴۰ دلار به شما پیشنهاد کنم ــ یا مبلغی کمتر از ارزش دفتری هر سهم.

نکته

ارزیابی مؤسســـه به شرایط خاص هر مؤسسه بسیار بستگی دارد: ارزیابی با یکی دو نسبت ساده صورت نمی‌گیرد. صاحبان فعلی مؤسسه ممکن است مشتاق فروش یا مایل به پذیرش قیمت پایین باشـــند، به‌جای اینکه برای معامله‌ی شیرین‌تری صبر کنند. خریداران بالقوه‌ی مؤسسه ممکن است فرصت‌هایی را پیش رو داشته باشند که صاحبان فعلی آن را نبینند یا مایل به پیگیری آن نباشند، حتی وارن بافیت، که در ارزیابی مؤسسات شهرت دارد، قبول کرده که مرتکب اشتباهات بزرگی شده است.

سهامداران و مدیران

سهامداران (از جمله مدیران سهامدار) قبل از هرچیز و دائم، نگران بازده سود مؤسسه‌اند. سود و ارزش سهامشان بستگی به سود مؤسسه دارد. مدیران نیز نگران سود هستند ــ استمرار شغل آن‌ها نیز بستگی به دستیابی به اهداف مؤسسه دارد. اما، اگرچه سهامداران و مدیران برای اهداف مشترکی در جهت سودآوری تلاش می‌کنند، مع‌هذا دارای تضاد ذاتی منافع بر محور پول و قدرتند.

- ✓ هرچه پول بیشتر صرف حقوق و مزایای مدیران شود، سهامداران سود خالص کمتری مشاهده خواهند کرد. روشن است که سهامداران بهترین مدیران را برای کارشان می‌خواهند، اما نمی‌خواهند بیش از آنچه باید به آن‌ها بپردازند. در بسیاری از شرکت‌های سهامی، مدیران رده‌بالا، برای کل اهداف عملی خود، پایه‌ی حقوق و مزایایشان را خود تعیین می‌کنند.

نکته

بهترین راه حل این است که گردانندگان خارجی (که جزو مدیران هم نباشند) حقوق و مزایای مدیران رده‌بالا را تعیین کنند.

- ✓ چه کسی باید مؤسسه را کنترل کند، مدیرانی که برای ایجاد رقابت استخدام شده‌اند و کاملاً آشنا با مؤسسه هستند یا سهامدارانی که احتمالاً هیچ‌گونه تجربه‌ای در اداره‌ی این‌گونه مؤسسات خاص ندارند اما پول خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند و مؤسسه بدان وسیله به کار خود ادامه می‌دهد؟ در وضعیت ایده‌آل، هر دو مورد برای مؤسسه حائز اهمیت است و هر یک از اهمیت خاصی برخوردار است. البته جهان واقعی بسیار از شکل ایده‌آل دور است، و شما دارای موقعیتی هستید که مدیران، پیش از هر کار دیگری، نظارت بر هیئت مدیره را به عهده می‌گیرند. اما این کتاب محل بحث و بررسی همه‌ی این موارد نیست.

حفظ کنید

سرمایه‌گذار باید مراقب این قبیل مشکلات و چگونگی تأثیر آن‌ها بر سود باشد. اگر مایل نیستید مؤسسه‌ی شما بدین نحو اداره شود، می‌توانید سهامتان را بفروشید و در هر جای دیگری سرمایه‌گذاری کنید.

بمب!

به ویژه، مراقب اقداماتی باشید که سبب کاهش ارزش سهام می‌شود. تأثیر کاهش ارزش سهام شاید نتیجه‌ی تصمیم‌گیری‌های خوب مؤسسه باشد، لذا حتی اگر ارزش سهام مؤسسه در کوتاه‌مدت تقلیل یابد، بازده سود در بلندمدت (و در نتیجه سرمایه‌گذاری شما) ممکن است افزایش یابد. اما لازم است این تصمیمات را به دقت بررسی کنید. موارد زیر نیز سبب کاهش ارزش می‌شود:

✓ مؤسسه سهام اضافی به قیمت روز بازار صادر کند، اما واقعاً نیاز به سرمایه‌ی اضافی نداشته باشد ــ شرایط سودآوری، نسبت به هنگامی که سهام جدید صادر نشده بود، بهتر نشود. برای مثال، ممکن است مؤسسه سهام جدیدی منتشر کرده باشد تا مدیر عامل جدیدالاستخدام آن‌ها را بخرد. اثر فوری آن کاهش ارزش بازار هر سهم است. با این حال، در بلندمدت مدیرعامل جدید ممکن است مؤسسه را به نحوی دیگر اداره کند و آن را به سطوح بالاتری از بازده سود برساند و سبب افزایش ارزش سهام شود.

✓ مؤسسه با تخفیف و کمتر از ارزش فعلی سهام سهم جدید صادر می‌کند. برای مثال، مؤسسه ممکن است سهام جدیدی منتشر کند، به قیمتی پایین‌تر از ارزش فعلی بازار، برای کارکنانی که از طرح خرید سهام کارکنان استفاده می‌کنند. فروش سهام با تخفیف، به خودی خود، دارای اثر کاهشی بر ارزش بازار سهام است، اما در بعد وسیع‌تر، طرح خرید سهام ممکن است کارکنان را به منظور دستیابی به سطوح بالاتر بهره‌وری برانگیزد و همین امر منجر به بازده سود بیشتر مؤسسه شود.

شرکت‌های با مسئولیت محدود و تضامنی

اصطلاح خاص

فرض کنید با یکی دو نفر دیگر مؤسسه‌ی جدیدی را راه انداخته‌اید اما نمی‌خواهید شرکتِ سهامی باشد. می‌توانید به‌جای شرکت سهامی، شرکت تضامنی یا سهامی با مسئولیت محدود تشکیل دهید.

توجه: شرکت تضامنی، «مشارکت» نیز نامیده می‌شود (برخلاف شرکت‌های تضامنی، در مورد شرکت‌های سهامی یا شرکت با مسئولیت محدود به‌ندرت از این اصطلاح استفاده می‌شود). مشارکت یعنی مجموعه‌ی گروهی از افراد که با هم کار می‌کنند، در مؤسسه یا روش‌های حرفه‌ای.

در مقایسه با ساختار نسبتاً انعطاف‌ناپذیر شرکت‌های سهامی، ساختار مالکیت شرکت‌های تضامنی و شرکت‌های با مسئولیت محدود، امکان تقسیم اختیارات مدیران، تقسیم و توزیع سود و حقوق مالکیت بین صاحبان را به صورتی انعطاف‌پذیرتر میسر می‌سازد. در اینجا، ویژگی‌های مهم این دو ساختار مالکیتی آورده شده است:

✓ **شرکت‌های تضامنی:** شرکت‌های تضامنی مشمول پرداخت مالیات مضاعف، که از ویژگی‌های شرکت‌های سهامی است، نمی‌شود (به منظور کسب اطلاعات بیشتر بعداً در این فصل به بخش «انتخاب ساختار قانونی صحیح برای مالیات بر درآمد» رجوع کنید). شرکت‌های تضامنی، همچنین، از نظر بدهی‌هایشان، با شرکت‌های سهامی متفاوتند. مالکان شرکت تضامنی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

مثال واقعی

در شرکت سهامی سود چه می‌شود؟

فرض کنید مؤسسه‌ی شما در سال مالی گذشته ۱/۳۲ میلیون دلار درآمد خالص کسب کرده و ۴۰۰،۰۰۰ سهم منتشر کرده است. اگر سود خالص را بر تعداد سهام تقسیم کنید، سود هر سهم به مبلغ ۳/۳۰ دلار می‌شود.

در صورت گردش وجوه نقد گزارش شده که مؤسسه به‌ازای هر سهم یک دلار و کلاً ۴۰۰،۰۰۰ دلار سود سهام نقدی را در سال پرداخت کرده است. (سود سهام نقدی معمولاً به صورت سه ماهه پرداخت می‌شود، لذا مؤسسه تقریباً ۰/۲۵ دلار سود برای هر سهم، در هر چهار دوره‌ی سه ماهه پرداخته است.) مابقی درآمد خالص ــ ۹۲۰،۰۰۰ دلار ــ در حساب سود انباشته باقی مانده است (یادآوری: سود خالص ابتدا به حساب سود انباشته واریز و سود سهام از این حساب برداشت و توزیع می‌شود.) حساب سود انباشته نیز به اندازه‌ی ۲/۳۰ دلار در هر سهم افزایش می‌یابد (تفاوت میان سود خالص یا درآمد هر سهم و سود هر سهم).

اگر چه سهامداران وجه نقد ندارند، سرمایه گذاری آن‌ها به میزان ۲/۳۰ دلار سود بیشتری عایدشان می‌کند ــ که این عایدی بیشتر در ترازنامه به صورت افزایش در حساب سود انباشته در حقوق صاحبان سرمایه نشان داده می‌شود. آن‌ها فقط می‌توانند امیدوار باشند که مؤسسه از گردش وجوه نقد فراهم شده از سود امسال استفاده کند تا در آینده سود بیشتری حاصل شود و در نتیجه سود نقدی سهام افزایش یابد.

اگر مؤسسه شرکت سهامی عام باشد و سهام آن دائم معامله شود، سهامداران آن به تغییر قیمت بازار سهام در طی سال نگاه می‌کنند. آیا ارزش بازار در طی سال بالا یا پایین می‌رود؟ ممکن است فکر کنید که ارزش بازار باید ۲/۳۰ دلار برای هر سهم افزایش یابد، زیرا مؤسسه این مقدار برای هر سهم به دست آورده و این مبلغ در مؤسسه نگه داشته شده و میان سهامداران توزیع نشده است. فکر شما کاملاً منطقی است: سود افزایش در دارایی‌های خالص مؤسسه است. (دارایی‌ها منهای بدهی‌ها). از نظر سود به‌دست آمده و سود انباشته، در پایان سال، مؤسسه به میزان ۲/۳۰ دلار در هر سهم ثروتمندتر از ابتدای سال شده است.

با وجود این، کاملاً ممکن است که قیمت بازار سهام، واقعاً، در طی سال کاهش یافته باشد. قیمت‌های بازار تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی و روانی است و بنابراین فراتر از اطلاعات ترازنامه است. صورت‌های مالی یکی ــ و تنها یکی ــ از منابع اطلاعاتی است که سرمایه گذاران در اتخاذ تصمیم برای خرید و فروش از آن استفاده می‌کنند. در فصل ۱۴ توضیح داده می‌شود که چگونه سرمایه گذاران از اطلاعات گزارش‌های مالی استفاده می‌کنند.

- **مالکان شرکای تضامنی** که مسئول پرداخت همه‌ی بدهی‌های واحد تجاری‌اند. اگر مؤسسه نتواند بدهی‌اش را بپردازد، اعتباردهندگان می‌توانند بر دارایی‌های شخصی شرکای تضامنی دست بگذارند. شرکای تضامنی در اداره‌ی مؤسسه اختیار و مسئولیت تام دارند. تقریباً در حکم مدیرعامل یا سایر مدیران رده بالای شرکت‌های سهامی تجاری‌اند. شرکا معمولاً

اختیار و مسئولیت را میان خودشان تقسیم می‌کنند و اغلب یکی از اعضای گروه خود را به عنوان شریک ارشد انتخاب یا کمیته‌ای اجرایی انتخاب می‌کنند که تصمیمات مهم را اتخاذ کند.

- **شرکای با مسئولیت محدود** از بدهی نامحدودی که شرکای تضامنی به گردن دارند می‌گریزند. شرکای با مسئولیت محدود، شخصاً مسئول بدهی‌های مؤسسه‌ی تضامنی نیستند. این شرکای خرد حقوق مالکیت بر سود مؤسسه دارند، اما به طور کلی نمی‌توانند در اداره‌ی مؤسسه دخالت کنند. شرکت تضامنی باید یک یا چند مالک تضامنی داشته باشد، مسئولیت همه‌ی شرکا محدود نیست.

بسیاری از شرکت‌های تضامنی بزرگ از برخی از ویژگی‌های مدیریتی شرکت‌های سهامی الگو برداشته‌اند ــ مثلاً یکی از شرکای ارشد که رئیس کمیته‌ی اجرایی تضامنی است، در حکم رئیس هیئت مدیره‌ی شرکت سهامی انجام وظیفه می‌کند. معمولاً، هریک از شرکا، بدون رضایت بقیه، نمی‌تواند بهره‌ی خود را به فردی در خارج شرکت بفروشد. شما نمی‌توانید جزو شرکای شرکت شوید، مگر اینکه سایر شرکا الحاق شما را تأیید کنند. ولی می‌توانید با خرید سهام مالک بخشی از شرکت سهامی شوید و نیازی هم به تأیید سایر سهامداران نیست.

✓ **شرکت با مسئولیت محدود:** این ساختار نسبتاً جدید اما شکلی بسیار عام است. شرکت با مسئولیت محدود، از نظر محدودیت بدهی، مثل شرکت سهامی، و از نظر انعطاف‌پذیری در تقسیم سود میان مالکان مثل شرکت تضامنی است. اداره‌ی مالیات بر درآمد، از نظر اهداف مالیاتی، شرکت با مسئولیت محدود را همانند شرکت تضامنی در نظر می‌گیرد (یعنی شرکت با مسئولیت محدود مثل شرکت‌های سهامی مشمول پرداخت مالیات مضاعف نیست؛ بعداً، در همین فصل در این باره بحث می‌کنیم). ویژگی مهم شرکت با مسئولیت محدود انعطاف‌پذیری آن، مخصوصاً با توجه به نحوه‌ی تعیین اختیارات مدیران و سود است. به عنوان مثال، در شرکت با مسئولیت محدود مؤسسان مجازند فقط حدود ۱۰ یا ۲۰ درصد پولشان را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کنند، آن وقت می‌توانند اختیار کامل اداره‌ی امور را در دست بگیرند. بقیه‌ی سرمایه‌گذاران در سود شریکند، اما ضرورتاً سهمشان به نسبت سرمایه‌ای که گذاشته‌اند نیست.

بمب!

شرکت با مسئولیت محدود دارای انعطاف‌پذیری بسیار بیشتری نسبت به شرکت‌های سهامی است، اما این انعطاف‌پذیری زیاد هم خوب نیست. مالکان باید در کلیه‌ی جزئیات مربوط به تقسیم سود، تقسیم مسئولیت و اختیارات

> مدیریتی و حق برداشت سرمایه و در صورت نیاز مسئولیت جایگزینی سرمایه‌ی جدید دخالت کنند. فهم این مسائل ممکن است بسیار پیچیده و انجام آن‌ها به وکیل نیازمند باشد. اگر ساختار مالکیت شرکت با مسئولیت محدود بسیار پیچیده و دور از فهم باشد، هنگام درخواست وام، مؤسسه ممکن است برای توجیه خود به وام‌دهندگان دچار مشکل شود یا برای متقاعد کردن سهامداران جدید برای سرمایه‌گذاری در مؤسسه با مشکل روبه‌رو شود.

شریک یا سهامدار در شرکت با مسئولیت محدود که در گرداندن مؤسسه مؤثر است ـــ یعنی علاوه بر پول و خدمات، کمک‌های دیگری هم به مؤسسه می‌کند ـــ ممکن است علاوه بر سود سهام، حقوق هم دریافت کند. سود نهایی پس از کسر کل هزینه به‌جز حقوق پرداختی به مالکان به دست می‌آید؛ این حقوق و دستمزدها از سود نهایی کسر نمی‌شود. این حقوق و دستمزد در حکم توزیع بخشی از سود است. باید به اطلاع شما برسانم که حسابداری پاداش و مستمری و خدمات پرداختی به مالکان شرکت با مسئولیت محدود و شرکای شرکت‌های تضامنی نسبتاً فنی‌تر و خارج از دامنه‌ی بحث این کتاب است.

احتیاط: باید توصیه کنم به عنوان عضوی از یک شرکت تضامنی یا سهامدار شرکت با مسئولیت محدود برای دست یافتن به روش حسابداری خاصی به منظور ثبت حقوق و مزایا و سایر مبالغ پرداختی بابت خدمات مالکان و شرکا در صورت‌های مالی مؤسسه و تعیین درآمد مشمول مالیات سالیانه به سرعت اقدام کنید. هیچ چیز را بی‌اهمیت نشمارید، ابتدا آن را بررسی کنید و اگر در این زمینه سؤال یا نیاز به مشاوره دارید، با یک کارشناس حرفه‌ای مالیات بر درآمد تماس بگیرید.



شرکت‌های تضامنی حرفه‌ای ـــ پزشکان، حسابداران خبره، وکلا و غیره ـــ شاید مایل به ایجاد شرکت‌های سهامی حرفه‌ای باشند که انواع خاصی از ساختارهای قانونی است که برای افراد حرفه‌ای توصیه می‌شود، که در غیر این صورت مجبور به فعالیت در شرکت‌های با مسئولیت نامحدود هستند. به علاوه، دولت به صاحبان مشاغل حرفه‌ای (مانند پزشکان، وکلا، حسابداران خبره و دندانپزشکان) اجازه‌ی تأسیس شرکت‌های با مسئولیت محدود می‌دهد، که در آن همه‌ی شرکا دارای مسئولیت محدود هستند. این گونه مؤسسات قانونی اصولاً در نتیجه‌ی خسارات ناشی از دعاوی حقوقی علیه شرکت‌های سهامی، در سه دهه‌ی اخیر، ایجاد شده‌اند.

صاحبان این حرفه‌ها خواهان حفاظت در برابر بدهی‌های نامحدود شرکت‌های تضامنی‌اند که به طور سنتی از آن استفاده می‌کنند. زمانی‌که این گونه‌های جدید نهادهای حقوقی حرفه‌ای به وجود آمد، اخلاق حرفه‌ای مشاغل گوناگون ایجاب کرد که صاحبان مشاغل به عنوان شریک عمل کنند (یا به عنوان شاغلان مستقل). امروزه

تقریباً کل مجامع حرفه‌ای به قالب شرکت‌های سهامی حرفه‌ای یا با مسئولیت محدود درآمده‌اند. آن‌ها بسیار شبیه مؤسسات تضامنی عمل می‌کنند، اما بدون ویژگی بدهی نامحدود شرکت تضامنی.

شـکل شـرکت تضامنی یا با مسئولیت محدود مشـخص می‌کند که چگونه سود میان مالکان تقسیم شود. از آنجایی که مالکان شرکت‌های سهامی بخشی از سود را متناسب با تعداد سهامی که مالک آن هستند دریافت می‌کنند و به تناسب مبلغی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند، در شـرکت تضامنی یا با مسـئولیت محدود سود به تناسب پولی که هر مالک سرمایه‌گذاری کرده تقسیم نمی‌شود. سرمایه فقط یکی از سه عاملی است که عموماً در تخصیص سود شرکت‌های تضامنی و با مسئولیت محدود دخیل است.

- ✓ **آورده:** ممکن اسـت مالکان به تناسـب آورده‌شان ــ سرمایه‌شان ــ سود ببرنـد؛ درصد خاصی (بازده) از سرمایه‌گذاری‌شـان بازپس گیرند. لذا اگر «جو» دو برابر «جین» سـرمایه‌گذاری کرده باشـد، سهم سودش دو برابر «جین» تعیین می‌شود.
- ✓ **زمان:** مالکانی که وقت بیشتری در مؤسسه صرف کرده باشند سهم بیشتری از سود را دریافت می‌کنند. در برخی مؤسسات، شریک ممکن است چیزی به غیر از سـرمایه و نامش را نیاورده باشد، درحالی‌که سایر شرکا ساعت‌های متمادی کار کرده باشند. این روش تخصیص سود مانند پرداخت حقوق و مزایاست.
- ✓ **اسـتعداد:** غیر از سـرمایه و زمان، برخی از شـرکا چیزهای دیگری وارد مؤسسـه می‌کنند. شاید ارتباط‌های تجاری بهتر یا مهارت خاصی در انجام دادن معاملات داشـته باشند، گاهی هم شهرت کسی باعث می‌شود نامش ارزش سهمی از سود را داشته باشد. در این‌گونه موارد سهم آن‌ها در موفقیت مؤسسه بیش از سرمایه یا زمانی است که صرف کرده‌اند.

توجه: در شـرکت تضامنی باید حساب سرمایه (یا مالکیت) جداگانه‌ای برای هر شریک افتتاح شود. کل سود مؤسسه، برابر توافق‌نامه‌ی شرکت‌های تضامنی، به این حساب‌های سرمایه واریز می‌شود. همچنین، در توافق‌نامه قید می‌شود که هر شریک چه مقدار پول از حساب سـرمایه‌ی خود می‌تواند برداشت کند ــ برای مثال، شرکا ممکن است مجاز نباشـند بیش از ۸۰ درصد سهم آتی سودشان را در سال آینده برداشت کنند یا ممکن است فقط مجاز به برداشت مبلغ معینی باشند تا حساب سرمایه‌شان پر شود.

اصطلاح خاص

مالکیت فردی

مالکیت فردی اساسـاً بازوی فردی اسـت که تصمیم ندارد فعالیت تجاری‌اش را در یک قالب حقوقی مجزا ادامه دهد. (مثلاً، با عنوان شـرکت سـهامی، تضامنی یا شـرکت با

مسئولیت محدود.) این انتخابی از پیش تعیین‌شده است. این نوع شرکت‌ها واحد حقوقی جداگانه‌ای نیست، بلکه مانند ایوان جلو خانه است ــ که به خانه چسبیده اما ناحیه‌ای جداگانه است. احتمال دارد مالک فردی شرکتی باشید ولی آن را نشناسید! کسی ممکن است خانه را، در اوقات بیکاری، برای صاحبخانه تعمیر کند یا آرایشگر تمام‌وقتی باشد که برای خودش کار می‌کند. هر دو این‌ها واحدهای تجاری تک‌مالکند. هرگاه، به طور مرتب، در قبال دریافت دستمزد، خدماتی ارائه دهید یا در بازار کهنه‌فروش‌ها کالایی بفروشید یا به هر فعالیت تجاری دیگری دست بزنید که هدف اصلی آن تحصیل سود یا کسب درآمد است، واحد تجاری شخصی به‌حساب می‌آیید. اگر به قصد انتفاع فعالیت تجاری می‌کنید، اداره‌ی مالیات بر درآمد از شما می‌خواهد پرونده‌ی جداگانه‌ای تشکیل دهید و فرم «سود یا زیان حاصل از بازرگانی» پر کنید و مالیات بر درآمد سالیانه‌ی خود را اظهار کنید. در این فرم اداره‌ی مالیات خلاصه‌ی درآمدها و هزینه‌های حاصل از واحد تجاری شخصی شما ثبت می‌شود.

چون مالک شخصی هستید، بنابراین مسئولیت نامحدود دارید، یعنی اگر واحد شما نتواند بدهی‌هایش را بپردازد، اعتباردهندگانی که واحدتان به آن‌ها بدهکار است، می‌توانند اموال شخصی شما را ضبط کنند. بسیاری از صاحبکاران پاره‌وقت ممکن است این موضوع را ندانند یا فراموش کرده باشند، اما این خطر بزرگی است که متوجه شماست. من دوستانی دارم که مشاور بنگاه‌های پاره‌وقتند، و اکثراً مؤسسات مشاوره‌ای آن‌ها به صورت تک‌مالکی اداره می‌شود. اگر برای مشاوره‌های بدشان به دادگاه کشانده شوند کل دارایی شخصی آن‌ها به خطر می‌افتد ــ اگرچه می‌توانند از بیمه‌ی تخلفات حرفه‌ای در مقابل اقدامات قانونی استفاده کنند تا این زیان‌ها را جبران کنند.

به وضوح، مؤسسه‌ی تجاری تک‌مالکی دارای مالکان دیگری نیست که صورت‌های مالی برای آن‌ها تهیه شود ــ اگرچه واحد تجاری تک‌مالکی نیز باید این صورت‌های مالی را تهیه کند تا مشخص شود چگونه کار می‌کند. (به علاوه، بانک‌ها هم معمولاً به صورت‌های مالی واحدهای تجاری تک‌مالکی، که تقاضای وام می‌کنند، نیاز دارند.)

نکته

توصیه‌ی دیگری که به شرکت‌های تک‌مالکی می‌کنم این است که هرچند مجبور نیستید مانند شرکت‌های سهامی، سرمایه‌تان را از سود انباشته جدا کنید، ولی باز هم باید این دو حساب جداگانه را برای حقوق صاحبان سهام باز کنید ــ هم به منظور کنترل روند کار و هم برای تأمین منافع خریداران آتی مؤسسه.

انتخاب ساختار قانونی مناسب برای مالیات بر درآمد

هنگام تصمیم‌گیری برای تعیین نوع ساختار مالکیتی که برای حفظ سرمایه و مدیریت مؤسسه مناسب است، مالکان باید عامل مالیات بر درآمد را نیز مد نظر

داشته باشند. آن‌ها باید تفاوت مهم دو نوع اصلی مؤسسات تجاری را، از نظر مالیات بر درآمد، بدانند:

- ✓ **شرکت‌های سهامی نوع C مشـمول مالیات:** این شرکت‌ها مالیات بر درآمد سالیانه‌ی مشمول مالیاتشان را می‌پردازند. سهامداران آن‌ها نیز مالیات بر درآمد دیگری، بابت سود سهام نقدی که مؤسسه میانشان تقسیم کرده، می‌پردازند، و سبب ایجاد شرکت‌های نوع C می‌شوند که صاحبان آن‌ها مجبور به پرداخت مالیات دیگری هستند. صاحبان (سهامداران) این شرکت‌ها، در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد شخصی خود، وجه نقد توزیع‌شده‌ی حاصل از سود را که مؤسسه به آن‌ها پرداخت کرده، منظور می‌کنند.
- ✓ **شرکت‌های معاف از مالیات ـــ شرکت‌های تضامنی، سهامی نوع S و با مسئولیت محدود:** این نوع از مؤسسات مالیات‌پرداز مالیاتی بر درآمد سالیانه‌ی مشمول مالیات خود نمی‌پردازند؛ در عوض درآمد مشمول مالیات را به صاحبان مؤسســه می‌دهند، که سهمشان را از درآمد مشمول مالیات ثبت‌شده در اظهارنامه‌ی مالیاتی برداشت می‌کنند. مؤسسات معاف از مالیات با اینکه مالیاتی بر درآمد خود نمی‌پردازند باز هم باید در اداره‌ی مالیات بر درآمد اظهارنامه‌ی مالیاتی پر کنند. در اظهارنامه‌ی مالیاتی باید به اداره‌ی مالیات درآمد اطلاع دهند چه مقدار درآمد مشمول مالیات به هر سهامدار تخصیص داده شده و یک نسخه از این اظهارنامه را برای هر سهامدار بفرستند تا آن را به اظهارنامه‌ی مالیاتی شخصی خود ضمیمه کند.

توجه: بســیاری از شرکت‌های با مســئولیت محدود مایلند که با آن‌ها مانند مؤسسات معاف از مالیات رفتار شود، البته براساس قانون مالیات‌ها، این شرکت‌ها می‌توانند مانند شرکت‌های نوع C، مالیات بر درآمد سالیانه‌شان را بپردازند و سهامدارانشان نیز مالیات سود دریافتی خود را از شرکت پرداخت کنند. بخوانید تا متوجه شوید چرا این شرکت‌ها می‌توانند شیوه‌ای را انتخاب کنند که با شرکت‌های سهامی نوع C رفتار می‌شود.

در بخش‌های بعدی تفاوت‌های دو نوع مؤسسه، از نظر مشمول و پرداخت مالیات، برای تعیین ساختار شرکت تجاری مشخص می‌شود. در این مثال‌ها، فرض من بر این بوده که شرکت برای تهیه‌ی صورت سود و زیان از همان روش‌هایی استفاده کرده است که برای تعیین درآمد مشمول مالیات ـــ و این فرضی واقع‌بینانه است. برای سهولت کار، مالیات دولت، که از همه‌ی مالیات‌های دیگر بیشتر است، درنظر گرفته شده است.

شرکت‌های سهامی نوع C

شکل معمول شرکت‌های سهامی، شرکت‌های سهامی نوع Cاند. مگر اینکه شرکت شما شرکتی کوچک، یا شرکت سهامی نوع S، باشد (که در همین فصل آن را شرح

شریک کردن مشتریان در سود شرکت‌های تعاونی

شرکت سودش را با مشتریان تقسیم کند؟ هیچ کس این قدر سخاوتمند نیست!

ولی واقعاً یک نوع مؤسسه وجود دارد که این کار را می‌کند: شرکت تعاونی، بر مبنای سود سالیانه‌اش، به مشتریان سود سهام شرکت تعاونی می‌پردازد ــ هر مشتری در پایان سال، بر مبنای میزان خریدش از مؤسسه در طول سال، وجهی دریافت می‌کند. تصورش را بکنید. من گفتم در شرکت‌های تعاونی مشتریان مالکند؟ برای خرید از شرکت تعاونی مشتری باید مبلغی سرمایه‌گذاری کرده باشد. در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ، اتحادیه‌های تعاونی سیلوهای غله مشاهده می‌کنید. این‌ها متعلق به کشاورزانی است که از انبار اتحادیه‌ی تعاونی استفاده می‌کنند و محصولات خود را به آنجا تحویل می‌دهند.

شرکت‌های تعاونی، هنگام تعیین درآمد مشمول مالیات، سود سهام را کسر می‌کنند. اگر مؤسسه همه‌ی سود را به مشتریان پرداخت کند، درآمد مشمول مالیات صفر می‌شود.

خواهیم داد)، وگرنه شرکت سهامی معمولاً نوع C تلقی می‌شود، یعنی مالیاتش را براساس درآمد سالیانه‌ی مشمول مالیات می‌پردازد.

مثال واقعی

فرض کنید شرکت سهامی نوع C دارید و خلاصه‌ی صورت سود و زیان آن هم به شکل زیر است (برای توضیحات بیشتر در مورد صورت سود و زیان رک. به فصل ۵):

	ارقام به دلار
درآمد فروش	۲۶,۰۰۰,۰۰۰
هزینه‌ها (به‌جز مالیات بر درآمد)	(۲۳,۸۰۰,۰۰۰)
سود قبل از کسر مالیات	۲,۲۰۰,۰۰۰
مالیات بر درآمد	(۷۴۸,۰۰۰)
سود ویژه	۱,۴۵۲,۰۰۰

۷۴۸,۰۰۰ دلار مالیات بر درآمد این‌طور به‌دست آمده که گفته‌ایم ۲/۲ میلیون دلار درآمد شرکت بوده و ۳۴ درصد مالیات از آن کسر شده است:

نرخ مالیات بر درآمد ۳۴٪ × درآمد مشمول مالیات ۲,۲۰۰,۰۰۰ دلار
مالیات بر درآمد ۷۴۸,۰۰۰ =

این ســود کلان و دشواریاب مؤسسه است. به علاوه، باید مالیات مضاعف معروف را هم در نظر داشته باشید ــ عنوان بسیار ناخوشایندی برای کسی که سهامدار شرکت

سهامی نوع C است. شرکت سهامی C نه‌تنها ۷۴۸,۰۰۰ دلار مالیات درآمد را باید بپردازد (همان‌طور که الان محاسبه کردم)، بلکه وقتی مؤسسه مقداری از سود را، پس از کسر مالیات، به‌عنوان پاداش سرمایه‌گذاری، بین سهامداران خود توزیع می‌کند، سهامداران باید این سود نقدی سهام را به عنوان درآمد در اظهارنامه‌ی مالیاتی خود ثبت کنند و مالیات مضاعف بپردازند.

مثالی مشخص بزنم، فرض کنید این مؤسسه کل درآمد خالص پس از کسر مالیات را به صورت سود نقدی سهام بین سهامداران خود توزیع کرده است. (اگرچه اکثر مؤسسات ۱۰۰٪ سود نقدی سهام را از درآمد خالص خود نمی‌پردازند.) سهامداران این شرکت باید سود نقدی سهام را در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد شخصی خود وارد کنند. مبلغی که هر فرد مالیات می‌پردازد متناسب است با درآمد مشمول مالیات سالیانه‌اش، اما بگذارید فرضی اختیاری (اما منطقی) مطرح کنم که به سهامداران به‌طور متوسط ۳۱ درصد مالیات تعلق می‌گیرد. در این مثال، سهامداران باید مبلغ ۴۵۰,۱۲۰ دلار مالیات بر درآمد شخصی را از محل سود سهامشان پرداخت کنند.

نرخ مالیات بر درآمد ۳۱٪ × سود نقدی سهام ۱,۴۵۲,۰۰۰ دلار
کل مالیات بر درآمد شخصی پرداخت شده‌ی سهامداران ۴۵۰,۱۲۰ دلار =

می‌توانید کل مالیات پرداختی شرکت و سهامداران را به صورت زیر محاسبه کنید:

۷۴۸,۰۰۰ دلار	پرداختی شرکت از محل ۲,۲۰۰,۰۰۰ دلار درآمد مشمول مالیات
۴۵۰,۱۲۰	پرداختی سهامداران از محل ۱,۴۵۲,۰۰۰ دلار به صورت سود نقدی سهام
۱,۱۹۸,۱۲۰	کل مالیات بر درآمد پرداخت شده توسط شرکت و سهامدارانش

این مبلغ را با ۲,۲۰۰,۰۰۰ دلار درآمد مشمول مالیات شرکت مقایسه کنید. به‌جز ۲,۲۰۰,۰۰۰ دلار سود قبل از کسر مالیاتی که مؤسسه کسب کرده، ۱,۱۹۸,۱۲۰دلار نیز بخشی از کل مالیات بر درآمد کل است که باید پرداخت شود ـــ یعنی بیش از نیمی از آن. از طرف دیگر، اگر شرکت کل سود پس از کسر مالیات را انباشته کند و سود نقدی سهام را نپردازد، آن وقت دیگر سهامداران شخصی نباید مالیات مضاعف بپردازند، اگرچه ممکن است توزیع نکردن سود سهام میان سهامداران برای همه‌ی سهامداران خوشایند نباشد. اگر عمه هیلدای خود را تشویق کرده بودید که بخشی از پولش را در شرکت سرمایه‌گذاری کند، اما سود نقدی سهام را نمی‌پرداختید، ممکن بود خیلی ناراحت شود.

اکثر شرکت‌ها ــ اما نه همه‌ی آن‌ها ــ بخشی از درآمد خالص بعد از پرداخت مالیات را به صورت سود نقدی سهام به سهامداران پرداخت می‌کنند.

شرکت‌های سهامی کوچک نوع S

مؤسسه‌ای که معیارهای زیر را داشته باشد می‌تواند فرم خاصی در اداره‌ی مالیات بر درآمد پر کند تا مثل شرکت سهامی کوچک با آن رفتار کنند:

- ✓ فقط یک گروه سهم منتشر کرده باشد.
- ✓ سهامدارانش ۷۵ نفر یا کمتر باشند.
- ✓ برای تبدیل شــدن به شرکت سهامی کوچک از تمام سهامدارانش تأییدیه گرفته باشد.

مثال واقعی

فرض کنید شرکت سهامی کوچکی ۲/۲ میلیون دلار درآمد مشمول مالیات را، به نسبت سهم هر سهامدار به آنان تخصیص داده است. کل تعداد سهام مؤسسه ۴۰۰,۰۰۰ است، لذا به هر سهامدار ۵/۵۰ دلار درآمد مشمول مالیات به ازای هر سهم می‌رسد:

تعداد سهام ۴۰۰,۰۰۰ سهم ÷ درآمد مشمول مالیات ۲,۲۰۰,۰۰۰ دلار
درآمد مشمول مالیات برای هر سهم ۵/۵۰ دلار =

لذا اگر ۱۰,۰۰۰ سهم داشته باشید، ۵۵,۰۰۰ دلار از درآمد مشمول مالیات مؤسسه سهم شما می‌شود و این مبلغ باید در اظهارنامه‌ی مالیاتی شخصی سالیانه‌تان منظور شــود. احتیاط: تا به حال راجع به اینکه شــرکت چقدر ســود نقدی سهام پرداخته اســت، چیزی نگفته‌ام. با ۲,۲۰۰,۰۰۰ سود قبل از کســر مالیات، مؤسسه احتمالاً دارای گردش وجوه نقد حاصل از سود کافی است تا آن را میان سهامدارانش توزیع کند (در فصل ۷ گردش وجوه نقد حاصل از سود توضیح داده شده است.) اما نکته اینجاســت که چون سهامدار شرکت سهامی کوچکی هستید، باید مالیات بر درآمد ســهم درآمد مشمول مالیات خود را بپردازید، چه مؤسسه سودی میان سهامداران توزیع کرده باشد چه نکرده باشد.

مجدداً فرض کنید ســهامداران نرخ میانگین مالیات بر درآمد ۳۱٪ را بپردازند. لذا، گروه آن‌ها باید در مجموع ۶۸۲,۰۰۰ دلار مالیات بر درآمد بپردازد.

نرخ مالیات بر درآمد ۳۱٪ × درآمد مشمول مالیات ۲,۲۰۰,۰۰۰ دلار
کل مالیات بر درآمد ۶۸۲,۰۰۰ دلار =

این مبلغ کل مالیات بر درآمد پرداختی سهامداران شرکت سهامی کوچک را با کل مالیات مضاعف پرداختی شرکت سهامی C و سهامدارانش، که در آن همه‌ی درآمد خالص پس از کسر مالیات میان سهامداران توزیع شده، مقایسه کنید. در آن مورد، صورت‌حساب مالیات بر درآمد ۱,۱۹۸,۱۲۰ دلار است ــ که بسیار بیشتر از مبلغی است که سهامداران شرکت سهامی کوچک با همان درآمد مشمول مالیات می‌پردازند. بنابراین، آیا مؤسسه نباید شرکت سهامی کوچک را انتخاب کند؟ ضرورتاً خیر ــ عجله نکنید. سهامداران شرکت سهامی کوچک باید سهامشان را از کل درآمد مشمول مالیات مؤسسه در اظهارنامه‌ی مالیاتی شخصی خود وارد کنند یا اینکه نباید سود شرکت میان سهامداران توزیع شود. اگر مؤسسه قصد توزیع سود را نداشته باشد یا فقط بخش اندکی از سود خود را توزیع کند، انتخاب اینکه شرکت به سهامی C تبدیل شود یا به شرکت سهامی کوچک (S)، نسبتاً پیچیده می‌شود.

توجه: لازم است بیشتر راجع به وضعیت مالیات شخصی هر سهامدار عمده بدانم ــ همانند سایر عوامل ــ حتی قبل از اینکه در چنین وضعیتی هرگونه توصیه‌ی مالیاتی کنم. این بحث محدود است به مقایسه‌ی ساده‌ی نمونه‌ای از شرکت‌های سهامی C و S، با توجه به اینکه چه کسی مالیات بر درآمد مربوط به درآمد مشمول مالیات را می‌پردازد و چطور سود نقدی سهام پرداخت شده‌ی شرکت مشمول مالیات می‌شود. مجدداً باید توصیه کنم که با یک حسابدار رسمی خبره یا کارشناس مالیات بر درآمد مشورت کنید.

شرکت‌های با مسئولیت محدود و تضامنی

شرکت با مسئولیت محدود بعضی از ویژگی‌های شرکت سهامی و برخی از ویژگی‌های شرکت تضامنی را داراست. شرکت با مسئولیت محدود نه شتر است نه مرغ، بلکه تلفیقی است نامعمول از ویژگی‌هایی که برای شرکت‌های سهامی مناسب است و ویژگی‌هایی که برای شرکت‌های تضامنی مناسب است. مؤسسه‌ای که به صورت شرکت با مسئولیت محدود سازمان یافته حق دارد که مؤسسه‌ای معاف از مالیات باشد و بابت درآمد مشمول مالیات خود، مالیات بر درآمد نپردازد. شرکت تضامنی این امکان را ندارد، چنین شرکتی، به لحاظ تضامنی بودن، معاف از مالیات است. ویژگی‌های مالیات بر درآمد شرکت‌های تضامنی و شرکت با مسئولیت محدود به صورت زیر خلاصه شده است:

- ✓ شرکت تضامنی مؤسسه‌ای معاف از مالیات است، دقیقاً همانند شرکت سهامی کوچک.

توجه: وقتی که دو یا چند صاحب سرمایه به یکدیگر می‌پیوندند و پولی را برای شروع کار مؤسسه‌ای سرمایه‌گذاری می‌کنند ولی شرکت را به ثبت

نمی‌رسانند و برگه‌های قانونی را برای تشکیل یک شرکت با مسئولیت محدود پُر نمی‌کنند، براساس قوانین مالیاتی، این مؤسسه شرکت تضامنی تلقی می‌شود. اکثر شرکت‌های تضامنی براساس توافق‌نامه‌ی مکتوب بین صاحبان مؤسسه شکل می‌گیرند ــ اما، حتی بدون یک توافق‌نامه‌ی مکتوب رسمی هم، از نظر قوانین مالیاتی، چنین شرکتی تضامنی تلقی می‌شود.

- ✓ شرکت با مسئولیت محدود دارای حق انتخاب است که مؤسسه‌ای معاف از مالیات باشد یا مشمول مالیات (مانند شرکت سهامی عادی نوع C). تنها کاری که باید انجام دهید علامت زدن مربعی است در اظهارنامه‌ی مالیاتی مؤسسه، تا گزینه‌ی مورد نظر مشخص شود. (باورکردنش قدری مشکل است که هر آنچه مربوط به مالیات و اداره‌ی مالیات بر درآمد است، این اندازه ساده است!) بسیاری از مؤسساتی که به صورت شرکت با مسئولیت محدود سازمان یافته‌اند، بدین دلیل است که می‌خواهند معاف از مالیات باشند (اگرچه ساختار انعطاف‌پذیر شرکت با مسئولیت محدود نیز، به خودی خود، امتیازی برای این نوع سازمان تجاری محسوب می‌شود.)

شرکای شرکت تضامنی و سهامداران شرکت سهامی با مسئولیت محدود، سهمشان از درآمد مشمول مالیات را به همان صورت سهامداران شرکت سهامی کوچک، می‌گیرند. آن‌ها سهم درآمد مشمول مالیات مؤسسه را در اظهارنامه‌ی مالیاتی سالیانه‌ی شخصی خود منظور می‌کنند. برای مثال فرض کنید سهم سود سالیانه‌ی شما، به عنوان شریک یا سهامدار شرکت سهامی با مسئولیت محدود، ۱۵۰,۰۰۰ دلار است. شما باید این مبلغ را در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد شخصی خود ثبت کنید. پس، تفاوت میان این دو نوع مؤسسه‌ی تجاری و شرکت سهامی کوچک چیست؟

در یک کلام، انعطاف‌پذیری. درحالی‌که شرکت سهامی کوچک باید سود را بر مبنای یک عامل تخصیص دهد ــ تعداد سهام مالکیت هر سهامدار ــ شرکت‌های تضامنی و با مسئولیت محدود در تخصیص و توزیع سود میان سهامداران عوامل متعددی را به کار می‌برند. در شرکت سهامی کوچک، اگر مالک ۱۰٪ سهام مؤسسه باشید، ۱۰٪ کل درآمد مشمول مالیات مؤسسه به شما اختصاص می‌یابد. اما در شرکت تضامنی یا با مسئولیت محدود ممکن است ۵٪ درآمد مشمول مالیات نصیب شما شود یا شاید ۶۰٪ یا هر درصد دیگر.

درواقع به شرکا حقوق و دستمزد پرداخت نمی‌شود، اگرچه شرکا ممکن است ماهیانه از سهم شراکت خود برداشت کنند و این کار شبیه پرداخت حقوق و دستمزد باشد. شرکا کارکنان شرکت نیستند، بلکه مالکانی‌اند که حقوق و مزایای آن‌ها سهمی از سود شراکت است. اگر شریک ساعات بیشتری را در مؤسسه صرف کند ممکن است

سهم سودش، در قیاس با حقوق و دستمزد، زیاد باشد، در غیر این‌صورت سهمی نامتناسب به او پرداخت می‌شود. اما مبلغ پرداختی از محل سود است و حقوق و دستمزد واقعی نیست.

نکته‌ی دیگری که باید به خاطر داشته باشید این است که شرکای عام شرکت تضامنی و صاحبان شرکت با مسئولیت محدود، که فعالانه شرکت با مسئولیت محدود را اداره می‌کنند، تحت پوشش قوانین بیمه‌ی تأمین اجتماعی و خدمات درمانی هستند. این خبر خوبی است. بدان معنی که ملزم به پرداخت حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی و خدمات درمانی به صورت مالیات خویش‌فرما هستند. یعنی اینکه این افراد باید نیمی از این دو مالیات را بپردازند. در فصل ۳، توضیح دادم که کارکنان مؤسسه نیمی از این مالیات را می‌پردازند و کارفرما نیمی دیگر را می‌پردازد. (از طرف دیگر، هر کسی مالیات خویش‌فرما می‌پردازد، کسورات معینی در اظهارنامه‌ی مالیاتی‌اش ثبت می‌شود که الزام به پرداخت حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی و خدمات درمانی را خنثی می‌کند).



یک بار دیگر، باید تذکر بدهم که انتخاب بهترین ساختار مالکیت برای مؤسسه از پیچیده‌ترین امور و فراتر از عامل مالیات بر درآمد است. باید عوامل بسیاری را در نظر داشته باشید. پس از اینکه ساختار مالکیت مشخصی را انتخاب کردید، بعداً تغییر دادن آن ساده نخواهد بود. مشورت با کارشناس کارآزموده بسیار ارزشمند خواهد بود و مانع بروز اشتباهات بزرگ می‌شود.

گاهی اوقات تحقیق برای ساختار مالکیت ایده‌آل که مالیات بر درآمد را به حداقل و سایر منافع را به حداکثر برساند، مانند جستجوی سوزنی در انبار کاه است. صاحبان مؤسسه نباید منتظر جواب کامل‌تر و بهتری باشند ــ باید از میان مزایا و معایب به راه حل مناسبی دست یابند.

فصل ۱۲

معمای هزینه

در این بخش

- تشخیص هزینه‌ها: دومین کار مهمی که حسابداران باید انجام دهند
- درک نیازهای متفاوت برای اطلاعات مربوط به هزینه
- تقابل هزینه‌ها برای فهم بهتر آن‌ها
- تعیین هزینه‌ی تولید برای تولیدکنندگان
- افزودن به مبلغ سود با تولید کالاهای بسیار زیاد

محاسبه‌ی هزینه، بعد از محاسبه‌ی سود، دومین کار مهمی است که حسابداران باید انجام دهند. اما آیا واقعاً محاسبه‌ی هزینه ممکن است این‌قدر پیچیده باشد؟ فقط باید صورت‌حساب‌ها را بشمارید، همین و بس، درست است؟ البته اگر مؤسسه کالاهایی تولید کند که شما می‌فروشید دیگر این‌طور نیست ــ مطمئن باشید! حتی کافی‌شاپ دلخواه شما نیز برای محاسبه‌ی هزینه‌هایش دچار مشکل می‌شود (اگرچه مشکلات کافی‌شاپ به مهمی مشکلات تولیدکننده نیست).

با ذکر مثالی ساده، به هدف نزدیک می‌شویم: فرض کنید تازه از خواروبار فروشی برگشته‌اید و چند قلم کالا نیز در کیف خود دارید. هزینه‌ی قرص نانی که خریده‌اید چقدر است؟ آیا مالیات فروش را منظور کرده‌اید؟ آیا هزینه‌ی بنزین را که هنگام رانندگی تا رسیدن به فروشگاه مصرف کرده‌اید، به حساب آورده‌اید؟ آیا هزینه‌ی استهلاک ماشین را منظور کرده‌اید؟ فرض کنید چند قوطی کنسرو آلومینیومی را به جهت بازیافت آن‌ها پس داده‌اید و مبلغ اندکی در ازای آن‌ها دریافت کرده‌اید، آیا این مبلغ را از هزینه‌ی کل خریدتان کسر کرده‌اید؟ یا باید مستقیماً این مبلغ را از هزینه‌ی خرید نوشابه‌ها کسر کنید؟ و دیگر، تکرار نکته‌ای از فصل ۴: آیا هزینه‌ی کل هزینه‌ی پیش از پرداخت مالیات است؟ به عبارت دیگر، آیا هزینه‌ی شما معادل مبلغ درآمدی است که قبل از پرداخت مالیات بر درآمد کسب کرده بودید و به همین دلیل دارای درآمد پس از کسر مالیات کافی، برای خرید این اقلام هستید؟

این سؤالات در مورد هزینه‌ی خواروبار فروشی بسیار جالب است (حداقل برای من بسیار جالب است). اما، برای اداره‌ی امور مالی شخصی خود، واقعاً نباید پاسخ‌های معینی برای چنین سؤالاتی داشته باشید. افراد نباید سوابق هزینه‌های مصارف شخصی خود را بیشتر از آنچه برای اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد سالیانه نیاز است، نگه دارند. برعکس، مؤسسات باید، به دقت، کلیه‌ی هزینه‌ها را به طور صحیح ثبت کنند، تا سود هر دوره مشخص شود و مدیران اطلاعات مورد نیاز خود را در تصمیم‌گیری‌ها و کنترل بازده سود در اختیار داشته باشند.

مروری بر آنچه رخ می‌دهد



یکی از کارکردهای مهم حسابداری در مؤسسات تولیدی، محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید است. مثال‌های آن هزینه‌ی کادیلاک جدیدی است که اخیراً از خط تولید جنرال موتورز بیرون آمده یا هزینه‌ی کتاب من، حسابداری به زبان آدمیزاد است. اکثر فرایندهای تولید (ساخت) نسبتاً پیچیده هستند، لذا محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید نیز نسبتاً پیچیده خواهد بود. در اکثر موارد، هر مرحله در فرایند تولید باید به دقت، از شروع تا پایان، بررسی شود. یک مشکل مهم این است که بسیاری از هزینه‌های تولید و ساخت، به طور مستقیم، با تولیدات خاص متناسب نیستند؛ این هزینه‌ها را هزینه‌های غیرمستقیم می‌نامند. برای رسیدن به مجموع هزینه‌های هر محصول تولید شده، و تخصیص هزینه‌های غیر مستقیم تولید به هر محصول خاص، حسابداران روش‌های گوناگونی به کار می‌بندند. هر حسابداری از روشی برای تخصیص استفاده می‌کند. به علاوه، از طرف دیگر، حسابداریِ هزینه‌ی تولید به روش‌های گوناگون مشخص می‌شود. در اصول پذیرفته‌ی حسابداری راهنمایی‌های بسیار اندکی برای محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید وجود دارد. مؤسسات تولیدی دارای آزادی عمل زیادی برای تعیین هزینه‌ی تولید هستند؛ حتی مؤسساتی که در یک صنعت واحد کار می‌کنند، برای تعیینِ هزینه‌ی تولید از روش‌های حسابداری متفاوتی استفاده می‌کنند.

علاوه بر محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید، حسابداران در همه‌ی مؤسسات هزینه‌های دیگری را نیز تعیین می‌کنند: هزینه‌های اداری و سایر واحدهای سازمانی، هزینه‌ی طرح‌های بازنشستگی کارکنان، هزینه‌ی تبلیغات، بازاریابی و فروش و گاه‌گاهی هزینه‌ی تجدید ساختار مؤسسه یا هزینه‌ی برگشت از خرید کالاهای فروخته شده توسط مؤسسه. اصطلاح مرسوم میان حسابداران این است: «هزینه‌های گوناگون برای اهداف گوناگون». این حرف کاملاً صحیح است اما حسابداری هزینه دو هدف عمده را دنبال می‌کند ــ محاسبه‌ی سود و تهیه‌ی اطلاعات مناسب برای مدیران.

اگر مؤسسه را براساس ارقام گمراه‌کننده‌ی هزینه اداره کنید، احتمالاً قیمت فروشتان اندک، ارقام سود نادرست و ارزش دارایی‌هاتان اشتباه از کار درمی‌آید ــ نیازی نیست یادآوری کنم که امکان دارد به دادگاه هم احضار شوید. بنا به تجربه‌ی من، مدیران، اغلب به هزینه‌ها بی‌توجه‌اند. عبارت هزینه‌ی واقعی را طوطی‌وار به کار می‌برند، بدون اینکه مفهوم روشنی از آن در ذهن داشته باشند.

مورد دیگری که مدیران مؤسسه باید بدانند این است که منظور کردن عددی به یکی از سرفصل‌های هزینه یک مسئله‌ی حسابداری است که پاسخ مشخصی ندارد. تعریف جامع و مانعی برای هزینه وجود ندارد و محاسبه‌ی هزینه یک روش واحد ندارد. معما این است که به‌رغم این ابهام به مبالغ دقیق هزینه‌ها نیاز دارید. به منظور فهم صورت سود و زیان و ترازنامه، که حسابدار شما برایتان تهیه کرده تا مبنای تصمیم‌گیری‌های دقیق برای مؤسسه باشد، باید جزئیات بیشتری در مورد گزینه‌هایی که حسابدار در محاسبه‌ی هزینه‌ها باید انجام دهد، بدانید. نتیجه‌ی برخی از روش‌های حسابداری هزینه‌ی رسیدن به اعداد محافظه‌کارانه‌ای برای سود است، سایر روش‌ها هم، سود را، حداقل در یک دوره‌ی کوتاه بیشتر از حد واقعی نشان می‌دهد.

در این فصل از مفاهیم هزینه و روش‌های محاسبه‌ی هزینه، که مورد استفاده‌ی مؤسسات تولیدی و خرده‌فروشی است بحث شده، به‌علاوه‌ی مطالب اضافی برای تولیدکنندگان که باید از آن‌ها مطلع باشند. به‌علاوه، در این فصل گفته‌ام که چطور کنترل مسائل مربوط به هزینه‌ها به شما کمک می‌کند تا بفهمید چه وقت مؤسسه دارد با هزینه‌ی تولید بازی می‌کند تا ارقام سود را دستکاری کند. مؤسسات خدماتی ــ که خدماتی مثل حمل و نقل یا امکانات تفریحی عرضه می‌کنند ــ بحثشان جداست. آن‌ها با مشکلات حسابداری هزینه که تولیدکنندگان با آن مواجه‌اند روبه‌رو نیستند، اما دارای مشکلات فراوان تخصیص هزینه هستند، که در تعیین میزان سوددهی هر یک از منابع جداگانه‌ی درآمد فروش خود باید به آن‌ها بپردازند.

چه چیزی سبب می‌شود هزینه این‌قدر مهم باشد؟

بدون اطلاعات کامل در مورد هزینه، مؤسسه در تاریکی فعالیت می‌کند. داده‌های مربوط به بهای تمام شده، برای اهداف گوناگون مؤسسه، مورد نیاز است، از قبیل موارد زیر:

- ✓ **تعیین قیمت‌های فروش**: روش مرسوم برای تعیین قیمت‌های فروش (که تحت عنوان بهای تمام شده، به علاوه‌ی درصدی از سود یا مبلغ افزوده شده به بهای تمام شده‌ی کالا، به منظور به دست آوردن قیمت فروش شناخته می‌شود) با بهای تمام شده شروع می‌شود و سپس درصد معینی از سود

بدان اضافه می‌شود. اگر دقیقاً نمی‌دانید بهای تمام شده‌ی کالا چقدر است، نمی‌توانید در قیمت‌گذاری خود تا حدی که لازم است رقابت و زرنگی کنید. حتی اگر قیمت‌های فروش، به لحاظ الزامات دیگری به شما دیکته شده باشد و خود مدیران آن‌ها را تعیین نکرده باشند، لازم است که مدیران درآمدهای فروش را با بهای تمام شده‌ی کالا و سایر هزینه‌هایی که همراه هر یک از اقلام درآمدهای فروش می‌آید، مقایسه کنند.

- ✓ **تنظیم دفاعی قانونی در مقابل اتهام پایین آوردن قیمت‌ها**: بسیاری از ایالات دارای قوانینی هستند که مؤسسات را از فروش زیر بهای تمام شده بازمی‌دارد؛ جز در موارد خاص براساس قوانین دولت، به دلیل قیمت‌گذاری پایین، به قصد خارج کردن رقبا از دور، ممکن است از مؤسسه شکایت شود. آماده باشید تا ثابت کنید که قیمت‌گذاری پایین‌تر شما بر مبنای بهای تمام شده‌ی پایین‌تر است، نه به مقاصد غیرقانونی.
- ✓ **محاسبه‌ی حاشیه‌ی سود**: سرمایه‌گذاران و مدیران از روی رقم سود خالص در مورد میزان کارایی و بازده مؤسسه قضاوت می‌کنند. این رقم سود بستگی دارد به سود ناخالصی که پس از کسر هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته از درآمد حاصل از فروش، به‌دست می‌آید. سود ناویژه (که سود ناخالص هم نامیده می‌شود) اولین سطر سود در صورت سود و زیان است (رک. به شکل ۱ـ۹ و ۱ـ۱۲). اگر سود ناخالص اشتباه باشد، سود خالص نیز اشتباه می‌شود ــ دو روش متفاوت در این مورد وجود ندارد. هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته به بهای تمام شده‌ی واقعی تولید بستگی دارد ــ که محاسبه‌ی آن، به‌ویژه برای تولیدکنندگان، گمراه‌کننده است (رک. به «یک کاسه کردن اجزای هزینه‌ی تولید برای تولیدکنندگان» در همین فصل).

حسابداری و هزینه‌های اقتصادی

حسابداران بهای تمام شده‌ی واقعی را ثبت می‌کنند (اگرچه در مورد محاسبه‌ی دقیق هزینه‌ها با هم توافق ندارند). بهای تمام شده‌ی واقعی در معاملات واقعی و تاریخی مؤسسه ریشه دارد. به علاوه، حسابداران هزینه‌های قابل پیش‌بینی مؤسسه را تعیین می‌کنند تا بتوانند بودجه‌ی آن را تهیه کنند (رک. به فصل ۱۰) و هزینه‌های استاندارد را مشخص می‌کنند تا نشانه‌ای باشد برای مقایسه با هزینه‌های واقعی مؤسسه. هزینه‌های دیگری هم در نظریه‌ی اقتصادی یافت می‌شود. نه، شما نباید نظریه‌پرداز اقتصادی باشید تا این تعاریف نظری اقتصادی هزینه را بفهمید. نکته اینجاست که وقتی روزنامه‌ی اقتصادی وال‌استریت ژورنال را می‌خوانید یا در بحث‌های بازرگانی شرکت می‌کنید، با انواع اصطلاحات اقتصادی و حسابداری هزینه مواجه می‌شوید. چشم‌های خود را خیره نکنید تا بی‌اطلاعی‌تان از اصطلاحات هزینه آشکار شود.

- ✓ **هزینه‌ی فرصت از دست رفته:** مبلغ درآمدی که از دست می‌دهید تا به اقدامات بهتری دست بزنید. برای مثال از شغل ۵۰،۰۰۰ دلاری خود دست می‌کشید و برای شروع یک کار تجاری جدید ۲۰۰،۰۰۰ دلار سرمایه گذاری می‌کنید و کار جدیدتان ۸۰،۰۰۰ دلار سود سالیانه‌ی خالص نصیبتان می‌کند. به علاوه فرض کنید اگر پول خود را در همان سرمایه گذاری نگه می‌داشتید، ۷٪ مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ دلار (۱۴،۰۰۰ دلار) را کسب می‌کردید. لذا در کار جدیدتان، ۵۰،۰۰۰ دلار حقوق خود و ۱۴،۰۰۰ دلار درآمد سرمایه گذاری را از دست داده‌اید. پس هزینه‌ی فرصت شما ۶۴،۰۰۰ دلار می‌شود. این رقم را از مبلغی که واقعاً کسب کرده‌اید ــ ۸۰،۰۰۰ دلار ــ کم کنید، می‌بینید سود اقتصادی واقعی، ۱۶،۰۰۰ دلار بوده است.

- ✓ **هزینه‌ی نهایی:** هزینه‌ی افزایشی، خرده‌خرج‌هایی که برای انجام دادن بعضی کارها لازم است. به طور کلی این هزینه مانند هزینه‌ی متغیر است (ر.ک. به «هزینه‌ی ثابت و متغیر» در همین فصل). برای به حداکثر رساندن سود، باید به حرکت خود در یک جهت ادامه دهید تا زمانی که هزینه‌ی نهایی معادل درآمد نهایی شود. به لحاظ نظری این روش خوب است، ولی در عمل مدیران نمی‌توانند از نیاز به اصلاح هزینه‌های ثابت، و نیز هزینه‌های نهایی از طریق درآمد حاصل از فروش چشم‌پوشی کنند، چون می‌خواهند برای دوره‌ای طولانی در مؤسسه باقی بمانند.

- ✓ **هزینه‌ی جایگزینی:** مبلغ تخمینی که امروز صرف می‌شود برای خرید یک دارایی که مؤسسه قبلاً آن را به‌دست آورده است. هرچه زمان خرید دارایی قدیمی‌تر باشد هزینه‌ی جایگزینی فعلی آن بیشتر از هزینه‌ی اولیه‌ی آن است. اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که هزینه‌ی جایگزینی فعلی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی منطقی دخیل است. برای بیمه کردن دارایی‌ها در برابر آتش‌سوزی، دزدی و حوادث طبیعی، هزینه‌های جایگزینی فعلی دارایی‌ها کاملاً مناسب است. با این حال، غیر از هزینه‌ی بیمه، هزینه‌های جایگزینی تأثیر اندکی در تصمیم‌گیری‌های مؤسسه دارد ــ مگر در شرایطی که در آن یک عنصر جانشینی بسیار ضروری جایگزین دارایی شود.

- ✓ **هزینه‌ی تلویحی:** هزینه‌ی ایده‌آل یا فرضی که از آن در حکم معیاری برای سنجش هزینه‌های واقعی استفاده می‌شود. دو نمونه از این هزینه‌های تلویحی، هزینه‌های استاندارد و هزینه‌ی سرمایه است. هزینه‌ی استاندارد برای تولید محصولات در طی دوره‌ی آتی، از پیش تعیین می‌شود و سپس هزینه‌های واقعی را با هزینه‌های استاندارد مقایسه می‌کنند تا انحراف‌های مهم مشخص شود. هزینه‌ی سرمایه نرخ بهره‌ی مربوط به سرمایه‌ی استقراضی و نرخ حداقل بازده‌ای است که باید بابت سرمایه‌ی صاحبان سرمایه به دست آید. در روش ارزش افزوده‌ی اقتصادی هزینه‌ی سرمایه را با بازده نهایی سرمایه‌ی مؤسسه مقایسه می‌کنند تا مشخص شود که عملکرد مؤسسه بهتر یا بدتر از معیار بوده است.

اکثر این قبیل هزینه‌ها در گزارش‌های مالی خارجی منعکس نمی‌شود. این هزینه‌ها را در اینجا آورده‌ایم تا شما را با اصطلاحاتی که معمولاً در مطبوعات مالی یا مصاحبه‌های تلویزیونی می‌آید، آشنا کنیم و مدیران مؤسسه از این اصطلاحات بیشتر مطلع شوند.

- **تعیین ارزش دارایی‌ها:** در ترازنامه ارزش بهای تمام شده‌ی کالا برای دارایی‌های متعدد گزارش شده، که البته، این ارزش‌ها در وضعیت کلی مالی مؤسسه نهفته است. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد دارایی‌ها و چگونگی گزارش ارزش دارایی‌ها در ترازنامه‌ی دارایی (که صورت وضعیت مالی نیز نامیده می‌شود) رک. به فصل ۶.
- **انتخاب روش بهینه:** اغلب، در تصمیم‌گیری‌ها، باید یک روش را بر سایر روش‌ها ترجیح دهید و آن را انتخاب کنید. بهترین روش به عوامل هزینه بستگی بسیاری دارد و باید برای تشخیص هزینه‌های مربوط از هزینه‌های نامربوط دقت کنید، همان‌گونه که بعداً در این فصل در بخش «هزینه‌های مربوط و نامربوط» توضیح داده شده است.

مثال واقعی

در اکثر موارد، ارزش دفتری دارایی ثابت هزینه‌ای نامربوط است. فرض کنید ارزش دفتری دستگاهی که در عملیات تولید استفاده می‌شود ۳۵,۰۰۰ دلار است. این مبلغ هزینه‌ی اصلی است که از زمان خرید تا به حال در هزینه‌ی استهلاک منظور نشده و کاملاً مربوط به نظر می‌رسد. با این حال، هنگام تصمیم‌گیری برای نگه‌داشتن دستگاه قدیمی و یا جایگزینی آن با دستگاهی جدیدتر با بازده بیشتر، ارزش خالص دستگاه قدیمی مربوط است، نه مانده‌ی هزینه‌ی مستهلک نشده‌ی دارایی. فرض کنید ارزش اسقاط دستگاه قدیمی ۲۰,۰۰۰ دلار است، این هزینه، در قبال نگهداری این دستگاه و استفاده از آن در آینده، هزینه‌ی مربوط تلقی می‌شود ــ نه ۳۵,۰۰۰ دلار که تاکنون مستهلک نشده است. به منظور ادامه‌ی استفاده از آن، مؤسسه ۲۰,۰۰۰ دلاری را که می‌توانسته از فروش دارایی کسب کند، هزینه کرده و این ۲۰,۰۰۰ دلار، در شرایط تصمیم‌گیری، هزینه‌ی مربوط است. اتخاذ تصمیمات مربوط می‌شود به بررسی جریان‌های نقدی آتی، برای انتخاب هر مورد دیگر ــ نه بررسی هزینه‌ی مبتنی بر زمان خرید دارایی.

افزایش میزان حساسیت به هزینه‌ها

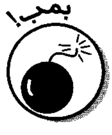
در بخش‌های بعدی تمایزات مهم میان هزینه‌هایی که مدیران باید به هنگام تصمیم‌گیری روش‌های کنترل بدانند، توضیح داده می‌شود. به علاوه، تشخیص هزینه‌ها به مدیران کمک می‌کند ارقام هزینه‌هایی را که حسابداران به کالاهای تولید یا خریداری شده تخصیص می‌دهند، بهتر بشناسند. در بخش بعد روش‌های حسابداری خاص و مشکلات محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای تولید شده را بررسی می‌کنیم.

خرده‌فروشان کالاها را در شرایط آماده‌ی فروش به مشتریان خریداری می‌کنند ــ اگرچه کالاها را باید از کانتینرهای حمل خارج کرد و خرده‌فروش برای ارائه‌ی کالا به مشتری و در معرض نمایش قرار دادن آن باید کارهایی انجام دهد.

موضوع برای تولیدکننده‌گان به این سادگی نیست؛ بهای تمام شده‌ی کالای تولید شده به صورتی است که حسابداران باید بهای تمام شده‌ی تولید را جمع و بهای تمام شده‌ی هر واحد را، برای همه‌ی محصولات تولید شده، محاسبه کنند. در مورد اهمیت بهای تمام شده‌ی صحیح کالا (البته در مورد مؤسساتی که کالا می‌فروشند) نمی‌توان مبالغه کرد. کل بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته اولین، و معمولاً بیشترین، هزینه‌ای است که، هنگام محاسبه‌ی سود، از درآمد حاصل از فروش کسر می‌شود. سود خالص که در صورت سود و زیان مؤسسه گزارش شده در هر دوره، شدیداً بستگی به این دارد که بهای تمام شده‌ی کالا به درستی محاسبه شده است یا خیر. به علاوه، به خاطر داشته باشید که بهای تمام شده‌ی کالا، معیاری است برای دارایی موجودی کالا که در ترازنامه‌ی مؤسسه گزارش شده است.

هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم

- **هزینه‌های مستقیم**: مشخصاً مربوط می‌شود به یک محصول یا خط تولید، یا یک منبع درآمد حاصل از فروش یا یک واحد سازمانی از مؤسسه‌ی تجاری یا عملیاتی از یک فرایند خاص. نمونه‌ی هزینه‌ی مستقیم در صنعت نشر هزینه‌ی کاغذی است که کتاب روی آن چاپ می‌شود، این هزینه ممکن است کاملاً به مرحله‌ی خاصی از فرایند تولید کتاب اختصاص داده شود.
- **هزینه‌های غیرمستقیم**: مشخصاً مربوط به محصولات تولیدی، واحدهای سازمانی یا فعالیت‌های خاص نیست. صورت‌حساب تلفن ناشر کتاب، هزینه‌ی انجام دادن کار تجاری است، اما نمی‌توان آن را به یک مرحله از فرایند تولید کتاب منحصر کرد. حقوق و دستمزد مأمور خرید که کاغذ برای کتاب‌ها می‌خرد، نمونه‌ی دیگری از هزینه‌ی غیرمستقیم برای تولید کتاب است.



هزینه‌های غیرمستقیم، بر طبق برخی روش‌ها، به کالاهای گوناگون، منابع درآمد حاصل از فروش، واحدهای سازمانی و غیره اختصاص داده می‌شود. اکثر این روش‌ها موجه نیست و در بررسی‌های نهایی، مشخص می‌شود که روش‌هایی دلبخواه است. مدیران مؤسسه همیشه باید متوجه این روش‌های مورد استفاده در هزینه‌های غیرمستقیم باشند و ارقام هزینه‌ی تولیدی را که با این روش‌ها به دست آمده، کاملاً صحیح ندانند. اگر به عنوان شاهد صادق از من بخواهند در دادگاه شهادت دهم، اولین کاری که می‌کنم تجزیه و تحلیل

روش‌های تخصیص هزینه‌ی مورد استفاده‌ی مؤسسه است. اگر در طرف متهم باشم، حداکثر سعی خودم را در دفاع از روش‌های تخصیص هزینه می‌کنم، اما اگر در طرف شاکی باشم، حداکثر سعی خود را برای نامعتبر جلوه دادن روش‌های اختصاص هزینه خواهم کرد. همیشه جای انتقاد وجود دارد.

هزینه‌ی پُر کردن مخزن بنزین برای رانندگی از دنور به سن‌دیه‌گو و برگشت از آنجا هزینه‌ی مستقیم سفر است. هزینه‌ی صدور گواهینامه‌ی سالیانه، که کلرادو به حساب من می‌گذارد، هزینه‌ی غیرمستقیم سفر است، اگرچه این هزینه هزینه‌ی مستقیم برای امکان استفاده از اتومبیل، در طی سال است.

هزینه‌های ثابت و متغیر

- ✓ **هزینه‌های ثابت** برای میزان نسبتاً وسیع حجم فروش یا تولید کالا یکسان باقی می‌ماند. برای مثال، هزینه‌ی اجاره‌ی دفتر، بدون توجه به اینکه حجم فروش مؤسسه چقدر افزایش یا کاهش دارد، تغییر نمی‌کند. تا زمانی‌که افزایش یا کاهش به حدی برسد که مؤسسه مجبور شود افراد بیشتری استخدام کند و به فضای بیشتری نیاز داشته باشد یا کارکنان خود را اخراج و فضای کارش را محدودتر کند. هزینه‌های ثابت مانند وزنه‌ی ثابت برای مؤسسه است. کل هزینه‌های ثابت مانعی است که مؤسسه، باید با فروش واحدهای کافی و با حاشیه‌ی سود مناسب برای هر واحد، بر آن غلبه کند تا از زیان بپرهیزد و وارد منطقه‌ی سود شود. (در فصل ۹، نقطه‌ی سربه‌سر، که حد فروش مورد نیاز برای تأمین هزینه‌های ثابت یک دوره است، توضیح داده شد.)
- ✓ **هزینه‌های متغیر** متناسب با تغییرات در سطح تولید یا فروش افزایش و کاهش می‌یابد، اگر تعداد کتاب‌هایی را که مؤسسه‌ی شما تولید می‌کند افزایش دهید، هزینه‌ی مرکب و کاغذ نیز افزایش می‌یابد.

هزینه‌های مربوط و نامربوط (بی‌بازگشت)

- ✓ **هزینه‌های مربوط**: هزینه‌هایی است که هنگام تصمیم‌گیری در مورد رشته‌ای از عملیات آتی باید مورد توجه قرار گیرند. هزینه‌های مربوط، هزینه‌های آتی هستند ــ هزینه‌هایی که به تناسب اقداماتی که می‌کنید متحمل می‌شوید. برای مثال، فرض کنید می‌خواهید تعداد کتاب‌هایی را که مؤسسه‌تان در سال بعد تولید می‌کند، افزایش دهید، تا درآمد حاصل از فروشتان افزایش یابد، اما می‌بینید هزینه‌ی کاغذ هم بالا رفته است. آیا هزینه‌ی کاغذ را هم باید در نظر بگیرید؟ مسلماً، این هزینه سود خالص شما

را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است مانع افزایش در حجم فروشی شود که اخیراً به آن دست یافته‌اید (مگر اینکه قیمت فروش را افزایش دهید). هزینه‌ی کاغذ هزینه‌ای مربوط است.

- ✓ **هزینه‌های نامربوط بی‌بازگشت**: هزینه‌هایی که هنگام تصمیم‌گیری برای اقدامات آتی نباید دخالت داده شود؛ درنظر گرفتن این هزینه‌ها سبب می‌شود تصمیمات نادرستی بگیرید. هزینه‌ی نامربوط یادگار گذشته است، پولی از دست رفته و دیگر قابل برگشت نیست. برای مثال، فرض کنید سرپرست‌تان می‌گوید که هفته‌ی بعد منتظر دسته‌ای از افراد تازه استخدام است. کلیه‌ی کارکنان شما اکنون از کامپیوتر استفاده می‌کنند، اما تعداد زیادی ماشین تحریر دارید که در انبار خاک می‌خورد. آیا در هنگام تصمیم‌گیری برای خرید کامپیوتر برای همه‌ی افراد تازه استخدام، باید هزینه‌ی پرداختی برای ماشین تحریرها را هم در نظر بگیرید؟ مطمئناً نه؛ از این هزینه باید صرف نظر شود، چون با هزینه‌هایی که باید بابت بهره‌وری کارکنان جدیدی که مجبور به استفاده از ماشین تحریرند بپردازید، متناسب نیست.

به طور کلی، وقتی برای اقدامات آتی تصمیم می‌گیرید، هزینه‌های ثابت نامربوطند، چون فرض بر این است که این هزینه‌ها حقیقتاً ثابت هستند و در کوتاه‌مدت، افزایش یا کاهش نمی‌یابند. اکثر هزینه‌های متغیر مربوط هستند، زیرا بستگی به این دارد که درباره‌ی کدام مورد جانشین تصمیم گرفته می‌شود.

نکته

هزینه‌های ثابت معمولاً در تصمیم‌گیری‌ها دخیل نیستند (نامربوطند) زیرا این هزینه‌ها یکسانند و مهم نیست در مورد چه اقداماتی تصمیم‌گیری می‌کنید. اگر به این هزینه‌ها نگاه کنید، معمولاً درمی‌یابید که با این هزینه‌ها انواع امکانات فراهم می‌شود ــ فضای وسیع برای ساختمان‌ها، زمان طولانی برای استفاده از دستگاه‌های متعدد، ساعات کار بسیار برای کارگران و غیره. مدیران باید بهترین راه را برای بهره‌برداری از این توانایی‌ها بدانند. برای مثال، فرض کنید مؤسسه‌ی خرده‌فروشی شما سالیانه مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ دلار اجاره‌ی ساختمان می‌پردازد، که هزینه‌ای ثابت است (مگر اینکه قرارداد اجاره با صاحب ملک دارای تعرفه اجاره‌ی خاصی بر مبنای درآمد حاصل از فروش باشد). در نتیجه‌ی این اجاره، حق قانونی استفاده از ۱۵,۰۰۰ فوت مربع فضای انبار برای نگهداری کالا فراهم می‌شود. باید حساب کنید چه ترکیبی از فروش بالاترین حاشیه‌ی فروش کل را ایجاد می‌کند ــ معادل کل درآمد حاصل از فروش منهای کل هزینه‌های متغیر فروش، شامل بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و سایر هزینه‌های دیگر که نتیجه‌ی درآمد حاصل از فروش و میزان فروش است.

تفکیک هزینه‌های واقعی، بودجه‌بندی شده و استاندارد

- **هزینه‌های واقعی**: هزینه‌های تاریخی براساس معاملات واقعی برای دوره‌ای که اخیراً خاتمه یافته یا مربوط است به دوره‌های قبل. حسابداری صورت‌های مالی بر مبنای عملیات و داد و ستدهای واقعی مؤسسه است؛ روش اصلی برای تشخیص سود سالیانه، ثبت اثرات مالی معاملات واقعی و تخصیص هزینه‌های تاریخی به دوره‌های مربوط به هزینه‌هاست.

- **هزینه‌های بودجه‌بندی شده**: هزینه‌های آتی برای عملیات و اقداماتی که در آینده منتظر وقوع آن‌ها هستید، بر مبنای اهداف از پیش تعیین شده و پیش‌بینی شده. توجه کنید که بودجه‌بندی هزینه‌های ثابت متفاوت از بودجه‌بندی هزینه‌های متغیر است ــ برای مثال، اگر پیش‌بینی شود که حجم فروش ۱۰٪ افزایش یابد، هزینه‌های متغیر نیز بر طبق آن افزایش می‌یابند، اما هزینه‌های ثابت برای اینکه متناسب حجم فروش شود، ممکن است افزایش یابد یا نیابد. (رک. به «هزینه‌های ثابت و متغیر» که قبلاً در این فصل آمده است). در فصل ۱۰، فرایند بودجه‌بندی و صورت‌های مالی بودجه‌بندی شده توضیح داده شده است.

- **هزینه‌های استاندارد**: هزینه‌هایی که، به خصوص در تولید، به دقت و براساس تجزیه و تحلیل دقیق عملیات و پیش‌بینی هزینه‌ها برای هر یک از اجزا یا مراحل عملیات تنظیم شده است. تبدیل شدن هزینه‌های استاندارد به هزینه‌های متغیر تولید نسبتاً ساده است، زیرا بسیاری از هزینه‌های استاندارد هزینه‌های مستقیم، ولی اکثر هزینه‌های ثابت غیرمستقیم است و هزینه‌های استانداردی که برای هزینه‌های ثابت صورت می‌گیرد، ضرورتاً بر مبنای روش‌های اختیاری استوار است (رک. به «هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم» که قبلاً در این فصل توضیح داده شد). **توجه**: برخی از هزینه‌های متغیر غیرمستقیمند و باید به کالاهای خاصی تخصیص داده شوند تا هزینه‌ی تولید استاندارد کاملی گردند.

هزینه‌های تولید و هزینه‌های دوره

- **هزینه‌های تولید**: هزینه‌هایی که مربوط به کالاهایی خاص است. این هزینه، تا زمانی که کالا فروخته شود، در حساب دارایی موجودی کالا ثبت می‌شود، سپس به حساب هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منتقل می‌شود (برای اطلاعات بیشتر، رک. به فصل ۵ و ۶، ضمناً برای انتخاب روش‌های

دیگر و اینکه کدام هزینه‌های کالا زودتر بر هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته اضافه می‌شود، رک. به فصل ۱۳). یک نکته‌ی مهم که باید به خاطر داشته باشید این است که هزینه‌ی تولید هزینه‌ای متفاوت است و در حساب هزینه ثبت نمی‌شود، تا زمانی که کالا فروخته شود.

برای مثال، هزینه‌ی فورد تاروس جدید که در نمایشگاه اتومبیل قرار گرفته هزینه‌ی تولید است. زیرا فروشنده هزینه را در حساب دارایی موجودی کالا نگه می‌دارد، تا زمانی که شما اتومبیل را بخرید، تا آن‌وقت است که فروشنده هزینه را به حساب بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منظور می‌کند.

✓ **هزینه‌های دوره**: هزینه‌هایی که مربوط به محصولات خاصی نیستند. این هزینه‌ها در «اتاق انتظار» موجودی کالا معطل نمی‌مانند. هزینه‌های دوره فوراً به حساب هزینه منظور می‌شوند؛ برخلاف هزینه‌های تولید، هزینه‌های دوره ابتدا به حساب موجودی کالا منظور نمی‌شوند. مثلاً، هزینه‌ی تبلیغات هزینه‌ی دوره است و فوراً در حساب هزینه ثبت می‌شود. همچنین، هزینه‌های تحقیق و توسعه نیز هزینه‌ی دوره تلقی می‌شوند.

تفکیک هزینه‌های تولید و هزینه‌های دوره، بالاخص برای مؤسسات تولیدی، حائز اهمیت است، همان‌گونه که در بخش زیر متوجه می‌شوید.

یک‌کاسه کردن اجزای هزینه‌ی تولید برای تولیدکنندگان

مؤسساتی که کالا تولید می‌کنند مشکلات هزینه‌ای متعددی دارند که باید آن‌ها را حل کنند. من اصطلاح تولیدکننده را در سطح وسیع به کار می‌برم: سازندگان اتومبیل، اتومبیل را مونتاژ می‌کنند، شرکت نوشابه‌سازی نوشابه تولید می‌کند، شرکت نفت بنزین را پالایش می‌کند، کارخانه‌ی لوازم بهداشتی با ترکیب مواد شیمیایی محصولاتی تولید می‌کند و غیره. از طرف دیگر، خرده‌فروشان (که به آن‌ها تاجر هم می‌گویند) محصولاتی می‌خرند که آماده‌ی فروش به مشتریان است. برای مثال، لوی اشتراس تولید کننده‌ی پوشاک است و گَپ خرده‌فروشی است که از لیوی اشتراوس خرید می‌کند و پوشاک را به مردم می‌فروشد.

در بخش‌های زیر، هزینه‌هایی که منحصر به تولیدکنندگان است توضیح داده شده و مشکل تعیین هزینه‌ی کالای تولید شده بیان می‌شود.

اهمیت هزینه‌های تولید

هزینه‌های تولید شامل چهار نوع اصلی است:

- ✓ **هزینه‌ی مواد خام:** آنچه تولیدکننده از سـایر شرکت‌ها می‌خرد تا از آن در تولید محصول خود اسـتفاده کند. برای مثال، جنرال موتورز از شرکت گودیِر (تولیدکننده‌ی لاسـتیک اتومبیل که بعداً بخشی از شرکت جنرال موتورز می‌شود) لاستیک اتومبیل می‌خرد.
- ✓ **نیروی کار مستقیم:** کسانی که در خط تولید کار می‌کنند.
- ✓ **هزینه‌ی سربار متغیر:** هزینه‌ی غیرمستقیم تولید که با افزایش یا کاهش تعـداد محصولات افزایش یا کاهش می‌یابد. نمونه‌اش هزینه‌ی برق مصرفی است که تجهیزات تولید را به کار می‌اندازد: شما برای برق کل تأسیسات هزینه می‌کنید، نه برای هریک از دستگاه‌ها، لذا، می‌توانید این هزینه را به بخش خاصی از فرایند تولید اختصاص دهید. اما اگر استفاده از این دستگاه‌ها را افزایش یا کاهش دهید، مطابق با آن، هزینه‌ی برق افزایش یا کاهش می‌یابد.
- ✓ **هزینه‌ی سربار ثابت:** هزینه‌ی غیرمستقیم تولید که با کاهش یا افزایش تعداد واحدهای تولیدشده، افزایش یا کاهش نمی‌یابد. هزینه‌های ثابت، در سطحی وسیع از میزان تولید، ثابت باقی می‌مانند (رک. به «هزینه‌های ثابت و متغیر» که قبلاً در این فصل توضیح داده شده). سه هزینه‌ی ثابت تولید عبارتند از:
  - دسـتمزد بعضی از کارکنان که مستقیماً در خط تولید کار نمی‌کنند، مانند معاون تولید، بازرسـان امنیتی، محافظان، حسابداران، کارگران حمل و نقل؛
  - استهلاک ساختمان، تجهیزات و سایر دارایی‌های ثابت تولید؛
  - هزینه‌های اشغال مانند بیمه‌ی ساختمان، مالیات بر دارایی و هزینه‌های روشنایی و گرمایش.

در شـکل ۱ـ۱۲، صورت سـود و زیان مدیریتی نمونه، برای شرکتی تولیدی شامل اطلاعات تکمیلی در مورد هزینه‌های تولید نشـان داده شـده است. توجه کنید که هزینه‌های تمام شده‌ی کالای فروش رفته مستقیماً به هزینه‌ی تولید حاصل از خلاصه‌ی هزینه‌ی تولید وابسته است، که در زیر صورت سود و زیان مدیریتی نشان داده شده است. مؤسسه ممکن است ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ نوع کالا تولید کند، یا حتی بیشتر. برای ساده‌تر شدن مطلب، در شـکل ۱ـ۱۲، داستان تولیدکننده‌ای تک‌محصولی مطرح

صورت سود و زیان سالیانه‌ی مدیریتی (ارقام به دلار)

حجم فروش	۱۱۰,۰۰۰ واحد	
	در هر واحد	کل
درآمد حاصل از فروش	۱,۴۰۰	۱۵۴,۰۰۰,۰۰۰
هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته	(۷۶۰)	(۸۳,۶۰۰,۰۰۰)
سود ناخالص	۶۴۰	۷۰,۴۰۰,۰۰۰
هزینه‌های عملیاتی متغیر	(۳۰۰)	(۳۳,۰۰۰,۰۰۰)
حاشیه‌ی فروش	۳۴۰	۳۷,۴۰۰,۰۰۰
هزینه‌های عملیاتی ثابت	(۱۹۵)	(۲۱,۴۵۰,۰۰۰)
سود قبل از کسر بهره و مالیات	۱۴۵	۱۵,۹۵۰,۰۰۰
هزینه‌ی بهره		(۲,۷۵۰,۰۰۰)
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد		۱۳,۲۰۰,۰۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد		(۴,۴۸۸,۰۰۰)
سود خالص		۸,۷۱۲,۰۰۰

خلاصه‌ی هزینه‌ی تولید سالیانه

ظرفیت تولید سالیانه	۱۵۰,۰۰۰ واحد	
تولید واقعی	۱۲۰,۰۰۰	
اجزای هزینه‌ی تولید	**در هر واحد**	**کل**
مواد خام	۲۱۵	۲۵,۸۰۰,۰۰۰
دستمزد مستقیم	۱۲۵	۱۵,۰۰۰,۰۰۰
سربار متغیر	۷۰	۸,۴۰۰,۰۰۰
کل هزینه‌های متغیر تولید	۴۱۰	۴۹,۲۰۰,۰۰۰
سربار ثابت	۳۵۰	۴۲,۰۰۰,۰۰۰
کل هزینه‌ی تولید	۷۶۰	۹۱,۲۰۰,۰۰۰
برای افزایش ۱۰,۰۰۰ واحد موجودی کالا		(۷,۶۰۰,۰۰۰)
برای ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شده		۸۳,۶۰۰,۰۰۰

شکل ۱ـ۱۲: مثالی برای تعیین هزینه‌ی تولید یک تولیدکننده

شـــده اســـت. این مثال واقع‌گرایانه است، با وجود این از پرداختن به جزئیات بیشتر خودداری شده است. تولیدکنندگان چند محصولی مسائل حسابداری بیشتری دارند، این مسائل تخصصی‌تر از آن است که در این کتاب بیاید. روش‌ها و مشکلات اساسی حسابداری همه‌ی تولیدکنندگان، در این مثال، تشریح شده است.

نکته

اطلاعات موجود در جدول خلاصه‌ی هزینه‌ی تولید، که در زیر صورت سود و زیان (شـــکل ۱ـ۱۲) آمده، کاملاً قابل اطمینان و فقط برای اســـتفاده‌ی مدیران اســـت. رقبا بســـیار مایل به دانســـتن این اطلاعات هستند. شـــرکتی ممکن است از مزیت هزینه‌ی مهمی بهره‌مند باشد و مسلماً نخواهد داده‌های مربوط به هزینه‌اش دست رقبایـــش بیفتد. همان طـــور که هم‌اکنون بیان شـــد، مثال شـــکل ۱ـ۱۲ مختص تولیدکنندگان تک‌محصولی اســـت ــ تا دنبال کردن مطالب آن ساده باشد. عملاً، اکثر تولیدکنندگان محصولات متعددی می‌فروشـــند و چنین جدولی برای هر یک از محصولات تهیه می‌شـــود. البته، شرکت مایل نیست رقبایش در مورد هزینه‌های محصولاتش چیزی بدانند.

برخلاف خرده‌فروش، تولیدکننده محصول خریداری نمی‌کند، اما با خرید مواد خام مورد نیاز تولید، کار خود را شـــروع می‌کند. سپس به کارگران دستمزد می‌پردازد، تا دستگاه‌ها و تجهیزات را به کار بیندازند و کالاهای تولید شده را به انبارها منتقل کننـــد. همه‌ی این کارها، پس از تولیـــد، در کارخانه صورت می‌گیرد که هزینه‌های سربار غیرمستقیم متعددی دارد. کل این هزینه‌های تولید باید در هزینه‌ی محصول گنجانده شـــود، چون هزینه‌ی محصول در حســـاب موجودی کالا منظور می‌شود و ســـپس زمانی‌که کالاها فروخته شد به حســـاب هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منتقل می‌شود.

تخصیص صحیح هزینه، که زیاد هم ساده نیست!

دو مسئله‌ی آزاردهنده، در تعیین هزینه‌ی تولید چهره‌ی کریه خود را به تولیدکننده نشان می‌دهد:

- ✓ **کشیدن خطی پررنگ میان هزینه‌های تولید و هزینه‌های عملیاتی غیرتولیدی:** تفاوت عمده در اینجاست که هزینه‌های تولید به عنوان هزینه‌ی تولید محصول طبقه‌بندی شـــده‌اند، در حالی‌که هزینه‌های عملیاتی تولید تحت عنوان هزینه‌های دوره قـــرار می‌گیرند (رک. به «هزینه‌های تولید و هزینه‌های دوره» که قبلاً در این فصل توضیح داده شد). هنگام محاسبه‌ی هزینه‌ی محصول، فقط به هزینه‌های تولید توجه کنید نه به سایر هزینه‌ها.

هزینه‌های دوره دقیقاً تحت عنوان هزینه ثبت می‌شوند ــ چه در هزینه‌های عملیاتی متغیر و چه در هزینه‌های عملیاتی ثابت، که برای مثال در شکل ۱ـ۱۲ نشان داده شده است.

دستمزد پرداختی به کارگران خط تولید نمونه‌ی کاملاً واضحی از هزینه‌ی تولید است. حقوق پرداختی به فروشندگان هزینه‌ی بازاریابی است و بخشی از هزینه‌ی تولید نیست. هزینه‌های بازاریابی به عنوان هزینه‌های دوره محسوب می‌شــوند. یعنی این هزینه‌ها بلافاصله در هزینه‌های دوره ثبت می‌شوند. استهلاک تجهیزات تولید هزینه‌ی تولید است، اما استهلاک انباری که در آن کالاها، پس از تولید، ذخیره و نگهداری می‌شــوند، هزینه‌ی دوره است. انتقال مواد خام و کار در دست تولید، هزینه‌ی تولید است، اما حمل و نقل محصولات تولیدشــده از انبار برای مشــتریان، هزینه‌ی دوره است. به طور خلاصه، هزینه‌ی تولید در پایان خط تولید متوقف می‌شــود ــ اما همه‌ی هزینه‌ها تا آن نقطه باید به هزینه‌ی تولید منظور شــوند. به طور خلاصه، انباشت هزینه‌های متغیر و ثابت تولید در ابتدای فرایند تولید شروع می‌شود و در پایان خط تولید خاتمه می‌یابد. کل هزینه‌های ثابت و متغیر تولید در طی سال به میزان تولید نهایی در طی سال اختصاص داده شده است.

اگر برخی از هزینه‌های تولید را اشــتباهاً بــه جای هزینه‌های عملیاتی به حساب بیاورید، رقم هزینه‌ی تولید بسیار اندک می‌شود (بعداً در این فصل به بخش محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید رجوع کنید).

✓ **هزینه‌های غیر مستقیم را باید به محصولات گوناگون تخصیص داد یا به واحدهای ســازمانی یا به دارایی‌ها:** هزینه‌های غیرمستقیم تولید باید به محصولات تولید شده در طی دوره اختصاص یابد. هزینه‌ی کل تولید محصول شــامل هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تولید است. رسیدن به روش مطلوبی برای تخصیص هزینه‌ها کاری مشکل است که نهایتاً به انتخابی دلبخواه می‌انجامد ــ ولی، به‌هرحال، این کار باید انجام گیرد تا هزینه‌ی تولید مشخص شود. در مورد هزینه‌های عملیاتی غیرتولیدی، امتحان اصلی برای تخصیص هزینه‌های غیرمستقیم این است که ببینیم آیا این کار به مدیران در تصمیم‌گیری و کنترل بهتر عملیات کمک می‌کند یا خیر. شاید کمک کند، شاید هم نکند. در بسیاری موارد مدیران باید بفهمند چگونه هزینه‌های غیرمســتقیم تولید به محصولات تخصیص داده شده و چگونه هزینه‌های غیرتولیدی تخصیص یافته است و به خاطر داشته باشند که همه‌ی روش‌های تخصیص هزینه دلبخواه است؛ شاید روش دیگری برای تخصیص هزینه، به

نوعی، قانع‌کننده‌تر باشد (رک. به کادر «تخصیص هزینه‌های غیرمستقیم به سادگی الفباست ــ نیست!»).

محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید محصول

معادله‌ی اصلی برای محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید محصول به صورت زیر است (با استفاده از مثال شکل ۱ـ۱۲):

> ۱۲۰،۰۰۰ واحد ÷ کل هزینه‌های تولید ۹۱/۲ میلیون دلار
> هزینه‌ی تولید هر واحد ۷۶۰ دلار =

تخصیص هزینه‌های غیر مستقیم به سادگی الفباست ــ نیست!

حسابداران، برای تولیدکنندگان، انبوهی از طرح‌ها و روش‌های گوناگون را به جهت تخصیص هزینه‌های سربار غیرمستقیم به کار می‌بندند، که بسیاری از آن‌ها بر مبنای برخی ویژگی‌های مشترک معمول در فعالیت تولیدی است، مانند ساعت کار مستقیم. روش اخیر که بسیار کاربرد دارد، هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت[1] نامیده می‌شود.

این نوع هزینه‌یابی یکی از روش‌های تخصیص هزینه است که در آن ابتدا هزینه را به فعالیت و سپس به محصول معینی تخصیص می‌دهید. با استفاده از روش هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، هر فعالیت پشتیبانی کننده و ضروری در فرایند تولید را مشخص و هزینه‌ها را در محلی جداگانه، برای هر فعالیت معین، جمع‌آوری می‌کنید. سپس معیاری را برای هر فعالیت تعیین می‌کنید ــ مثلاً شاید معیار محاسبه برای واحد مهندسی، ساعت و برای واحد نگهداری و تعمیر متر مربع باشد. شما از معیار فعالیت به عنوان هادی هزینه استفاده می‌کنید تا هزینه را به محصولات اختصاص دهید. لذا اگر محصول A، ۲۰۰ ساعت از وقت واحد مهندسی را گرفته باشد و محصول B که محصولی ساده است، فقط ۲۰ ساعت از وقت آن واحد را، پس شما ۱۰ برابر بیشتر هزینه‌ی مهندسی به محصول A تخصیص می‌دهید.

عقیده بر این است که هزینه‌ی واحد مهندسی ارزان تمام نمی‌شود ــ از جمله هزینه‌های حقوق و مزایای آن‌ها، که هزینه‌ی کل هر ساعت برای این مهندسان ممکن است ۱۰۰ تا ۲۰۰ دلار باشد. منطق تخصیص هزینه به روش هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت این است که هزینه‌ی مهندسی در ساعت باید بر مبنای تعداد ساعات (هادی) مورد نیاز هر محصول تخصیص داده شود. در روش مشابه، فرض کنید که هزینه‌ی واحد نگهداری ۱۰ دلار برای هر متر مربع در سال است. اگر محصول C دو برابر محصول D مساحت اشغال کند، باید هزینه‌ی نگهداری آن دو برابر بیشتر باشد.

۱. activity – based costing، در اینجا نویسنده با استفاده از حروف اول این عبارت آن را روش ABC نامیده و از همین‌رو تخصیص هزینه‌ها را به سادگی الفبا تلقی کرده است.

روش هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت، نسبت به روش‌های تخصیص سنتی، توجه بیشتری را به خود جلب کرده و از روش‌های دیگر بهتر است، مخصوصاً در اتخاذ تصمیمات مدیریت. اما به خاطر داشته باشید که باز هم تعاریف هادی هزینه‌ها بیشتر دلبخواه است و دانش هادی‌های هزینه‌ی بسیار زیاد که هر یک محل جداگانه‌ای برای هزینه داشته باشند، چندان عملی نیست. تخصیص هزینه همیشه با روش‌های دلبخواه همراه است. مدیران باید مطلع باشند که از کدام روش‌ها استفاده شده و اگر فکر می‌کنند که آن روش اشتباه بوده است روشی بهتر (هرچند دلبخواه) جایگزین آن کنند. بی‌رودربایستی بگوییم در حد زیادی تخصیص هزینه به بحث و جدل (روش من بهتر از روش تو) تبدیل می‌شود.

توجه: برای مدیرانی که از داده‌هایی استفاده می‌کنند که حسابداران برای آنها تهیه کرده‌اند، روش‌های تخصیص باید قابل فهم باشد. مدیران نباید هرگز در مورد اینکه باید چه روش‌هایی مورد استفاده قرار گیرد، به حدس متوسل شوند یا از حسابداران بخواهند تا روش‌های تخصیص هزینه را برایشان توضیح دهند.

خیلی سرراســت به نظر می‌رسد، مگر نه؟ خوب، شــاید این معادله به خودی خود ساده باشــد، اما صحت نتایج مستقیماً بستگی به درستی اعداد مربوط به هزینه‌ی تولید دارد. و چون فرایندهای تولید نسبتاً پیچیده و شامل صدها یا هزاران مرحله و عملیات است، سیستم حسابداری شما باید بسیار پیچیده و کامل باشد که روند کل هزینه‌های تولید را صحیح نگه دارد.

همان‌طور که قبلاً، هنگام ارائه‌ی این مثال، توضیح دادم، این تولیدکننده فقط یک محصول تولید می‌کند. به علاوه، هزینه‌ی تولید محصول هر واحد، برای تمام ســال تعیین شده است. در عمل، تولیدکنندگان هزینه‌های تولید محصول خود را ماهیانه، یا هر سه ماه یک‌بار محاسبه می‌کنند. فرایند محاسبه همان است، اما بسامد محاسبه در هر مؤسسه‌ای متفاوت است.

مفهوم کلیدی

در این مثال مؤسســه، در طی سال، ۱۲۰,۰۰۰ واحد کالا تولید کرده و ۱۱۰,۰۰۰ واحد کالا فروخته است. همان‌گونه که الان محاسبه شد، هزینه‌ی هر واحد محصول ۷۶۰ دلار اســت، کلاً ۱۱۰,۰۰۰ واحد، طی سال، فروخته شده، این تعداد در ۷۶۰ دلار، هزینه‌ی تولید محصول ضرب می‌شود تا ۸۳,۶۰۰,۰۰۰ دلار، بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته به‌دست آید، این مبلغ از درآمد حاصل از فروش ۱۱۰,۰۰۰ واحد، در طی سال، کسر می‌شود. کل هزینه‌ی تولید سالیانه‌ی شرکت ۹۱,۲۰۰,۰۰۰ دلار بوده، که ۷,۶۰۰,۰۰۰ دلار بیشــتر از هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته است. این باقیمانده‌ی کل هزینه‌ی تولید سالیانه، به صورت افزایش در حساب دارایی موجودی کالای شرکت ثبت شده است، تا ۱۰,۰۰۰ واحد افزایش واحدهای منتظر

فروش در آینده را مشخص کند. در شکل ۱ـ۱۲، توجه کنید که ۷۶۰ دلار هزینه‌ی هر واحد، هم به ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شـــده و هم به ۱۰,۰۰۰ واحد افزوده شده به موجودی کالا، تخصیص داده شده است.

توجه: به طوری‌که هم‌اکنون بیان شـــد، اکثر تولیدکنندگان هزینه‌های تولید محصول خود را ماهیانه یا به صورت ســـه ماه یک‌بار، به جای یک بار در ســـال، تعیین می‌کنند (مانند مثال). هزینه‌های تولید محصول، در هر دوره‌ی متوالی که هزینه‌ها تعیین شود، متفاوت اســـت. چون هزینه‌ی تولید محصول از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر متفاوت اســـت، مؤسسه باید انتخاب کند که از کدام روش بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و بهای تمام شـــده‌ی موجودی کالا استفاده می‌کند ــ مگر اینکه هزینه‌ی محصول، در همه‌ی دوره‌ها، ثابت باقی بماند، در این صورت روش‌های متفاوت منجر به نتایج یکسان خواهد شد. در فصل ۱۳، روش‌های حسابداری دیگری برای تعیین هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و ارزش بهای تمام شده‌ی موجودی کالا توضیح داده می‌شود.

هزینه‌های ثابت تولید و ظرفیت تولید

هزینه‌ی تولید محصول متشـــکل از دو جزء بسیار مشخص است: هزینه‌های متغیر تولید و هزینه‌های ثابت تولید. در شکل ۱ـ۱۲ توجه کنید که هزینه‌های متغیر تولید ۴۱۰ دلار در هر واحد است و هزینه‌های ثابت تولید ۳۵۰ دلار در هر واحد. اکنون اگر مؤسسه فقط یک واحد بیشتر تولید کرده بود چه می‌شد؟ کل هزینه‌های متغیر تولید ۴۱۰ دلار بیشتر می‌شد؛ این هزینه‌ها حاصل تعداد واقعی واحدهای تولیدشده است، لذا، تولید حتی یک واحد بیشتر سبب می‌شود که هزینه‌های متغیر افزایش یابد. اما کل هزینه‌های ثابت شرکت همان اندازه باقی می‌ماند، چه یک واحد بیشتر تولید شود، چه ۱۰,۰۰۰ واحد بیشتر. هزینه‌های متغیر تولید بر مبنای هر واحد تغییر می‌کند، ولی هزینه‌های ثابت تولید، برای تمام دوره یکسان است.

هزینه‌های ثابت تولید برای تعیین ظرفیت تولید در یک دوره اســـت ـــ منابع انســـانی و فیزیکی مورد نیاز برای تولید محصول. هنگامی‌که مؤسسه کارخانه و تأسیسات و افراد لازم را برای یک سال در اختیار دارد، هزینه‌های ثابت تولید به سادگی کاهش نمی‌یابد.

در کوتاه‌مدت، این هزینه‌ها به عهده‌ی مؤسسه خواهد بود و باید بهترین استفاده را از ظرفیت تولید خود بکند.



ظرفیت تولید مفهوم بســـیار مهمی برای مدیران مؤسســـه است. باید برای ظرفیت تولید خود پیشاپیش طرح‌ریزی کنید، زیرا زمانی طولانی نیاز است تا ساختمان‌ها، زمین، تجهیزات و افراد مناسب جمع‌آوری شود. زمانی‌که دارای ظرفیت تولید مورد

نیاز هســتید، باید مطمئن شوید که استفاده‌ی بهینه از این ظرفیت کرده‌اید. حتی زمانی که خروجی تولید افزایش یا کاهش یابد، می‌توانید از ظرفیت تولید، که با این هزینه‌های ثابت ایجاد شده است استفاده‌ی بهینه کنید. برای مثال، چه از دستگاه‌ها استفاده کنید یا نکنید، هزینه‌ی استهلاک واحدی را ثبت می‌کنید، لذا باید مطمئن باشید که از این دستگاه‌ها استفاده‌ی بهینه شده است (البته به صورت محدود ــ کار اضافه کشیدن از دستگاه‌ها تا حدی که منجر به خرابی شود، کار درستی نیست).

اصطلاح خاص

جزء ثابت هزینه‌ی تولید نرخ سربار نامیده می‌شود. در مثالی که در مورد تولید زدم، نرخ سربار به صورت زیر محاسبه شده است (برای ارقام، رک. به شکل ۱ـ۱۲).

کل هزینه‌های ثابت تولید دوره ۴۲ میلیون دلار ÷
نرخ سربار ۳۵۰ دلار = واحد تولیدی در طول دوره ۱۲۰,۰۰۰

توجه کنید که نرخ سربار بستگی به تعدادی دارد که بر کل هزینه‌های ثابت تولید دوره تقسیم شده است، یعنی میزان تولید در دوره.

اکنون، به نقطه‌ی عطف این مثال توجه کنید: فرض کنید شــرکت فقط ۱۱۰,۰۰۰ واحد در طی دوره تولید کرده ــ دقیقاً معادل با تعداد فروخته شــده در طی ســال. هزینه‌ی متغیر تولید هر واحد، یکسان، یعنی همان ۴۱۰ دلار در هر واحد، اما نرخ سربار ۳۸۱/۸۲ دلار در هر واحد خواهد بود (که با تقسیم مبلغ ۴۲/۰ میلیون دلار، کل هزینه‌های ثابت، بر ۱۱۰,۰۰۰ واحد میزان تولید محاسبه شده است). هر واحد فروخته شده، بنابراین، ۳۱/۸۲ دلار بیشتر هزینه دارد، چون شرکت تعداد واحدهای کمتری تولید کرده (نرخ ۳۸۱/۸۲ دلار در ســطح تولید نهایی ۱۱۰,۰۰۰ واحد، در مقایسه با ۳۵۰ دلار نرخ سربار در سطح خروجی ۱۲۰,۰۰۰ واحد).

در این قسمت (که در آن فقط ۱۱۰,۰۰۰ واحد تولید شده است)، هزینه‌ی تولید محصول ۷۹۱/۸۲ بــوده (۴۱۰ دلار هزینه‌های متغیر به علاوه‌ی ۳۸۱/۸۲ نرخ ســربار). بنابراین، بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته ۳,۵۰۰,۰۰۰ دلار بیشتر بوده (۳۱/۸۲ دلار هزینه‌ی تولید محصول بیشــتر × ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شده). این افزایش نسبتاً چشمگیر در بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته به سبب تولید تعداد واحدهای کمتر است، اگرچه، شرکت همه‌ی واحدهای مورد نیاز برای فروش سالیانه را تولید کرده است. همان مبلغ کل هزینه‌های ثابت تولید بر تعداد واحدهای کمتر تولیدشده سرشکن شده است.

برمی‌گردیم به مثال شکل ۱ـ۱۲، بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته حاصل این اســت که ۱۰,۰۰۰ واحد بیشتر از آنچه در طی سال فروخته شده تولید شده است ــ این ۱۰,۰۰۰ واحد ۳/۵ میلیون دلار از کل هزینه‌های ثابت تولید ســالیانه را به

خود جذب کرده و تا زمانی‌که همه‌ی واحدها فروخته شـود، این ۳/۵ میلیون دلار در حسـاب دارایی موجودی کالا باقی می‌ماند. ممکن است تولید در سطح بالاتری تعدیل شده باشد ــ تا موجودی کالای بیشتری برای رشد فروش سال بعد در دست باشد. اما خروجی تولید ممکن است از کنترل خارج شود ــ بخش زیر را تحت عنوان «میزان تولید اضافی برای متورم نشان دادن سود» ملاحظه کنید.

مدیران (و همین‌طور سرمایه‌گذاران) باید اثر افزایش موجودی کالا را، به سبب تولید تعداد واحدهای بیشتری از آنچه در طی سال فروخته می‌شود، بشناسند. در شکل ۱ـ۱۲ هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، از ۳/۵ میلیون دلار هزینه‌های ثابت تولید کسر شده است، زیرا شرکت ۱۰,۰۰۰ واحد بیشتر از آنچه در طی سال فروخته تولید کرده است، لذا هزینه‌ی سربار پایین می‌آید. اگر فقط به تعداد واحدهای فروخته شـده در طی سال تولید کرده بود، بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته‌ی شرکت ۳/۵ میلیون دلار بالاتر می‌رفت. میزان تولید در سطحی پایین‌تر بهای تمام شـده‌ی کالای فروش رفته را افزایش می‌دهد و سـبب کاهش ۳/۵ میلیون دلار در سود ناخالص، قبل از کسر مالیات می‌شود. قطعاً، سود قبل از مالیات بر درآمد ۲۷٪ کمتر می‌شود (۲۷٪ = ۱۳/۲ میلیون دلار ÷ ۳/۵ میلیون دلار)



در مثال شکل ۱ـ۱۲، ظرفیت تولید سالیانه‌ی مؤسسه ۱۵۰,۰۰۰ واحد است. اگرچه این مؤسسه در طی سال، ۱۲۰,۰۰۰ واحد تولید کرده که ۳۰,۰۰۰ واحد کمتر از آن است که باید باشد. به عبارت دیگر، از ۸۰٪ ظرفیت تولید بهره‌برداری کرده‌اند و ۲۰٪ ظرفیت آن بدون استفاده مانده است. (این رقم غیرعادی نیست، میانگین ظرفیت فعال کارخانه‌های تولیدی در ایالات متحده، به طور متوسط، بین ۸۰ تا ۸۵ درصد است):

۸۰٪ = واحد ظرفیت ۱۵۰,۰۰۰ ÷ میزان تولید ۱۲۰,۰۰۰ واحد

با اسـتفاده از ۸۰٪ ظرفیت تولید، نرخ سربار این مؤسسه در سال ۳۵۰ دلار در هر واحد اسـت (میزان تولیـد ۱۲۰,۰۰۰ واحد ÷ ۴۲ میلیـون دلار کل هزینه‌های ثابت تولید). همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شـد، اگر شـرکت فقط ۱۱۰,۰۰۰ واحد در سال تولید می‌کرد، نرخ سـربار بالاتر می‌بود. به عبارت دیگر، نرخ سـربار به تعداد واحدهای تولید شده حساس است. این امر ممکن است به انواع شیطنت منجر شود، همان‌گونه که بعداً توضیح داده خواهد شد.

میزان تولید اضافی برای متورم نشان دادن سود

هرگاه میزان تولید بالاتر از حجم فروش شود، باید مراقب باشید. تولید اضافی عدد سـود را متورم می‌کند. چگونه؟ تا زمانی‌که محصول فروخته شـود، هزینه‌ی تولید

محصول به جای اینکه در حساب بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منظور شود، به حســاب دارایی موجودی کالا وارد می‌شود؛ یعنی اینکه هزینه‌ی تولید محصول عددی مثبت محسوب می‌شود (دارایی) به جای اینکه عددی منفی باشد (هزینه). نرخ ســربار در هزینه‌ی تولید محصول نهفته است، یعنی این جزء هزینه تبدیل به موجودی کالا می‌شــود و آنجا نگه داشته می‌شــود، تا زمانی‌که محصولات فروخته شوند. به طور خلاصه، وقتی تولید مازاد دارید، بیشتر هزینه‌های ثابت تولید، در طی دوره، به حســاب دارایی موجودی کالا منتقل می‌شود و بخش کمتر آن به حساب هزینه‌ی بهای تمام شــده‌ی کالای فروش رفته منظور می‌شود، که بر مبنای تعداد واحدهای فروخته شده است.

نکات فنی

روش هزینه‌های واقعی یا میزان تولید واقعی و اینکه چه زمانی نباید از آن استفاده کرد

به منظور تعیین هزینه‌ی تولید محصول، در مثال شکل ۱-۱۲، مؤسسه از روش میزان تولید واقعی یا هزینه‌ی واقعی استفاده کرده که از طریق آن هزینه‌های واقعی به دست می‌آید ـ که ممکن است بالاتر یا پایین‌تر از هزینه‌های پیش‌بینی شده‌ی سالیانه باشد ـ و بر میزان تولید واقعی سالیانه تقسیم می‌شود.

روش هزینه‌ی واقعی یا میزان تولید واقعی در اکثر شرایط مناسب است. با این حال، این روش برای دو وضعیت نهایی مناسب نیست و باید تعدیل شود.

✓ هزینه‌های تولید، به دلیل عملیات تولیدی کم‌بازده، کاملاً زائد و بی‌فایده است: برای مثال، فرض کنید مؤسسه‌ای که در شکل ۱-۱۲ از آن بحث شــد، باید ۱/۲ میلیون دلار مواد خام را طی ســال دور بریزد. این ۱/۲ میلیون دلار در هزینه‌ی مواد خام موجود اســت، اما باید از محاســبه‌ی هزینه‌ی مــواد خام در هر واحد خارج شود. در عوض، آن را هزینه‌ی دوره تلقی می‌کنید ـ یعنی مستقیماً به حساب هزینه می‌برید. سپس هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته بر مبنای ۷۵۰ دلار در هر واحد محاسبه می‌شود، به جای اینکه بر مبنای ۷۶۰ دلار محاسبه شــود، که به اندازه‌ی ۱/۱ میلیون دلار از این هزینه کمتر شده است (بر مبنای ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شده). اما هنوز باید ۱/۲ میلیون دلار هزینه را برای مواد خام تلف شده ثبت کنید. لذا سود پیش از کسر بهره و مالیات ۱۰۰,۰۰۰ دلار کمتر خواهد شد.

✓ میــزان تولید به طــور چشــمگیری کمتر از بهره‌برداری از متوســط ظرفیت اســت: فرض کنید در شکل ۱-۱۲، مؤســسه فقط ۷۵,۰۰۰ واحد در طی سال تولید کرده، اما ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته اســت، زیرا بخش اعظم موجودی کالایی را که از ســال قبل باقی مانده بوده، برای فروش عرضه کرده اســت. از این رو ظرفیت تولید، به جای ۸۰ درصد، ۵۰ درصد می‌شــود. به عبارتی، مؤسسه نیمی از ظرفیت تولید خود را هدر داده و می‌توان نظر داد که نیمی از هزینه‌های ثابت تولید آن باید مستقیماً، در صورت سود و زیان، به حساب هزینه منظور شود. بنابراین، نباید در محاسبه‌ی هزینه‌ی تولید آورده شود.

باید قضاوت کنید که آیا این افزایش موجودی کالا موجه است یا خیر. مراقب باشید که افزایش غیرموجه ممکن است مدرکی دال بر دستکاری سود یا کوته‌فکری مدیران سنتی باشد. در غیر این صورت، هنگامی‌که محصولات فروخته شدند و هزینه‌ی موجودی کالا تبدیل به هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته شد ــ تا هزینه از سود خالص کسر شود ــ روز حساب فرا رسیده است.

مثال واقعی

در مثال شکل ۱ـ۱۲، مؤسسه ۱۰,۰۰۰ واحد بیشتر از آنچه در طی سال فروخته تولید کرده است. با هزینه‌ی متغیر تولید هر واحد ۴۱۰ دلار، هزینه‌های تولید مؤسسه ۴/۱ میلیون دلار بیشتر از وقتی شده است که فقط ۱۱۰,۰۰۰ واحد مورد نیاز برای میزان فروش را تولید می‌کرد. به عبارت دیگر، اگر مؤسسه ۱۰,۰۰۰ واحد کمتر تولید کرده بود، هزینه‌های متغیر تولید، ۴/۱ میلیون دلار کمتر می‌شد. این ماهیت هزینه‌های متغیر است. برعکس، اگر کمپانی ۱۰,۰۰۰ واحد کمتر تولید کرده بود، هزینه‌های ثابت تولیدش کمتر از این نمی‌شد ــ این هم به دلیل ماهیت هزینه‌های ثابت است.

از ۴۲ میلیون دلار کل هزینه‌های ثابت تولید سالیانه، فقط ۳۸/۵ میلیون دلار صرف هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته‌ی سالیانه شده است (۳۵۰ دلار نرخ سربار × ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شده). مابقی ۳/۵ میلیون دلار به حساب دارایی موجودی کالا منظور شده است. (افزایش موجودی کالا ۱۰,۰۰۰ واحد × نرخ سربار ۳۵۰ دلار.) اجازه دهید این نکته را صریحاً بیان کنم: من هیچ‌گونه معامله‌ی زیر جلّی را توصیه نمی‌کنم. اما مؤسسه با تولید ۱۱۰,۰۰۰ واحد بیشتر نسبت به واحدهایی که فروخته، سود قبل از مالیات خود را به مبلغ ۳/۵ میلیون دلار افزایش داده است. اگر مؤسسه فقط ۱۱۰,۰۰۰ واحد معادل حجم فروش سالیانه‌اش تولید کرده بود، آن وقت کل هزینه‌های ثابت تولید به‌حساب هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروخته شده می‌رفت. همان‌طور که در بالا توضیح داده شد، هزینه‌ی ۳/۵ میلیون دلار بیشتر و سود قبل از کسر بهره و مالیات به همین میزان کمتر می‌شد.

حال فرض کنید مؤسسه ۱۵۰,۰۰۰ واحد در سال تولید کرده و موجودی کالای خود را ۴۰,۰۰۰ واحد افزایش داده است ــ که اگر مؤسسه قصد دارد در فروش سال بعد جهش بزرگی ایجاد کند، حرکتی منطقی است. از طرف دیگر، افزایش ۴۰,۰۰۰ واحد موجودی کالا در سال، برای مؤسسه‌ای که فقط ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته، شاید نتیجه‌ی اشتباهی خطیر در تولید باشد، و در سال بعد موجودی کالای بیشتری مورد نیاز نباشد. به هرحال، در شکل ۲ـ۱۲ نشان داده شده که برای هزینه‌های تولید محصول چه اتفاقی می‌افتد ــ و بسیار مهم‌تر اینکه ــ در میزان تولید بالاتر چه اتفاقی برای سود رخ می‌دهد.

۳۰,۰۰۰ واحد اضافی (مازاد بر ۱۲۰,۰۰۰ واحد تولید شده در مثال اصلی) واحدی ۴۱۰ دلار می‌ارزد. (هزینه‌ی دقیق شاید اندکی بالاتر از واحدی ۴۱۰ دلار باشد. چون همین‌که ظرفیت تولید را افزایش دهید، برخی از هزینه‌های متغیر اندکی افزایش می‌یابد.) مؤسسه برای ۳۰,۰۰۰ واحد اضافه بر میزان تولید، در حدود ۱۲/۳ میلیون دلار بیشتر لازم دارد:

هزینه‌های متغیر اضافی تولید که در موجودی کالا سرمایه‌گذاری شده ۱۲,۳۰۰,۰۰۰ دلار = واحد اضافی تولید شده ۳۰,۰۰۰ × هزینه‌ی متغیر تولید هر واحد ۴۱۰ دلار

بـاز هم به دلیل ماهیت هزینه‌های ثابت، هزینه‌هـای ثابت تولید افزایش نمی‌یابد. هزینه‌های ثابت تغییر نمی‌کنند، تا زمانی‌که ظرفیت تولید افزایش یابد. حجم فروش نیز، در این وضعیت، به همان صورت قبل باقی می‌ماند.

اما در شکل ۲ـ۱۲، سود قبل از کسر بهره و مالیات مؤسسه را بررسی کنید: ۲۳/۶۵ میلیـون دلار، در مقایسـه با ۱۵/۹۵ میلیون، در شـکل ۱ـ۱۲، ۷/۷۰ میلیون دلار افزایـش دارد، گو اینکه حجم فروش، قیمت‌های فـروش و هزینه‌های عملیاتی به همان صورت قبلی باقی می‌ماند. وای! اینجا چه خبر اسـت؟ جواب ساده این است که بهای تمام شـده‌ی کالای فروش رفته ۷/۷۰ میلیون دلار کمتر از قبل است. اما چطور می‌شود بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته کمتر باشد؟ مؤسسه، در هر دو وضعیت، ۱۱۰,۰۰۰ واحد می‌فروشد. و در هر دو مورد هزینه‌های متغیر تولید ۴۱۰ دلار در واحد است.

اجزای نرخ سربار هزینه‌ی تولید در اولین مورد ۳۵۰ دلار است (رک. به شکل ۱ـ۱۲). در مورد دوم، نرخ سـربار ۲۸۰ دلار است (رک. به شکل ۲ـ۱۲). به خاطر دارید که نرخ سربار از طریق تقسیم کل هزینه‌های ثابت تولید دوره بر میزان تولید طی دوره محاسبه شده است. تقسـیم ۱۵۰,۰۰۰ واحد در مقایسه با ۱۲۰,۰۰۰ واحد، سبب کاهش نرخ سربار از ۳۵۰ دلار به ۲۸۰ دلار می‌شود. ۷۰ دلار نرخ سربار کمتر، ضرب‌در ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شـده، می‌شود ۷/۷ میلیون دلار بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته‌ی دوره و سود پس از کسر مالیات نیز به همان مبلغ بالاتر می‌رود.

در مورد اول، مؤسسه ۳/۵ میلیون دلار از کل هزینه‌های ثابت سالیانه‌ی خود را برای افزایش موجودی کالا صرف کرده است (یعنی نرخ سربار ۳۵۰ دلار × ۱۰,۰۰۰ واحد افزایش). در مورد دوم، که در آن میزان تولید در حد ظرفیت اسـت، مؤسسه ۱۱/۲ میلیون دلار از کل هزینه‌های ثابت تولید خود را، به منظور افزایش موجودی کالا، صرف کرده است (نرخ سربار ۲۸۰ دلار × ۴۰,۰۰۰ واحد افزایش). لذا، ۷/۷ میلیون

صورت سود و زیان سالیانه‌ی مدیریتی (ارقام به دلار)

حجم فروش		۱۱۰,۰۰۰ واحد
	در هر واحد	کل
درآمد حاصل از فروش	۱,۴۰۰	۱۵۴,۰۰۰,۰۰۰
هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته	(۶۹۰)	(۷۵,۹۰۰,۰۰۰)
سود ناخالص	۷۱۰	۷۸,۱۰۰,۰۰۰
هزینه‌های متغیر عملیاتی	(۳۰۰)	(۳۳,۰۰۰,۰۰۰)
حاشیه‌ی فروش	۴۱۰	۴۵,۱۰۰,۰۰۰
هزینه‌های ثابت عملیاتی	(۱۹۵)	(۲۱,۴۵۰,۰۰۰)
سود قبل از کسر بهره و مالیات	۲۱۵	۲۳,۶۵۰,۰۰۰
هزینه‌ی بهره		(۲,۷۵۰,۰۰۰)
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد		۲۰,۹۰۰,۰۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد		(۷,۱۰۶,۰۰۰)
سود خالص		۱۳,۷۹۴,۰۰۰

خلاصه‌ی هزینه‌ی تولید سالیانه

ظرفیت تولید سالیانه	۱۵۰,۰۰۰ واحد
میزان تولید واقعی	۱۵۰,۰۰۰ واحد

هزینه‌ی اجزای تولید

	در هر واحد	کل
مواد خام	۲۱۵	۳۲,۲۵۰,۰۰۰
دستمزد مستقیم	۱۲۵	۱۸,۷۵۰,۰۰۰
سربار متغیر	۷۰	۱۰,۵۰۰,۰۰۰
کل هزینه‌های متغیر تولید	۴۱۰	۶۱,۵۰۰,۰۰۰
سربار ثابت	۲۸۰	۴۲,۰۰۰,۰۰۰
کل هزینه‌های تولید	۶۹۰	۱۰۳,۵۰۰,۰۰۰
افزایش موجودی کالا تا ۴۰,۰۰۰ واحد		(۲۷,۶۰۰,۰۰۰)
برای ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروخته شده		۷۵,۹۰۰,۰۰۰

شکل ۲ـ۱۲: مثالی که در آن میزان تولید بسیار زیادتر از حجم فروش است. و درنتیجه سود متورم می‌شود.

دلار بیشتر از هزینه‌ی ثابت تولیدش به حساب موجودی کالا منظور شده، به جای اینکه به بهای تمام شـده‌ی کالای فروش رفته تبدیل شـود. اما فراموش نکنید که موجودی کالا ۴۰,۰۰۰ واحد افزایش یافته که، در مقایسه با فروش ۱۱۰,۰۰۰ واحد در طی سال مالی، افزایش هنگفتی است.

چه کسی مسئول تصمیم‌گیری برای تولید تا حداکثر ظرفیت است؟ آیا مدیران واقعاً انتظار دارند فروش دوره‌ی بعد برق‌آسا افزایش یابد، تا سطح بالای موجودی کالا موجه جلوه کند؟ اگر ثابت کنند که حق با آن‌هاست، کارشان چشمگیر خواهد بود. اما اگر سطح میزان تولید اشتباه باشد و میزان فروش سال بعد بالا نرود... می‌دانید که باید چه هزینه‌ی هنگفتی بپردازند، حتی اگر سود امسال خوب باشد. مدیر باتجربه می‌داند که وقتی موجودی کالا چنین برق‌آسا جهش می‌یابد، باید مراقب باشد.

هزینه‌ها از منظر مقامات ارشد مؤسسه

به مدیرعامل شرکت پول می‌دهند تا با دیدی وسیع به مسائل نگاه کند. با استفاده از شرکت نمونه‌ای که در این فصل مثال زدیم (مجدداً ر.ک. به شکل ۱ـ۱۲)، مدیرعامل صورت سود و زیان مدیریتی را می‌خواند و چنین نظری ابراز می‌کند:

> سال بدی نبود. هزینه‌ی کل در حدود ۹۰٪ درآمد حاصل از فروش بود. سود قبل از کسر بهره و مالیات در هر واحد اندکی بیش از ۱۰٪ قیمت فروش بود (قیمت فروش ۱,۴۰۰ دلار ÷ در هر واحد ۱۴۵دلار). من می‌توانم هزینه‌های عملیاتی ثابت خود را به میزان متوسط ۱۹۵ دلار در هر واحد در ۱۱۰,۰۰۰ واحد فروش سرشکن کنم. در مقایسه با ۳۴۰ دلار حاشیه‌ی فروش در هر واحد، با این مبلغ ۱۴۵ دلار سـود قبل از کسـر بهره و مالیات در هر واحد حاصل شده است. می‌توانم با این مقدار امرار معاش کنم.
>
> البته، مایلم سود خود را بالا ببرم، اما حتی اگر نتوانیم، باید حجم فروش سال بعد را افزایش دهیم. در حقیقت، می‌بینم که ۱۰,۰۰۰ واحد بیش از آنچه امسال فروخته‌ایم، تولید کرده‌ایم. لذا مدیر فروش را تحت فشار می‌گذاریم که برنامه‌اش را برای افزایش حجم فروش سال بعد ارائه دهد.
>
> متوجه شـدم که ارقام هزینه را حسـابداران موشـکافم برجسته کرده‌اند. آن‌ها به‌طور مداوم مشـکلات طبقه‌بندی هزینه‌ها، به هزینه‌های تولیدی و غیرتولیدی را گوشزد می‌کنند ــ اما، لعنت بر شیطان، همه‌ی آن موارد دیر یا زود برملا می‌شود. من سه سطر هزینه‌ی اصلی را در صورت سود و زیان

مشاهده کردم ــ هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، هزینه‌های متغیر عملیاتی، و هزینه‌های ثابت عملیاتی.

دریافتــه‌ام که برخی هزینه‌ها را می‌توان در یکی از این گروه‌ها طبقه‌بندی کرد. لذا، از حسابداران خود انتظار دارم در تمام دوره‌ها یکسان عمل کنند و به آن‌ها تعلیم داده‌ام که بدون تأیید من هیچ‌گونه تغییری در صورت‌های مالی ایجاد نکنند. بدون ثبات روش‌های حسابداری، مطمئناً نمی‌توانم ارقام هزینه‌ی یک دوره را با دوره‌ی دیگر مقایسه کنم. به نظر من به جای تغییر روش ثبــت هزینه‌ها به منظور هماهنگی با تخصیص آن‌ها بنا به مُهر روز، بهتر است مثل سابق دلبخواه عمل کرد.

مدیرعامل درک خوبی از اهمیت داده‌های هزینه در گزارش سود شرکت دارد و نیز، محدودیت‌های موجود اندازه‌گیری هزینه‌ها را می‌شناسد. اقتصاددان مرحوم کِنِت بولدینگ، به دلیل یکی از گفته‌های طنزش معروف است: «حسابداران افرادی هستند که ترجیح می‌دهند دقیق اشتباه کنند به جای اینکه تقریباً درست عمل کنند».حرفش درست است، به‌خصوص، هنگامی که محاسبه‌ی هزینه‌ها درنظر باشد.

فصل ۱۳

انتخاب روش‌های حسابداری

در این بخش

- انتخاب روش‌های حسابداری
- فهمیدن روش‌های دیگر برای محاسبه‌ی هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و هزینه‌ی موجودی کالا
- موضوع هزینه‌ی استهلاک
- نگهداری دو مجموعه از دفاتر

برخی افراد اعتقاد عجیبی به اعداد دارند: مثلاً ۴ = ۲ + ۲ و این پایان داستان است. آن‌ها مشاهده می‌کنند که در آخرین سطر گزارش حسابداری، عددی آمده است، و تحت تأثیر دقت آن قرار می‌گیرند. اما موضوع حسابداری فقط جمع کردن اعداد با هم نیست. حسابداری علمی دقیق نیست. برخی حتی بر این عقیده‌اند که حسابداری بیشتر شبیه هنر است، اگرچه این‌قدرها هم نباید دور رفت و (مطمئناً نمی‌توانم به اعدادی که پیکاسو با آن‌ها سر و کار داشته اعتماد کنم ــ شما چی؟). حسابداران بیش از آنچه دیگران فکر می‌کنند با قضاوت و انتخاب سر و کار دارند، مخصوصاً در محاسبه‌ی هزینه‌ها.

حسابداران باید از قوانین بسیار زیادی پیروی کنند. کتاب قوانین رسمی اصول پذیرفته‌شده‌ی حسابداری که هیئت استانداردهای مالی آن را تدوین کرده است، دارای بیش از ۱٫۰۰۰ صفحه است، حالا دیگر در مورد مقرراتی که مؤسسه‌ی قوانین فدرال در مورد روش‌های حسابداری و گزارشگری مالی برای شرکت‌های سهامی عام تدوین کرده، چیزی نمی‌گویم: کمیسیون بورس و اوراق بهادار. به‌علاوه انجمن حسابداران رسمی امریکا نقش به‌سزایی در تعیین استانداردهای حسابداری دارد. در واقع در تعیین اصول پذیرفته‌ی حسابداری تناقض وجود دارد ــ اما وارد بحث آن نمی‌شویم.

اگرچه هنوز در مراحل اولیه هستیم، استانداردهای حسابداری در حال بین‌المللی شدن است ــ هدف ایجاد استانداردهای حسابداری فراگیر است. با تشکیل اتحادیه‌ی

اروپا و سرمایه‌گذاری و تجارت بین‌المللی روزافزون، رهبران سیاسی و تجاری بسیاری از ملل تشخیص داده‌اند که نیاز است تفاوت‌های موجود در روش‌های حسابداری و استانداردهای افشاسازی در کشورها از بین برود. اینکه آیا حسابداران ایالات‌متحده و سایر کشورها این استانداردهای حسابداری بین‌المللی جدید را، که نیاز به تغییر برخی از دیدگاه‌های جاافتاده دارد می‌پذیرند یا نه، موضوعی است که پیش‌بینی آن بسیار مشکل است. به‌هرحال در مورد آنچه در وب‌سایت کمیته‌ی استانداردهای بین‌المللی حسابداری، www.iasc.org.uk، به وقوع می‌پیوندد حساس باشید.



شاید حیرت‌انگیزترین چیز ــ با توجه به فعالیت‌های قانون‌گذاری رسمی که از سال ۱۹۳۰ به اجرا گذاشته شده ــ این است که مؤسسه هنوز هم دارای اختیار و حق انتخاب روشی از بین روش‌های گوناگون حسابداری است. مثلاً، برای ثبت بعضی از هزینه‌ها دو یا چند روش کاملاً قابل قبول وجود دارد، گواینکه نتایج مختلفی حاصل می‌شود. می‌توانید انتخاب روش‌های حسابداری را با انتخاب مسیر رانندگی مقایسه کنید. تا وقتی همه در انتخاب مسیر توافق دارند مهم نیست مردم از کدام سمت حرکت می‌کنند. هنگام عبور و مرور، تصمیمات غلط منجر به تصادف می‌شود؛ در حسابداری هم، انتخاب‌های متفاوت منجر به مقادیر مختلف سود در شرکت‌ها می‌شود. هدفی که در استاندارد کردن روش‌های حسابداری اغلب تکرار می‌شود این است که کاری کنیم تا موارد مشابه شبیه یکدیگر باشند و موارد گوناگون متفاوت به نظر برسند ــ اما، حرفه‌ی حسابداری تا به حال به این مرحله از نیروانا نرسیده است. به‌علاوه، روش‌های حسابداری در طی سال‌های متمادی تغییر می‌کند، همان‌گونه که تجارت جهانی تغییر می‌کند. اصول پذیرفته‌ی حسابداری، کمابیش، در تحول دائم است.

چون انتخاب روش‌های حسابداری مستقیماً بر رقم سود سالیانه و مقادیر گزارش شده در ترازنامه‌ی مالی پایانی تأثیر می‌گذارد، مدیران مؤسسه (و سرمایه‌گذاران) باید تفاوت میان روش‌های حسابداری را بدانند. لازم نیست وارد جزئیات دقیق روش‌های حسابداری شوید و نکات فنی و تخصصی آن را بدانید، اما باید حداقل بدانید که کدام روش منجر به افزایش یا کاهش سود می‌شود و کدام روش منجر به افزایش یا کاهش دارایی‌ها در صورت‌های مالی می‌شود. در این فصل گزینه‌های حسابداری برای محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، استهلاک و سایر هزینه‌ها توضیح داده می‌شود. در اتخاذ این تصمیمات مهم حسابداری مداخله کنید ــ بالاخره هرچه باشد، به شما مربوط است.

تصمیم‌گیری در پشت پرده برای صورت سود و زیان

در فصل ۵ چارچوب قراردادی ارائه‌ی صورت سود و زیان در گزارش‌های مالی خارجی معرفی می‌شود. (برای مشاهده‌ی مثالی دیگر به شکل ۱ـ۹ رجوع کنید). شکل ۱ـ۱۳ صورت سود و زیان دیگری را برای مؤسسه نشان می‌دهد — با اصلاحات خاصی که در صورت‌های سود و زیان خارجی واقعی ندیده‌اید. برای توضیح انتخاب گزینه‌هایی از میان روش‌های حسابداری گوناگون، در شکل ۱ـ۱۳، بعضی از هزینه‌های خاص به هزینه‌های فروش، عمومی و اداری تقسیم‌بندی شده است. از میان این هزینه‌های خاص، فقط هزینه‌ی استهلاک در صورت‌های سود و زیان خارجی افشا شده است. در شکل ۱ـ۱۳، منتظر یافتن هزینه‌های دیگری تحت عنوان هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی، در صورت‌های سود و زیان خارجی نباشید. مؤسسات اصلاً مایل نیستند چنین اطلاعاتی به بیرون درز کند.

صورت سود و زیان سالیانه (ارقام به دلار)

درآمد حاصل از فروش		۲۶,۰۰۰,۰۰۰
بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته		۱۴,۳۰۰,۰۰۰
سود ناویژه (حاشیه‌ی سود)		۱۱,۷۰۰,۰۰۰
هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی:		
کاهش موجودی کالا و کاهش ارزش موجودی کالا	۳۷۸,۷۵۰	
مطالبات سوخت شده	۳۸۵,۰۰۰	
کاهش ارزش دارایی	۲۸۷,۰۰۰	
هزینه‌ی استهلاک	۷۸۰,۰۰۰	
هزینه‌های تضمین کالا	۹۶۷,۲۵۰	
سایر هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی	۶,۳۰۲,۰۰۰	
کل		۹,۱۰۰,۰۰۰
سود قبل از کسر بهره و مالیات		۲,۶۰۰,۰۰۰
هزینه‌ی بهره		۴۰۰,۰۰۰
سود قبل از کسر مالیات		۲,۲۰۰,۰۰۰
مالیات بر درآمد		۸۸۰,۰۰۰
سود ویژه		۱,۳۲۰,۰۰۰

شکل ۱ـ۱۳: صورت سود و زیان شامل هزینه‌هایی که به خارج از مؤسسه گزارش نشده است.

در اینجا مرور سریعی می‌کنیم بر مطالب حسابداری و گزینه‌های مربوط به هر سطر صورت سود و زیان که در شکل ۱ـ۱۳ نشان داده شده است، از سطر بالا تا سطر سود خالص.

- ✓ **درآمد حاصل از فروش:** تعیین زمان ثبت فروش، چیزی است که باید از آن مطلع باشیم. به طور کلی، زمان‌بندی درآمد حاصل از فروش مسئله‌ای جدی در حسابداری نیست، اما شیوه‌ی مؤسسات باید در تمام دوره‌ها یکسان باشد. با این حال، در برخی مؤسسات، زمان‌بندی ثبت درآمد حاصل از فروش مشکلی جدی است ــ مانند شـرکت‌های نرم‌افزاری و سایر شرکت‌های عرضه‌کننده‌ی محصولاتی با تکنیک پیچیده و شـرکت‌هایی که در مراحل اولیه‌ی شروع به کارند. در پیوست صورت‌های مالی، اگر روش غیرمتداولی برای تشخیص درآمد وجود دارد، باید توضیح داده شود.



توجه: اگر محصولات قابل برگشت باشند و معامله‌ی خریدار و فروشنده حائز شرایط معمول داد و ستد نباشد، آن وقت تشخیص درآمد حاصل از فروش، تا زمانی که امکان عودت کالا منتفی شود، باید به تعویق بیفتد. مثلاً، بعضی از محصولات به شرط فروخته می‌شود، یعنی مشتری کالا را می‌برد و چند روز از آن استفاده می‌کند تا ببیند آیا به دردش می‌خورد یا خیر.

- ✓ **بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته:** اینکه آیا از روش اولین وارده از اولین صادره (FIFO)[1] استفاده می‌شود یا از روش آخرین وارده از اولین صادره (LIFO)[2] یا روش میانگین هزینه، بعداً در بخش «محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و بهای تمام شـده‌ی موجودی کالا» توضیح داده می‌شود. بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته هزینه‌ی هنگفتی برای شرکت‌هایی است که محصولاتی می‌فروشند و انتخاب روش مناسب تأثیر به‌سزایی برایشان دارد.
- ✓ **سود ناویژه:** به طور چشمگیری تحت تأثیر روش به کار رفته در محاسبه‌ی هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته است (و روش تشخیص درآمد، اگر مشکل این باشد).
- ✓ **کاهش ارزش دفتری موجودی کالا:** اینکه آیا کالای موجود باید با دقت بسیار شمرده و بررسی شود تا زیان ناشی از دزدی، خسارت و فرسودگی مشخص شـود، و اینکه آیا باید قاعده‌ی اقل بهای تمام‌شـده یا بازار را با وسواس و دقت اجرا کرد یا با تسامح، دو سؤال عمده‌ای است که باید پاسخ داد. بخش «تعیین زیان‌های موجودی کالا: قاعده‌ی اقل بهای تمام‌شده یا بازار» را در همین فصل مشـاهده کنید. موجودی کالا نوعی دارایی است که خطر آن زیاد است و در معرض دزدی، خسارت و فرسودگی قرار دارد.

1. first-in, first-out
2. last-in, first-out

✓ **هزینه‌ی مطالبات سوخت‌شده**: هنگامی‌که متوجه می‌شوید بدهی‌های مشتریانی که به صورت نسیه خرید کرده‌اند (حساب‌های دریافتنی) پرداخت نخواهد شد ــ سؤال اینجاست که واقعاً چه وقت باید ارزش این مطالبات را کاهش داد (یعنی مبالغ آن را از ستون دارایی‌ها حذف کرد). می‌توانید صبر کنید تا تمام توان خود را برای وصول این مطالبات به کار ببرید، یا اینکه قبل از آن زمان تصمیم بگیرید. بعداً در این فصل عنوان «مطالبه یا مستهلک کردن مطالبات سوخت‌شده» را ملاحظه کنید.

✓ **کاهش ارزش دارایی**: آیا باید ارزش دارایی را کاهش داد یا کاملاً آن را مستهلک کرد ــ یعنی آن را از ستون دارایی حذف کرد ــ و چه وقت باید این کار را کرد؟ کاهش ارزش موجودی کالا، مطالبات سوخت‌شده و استهلاک ذاتاً نوعی کاهش ارزش دفتری دارایی است. در موارد دیگر، وقتی یک قلم دارایی معیوب شود، دچار کاهش ارزش دفتری می‌شود، یعنی بخشی از کل بهره‌وری اقتصادی آن برای مؤسسه از بین می‌رود و ارزش اسقاط آن کمتر می‌شود یا اصلاً از بین می‌رود. کاهش ارزش دارایی، ارزش دفتری (ثبت شده‌ی) دارایی‌ها را کاهش می‌دهد (و در همان زمان هزینه‌ی زیانی به همان مبلغ در دفاتر ثبت می‌شود). استهلاک کامل، ارزش دفتری دارایی را به صفر تنزل می‌دهد و باید آن را از حساب‌ها حذف و کل مبلغ را به حساب هزینه یا زیان منظور کرد.

مثال واقعی

برای مثال، کامیون تحویل کالا تصادف کرده است. کامیون تحت پوشش بیمه است، لذا کاهش ارزش دفتری ضروری نیست. اما کالاهایی که باید تحویل داده می‌شد بیمه نشده بود و باید دور ریخته شود. باید موجودی کالای از بین رفته در حادثه را کلاً مستهلک کنید.

✓ **هزینه‌ی استهلاک**: آیا از روش استهلاک کوتاه‌مدت استفاده و اکثر هزینه‌ها در چند سال اول سرشکن می‌شود، یا روش استهلاک بلندمدت و سرشکن کردن هزینه‌ها در چندین سال به کار می‌رود. بعداً در این فصل، سرفصل «ارزیابی روش‌های استهلاک» را مطالعه کنید. استهلاک برای برخی مؤسسات هزینه‌ی هنگفتی محسوب می‌شود، انتخاب روش مناسب بسیار حائز اهمیت است.

✓ **هزینه‌های (پس از فروش) ضمانت‌نامه و تضمین کالا**: آیا هزینه‌ای برای کالاهایی که با ضمانت‌نامه و تضمین فروخته می‌شود، در همان دوره‌ی فروش محصول ثبت می‌شود (البته، همراه با بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته) یا بعداً، هنگامی‌که مشتریان نهایتاً کالا را برای تعمیر یا تعویض بازگردانند این کار انجام می‌گیرد؟ معمولاً مؤسسات می‌توانند درصد محصولاتی را که

برای تعمیر یا تعویض برگردانده می‌شود، پیش‌بینی کنند ــ اگرچه این کار برای محصول جدیدی که سابقه‌ای از آن در دست نیست مشکل است.

✓ **سایر هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی**: آیا یک یا چند هزینه‌ی خاص، به‌طور جداگانه، در این صورت افشا شده است؟ برای مثال، سوابق هزینه‌های تعمیرات و نگهداری و تبلیغات که در مؤسسه بایگانی شده باید به کمیسیون بورس و اوراق بهادار، ارائه شود، اما به‌ندرت پیش می‌آید که این دو هزینه در صورت سود و زیان خارجی گزارش شود. حتی حقوق و مزایای مدیران رده بالا در صورت‌های سود و زیان خارجی فاش نمی‌شود. براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری چنین افشاسازی‌هایی ضرورت ندارد ــ این موارد نسبت به مواردی مانند رشوه و سایر پرداخت‌های سؤال‌برانگیز غیرقانونی کمتر افشا می‌شود.

✓ **سود قبل از کسر بهره و مالیات**: این میزان سود برابر با درآمد حاصل از فروش منهای کل هزینه‌های بالای این خط است، بنابراین سود قبل از کسر بهره و مالیات بستگی دارد به انتخاب‌های صورت گرفته برای ثبت درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها. داشتن حق انتخاب در روش‌های حسابداری، بدین معنی است که امکان خطا در ثبت درآمد حاصل از فروش خصیصه‌ی ذاتی این هزینه و هزینه‌های دیگر است. تأثیر این‌گونه خطاها در رقم سود قبل از کسر بهره و مالیات چقدر است؟ پاسخ به این سؤال بسیار مشکل است. مؤسسه به خودی خود ممکن است این موضوع را نداند. گمان می‌کنم اگر روش حسابداری متفاوتی انتخاب شود، سود قبل از کسر بهره و مالیات دوره که اکثر مؤسسات اعلام می‌کنند، به سادگی بین ۱۰ تا ۲۰٪ پایین‌تر یا بالاتر رود.

✓ **هزینه‌ی بهره**: معمولاً محاسبات آن حاضر و آماده است و از نظر حسابداری مشکلی ندارد. (برخی مشکلات واقعاً پیچیده‌ی حسابداری بهره به ذهنم می‌رسد، اما نمی‌توانم در اینجا به آن‌ها بپردازم.)



✓ **هزینه‌ی مالیات**: می‌توانید به جای اینکه برای محاسبه‌ی درآمد مشمول مالیات از روش‌های متفاوت استفاده کنید، روش‌های حسابداری گوناگونی را برای برخی از هزینه‌های گزارش شده در صورت سود و زیان خود به کار ببرید. اگر روش‌های حسابداری به کار رفته در صورت سود و زیان در اظهارنامه‌ی مالیاتی به کار رفته بود، مقدار فرضی درآمد مشمول مالیات محاسبه می‌شد؛ آن وقت، مالیات بر درآمد بر مبنای این درآمد مشمول مالیات فرضی ارائه می‌شد. این است هزینه‌ی مالیات بر درآمد که در صورت سود و زیان گزارش شده است. این مقدار با مقدار واقعی مالیات بر درآمد بدهکار، بر مبنای روش‌های حسابداری به کار رفته برای تأمین مالیات بر

درآمد مطابقت داده می‌شود. رفع مغایرت دو مبلغ مختلف مالیات بر درآمد در پیوست نسبتاً فنی صورت‌های مالی ارائه شده است. بعداً در این فصل سرفصل «رفع مغایرت مالیات بر درآمد» را ملاحظه کنید.

- ✓ **سود (درآمد) ویژه:** مانند سود قبل از کسر بهره و مالیات، بسته به استفاده از روش حسابداری به کار رفته برای محاسبه‌ی هزینه‌ها، به طور چشمگیری ممکن است متفاوت باشد. (همچنین سرفصل هموارسازی سود را در فصل ۸ ملاحظه کنید که انتخاب روش‌های پذیرفته‌ی حسابداری، از فهرست اصول پذیرفته‌ی حسابداری را در بخش «مدیریت سود» از روش‌های دستکاری در ارقام تفکیک می‌کند.)

در حالی‌که اهمیت مطالبات سوخت‌شده، هزینه‌های بعد از فروش و کاهش ارزش دارایی‌ها در هر مؤسسه‌ای به گونه‌ای متفاوت است، روش‌های محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و استهلاک به قدری حائز اهمیت است که باید در پیوست صورت‌های مالی افشا شود. (در فصل ۸ پیوست‌های مربوط به صورت‌های مالی توضیح داده شده است.) براساس نظام‌نامه‌ی درآمد سازمانی، شرکت باید در حساب‌های بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و حساب دارایی موجودی کالایش، مبلغ درآمد مشمول مالیات را که از طریق روش‌های حسابداری محاسبه شده است، ثبت کند ــ از جمله معدود الزامات قانون مالیات بر درآمد.



با در نظر داشتن اینکه عدد سود خالص چقدر حائز اهمیت است و اِعمال روش‌های متفاوت حسابداری تا چه حد ممکن است سبب تغییر فاحش این عدد بسیار مهم شود، شاید فکر کنید که حسابداران قوانین معین و قاطعی وضع کرده‌اند تا فقط یک روش حسابداری برای مجموعه‌ای از وقایع مالی صدق کند. حسابداران این‌قدرها هم خوش‌شانس نیستند. اختیار انتخاب روش بدل به تصمیمات دلبخواهی می‌شود که حسابداران ارشد با مشورت و رضایت مدیران اتخاذ می‌کنند. اگر مالک مؤسسه‌ای یا مدیر شرکتی باشید، قویاً به شما توصیه می‌کنم در انتخاب روش‌های حسابداری مورد استفاده برای محاسبه‌ی سود و ارائه‌ی ترازنامه‌ی خودتان دخالت کنید. در فصل ۱۷ توضیح داده می‌شود که مدیران باید به سؤالات مربوط به گزارش‌های مالی، به دفعات، پاسخ گویند و لذا باید بدانند کدام روش‌های حسابداری در تهیه‌ی صورت‌های مالی به کار رفته است.

روش‌های حسابداری در هر مؤسسه‌ای به گونه‌ای است، به‌طوری که فکرش را هم نمی‌توانید بکنید، گو اینکه همه‌ی آن‌ها در محدوده‌ی اصول پذیرفته‌ی حسابداری است. روش‌های حسابداری ممکن است حتی در درون یک سازمان متفاوت باشد، اگرچه اکثر مؤسسات بزرگ‌تر ترجیح می‌دهند روش واحدی داشته باشند. مابقی این فصل در مورد روش‌های قابل استفاده برای محاسبه‌ی بعضی از هزینه‌هاست. به

همین ترتیب، حسابداری درآمد حاصل از فروش نیز محل بحث است، اما مشکلات حسابداری سود بیشتر ناشی از هزینه‌هاست.

محاسبه‌ی بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته و بهای تمام‌شده‌ی موجودی کالا

یک مشــکل اصلی حسابداری شــرکت‌هایی که محصولات خود را می‌فروشند این است که چطور هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش‌رفته را که جمع هزینه‌های محصولات فروخته شــده به مشتریان در طول دوره است، محاسبه کنند. هزینه‌ی کالای فروش‌رفته را از درآمد حاصل از فروش کســر می‌کنید تا سود ناویژه تعیین شود ــ اولین سطر محاسبه‌ی سود در صورت سود و زیان (برای اطلاعات بیشتر در مورد صورت سود و زیان به فصل ۵ و برای نمونه‌ای از صورت سود و زیان به شکل ۱ــ۹ مراجعه کنید). بنابراین بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته عدد بسیار مهمی است، زیرا اگر سود ناویژه اشتباه باشد، سود ویژه نیز اشتباه خواهد شد.

در وهله‌ی اول مؤسســه به کالا نیاز دارد، چه آن را خریداری کند (خرده‌فروشــان) چه تولیدش کند (تولیدکنندگان). در فصل ۱۲ توضیح داده شــد که چگونه تولیدکنندگان هزینه‌ی تولید محصول را تعیین می‌کنند، و برای خرده‌فروشان هزینه‌ی تولید محصول همان بهای خرید اســت (بسیار خوب، البته به این سادگی‌ها هم نیست، اما سعی کنید متوجه نکته‌ی اصلی شوید). هزینه‌ی تولید محصول در حساب دارایی موجودی کالا ثبت و در آنجا نگه داشته می‌شود تا زمانی‌که محصولات فروخته شوند. بعد از فروش، نه قبل از آن، بهای تمام‌شده‌ی کالا از حساب موجودی کالا کسر و در حساب بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته ثبت می‌شود. باید کاملاً متوجه این نکته باشید. فرض کنید ۷۰۰ دلار از حقوق و مزایای هفتگی خود را بردارید و در حساب جاری خود پس‌انداز کنید. پول در حساب بانکی شما می‌ماند و تا زمانی‌که آن را خرج کنید دارایی شما محسوب می‌شود. هیچ‌گونه هزینه‌ای ندارید تا زمانی‌که یک فقره چک صادر کنید.

به همین ترتیب، تا زمانی‌که مؤسســه محصولاتش را نفروخته، هزینه‌ی بهای تمام شــده‌ی کالای فروش رفته ندارد. زمانی‌که یک فقره چک صادر می‌کنید، می‌دانید این چک به چه مبلغ و برای چیست ــ شکی ندارید در مورد مبلغ هزینه. اما وقتی مؤسســه از موجودی کالای خود، کالایی را برداشــت می‌کند و هزینه‌ی بهای تمام شــده‌ی کالای فروش رفته را ثبت می‌کند، مبلغ هزینه قدری مشکوک است. مبلغ هزینه بستگی به روش حسابداری مؤسسه دارد.

مفهوم کلیدی

علت این مشکل حسابداری این است که باید کل هزینه‌ی موجودی کالا را میان تعداد واحدهای فروخته شده (هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته در صورت سود و زیان) و تعداد واحدهای فروش نرفته‌ای که آماده‌ی تحویل باقی مانده تا در دوره‌ی بعد فروخته شود (دارایی موجودی کالا در ترازنامه) تقسیم کنید.

برای مثال، فرض کنید صاحب فروشگاهی هستید که اجناس آنتیک می‌فروشد. هر زمان که یک قلم کالا را می‌فروشید باید مبلغ پرداخت شده بابت آن را از حساب دارایی موجودی کالا به حساب هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منتقل کنید. در شروع دوره‌ی مالی، هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش‌رفته صفر است و اگر فروشگاه متوسطی داشته باشید و اجناس آنتیک با کیفیت متوسط بفروشید، حساب دارایی موجودی کالایتان شاید در حدود ۲۰,۰۰۰ دلار باشد. در خلال دوره‌ی مالی، هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته باید افزایش یابد (البته، به سرعت هم باید افزایش یابد، چون باید کالای بسیاری را بفروشید). با این حال، احتمالاً می‌خواهید حساب دارایی موجودی کالا را نسبتاً ساکن نگه دارید. اگر ۲۰۰ دلار برای گنجه‌ای که در طی دوره می‌فروشید، پرداخته باشید، ۲۰۰ دلار از حساب دارایی موجودی کالا خارج شده و در محل جدید، یعنی در حساب هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته قرار گرفته است. با این حال، احتمالاً می‌خواهید اقلامی را که فروخته‌اید جایگزین کنید و نهایتاً حساب موجودی کالا را در همان سطح نگه دارید ــ البته، مشاغل پیچیده‌تر استراتژی‌های پیچیده‌تری در مورد حساب موجودی کالا و مشکلات حسابداری پیچیده‌تری نیز دارند.

سه روش دارید که می‌توانید هنگام محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی موجودی کالا و بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، از میان آن‌ها، یکی را انتخاب کنید: می‌توانید از روش اولین وارده از اولین صادره (FIFO) یا از روش آخرین وارده از اولین صادره (LIFO) یا از تلفیق این دو روش و محاسبه‌ی میانگین هزینه‌های دوره استفاده کنید. روش‌های دیگری نیز قابل قبول هستند، اما این سه روش، از نخستین انتخاب‌ها به‌شمار می‌روند. احتیاط: هزینه‌های تولید کالا، به ترتیب خرید، در حساب دارایی موجودی کالا ثبت شده است، اما ضرورتاً به همین ترتیب از حساب دارایی موجودی کالا خارج نمی‌شود. وجود روش‌های متفاوت حاکی از ترتیب خروج این هزینه‌ها از حساب دارایی موجودی کالاست. شاید فکر کنید فقط یک روش برای این کار مناسب است ــ یعنی همان کالایی که ابتدا وارد شده، ابتدا هم خارج شود. با وجود این، در اصول پذیرفته‌ی حسابداری روش‌های دیگر هم مجاز شمرده شده است.

نکته

در عمل، انتخاب منحصر است به یکی از دو روش (FIFO) یا (LIFO)؛ روش میانگین هزینه در مکان سوم جای دارد. اگر نظر من را بخواهید، روش اولین وارده از اولین

صادره (FIFO) بهتر از روش آخرین وارده از اولین صادره (LIFO) است، به دلایلی که در دو بخش بعدی توضیح می‌دهم. شاید موافق نباشید، و حق دارید.

روش اولین وارده از اولین صادره (FIFO)

با اســتفاده از روش FIFO هزینه‌ی تولید، به ترتیب زمان‌بندی که آن کالاها را خریداری کرده‌اید، به هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منظور می‌شود. این رویه بسیار ســاده است. درست مانند افرادی که در صف قرار می‌گیرند تا برای دیدن فیلم وارد سالن سینما شوند. کنترل‌چی، به ترتیبی که بلیت‌ها خریداری شده‌اند، بلیت‌ها را جمع می‌کند.

فکر می‌کنم روش FIFO روش بهتری هم برای مبالغ دارایی و هم برای مبالغ هزینه است. امیدوارم این روش را دوست داشته باشید، ولی قبل از تصمیم‌گیری به روش (LIFO) هم نگاهی بیندازید. در حاشیه قرار نگیرید. برای خودتان جای بلندی پیدا کنید.

مثال واقعی

فرض کنید چهار واحد از محصولی را طی دوره‌ای خریداری کرده‌اید، هربار یک واحد، به بهایی که به صورت زیر محاســبه می‌شــود (به ترتیبی که آن اقلام را خریداری کرده‌اید): ۱۰۰ دلار، ۱۰۲ دلار، ۱۰۴ دلار و ۱۰۶ دلار. در پایان دوره، سه تا از این واحدها را فروخته‌اید. با استفاده از روش (FIFO)، هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته به صورت زیر محاسبه می‌شود.

۱۰۰ دلار + ۱۰۲ دلار + ۱۰۴ دلار = ۳۰۶ دلار

به‌طور خلاصه، سه واحد اول را برای محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته به کار برده‌اید. (اگر صدها یا هزاران کالا بفروشــید، می‌توانید مزایای داشتن چنین روش استانداردی را ببینید).

قیمت آخرین موجودی کالا ۱۰۶ دلار است که آخرین بهای تمام شده است. ۴۱۲ دلار هزینه‌ی کل چهار واحد، بین ۳۰۶ دلار بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته‌ی ســه واحد فروخته شــده و ۱۰۶ دلار هزینه‌ی یک واحد آخرموجودی کالا تقسیم می‌شود. کل هزینه قابل توجه است.

روش FIFO به دو دلیل خوب کار می‌کند:

- ✓ در اکثر مؤسســات، کالاها به صورت اولین صادره از اولین وارده به حساب موجودی کالا وارد و از آن خارج می‌شوند: کالاهای تهیه شده‌ی قبلی قبل از اینکه کالاهای تهیه شده‌ی بعدی تحویل داده شوند، به مشتریان تحویل داده می‌شوند، لذا کالاهایی که آخر خریداری شده‌اند، کالاهایی هستند که

هنـــوز در موجودی کالای پایان دوره هســـتند و در آینده باید تحویل داده شوند. با استفاده از روش (FIFO)، دارایی موجودی کالای گزارش شده در ترازنامه در پایان دوره، کامل‌ترین هزینه‌ی خرید را منعکس می‌کند، بنابراین بسیار به هزینه‌ی جایگزینی محصول فعلی نزدیک است.

✓ هنگامی‌که بهای تمام شده‌ی محصول دائماً در حال افزایش است، بسیاری (اما نه همه‌ی) مؤسسات از استراتژی قیمت فروش (FIFO) پیروی می‌کنند و تا حد ممکن افزایش قیمت فروش را به تأخیر می‌اندازند. آن‌ها افزایش قیمت‌های فروش را به تأخیر می‌اندازند تا زمانی‌که کل محصولات با هزینه‌ی پایین فروخته شوند. فقط زمانی‌که شروع به فروش از بسته‌ی بعدی کالاهایی که گران‌تر خریداری کرده‌اند، می‌کنند، قیمت‌های فروش خود را بالا می‌برند. مشخصاً، مایل به استفاده از روش FIFO در هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته هستم، هنگامی که مؤسســـه از این روش اصلی قیمت‌گذاری فروش پیروی می‌کند، چون هم هزینه و هم درآمد حاصل از فروش برای تعیین سود ناخالص بهتر با هم جفت و جور می‌شـــوند. من دریافتم که قیمت‌گذاری فروش بسیار پیچیده است و از چنین فرایند ساده‌ای متابعت نمی‌کند، اما نکته‌ی اصلی اینجاست که بسیاری از مؤسسات از روش تعیین قیمت فروش بر مبنای (FIFO) (اولین وارده از اولین صادره) اســـتفاده می‌کنند. اگر مؤسسه‌ی شـــما یکی از این مؤسسات باشد، به شما توصیه می‌کنیم روش هزینه‌یابی FIFO را به کار ببرید تا با تعیین قیمت فروش مطابقت داشته باشد.

روش اولین صادره از آخرین وارده (LIFO)

مثال کنترل‌چی سینما را که قبلاً بیان کردم، به یاد دارید؟ فرض کنید کنترل‌چی به عقب صف افرادی که منتظر ورود به سینما هستند، برود و به آن‌ها اجازه دهد که اولین نفر از انتهای صف وارد شود و به همین ترتیب ادامه دهد. به عبارت دیگر، هرکه دیرتر بلیت خریده اســـت، زودتر وارد سالن سینما می‌شود. این روش LIFO، یعنی اولین صادره از آخرین وارده اســـت. البته، افراد جلو صف این روش را نمی‌پسندند، ولی برای تعیین هزینه‌ی بهای تمام شـــده‌ی کالای فروش رفته در طی دوره قابل قبول است. ویژگی اصلی روش LIFO این است که آخرین قلمی را که اول خریده‌اید، انتخاب می‌کنید و سپس همین‌طور به عقب می‌روید تا زمانی‌که هزینه‌ی کل برای کل تعداد واحدهای فروخته شده‌ی طی دوره حاصل شود. کالاهایی که تا پایان سال نفروخته‌اید چه می‌شود؟ با استفاده از روش LIFO، هرگز به سراغ بهای تمام شده‌ی اولین کالای خریداری شده نمی‌روید، (مگر اینکه تمام موجودی کالای خود را کاملاً فروخته باشید)؛ اولین هزینه در حساب دارایی موجودی کالا باقی می‌ماند.



همـــان مثال به کار رفته در بخش قبلی را در نظر بگیرید، فرض کنید مؤسســـه، به‌جای FIFO، روش LIFO را به کار برده است. چهار واحدی که به ترتیب قیمت آن‌ها ۱۰۰ دلار، ۱۰۲ دلار، ۱۰۴ دلار و ۱۰۶ دلار است. اگر سه واحد از این کالاها را طی دوره بفروشید، در روش LIFO، بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته‌ی زیر حاصل خواهد شد.

۳۱۲ دلار = ۱۰۲ دلار + ۱۰۴ دلار + ۱۰۶ دلار

هزینه‌ی موجودی کالای پایان دوره‌ی یک واحدی که فروخته نشده ۱۰۰ دلار است، که قدیمی‌ترین کالای موجود است. مبلغ ۴۱۲ دلار هزینه‌ی کل چهار واحد خریداری شده، منهای ۳۱۲ دلار هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، می‌شود ۱۰۰ دلار، که در حساب دارایی موجودی کالا باقی می‌ماند. نیازی به تعیین اینکه کدام واحدها را واقعاً به مشتریان تحویل داده‌اید، نیست؛ وقتی که از روش LIFO استفاده می‌کنید، همیشه از آخرین واحد که خریداری شده، رو به عقب می‌شمارید.

اگـــر واقعاً بخواهید از روش LIFO بحث کنید، بایـــد بگویم که این روش را توصیه نمی‌کنم ــ آنچه می‌توانید بگویید در اینجا آورده شده است:

- ✓ نســـبت دادن جدیدتریـــن هزینه‌هـــای کالاهای خریداری شـــده بـــه هزینه‌ی بهـــای تمام شـــده‌ی کالای فروش رفته روشـــن اســـت، چون بایـــد برای بقای کار مؤسسه کالاهای خود را جایگزین کنید و بهای تمام شده‌ی اخیر به مبلغی که برای جایگزینی کالا باید بپردازید، بسیار نزدیک است. بهترین راه این است که قیمت‌های فروش خود را، نه بر مبنای بهای تمام شده‌ی اولیه بلکه بر مبنای بهای تمام شده‌ی جایگزینی واحدهای فروخته شده تعیین کنید.
- ✓ در زمـــان بالا رفتن هزینه‌ها، بهای تمام شـــده‌ی آخرین خریدها هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته را به حداکثر می‌رساند، که این برای تعیین درآمد مشمول مالیات لازم است، و همچنین، درآمد مشمول مالیات را به حداقل می‌رساند. در حقیقت روش LIFO برای تأمین اهداف مالیات بر درآمد ابداع شـــده اســـت. درواقع، هزینه‌ی موجودی کالا در ترازنامه‌ی اختتامیه کمتر از هزینه‌های خرید اخیر اســـت، اما اثر صورت سود و زیان نسبت به ترازنامه بسیار مهم‌تر است.



هرچـــه هزینه‌ی تولید کالای بیشـــتری از دارایی موجـــودی کالا خارج کنید و به بهای تمام شـــده‌ی کالای فروش رفته منظـــور کنید، هزینه‌ی تولید کالای کمتری در موجودی کالای پایان دوره خواهید داشـــت. هنگام حداکثرســـازی هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، ارزش هزینه‌ی موجودی کالا را به حداقل می‌رسانید.



امــا به نظر من دلایلی وجود دارد که چــرا روش LIFO معمولاً انتخاب یا گزینش اشتباهی است (بخش‌های زیر از این فصل به شرح مفصل در مورد این مسائل می‌پردازد):

- ✓ مگر اینکه قیمت‌های فروش را، به محض اینکه هزینه‌های جایگزینی کالا افزایش یابد، بر مبنای هزینه‌های آخرین خرید قرار دهید یا قیمت فروش را بــالا ببرید ــ اکثر مؤسســات از چنین روش‌هــای قیمت‌گذاری پیروی نمی‌کنند ــ استفاده از روش (LIFO)، سود ناویژه‌ی شما را کاهش می‌دهد و لذا سود ویژه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.
- ✓ روش (LIFO) ممکن اســت منجر به ارزش هزینه‌ی کالایی شــود که جداً تاریخش گذشته است، مخصوصاً اگر مؤسسه کالاهایی را بفروشد که دارای عمر مفید بلندمدت باشد. برای مثال، در طی چندین سال، موجودی کالای بر مبنای روش (LIFO) در مورد تولیدکننده‌ی تجهیزات کاترپیلار، در حدود دو میلیارد دلار کمتر از مقداری اســت که از روش (FIFO) اســتفاده شده است (منابع: گزارش‌های مالی سالیانه از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹).
- ✓ مدیران غیرمســئول، از روش (LIFO) استفاده می‌کنند تا اگر تجارتشان خوب پیش نمی‌رود، اعداد سود خود را دستکاری کنند. (بعداً در این فصل رجوع کنید به «دستکاری موجودی کالا به روش (LIFO) برای متورم نشان دادن سود»).

توجه: در دوره‌های افزایش هزینه‌های تولید، استفاده از روش (FIFO) درآمد مشمول مالیات را بالاتر از وقتی نشان می‌دهد که از روش (LIFO) استفاده می‌شود ــ چیزی که احتمالاً می‌خواهید از آن اجتناب کنید. مع‌هذا، حتی اگر روش (LIFO) در برخی شرایط ارجحیت داشته باشد، هنوز هم بگوییم که، به دلایلی که قبلاً بحث شد، روش (FIFO) انتخاب بهتری در اکثر موارد است. بعد از خواندن بخش‌های زیر شما هم با روش فکری من موافق می‌شوید. به هرحال، اگر کالاها چنان با هم مخلوط شوند که موارد خرید هریک مشــخص نشود، آن وقت باید، در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد، از روش FIFO استفاده کنید.

بهای تمام‌شده‌ی موجودی کالا به روش (LIFO)

اگر کالایی بفروشید که دارای عمر مفید بلندمدت باشد که بدان سبب هزینه‌ی تولید آن به طور مداوم در طول ســال‌ها بالا برود، با استفاده از روش (LIFO) دارای تأثیر جدی بر ارزش هزینه‌ی موجودی کالای گزارش شده در ترازنامه می‌شود و می‌تواند سبب شــود ترازنامه اشتباه به نظر برسد. به مرور زمان، هزینه‌ی جایگزینی کالا بر مبنای (LIFO) هرچه بیشــتر از هزینه‌های موجودی کالا کسر می‌شود. ترازنامه‌ی

ســـال ۲۰۰۰ ممکن اســـت موجودی کالای بر مبنای هزینه‌ی کالای سال ۱۹۶۵، ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ را بهتر نشان دهد. در حقیقت هزینه‌ی کالایی که در ارزش‌گذاری بر موجودی کالا به کار می‌رود، ممکن است بیشتر به عقب برگردد.



فرض کنید یک شرکت تولیدکننده‌ی مهم (مثل کاترپیلار) به مدت بیش از ۴۵ سال از روش LIFO اســـتفاده کرده است. کالاهایی که این مؤسسه تولید کرده و فروخته است، دارای طول عمر مفید بلندمدت هستند ــ در حقیقت مؤسسه کالاهای بسیاری را ساخته و ســـال‌های زیادی همان محصولات را فروخته است. می‌خواهید باور کنید می‌خواهید نکنید، تفاوت میـــان ارزش هزینه به روش LIFO و FIFO، برای موجودی پایان دوره‌ی آن در حدود دو میلیارد دلار است، زیرا بخشی از محصولات بر مبنای هزینه‌هایی است که به دهه‌ی ۱۹۵۰ برمی‌گردد، زمانی‌که شرکت شروع به کار با روش LIFO کرد. ارزش هزینه‌ی موجودی کالای پایان دوره به روش FIFO در پیوست صورت‌های مالی آن افشا شده است؛ این افشاسازی‌ها به نحوی است که تفاوت میان ارزش هزینه‌ی کالا به روش FIFO و LIFO مؤسســـه را بیان می‌کند. اگر مؤسســـه از روش FIFO اســـتفاده می‌کرد سود ناخالص در طی ۴۵ سال کار مؤسسه ۲ میلیون دلار بیشتر می‌شد ــ و کل درآمد مشمول مالیات در طی ۴۵ سال نیز به همین اندازه بالاتر می‌رفت.

البته، مالیات بر درآمد مؤسسه در طی این سال‌ها نیز متناسب با آن بالاتر می‌شد.

توجه: مؤسســـه باید تفاوت میان ارزش بهای تمام‌شـــده‌ی موجـــودی کالای خود را بر طبـــق روش (FIFO) و (LIFO) در پیوســـت صورت‌های مالی خود افشـــا کند ــ البته، به‌جز تحلیل‌گران تجاری و مدیران ســـرمایه‌گذار حرفه‌ای افراد بسیاری این پیوست‌ها را نمی‌خوانند. مدیران مؤسسه با مرور کلی پیوست‌ها در مراحل نهایی تهیه‌ی گزارش‌های مالی ســـالیانه‌ی آماده‌ی نشـــر مداخله می‌کنند. (به فصل ۸ رجوع کنید). اگر مؤسسه‌ی شـــما از روش FIFO استفاده می‌کند، موجودی کالای پایان دوره در بهای تمام شده‌ی کالاهایی که اخیراً خریداری شده آمده و نمی‌توان تعیین کرد که ارزش LIFO در مورد این کالا چقدر بوده اســـت. گزارش‌های مالی ســـالیانه ارزش بهای تمام شده‌ای را که به روش LIFO برآورد شده برای موجودی کالای بر مبنای FIFO افشا نمی‌کنند.



بســـیاری از محصولات و مواد خام عمر مفید کوتاهی دارند، آن‌ها مرتباً با مدل‌های جدید جایگزین می‌شـــوند (با آن‌هایی که دارای «برچســـب‌های جدید و پیشرفته» هســـتند)، دلیلش هم خرد بازاریابی و پیشرفت تکنولوژی است. این کالاها آن قدر عمرشان بلند نیست که فاصله‌ی عمیقی میان روش FIFO و LIFO ایجاد کنند. لذا انتخاب یک روش حســـابداری از میان دو روش، تفاوت بسیار زیادی ایجاد نمی‌کند آن‌طور که در مورد کالاهایی با عمر بلندتر ممکن بود ایجاد شود.

دستکاری هزینه‌ی موجودی کالای به روش LIFO به منظور متورم نشان دادن سود

روش LIFO دری به سوی دستکاری سود به روی ما باز می‌کند ــ البته، منظور این نیست که به فکر انجام دادن چنین کاری بیفتید. مطمئناً اکثر مؤسسات که روش LIFO را به منظور دستکاری سود به کار می‌برند، دلیلشان این است که درآمد مشمول مالیات جاری را به حداقل برسانند و تا حد ممکن پرداخت مالیات بر درآمد را به تأخیر بیندازند ــ هدفی منطقی (ولی در برخی موارد گمراه‌کننده).

با این حال، مدیران غیرمسئول می‌دانند که می‌توانند روش LIFO را به کار بگیرند تا هنگامی که مؤسسه کارکرد خوبی ندارد، سود «ایجاد» کنند.

اصطلاح خاص

لذا اگر مؤسسه‌ای که روش LIFO را به کار می‌برد، طی دوره، کالاهای بیشتری نسبت به آنچه خریداری (یا تولید) کرده بفروشد باید به سراغ حساب موجودی کالای خود برود و هزینه‌های قدیمی‌تر را از این حساب خارج کند و به حساب هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته منتقل کند. این هزینه‌ها بسیار پایین‌تر از هزینه‌های فعلی است و تصنعاً منجر می‌شود به رقم پایین‌تری در هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته، که به نوبه‌ی خود، به طور ساختگی منجر می‌شود به عدد سود ناخالص بالاتر. این‌گونه دست بردن در لایه‌های هزینه‌های قدیمی موجودی کالای بر مبنای LIFO سود انحلال به روش *LIFO* نامیده می‌شود.

این دستکاری غیراخلاقی، برای مؤسساتی که سال‌های مدید از روش LIFO استفاده کرده‌اند و ارزش‌های بهای تمام شده‌ی موجودی کالایشان بسیار کمتر از بهای تمام‌شده‌ی خرید یا تولید فعلی است، امکان‌پذیر است. با جایگزین نکردن کل کالای فروخته شده، کاری می‌کنند که موجودی کالا پایین‌تر از حد معمول قرار گیرد.

مثال واقعی

فرض کنید خرده‌فروشی ۱۰۰,۰۰۰ واحد، در طی سال، کالا فروخته و به طور معمول باید کل تعداد واحدهای فروخته شده را جایگزین کند، در عوض، فقط ۹۰,۰۰۰ واحد برای جایگزینی خریداری کرده است. بنابراین، ۱۰,۰۰۰ واحد بقیه از موجودی کالا خارج شده و حسابدار باید به لایه‌های قدیمی هزینه‌ی موجودی کالا برسد تا برخی از هزینه‌های بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته را ثبت کند. به منظور مشاهده‌ی تأثیر سود انحلال به روش LIFO بر سود ناخالص، باید دید اگر این مؤسسه کل ۱۰۰,۰۰۰ واحد را جایگزین کرده بود و اکنون که فقط ۹۰,۰۰۰ عدد کالا جایگزین کرده است، سود ناخالص چه تفاوتی کرده است. در این مثال، فقط ۳۰ دلار از بهای تمام شده بر مبنای LIFO بر واحدهای قدیمی موجودی کالا تحمیل شده است. بهای تمام‌شده‌ی خرید فعلی ۶۵ دلار است. فرض کنید که این واحدها دارای برچسب قیمت ۱۰۰ دلار برای مشتریان است.

سود ناخالص در صورتی که مؤسسه همه‌ی ۱۰۰,۰۰۰ واحد فروخته شده را جایگزین کرده بود (ارقام به دلار)

درآمد حاصل از فروش (۱۰۰,۰۰۰ واحد به قیمت هر واحد ۱۰۰ دلار)	۱۰,۰۰۰,۰۰۰
کسر می‌شود بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته (۱۰۰,۰۰۰ واحد هر ۶۵ دلار)	۶,۵۰۰,۰۰۰
سود ناخالص	۳,۵۰۰,۰۰۰

سود ناخالص درصورتی‌که مؤسسه فقط ۹۰,۰۰۰ واحد از واحدهای فروخته شده را جایگزین کرده بود (ارقام به دلار)

درآمد حاصل از فروش (۱۰۰,۰۰۰ واحد هر واحد ۱۰۰ دلار)		۱۰,۰۰۰,۰۰۰
کسر می‌شود بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته:		
تعداد واحدهای جایگزین شده (۹۰,۰۰۰ واحد هر واحد ۶۵ دلار)	۵,۸۵۰,۰۰۰	
تعداد کسرشده از موجودی کالا (۱۰,۰۰۰ واحد هر واحد ۳۰ دلار)	۳۰۰,۰۰۰	۶,۱۵۰,۰۰۰
سود ناخالص		۳,۸۵۰,۰۰۰

سود انحلال به روش LIFO (تفاوت میان دو سود ناخالص) در این مثال ۳۵۰,۰۰۰دلار است ــ ۳۵ دلار تفاوت میان بهای تمام شده‌ی واحد فعلی و قدیمی ضرب‌در ۱۰,۰۰۰ واحد. فقط با سفارش کالای جایگزینی کمتر، این مؤسسه می‌تواند سود ناخالص خود را حفظ کند ــ اما به روشی بسیار سؤال‌برانگیز.

حفظ کنید

البته، این مؤسســـه ممکن است دلایل منطقی و معقولی برای تنظیم موجودی کالا به اندازه‌ی ۱۰,۰۰۰ واحد داشته باشد ــ تا مثلاً سرمایه‌گذاری در آن دارایی را کاهش دهد، یا چاره‌ای برای فروش کمتر در سال آتی بیندیشد. سود انحلال LIFO زمانی رخ می‌دهد که مؤسسه فروش کالای خود را متوقف کرده و موجودی کالا به صفر تنزل یافته باشد. هنوز، باید به سرمایه‌گذاران یادآوری کنم هنگامی که می‌بینید در یک صورت مالی کاهش چشمگیری در موجودی کالا گزارش شده و مؤسسه هم از روش LIFO استفاده کرده، باید در پس این کاهش چشمگیر، دنبال دلایل احتمالی دستکاری سود باشید.

توجه: مؤسسه باید در پیوســت صورت‌های مالی خود هرگونه سود انحلال LIFO ضروری را که در طی ســال رخ داده، افشا سازد. حسابرس رسمی خارج از مؤسسه باید اطمینان حاصل کند که این مورد در صورت‌های مالی مؤسسه افشا شده است.

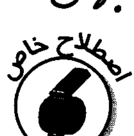
(در فصل ۱۵، حسابرسی صورت‌های مالی توسط کارشناسان رسمی حسابرسی توضیح داده شده است).

روش بهای میانگین

اگرچه این روش تقریباً به اندازه‌ی روش‌های LIFO و FIFO معروف نیست، ولی به نظر می‌رسد بهترین شرایط را ایجاد می‌کند. مدیران مؤسسات در خلال یک دوره‌ی زمانی به بهای میانگین کالا توجه می‌کنند. به‌علاوه، تعیین میانگین بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته نیز کاملاً بستگی به نوسانات شدید یک یا دو خرید دارد.

برای بسیاری از مؤسسات، حالت ترکیبی بدترین روش است. مؤسسات ممکن است بخواهند به سراغ روش‌های دیگر بروند و از روش میانگین بپرهیزند. اگر بخواهند درآمد مشمول مالیات را به حداقل برسانند، روش LIFO، در زمان افزایش قیمت‌ها، بهترین نتیجه را دارد. چرا با روش میانگین فقط نیمی از مسیر را طی کنید؟ یا اگر مؤسسه بخواهد موجودی کالای پایان دوره را تا حد ممکن به بهای تمام‌شده‌ی جایگزینی فعلی نزدیک کند، روش FIFO بهتر از روش میانگین است. حتی استفاده از کامپیوتر برای پیگیری روش میانگین‌ها، که همواره تغییرات هزینه‌های تولید را بیشتر تغییر می‌دهد، اسباب زحمت است. تعجبی نیست که روش بهای میانگین زیاد معروف نیست! اما روشی قابل قبول و براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری و در جهت تأمین اهداف مالیات بر درآمد است.

تعیین زیان‌های موجودی کالا: انتخاب کمترین بها بین بهای تمام شده و بهای بازار



فارغ از آنکه برای تعیین بهای تمام‌شده‌ی موجودی کالا از چه روشی استفاده می‌کنید، باید اطمینان حاصل کنید که حسابدارانتان کمترین بها بین بهای تمام شده و بهای بازار را برای موجودی کالا بررسی می‌کنند. مؤسسه باید، حداقل سالی یک‌بار، معمولاً نزدیک پایان یا در خاتمه‌ی سال، این کار را انجام دهد. این فرایند شامل مقایسه‌ی بهای تمام شده‌ی همه‌ی کالاهای موجود است ــ یعنی بهای تمام شده‌ای که برای هر کالا در حساب موجودی کالا، برطبق روش LIFO، FIFO یا هر روشی که شرکت به کار می‌برد، ثبت می‌شود ــ این کار با دو ارزش معیار انجام می‌شود:

- ✓ هزینه‌ی جایگزینی فعلی محصول (مؤسسه چقدر باید بپردازد تا همان کالا را، اکنون، به دست آورد.)
- ✓ خالص ارزش بازیافتنی (مؤسسه کالا را به چه قیمتی می‌تواند بفروشد.)

اگر هزینه‌ی کالا در دفاتر بالاتر از هر یک از این دو معیار کلی باشد، حسابدار شما باید هزینه‌ی کالا را به هریک از این دو بها که کمتر است، کاهش دهد. به عبارت دیگر، زیان‌های موجودی کالا اکنون مشخص می‌شود، نه بعداً که فروخته شد. افت در بهای تمام شده‌ی جایگزینی کالا، یا بهای فروش کالا باید اکنون ثبت شود، آن هم براساس این نظریه که بهتر است دارو را هم‌اکنون مصرف کنید نه اینکه خودتان آن را عقب بیندازید. به‌علاوه، ارزش هزینه‌ی موجودی کالا در ترازنامه بسیار محافظه‌کارانه است، زیرا موجودی کالا به ارزش کمترین بهای تمام شده گزارش شده است.

خرید و نگهداری موجودی کالا با مخاطرات اجتناب‌ناپذیر خاصی مواجه است. کاهش ارزش دارایی‌ها، که در بخش «تصمیم‌گیری در پشت پرده برای صورت سود و زیان» توضیح داده شد، برای تشخیص نتایج حاصل از دو مورد از این مخاطرات ثبت شده است ــ زیان‌ها و آسیب‌های مربوط به فجایع طبیعی کاملاً تحت پوشش بیمه قرار نمی‌گیرد. براساس قاعده‌ی کمترین بها بین بهای تمام شده و بهای بازار، زیان ناشی از دو ریسک مربوط به نگهداری کالای موجود ثبت می‌شود:

- ✓ **ریســک هزینه‌ی جایگزینی**: پس از اینکه محصولی را خریدید یا تولید کردید، هزینه‌ی جایگزینی دائمــاً زیر مبلغی که پرداخته‌اید، افت می‌کند (معمولاً بر مبلغی که مشــتریان بــرای کالا می‌پردازند نیز تأثیر می‌گذارد، زیرا رقبا هم قیمت‌هایشان را پایین می‌آورند).
- ✓ **ریســک تقاضای فروش**: تقاضا برای کالا دائماً افت می‌کند و شــما را به فروش کالا به بهای زیر قیمت تمام شــده وادار می‌کند، فقط برای اینکه از دست آن خلاص شوید.

تعیین بهای تمام‌شــده‌ی جاری جایگزینی برای هر محصول در موجودی کالا کار ساده‌ای نیست! چند سال پیش از این، که برای مؤسسات کارشناسی حسابداری رسمی کار می‌کردم، روش‌هایی را بررسی می‌کردیم که مشتریان در مورد روش کمترین بها بــرای موجودی کالای پایان دوره‌ی خود به کار می‌بردند، تعجب می‌کردم از اینکه ارزش بازار تکان نمی‌خورد ــ فروشــندگان قیمت‌های جاری را اظهار نمی‌کنند یا آن کسب را کنار گذاشته‌اند، قیمت‌ها روزبه‌روز دچار نوسان می‌شود، تهیه‌کنندگان تبلیغات خاصی می‌کنند، طوری که سبب گمراهی می‌شود و غیره. به‌کارگیری آزمون کمترین بها فضای بیشتری برای بحث و گفتگو ایجاد می‌کند.

حفظ کنید

ادامه‌ی بررسی دقیق هزینه‌ی موجودی کالا برای تعیین سود، مهم است، چه اکنون و چه در آینده، لذا در دام بررسی سطحی کمترین بها بین بهای تمام شده و بهای بازار نیفتید و سرسری قضاوت نکنید که به کاهش ارزش موجودی کالا نیازی ندارید.

برخی افراد مشکوک از کمترین بها بین بهای تمام شده و بهای بازار سوءاستفاده می‌کنند و فریبکارانه در تنظیم اظهارنامه‌ی مالیاتی از آن سود می‌برند. ارزش بهای تمام شده‌ی موجودی پایان دوره‌ی خود را به حداقل می‌رسانند ــ به‌علاوه، کاهش بهای تمام شده‌ی موجودی کالای پایان دوره با بررسی کمترین بها بین بهای تمام شده و بهای بازار توجیه می‌شود ــ به منظور افزایش هزینه‌های مالیاتی قابل قبول در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمدشان و همچنین کاهش درآمد مشمول مالیات. مثلاً کالایی ممکن است دارای ارزش بهای تمام‌شده‌ای معادل ۱۰۰ دلار باشد، اما فردی مشکوک ممکن است دلایلی بتراشد که آن را تا ۷۵ دلار کاهش ارزش دهد و از این رو، هر واحد را، در آن دوره، با ۲۵ دلار کاهش ارزش ثبت کند ــ که با واقعیت جور درنمی‌آید. اما حتی اگر شخص بتواند امسال هزینه‌ی بیشتری کسر کند، در آینده برای هزینه‌های مالیاتی قابل قبول، بهای تمام‌شده‌ی موجودی کالای کمتری دارد. به‌علاوه این شخص اگر برای حسابرسی به اداره‌ی مالیات بر درآمد فراخوانده شود و اداره‌ی مالیات بر درآمد مرکزی، کاهش موجودی کالای توجیه‌نشده را کشف کند، شخص ممکن است متهم به اقدام به منظور فرار از مالیات بر درآمد شود.

ارزیابی روش‌های استهلاک

به لحاظ نظری، حسابداری هزینه‌ی استهلاک بسیار ساده است. باید هزینه‌ی (بهای تمام شده‌ی) دارایی ثابت را بر تعداد سال‌هایی که مؤسسه انتظار دارد از دارایی استفاده کند، تقسیم کنید. به عبارت دیگر، به جای داشتن هزینه‌ی کل بسیار هنگفت در سالی که خرید را انجام داده‌اید، بخشی از بهای تمام شده را به هزینه‌ی هر سال، از عمر مفید دارایی تخصیص می‌دهید. البته استفاده از این روش در سود خالص، در سالی که دارایی در آن سال خریداری شده، ساده‌تر است.

اما نظریه‌ها در مقایسه با زندگی واقعی به همان سادگی روی کاغذ نیست و این مورد هم موردی استثنایی نیست. آیا بهای تمام شده را، به طور مساوی، بر طول عمر مفید دارایی تقسیم می‌کنید یا به بعضی از سال‌ها بیشتر تخصیص می‌دهید؟ علاوه بر این، هنگامی که نهایتاً وقت آن فرا رسد که دارایی‌های ثابت خود را واگذار کنید، دارایی‌ها ممکن است دارای ارزش اسقاط باشند. فقط بهای تمام‌شده منهای ارزش اسقاط باید مستهلک شود، درست است؟ یا باید ارزش اسقاط را در نظر نگرفت و کل بهای تمام شده‌ی دارایی ثابت را مستهلک کرد؟ و چطور عمر قابل استهلاک دارایی را برآورد می‌کنید؟ آیا برای این کار با یک حسابدار خبره مشورت می‌کنید؟

همان‌گونه که تاکنون مشخص شده، اداره‌ی مالیات وظیفه‌ی خودش را انجام می‌دهد، و این کار را با یک گوی شیشه‌ای جادویی به نام کد درآمد داخلی می‌کند. لذا، اداره‌ی مالیات بر درآمد نمی‌تواند بگوید که کامیون شما تا پنج سال و هفت ماه و دو روز دیگر از کار

می‌افتد. با کد درآمد داخلی نمی‌توانید پیش‌بینی کنید چه مدت دارایی‌های ثابت شما عمر می‌کنند، بلکه فقط می‌توانید نوع خط زمانی برای تأمین اهداف مالیات بر درآمد را تعیین کنید و نیز ببینید چطور می‌شود بهای تمام‌شده را به این خط زمانی تقسیم کرد.

نکته

درباره‌ی استهلاک صدها کتاب نوشته‌اند، اما تنها کتابی که به درد می‌خورد کد درآمد داخلی است. اکثر مؤسسات عمر مفیدی را که در قانون مالیات بر درآمد مجاز شمرده شده برای حسابداری صورت‌های مالی خود می‌پذیرند و سراغ دردسر نگهداری جدول استهلاک دیگری، برای تهیه‌ی گزارش مالی نمی‌روند.

اصطلاح خاص

به‌هرحال، داشـــتن دو جدول برای استهلاک مثل داشتن دو سری دفتر حسابداری اســـت. در برخی موارد، کســـی که این اصطلاح را به کار می‌برد مقصودش توسل به شـیوه‌ی غیرقانونی نگهداری یک مجموعه از حساب‌ها برای مبالغ درآمد حاصل از فروش واقعی و هزینه‌ها و یک سری حساب‌های ساختگی دیگر برای تأمین اهداف مالیات بر درآمد است. (هرگز عملاً دو مجموعه دفتر ندیده‌ام اگرچه، مواردی از کم جلوه دادن درآمد حاصل از فروش و افزایش هزینه‌ها در دفاتر، به منظور به حداقل رسانیدن درآمد مشمول مالیات مؤسسه دیده‌ام).

توجه: قانون مالیات هر زمان ممکن است تغییر کند و بی‌نهایت تخصصی شود. لطفاً برای فهم دقیق و اصولی رویه‌ها (همان‌گونه که در سال ۲۰۰۰ وجود دارد) و نه به عنوان توصیه‌ی مالیاتی، اطلاعات زیر را به کار ببرید. برای شـــرح کامل و تخصصی محاسبه‌ی استهلاک، به کتاب‌های راهنمای مالیات بر درآمد سالیانه، مانند مالیات به زبان آدمیزاد، نوشته‌ی اریک تایسون و دیوید سیلورمن رجوع کنید.

اصطلاح خاص

بخشی از قانون فعلی مالیات بر درآمد دولت مرکزی که ناظر بر قوانین استهلاک است، تحت عنوان «سیســـتم تعدیل شده‌ی بازیافت بهای تمام‌شده‌ی تصاعدی» شناخته می‌شود ــ که عنوانی دهن پرکن است. این مقررات طول عمر استهلاک دارایی‌های ثابت را مشـــخص می‌کند. به‌علاوه، درصد بهای تمام شده هم مشخص می‌شود، به طوری که هزینه‌ی استهلاک هر سال را می‌توان محاسبه کرد.

قوانین اداره‌ی مالیات بر درآمد به شـــما می‌گوید کدام یک از دو روش استهلاک را برای انواع دارایی‌ها استفاده کنید.

✓ **روش اســـتهلاک خط مســـتقیم**: در این روش، بهای تمام شده را به‌طور مساوی، بر سال‌های طول عمر مفید برآورد شده‌ی دارایی تقسیم می‌کنید. لذا، اگر مؤسسه ساختمان جدیدی بخرد و از آن استفاده کند که بهای تمام شده‌ی آن ۳۹۰,۰۰۰ دلار و طول عمر مفید آن ــ برطبق بخش مناسب سیستم تعدیل شده‌ی بازیافت بهای تمام شده ــ ۳۹ سال باشد، هزینه‌ی استهلاک

۱۰,۰۰۰دلار است (یعنی $\frac{۱}{۳۹}$ بهای تمام‌شده) برای هر سال از ۳۹ سال. باید از روش استهلاک خط مستقیم برای ساختمان استفاده کنید و شاید از این روش برای سایر انواع دارایی‌ها هم استفاده کنید؛ هنگامی‌که استفاده از این روش را شـــروع می‌کنید و برای دارایی خاصی از این روش استفاده کردید، دیگر نمی‌توانید نظر خود را عوض کنید و به سراغ روش دیگری بروید.

✓ **روش استهلاک تصاعدی**: درواقع، این اصطلاح واژه‌ای کلی برای چندین نوع روش است. وجه مشترک همه‌ی آن‌ها اِعمال بیشتر هزینه‌ها در سال‌های اولیه است، یعنی اینکه میزان هزینه‌ی استهلاک بیشتری در سال‌های اولیه منظور می‌شود و میزان هزینه‌ی کمتری در سال‌های بعد. روش استهلاک تصاعدی، علاوه بر این، اشـــاره دارد به طول عمر مفید پذیرفته‌شده‌ای که کوتاه‌تر از برآوردهای واقعی است (تعداد بسیار اندکی از اتومبیل‌ها پس از پنج سال، بلااستفاده می‌شوند، اما می‌شود آن‌ها را طی پنج سال برای تأمین اهداف مالیاتی، کاملاً مستهلک کرد).

یکی از روش‌های معروف استهلاک تصاعدی روش استهلاک مانده‌ی نزولی مضاعف است. با این روش، نرخ استهلاک خط مستقیم را محاسبه و سپس ایـــن درصد را دو برابر می‌کنید. این درصد مضاعف را، در طول خط زمانی اســـتهلاک دارایی‌ها، در مانده‌ی نزولی اِعمال می‌کنید. بعد از گذشت چند ســـال، برای باقیمانده‌ی سال‌های استهلاک دارایی، به روش خط مستقیم برمی‌گردید تا مطمئن شـــوید که کل بهای تمام شـــده را، تا آخر سال‌های از پیش تعیین‌شده‌ی استهلاک، مســـتهلک کرده‌اید. رک. به کادر «روش استهلاک مانده‌ی نزولی مضاعف».

نکته

به‌هرحال ارزش اســـقاط دارایی‌های ثابت (ارزش واگذاری برآوردی دارایی‌ها، وقتی کـــه در پایان عمر مفیدشـــان آن‌هـــا را به حیاط خلوت می‌برند یـــا به قیمت ناچیز می‌فروشند) در محاسبه‌ی استهلاک برای مالیات بر درآمد در نظر گرفته نمی‌شود. به عبارت دیگر، اگر دارایی ثابت تا پایان عمر استهلاک کامل آن نگه داشته شود، در آن صورت بهای تمام شـــده‌ی اولیه کاملاً مستهلک خواهد شد و دارایی ثابت از آن زمان به بعد دارای ارزش دفتری صفر خواهد بود. (به خاطر بیاورید که ارزش دفتری برابر است با بهای تمام شده، منهای مانده‌ی حساب استهلاک انباشته). دارایی‌های ثابت کاملاً مستهلک شده با سایر دارایی‌های ثابت در ترازنامه‌ی خارجی در یک گروه قرار می‌گیرند. کلیه‌ی این منابع بلندمدت مؤسســـه که در حساب دارایی نیامده‌اند اموال، تأسیسات و تجهیزات نامیده می‌شوند (به جای دارایی‌های ثابت). اگر همه‌ی دارایی‌های ثابت کاملاً مســـتهلک شوند، ترازنامه‌ی شرکت عجیب‌تر به نظر خواهد

رسید ـ استهلاک انباشته کاملاً بهای تمام شده‌ی دارایی‌های ثابت را پوشانده است. هرگز چنین موردی ندیده‌ام، اما برای مؤسسه‌ای که دارایی‌های ثابت خود را در دراز مدت جایگزین نکرده، چنین چیزی ممکن است.

روش خط مستقیم دارای فواید بسیار مهمی است: فهم آن ساده است و هزینه‌ی استهلاک را در همه‌ی سال‌ها ثابت نگه می‌دارد. اما بسیاری از مدیران مؤسسات و حسابداران مایل به استفاده از روش استهلاک تصاعدی هستند، به جهت اینکه مبلغ چک‌هایی را که باید برای اداره‌ی مالیات بر درآمد صادر کنند، در سال‌های اولیه‌ی استفاده از دارایی‌های ثابت، تقلیل دهند. این به مؤسسه امکان می‌دهد که نقدینگی خود را نگه دارد برای زمان آتی، به جای اینکه مالیات بیشتری بپردازد. اما به خاطر داشته باشید، هنگامی‌که از روش استهلاک تصاعدی استفاده می‌کنید، هزینه‌ی استهلاک در صورت سود و زیان سالیانه بالاتر از ابتدای سال است، لذا سود خالص در سال‌های بعد کمتر است. مع‌هذا، بسیاری از حسابداران و مؤسسات روش استهلاک تصاعدی را دوست دارند، زیرا در سال‌های اخیر جلوه‌ی محافظه‌کارانه‌تری از بازده سود را به نمایش می‌گذارد. کی می‌داند؟ دارایی‌های ثابت ممکن است زودتر از آنچه انتظار می‌رود ارزش اقتصادی خود را از دست دهند. اگر چنین موردی رخ دهد، استفاده از روش استهلاک تصاعدی از این حیث خوب به نظر می‌رسد.

به حداقل رساندن مالیات بر درآمد و درآمد مشمول مالیات در سال‌های اولیه برای تأمین حداکثر وجه نقد، برای بسیاری از مؤسسات بسیار حائز اهمیت است و بهای گزارش کردن حداقل سود خالص را، به جهت تأخیر در پرداخت مالیات بر درآمد تقبل می‌کنند. یا ممکن است در صورت‌های مالی خود از روش خط مستقیم استفاده کنند ولی در اظهارنامه‌ی مالیات بر درآمد خود روش استهلاک تصاعدی را به کار برند، که این موضوع را پیچیده می‌کند. (به منظور کسب اطلاعات بیشتر ر.ک. به «تطبیق مالیات بر درآمد»).

نکته

به‌جز مؤسسات تجاری کاملاً جدید، عموماً مؤسسات دارای تلفیقی از دارایی‌های ثابت گوناگونند ـ برخی در سال‌های اولیه‌ی استهلاک، برخی در سال‌های میانی استهلاک و برخی در سال‌های آخر استهلاکند. لذا هزینه‌ی استهلاک کل سالیانه، شاید آن قدر مختلف نباشد که مؤسسه برای همه‌ی دارایی‌های ثابت روش خط مستقیم را به کار ببرد. مؤسسه اگر از روش دیگری استفاده کرده باشد، نباید در گزارش مالی خود فاش کند که هزینه‌ی استهلاکش چقدر بوده است. خوانندگان صورت‌های مالی نمی‌توانند بگویند به واسطه‌ی انتخاب یکی از روش‌های استهلاک در آن سال، چه میزان تفاوت ایجاد شده است.

وصول یا سوخت مطالبات مشکوک‌الوصول

مؤسسه‌ای که به مشتریانش اجازه می‌دهد بدهی‌شان را نسیه پرداخت کنند، همواره با مطالبات مشکوک مواجه است ــ مطالباتی که برخی از مشتریان هرگز آن را تسویه نمی‌کنند.



شاید در مورد روش ایجاد اندوخته (ذخیره) شنیده باشید، که مؤسسه برای برآورد اینکه چه مبالغی از حساب‌های دریافتنی‌اش ممکن است وصول نشود، به کار می‌برد (یعنی مبالغ بدهکاری مشتریانی که به صورت نسیه خرید کرده‌اند). براساس این برآوردها، مؤسسه هزینه‌ی مطالبات مشکوکش را ثبت می‌کند. اگرچه اداره‌ی مالیات بر درآمد جز به برخی از مؤسسات مالی خاص (مانند بانک‌هایی که وام‌های کلان می‌دهند) به کسی اجازه نمی‌دهد از روش ایجاد اندوخته استفاده کند. اگرچه روش ایجاد اندوخته برمبنای فرضیه‌ی جامع حسابداری بوده ــ ثبت هزینه در همان دوره‌ی ثبت درآمد حاصل از فروشی که نتیجه‌اش حساب‌های دریافتنی لاوصول شده است ــ این روش برای سوءاستفاده بسیار ساده و حسابرسی آن برای اداره‌ی مالیات بر درآمد بسیار مشکل است. برآورد اینکه چه مقدار از حساب‌های دریافتنی وصول خواهد شد، دلبخواه و بسیار مشکل است.

به جای برآورد میزان حساب‌های دریافتنی لاوصول آتی، قانون مالیات بر درآمد مؤسسات را ملزم می‌کند به اینکه از روش سوخت کردن مستقیم، برای تعیین زمان ثبت هزینه‌ی بدهی‌های لاوصول استفاده کنند. براساس این روش، هزینه‌ی مطالبات مشکوک را ثبت نمی‌کنید تا اینکه حداکثر سعی خود را برای وصول بدهی‌های پرداخت نشده بکنید. در پایان سال (اگرچه ترجیحاً در دفعات معین در طی سال) مؤسسه باید به حساب‌های دریافتنی معوق خود نظر دقیقی بیندازد و حساب‌هایی را که امیدی به وصول آن‌ها نیست، مشخص کند و با ثبت یک قلم حساب مشکوک را صفر کند و حساب‌های دریافتنی را کاهش دهد و هزینه‌ی بدهی‌های سوخت شده را به جای آن ثبت کند، یعنی حساب دریافتنی آن بدهی‌ها حذف و به جای آن هزینه‌ی بدهی‌های سوخت در دفتر ثبت شود. اما به سمت روشن این قضیه نگاه کنید: این هزینه برای مالیات بر درآمد قابل قبول است. اکثر مؤسسات رهنمودهای خاصی را برای کاملاً سوخت کردن حساب‌های دریافتنی مشتریان خود دارند، مانند گذشت بیش از ۹۰ روز از سررسید حساب‌ها و پس از دو بار تلاش جدی به منظور وصول بدهی، آن‌ها را سوخت‌شده تلقی می‌کنند.

توجه: هنوز هم روش ایجاد اندوخته را که در صورت‌های مالی به کار رفته مشاهده می‌کنید (که کاملاً منطقی، و برطبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری است)، اما به دلیل اینکه مؤسسه نمی‌تواند برای تأمین مقاصد مالیات بر درآمد این روش را به کار ببرد،

بسیاری از مؤسسات به طور کلی از آن صرف‌نظر می‌کنند. مؤسسه ممکن است از این روش (روش ایجاد اندوخته) برای صورت‌های مالی خود استفاده کند، ولی برای اظهارنامه‌های مالیاتی خود از روش سوخت کردن مستقیم استفاده می‌کند. علتش این است که مالیات بر درآمد ارائه شده در اظهارنامه‌ی مالیاتی سالیانه‌ی مؤسسه باید با هزینه‌ی مالیات بر درآمد گزارش شده در صورت‌های مالی سالیانه مطابق باشد ــ که به آن می‌پردازم.

تطبیق مالیات بر درآمد

مالیات بر درآمد تأثیر عظیمی بر انتخاب روش‌های حسابداری مؤسسه دارد. بسیاری از مؤسسات تصمیم می‌گیرند درآمد جاری مشمول مالیات خود را، با

مثال واقعی

روش استهلاک مانده‌ی نزولی مضاعف

فرض کنید مؤسسه ۱۰۰,۰۰۰ دلار برای دارایی ثابت می‌پردازد که دارای عمر مفید پنج ساله است (طبق طبقه‌بندی سیستم تعدیل شده‌ی بازیافت بهای تمام شده) و روش استهلاک مانده‌ی نزولی برای آن به کار رفته است. هزینه‌ی استهلاک سالیانه به روش خط مستقیم ⅕ یا ۲۰٪ از بهای تمام شده‌ی هر سال است ــ که در این مثال می‌شود ۲۰,۰۰۰ دلار در هر سال. با روش استهلاک مانده‌ی نزولی به نرخ مضاعف این درصد می‌شود ۴۰٪ که حاصل آن مبلغ ۴۰,۰۰۰ دلار استهلاک سال اول می‌شود. با این حال، بعد از سال اول، نرخ ۴۰٪ استهلاک در مانده‌ی نزولی دارایی ثابت اعمال می‌شود. برای مثال، در سال دوم استهلاک برابر است با ۶۰,۰۰۰ دلار مانده‌ی مستهلک نشده‌ی دارایی ثابت (۱۰۰,۰۰۰ دلار قیمت تمام‌شده منهای ۴۰,۰۰۰ دلار استهلاک سال اول) ضرب در نرخ ۴۰٪ ــ که حاصل می‌شود ۲۴,۰۰۰ دلار استهلاک سال دوم. استهلاک سال سوم می‌شود ۴۰٪ از ۳۶,۰۰۰ دلار (۱۰۰,۰۰۰ دلار بهای تمام‌شده منهای ۶۴,۰۰۰ دلار مانده‌ی استهلاک تصاعدی). سپس، برای محاسبه‌ی مبلغ باقیمانده‌ی بهای تمام شده‌ی مستهلک نشده در دو سال آخر به روش خط مستقیم برمی‌گردید (تعداد دقیق سال‌ها به تعداد سال‌های خط زمانی استهلاک دارایی بستگی دارد) ــ یعنی اینکه مانده‌ی باقیمانده را بر تعداد سال‌های باقیمانده تقسیم می‌کنید. در این مثال، بعد از سال سوم، باید از روش خط مستقیم استفاده کنید، زیرا اگر، در شروع سال چهارم، نرخ ۴۰٪ را در مانده‌ی مستهلک نشده‌ی دارایی ثابت اعمال کنید و مجدداً سال بعد در مانده‌ی نزولی، بهای تمام شده‌ی دارایی ثابت کاملاً تا انتهای سال پنجم مستهلک نمی‌شود.

متوجه شدید؟ بسیار خوب، زیرا مواردی در قانون مالیات بر درآمد به وقوع می‌پیوندد که بسیار فنی‌تر و پیچیده‌تر است. به عنوان مثال، مؤسساتی که دارایی‌های ثابت می‌خرند در نیمه‌ی دوم سال باید از قرارداد نیمه‌ی سال پیروی کنند. در این صورت مؤسسه باید تاریخ حد وسطی در سال به کار ببرد که در آن تاریخ دارایی خریداری به خدمت گرفته شده است. نمی‌خواهم در اینجا وارد تمام جزئیات شوم، کافی است بگوییم که شما نیاز به حسابداری کاملاً آشنا با قانون مالیات دارید که از کسر هزینه‌ی استهلاک حداکثر نتیجه‌ی مطلوب را بگیرد.

ثبت حداکثر مقدار هزینه‌های کسرشدنی از درآمد، به حداقل برسانند. هرچه درآمد کمتر باشد، مالیات بر درآمد پرداختنی به خزانه‌ی دولت کمتر است و مانده‌ی نقدی مؤسسه بیشتر. به‌کارگیری این روش‌های حداکثرسازی هزینه، به منظور تهیه‌ی صورت سود و زیان مؤسسه، تأثیر آشکاری بر به حداقل رساندن سودی دارد، که به صاحبان مؤسسه گزارش شده است. لذا ممکن است بپرسید که می‌توانید یک روش حسابداری برای مالیات بر درآمد مؤسسه منظور کنید و روش دیگری برای تهیه‌ی صورت‌های مالی خود به کار ببرید. آیا مؤسسه می‌تواند مالیات بر درآمد خود را به حداقل برساند یا سود بیشتری در صورت سود و زیان خود گزارش کند؟

پاسخ این است، بله. می‌توانید ــ به‌جز برای بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته. اگر برای مالیات بر درآمد از روش LIFO استفاده می‌کنید، باید در صورت‌های مالی خود هم از روش LIFO استفاده کنید. اما می‌توانید از روش استهلاک تصاعدی در اظهارنامه‌ی مالیاتی و از روش خط مستقیم در صورت‌های مالی استفاده کنید. ممکن است به این نتیجه برسید که به‌کارگیری دو روش حسابداری متفاوت از نظر وقت و تلاش مقرون به صرفه نیست. از این رو، مجدداً شاید بهتر باشد که از روش خط مستقیم استفاده کنید به شرطی که برای مالیات بر درآمد به کار نرود. بنابراین ممکن است بخواهید صورت‌های مالی با استفاده از روش استهلاک خط مستقیم تهیه شود. در برخی موارد حسابداری سود، مؤسسه روشی برای مالیات بر درآمد به کار می‌برد و روش دیگری برای صورت‌های مالی (اما در اینجا نمی‌خواهم وارد جزئیات شوم).

اگر روش حسابداری مالیات بر درآمد با روش حسابداری صورت مالی متفاوت باشد، براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری، لازم است مبلغ هزینه‌ی مالیات بر درآمد که در صورت سود و زیان گزارش شده با روش‌های هزینه‌ی به کار رفته در تهیه‌ی صورت سود و زیان مطابقت داشته باشد. لذا مبلغ مالیات بر درآمد بدهکار به اداره‌ی مالیات بر درآمد (برمبنای درآمد مشمول مالیات سالیانه) مبلغ صحیح هزینه برای گزارش در صورت سود و زیان سالیانه نیست. مبلغ اظهارنامه‌ای مالیات بر درآمد باید تعدیل شود تا هزینه‌ی مالیات بر درآمد با روش‌های حسابداری به کار رفته برای تهیه‌ی صورت سود و زیان مطابقت داشته باشد.

مثال واقعی

تشخیص اینکه حسابداران چگونه دو مقدار مالیات بر درآمد را تطبیق می‌دهند ــ مالیات بر درآمد بدهکار سالیانه‌ی مربوط به اظهارنامه‌ی مالیاتی و مبلغ هزینه‌ی مالیات بر درآمد در صورت سود و زیان سالیانه ــ نسبتاً فنی است، ولی آن را برای شما ساده می‌کنم. به مثال روش استهلاک مانده‌ی نزولی مضاعف رجوع کنید (رک. به کادر «روش استهلاک مانده‌ی نزولی مضاعف»). مؤسسه‌ی شما روش استهلاک تصاعدی پنج ساله را به کار برده که در آنجا توضیح داده شد، اما برای صورت‌های

مالی باید درصدد اســتفاده از روش خط مستقیم برای مدت هفت سال باشید (که عمر مفید آن طولانی‌تر از روش استهلاک تصاعدی پنج ساله است).

فرض کنید شرکت شما شرکت سهامی عام بسیار بزرگی است ــ در فصل ۱۱ مالیات بر درآمد مربوط به این نوع ســاختار مالکیت توضیح داده شــده ــ و نرخ مالیات بر درآمد آن ۳۴٪ است (در ایالات متحده).

در سال اول باید ۴۰,۰۰۰ دلار استهلاک را کسر کنید تا درآمد مشمول مالیات شما تعیین شود. اگرچه، در صورت سود و زیان سال اول، فقط یک‌هفتم بهای تمام شده‌ی دارایی ثابت یا هزینه‌ی استهلاک ۱۴,۲۸۶ دلار را منظور کرده‌اید. از این‌رو، سود قبل از کسر مالیات ۲۵,۷۱۴ دلار بیشتر از درآمد مشمول مالیات می‌شود، که علت آن تفاوت موجود میان دو روش است. لذا مبلغ بدهکاری به اداره‌ی مالیات بر درآمد، ۸,۷۴۳ دلار کمتر است (۸,۷۴۳ دلار = نرخ مالیات بر درآمد ۳۴٪ × استهلاک مازاد ۲۵۷۱۴ دلار). با توجه به مبلغ بدهکار به اداره‌ی مالیات بر درآمد، حســابدار ۸,۷۴۳ دلار افزایش در هزینه‌ی مالیات بر درآمد ثبت می‌کند، تا آن را به میزانی بالا ببرد که در صورت استفاده از روش خط مستقیم برای مالیات بر درآمد، آن میزان حاصل می‌شد.

هنگامی هزینه‌ای ثبت می‌شود که یا دارایی کاهش یافته یا بدهی افزایش پیدا کرده اســت. در این مثال، نوع خاصی از بدهی افزایش یافته اســت تا کل مبلغ هزینه‌ی مالیات بر درآمد ثبت شــود: مالیات بر درآمد پرداختنی معوق. این حســاب بدهی منحصر به فرد نشانه‌ی خطری است که متوجه مؤسسه است ــ پیش افتادن از زمان، هنگامی‌که مؤسسه مبالغ استهلاک بالاتری صرف کرده و آن را در سال‌های اولیه کسر کرده است و سپس به سراغ سال‌های بعدی رفته که مبالغ استهلاک سالیانه کمتر از مبالغی اســت که به روش خط مستقیم محاسبه شده است. از این حساب بدهی سودی عاید نمی‌شود. مطلع باشید حسابداری این بدهی ممکن است خیلی پیچیده شود. مؤسســه اطلاعاتی در مورد این بدهی در پیوست صورت‌های مالی خود ارائه می‌کند، همان‌گونه که مبلغ هزینه‌ی مالیات بر درآمد گزارش شده در صورت سود و زیان را با مالیات بر درآمد بدهکار به دولت برمبنای اظهارنامه‌ی مالیاتی ســالیانه تطبیق می‌دهد. خواندن این پیوست لذت‌بخش است ــ دقت کنید.

توجه به دو مسئله‌ی نهایی

فکر می‌کنم تا حالا گمان می‌کردید که مؤسسه‌ی تجاری باید همه‌ی هزینه‌هایش را ثبت کند. البته، در این مورد حق با شماست. بسیاری از حسابداران عقیده دارند که مؤسسات دو هزینه را ثبت نمی‌کنند، اما باید بکنند. حرف و حدیث فراوانی در

مورد این دو رقم وجود دارد. بسیاری فکر می‌کنند که یک یا هر دو هزینه باید هنگام محاسبه‌ی سود و در زمان ارائه‌ی صورت‌های مالی مؤسسه مشخص شوند.

- ✓ **حق تقدم خرید سهام:** بسیاری از شرکت‌های سهامی عام، به عنوان بخشی از حقوق و مزایای مدیران رده بالای خود، حق تقدم خرید سهام به آنان می‌دهد، بر این اساس، آن‌ها حق دارند تعداد معینی سهم به قیمت‌های ثابت و در صورت داشتن شرایط خاص (طول سنوات خدمت و نظایر آن) بخرند. اگر قیمت بازار سهام شرکت‌های سهامی، در آینده، از قیمت حق تقدم خرید سهام بالاتر رود ــ به فرض تأمین سایر شرایط این قرارداد ــ مدیران از حق تقدم خرید سهام، برای خرید سهام زیر قیمت رایج بازار سهام استفاده می‌کنند.

  آیا تفاوت میان قیمت رایج بازار سهام و قیمت خرید پرداختنی سهام، باید هزینه تلقی شود؟ اصول پذیرفته‌ی حسابداری، برای ثبت چنین هزینه‌ای الزامی ندارد (مگر اینکه در زمان اعطای حق تقدم، قیمت خرید زیر قیمت بازار باشد). با این حال مؤسسه باید در پیوستی تعداد سهام، قیمت خرید مربوط به اختیار خرید سهام، بهای تمام شده‌ی فرضی اختیار خرید سهام و اثر کاهش‌دهنده‌ای را که اختیار خرید سهام بر سود هر سهم دارد افشا کند.

  اما بسیار بعید است که این هزینه در صورت سود و زیان ثبت شود. افراد بسیاری، از قبیل «وارن بافیت»، که رئیس هیئت مدیره‌ی شرکت سهامی برکشایر هاتاوی است، شدیداً مخالف حق تقدم خرید سهام هستند ــ و روش دیگری را مدنظر دارند، آن هم پرداخت حقوق و مزایای مدیران به صورت نقدی و پرهیز از کاهش سود سهام است، که ارزش بازار سهام را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن را دچار رکود می‌کند.

  به طور خلاصه، بهای تمام شده برای سهامداران دارای حق تقدم خرید سهام، در دفاتر منعکس نمی‌شود. کاهش ارزش بازار سهام شرکت، ناشی از حق تقدم خرید سهام توسط سهامداران است، اما در صورت سود و زیان مؤسسه انعکاس نمی‌یابد.

- ✓ **قدرت خرید واحد پول، زیان ناشی از تورم:** اکثر مردم ــ و این موضوع مطمئناً شامل حال «آلن گرین اسپن» هم می‌شود، که در حال حاضر رئیس سیستم خزانه‌داری دولت مرکزی است ــ نگران تورمند. چون قیمت اجناسی که می‌خریم افزایش می‌یابد، پس ارزش خرید دلار (واحد پول) امروز کمتر از آن است که یک‌سال پیش، دو سال پیش و یا سال‌های گذشته بود. با وجود

این، حسابداران همه‌ی دلارها (واحدهای پولی) را یکسان می‌دانند، بدون توجه به اینکه چه وقت مبالغ دلار (واحد پول) در دفاتر ثبت شــده است. مانده‌ی بهای تمام شده (هزینه) در حساب دارایی‌های ثابت (مثلاً، ساختمان) ۱۰ یا ۲۰ سال پیش ثبت شده، برعکس مانده‌ی بهای تمام شده (هزینه) در حساب دارایی جاری (مثلاً، موجودی کالا) فقط یک یا دو ماه پیش ثبت شده است (فرض کنید مؤسسه از روش FIFO استفاده کرده باشد). لذا هزینه‌ی استهلاک براساس واحدهای پولی بسیار قدیم است که قدرت خرید بیشتری در گذشته داشته است و بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته براساس واحدهای پولی است که قدرت خرید کمتری نسبت به سال‌های اخیر دارد.

در طول ســال‌های متمادی، تلاش فراوانی برای محاســبه و گزارش اثر تورم یا افزایش ســطح عمومی قیمت‌ها در صورت‌های مالی مؤسسه صورت گرفته، اما عملاً، بحث حســابداری سطح عمومی قیمت مدفون شده است. کاهش قدرت واحد پول ناشی از تورم در صورت‌های مالی شرکت تشخیص داده نمی‌شود. شک دارم کسی به دنبال دردسر احیای این مورد باشد ــ اما اگر در آینده تورم از حد کنترل خارج شود، هرگز نمی‌توانید حدس بزنید چه اتفاقی خواهد افتاد.

برای آنچه ممکن است در آینده، با توجه به این دو هزینه به وقوع بپیوندد، آماده‌ی بروز هرگونه خطر باشید. البته باید بگویم اصرار برای ثبت هزینه‌ی حق تقدم خرید سهام ادامه دارد و ممکن است موفقیت‌آمیز هم باشد ــ اخیراً بسیاری از مؤسسات دولتی درصددند که حق تقدم خرید سهام را هزینه تلقی کنند. از طرف دیگر، کاهش قدرت خرید دلار ناشــی از تورم است و فقط با افزایش بسیار زیاد در نرخ تورم این بحث احیا می‌شود.

بخش ٤

گزارش‌های مالی در دنیای خارج

موج پنجم

اثر ریک تینت



حسابسازی؟ بگذار فقط این را بگویم که می‌توانستی این صورت سود و زیان را با شبی میوه‌های سرو کنی و هیچ توی ذوق نزند.

در این بخش...

این قسمت به تهیه‌ی گزارش مالی و حسابداری از دیدگاه سرمایه‌گذاران خارجی و افرادی غیر از مدیران می‌پردازد. سرمایه‌گذاران بیرونی در مؤسسه ــ صاحبان سرمایه‌ای که جزو مدیران داخلی مؤسسه نیستند ــ به گزارش‌های مالی مؤسسه در حکم منبع اصلی اطلاعاتشان درباره‌ی مؤسسه نیاز دارند. سرمایه‌گذاران باید بدانند چگونه صورت‌های مالی را بخوانند و تفسیر کنند و در پیوست‌های صورت‌های مالی در جستجوی چه چیزی باشند.

اهم توجه آن‌ها به سود و بازده گردش وجوه نقد مؤسسه و صحت مالی آن است. وام‌دهندگان در مورد اینکه نحوه‌ی کار مؤسسه چگونه است، به مؤسسه علاقه‌ی مشابهی دارند. نسبت‌های مهم کلیدی برای آزمودن موفقیت مؤسسه در ایجاد سود و مرتب نگه‌داشتن امور مالی طراحی شده است.

به‌علاوه، سرمایه‌گذاران باید گزارش حسابرس رسمی مستقل را هم بخوانند، که از دقت آن اطمینان بیشتری پیدا کنند. گزارش حسابرسی اهم کمبودهای موجود در صورت‌های مالی را (در صورتی که وجود داشته باشند) آشکار می‌سازد و سبب می‌شود سرمایه‌گذاران از وقایعی که مؤسسه با آن مواجه خواهد شد مطلع شوند و بدانند که مؤسسه بر روی لایه‌ای از یخ مالی نازکی قرار دارد و هر لحظه ممکن است نتواند آن طور که باید و شاید به کار خود ادامه دهد.

فصل ۱۴

سرمایه‌گذاران چطور گزارش مالی را می‌خوانند

در این بخش

- مراقب سرمایه‌گذاری‌های خود باشید
- محفوظ نگه‌داشتن گزارش‌های مالی در مقابل اعلام عمومی آن‌ها
- به‌کارگیری نسبت‌ها برای تفسیر وضعیت مالی و گردش وجوه نقد
- ملاحظه و مرور پیوست‌ها و مشخص کردن نکات مهم
- توجه به آنچه حسابرس باید بگوید

چند سال پیش مقداری پول در یک شرکت سهامی خاص، که نیاز به سرمایه‌ی اضافی برای ادامه‌ی رشد سریع خود داشت، سرمایه‌گذاری کردم. سهامداران شرکت سهامی نمی‌توانستند سرمایه‌ی اضافی تهیه کنند و چندین نفر را دعوت به خرید سهام شرکت کردند. (در فصل ۱۱، شرکت‌های سهامی و سهامی که هنگام سرمایه‌گذاری صاحبان سرمایه منتشر می‌شود توضیح داده شده است). پس از مطالعه‌ی آخرین گزارش‌های مالی شرکت نتیجه گرفتم که پیش‌بینی سود مؤسسه خوب به نظر می‌رسد و احتمال دادم سود نقدی سهام قابل قبولی بابت سرمایه‌گذاری خودم دریافت می‌کنم و شاید این مؤسسه را روزی مؤسسه‌ی بزرگ‌تری خریداری کند و بابت این سرمایه‌گذاری سود سرمایه‌ای نصیبم شود. در حقیقت، این موضوع چند سال بعد به وقوع پیوست، پولم دو برابر شد، به‌علاوه‌ی سود نقدی سهام که در این مدت حاصل شده بود. (البته همه‌ی سرمایه‌گذاری‌ها چنین پایان خوشی ندارند).

اصطلاح خاص

شاید فرصتی نداشته‌اید که مثل من در مؤسسه‌ای خصوصی سرمایه‌گذاری کنید. با این حال، اگر متوجه شوید که پولی دارید و می‌توانید مثل سهامداران سرمایه‌گذاری کنید، از فراوانی پیشنهادهایی که به شما می‌شود تعجب خواهید کرد. مطمئناً می‌توانید پول خود را در بورس اوراق بهادار دولتی سرمایه‌گذاری کنید، اوراق بهادار و سهامی که هر روز در روزنامه‌ی وال استریت ژورنال فهرست می‌شوند. کارگزارتان بسیار مایل است برای سفارش خرید ۱۰۰ سهم از سهام مثلاً، جنرال موتورز اقدام کند. یادتان باشد پولتان به جیب جنرال موتورز نمی‌رود، زیرا این شرکت کل سرمایه‌ی مورد نیاز

خود را از قبل فراهم کرده است. پول شما به دست فروشنده‌ی ۱۰۰ سهم از سهام این شرکت می‌رسد. شما در بازار سرمایه‌ی ثانویه سرمایه‌گذاری کرده‌اید ــ معامله‌ی سهامی که مدتی از صدورشان گذشته است ــ درحالی‌که من در بازار سرمایه‌ی اولیه سرمایه‌گذاری کرده‌ام و پولم مستقیماً به حساب شرکت رفته است.

ممکن است مستقیماً در اوراق بهادار سرمایه‌گذاری نکنید. درعوض می‌توانید پولتان را به یک شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری بسپارید (که معمولاً نیاز به مجموعه‌ای از اوراق بهادار به مبلغ ۵۰۰,۰۰۰ دلار یا بیشتر دارد)، یا می‌توانید پول خود را در یکی از صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری موجود سرمایه‌گذاری کنید (که معمولاً در ابتدا ۱۰۰۰ دلار یا کمتر می‌پذیرند). باید برای سرمایه‌گذاری پول خود و مدیریت سرمایه‌گذاری، کتاب‌های دیگری را بخوانید ــ مانند کتاب جالب اِریک تایسون، سرمایه‌گذاری به زبان آدمیزاد.

هنگام خواندن گزارش‌های مالی، سرمایه‌گذاران باید بدانند چگونه این صورت‌های مالی را بررسی کنند و علائم مهم پیشرفت یا مشکلات را در آن‌ها تشخیص دهند. نسبت‌های صورت‌های مالی که در این فصل توضیح داده شده، روش کار را مشخص می‌کنند ــ این نسبت‌ها، علائم راهنمای موجود در بزرگراه اطلاعات مالی هستند. به‌علاوه، سرمایه‌گذاران روزنامه‌های مالی و مجلات سرمایه‌گذاری را می‌خوانند که در این میان بولتن‌های خبری درباره‌ی سرمایه‌گذاری طرفداران بسیار دارد. در این منابع اطلاعاتی سرمایه‌گذاری به نسبت‌هایی اشاره می‌شود که در این فصل از آن‌ها بحث شده تا بدانید منظور از این نسبت‌ها چیست.

لذا، رونوشتی از گزارش مالی مؤسسه‌ای که به آن علاقه‌مندید بگیرید. صفحه به صفحه‌ی اعداد را بررسی و مقایسه کنید. به نسخه‌ای از حسابداری به زبان آدمیزاد، که آن‌قدر از آن استفاده کرده‌اید که دیگر فرسوده شده، مراجعه کنید تا در کشف رمز همه‌ی آن اعداد کمکتان کند. اگرچه درنهایت معنی همه‌ی اعداد را درمی‌یابید، باز هم مطمئن نیستید سرمایه‌گذاری در این مؤسسه خوب است یا بد. چه کار می‌کنید؟ به سنت دیرپای امریکایی‌ها عمل می‌کنید و شخص دیگری را پیدا می‌کنید تا این کار را برایتان انجام دهد.

نه، شوخی نمی‌کنم. اکثر سرمایه‌گذاران در شرکت‌های سهامی عام وقت یا مهارت کافی برای مطالعه‌ی کامل گزارش مالی ندارند تا بتوانند براساس این گزارش تصمیم‌گیری کنند، لذا به کارگزاران سهام، و مشاوران سرمایه‌گذاری و کسانی که درجه‌ی اعتبار شرکت‌ها را تعیین می‌کنند متکی هستند تا آن‌ها برایشان این گزارش‌ها را تفسیر کنند. حقیقت این است که عامه‌ی کسانی که گزارش‌های مالی را تهیه می‌کنند، چنین متخصصانی را درنظر دارند، از این‌رو،

در گزارش‌هایشـــان توضیحاتی نمی‌دهند یا مواردی نشـــانه‌گذاری نمی‌کنند تا در فهم گزارش به شما کمک کند.

به‌هرحال، اگر برای تفســیر گزارش‌های مالی متکی به ســایرین هستید، چرا برای خواندن این فصل خود را به دردسر می‌اندازید؟ سرمایه‌گذاران مؤسسات خصوصی، در اکثر موارد، هیچ راه چاره‌ای ندارند، باید گزارش‌های مالی شرکت‌هایی را که در آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند مطالعه کنند. هنگامی‌که در اوراق بهادار شرکت سهامی عام سرمایه‌گذاری می‌کنید، نباید کاملاً از صورت‌های مالی آن‌ها غافل شوید. حداقل اگر همه‌ی اقلام گزارش را نمی‌خوانید، بخش‌های مهم آن را مطالعه و بررسی کنید (به منظور کسب اطلاعات بیشتر رک. به فصل ۸).

هرچه بیشتر عوامل لازم برای تفسیر گزارش مالی را بفهمید، بیشتر آماده می‌شوید تا توصیه‌های تحلیل‌گران سهام و سایر متخصصان سرمایه‌گذاری را ارزیابی کنید. درحالی‌که کارگزار در مورد نســبت قیمت به ســود و سود هر سهم مؤسسه صحبت می‌کند، اگر بتوانید خردمندانه سرتان را تکان بدهید، آن وقت شبیه سرمایه‌گذاری فهمیده به نظر می‌رسید ــ و بنابراین راه چاره‌ی بهتری پیدا می‌کنید. (نسبت قیمت به سود و سود هر سهم، به‌هرحال، دو نسبت مهم است که بعداً در این فصل توضیح داده می‌شود.)

معمولاً، اخبار مالی را در تلویزیون مشاهده می‌کنید یا به یکی از برنامه‌های رادیویی گفتگوهای مالی گوش می‌کنید. نسبت‌های توضیح داده شده در این فصل مکرراً در رادیو و تلویزیون بیان شده‌اند.

در این فصل برای مقایسه‌ی گزارش‌های مالی شرکت‌ها، اصولی به شما ارائه می‌شود شـــامل موارد اختلاف میان شرکت‌های ســـهامی عام و خاص، اهم نسبت‌هایی که باید در مورد آن‌ها نکاتی بدانید و علائم هشداردهنده برای جستجو در گزارش‌های حسابرسی. در قســـمت دوم این کتاب سه صورت مالی اصلی توضیح داده می‌شود که بخش اصلی هر گزارش مالی است: صورت سود و زیان، ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد. به‌علاوه، در این فصل، توصیه می‌کنم چطور از میان پیوســـت‌ها که جزء لاینفک هر گزارش مالی است، آن‌هایی را که برای شما حائز اهمیت بیشتری است، بررسی کنید. از من قبول کنید و پیوست‌ها را به دقت بخوانید.

تهیه‌ی گزارش مالی توسط مؤسسات دولتی و خصوصی



علت اصلی مقبولیت گسترده‌ی اصول پذیرفته‌ی حسابداری کاربرد آن در مالکیت‌های گسترده‌ی دولتی و معاملات اوراق بهادار (اوراق قرضه و سهام) صادره توسط هزاران شرکت سهامی است. ورشکستگی بازار سهام در سال ۱۹۲۹ و خسارات ناشی از آن،

آشکارا به دلیل فقدان استانداردهای حسابداری و نیز تقلب در استانداردهای حسابداری و سوءاستفاده از آن‌ها بود. قوانین اوراق بهادار دولت مرکزی که در سال ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ تصویب شد، مؤسسه‌ی دولتی ناظر بسیار قدرتمندی ــ کمیسیون بورس و اوراق بهادار ــ ایجاد شد تا بر معاملات اوراق بهادار نظارت کند. گزارش‌های مالی و سایر اطلاعات را باید کمیسیون اوراق بهادار در اختیار عموم سرمایه‌گذاران قرار دهد.

مفهوم کلیدی

اصول پذیرفته‌ی حسابداری منحصر به شرکت‌های سهامی عام مانند بورس سهام نیویورک نیست که اوراق بهادار آن‌ها در بورس دادوستد می‌شود. این استانداردهای گزارشگری و حسابداری مالی با الزام و اجبار در مورد مؤسسات سهامی خاص که سهام آن‌ها در بازار آزاد معامله نمی‌شود، اِعمال می‌شود. وقتی سهامداران مؤسسه‌ای خصوصی گزارش مالی دوره‌ای خود را دریافت می‌کنند، مجبورند فرض کنند که صورت‌های مالی و پیوست‌های مربوط به آن برطبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری تهیه شده است. اگر چنین نباشد، مدیر عامل یا سایر رؤسای ارشد مؤسسه باید به صراحت سهامداران را از این موضوع مطلع سازند که در یک یا چند مورد اصول پذیرفته‌ی حسابداری را مراعات نکرده‌اند. البته، چنین اخطاری مانند برافراشتن پرچم قرمز است و سبب می‌شود که صاحبان سهام از آن‌ها توضیح بخواهند.

مضمون و محتوای شُسته‌رفته‌ی گزارش مالی سالیانه‌ی مؤسسه‌ی خصوصی شامل سه صورت مالی اصلی است (ترازنامه، صورت سود و زیان، صورت گردش وجوه نقد) به‌علاوه‌ی تعدادی پیوست. گزارش‌های مالی شرکت‌های خصوصی بسیاری را دیده‌ام که حتی یک نامه هم از طرف مدیر عامل شرکت در آن نبوده، و جز صورت‌های مالی اصلی، به‌علاوه‌ی چند پیوست چیزی دیگری در آن مشاهده نمی‌شده است.

در حقیقت، گزارش‌های مالی مؤسسات خصوصی بسیاری را دیده‌ام (بیشتر شرکت‌های تقریباً کوچک) که حتی صورت گردش وجوه نقد هم نداشته‌اند و فقط ترازنامه و صورت سود و زیان در آن‌ها ارائه شده بود. حذف صورت گردش وجوه نقد اصول پذیرفته‌ی حسابداری را نقض می‌کند ــ اما سهامداران شرکت و وام‌دهندگان به آن شاید نخواهند صورت گردش وجوه نقد را ملاحظه کنند، لذا شرکت ممکن است با لطمه زدن به قوانین اصول پذیرفته‌ی حسابداری آن‌ها را نقض کند.

نکته

شرکت‌های سهامی عام باید با لایه‌های اضافی مقررات و الزاماتی که مختص مؤسسات سهامی خاص نیست، مطابق باشند. این قوانین را کمیسیون بورس و اوراق بهادار صادر می‌کند، نهادی دولتی که گزارش‌های مالی را تنظیم و معامله‌ی اوراق قرضه و سهام مؤسسات سهامی عام را به عهده دارد. کمیسیون بورس و اوراق بهادار هیچ نظارت قانونی بر مؤسسات خصوصی ندارد؛ این مؤسسات فقط باید نگران اصول پذیرفته‌ی حسابداری باشند که قوانین سفت و سختی در مورد قالب گزارش مالی

ندارد. شرکت‌های سهامی باید گزارش‌ها و سایر فرم‌های مالی را به کمیسیون بورس و اوراق بهادار بفرستند و آن را در دسترس عموم قرار دهند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار این گزارش‌ها را در وب سایتی بایگانی می‌کند. معروف‌ترین این فرم‌ها فرم سالیانه‌ی K-۱۰ است که شامل صورت‌های مالی سالیانه‌ی مؤسسه، در قالبی از پیش تعیین شده است، با کلیه‌ی برنامه‌های مکمل و افشاسازی‌های مشروح که کمیسیون بورس و اوراق بهادار بدان نیاز دارد.

مفهوم کلیدی

در اینجا چند مورد (البته نه همه‌ی موارد) از الزامات اصلی تهیه‌ی گزارش مالی آورده شده که مؤسسات سهامی عام باید از آن تبعیت کنند. شرکت‌های سهامی خاص نیز، در صورتی که مایل باشند، می‌توانند از این موارد پیروی کنند، اما معمولاً چنین کاری نمی‌کنند.

- ✓ **بخش تحلیل و بحث مدیریتی**: تجزیه و تحلیل و تفسیر مدیران رده بالا را در مورد بازده سود و سایر پیشرفت‌های مهم مالی مؤسسه، در طی سال، ارائه می‌دهد.
- ✓ **سود هر سهم**: تنها نسبتی که لازم است شرکت‌های سهامی عام گزارش کنند، اگرچه اکثر شرکت‌های سهامی عام نسبت‌های متعدد دیگری نیز، گزارش می‌دهند. بعداً سرفصل «سود هر سهم» را در همین فصل مطالعه کنید. توجه کنید که گزارش‌های شرکت‌های سهامی خاص معمولاً شامل هیچ یک از این نسبت‌ها نیست (اما می‌توانید خودتان این نسبت‌ها را محاسبه کنید).
- ✓ **صورت سود و زیان مقایسه‌ای (تطبیقی) سه ساله**: به منظور کسب اطلاعات بیشتر در مورد صورت سود و زیان، رک. به فصل ۵.

توجه: شرکت سهامی عام می‌تواند صورت‌های مورد نیاز را نزد کمیسیون بورس و اوراق بهادار ایجاد کند و سپس گزارش‌های مالی سالیانه‌اش را، برای سهامدارانش، تهیه کند. همچنین تهیه‌ی دو مجموعه از گزارش‌های مالی. این یک روش کلی است. با این حال، اطلاعات مالی موجود در این دو مدرک در هر صورت با هم تفاوتی ندارند. گزارش مالی سالیانه‌ی نمونه به سهامداران گزارشی واضح با طرح گرافیکی و هنری جالب، شامل عکس‌های با کیفیت بالاست. محصولات شرکت در آن تبلیغ شده است و کارکنان آن با عباراتی پر آب و تاب که معرف کار گروهی، خلاقیت و نوآوری آنان است، معرفی می‌شوند. برعکس گزارش‌هایی که به کمیسیون بورس و اوراق بهادار ارائه می‌شود، کاملاً حقوقی است ـــ در این صورت‌ها هیچ‌چیز ذوقی مشاهده نمی‌شود. بخش اصلی صورت‌های مالی و پیوست‌ها (به‌علاوه‌ی دیگر اطلاعات خاص) همان است که در اسناد بایگانی کمیسیون بورس و اوراق بهادار و گزارش‌های

ســالیانه به سهامداران موجود است. اسناد و مدارک بایگانی در کمیسیون بورس و اوراق بهادار شامل اطلاعات بیشتری در مورد هزینه‌های خاص است و نیاز به افشای بیشتری در مورد سابقه‌ی مؤسسه، رقبا و بازارهای اصلی آن، مدیران ارشد و هرگونه تغییر مهم در روند آن و غیره دارد. سرمایه‌گذاران حرفه‌ای و مدیران سرمایه‌گذاری این اسناد بایگانی کمیسیون بورس و اوراق بهادار را می‌خوانند.

اکثر شرکت‌های سهامی عام آرای سهامداران خود را در انتخاب سالیانه‌ی افراد برای هیئت مدیره (کسانی که مؤسسه نامزد کرده) دخالت می‌دهند و در سایر موارد در جلسات سالیانه‌ی سهامداران به معرض رأی‌گیری می‌گذارند. روش ارتباط برای انجام چنین کاری وکالت‌نامه‌ی حق رأی در مجامع نامیده می‌شود ــ دلیل انجام چنین کاری این اســت که ســهامداران رأی خود را به وکیل دارای حق رأی بدهند، یعنی کسی که تعیین شده و نهایتاً در مجمع سالیانه آرای کافی کسب می‌کند. کمیسیون بورس و اوراق بهادار نیاز به افشــای موارد بسیاری در وکالت‌نامه‌های حق رأی دارد که در گزارش‌های مالی ســالیانه که مخاطب آن سهامدارانند یافت نمی‌شود. برای مثال، حقوق و مزایای پرداختی به مدیران رده بالای مؤسسه و نیز، تعداد سهامشان باید افشا شود. اگر شما صاحب سهم در شرکت سهامی عام هستید، وقت کافی برای خواندن وکالت‌نامه‌ی حق رأی سالیانه‌ای که دریافت می‌کنید، صرف کنید. تفاوتی که میان گزارش‌های مالی شرکت‌های دولتی و خصوصی وجود دارد و مطمئناً به آن توجه می‌کنید مربوط به جلوه‌های گرافیکی آن است ــ تصاویر کالاها، نمودارهای رنگی و حتی عکس‌های مدیران رده بالا (مگر اینکه مؤسســه سال بدی داشته، که در آن صورت آن عکس‌ها به طور اسرارآمیزی حذف می‌شوند).

آن وقت ممکن اســت فکر کنید گزارش‌های مالی شرکت‌های سهامی خاص کمی خشک و کسل‌کننده است. راستش را بخواهید، آن‌قدرها گزارش‌های مالی شرکت‌های سهامی خاص را ندیده‌ام که قضاوت عادلانه‌ای در مورد آن بکنم ــ گزارش‌های این مؤسسات را نمی‌توان راحت به دست آورد ــ اما فکر کنم گفتن اینکه این گزارش‌ها ضعیف‌تر از گزارش‌های مؤسسات سهامی عام است، به نحوی شما را از شر این مشکل راحت کند (که البته ضرورتاً بد چیزی هم نیست)!

تجزیه و تحلیل گزارش‌های مالی از روی نسبت‌ها

گزارش‌های مالی دارای اعداد بســیار زیادی هســتند. ماهیت بسیاری از این اعداد مشخص و آشکار نیست، مگر اینکه با سایر اعداد موجود در صورت‌های مالی مقایسه شــوند تا اندازه‌ی نسبی مربوط به هر عدد نسبت به دیگری تعیین شود. یک روش

بسیار سودمند در تفسیر گزارش‌های مالی محاسبه‌ی نسبت‌هاست ــ یعنی تقسیم اعداد خاصی در گزارش مالی بر عددی دیگر. نسبت‌های گزارش مالی سودمندند، زیرا شما را قادر می‌سازند بازده فعلی مؤسسه را با کارایی گذشته یا بازده مؤسسه‌ای دیگر مقایسه کنید، بدون توجه به اینکه درآمد حاصل از فروش یا سود خالص، سال‌های دیگر یا در مؤسسات دیگر، بیشتر یا کمتر است. به عبارت دیگر، به‌کارگیری نسبت‌ها، تفاوت‌های موجود از نظر اندازه را از بین می‌برد.

شاید متعجب شوید وقتی بگویم نسبت‌های بسیار زیادی در گزارش‌های مالی پیدا نمی‌کنید. شرکت‌های سهامی عام تنها ملزم به گزارش یک نسبت هستند (سود هر سهم) و شرکت‌های سهامی خاص عموماً نسبتی را گزارش نمی‌کنند. براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری گزارش این نسبت‌ها الزامی نیست (به جز سود هر سهم برای شرکت‌های سهامی عام). با این حال، باز هم، همواره در مورد نسبت‌ها چیزهایی می‌بینید و می‌شنوید، مخصوصاً از کارگزاران و سایر متخصصان مالی، لذا باید بدانید که این نسبت‌ها چه معنی می‌دهند، حتی اگر هرگز زحمت محاسبه‌ی آن‌ها را به خودتان ندهید.

نسبت‌ها جواب نهایی ارائه نمی‌دهند ــ نشانه‌های سودمندی هستند و بس. برای مثال، اگر در بازار خرید و فروش مسکن به دنبال خرید هستید، به بهای تمام شده‌ی هر متر مربع توجه خواهید کرد (کل بهای تمام شده تقسیم بر کل مساحت به متر مربع) که روشی است برای مقایسه‌ی قیمت خانه‌ها با یکدیگر. اما باید آن نسبت را در متن کار قرار داد: شاید همسایه‌ای از همسایه‌ی دیگر بهتر است و شاید خانه‌ای نسبت به خانه‌ی دیگر نیاز به تعمیرات بیشتری داشته باشد. به طور خلاصه، این نسبت تنها عامل در تصمیم‌گیری شما نیست ــ و این موضوع در مورد صورت‌های مالی نیز مصداق دارد.

اصطلاح خاص

در بخش‌های زیر ده نسبت مهم در صورت‌های مالی توضیح داده می‌شود، که اکثر اوقات با آن‌ها مواجه می‌شوید. در اینجا مرور کلی می‌کنیم بر اینکه چرا این نسبت‌ها حائز اهمیتند:

- ✓ **نسبت سود ویژه و سود ناویژه:** این نسبت‌ها به منظور محاسبه‌ی بازده سود مؤسسه با توجه به درآمد حاصل از فروش به کار می‌روند. درآمد حاصل از فروش نقطه‌ی شروع برای سودآوری است، با این نسبت‌ها درصدی از کل درآمد حاصل از فروش را، که تحت عنوان سود باقی می‌ماند، محاسبه می‌کنند.
- ✓ **نسبت سود هر سهم، قیمت به سود و بازده سود سهام:** این سه نسبت حول و حوش قیمت بازار می‌چرخد و هر کسی که در مؤسسات سهامی عام سرمایه‌گذاری کرده باید ابتدا با آن‌ها آشنا باشد. به عنوان سرمایه‌گذار، اهم توجه شما به بازدهی است که از سرمایه‌ای که سرمایه‌گذاری کرده‌اید دریافت می‌کنید. بازده سرمایه متشکل از دو جزء است:

- **سود سهام نقدی دوره‌ای** که مؤسسه آن را توزیع می‌کند
- افزایش (یا کاهش) در **قیمت بازار** سهام

ســود سهام و قیمت بازار بستگی به ســود دارد ــ و اینجاست که این سه نسبت با هم ارتباط پیدا می‌کنند و به همین دلیل برای شما حائز اهمیتند. روزنامه‌های مهم نسبت‌های قیمت به سود و بازده سهام را در جدول فعالیت بازار سهام گزارش می‌کنند، گزارش‌های کارگزاران سرمایه‌گذاری اصولاً بر برآورد سود هر سهم و بازده سهام استوار است.

✓ **ارزش دفتری هر سهم و بازده سرمایه:** سهام مؤسسات خصوصی دارای قیمت مشخصی در بازار نیست، لذا، سرمایه‌گذاران، به منظور محاسبه‌ی بازده سرمایه‌گذاری، در این مؤسسات، از نسبت بازده سرمایه استفاده می‌کنند، که مبنای آن ارزش ســرمایه‌ی (سهام) مالکیت گزارش شده در ترازنامه است. بدون قیمت بازار برای سهام مؤسسه‌ی خصوصی، نسبت قیمت به سود تعیین نخواهد شد. سود هر سهم به سادگی برای مؤسسه‌ی خصوصی قابل محاسبه است، اما مجبور نیستند آن را در صورت سود و زیان گزارش کنند.

✓ **نسبت جاری و نسبت آنی:** این نسبت‌ها نشان می‌دهند که مؤسسه باید چقدر نقدینگی برای پرداخت بدهی‌هایش داشته باشد.

✓ **بازده دارایی:** این نســبت اولین مرحله برای تعیین این است که مؤسسه چگونه از سرمایه‌ی خود استفاده می‌کند و اینکه، سود آن بیشتر از نرخ بهره‌ی بدهی‌هایش است که سبب ایجاد سود (یا زیان) اهرم مالی شود.

صورت سود و زیان و ترازنامه‌ی نمونه‌ی مؤسسه‌ای که ابتدا در فصل ۸ آمده بود، در اینجا تکرار شده تا یک صورت مالی مرجع داشته باشید ــ شکل ۱ـ۱۴ (صورت سود و زیان) و شکل ۲ـ۱۴ (ترازنامه) را مشاهده کنید. توجه کنید که صورت گردش وجوه نقد در اینجا ارائه نشده است ــ دلیلش این است که نسبت‌هایی که در موردشان صحبت شد، از داده‌های موجود در صورت گردش وجوه نقد محاسبه نشده‌اند. (ر.ک. به کادر «وسوسه‌ی محاسبه‌ی گردش وجوه نقد هر سهم: تسلیم نشوید!») پیوست‌های صورت‌های مالی شرکت در اینجا ارائه نشده، اما از فواید پیوست در بخش‌های بعدی بحث شده است.

نسبت سود ناویژه

ایجــاد ســود نهایی (پــس از کســر بهره و مالیــات) با انجام فروش و کســب ســود ناخالص یا ناویژه‌ی کافی از فروش آغاز می‌شود، همان‌گونه که در فصل ۵ و ۹ توضیح داده شــده اســت. به عبارتی دیگر، مؤسســه بایــد قیمت فروش خود را بــه اندازه‌ی کافــی بــالا یعنــی بالاتر از بهــای تمام‌شــده‌ی کالا تعییــن کند که ســود ناخالص

دست نگه دارید، جاده پردست‌انداز است!

اگر، به فرض، ۱۰۰ گزارش مالی سالیانه انتخاب کنید و تمام صورت‌های سود و زیان آنها را بخوانید، احتمالاً از اینکه درمی‌یابید بسیاری از گزارش‌ها دارای سود یا زیان‌های سالیانه‌ی غیرعادی هستند، متعجب خواهید شد. این اعداد بزرگ چاله‌چوله‌ها و پیچ‌های غیرعادی بزرگراه سودند، ولی، با این حال، زیاد غیرمعمول نیستند. همه‌ی مؤسسات از نعمت عملکرد بی‌وقفه و باثبات، طی سال‌های متمادی، بهره‌مند نمی‌شوند.

این نوع وقفه‌ها مطمئناً سبب بروز مشکل در تجزیه و تحلیل سود می‌شود. مؤسسه‌ای که به مدت پنج یا ده سال سود سالیانه‌ی خوبی داشته است، ناگهان با زیان هنگفتی خرد و داغان می‌شود ـ چطور این زیان را تفسیر می‌کنید؟ به خودی خود یا در متن عملکرد تاریخی مؤسسه؟ در سال آینده چه می‌شود؟ شما پاسخ هیچ یک از این سؤالات را در گزارش مالی مؤسسه نخواهید یافت، باید جایی دیگر به دنبال آن بگردید. (برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد تهیه‌ی گزارش سود و زیان‌های غیرتکراری به فصل ۵ رجوع کنید.)

رضایت‌بخشی بابت فروش کالاهای خود حاصل کند، زیرا مؤسسه باید نگران هزینه‌ی بسیار زیاد ناشی از فروش و اداره‌ی مؤسسه باشد، به علاوه‌ی هزینه‌ی بهره و هزینه‌ی مالیات بر درآمد. نسبت سود ناویژه به صورت زیر محاسبه می‌شود:

نسبت سود ناویژه = درآمد حاصل از فروش ÷ سود ناویژه

(مبالغ به هزار دلار است به جز مبالغ هر سهم)

صورت سود و زیان سالیانه

درآمد حاصل از فروش	۵۲,۰۰۰
بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته	۳۱,۲۰۰
سود ناویژه	۲۰,۸۰۰
هزینه‌های فروش، عملیاتی و عمومی	۱۵,۶۰۰
هزینه‌ی استهلاک	۱,۶۵۰
سود قبل از کسر بهره و مالیات بر درآمد	۳,۵۵۰
هزینه‌ی بهره	۷۵۰
سود قبل از کسر مالیات بر درآمد	۲,۸۰۰
هزینه‌ی مالیات بر درآمد	۹۰۰
سود ویژه	۱,۹۰۰
سود هر سهم	۲/۳۹

شکل ۱ـ۱۴: صورت سود و زیان نمونه

(مبالغ به هزار دلار است)

ترازنامه‌ی پایان سال

دارایی‌ها		
وجه نقد	۳,۵۰۰	
حساب‌های دریافتنی	۵,۰۰۰	
موجودی کالا	۷,۸۰۰	
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	۹۰۰	
دارایی‌های جاری		۱۷,۲۰۰
دارایی‌های ثابت (مشهود)	۱۹,۵۰۰	
استهلاک انباشته	(۶,۸۲۵)	۱۲,۶۷۵
کل دارایی‌ها		۲۹,۸۷۵
بدهی‌ها		
حساب‌های پرداختنی	۱,۵۰۰	
هزینه‌های پرداختنی معوق	۲,۴۰۰	
مالیات بر درآمد پرداختنی	۷۵	
اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت	۴,۰۰۰	
بدهی‌های جاری		۷,۹۷۵
اسناد پرداختنی بلندمدت		۶,۰۰۰
حقوق صاحبان سرمایه		
سهام سرمایه (۷۹۵,۰۰۰ سهم)	۴,۰۰۰	
سود انباشته	۱۱,۹۰۰	۱۵,۹۰۰
کل بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه		۲۹,۸۷۵

شکل ۲ـ۱۴ : ترازنامه‌ی ساده

مثال واقعی

پس کسب و کاری با ۲۰/۸ میلیون دلار حاشیه‌ی سود و ۵۲ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش (مطابق شکل ۱-۱۴) نسبت سود ناویژه‌ی ۴۰ درصدی دارد. اگر این کسب‌وکار می‌توانست سود ناویژه‌ی ۴۱ درصدی داشته باشد، آن یک واحد (یعنی ۱ درصد) منجر به افزایش ۵۲۰,۰۰۰ هزار دلاری سود ناویژه می‌شد (۱ درصد × ۵۲ میلیون دلار) که به سود قبل از کسر مالیات بر درآمد می‌رسید. سود قبل از کسر مالیات بر درآمد ۱۹

درصد بالاتر می‌رود (سود قبل از کسر مالیات ۲/۸ میلیون ÷ افزایش در سود خالص ۵۲۰,۰۰۰)، حتی تأثیر اندکی افزایش را در نسبت سود ناخالص دست‌کم نگیرید.



سرمایه‌گذاران خارجی فقط اطلاعات افشا شده در گزارش مالی خارجی را که مؤسسه منتشر می‌کند، می‌دانند. نمی‌توانند به غیر از مقایسه‌ی سود ناخالص در دو یا سه صورت سود و زیان سالیانه‌ی موجود در گزارش مالی کاری انجام دهند. اگرچه مؤسسات سهامی عام ملزم به منظور کردن بخش تجزیه و تحلیل و بحث مدیریتی هستند، که باید به جهت هرگونه تغییر بارزی در نسبت سود ناویژه ارائه دهند، مدیران شرکت سهامی آزادی عمل بسیاری در تصمیم‌گیری برای آنچه باید دقیقاً مورد بحث قرار گیرد و میزان جزئیاتی که باید مطرح شود، دارند. یقیناً باید بخش تحلیل و بحث مدیریتی را بخوانید، اما ممکن است کل پاسخ‌هایی را که در جستجوی آن هستید پیدا نکنید. باید در گزارش کارگزار بورس بیشتر کاوش کنید و مقالات مطبوعات مالی را بیشتر بررسی کنید یا در مجامع تجاری حرفه‌ای که در آینده به آن دعوت می‌شوید، شرکت کنید.

همان‌گونه که در فصل ۹ توضیح داده شده، مدیران به حاشیه‌ی فروش هر واحد و حاشیه‌ی فروش کل توجه کامل دارند تا بازده سود مؤسسه را کنترل کنند و ارتقا بخشند. حاشیه‌ی فروش برابر است با درآمد حاصل از فروش منهای بهای تمام شده‌ی محصول و سایر هزینه‌های متغیر عملیاتی. حاشیه‌ی فروش، سود قبل از کسر کل هزینه‌های ثابت دوره است. تغییرات موجود در حاشیه‌ی فروش هر واحد کالاهایی که مؤسسه فروخته است و تغییرات موجود در کل هزینه‌های ثابت، اطلاعات بسیار مهمی برای هدایت سود است.

با این‌حال، مؤسسات اطلاعات حاشیه‌ی فروش را در گزارش‌های مالی خارجی خود افشا نمی‌کنند ـــ حتی فکر انجام چنین کاری را هم نمی‌کنند. این اطلاعات ذاتاً خصوصی محسوب می‌شود و باید محفوظ نگه داشته شود و دور از دسترس رقبا قرار گیرد. به طور خلاصه، سرمایه‌گذاران به اطلاعات حاشیه‌ی فروش مؤسسه دسترسی ندارند. نه در اصول پذیرفته‌ی حسابداری چنین توصیه‌ای شده و نه کمیسیون بورس و اوراق بهادار نیازی به افشای چنین اطلاعاتی دارد. در صورت سود و زیان خارجی سود ناویژه و سود عملیاتی یا سود قبل از کسر بهره و مالیات افشا می‌شود. با این حال، هزینه‌های واقع بین این دو سطر سود، در صورت سود و زیان، به هزینه‌های ثابت و متغیر تفکیک نمی‌شوند. (رک. به شکل ۱ـ۱۴).

نسبت سود

مؤسسه را سود ترغیب می‌کند، لذا حداقل می‌توان گفت: نسبت سود بسیار حائز اهمیت است. نسبت سود نشان می‌دهد چه مقدار سود خالص در هر ۱۰۰ دلار درآمد حاصل از فروش تحصیل شده است:

نسبت سود = درآمد حاصل از فروش ÷ سود خالص



برای مثال، مؤسســـه‌ی نمونه در شـــکل ۱ـ۱۴ مبلغ ۱/۹ میلیون دلار ســـود خالص از ۵۲ میلیـــون دلار درآمد حاصل از فروش حاصل کرده، لذا نســـبت ســـود، ۳/۶۵ درصد اســـت، یعنی اینکه مؤسسه ۳/۶۵ دلار سود خالص برای هر ۱۰۰ دلار درآمد حاصل از فروش کسب کرده است. تغییر نسبتاً اندکی در نسبت سود ممکن است تأثیر هنگفتی بر سود خالص داشته باشد. فرض کنید که مؤسسه نسبت سود ۵ درصد را به جای ۳/۶۵ درصد کسب کرده باشد، این افزایش در نسبت سود تبدیل می‌شود به افزایش ۷۰۰,۰۰۰ دلار در سود خالص، با همان میزان درآمد حاصل از فروش.

نسبت‌های سود به طور گسترده‌ای از صنعتی به صنعتی دیگر متفاوت است. نسبت سود ۵ تا ۱۰ درصدی در اکثر صنایع معمول است، با این حال، برخی خرده‌فروشان که حجم فروش بالایی دارند، مانند ســـوپرمارکت‌ها، از نسبت سود ۱ یا ۲ درصدی نیز راضی هستند.



می‌توانید هر نسبتی را معکوس کنید و به روش دیگری به همان اطلاعات برسید. اگر نسبت سود را معکوس کنید، درآمد حاصل از فروش به سود خالص تقسیم می‌شود، نتیجه‌ی آن درآمد حاصل از فروشی است که برای کسب ۱ دلار سود لازم است. با استفاده از همان مثال:

۲۷/۳۷ = سود خالص ۱/۹ میلیون دلار ÷ درآمد حاصل از فروش ۵۲ میلیون دلار

۲۷/۳۷ تقســـیم بـــر عکس نســـبت ســـود اســـت، یعنی اینکـــه این مؤسســـه نیاز به ۲۷/۳۷ دلار فروش برای کسب ۱ دلار سود دارد. لذا می‌توانید بگویید سود خالص ۳/۶۵ درصد درآمد حاصل از فروش است یا می‌توانید بگویید درآمد حاصل از فروش ۲۷/۳۷ برابر ســـود خالص اســـت ـــ اما نسبت سود استاندارد به صورت سود خالص تقسیم بر درآمد حاصل از فروش بیان می‌شود.

سود اصلی و سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم

مؤسسات سهامی عام برطبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری، باید سود هر سهم را زیر خط ســـود خالص، در صورت‌های ســـود و زیان خود گزارش کنند. این امر به سود هر ســـهم، اهمیت خاصی می‌دهد. چرا سود هر ســـهم این‌قدر حائز اهمیت است؟ چون ابزاری در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌گیرد تا مبلغی را که مؤسسه از طریق ســـرمایه‌گذاری در سهام کسب کرده مشخص کنند: سود هر سهم به شما می‌گوید مؤسسه چه مقدار سود خالص برای هر سهم شما کسب کرده است. معادله‌ی مهم برای سود هر سهم به صورت زیر است:

سود هر سهم = کل تعداد سهام سرمایه ÷ سود خالص

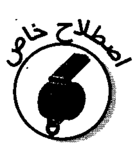
برای مثال، در شکل ۱ـ۱۴ و ۲ـ۱۴، مبلغ ۱/۹ میلیون دلار سود خالص شرکت بر ۷۹۵،۰۰۰ سهم تقسیم شده تا ۲/۳۹ دلار سود هر سهم محاسبه شود.

توجه: شرکت‌های سهامی خاص اگر خودشان نخواهند، مجبور به گزارش نسبت سود هر سهم نیستند. با توجه به طیف وسیع مطالبی که تحت اصول پذیرفته‌ی حسابداری بررسی می‌شوند، به طور حیرت‌انگیزی، تمایزات اندکی میان شرکت‌های سهامی عام و خاص خواهید یافت. اما نسبت سود هر سهم به نحو خارق‌العاده‌ای برای سهامداران مؤسسه‌ای که سهام آن‌ها را دولت معامله می‌کند، حائز اهمیت است. این سهامداران بر قیمت بازار هر سهم توجه خاص دارند. آن‌ها می‌خواهند کل سود خالص مؤسسه براساس هر سهم به آن برگردد، تا اینکه بتوانند به راحتی آن را با قیمت بازار سهام خود مقایسه کنند. سهام شرکت‌های سهامی خاص فعالانه داد و ستد نمی‌شود، لذا ارزش بازار این سهام به راحتی در دسترس نیست. اندیشه‌ای که در پس این قاعده، که مؤسسات سهامی خاص نباید نسبت سود هر سهم را گزارش کنند، وجود دارد این است که سهامداران بر ارزش سهم توجه نمی‌کنند و بیشتر علاقه‌مند به بازده کل سود خالص مؤسسه هستند.



مؤسسه در این مثال به قدری کوچک است که نمی‌تواند سهامی عام باشد. لذا برمی‌گردیم سراغ یک مثال شرکت سهامی عام بزرگ‌تر. این شرکت سهامی عام گزارش می‌کند که ۱/۳۲ میلیارد دلار سود خالص سال مالی اخیر است. در پایان سال، این شرکت ۴۰۰ میلیون سهام منتشر شده دارد، که همان سهام منتشر شده‌ی در دست سهامداران است. لذا سود هر سهم آن ۳/۳۰ دلار است (۱/۳۲ میلیارد دلار سود خالص تقسیم بر ۴۰۰ میلیون سهم). اما در اینجا مشکلی وجود دارد: مؤسسه اقدام به صدور سهام سرمایه‌ی اضافی در آینده، به منظور اعطای حق تقدم خرید سهام به مدیران کرده است و برمبنای ابزارهای بدهی پولی قرض کرده که به وام‌دهندگان حق تبدیل بدهی به سهام سرمایه را داده است. تحت شرایط اختیار خرید سهام مدیران و بدهی‌های قابل تبدیلش، مؤسسه مجبور بود ۴۰ میلیون سهم سرمایه‌ی اضافی در آینده صادر کند. تقسیم سود خالص به تعداد سهام منتشر شده به‌علاوه‌ی تعداد سهامی که باید در آینده صادر شود، به محاسبه‌ی زیر در مورد سود هر سهم منجر می‌شود:

۳ دلار سود هر سهم = ۴۴۰ میلیون سهم سرمایه ÷ ۱/۳۲ میلیارد سود ویژه



این محاسبه‌ی دوم، که برمبنای تعداد سهام بیشتر است، سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم نامیده می‌شود. (کاهش‌یافته یعنی سرشکن شده یا پراکنده بین

تعداد بیشـــتری از ســـهام). اولین محاسبه برمبنای تعداد ســـهام واقعی در جریان بود که ســـود اصلی هر ســـهم نامیده می‌شود. مؤسسات ســـهامی عام باید دو عدد برای ســـود هر ســـهم گـــزارش کنند ـــ مگر اینکه ســـاختار ســـرمایه‌ای ســـاده‌ای داشـــته باشـــند که لازم نباشـــد مؤسســـه ســـهام اضافـــی در آینده منتشـــر کند. معمولاً شـــرکت‌های ســـهامی عام ســـاختار ســـرمایه‌ای پیچیده‌ای دارند و باید دو رقـــم برای ســـود هر ســـهم اعـــلام کنند. هـــر دو در انتهـــای صورت ســـود و زیان گزارش می‌شود. لذا شرکت نمونه ۳/۳۰ دلار سود اصلی هر سهم و ۳/۰۰ دلار سود کاهش‌یافته برای هر سهم گزارش می‌کند. گاهی مشخص نیست کدام دو عدد سود هر سهم در مطبوعات و مقالات ذکر شده است. خوشبختانه وال استریت ژورنال و سایر نشریات مالی مهم نتایج آشکاری از هر دو رقم سود هر سهم ارائه می‌دهند.

نکات فنی

محاسبه‌ی سود اصلی و کاهش‌یافته‌ی هر سهم همواره به سادگی آنچه در مثال فوق دیده‌اید نیست. حسابداران باید معادله‌ی سود هر سهم را به اقتضای موارد پیچیده‌ی زیر، که مؤسسه ممکن است انجام دهد، تعدیل کنند:

- ✓ صدور سهام اضافی در طی سال و بازخرید برخی از سهام خود (سهام تحت تملک مؤسسه که رسماً باطل نمی‌شود، سهام خزانه نامیده می‌شود.)
- ✓ صدور بیش از یک طبقه سهم سبب می‌شود سود ویژه به دو یا چند بخش بیشتر تقسیم گردد ـــ برای هر طبقه از سهام یک بخش
- ✓ ادغام (ترکیب مؤسســـه) که در آن تعداد ســـهام بیشتری صادر می‌شود تا مؤسسه‌ی دیگری خریداری شود.

نسبت قیمت به سود

نسبت قیمت به سود نسبت دیگری است که برای سرمایه‌گذاران مؤسسات دولتی اهمیت ویژه‌ای دارد. نسبت قیمت به سود این ایده را به شما می‌دهد که به ازای هر دلار از سود یا سود خالص که مؤسسه به‌دست آورده، چه مقدار، به قیمت جاری، برای سهام می‌پردازید. به یاد داشته باشید که سود ارزش بازار سهام را بالا می‌برد، نه ارزش دفتری هر سهم که در ترازنامه گزارش شده است. (بحث ارزش دفتری هر سهم را در ادامه بخوانید).

نســـبت قیمت به سود از یک نظر، کنترلی واقعی است در مورد اینکه قیمت جاری بازار، در ارتباط با ســـود نهایی، چقدر بالا باشد. بالا بودن غیرعادی نسبت قیمت به سود، فقط زمانی موجه است که سرمایه‌گذاران فکر کنند سود هر سهم شرکت، در آینده، توانایی افزایش دارد.

نسبت قیمت به سود به صورت زیر محاسبه می‌شود:

*سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم در ۱۲ ماهه‌ی اخیر ÷ ارزش جاری بازار سهام
نسبت قیمت به سود =

* اگر مؤسسه دارای ساختار سرمایه‌ای ساده‌ای باشد و سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم را گزارش نکند، سود اصلی هر سهم برای محاسبه‌ی نسبت قیمت به سود به کار می‌رود (رک. به بخش قبلی «سود اصلی و سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم»).

فرض کنید سهام مؤسسه‌ی دولتی با سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم ۳/۶۵ دلار به قیمت ۵۴/۷۵ دلار در بازار سهام فروخته می‌شود. **توجه:** از اینجا به بعد، به جای نسبت قیمت به سود اصطلاح مختصرتر سود هر سهم را به کار می‌برم؛ فرض می‌کنم می‌دانید این عبارت به سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم برای مؤسسات دارای ساختار سرمایه‌ای پیچیده و به سود اصلی هر سهم برای مؤسسات دارای ساختار سرمایه‌ای ساده اطلاق می‌شود.

قیمت واقعی سهام روزبه‌روز بالا می‌رود و بدون اطلاع قبلی تغییر می‌کند. به منظور نمایش نسبت قیمت به سود از این قیمت استفاده می‌کنم که نزدیک‌ترین قیمت به قیمت آخرین روز معامله در بازار سهام است. این قیمت بازار یعنی اینکه سرمایه‌گذارانی که سهام معامله می‌کنند، فکر می‌کنند سهام آن‌ها ۱۵ برابر سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم ارزش دارد (۱۵ = ۳/۶۵ دلار سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم ÷ ۵۴/۷۵ دلار قیمت بازار). این مقدار شاید زیر قیمت میانگین جاری بازار باشد که ارزش سهام آن ۲۰ برابر سود هر سهم است. پیش‌بینی برای رشد آتی سود هر سهم، احتمالاً زیاد خوب نیست.

در سال‌های اخیر، میانگین نسبت‌های قیمت به سود بازار سهام، به طور تاریخی، در سطوح بالایی قرار داشته است، اگرچه این نسبت‌ها از مؤسسه‌ای به مؤسسه‌ی دیگر، از صنعتی به صنعتی دیگر و از سالی به سال دیگر، تقریباً اندکی متفاوت است. یک دلار از سود هر سهم ممکن است فقط ۱۲ دلار ارزش بازار برای یک مؤسسه‌ای جاافتاده در صنعتی رشد نیافته ایجاد کند، در حالی‌که از یک دلار سود هر سهم در مؤسسات پویا در صنایع در حال رشد، شاید ۳۵ دلار ارزش بازار یا بیشتر حاصل شود.

بازده سود سهام

براساس بازده سود سهام مشخص می‌شود سرمایه‌گذاران چه مقدار سود نقدی بابت سرمایه‌گذاری خود دریافت کرده‌اند. (سود نقدی سهام بخش سود گردش وجوه نقد بازده سرمایه‌گذاری است؛ بخش دیگر آن سود یا زیان موجود در ارزش بازار سرمایه‌گذاری، در طی سال است).

ساختار سرمایه

عادی که در سرمایه‌گذاری‌ها استفاده می‌شود و آن را در مطبوعات مالی زیاد دیده‌اید، ساختار سرمایه است. ساختار سرمایه به ارزش بازار کل سرمایه‌ی شرکت اشاره دارد؛ یعنی حاصل‌ضرب قیمت جاری بازار سهام در کل تعداد سهام صادره‌ی شرکت.

فرض کنید هر سهم شرکتی به مبلغ ۵۰ دلار در بازار سهام فروخته می‌شود و این شرکت دارای ۲۰۰ میلیون سهم منتشر شده است. ساختار سرمایه‌ی آن ۱۰ میلیارد دلار می‌شود. مؤسسه‌ی دیگری شاید بخواهد بیش از ۵۰ دلار برای هر سهم شرکت پرداخت کند. لذا هنگام خرید سهام شرکت باید مبلغی بیشتر از قیمت بازار بپردازد.

فرض کنید سهام یک شرکت سهامی عام به مبلغ ۶۰ دلار فروخته شده و ۱/۲۰ دلار سود نقدی سهام، در طی سال گذشته، بابت آن پرداخت شده است. بازده سود سهام به صورت زیر محاسبه می‌شود:

۱/۲۰ دلار مبلغ سالیانه‌ی سود نقدی سهام بابت هر سهم ÷ ۶۰ دلار قیمت جاری بازار سهام = ۲٪ بازده سود سهام

بازده سود سهام برای مقایسه‌ی نحوه‌ی عملکرد سهام سرمایه‌گذاری شده‌ی شما در وضعیت فعلی است با وضعیتی که اگر این پول را در یک شرکت سهامی یا در بورس اوراق بهادار یا سایر اوراق و اسناد قرضه‌ی دولتی سرمایه‌گذاری کرده بودید و بابت آن بهره دریافت می‌کردید. نرخ میانگین بهره‌ی اوراق قرضه و اوراق بهادار مطلوب، اخیراً سه تا چهار برابر بازده سود سهام در اکثر شرکت‌های سهامی عام است؛ به لحاظ نظری، افزایش قیمت بازار سهام ممکن است این خلأ را پر کند. البته سهامداران این خطر را به جان می‌خرند که ارزش سهام چندان افزایش نخواهد یافت تا نرخ بازده سرمایه‌گذاری بالاتری، نسبت به نرخ بهره‌ی معمول، برای آنان فراهم شود.

مثال واقعی

فرض کنید برای اوراق قرضه‌ی دولتی بلندمدت، اخیراً ۶٪ بهره‌ی سالیانه پرداخت می‌کنند، که ۴٪ بیشتر از ۲٪ بازده سود نقدی سهام مؤسسه‌ی نمونه است. اگر سهام این مؤسسه از نظر ارزش حداقل ۴٪ در طی سال افزایش نیابد، بهتر است سرمایه‌گذاران به جای آن در اوراق قرضه‌ی دولتی سرمایه‌گذاری کنند. قیمت بازار اوراق قرضه‌ی قابل معامله، بالا یا پایین می‌رود، لذا در این‌گونه بررسی‌ها و تحلیل‌های سرمایه‌گذاری باید ترفندهای خاصی به کار برد.

ارزش دفتری هر سهم

ارزش دفتری هر سهم یک معیار است، اما مطمئناً تنها معیار مورد استفاده برای تعیین ارزش سهام مؤسسات سهامی خاص نیست. همان‌گونه که در فصل ۶ بحث

شـــد، ارزش دفتری همان ارزش بازار نیست. ارزش‌های دارایی‌هایی که مؤسسه در دفاترش ثبت می‌کند (که به عنوان حساب مربوط به دارایی‌ها نیز شناخته می‌شود) مبالغی نیست که مؤسسه در ازای به معرض فروش گذاشتن دارایی‌هایش به دست می‌آورد. ارزش‌های دفتری برخی دارایی‌ها اصولاً کمتر از بهایی است که برای جایگزینی دارایی‌ها صرف می‌شود، اگر فاجعه‌ای (مانند سیل یا آتش‌سوزی) تجهیزات و موجودی کالای مؤسسه را از بین ببرد. ثبت ارزش جاری بازار در دفاتر واقعاً گزینه‌ای عملی نیســـت. تا زمانی که فروشنده و خریدار بر سر قیمت به توافق برسند، تعیین قیمت بازار برای سهام مؤسسات سهامی خاص بسیار مشکل است.

می‌توانید ارزش دفتری هر سهم را برای شرکت‌های سهامی عام نیز محاسبه کنید. با این حال، ارزش بازار به سادگی در دسترس است، لذا سهامداران (و مشاوران سرمایه‌گذاری و مدیران) اهمیت زیادی برای ارزش دفتری هر سهم قائل نمی‌شوند. سود هر سهم عامل اصلی است که بر قیمت‌های بازار سهام شرکت‌های سهامی عام تأثیر می‌گذارد ـــ نه ارزش دفتری هر سهم. باید اضافه کنم از طریق برخی استراتژی‌های سرمایه‌گذاری که به ارزش سرمایه‌گذاری مشهور است، شرکت‌هایی که دارای ارزش دفتری بالاتری برای هر سهم نسبت به قیمت‌های آتی بازار هستند، مشخص می‌شوند. اما ارزش دفتری هر سهم نقش ثانویه‌ای در ارزش‌های بازار سهام صادره توسط شرکت‌های سهامی عام ایفا می‌کند.

اگرچه ارزش دفتری هر ســـهم عموماً نشـــانه‌ی خوب ارزش بازار ســـهام مؤسسات خصوصی نیســـت، ولی حداقل نقطه‌ی شـــروعی برای قیمت فروش است. در اینجا نحوه‌ی محاسبه‌ی ارزش دفتری هر سهم آمده است:

ارزش دفتری هر سهم = کل تعداد سهام ÷ کل حقوق صاحبان سهام

مثال واقعی

مؤسسه‌ای که در شکل ۲ـ۱۴ مثالی از آن ذکر شد، تعداد ۷۹۵,۰۰۰ سهام سرمایه صادر کرده است: کل حقوق صاحبان سهام ۱۵/۹ میلیون دلار است که بر ۷۹۵,۰۰۰ عدد تعداد ســـهام تقسیم می‌شود و ارزش دفتری هر سهم به مبلغ ۲۰ دلار حاصل می‌شود. اگر مؤسسه کل دارایی‌های خود را، دقیقاً برابر ارزش دفتری آن‌ها بفروشد و کل بدهی‌هایش را بپردازد، فقط مبلغ ۱۵/۹ میلیون دلار برای سهامداران باقی خواهد ماند، لذا باید ۲۰ دلار به‌ازای هر سهم توزیع کند. اما شرکت چنین کاری نخواهد کرد، و دارایی‌ها را تسویه و بدهی‌ها را کاملاً پرداخت می‌کند. لذا ارزش دفتری هر سهم ارزشی فرضی است. کاملاً بی‌ربط نیست، ولی آن چنان هم مشخص‌کننده نیست.

نسبت بازده حقوق صاحبان سهام

نســـبت بازده حقوق صاحبان سرمایه به شما می‌گوید یک مؤسسه چه مقدار سود، در مقایسه با ارزش دفتری حقوق سهامداران کسب کرده است. این نسبت برای شرکت‌های

سهامی خاص بسیار سودمند است که هیچ‌گونه روشی برای تعیین ارزش جاری حقوق صاحبان سهام ندارند (لااقل تا زمانی که شرکت واقعاً فروخته نشود). به‌علاوه، نسبت بازده حقوق صاحبان سـهام برای شرکت‌های سـهامی عام نیز محاسبه شده است، اما دقیقاً شبیه ارزش دفتری هر سهم، این نسبت نقشی ثانویه دارد و عامل اصلی تعیین‌کننده‌ی قیمت‌های بازار نیست. (در صورتی که سود عامل اصلی تعیین‌کننده‌ی قیمت بازار است). در اینجا نحوه‌ی محاسبه‌ی این نسبت آورده شده است:

بازده حقوق صاحبان سهام = حقوق صاحبان سرمایه ÷ درآمد (سود) خالص

مبلغ حقوق صاحبان سـرمایه طبق ارزش دفتری آن اسـت که در ترازنامه‌ی شرکت گزارش شـده اسـت. در فصل ۶، حقـوق صاحبان پـول و تفاوت میان سـرمایه‌ی سرمایه‌گذاری شده و سود انباشته، یعنی دو جزء اصلی حقوق صاحبان سرمایه، توضیح داده شده است.

مؤسسه‌ای که صورت سود و زیان و ترازنامه‌ی آن در شکل ۱ـ۱۴ و ۲ـ۱۴ آمده، ۱/۹ میلیون دلار سـود خالص و ۱۵/۹ میلیون دلار حقوق صاحبان سـرمایه در سال مالی اخیر کسب کرده اسـت. بنابراین، بازده حقوق صاحبان سهام آن ۱۱/۹۵ درصد است یعنی، (٪۱۱/۹۵ = ۱۵/۹ میلیون دلار حقوق صاحبان سهام ÷ ۱/۹ میلیون دلار سود خالص). بازده حقوق صاحبان سهام، سود خالصی است که به صورت درصدی از کل مبلغ حقوق صاحبان سهام مؤسسه نشان داده شده و یکی از دو منبع اصلی سرمایه‌ی مؤسسه است ــ منبع دیگر پول وام گرفته یا بدهی‌های دارای بهره است. (به‌علاوه، مؤسسه دارای بدهی‌های بدون بهره نیز هست، مانند حساب‌های پرداختنی). هزینه‌ی بدهی سرمایه (بهره) به عنوان هزینه‌ای برای تعیین سود خالص به کار می‌رود. لذا سود خالص «متعلق» به صاحبان سرمایه، حقوق آنان را در مؤسسـه افزایش می‌دهد، پس بهتر است درآمد خالص به صورت درصد پیشرفت یا بهبود حقوق صاحبان سرمایه بیان شود.

نسبت جاری

نسـبت جاری آزمون توان ایفای تعهدات کوتاه‌مدت مؤسسه است ــ یعنی قابلیت تسویه‌ی بدهی‌هایی که در آینده‌ی نزدیک (تا یک سال دیگر) سررسید خواهد شد. این نسبت شاخصی تقریبی است که نشان می‌دهد وجه نقد موجود، به‌علاوه‌ی گردش وجوه نقد ناشی از وصول حساب‌های دریافتنی و فروش موجودی کالا، برای تسویه حساب بدهی‌هایی که در دوره‌ی آتی سررسید می‌شوند، کفایت می‌کند یا خیر. همان‌گونه که به نظر می‌رسد، قرض‌دهندگان، بالاخص، دائماً ارقام را برای محاسبه‌ی نسبت جاری مقایسه می‌کنند. در اینجا نحوه‌ی محاسبه‌ی آن نشان داده شده است:

نسبت جاری = بدهی‌های جاری ÷ دارایی‌های جاری

توجه: برخلاف نسبت‌های دیگر، این نسبت در ۱۰۰ ضرب نشده و به صورت درصد نیست.

مؤسسات مایلند که نسبت جاری حداقل را حفظ کنند، (نسبت جاری ۲/۰ یعنی نسبت ۲ به ۱، قاعده‌ی کلی است) و قانوناً باید نسبت جاری بالاتر از حداقل باشد، همان‌طور که در قرارداد آن‌ها با وام‌دهندگان اظهار شده است. مؤسسه‌ی نمونه در شکل ۲ـ۱۴، دارای ۱۷/۲ میلیون دلار دارایی جاری و ۷,۹۷۵,۰۰۰ دلار بدهی جاری است، لذا نسبت جاری آن ۲/۱۶ است. پس مدیران شرکت نباید نگران این باشند که طلبکاران (وام‌دهندگان) نیمه‌های شب می‌آیند و قلم پایشان را خُرد می‌کنند. در فصل ۶، در مورد دارایی‌ها و بدهی‌های جاری بحث شده و گفته‌ایم چطور باید این دارایی‌ها و بدهی‌ها را، در حساب‌های ترازنامه، گزارش کرد.

نسبت آنی

اکثر سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان تنها به نسبت جاری، به عنوان نشانه‌ی توان ایفای تعهدات کوتاه‌مدت مؤسسه، اکتفا نمی‌کنند ـ قابلیت پرداخت بدهی‌هایی که در کوتاه‌مدت سررسید می‌شوند. سرمایه‌گذاران نسبت آنی (نسبت سریع) را نیز محاسبه می‌کنند، که آزمونی جدی‌تر برای توان بازپرداخت بدهی‌های شرکت است و در مقایسه با نسبت جاری بیشتر کاربرد دارد. نسبت آنی شامل پیش‌پرداخت هزینه و موجودی کالا نمی‌شود، زیرا این اقلام به سادگی به وجه نقد تبدیل نمی‌شوند. نسبت آنی محدود است به دارایی‌هایی مثل وجه نقد و اقلامی که به سرعت تبدیل به وجه نقد می‌شوند. به این گروه محدود از دارایی‌های با قدرت نقدینگی زیاد دارایی‌های آنی یا دارایی‌های سریع می‌گویند.

نسبت آنی به صورت زیر محاسبه می‌شود:

نسبت آنی = کل بدهی‌های جاری ÷ دارایی‌های آنی

توجه: برخلاف نسبت‌های مالی دیگر، نتیجه‌ی این معادله در ۱۰۰ ضرب نشده و به صورت درصد بیان نمی‌شود.

در مؤسسه‌ی نمونه‌ی نشان داده شده در شکل ۲ـ۱۴، نسبت آنی به صورت زیر است (ارقام به دلار):

وجه نقد	۳,۵۰۰,۰۰۰
اوراق بهادار قابل داد و ستد	–
حساب‌های دریافتنی	۵,۰۰۰,۰۰۰
کل دارایی‌های آنی	۸,۵۰۰,۰۰۰
کل بدهی‌های جاری	۷,۹۷۵,۰۰۰
نسبت آنی	۱/۰۷

نسبت آنی ۱/۰۷ یعنی اینکه مؤسسه قادر است بدهی‌های کوتاه‌مدت خود را تسویه کند و باز اندکی از دارایی‌های آنی برایش می‌ماند. قانون کلی این است که نسبت آنی حداقل باید برابر ۱ باشد. اگر نسبت آنی کمتر از ۱ باشد بدین معنی نیست که مؤسسه در مرز ورشکستگی قرار دارد، اما اگر این نسبت به کمتر از ۰/۵ برسد شاید دلیل اعلام خطر و هشدار باشد.

این نسبت به نسبت سریع نیز معروف است تا تأکیدی باشد بر اینکه برای بدترین وضعیت محاسبه کرده‌اید، وضعیتی که در آن یک گله گرگ (به عبارت مؤدبانه‌تر اعتباردهندگان) به سرعت به مؤسسه یورش آورده‌اند و تقاضای پرداخت سریع بدهی‌های مؤسسه را دارند. اما نگران نباشید. اعتباردهندگان کوتاه‌مدت حق تقاضای پرداخت فوری بدهی (وام) را ندارند، مگر اینکه تحت شرایط غیرعادی اقدام به چنین امری کنند. این روشی بسیار محافظه‌کارانه است تا میزان توانایی مؤسسه را برای پرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت بررسی کند ـــ در اکثر موارد روش محافظه‌کارانه‌ی افراطی.

نسبت بازده دارایی‌ها

همان‌گونه که در فصل ۶ بحث شد (رک. به کادر «تجارت با حقوق صاحبان سرمایه: فرصتی برای پرداختن بدهی»)، یک عامل اصلی که بر سود خالص تأثیر می‌گذارد، این است که آیا شرکت از بدهی‌ها به نفع خودش استفاده می‌کند؟ در طی یک سال، مؤسسه ممکن است به سود اهرم مالی دست یابد ـــ و بابت پولی که قرض گرفته سود بیشتری، نسبت به بهره‌ی پرداختی بابت استفاده از پول قرض شده، کسب می‌کند. لذا قسمت اعظم سود خالص سالیانه‌ی آن مربوط به اهرم مالی است. اولین گام در تعیین سود اهرم مالی محاسبه‌ی نسبت بازده دارایی‌های مؤسسه است. که نسبت سود قبل از کسر بهره و مالیات به کل پول سرمایه‌گذاری شده در دارایی‌های عملیاتی است.

در اینجا نحوه‌ی محاسبه‌ی بازده دارایی آورده شده است:

بازده دارایی‌ها = خالص دارایی‌های عملیاتی ÷ سود قبل از کسر بهره و مالیات

توجـه: ایـن معادلـه برای خالـص دارایی‌هـای عملیاتی بـه کار برده می‌شـود که معادل کل دارایی‌ها منهای بدهی‌های عملیاتی بدون بهره‌ی مؤسسـه اسـت. در واقع بسیاری از تحلیل‌گران سهام و سرمایه‌گذاران عدد کل دارایی‌ها را به کار می‌برند، زیرا، برای تعیین خالص دارایی عملیاتی، کل بدهی‌های عملیاتی بدون بهره از کل دارایی‌ها کسـر می‌شود. اما شدیداً اسـتفاده از خالص دارایی‌های عملیاتی توصیه می‌شود، زیرا کل مبلغ سرمایه از طریق بدهی (وام) و حقوق صاحبان سرمایه حاصل می‌شود.

بازده دارایی‌ها را با نرخ بهره مقایسـه کنید: اگر بازده دارایی‌های مؤسسـه، ۱۴٪ باشـد و نرخ بهره‌ی وام (بدهی) ۸٪ ، سـود خالص مؤسسـه بابت سـرمایه‌ی بدهکار ۶٪ بیشتر از مقـداری اسـت که بابت بهـره پرداخت می‌شـود. توزیع مطلوب ۶ امتیـاز (یعنی هر یـک امتیـاز = ۱ درصد) به دسـت می‌آید که در کل بدهی مؤسسـه ضرب می‌شـود تا تعیین شود کل سود قبل از مالیات بر درآمد تا چه اندازه در سود اهرم مالی تأثیر دارد.

نکات فنی

در شکل ۲ـ۱۴، توجه داشته باشید که شرکت دارای ۱۰ میلیون دلار وام دارای بهره است (۴ میلیون دلار بدهی کوتاه‌مدت، به‌علاوه‌ی ۶ میلیون دلار وام بلندمدت). کل حقوق صاحبان سرمایه‌ی آن ۱۵/۹ میلیون دلار است. لذا کل خالص دارایی‌های عملیاتی، ۲۵/۹ میلیون دلار است که (شامل سه بدهی عملیاتی بدون بهره‌ی کوتاه‌مدت) نیست.

بنابراین بازده دارایی شرکت می‌شود:

÷ ۳/۵۵ میلیون دلار، سود قبل از کسر بهره و مالیات
۱۳/۷۱٪ نسبت بازده دارایی‌ها = ۲۵/۹ میلیون دلار خالص دارایی‌های عملیاتی

مؤسسه از کل بدهی‌اش ۱,۳۷۱,۰۰۰ دلار کسب کرده (سرراست) ــ یعنی ۱۳/۷۱ درصـد بازده دارایی ضرب‌در ۱۰ میلیون دلار کل بدهی. مؤسسـه فقط ۷۵۰,۰۰۰ دلار بهره بابت وام پرداخته است. لذا ۶۲۱,۰۰۰ دلار سود اهرم مالی قبل از مالیات بر درآمد داشته اسـت (یعنی ۷۵۰,۰۰۰ دلار منهای ۱,۳۷۱,۰۰۰ دلار). به عبارت دیگـر، ۷/۵۰ درصد بهره بابت بدهی (وام) خود پرداخت کرده، اما ۱۳/۷۱ درصد به جهت توزیع مطلوب ۶/۲۱ امتیاز، از پول خود کسب کرده است ــ که وقتی در ۱۰ میلیون دلار بدهی ضرب شود، حاصل می‌شود ۶۲۱,۰۰۰ دلار سود سالیانه‌ی اهرم مالی قبل از مالیات.

بازده دارایی نسبت سود بسیار مفیدی است که جدا از تعیین سود اهرم مالی (یا زیان اهرم مالی) دوره است. بازده دارایی آزمون بهره‌برداری از سرمایه است ــ چقدر سود قبل از کسر

بهره و مالیات بر درآمد بابت سرمایه‌ای که مؤسسه به کار گرفته حاصل شده است. ایده‌ی اصلی این است که پول صرف می‌شود (دارایی‌ها) تا پول کسب شود (سود)؛ آزمون نهایی این است که چقدر سود از بابت این دارایی‌ها حاصل شده است. اگر، برای مثال، مؤسسه‌ای یک میلیون دلار سود قبل از کسر بهره و مالیات بابت ۲۰ میلیون دلار دارایی کسب کند، بازده دارایی آن فقط ۵٪ است. چنین بازده اندکی، علامت این است که مؤسسه از دارایی‌های خود به خوبی استفاده نکرده و عملکرد ضعیفی داشته و باید بازده دارایی خود را ارتقا دهد وگرنه در آینده با مشکلات خطیری دست و پنجه نرم خواهد کرد.

پایکوبی با پیوست‌ها

خواندن پیوست‌ها در گزارش‌های مالی سالیانه مفرح نیست. مشاور سرمایه‌گذاری باید پیوست‌ها را بخواند، زیرا هنگام مشاوره با ارباب رجوع یا به دلیل وظایف و مسئولیت‌های قانونی و حقوقی درخصوص راهنمایی مالی مردم، به تطبیق آن‌ها با استانداردها نیاز دارند. استاد حسابداری که بودم، بر بخش اصلی گزارش‌های مالی یعنی بدنه‌ی اصلی گزارش تأکید زیادی داشتم، هر سال نمونه‌ای از یک گزارش مالی سالیانه را می‌خواندم تا خود را با روش‌های جاری منطبق کنم. دائماً درصدد این بودم که پیوست‌های بسیاری را بررسی کنم، اما به جز عده‌ی معدودی که توجه کافی به گزارش‌های مالی دارند، آیا کسی به پیوست‌ها توجه می‌کند؟ پیوست‌های موجود در گزارش‌های مالی سالیانه‌ی شرکت سهامی «برکشایر هاتاوی» از نظر پیوست‌ها بسیار عالی نوشته شده. اگرچه حتی این پیوست‌ها نیز بسیار مشکلند و خواندنشان ثقیل است.

آنچه توصیه می‌شود این است که مروری سریع بر پیوست‌ها بکنید و مواردی را که به نظر دارای اهمیت بیشتری است، مشخص کنید. اصولاً و به طور کلی مهم‌ترین پیوست‌ها آن‌هایی هستند که با موضوعات زیر در ارتباطند:

- ✓ **حق تقدم خرید سهام که مؤسسه به مدیران اجرایی‌اش پاداش داده:** سهام اضافی صادره تحت عنوان حق تقدم خرید سهام، سود هر سهم مؤسسه را تقلیل می‌دهد و به نوبه‌ی خود فشار نزولی بر ارزش بازار سهام وارد می‌آورد.
- ✓ **دعاوی حقوقی معلق و بازرسی نهادهای دولتی:** این بررسی در امور متداول و معمول مؤسسه نتایج و عواقب بی‌شماری دارد.
- ✓ **اطلاعات جزئی برای بخش‌های مؤسسه:** اکثر مؤسسات دولتی باید برای بخش‌های اصلی سازمان گزارش کنند ــ سود عملیاتی و فروش توسط خطوط تولید و بخش‌های وابسته. این امر سبب می‌شود، بخش‌های متعدد مؤسسه نتیجه‌ی بهتری حاصل کنند. (اگرچه اطلاعات جزئی هر جای دیگری در گزارش مالی سالیانه گزارش می‌شود به جز پیوست‌ها.)

وسوسه‌ی محاسبه‌ی گردش وجوه نقد هر سهم: تسلیم نشوید!

اکنون اندکی از مفهوم این نسبت‌ها را دریافتید، ولی این برای شما کفایت نمی‌کند ـ زیرا شاید که هر دو عدد را که با یکدیگر متشابهند با هم یکجا جفت و جور کنید تا یک نسبت جدید به‌دست آورید. شما به صورت گردش وجوه نقد نگاه می‌کنید و دهانتان از سود حاصل از گردش وجوه نقد آب می‌افتد (سود حاصل از فعالیت‌های عملیاتی همان‌گونه که در صورت گردش وجوه نقد ثبت شده است). این عدد را تجزیه و تحلیل می‌کنید و سپس به عدد کل سهام سرمایه می‌رسید.

همین جا بمانید! دست نگهدارید! ممنوع است که مؤسسات گردش وجوه نقد هر سهم را در گزارش‌های مالی خود بیاورند. کتاب قانون حسابداری (مجموعه‌ی استانداردهای هیئت استانداردهای مالی حسابداری) مخصوصاً موارد اندکی را ممنوع کرده و گردش وجوه نقد هر سهم نیز در این فهرست کوچک ممنوعیت‌ها آورده شده است. چرا؟ زیرا ـ به نظر من ـ هیئت استانداردهای مالی حسابداری نگران این بوده که رقم گردش وجوه نقد جای سود خالص را بگیرد و خودش معیار اصلی بازده سود شود. البته بسیاری از نویسندگان مطبوعات مالی هم درباره‌ی اهمیت گردش وجوه نقد حاصل از سود صحبت‌هایی کرده‌اند. از این رو من متوجه شدم که هیئت استانداردهای مالی حسابداری نگران این موضوع است. با دانستن اینکه سود هر سهم چقدر برای ارزش بازار سهام حائز اهمیت است، هیئت استانداردهای مالی حسابداری مبلغ هر سهم مشابه را برای گردش وجوه نقد خارج از محدوده‌ی آنچه در گزارش‌های مالی ممنوع شده، اظهار کرده است. البته می‌توانید به سادگی آن را محاسبه کنید ـ قانون کاری ندارد که صورت‌های مالی چگونه تفسیر می‌شوند، فقط مسئول آن است که چگونه گزارش می‌شوند.

در واقع، هیچ یک از نسبت‌های معروف به صورت گردش وجوه نقد ربطی ندارد، احتمالاً به دلیل اینکه از سال ۱۹۸۷، این صورت مالی جزء لاینفک گزارش‌های مالی بوده است و در مقایسه با ترازنامه و صورت سود و زیان که عمری از آنها گذشته، بسیار کوچک‌تر است. برخی از کتاب‌های فنی مرجع چند نسبت گردش وجوه نقد را بیان کرده‌اند. اما این نسبت‌ها واقعاً در جوامع اعتباری و سرمایه‌گذاری جایگاه محکمی ندارند.

اما وسوسه‌ی آن بسیار زیاد است! آیا می‌توان به جرئت مثالی از گردش وجوه نقد هر سهم ارائه داد؟ ببینیم: مؤسسه‌ای با ۴۲ میلیون دلار گردش وجوه نقد حاصل از سود ۴/۲ میلیون دلار کل سهام سرمایه به گردش وجوه نقد ۱۰ دلار برای هر سهم دست پیدا می‌کند. هیس!

این‌ها فقط سه مورد از موارد مهم اطلاعاتی است که باید در پیوست‌ها به دنبال آن باشید. اما باید در مورد سایر موضوعات مهم‌تری که مؤسسه ممکن است در پیوست‌ها افشا کند هوشیار باشید ـــ هر پیوست را دقیقاً مشاهده کنید و اطلاعاتی را که بالقوه مهم‌تر اســت ملاحظه کنید. برای مثال، یافتن پیوست که در مورد دعاوی حقوقی مهم علیه مؤسسه بحث می‌کند، ممکن است سهام را برای مجموع سهام شما بسیار مخاطره‌آمیز کند.

جستجوی فضاهای شوم در گزارش حسابرسی

ارزش تجزیه و تحلیل گزارش مالی مستقیماً و کاملاً بستگی به صحت ارقام موجود در گزارش‌ها دارد. مدیران رده بالا می‌خواهند بهترین تصویر ممکن مؤسسه را در گزارش مالی خود ارائه دهند (که البته منطقی و قابل فهم باشد). مدیران علاقه‌ی بی‌حدی به کارایی سود و وضعیت مالی مؤسسه دارند. به طور نمونه، پاداش‌های سالیانه‌ی آن‌ها معمولاً بستگی به سود گزارش شده دارد. همان‌گونه که چندین بار در این کتاب بیان شده، مدیران ارشد و حسابداران آن‌ها صورت‌های مالی مؤسسه را تهیه می‌کنند و پیوست‌ها را می‌نویسند. این امر تا حدودی مانند ضربه زدن به توپ در بازی بیس‌بال است. (بعد از سوت سرداور).

حسابرس رسمی مستقل، همانند سرداور مسابقه در فرایند تهیه‌ی گزارش مالی است. حسابرس رسمی مستقل وارد می‌شود، حسابرسی سیستم و رویه‌های حسابداری مؤسسه را انجام می‌دهد و گزارشی ارائه می‌کند که به صورت‌های مالی شرکت ضمیمه می‌شود. باید گزارش حسابرس را که در صورت مالی موجود است بررسی کنید. ضروری است که گزارش‌های مالی سالیانه‌ی مؤسسات سهامی عام توسط مؤسسه‌ی حسابرسی رسمی مستقل حسابرسی شود و بسیاری از مؤسسات سهامی خاص نیز حسابرسی می‌شوند، زیرا می‌دانند که گزارش حسابرسی به اعتبار گزارش مالی می‌افزاید.

چه می‌شود اگر گزارش مالی مؤسسات خصوصی شامل گزارش حسابرسی نباشد؟ بسیارخوب، باید اطمینان حاصل کنید که مؤسسه صورت‌های مالی را به طور صحیح و دقیق تهیه کرده و کاملاً اصول پذیرفته‌ی حسابداری را به کار بسته و در پیوست‌های صورت‌های مالی افشاسازی به حد کفایت انجام شده است.

متأسفانه در تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی به گزارش حسابرسی بی‌توجهی می‌شود که شاید به دلیل این باشد که مملو از اصطلاحات فنی و تخصصی خاص حسابداران است. اما حتی اگر گزارش‌های حسابرسی از نظر خواندن مشکل باشند، هر کسی که آن‌ها را می‌خواند و گزارش‌های مالی را تجزیه و تحلیل می‌کند، باید دقیقاً گزارش حسابرسی را بخواند. در فصل ۱۵ اطلاعات بیشتری در مورد حسابرسی و گزارش‌های حسابرسان ارائه شده است.



حسابرس قضاوت می‌کند که آیا مؤسسه رویه‌ها و روش‌های حسابداری را مطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری به کار برده است یا خیر. در اکثر موارد، گزارش حسابرسی تأیید می‌کند که همه چیز رضایت‌بخش است و می‌توانید به گزارش مالی اعتماد کنید. با این حال، گاهی اوقات حسابرس پرچم زرد را، به نشانه‌ی احتیاط و در موارد بسیار نادر، پرچم قرمز را، به نشانه‌ی خطر بالا می‌برد. در اینجا دو اخطار بسیار مهم ذکر شده که باید در گزارش حسابرسی آن را جستجو کرد:

گزارش‌های مالی در وب سایت

تعداد بی‌شماری از کل مؤسسات گزارش سالیانه‌ی خود را در وب سایت‌های موجود قرار می‌دهند، که این تعداد به هزاران مورد سر می‌زند. به نظر می‌رسد که هر یک اندکی با دیگری متفاوت است. اصولاً گزارش‌های مالی سالیانه‌ی شفاف شرکت در وب سایت آن شرکت قابل دسترسی است، اما پس از دریافت این اطلاعات (گزارش‌ها) برای باز کردن فایل به برنامه‌ی «آدوب آکروبات ریدر» نیاز دارید. مهم نیست، زیرا این برنامه‌ی رایگان است و به سادگی می‌توانید با این برنامه فایل را باز کنید و به راحتی می‌توان آن را از بسیاری از وب سایت‌ها دریافت کرد. یکی از ویژگی‌های آسان‌یاب آن، توانایی جستجوی لغات کلیدی در گزارش‌های سالیانه است. با جستجوی نام یک شرکت در موتور جستجو، وب‌سایت آن شرکت را پیدا کنید. وب‌سایت شرکت‌ها دارای شکل و شمایل متفاوتی است. اما جستجو برای اینکه کجا می‌خواهید بروید و چه کاری می‌خواهید انجام دهید، نسبتاً راحت‌تر است.

به علاوه، کمیسیون بورس و اوراق بهادار دارای بانک اطلاعاتی (EDGAR) است که پرونده‌های مالی را که کمیسیون دریافت می‌کند، نگهداری می‌کند. به وب سایت www.sec.gov/edgarhp.htm بروید.

- ✓ توانایی مؤسسه برای ادامه‌ی عملیات معمول به دلیل آنچه مقتضیات مالی نامیده می‌شود مشکوک است، که ممکن است به معنای مانده‌ی نقدی اندک، بدهی‌های سررسید شده‌ی پرداخت نشده یا دعاوی حقوقی مهم باشد، که مؤسسه وجه نقدی برای جبران و رفع آن‌ها ندارد.
- ✓ یک یا چند روش به کار رفته در گزارش، کاملاً مطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری نیست، که سبب می‌شود حسابرس نتیجه بگیرد که ارقام گزارش شده گمراه‌کننده است یا افشاسازی‌های موجود در پیوست‌ها ناکافی است.

اخطارهای حسابرس ضرورتاً به معنی این نیست که مؤسسه در حال نابود شدن است، بلکه این نکته را روش می‌سازد که باید بیشتر هشیار بود و در مورد گزارش‌های مالی دقت بیشتری به خرج دهید. حسابرس کلیه‌ی اطلاعاتی را که ارزش و اعتبار مؤسسه بر پایه آن است، مورد تردید قرار می‌دهد و شما هم نمی‌توانید این‌گونه موارد را نادیده بگیرید.

حفظ کنید

اینکه مؤسسه دارای گزارش حسابرسی تر و تمیزی است، لزوماً به معنای آن نیست که گزارش مالی کاملاً صحیح و دقیق باشد. همان‌گونه که در فصل ۱۵ بحث شده، حسابرس ضرورتاً همه‌ی موارد را عنوان نمی‌کند. به خاطر داشته باشید که اصول پذیرفته‌ی حسابداری کاملاً انعطاف‌پذیر است و به حسابداران شرکت امکان

نگاه به آن سوی صورت‌های مالی

سرمایه‌گذاران هنگام اتخاذ تصمیم برای سرمایه‌گذاری نمی‌توانند به تنهایی به گزارش مالی متکی باشند. تجزیه و تحلیل صورت‌های مالی مؤسسه فقط یک بخش از این فرایند است. بسته به اینکه در فکر سرمایه‌گذاری در چه مؤسسه‌ای هستید، باید این عوامل اضافی را مدنظر داشته باشید:

- ✓ مشکلات و مسائل صنعتی
- ✓ توسعه و گسترش سیاسی و اقتصادی ملی
- ✓ ادغام‌های ممکن، معاملات و خریدهای دوستانه و تصرف خصمانه
- ✓ تغییر و تعویض مدیران اجرایی کلیدی
- ✓ مشکلات کارگران
- ✓ بازارهای بین‌المللی و نسبت‌های جاری ارزی
- ✓ کمبودهای ملزومات
- ✓ مازاد تولید (محصول)

هنگامی که سهامی را انتخاب می‌کنید و مجموعه‌ی دارایی‌های سرمایه‌گذاری را اداره می‌کنید، این قبیل کارها فراتر از حسابداری و اهمیت آنها مانند تحلیل صورت‌های مالی است. کتاب مناسب برای سرمایه‌گذاران جدید سرمایه‌گذاری به زبان آدمیزاد، نوشته‌ی اریک تایسون است (که البته من چنین چیزی نمی‌گویم زیرا سری انتشارات IDG هم آن کتاب و هم این کتاب را منتشر کرده است).

تفسیر و خلاقیت‌هایی می‌دهد که به هیچ‌وجه به معنی اجازه‌ی دستکاری در دفاتر و حساب‌سازی نیست (و صراحتاً، گمراه کردن و کلاه گذاشتن سر خوانندگان گزارش‌های مالی). دستکاری برخی از اعداد جایز و قابل تحمل است. یعنی آنچه در گزارش مالی مشاهده می‌کنید، دقیقاً تصویر روشن مؤسسه نیست. حساب‌آرایی و هموارسازی سود ــ دو نمونه‌ی معمول و رایج دستکاری اعداد هستند ــ که در فصل ۸ توضیح داده شده است.

فصل ۱۵

کارشناسان رسمی حسابداری: حسابرسان و مشاوران

در این بخش

- برنامه‌ریزی دقیق برای اقدامی عادلانه: چرا حسابرسی مورد نیاز است
- تفسیر گزارش حسابرسان
- دانستن آنچه حسابرسان می‌گیرند و آنچه نمی‌گیرند
- گامی فراتر از حسابرسی: کارشناسان رسمی حسابداری در مقام مشاور
- تحقیق در مورد استقلال حسابرسان

اگر این فصل را ۵۰ سال پیش نوشته بودم، تقریباً باید مفصلاً در مورد نقش حسابدار رسمی به عنوان حسابرس صورت‌های مالی و پیوست‌های گزارش مالی سالیانه‌ی مؤسسه به صاحبان سرمایه و وام‌دهندگان صحبت می‌کردم. یادش به خیر، در «ایام خوش گذشته»، حسابرسی از خدمات متداول مؤسسات حسابداری رسمی بود ــ سهم اعظم درآمد سالیانه‌ی مؤسسات رسمی حسابداری از محل حق‌الزحمه‌ی حسابرسی تأمین می‌شد. حسابرسی وظیفه‌ی اصلی کارشناسان رسمی حسابداری آن زمان بود. علاوه بر حسابرسی، کارشناسان رسمی حسابداری مشاوره‌ی مالیاتی و حسابداری نیز برای مراجعانشان می‌کردند ــ و این تمام کاری بود که کارشناسان رسمی حسابداری انجام می‌دادند.

امروزه، کارشناسان رسمی حسابداری کاری بیش از حسابرسی انجام می‌دهند. در حقیقت حرفه‌ی آنان منحصر به حسابرسی نیست. مهم‌تر اینکه، کارشناسان رسمی حسابداری بیشتر به سمت مشاوره و توصیه‌گری به ارباب‌رجوع، در مورد موضوعاتی به غیر از حسابداری و امور مالیاتی گرایش پیدا کرده‌اند. حرکت به سوی مؤسسات مشاوره‌ای و در عین‌حال ادامه‌ی حرفه‌ی حسابرسی ــ اغلب برای همان مراجعان ــ سبب بروز انواع و اقسام مشکلاتی می‌شود که در این فصل، بعد از بحث در مورد حسابرسی توسط کارشناسان رسمی حسابداری، به آن می‌پردازیم.

چرا حسابرسی؟

هنگامی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم، در یک شرکت حسابداری رسمی ملی کار می‌کردم. گذر از نظریه‌های حسابداری کتاب‌های درسی به دنیای واقعی حسابداری، مانند شوک بود.

تعدادی از مراجعان، حساب‌آرایی می‌کنند (رک. به فصل ۸) و تعداد بیشتری از تاکتیک‌های مدیریتی کسب سود استفاده می‌کنند. (رک. به هموارسازی سود در فصل ۸). تعداد معدودی از مراجعان اقدام به کلاهبرداری در امور حسابداری می‌کنند، اما تعداد این‌ها بسیار اندک است؛ متعجبم از این همه مؤسسه که اقدام به انجام چنین کارهایی می‌کنند. گاهی اوقات درصدد انجام دادن اقدامات غیرقانونی هستند و برخی تا لبه‌ی پرتگاه پیش می‌روند. به زودی دریافتم که اندکی حساس شده‌ام و بر آن شدم تا اکثر روش‌های منطقی و قابل قبول را در دنیای تجارت بررسی کنم.

تجربیات اولیه‌ی خود را در حسابداری دولتی بیان کردم تا یادآوری کنم که جهان تجارت مانند مدرسه‌ی روز تعطیل نیست. و هیچ چیز هم صاف و ساده نیست. مع‌هذا، خطوط قانونی و اخلاقی مشخص می‌کنند که چه چیز مجاز و چه چیز غیرمجاز است. اگر از این خطوط عبور کنید، در معرض مجازات قانونی قرار می‌گیرید و حتی ممکن است در مقابل دیگران مسئول شوید. برای مثال، مؤسسه می‌تواند با ارائه‌ی ارقام ناصحیح و دروغین در گزارش مالی، به راحتی سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان خود را فریب دهد. به جای «آنچه می‌بینید، همان چیزی است که دریافت می‌کنید» نسخه‌ای تحریف شده و کاملاً تغییر یافته از امور مالی مؤسسه، در صورت‌های مالی، تحویلتان می‌دهند ــ که بیشتر نسخه‌ی «آنچه صلاح می‌دانم ببینید، آن چیزی است که دریافت می‌کنید» است. اینجاست که حسابرسی وارد عمل می‌شود.

حسابرسی‌ها بهترین روش‌های عملی برای جلوگیری از بروز اشتباه و کلاهبرداری در گزارش‌های مالی و یا به حداقل رساندن آن‌هاست. به عبارت دیگر، حسابرسان رسمی شبیه افسران راهنمایی در بزرگراه‌ها هستند که قوانین ترافیکی را اِعمال و برگ جریمه صادر می‌کنند تا از سرعت غیرمجاز جلوگیری کنند و مشکلات را به حداقل برسانند. مؤسسه حسابدار مستقلی دارد که سالی یک بار می‌آید تا سیستم حسابداری را کاملاً بررسی کند؛ او شبیه فردی است که سالی یک‌بار چک‌آپ پزشکی می‌کند ــ آزمون حسابرسی ممکن است مشکلاتی را برملا سازد که مؤسسه از آن مطلع نباشد؛ دانستن این نکته که حسابرسان سالی یک‌بار می‌آیند تا نگاه دقیقی به مسائل بکنند، سبب می‌شود مؤسسه کاملاً دست به عصا راه برود.

مقصود اصلی حسابرسی صورت مالی سالیانه، حصول اطمینان از این است که مؤسسه از روش‌های حسابداری و الزامات افشاسازی که در اصول پذیرفته‌ی حسابداری تصریح شده، پیروی می‌کند ــ به عبارت دیگر، حصول اطمینان از اینکه مؤسسه در محدوده‌ی قوانین حسابداری عمل کرده است. پس از اتمام بررسی‌های حسابرسی، حسابدار رسمی گزارش خلاصه‌ای ارائه می‌دهد که در آن اظهار می‌دارد مؤسسه صورت‌های مالی خود را براساس اصول پذیرفته‌ی حسابداری تهیه کرده است ــ یا نکرده است، هر طور که باشد. بدین ترتیب، حسابرسی‌ها ابزار اِعمال استانداردهای حسابداری‌اند.

حسابرس رسمی با انجام دادن حسابرسی این اطمینان را فراهم می‌سازد (اما تضمین کافی برای این امر نیست) که صورت‌های مالی مؤسسه مطابق اصول پذیرفته‌ی حسابداری تهیه و در آن‌ها به اندازه‌ی کافی افشاسازی شده است. این مهم‌ترین دلیلی است که چرا مؤسسات کارشناسی رسمی حسابداری به حسابرسی‌های سالیانه‌ی گزارش‌های مالی توجه دارند. حسابرس رسمی باید مستقل از مؤسسه‌ای باشد که آن را حسابرسی می‌کند. کارشناس رسمی حسابداری نباید داد و ستد مالی با مؤسسه یا ارتباطی با اعضای آن داشته باشد، به نحوی که به اهدافش لطمه بزند. با این حال، استقلال حسابرسان مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. ر.ک. به «از حسابرسی تا مشاوره».

کانون گزارش مالی یک شرکت، سه صورت مالی اصلی (صورت سود و زیان، صورت گردش وجوه نقد و ترازنامه) و پانوشت‌های این صورت‌هاست و گزارش مالی می‌تواند فقط شامل این سه صورت اصلی و پانوشت‌هایش باشد و بس. اما معمولاً اطلاعات بیشتر و گاهی، خیلی بیشتری، در کار است. در فصل ۸ محتوای افزوده‌ی گزارش‌های مالی شرکت‌های سهامی عام توضیح داده شده است، مانند نامه‌ی انتقالی مدیرعامل به مالکان، خلاصه‌های تاریخی، برنامه‌های پشتیبان، و فهرست نام هیئت‌مدیره و مدیران رده‌بالا؛ یعنی اطلاعاتی که در گزارش‌های مالی شرکت‌های سهامی خاص دیده نمی‌شود.

نکته

نظر حسابرس رسمی، صورت‌های مالی و پانوشت‌های آن را شامل می‌شود. پس حسابرس اظهار نظر نمی‌کند که نامه‌ی مدیرعامل به سهامداران نامه‌ی خوبی است یا نه ــ هرچند اگر ادعاهای مدیرعامل با صورت‌های مالی تناقض داشته باشد، حسابرس به این تضاد اشاره می‌کند. به‌طور خلاصه، حسابرسان رسمی صورت‌های مالی و پانوشت‌های آن‌ها را حسابرسی می‌کنند، اما اطلاعات افزوده‌ی گزارش‌های مالی سالیانه را نادیده نمی‌گیرند.

هرچند اکثر صورت‌های مالی حسابرسی شده قابل اعتماد است، بعضی مسائل گاهی از چشم حسابرس دور می‌ماند. تأیید حسابرس صددرصد ضمانت نمی‌کند که

صورت‌های مالی هیچ خطا یا اعداد دستکاری‌شده‌ای ندارد یا صورت‌ها و پانوشت‌های آن‌ها تمام افشاسازی‌های لازم را دارد.

در دنیای حسابرسی کی به کی است

در فصل ۱ آمده است که شخص برای اینکه حسابرس رسمی شود، باید علاوه بر مدرک دانشگاهی، آزمون سراسری دشواری را بگذراند، تجربه‌ی حسابرسی داشته باشد، و به آموزش ضمن خدمت مداوم پایبند باشد. اغلب حسابرسان به‌طور مستقل کار می‌کنند، اما خیلی از حسابرسان نیز مؤسسه‌ی حسابرسی مشارکتی تأسیس می‌کنند. مؤسسه‌ی حسابرسی باید آن‌قدر بزرگ باشد که حسابرسان کافی برای گماردن به کار مشتریان داشته باشد تا تمام سفارش‌های حسابرسی در دوره‌ی زمانی کوتاهی انجام شود. گزارش‌های مالی معمولاً چهار تا شش هفته پس از پایان سال مالی منتشر می‌شود. شرکت‌های بزرگ به مؤسسات حسابرسی بزرگ نیاز دارند و شرکت‌های چندملیتی عظیم به مؤسسات حسابرسی بین‌المللی عظیم احتیاج دارند. حسابرسی سهامی عام شامل پنج مؤسسه‌ی حسابرسی عظیم و تعداد زیادی مؤسسات ملی و انبوه مؤسسات منطقه‌ای و محلی و حسابرسان مستقل است.

در ایالات متحده، تمام شرکت‌هایی که واحدهای مالکیت (سهام) آن‌ها در بازار عام معامله می‌شود، موظف به حسابرسی حساب‌هایشان توسط حسابرسان رسمی هستند.

در جهان تجارت پنج شرکت نام‌آشنای حسابرسی رسمی وجود دارد:

- ✓ **آرتور آندرسن**
- ✓ **ارنست و یانگ**
- ✓ **پرایس واتر هاوس کوپرز**
- ✓ **دیلوییت و تاچ**
- ✓ **کی پی ام جی**

این شرکت‌ها قانوناً در قالب شرکت‌های تضامنی با مسئولیت محدود سازمان یافته‌اند. این پنج شرکت حسابداری رسمی بین‌المللی تقریباً کل شرکت‌های سهامی عام بزرگ را، در ایالات‌متحده، حسابرسی می‌کنند. برای این شرکت‌ها، حسابرسی سالیانه هزینه‌ی انجام دادن کار تجاری است؛ حسابرسی بهایی است که برای ورود به بازارهای سهامی عام به ازای سرمایه‌شان می‌پردازند و ایجاد امکان معامله‌ی سهامشان در بازارهای سهامی عام است ــ که برای سهام آن‌ها نقدینگی ایجاد می‌کند.

بانک‌ها و سایر وام‌دهندگان به مؤسسات با مالکیت متمرکز که مالکیت سهامشان در بازارهای عام داد و ستد نمی‌شود، اصرار بر حسابرسی صورت‌های مالی دارند. باید بگویم به‌طور کلی، مبلغ وام بانکی باید بیش از ۵ تا ۱۰ میلیون باشد تا وام‌دهنده مؤسسه را وادار به پرداخت هزینه‌ی حسابرسی کند. اگر سرمایه‌گذاران غیر مدیر خارجی این‌قدر در مؤسسه‌ای سرمایه‌گذاری کنند، خواهان حسابرسی سالیانه نیز هستند.

به جای حسابرسی، بسیاری از مؤسسات کوچک‌تر دارای کارشناسان رسمی حسابداری خارجی هستند که قاعدتاً برای بررسی روش‌های حسابداری آن‌ها و ارائه‌ی توصیه‌های لازم در مورد تهیه‌ی گزارش‌های مالی به مؤسسه می‌آیند. کارشناس رسمی حسابداری، مگر اینکه شخصاً حسابرسی را انجام دهد، باید خیلی مراقب باشد که نظری در مورد صورت‌های مالی خارجی بیان نکند. بدون آزمونی دقیق از مدارک پشتیبانی‌کننده‌ی مانده‌های حساب‌ها، حسابداری رسمی در موقعیتی نیست که نظری در مورد صورت‌های مالی تهیه شده از حساب‌های مؤسسه بدهد.

در حالت کلی، اکثر حسابرسی‌ها ذاتاً پلید هستند که به طور جدی هیچ‌گونه اشتباهی را در مورد روش‌ها و سیستم حسابداری مؤسسه، که در تهیه‌ی صورت‌های مالی به‌کار گرفته، برملا نمی‌کنند. روی هم رفته، صورت‌های مالی همان شکلی را خواهند داشت که بدون حسابرسی ممکن بود داشته باشند. با این حال، حسابرسی دارای منافع جانبی بسیاری است. در طی مراحل حسابرسی، کارشناس رسمی حسابداری دنبال روش‌هایی است که سبب پیشرفت‌هایی شده و در مورد مشکلات بالقوه هشدار می‌دهد.

مثال واقعی

حسابرس رسمی معمولاً روش‌هایی را توصیه می‌کند که از طریق آن‌ها کنترل‌های داخلی شرکت مورد حسابرسی تقویت می‌شود. برای مثال، حسابرس رسمی ممکن است دریابد که کارکنان حسابداری نباید مرخصی بگیرند و در غیابشان شخص دیگری کار آن‌ها را انجام دهد. حسابرس توصیه می‌کند که کنترل‌های داخلی لازم، در مورد مرخصی‌ها، شدیداً اِعمال شود. در فصل ۲ توضیح داده شده که کنترل‌های داخلی خوب، در سیستم حسابداری، بسیار حائز اهمیت است. به‌علاوه، در بسیاری از حسابرسی‌هایی که من انجام داده‌ام، چندین اِشکال فنی وجود داشت که آن‌ها را تصحیح کردم و پیشرفت‌های کوچکی را که حاصل شده بود، یادآوری کردم ــ نتیجه‌ی نهایی این شد که صورت‌های مالی، نهایتاً، بهتر از زمانی شد که حسابرسی صورت نگرفته بود.

حسابرس قبل از اظهارنظر چه کار می‌کند

حسابرس رسمی دو کار عمده انجام می‌دهد: مدارک را بررسی و در مورد صورت‌های مالی اظهارنظر می‌کند. بخش عمده‌ای از زمان حسابرسی

صرف بررسی مدارک پشتوانه‌ی عملیات و حساب‌های منتهی به گزارش‌های مؤسسه و بخش اندکی از زمان حسابرسی صرف نوشتن گزارش حسابرسی می‌شود، که در آن حسابرس رسمی نظر خود را در مورد صورت‌های مالی و پیوست‌ها ارائه می‌دهد.

در این فهرست آنچه حسابرس «در محل» انجام می‌دهد، آمده است ـ یعنی در محلی که حسابرسی در حال انجام است:

- ✓ طرح و قابل اطمینان بودن عملیاتی رویه‌ها و سیستم حسابداری مؤسسه را ارزیابی می‌کند.
- ✓ کنترل‌های داخلی حسابداری مؤسسه را، به منظور تشخیص و جستجوی اشتباهات و کلاهبرداری‌ها، می‌سنجد و بررسی می‌کند.
- ✓ روش‌های حسابداری مؤسسه را به طور اعم می‌سنجد و بررسی می‌کند ـ مخصوصاً اینکه آیا روش‌ها مطابق است با اصول پذیرفته‌ی حسابداری، که زیربنای هر مؤسسه‌ی تجاری است.
- ✓ اسناد و مدارک موجود را برای درآمد، هزینه‌ها، دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه بررسی می‌کند ـ برای مثال، حسابرس کالای موجود در انبار را می‌شمارد، شرایط این کالاها را بررسی می‌کند و مانده‌ی حساب‌های جاری را، مستقیماً با بانک کنترل می‌کند.

هدف همه‌ی کارهای حسابرسی (بررسی مدارک) فراهم کردن اساسی متقاعدکننده به منظور اظهارنظر در مورد صورت‌های مالی مؤسسه است. تأیید اینکه صورت‌های مالی و پیوست‌های آن (و نیز جداول و نمودارهای کمکی) قابل اطمینان است ـ یا در بعضی موارد قابل اطمینان نیست. حسابرس رسمی این نظریه را در گزارش حسابرسی اظهار می‌کند.

گزارش حسابرسی تنها بخش مشهود فرایند حسابرسی، برای خوانندگان صورت‌های مالی است ـ مثل نوک کوه یخ. همه‌ی خوانندگان گزارش یک صفحه‌ای حسابرس را می‌بینند (که البته برمبنای مدارک بررسی شده در طی فرایند حسابرسی است). برای مثال، دیلوییت و تاچ هزاران ساعت وقت صرف حسابرسی حساب‌های شرکت جنرال موتورز می‌کند، اما تنها چیزی که سهامداران جنرال موتورز می‌بینند، نتیجه‌ی نهایی، یعنی گزارش حسابرسی یک صفحه‌ای است.

در گزارش حسابرس چه چیزی هست

گزارش حسابرسـی، که در گزارش مالی ضمیمه‌ی صورت‌های مالی وجود دارد دو هدف سودمند را برآورده می‌کند:

- ✓ به سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان اطمینان می‌دهد که گزارش‌های مالی معتبر است یا توجه آنان را به هرگونه انحراف جدی از استانداردهای تهیه‌ی گزارش مالی و اصول پذیرفته‌ی حسابداری جلب می‌کند.
- ✓ (به‌هرحال، در اکثریت قریب به اتفاق موارد) از گزارش‌های مالی نادرست و منحرف‌کننده جلوگیری می‌کند. در ضمن اطلاع از اینکه گزارش‌های شما حسابرسی می‌شود شما را وامی‌دارد محتاطانه عمل کنید.

اصطلاح خاص

اکثـر قریب به اتفاق گزارش‌های حسابرسـی، اظهارنظر قطعـی در مورد صورت‌های مالی به مؤسسـه ارائه می‌دهند. از سوی دیگر، حسابرس ممکن است اظهار کند که صورت‌های مالی گمراه‌کننده است و نباید به آن‌ها اطمینان کرد. این گزارش حسابرسی منفی اظهارنظر مخالف نامیده می‌شـود. این چوبدستی محکمی است که حسابرسان همراه خود دارند. آن‌ها توانایی این را دارند که در مورد صورت‌های مالی مؤسسـه نظر مخالف اظهار کنند و هیچ مؤسسه‌ای چنین چیزی نمی‌خواهد. توجه داشته باشید که در اینجا گفتم، مؤسسات حسابرسی رسمی «توانایی دارند» که نظر مخالف اظهار کنند. در حقیقت خطر اظهارنظر مخالف، تقریباً همیشه مؤسسه را وادار می‌کند که تسلیم نظر حسابرس شود و افشاسازی‌ها و روش‌های حسابداری‌اش را تغییر دهد تا مشمول اظهارنظر مخالف نشود. نظر حسابرسی مخالف، اگر واقعاً اظهار شود، بدین معنی است که صورت‌های مالی مؤسسه نادرست و گمراه‌کننده و مصداق کلاهبرداری است. کمیسیون بورس و اوراق بهادار اظهارنظر مخالف را نمی‌پذیرد. اگر شرکتی از حسابرس رسمی نظر مخالف دریافت کند، ممکن است معامله‌ی سهامش متوقف شود.

بین دو حد اظهارنظر قطعی و اظهارنظر مخالف، ممکن است در گزارش حسابرسی موضوع وجود خدشه در صورت‌های مالی شرکت عنوان شود ــ اما نه خدشه‌ی جدی که نیاز به اظهارنظر مخالف باشد. به این نظر نظر مشروط می‌گویند. در بخش زیر به معمول‌ترین نوع گزارش حسابرسی نگاهی می‌اندازیم: نظر قطعی، که در آن حسابرس گواهی می‌دهد که صورت‌های مالی مؤسسه منطبق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری و واقع‌بینانه است.

اظهارنظر قطعی

اگر حسابرس دریابد که هیچ‌گونه مشکل حادی وجود ندارد، مؤسسه‌ی رسمی حسابرسی نظر غیرمشروط در مورد گزارش مالی اظهار می‌کند، که نام صحیح تخصصی آن است. اما اکثر افراد آن را نظر قطعی می‌نامند. نظر قطعی گزارش حسابرسی بالغ بر ۲۰۰ کلمه و سه پاراگراف است، همراه با دفاعیات کافی و زبان قانونی منطقی که حتی حسابداران

گزارش حسابرس مستقل به سهامداران و هیئت مدیره‌ی شرکت سهامی برکشایر هاتاوی

ما ترازنامه‌های تلفیقی شرکت برکشایر هاتاوی و شرکت‌های تابعه‌ی آن را، در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و صورت‌های سود و زیان تلفیقی و تغییرات در حقوق صاحبان سهام و گردش وجوه نقد هر سه سال را در سال مالی منتهی به تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ حسابرسی کردیم. این صورت‌های مالی در حیطه‌ی مسئولیت مدیریت شرکت است. مسئولیت ما اظهارنظر در مورد این صورت‌های مالی برمبنای حسابرسی‌های انجام شده‌ی ماست.

ما حسابرسی‌های خود را مطابق با استانداردهای حسابرسی اصول پذیرفته‌ی حسابداری در ایالات‌متحده انجام داده‌ایم. این استانداردها مستلزم این هستند که حسابرسی با برنامه صورت گیرد تا اطمینان قابل قبولی در مورد اینکه صورت‌های مالی خالی از اظهارات نادرست است، حاصل شود. حسابرسی شامل بیان اصول حسابداری به کار رفته و برآوردهای مشخص انجام شده توسط مدیریت، علاوه بر ارزیابی اظهارات مالی است.

به نظر ما، چنین صورت‌های مالی تلفیقی در جمیع جهات، وضعیت مالی شرکت سهامی برکشایر هاتاوی و شرکت‌های وابسته را در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و نتایج عملیات آن‌ها و جریان‌های نقدی هر سه سال، در سال مالی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ را مطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری ایالات‌متحده‌ی امریکا ارائه می‌کند.

شرکت تضامنی با مسئولیت محدود دیلوییت و تاچ

۳ مارس ۲۰۰۰

اوماها، نبراسکا

شکل ۱ـ۱۵: گزارش حسابرسی استاندارد سه‌پاراگرافی

باتجربه را شرمنده می‌کند. در شکل ۱ـ۱۵ گزارش حسابرسی دیلوییت و تاچ در مورد صورت‌های مالی سال ۱۹۹۹ شرکت سهامی برکشایر هاتاوی نشان داده شده است. این اظهارنظر قطعی، یا غیرمشروط، که در قالب استاندارد سه پاراگرافی ارائه شده است.

در شکل ۲ـ ۱۵ نظر قطعی در قالب یک پاراگراف توسط مؤسسه‌ی پرایس واتر هاوس کوپرز برای صورت‌های مالی ۱۹۹۹ شرکت کاترپیلار ارائه شده است. کدام‌یک را بیشتر می‌پسندید؟ من بیشتر علاقه‌مند به گزارش حسابرسی یک پاراگرافی هستم.

خلاصه‌ی زیر مروری است بر اصطلاحات و حرف حساب گزارش حسابرسی.

گزارش حسابرسی حسابرسان مستقل

پرایس واتر هاوس کوپرز

به هیئت مدیره و سهامداران شرکت سهامی کاترپیلار:

ما، مطابق با استانداردهای حسابرسی اصول پذیرفته‌ی ایالات‌متحده، صورت وضعیت مالی تلفیقی شرکت سهامی کاترپیلار و مؤسسات وابسته را در تاریخ ۳۱ دسامبر، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ و نتایج عملیات آن‌ها و گردش وجوه نقد هر سه سال را در سال مالی منتهی به ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹ (که در اینجا ارائه نشده) حسابرسی کردیم؛ و در گزارش مورخ ۲۱ ژانویه‌ی ۲۰۰۰ نظر غیرمشروط خود را در مورد آن صورت‌های مالی تلفیقی بیان کردیم.

به نظر ما، اطلاعات موجود در خلاصه‌ی صورت‌های مالی تلفیقی، به طور منطقی، در جمیع جهات، متناسب با صورت‌های مالی تلفیقی شرکت اعلام شده و از آن‌ها استخراج شده است.

شرکت تضامنی پرایس واتر هاوس کوپرز، ایلی‌نویز، ۲۱ ژانویه‌ی ۲۰۰۰

شکل ۲ـ۱۵: گزارش حسابرسی یک‌پاراگرافی

پاراگراف اول	حسابرسی انجام شد، اما تهیه‌ی صورت‌های مالی مسئولیت مدیران است، ما فقط نظرمان را در مورد آن‌ها بیان می‌کنیم.
پاراگراف دوم	از رویه‌های حسابرسی استفاده کردیم که مبنای منطقی نظرات ماست، اما شاید به همه‌ی موارد پی نبرده باشیم.
پاراگراف سوم	صورت‌های مالی شرکت مطابق اصول پذیرفته‌ی حسابداری است و گمراه‌کننده نیست.

سایر انواع نظرات حسابرسی

گزارش حسابرسی که در آن نظر قطعی اظهار نشده باشد، از دید افراد تعلیم‌ندیده، مشابه آن گزارش حسابرسی است که در آن نظر قطعی اظهار شده است. برخی سرمایه‌گذاران نام شرکت حسابرسی رسمی را پس از صورت‌های مالی می‌بینند و فرض می‌کنند که همه چیز روبه‌راه است ـــ بالاخره، اگر حسابرس مشکلی را مشاهده کرده بود، دولت به مؤسسه حمله می‌کرد و همه را به زندان می‌انداخت؟ البته، نه به این صورت.



اگر گزارش حسابرسی چیز دیگری غیر از اظهارنظر قطعی و صریح باشد، از کجا می‌فهمید؟ دنبال پاراگراف چهارم بگردید؛ نکته‌ی مهم این است. بسیاری حسابرسی‌ها ایجاب می‌کند که حسابرسان توضیحات اضافی و توصیفی به اظهارنظر غیرمشروط (قطعی) و استاندارد اضافه کنند.



در گزارش حسابرسی، تغییر خاصی بسیار اهمیت دارد ـــ زمانی که مؤسسه‌ی حسابرسی رسمی اعلام کند که شبهه‌ی خاصی در مورد توانایی مؤسسه برای ادامه‌ی پررونق کار وجود دارد. کار پررونق کاری است که در آن فرصت و شرایط مالی مناسب و کافی برای ادامه‌ی عملیات معمول در آینده‌ی قابل پیش‌بینی وجود دارد و مؤسسه قادر است با وضعیت بد روبه‌رو شود و در عین‌حال در بازپرداخت بدهی‌هایش دچار مشکل شود. چنین مؤسسه‌ای با بحران مالی یا اضطرار مالی مواجه نمی‌شود. مؤسسه ممکن است تحت برخی فشارهای نامطلوب مالی قرار گیرد، اما در کل باز هم باید مؤسسه‌ای پررونق فرض شود. اگر شواهدی برخلاف آن وجود نداشته باشد، حسابرس رسمی فرض می‌کند که مؤسسه پررونق است.

اما در برخی موارد، حسابرس ممکن است علائم مسلمی مشاهده کند دال بر اینکه مؤسسه در بحران مالی خود غرق شده است و قادر به متقاعد کردن اعتباردهندگان و وام‌دهندگان خود نیست تا به او فرصت دهند که از مشکلات مالی فعلی خلاصی یابد.

اعتباردهندگان و وام‌دهندگان ممکن است مؤسسه را مجبور به ورشکستگی ناخواسته و غیرارادی کنند یا مؤسسه حرکت زیرکانه‌ای انجام دهد و عمداً خود را ورشکسته اعلام کند. صاحبان سرمایه (سهامداران شرکت) بعد از اعلام ورشکستگی ممکن است جیبشان خالی شود و کل سرمایه‌ی آن‌ها از بین برود. (این از مخاطراتی است که سهامداران با آن مواجه‌اند). اگر حسابرس نگرانی خاصی در مورد اینکه مؤسسه پررونق است، داشته باشد، این شک و شبهه‌ها در گزارش حسابرسی اعلام می‌شود.

به‌علاوه حسابرسان هرگونه روش‌های حسابداری نامربوط را، هر سال برای سال بعد گوشزد می‌کنند، که آیا نظرات آن‌ها، در جزئیات، برمبنای کاری که مؤسسه‌ی حسابرسی رسمی دیگری انجام می‌دهد، براساس محدودیت‌های موجود در حیطه‌ی کاری حسابرسی، در مورد اختلاف با اصول پذیرفته‌ی حسابداری (اگر به اندازه‌ای نباشد که به اظهار نظر مخالف بینجامد) یا یکی از چند مورد فنی دیگر، قرار دارد. عموماً مؤسسات ــ و نیز حسابرسان ــ مایلند که گزارش با اظهارنظر قطعی خاتمه یابد؛ کمتر از این، منجر به این خواهد شد که توجه افرادی که صورت‌های مالی را می‌خوانند جلب شود. مؤسسه‌ها می‌خواهند از این‌گونه جلب توجه، حتی‌الامکان، خودداری کنند.

آیا حسابرسان همیشه کلاهبرداری‌ها را کشف می‌کنند؟



مدیران مؤسسات و سرمایه‌گذاران باید نکته‌ای را بدانند: حسابرسی شدن صورت‌های مالی تضمین نمی‌کند همه‌ی کلاهبرداری‌ها، سرقت، اختلاس و رفتارها ناصادقانه کشف شود. حسابرسان نمی‌توانند همه‌ی معاملاتی را که در طی سال انجام شده بیازمایند. درعوض، حسابرسان به دقت کنترل‌های داخلی مؤسسه را، براساس نمونه‌گیری، ارزیابی می‌کنند ــ آن‌ها فقط بخش اندکی از عملیات و معاملات را دقیقاً بررسی می‌کنند. ممکن است نمونه‌ی انتخاب شده شامل عملیاتی نباشد که حسابرس به استناد آن، پی به عمل خلاف ببرد. عوامل کلاهبرداری و اختلاس معمولاً در پنهان کردن اعمال نادرست خویش زیرکند و اغلب با مدارک جعلی ردپای خود را از بین می‌برند.

جستجوی اشتباهات و کلاهبرداری

حسابرسان در جستجوی حوزه‌هایی هستند که امکان کلاهبرداری و اختلاس در آن‌ها می‌رود و جاهایی که کنترل‌های داخلی مؤسسه ضعیف است. اما باز هم نمی‌توانند همه چیز را دریابند. کشف کلاهبرداری مدیران رده بالا واقعاً مشکل است، زیرا حسابرسان رسمی جداً به توضیحات مدیران در مورد مؤسسه اعتماد می‌کنند. مدیران اجرایی رده بالا ممکن است به حسابرسان دروغ بگویند و به راحتی آن‌ها را گمراه

کنند و مواردی را پنهان کنند که مایل نیستند حسابرسان چیزهایی در مورد آن بدانند. حسابرسان برای کشف کلاهبرداری مدیران واقعاً به دردسر جدی می‌افتند.

طبق استانداردهای انعطاف‌ناپذیرتر حسابرسی که از سال ۱۹۹۷ متداول شد، حسابرسان باید طرح جامع و مشخصی برای جستجوی علائم کلاهبرداری داشته باشند و رویه‌ها و یافته‌های خود را در جریان تحقیق، در کاربرگ‌های حسابرسی ثبت کنند. جستجو یک کار است و یافتن کلاهبرداری کار دیگری است. موارد بسیاری وجود داشته که کلاهبرداری مدیران رده بالا قبل از اینکه کسانی غیر از حسابرسان آن را کشف کنند، مدت‌ها ادامه داشته است. انتظار می‌رفت استانداردهای جدید حسابرسی شامل رویه‌های حسابرسی مؤثرتری باشد که به توسط آن‌ها بتوان کلاهبرداری‌های نامکشوف را کاهش داد.

متأسفانه، نشانه‌ای از پیشرفت کار مشاهده نمی‌شود. مقالات مطبوعات مالی از آن به بعد، موارد متعددی از کلاهبرداری مدیریتی و حسابداری را برملا کرده که کشف نشده است یا اگر هم کشف شده حسابرسان در آن دخالتی نداشته‌اند. این خیلی ناگوار است. فهمیدن اینکه چطور این نقیصه‌های حسابرسی رخ داده است بسیار مشکل است. پیگیری حقیقت دشوار است، مخصوصاً اگر فقط منحصر به خواندن گزارش‌های مطبوعات باشد. مع‌هذا باید به دو دلیل اصلی اشاره کنم که چرا عملیات حسابرسی برای کشف کلاهبرداری، منجر به شکست می‌شود.

اولاً مدیران مؤسسات آگاه هستند از اینکه حسابرسان به نمونه‌های محدودی از معاملات بسیار آن‌ها استناد می‌کنند. آن‌ها می‌دانند این کار مثل پی سوزن گشتن در انبار کاه است و امکان یافتن معاملات متقلبانه با بررسی دقیق اندکی از معاملات بسیار ضعیف است. ثانیاً مدیران در وضعیتی هستند که ردپایی از خود به جای نمی‌گذارند ــ مدارکی را پنهان و مدارک نادرستی جعل کنند. به طور خلاصه، کشف کلاهبرداری برنامه‌ریزی شده‌ی مدیران با توسل به رویه‌های حسابرسی معمولی بسیار مشکل است. این مورد را نقص شواهد حسابرسی می‌نامند؛ حسابرس به کلاهبرداری پی نمی‌برد.

در سایر شرایط، حسابرس می‌داند چه وقایعی به وقوع پیوسته، اما در مورد آن اقدامی نکرده است ــ این را نقص قضاوت حسابرسی می‌نامند. در این موارد، حسابرس روش‌های غلط حسابداری را بیش از حد نادیده گرفته است. ممکن است حسابرس اعتراضات جدی به روش‌های حسابداری داشته باشد، اما شرکت مورد حسابرسی، مؤسسه‌ی حسابرسی را وادار کند تا روش‌هایش را بپذیرد.

به مقاله‌ای که در اواخر سال ۱۹۹۹ در وال استریت ژورنال چاپ شده بود، توجه کنید، این مقاله در مورد اقدام کمیسیون بورس و اوراق بهادار در مورد کلاهبرداری در صورت‌های مالی بود. در این مقاله اصطلاحات زیر به کار برده شده: «حسابرسی‌های

مغشـــوش»، «تحریـف تولیـد حســابداری»، «اعداد جعلـــی»، «دســتکاری دفاتر»، «حسابرســان سست‌عنصر» و «آســان‌گیری در بررسی دفاتر شـــرکت». این‌ها الفاظ تندی برای مقاله‌ای در روزنامه‌ای وزین مانند وال استریت ژورنال است، حتی اگر به‌کار بردن آن‌ها را حمل بر جنجال‌آفرینی روزنامه‌نگارانه بکنیم. لحن مقاله نکات بســیاری را در مورد برخی مسائل در جهان حسابرسی امروز برملا می‌کند.

هنگامی که حسابرس کلاهبرداری را تشخیص می‌دهد چه روی می‌دهد؟

در حسابرسی، مؤسسه‌ی رسمی حسابرسی ممکن است موارد زیر را کشف کند:



- ✓ **خطاها در ثبت معاملات**: این اشــتباهات ســهوی، گاهی اتفاق می‌افتد، علت آن هم وجود دفترداران بی‌تجربه یا حسابداران کم‌تجربه و سهل‌انگاری در توجه به جزئیات اســت. هیچ‌کس پول یا ســایر دارایی‌ها را نمی‌دزدد یا سر مؤسســه کلاه نمی‌گذارد. مدیران می‌خواهند خطاها تصحیح و از بروز مجدد آن‌ها ممانعت شود.
- ✓ **کلاهبرداری، سرقت و اختلاس از مؤسسه**: این نوع بی‌صداقتی‌ها ناشی از کنترل‌های داخلی ضعیف یا سوءاستفاده از موقعیت اداره‌ی امور سازمانی است و مدیران ارشد چیزی از آن نمی‌دانند و در آن‌ها دخالتی ندارند. ممکن است مدیران علیه گروه‌های مقصر اقداماتی هم انجام دهند.
- ✓ **تقلب در حسابداری** (که **تقلب مالی** یا **تقلب در گزارشگری مالی** هم نامیده می‌شود): این اصطلاح به مدیران ارشدی اشاره دارد که از استفاده از روش‌های حسابداری گمراه‌کننده و بی‌اعتبار، به منظور مخفی کردن مشکلات مالی یا متورم کردن کاذب سود خبر دارند و آن‌ها را تأیید می‌کنند. اغلب، مدیران از این روش‌های حســابداری نادرست بهره می‌برند ــ از طریق بالا بردن قیمت بازار سهام، تا حق تقدم خرید سهام باارزش‌تر شود.
- ✓ **تقلب مدیران**: در سطح وسیع، این مورد شامل تقلب در حسابداری می‌شود و به مدیران ارشدی اشاره دارد که با طرح‌ها و برنامه‌های غیرقانونی می‌خواهند به خرج مؤسسه جیب خود را پر کنند، با علم به وجود قوانین و مقررات سختی که مؤسسه را در معرض خطر جرایم هنگفت قرار می‌دهد. مدیر ممکن است با رقبا تبانی کند تا قیمت‌ها را تثبیت یا بازار را تقسیم کنند. دریافت رشوه و حق و حساب از مشتریان، نمونه‌ای از کلاهبرداری مدیران است ــ گرچه تقلب مدیران معمولاً پیچیده‌تر از دریافت وجوه زیرمیزی است.

وقتی که دو نوع مشکل اولیه کشف شد، حسابرس به کار خود ادامه می‌دهد. خطاها تصحیح می‌شود و زیان ناشی از اقدامات نادرست علیه مؤسسه ثبت می‌شود. (چنین زیانی شاید بدل به معضلی شود و این در صورتی است که رقمش، بسیار زیاد باشد، به طوری که حسابرسان فکر کنند باید جداگانه در گزارش مالی افشا شود، اما مؤسسه موافق این کار نباشد و نخواهد توجه دیگران به این زیان جلب شود). برعکس، وقتی که کلاهبرداری مدیریتی و تقلب در حسابداری کشف نشود حسابرس رسمی در شرایط سختی قرار می‌گیرد.

وقتی حسابرسان تقلب در حسابداری و کلاهبرداری مدیران را کشف کنند آن را به سطوح بالاتر از رده‌ای که کلاهبرداری در آن به وقوع پیوسته، گزارش می‌کنند ــ در صورت لزوم به هیئت مدیره اعلام می‌کنند. اما حسابرسان این موضوع را خارج از مؤسسه جار نمی‌زنند. آگهی به وال استریت ژورنال نمی‌دهند که به دزدی مدیران فلان شرکت پی برده‌اند و به کمیسیون بورس و اوراق بهادار هم گزارش نمی‌کنند. هر چیزی را که حسابرس رسمی، در طی دوره‌ی حسابرسی، کشف کند، آن را برطبق استانداردها و اصول اخلاق حرفه‌ای به کلی سری تلقی می‌کند.

وقتی حسابرس تقلب در حسابداری یا تقلب مدیران را کشف می‌کند، باید به بهترین نحو ممکن و تا آنجا که می‌تواند آثار کلاهبرداری را از بین ببرد ــ که اغلب با ثبت زیان همراه است. البته مؤسسه باید تغییراتی را ایجاد کند تا از بروز مجدد کلاهبرداری پیشگیری شود. ممکن است علیه برخی کارمندان خطاکار اقدامات قانونی به عمل آورد یا از آن‌ها سلب مسئولیت کند. فرض کنید زیان کلاهبرداری به طور صحیح و دقیق در صورت‌های مالی ثبت و گزارش شده است، از این رو، حسابرس نظر قطعی در مورد صورت‌های مالی ارائه می‌کند. اما حسابرسان می‌توانند از اظهارنظر قطعی خودداری و تهدید به صدور نظر مخالف یا مشروط کنند، این در صورتی است که مؤسسه رضایت آنان را با اصلاح صورت‌های مالی جلب نکند. این قدرت واقعی حسابرس است.



مهم‌ترین نوع تقلب در حسابداری زمانی رخ می‌دهد که سود بیش از حد معمول گزارش شده باشد، یعنی در گزارش میزان سود مبالغه شده و ارزش بازار سهام شرکت سهامی، بر مبنای سود متورم افزایش یافته باشد. نوع دیگری از تقلب در حسابداری زمانی رخ می‌دهد که مؤسسه عمیقاً دچار دردسر و مشکلات مالی شود، اما در ترازنامه عملاً چنین مشکلاتی نشان داده نشود و ارقام منطقی‌تر از آنچه واقعاً هستند به نظر برسد. شاید مؤسسه در مرز ورشکستگی یا نابودی مالی باشد، اما ترازنامه هیچ سرنخی در مورد این معضل نشان نمی‌دهد. وقتی کلاهبرداری و تقلب به وقوع پیوست، ارزش بازار افت شدید می‌کند و سرمایه‌گذاران وکلای خود را احضار می‌کنند و علیه مؤسسه و حسابرس رسمی دعوای حقوقی مطرح می‌کنند و آن‌ها را به دادگاه می‌کشند.

سرمایه‌گذاری در مؤسسه یا صدور سهام شرکت سهامی عام خطرات بسیاری دربردارد. خطر نادرست و گمراه‌کننده بودن صورت‌های مالی فقط یکی از خطرات بسیاری است که سرمایه‌گذاران با آن مواجه‌اند. ممکن است مؤسسه صورت‌های مالی درست و دقیقی ارائه دهد، ولی سرانجام به دلیل سوء مدیریت، تولید بد، بازاریابی ضعیف یا حتی از بدشانسی دچار مشکل شود.

به طور کلی، صورت‌های مالی حسابرسی شده که همراه با نظر قطعی (بهترین حالت ممکن گزارش حسابرسی) هستند، شاخص معتبری برای سرمایه‌گذاران است ــ مخصوصاً به دلیل اینکه حسابرسان مسئول گزارش‌های خود هستند و از آن‌ها در این مورد بازخواست می‌شود یا در صورت بی‌دقتی آن‌ها در رویه‌های حسابرسی، ممکن است اقدامات قانونی علیه‌شان صورت گیرد. (در حقیقت، مؤسسات حسابرسی رسمی میلیون‌ها دلار بابت خسارات دعاوی حقوقی مال‌باختگان، در طی ۳۰ سال گذشته، پرداخته‌اند). مطمئن شوید که گزارش حسابرسی را، به عنوان ابزاری برای قضاوت در مورد قابل اطمینان بودن صورت‌های مالی مؤسسه، دست‌کم نمی‌گیرید. هنگامی‌که من گزارش حسابرس را در مورد صورت‌های مالی سالیانه‌ی صندوق بیمه‌ی بازنشستگی می‌خوانم، باور کنید که وسواس زیادی به خرج می‌دهم، زیرا هرچه باشد درباره‌ی پول بازنشستگی من است که صحبت می‌کنند.

حسابرسان رسمی و اصول پذیرفته‌ی حسابداری

در حین حسابرسی، حسابدار رسمی اغلب روش‌های حسابداری خاصی را به کار می‌برد که برطبق اصول پذیرفته‌ی حسابداری باشد؛ استانداردهای روش‌های تأیید شده و اجرایی که مؤسسات مجبور به اجرای این قوانین هستند. حسابرس توجه مؤسسه را به هرگونه عدم تطابق با اصول پذیرفته‌ی حسابداری جلب و از آن‌ها پیروی می‌کند. گاهی اوقات ممکن است مؤسسه نخواهد تغییراتی را که حسابرس پیشنهاد کرده، اعمال کند، زیرا رقم سود وی کاهش می‌یابد. براساس استانداردهای حرفه‌ای حسابرس باید این تغییرات را مصون دارد. اگر مؤسسه از ایجاد تغییرات مطابق با روش حسابداری قابل قبول امتناع ورزد، حسابرس رسمی در گزارش حسابرسی خود این موارد را به خوانندگان اعلام می‌دارد.

نکته

حسابرسان رسمی اجازه نمی‌دهند از مقام و شهرت آن‌ها سوءاستفاده شود، آن هم در صورت‌های مالی و گزارش‌هایی که می‌دانند گمراه‌کننده و متقلبانه هستند. گاهی در مطبوعات مالی در مورد مؤسسات حسابرسی می‌خوانیم که کار مشتری را رها کرده است (اصطلاح رسمی آن «انفصال از همکاری» است). همان‌طور که قبلاً هم در این فصل بیان شد، آنچه حسابرس رسمی در جریان کار حسابرسی تشخیص می‌دهد، قابل اطمینان است و نباید در میان مدیران ارشد و هیئت مدیره‌ی مؤسسه منتشر

شود. رابطه‌ی حسابرس و مشتری رابطه‌ی محرمانه است ــ اگرچه این ارتباط مثل رابطه‌ی حقوقی بین وکلا و موکلان نیست.

اگر حسابرس رسمی مشکلی را بیابد، مسئولیت دارد که سلسله‌مراتب سازمانی را تعقیب کند تا اطمینان حاصل کند که یک رده‌ی بالاتر از آن مشکلات مطلع شده است. اما هیئت مدیره آخرین حلقه‌ی این زنجیره است. حسابرس رسمی هرگونه اطلاعاتی را که در طی دوره‌ی حسابرسی، دریافته است، به کمیسیون بورس و اوراق بهادار یا سایر نهادهای مشابه اطلاع نمی‌دهد. اگر حسابرس رسمی از حسابرسی یک شرکت سهامی استعفا دهد، باید گزارشی به کمیسیون بورس و اوراق بهادار ارسال کند، ولی در این گزارش هیچ‌گونه اطلاعات محرمانه‌ای نیست. حتی در این صورت هم، ارسال گزارش (که حاوی اطلاعات کلی است) به کمیسیون بورس و اوراق بهادار توجه دیگران را به آنچه اتفاق افتاده جلب می‌کند و تحلیل‌گران سهام و مدیران سرمایه‌گذاری در پی پاسخ این سؤالند که چرا مؤسسه‌ی حسابرسی از حسابرسی شرکت دست کشیده است.

من نمی‌توانم درباره‌ی اهمیت صورت‌های مالی قابل اطمینان، که برطبق روش‌ها و استانداردهای یکپارچه‌ی اندازه‌گیری سود و ارزش‌گذاری دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سهام تهیه شده‌اند، مبالغه کنم. نمی‌خواهم اغراق کنم، ولی جریان سرمایه به مؤسسات و قیمت‌های بازار سهام قابل معامله در بازارهای عمومی، بستگی به اطلاعات گزارش شده در صورت‌های مالی دارد.

به‌علاوه، مؤسسات سهامی خاص کوچک‌تر، اگر هیچ‌کس به صورت‌های مالی آن‌ها اعتماد نکند، اوقات بسیار سختی برای افزایش سرمایه از ناحیه‌ی صاحبان سرمایه و وام گرفتن پول از بانک دارند. اصول پذیرفته‌ی حسابداری، به طور خلاصه، استانداردهای مهمی برای گزارشگری مالی هستند. در کادر «تدوین استانداردهای گزارشگری مالی و حسابداری: هیئت تدوین استانداردهای حسابداری مالی و کمیسیون بورس و اوراق بهادار» خلاصه‌ای ارائه شده در این خصوص که چطور استانداردهای گزارشگری مالی تهیه و تدوین می‌شوند.

هنگامی‌که استانداردهای گزارشگری مالی تهیه و تدوین شد، چطور این استانداردها تقویت می‌شوند؟ تا حدود زیادی، نقش حسابرسان رسمی فقط همین است که اصول پذیرفته‌ی حسابداری را تقویت کنند. به عبارت دیگر، مقصود اصلی از حسابرسی سالیانه توسط حسابرسان رسمی حفظ و نگهداری مؤسسه در مسیر مستقیم و تنگ اصول پذیرفته‌ی حسابداری و ممانعت از ارائه‌ی صورت‌های مالی گمراه‌کننده و متقلبانه است. حسابرسان رسمی حافظان مقررات گزارشگری مالی‌اند. من فکر می‌کنم اکثر

مدیران مؤسسه و سرمایه‌گذاران موافقند که گزارشگری مالی در وضعیت تأسف‌باری خواهد بود، اگر حسابرسان نبودند.

از حسابرسی تا مشاوره

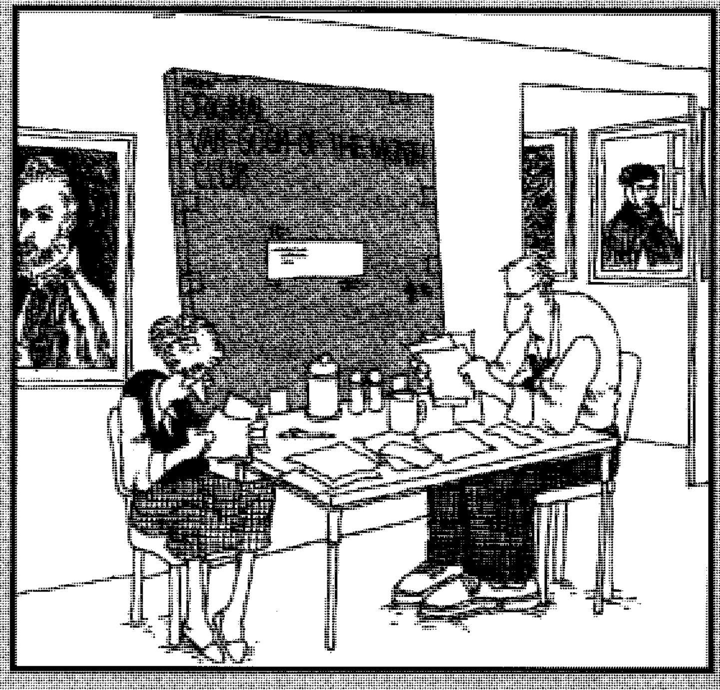
اگر «ریپ وَن وینکل» حسابدار رسمی امروز بعد از خوابی ۲۰ ساله بیدار می‌شد، شوکه می‌شد اگر می‌فهمید مؤسسات حسابرسی رسمی اکثر درآمد خود را از مشاوره تأمین می‌کنند نه از طریق انجام دادن حسابرسی. در تبلیغی که اخیراً یکی از پنج مؤسسه‌ی حسابرسی رسمی بزرگ بین‌المللی منتشر کرد، خدمات زیر را فهرست کرده‌اند: «تضمین، مشاوره‌ی تجاری، امور مالی شرکت‌های سهامی، تجارت الکترونیک، سرمایه‌ی انسانی، خدمات حقوقی، منابع مالی خارجی، خدمات مالیاتی و مشاوره‌ی ریسک». (حالا اگر می‌شد کمردرد مرا هم معالجه کند، خوب می‌شد!) آیا در این لیست حسابرسی مشاهده می‌کنید؟ نه؟ خوب، این موضوع زیر مجموعه‌ی گروه اول است ــ تضمین. چرا مؤسسات حسابرسی رسمی پا را فراتر از حسابرسی گذارده‌اند و وارد حوزه‌های متفاوت مشاوره شده‌اند؟

گمان می‌کنم بسیاری از مؤسسات تصور نمی‌کنند که حسابرسی چیزی به ارزش گزارش‌های مالی‌شان بیفزاید. درست است که کسب نظر قطعی توسط حسابرس رسمی در صورت‌های مالی به اعتبار گزارش‌های مالی می‌افزاید. به همین ترتیب، مدیران مایلند حسابرسی را ابزار و عامل پیشرفت در نظر بگیرند، با توجه به اینکه چطور سود را محاسبه و گزارش مالی مؤسسه را تنظیم کنند. اگر خوب دقت کنیم، اکثر حسابرسان شاهد تنش‌های بسیاری میان مدیران شرکت و مؤسسه‌ی حسابرسی رسمی‌اند. به هرحال، اساس حسابرسی، نقد روش‌های حسابداری و تصمیمات گزارشگری مالی است. لذا، کاملاً مشخص است که چرا مؤسسات حسابرسی رسمی به سمت سایر خدماتی که می‌توانند به مشتریانشان ارائه دهند، کشیده شده‌اند. به سبب بروز رسوایی‌هایی در تهیه‌ی گزارش مالی و حسابرسی، کنگره در سال ۲۰۰۲، قانون فراگیری گذراند که موجب تغییرات اساسی در مقررات حاکم بر مؤسسات حسابرسی و حسابداری شده که به حسابرسی شرکت‌های سهامی عام می‌پرداختند. اکنون، حسابرسان باید هر پنج سال یک بار تغییر یابند و مؤسسات حسابرسی نباید خدمات مشاوره‌ی مدیریتی به ارباب رجوع‌ها بدهند. به‌علاوه، هیئت بازرسی شرکت‌های دولتی به این دلیل تأسیس شده است که بر حرفه‌ی حسابرسی نظارت کند. شاید چشمگیرترین دستاورد سال ۲۰۰۲ انحلال عملی شرکت آرتور آندرسن بود ــ که زمانی یکی از معتبرترین شرکت‌های حسابرسی رسمی در جهان بود و اکنون رسوا شده و به دلیل محکومیتش برای کارشکنی در جریان قضایی پرونده‌ی اِنرون، نمی‌تواند شرکت‌های سهامی عام را حسابرسی کند.

بخش ۵

بخش ده‌تایی‌ها

موج پنجم — اثر ریک تینت



از موقعی که آن‌لاین خرید می‌کنیم نمی‌دانم پولمان چطور خرج می‌شود

در این بخش...

بخش ده‌تایی‌ها شامل دو فصل کوچک‌تر است: یک فصل مربوط به مدیران مؤسسات است و دیگری مربوط به سرمایه‌گذاران. در فصل مربوط به مدیران مؤسسات ده ابزار و تکنیک که در اداره‌ی مؤسسه سودمند است و بهترین نتیجه را از سیستم حسابداری می‌گیرد ارائه شده است. این ده عنوان مهم فشرده شده و یک مجموعه ابزار حسابداری را برای مدیران تشکیل داده است. در فصل بعدی فهرستی از ده مورد مهم ارائه شده که سرمایه‌گذاران باید هنگام خواندن گزارش‌های مالی به دنبال آن باشند تا حداکثر اطلاعات لازم را در حداقل زمان ممکن به دست آورند.

فصل ۱۶

ده روش استفاده‌ی مدیران زرنگ از حسابداری

در این بخش

- اتخاذ تصمیمات بهتر برای کسب سود
- استفاده از اهرم ـــ هم اهرم عملیاتی هم اهرم مالی
- انگشت گذاشتن بر نبض گردش وجوه نقد
- بودجه‌بندی بهتر برای کنترل و برنامه‌ریزی
- توسعه‌ی کنترل‌های مالی
- قبول مسئولیت در عملکرد حسابداری
- توضیح صورت‌های مالی به دیگران

چطور حسابداری به شما کمک می‌کند تا مدیر مالی بهتری باشید؟ این سؤال سطر آخر، یعنی سطر سود است. سطر آخر جایی است که همه‌چیز از آنجا شروع می‌شود. حسابداری اطلاعات مالی و ابزار تجزیه و تحلیل را برای تصمیم‌گیری بهتر به منظور کسب سود مورد نیاز ارائه می‌کند ـــ و شما را از شتاب بیجا برای تصمیم‌گیری‌های عجولانه برحذر می‌دارد، تصمیماتی که درست به نظر می‌رسد، اما بعد از تجزیه و تحلیل دقیق، بی‌نتیجه بودن آن‌ها مشخص می‌شود.

تصمیمات بهتر برای کسب سود

کسب سود از حاشیه‌ی سود هر واحد فروخته شده شروع می‌شود و سپس با فروش تعداد واحدهای کافی برای تأمین کل هزینه‌های ثابت دوره ادامه می‌یابد (مفهوم کلی آنچه در فصل ۹ توضیح داده‌ام). من مدل حسابداری سود را در معادله‌ی زیر خلاصه کرده‌ام:

سود = هزینه‌های ثابت - (حجم فروش × حاشیه در هر واحد)

نکته

توجه: سود در اینجا سود قبل از کسر مالیات بر درآمد است. برخی مؤسسات نهادهای معاف از مالیات‌اند و مالیات بر درآمد نمی‌پردازند؛ صاحبان این مؤسسات درآمد مشمول

مالیات مؤسســه را در اظهارنامه‌ی مالیاتی شــخصی خود منظور می‌کنند. شرکت‌های ســهامی معمولاً مالیات بر درآمد خود را برمبنای مقدار درآمد مشمول مالیات پرداخت می‌کنند؛ نرخ‌های متفاوتی به مبالغ گوناگون درآمد مشمول مالیات اختصاص داده شده است. درآمد خالص نهایی در صورت سود و زیان مؤسسه درآمد پس از کسر مالیات است. مؤسســه ــ چه نهاد معاف از مالیات باشــد یا شرکت سهامی مشمول مالیات ــ تمام یا بخشی از سهم سود سالیانه‌ی خود را بین صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه توزیع می‌کند.

اصطلاح خاص

اصرار کنید که حسابدارتان حاشیه‌ی فروش در هر واحد را برای کلیه‌ی کالاهایی که فروخته‌اید تعیین کند. این حاشیه حاشیه‌ی فروش هم نامیده می‌شود که تأکیدی است بر اینکه این مبالغ بین هزینه‌های ثابت مؤسسه توزیع شده است. در اینجا مثال تعیین حاشیه‌ی فروش هر واحد کالا آورده شده است:

عوامل حاشیه‌ی فروش	مبالغ (به دلار)
قیمت فروش	۱۰۰
بهای تمام‌شده‌ی کالا	۶۰
معادل حاشیه‌ی سود	۴۰
کسر می‌شود هزینه‌های درآمدزای فروش	۸
کسر می‌شود هزینه‌های غیرعملیاتی فروش	۵
معادل حاشیه‌ی فروش هر واحد	۲۷

شرط می‌بندم فکر کردید که حسابدارتان حاشیه‌ی سود (سود ناویژه) را برای محصولات محاســبه کرده اســت. تا اینجا که به خیر گذشــته، اما در حاشیه‌ی ســود توقف نکنید. حسابدارتان را مجبور کنید تا دو هزینه‌ی متغیر را برای هر کالا مشخص کند. در این مثال، ۴۰ دلار برای هر واحد فروخته شده حاصل نشده است، بلکه فقط ۲۷ دلار از فروش کالا کسب کرده‌اید. هر دو کالا ۴۰ دلار حاشیه‌ی سود ایجاد کرده، اما یکی ۲۷ دلار و دیگری ۳۲ دلار حاشیه‌ی فروش ایجاد کرده، زیرا هزینه‌های متغیر دومین کالا کمتر است.

نکته

بــه حســابدارتان بگویید هزینه‌های متغیر ناشــی از درآمد و ناشــی از میــزان کالا را، بــرای هریــک از کادرها، تفکیک کنــد. فرض کنید قیمت فروش را تــا مبلغ ۱۱۰ دلار بــالا برده‌ایــد، یعنی ۱۰٪ افزایش داده‌اید. هزینه‌ی ناشــی از درآمــد فروش نیز بدین ترتیــب ۱۰٪ افزایــش یافتــه و به ۸/۸۰ دلار رســیده، زیــرا این هزینه‌هــا (همانند کمیســیون فــروش) درصــد معینــی از قیمــت فــروش اســت. حاشــیه‌ی فــروش ۱۰ دلار افزایــش نیافتــه، بلکــه فقــط ۹/۲۰ دلار (یعنــی ۱۰ دلار افزایــش قیمــت

فروش، منهای ۰/۸۰ دلار افزایش هزینه) افزایش داشــته است. برعکس، قیمت فروش بالاتر، به تنهایی هزینه‌های فروش ناشی از میزان کالا را افزایش نداده (مانند هزینه‌های حمل و نقل)؛ این هزینه‌ها در مبلغ ۵ دلار در هر واحد باقی می‌ماند، مگر اینکه سایر عوامل سبب شود افزایش یابند.

شما سود (یا دقیق‌تر بگوییم سود قبل از کسر مالیات بر درآمد) کسب کرده‌اید و این کار را با فروش تعداد کافی کالا، که کل حاشیه‌ی فروش آن‌ها از کل هزینه‌های ثابت دوره‌ی بالاتر بوده، انجام داده‌اید. این مازاد حاشیه‌ی فروش بر مبلغ هزینه‌های ثابت ســود قبل از مالیات بر درآمد است. تعیین قیمت‌های فروش برای ایجاد حاشیه‌ی فروش کل کافی یکی از مهم‌ترین وظایف مدیران است.

هنگامی‌که در مورد تغییر قیمت فروش فکر می‌کنید متوجه آنچه در مورد حاشیه‌ی فروش هر واحد اتفاق می‌افتد، باشــید. فرض کنید افت قیمت فروش را ۱۰ درصد در نظر می‌گیرید، یعنی از ۱۰۰ دلار به ۹۰ دلار. پیش‌بینی می‌کنید که بهای تمام شــده‌ی کالا و هزینه‌های متغیر بدون تغییر باقــی می‌ماند. در اینجا آنچه در مورد حاشیه‌ی فروش اتفاق افتاده آمده است:

عوامل فروش	بعد از افت قیمت	قبل از افت قیمت
قیمت فروش	۹۰/۰۰	۱۰۰/۰۰
منهای بهای تمام شده‌ی فروش	۶۰/۰۰	۶۰/۰۰
مساوی است با حاشیه‌ی سود	۳۰/۰۰	۴۰/۰۰
منهای هزینه‌های ناشی از درآمد فروش	۷/۲۰	۸/۰۰
منهای هزینه‌های ناشی از میزان کالای فروش رفته	۵/۰۰	۵/۰۰
مساوی است با حاشیه‌ی فروش در هر واحد	۱۷/۸۰	۲۷/۰۰

* ارقام به دلار

حاشیه‌ی فروش ۹/۲۰ دلار، در هر واحد بیشتر می‌شده است ــ بیش از یک‌سوم!

فرض کنید ۱۰۰,۰۰۰ واحد کالا را در طی سال مالی اخیر فروخته‌اید. به سبب این فروش ۲/۷ میلیون دلار حاشیه‌ی فروش کل حاصل شده است. اگر قیمت فروش را تنزل دهید، به ۹۲۰,۰۰۰ دلار حاشــیه‌ی سود کل دست می‌یابید. این جایگزینی ۹۲۰,۰۰۰ دلاری حاشیه‌ی فروش از کجا حاصل شده است؟ میزان فروش بالا؟ حجم فروش باید بیش از

۵۰٪ افزایش را سبب می‌شد تا این افت چشمگیر حاشیه‌ی فروش در واحد را جبران کند. بهتر است که پاسخ خوبی داشته باشید. مدل سود توجه را به این سؤال مهم جلب می‌کند و مبلغ حاشیه‌ی سود از دست رفته به لحاظ افت قیمت فروش را مشخص می‌کند.

بدانید که تغییر اندک حجم فروش تأثیر زیادی بر سود دارد

آیا آن همه فشار، قبل از پایان سال برای افزایش ۵٪ حجم فروش واقعاً مهم است؟ البته می‌دانید که فروش بیشتر به معنی سود بیشتر است. اما مشکل اصلی کجاست؟ ۵٪ میزان فروش بیشتر، یعنی فقط ۵٪ سود بیشتر، مگر نه؟ البته که نه. اگر این فکر را می‌کنید، فصل ۹ را مجدداً بخوانید. زیرا هزینه‌های ثابت همان مقداری که بوده هست ــ ثابت است و طی روند عملیاتی کوتاه تغییر نمی‌کند. به نظر می‌رسد تغییرات در حجم فروش سبب افزایش بسیاری در سود می‌شود. این تأثیر را اهرم عملیاتی می‌نامند.

در مثال زیر کارکرد اهرم عملیاتی نمایش داده شده است. فرض کنید هزینه‌های ثابت سالیانه ۱۲/۵ میلیون دلار منابع پرسنلی و خدماتی را برای فروش ۶۲۵,۰۰۰ واحد، طی سال، فراهم کرده است. با این حال، به حداکثر ظرفیت نرسیده‌اید؛ حجم فروش واقعی ۵۰۰,۰۰۰ واحد در سال بوده، یعنی ۸۰٪ ظرفیت فروش ــ که زیاد بد نیست. میانگین حاشیه‌ی فروش برای کل کالاها ۳۰ دلار برای هر واحد است. با استفاده از معادله‌ی اصلی سود، سود قبل از کسر مالیات بر درآمد را به صورت زیر تعیین می‌کنید:

حاشیه‌ی فروش ۱۵,۰۰۰,۰۰۰ دلار = [۵۰۰,۰۰۰ واحد × ۳۰ دلار حاشیه‌ی فروش در هر واحد]

هزینه‌های ثابت ۱۲,۵۰۰,۰۰۰-

سود قبل از مالیات ۲,۵۰۰,۰۰۰ =

اکنون چه می‌شد اگر ۲۵,۰۰۰ واحد بیشتر می‌فروختید، که فقط ۵٪ بیش از حجم فروش است؟ هزینه‌های ثابت همان می‌شد، زیرا حجم فروش هنوز هم پایین‌تر از ظرفیت فروش است. بنابراین نتیجه‌ی افزایش سود ۳۰ دلار حاشیه‌ی سود در هر واحد ضرب‌در ۲۵,۰۰۰ واحد کالای فروخته شده‌ی اضافی می‌شد، یا ۷۵۰,۰۰۰ دلار. این مبلغ ۵٪ سود در حاشیه‌ی فروش است. اما در مقایسه با ۲,۵۰۰,۰۰۰ دلار سود قبل از مالیات، ۷۵۰,۰۰۰ دلار اضافی ۳۰٪ سود است ــ تنها از ۵٪ افزایش حجم فروش، که نسبتی ۶ به ۱ است!

اهرم عملیاتی بیشتر به نوسان گسترده‌ی سود اشاره دارد تا نوسان اندک حجم فروش. در این مثال، ۵٪ افزایش در حجم فروش سبب افزایش ۳۰٪ در سود می‌شود. متأسفانه، اهرم عملیاتی هر دو راه را مسدود می‌کند. اگر حجم فروش ۵٪ کمتر باشد، سود ۷۵۰,۰۰۰ دلار کمتر می‌شود، که در نتیجه ۳۰٪ سود کمتر حاصل می‌شود.

در اینجا، اشاره‌ی سریع و مختصری به اهرم عملیاتی می‌کنیم. در این مثال، حاشیه‌ی فروش کل ۶ برابر سود است: ۱۵ میلیون دلار حاشیه‌ی فروش تقسیم بر ۲/۵ میلیون دلار = ۶. لذا ۵٪ افزایش در حاشیه‌ی فروش ۶ برابر یا ۳۰٪ بر سود تأثیر دارد. فرض کنید مؤسسه هیچ‌گونه هزینه‌ی ثابتی نداشته (برعکس هزینه‌های ثابت آن بسیار هم بالاست). در این شرایط استثنایی، هیچ‌گونه اهرم عملیاتی وجود ندارد. درصد سود و زیان در سود معادل درصد سود و زیان در حجم فروش بوده است.

نکته

درس اساسی اهرم عملیاتی این است که باید حداکثر استفاده را از هزینه‌های ثابت برد ــ یعنی استفاده از ظرفیت ارائه شده‌ی منابع خریداری شده با هزینه‌های ثابت. اگر حجم فروش کمتر از ظرفیت فروش باشد، تعداد فروخته نشده سود بیشتری فراهم می‌کند. اکثر مؤسسات اگر حجم فروش واقعی ۸۰ تا ۹۰ درصد ظرفیت فروش باشد، رضایت کامل دارند. اما یک نکته را به خاطر داشته باشید: ۱۰ یا ۲۰ درصد آخر حجم فروش تفاوت چشمگیری در سود ایجاد می‌کند.

پی بردن به کُنهِ سود و گردش وجوه نقد حاصل از سود

سود معادل است با درآمد حاصل از فروش منهای هزینه‌ها ــ لازم نیست برای دانستن این تعریف، مقدار زیادی حسابداری بدانید: اگرچه مدیران مؤسسات باید اندکی تعمق بیشتری در این زمینه بکنند. اولاً باید از مشکلات حسابداری محاسبه‌ی درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها مطلع باشید. به دلیل وجود این مشکلات، سود عددی دقیق نیست. ثانیاً باید وظیفه‌ی واقعی سود را بدانید و بدانید در صورت‌های مالی کجا سود را بیابید.

سود اصولاً اصطلاح صحیحی نیست. درعوض، در گزارش‌های مالی، سود درآمد خالص یا عایدی خالص نامیده می‌شود. لذا، به دنبال اصطلاح سود در صورت‌های مالی خارجی مؤسسه نباشید. به خاطر داشته باشید که درآمد خالص (یا عایدی خالص) = سود خالص پس از کسر مالیات بر درآمد.

روش‌های حسابداری سود انعطاف‌پذیر است

سود عددی تغییرنیافتنی نیست، بلکه عددی است انعطاف‌پذیر. برای مثال، سود بستگی به این دارد که کدام روش حسابداری برای محاسبه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته انتخاب شده است، که معمولاً بیشترین هزینه‌ی مؤسساتی است که کالا می‌فروشند. قواعد این بازی، که به آن اصول پذیرفته‌ی حسابداری می‌گویند، دو یا سه روش دیگر را هم، برای محاسبه‌ی هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و سایر هزینه‌ها، مجاز شمرده است. (در فصل ۱۳ در مورد روش‌های حسابداری بحث شده است).

نکته

هنگامی که عملکرد سود مؤسسه را ارزیابی می‌کنید یا وقتی درآمد خالص مؤسسه‌ای را که کالا می‌فروشد محک می‌زنید، به دقت توجه کنید که محاسبه‌ی سود برمبنای روش‌های حسابداری تنگ‌نظرانه (محافظه‌کارانه) بوده یا سخاوتمندانه (لیبرالی). می‌توانید فرض کنید سود در چارچوب اصول پذیرفته‌ی حسابداری محاسبه شده اما باید تعیین کنید که سود در محدوده‌ی سمت راست، سمت چپ، یا مرکز آن است. شرکت‌ها ملزم نیستند که افشا کنند اگر از روش حسابداری متفاوتی استفاده می‌کردند، عدد سود چه میزان تغییر می‌کرد، اما باید روش‌های حسابداری عمده‌ای را که به کار برده‌اند، در پانوشت‌های صورت‌های مالی سالیانه‌ی خود آشکار کنند.

وظیفه و نقش واقعی سود

مثال واقعی

اکثر مردم می‌دانند سود همان فایده است یا افزایش در ثروت یا مقداری که وضعیت شما بهتر شده است. اما وقتی از مدیران و سرمایه‌گذاران در مورد مفهوم واقعی سود کسب شده سؤال شود، توضیح آن برایشان دشوار است. برای روشن شدن مطلب، فرض کنید در آخرین صورت سود و زیان سالیانه‌ی مؤسسه‌ی شما، ۱۰ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش و ۹/۴ میلیون دلار هزینه گزارش شده، که درآمد خالص نهایی حاصل ۶۰۰,۰۰۰ دلار می‌شود. نسبت سود ۶٪ درآمد حاصل از فروش است.

سؤال اینجاست که: این ۶۰۰,۰۰۰ دلار سود کجاست؟ آیا می‌توانید سود مؤسسه را بیابید؟ آیا این مبلغ به صورت وجه نقد است؟ اگر نیست، پس به چه صورتی است؟ اگر نتوانید به این سؤال پاسخ دهید اندکی مضطرب نمی‌شوید؟ زود باش ــ فصل ۵ را مرور کن!

حسابداری سود بسیار پیچیده‌تر از دفترداری بده بستان نقد است. فروش نقدی وجه نقد را افزایش می‌دهد، اما، فروش نسیه اصولاً یکی از دارایی‌ها را افزایش می‌دهد که حساب‌های دریافتنی نامیده می‌شود. لذا، دو دارایی در ثبت درآمد حاصل از فروش به کار رفته است. معمولاً، حداقل چهار حساب دارایی و دو حساب بدهی در ثبت هزینه‌های مؤسسه به کار می‌رود. برای تعیین مکان سود باید به کل دارایی‌ها و بدهی‌هایی که از درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها متأثر می‌شود، نگاهی انداخت. میزان سود در صورت سود و زیان یافت می‌شود. اما ماهیت سود در دارایی‌ها و بدهی‌هاست و در ترازنامه گزارش می‌شود.

به عنوان حسابدار شما، تشخیص داده‌ام که درآمد خالص ۶۰۰,۰۰۰ دلاری شما متشکل از سه جزء زیر است:

۶۰۰,۰۰۰ دلار سود = ۴۲۰,۰۰۰ دلار وجه نقد +
۲۹۰,۰۰۰ دلار افزایش خالص در سایر دارایی‌ها −
۱۱۰,۰۰۰ دلار افزایش خالص در بدهی‌ها

این روشی نمونه برای مشخص کردن سود است ــ منظورم مبالغ دلاری نیست، بلکه سه جزء اصلی سود است. مبالغ دلاری افزایش یا کاهش در دارایی‌ها و بدهی‌ها در هر مؤسسه‌ای به گونه‌ای متفاوت است. اما به ندرت معادله‌ی سود بدین‌صورت است.

۶۰۰,۰۰۰ دلار وجه نقد = ۶۰۰,۰۰۰ دلار سود

وجه نقد فقط یک بخش از سود است. مدیران مؤسسه به گونه‌ای از حسابداری نیازمندند تا به واسطه‌ی آن سود میان این سه جزء تقسیم شود ــ بالاخص، لازم است گردش وجوه نقد حاصل از سود را بدانید.

کنترل بهتر گردش وجوه نقد

پسر کوچک‌تر من، تیج، مشاور موفق تجاری است که جمله‌ی مورد علاقه‌اش این است: حالا که پول داریم، پس سودمان کجاست؟ برای نشان دادن سود، این پول نقد کجاست؟ ایجاد سود فوراً گردش وجوه نقد ایجاد نمی‌کند. به‌ندرت یک دلار سود معادل یک دلار گردش وجوه نقد فوری است، همان‌گونه که در فصل ۷ مفصلاً شرح داده شده است. البته، مؤسسه می‌خواهد سود ایجاد کند، اما به همین اندازه حائز اهمیت است که سود به وجه نقد قابل استفاده تبدیل شود. سودی که هرگز به وجه نقد تبدیل نشود یا تا مدت طولانی به وجه نقد تبدیل نشود، سودمند نیست. به سه دلیل مهم، مؤسسه نیاز به گردش وجوه نقد حاصل از سود دارد که پول نقد برایش فراهم شود:

- ✓ توزیع بخشی از سود میان صاحبان سرمایه (منابع سرمایه) ــ تا با تأمین درآمد نقدی، سرمایه‌گذاری‌شان در مؤسسه جبران شود.
- ✓ برای رشد مؤسسه ــ به منظور سرمایه‌گذاری در دارایی‌های عملیاتی ثابت جدید (بلندمدت) و افزایش موجودی کالا و سایر دارایی‌های عملیاتی کوتاه‌مدت.
- ✓ برای بازپرداخت بدهی و حفظ نقدینگی و توان بازپرداخت بدهی‌ها.

حفظ کنید

یکی از هزینه‌ها، هزینه‌ی استهلاک، پرداخت وجه نقد در طی دوره‌ای که به عنوان هزینه ثبت شده نیست. هزینه‌ی استهلاک طی دوره، مبلغی از بهای اولیه‌ی دارایی‌های ثابت مؤسسه است که در طی سال‌های قبل خریداری و پرداخت شده است. مهم‌تر اینکه درآمد حاصل از فروش مؤسسه شامل پول مربوط به هزینه‌ی استهلاک هم می‌شود. لذا مؤسسه بخشی از پولی را که سال‌ها پیش صرف خرید دارایی‌های ثابت کرده به وجه نقد تبدیل می‌کند. فهمیدن اینکه استهلاک چگونه در تحلیل گردش وجوه نقد کار می‌کند، بسیار حائز اهمیت است.

از یک سو، می‌توانید بگویید که استهلاک گردش وجوه نقد تولید می‌کند. اما، لطفاً مراقب باشید. این بدان معنی نیست که اگر هزینه‌ی استهلاک بیشتری ثبت شده باشد، گردش وجوه نقد بیشـــتری خواهید داشـــت. بدین معنی است که با فروش به قیمتی که برخی هزینه‌هـــای دارایی‌های ثابت را تأمین کند، درآمد حاصل از فروش (تا حدی که تا پایان سال تأمین شود) شامل گردش وجوه نقد برای جبران هزینه‌ی استهلاک می‌شود.

برای بیان این نکته‌ی مهم، فرض کنید ســـالیانه سودی حاصل نشده اما مؤسسه به نقطه‌ی سربه‌ســـر رسیده است. در این شرایط که سود صفر شده، گردش وجوه نقد حاصل از سود وجود دارد، دلیل آن هم وجود استهلاک است. شرکت گردش وجوه نقد را معادل اســـتهلاک سالیانه می‌گیرد ـــ به فرض اینکه درآمد حاصل از فروش کسب شده باشد. استهلاک فرایند تبدیل دارایی‌های ثابت به وجه نقد، در طی سال است، چه مؤسسه سود حاصل کند یا نکند.

در مثال بخش قبل، مؤسســـه ۶۰۰,۰۰۰ دلار درآمد خالص (سود) کسب کرده بود. امـــا وجه نقدی آن فقـــط ۴۲۰,۰۰۰ دلار افزایش یافته بود. چرا؟ در صورت گردش وجوه نقد جزئیات ارائه شده است. علاوه بر گزارش استهلاک سالیانه، در اولین بخش صورت گردش وجوه نقد تغییرات بدهی و دارایی‌های عملیاتی کوتاه‌مدت حاصل از فروش و هزینه‌ها گزارش شـــده است. این تغییرات هم به گردش وجوه نقد حاصل از ســـود (حاصل از فعالیت‌های عملیاتی، اگر بخواهیم اصطلاحات تخصصی صحیح حسابداری آن را به کار ببریم) لطمه می‌زند و هم کمک می‌کند.

افزایش در حساب‌های دریافتنی به گردش وجوه نقد حاصل از سود حاصله لطمه می‌زند، زیرا مؤسسه کل فروش سالیانه‌ی خود را به صورت نسیه انجام داده و وجه نقد مطالبه نکرده اســـت. افزایش در موجودی کالا به گردش وجوه نقد حاصل از فروش ســـود لطمه می‌زند زیرا مؤسســـه کالای فروخته شـــده را جایگزین می‌کند و پول بیشتری را صرف می‌کند تا موجودی کالای خود را افزایش دهد. از ســـوی دیگر، افزایش در حساب‌های پرداختنی یا هزینه‌های معوق پرداختنی به گردش وجوه نقد حاصل از سود کمک می‌کند. هنگامی‌که این بدهی‌ها افزایش می‌یافت، مؤسسه کل هزینه‌های سالیانه‌ی خود را پرداخت نمی‌کرد ـــ و لذا جریان خروجی نقدی آن برای هزینه‌ها، کمتر از خود هزینه‌ها بود.

نکته

عموماً، رشـــد به گردش وجوه نقد ناشی از سود لطمه می‌زند. برای بالا بردن فروش و سود، مؤسسه معمولاً باید حساب‌های دریافتنی و موجودی کالای خود را افزایش دهد. بخشی از این افزایش کلی با افزایش در بدهی‌های عملیاتی کوتاه‌مدت جبران می‌شـــود. معمولاً افزایش در دارایی‌ها بیشـــتر از افزایش در بدهی‌هاست و بنابراین گردش وجوه نقد ناشـــی از ســـود از این بابت لطمه می‌بینند. هنگامی‌که مؤسسه از کاهش درآمد حاصل از فروش آسیب ببیند، سود خالص آن معمولاً کاهش می‌یابد

ــ اما گردش وجوه نقد ناشی از سود به اندازه‌ی درآمد خالص افت نخواهد داشت یا شاید اصلاً افت نداشته باشد. مؤسسه باید حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا را به پایین‌ترین حد کاهش دهد. این کاهش‌ها به گردش وجوه نقد حاصل از سود کمک می‌کند. حتی اگر مؤسسه زیان سالیانه داشته باشد، گردش وجوه نقد ناشی از سود ممکن است مثبت باشد، دلیل آن هم وجود عامل استهلاک است، یعنی مؤسسه ممکن است حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا را کاهش داده باشد.

تصمیم گرفتن در مورد روش‌های حسابداری

اغلب اوقات مدیران مؤسسه هنگام انتخاب روش‌های حسابداری برای محاسبه‌ی هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش، تسلیم حسابداران خود می‌شوند. باید در این گونه تصمیمات دخیل باشید. بهترین روش حسابداری روشی است که بهتر از بقیه‌ی روش‌ها با شیوه‌ها و استراتژی‌های عملیاتی مؤسسه‌تان مطابقت داشته باشد. در مقام مدیر مؤسسه این روش‌ها و استراتژی‌های عملیاتی را بهتر از حسابدارتان می‌شناسید. در فصل ۱۳ جزئیات روش‌های حسابداری گوناگون به شما ارائه شده است.

برای مثال، قیمت‌های فروش را در نظر بگیرید. چگونه قیمت‌های فروش را تعیین می‌کنید؟ البته عوامل بسیاری بر قیمت‌های فروش تأثیر می‌گذارد. آنچه در اینجا سؤال می‌شود، مربوط به سیاست و روش قیمت‌گذاری کلی شماست که نسبت به بهای تمام شده‌ی کالا تغییر می‌کند. برای مثال اگر بهای تمام شده‌ی کالا بالا برود، آیا اجازه می‌دهید که کالاهای قدیمی موجود، قبل از بالا بردن قیمت‌های فروش، فروخته شوند؟ به عبارت دیگر، آیا اصولاً منتظر می‌شوید تا کالایی که به تازگی به بهای تمام شده‌ی بالاتری خریداری شده، قبل از بالا بردن قیمت فروش، فروخته شود؟ اگر چنین است، از روش هزینه‌ی اولین صادره* از اولین وارده استفاده می‌کنید. بهتر است که روش هزینه‌ی بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته را مطابق با روش قیمت‌گذاری فروش نگه دارید. اما حسابداران ممکن است روش هزینه‌یابی اولین صادره از آخرین وارده را انتخاب کنند، و در این روش کالاهای دارای بهای تمام شده‌ی بالاتر را با کالاهایی به قیمت فروش کمتر به‌طور ناهماهنگ تلفیق کنند.



نکته این است: مدیران مؤسسه استراتژی خاصی را، با توجه به تأمین هزینه‌ها، تنظیم می‌کنند. درآمد حاصل از فروش باید هزینه‌ها را به منظور ایجاد سود، جبران کند. چطور هزینه‌های خود را از طریق قیمت فروش کالاها به مشتریان منتقل می‌کنید؟ آیا تلاش می‌کنید بهای تمام شده‌ی دارایی‌های ثابت خود را به سرعت تأمین کنید و قیمت‌های فروش خود را بر این اساس تعیین می‌کنید؟ در این صورت باید از روش استهلاک سریع، یا تصاعدی، استفاده کنید. از سوی دیگر، اگر مدت زمان بیشتری برای تأمین بهای تمام

شـــده‌ی دارایی‌هـــای ثابت، از طریق درآمد حاصل از فروش صـــرف کنید، آن وقت، باید احتمالاً از روش طویل‌المدت استهلاک خط مستقیم استفاده کنید.

خلاصه، به شـــما توصیه می‌کنم بهترین روش‌های حســـابداری را که متناسب با برنامه و طرح اســـتراتژیک ســـوددهی شماســـت انتخاب کنید. لازم اســـت به برخی زبان‌های حسابداری صحبت کنید و بدانید کدام روش‌های حسابداری مطلوب‌تر و در دسترس‌تر است. به دقت این موارد را مقایسه کنید، به توصیه‌های کارشناسان گوش کنید و تصمیم بگیرید. هنگام تصمیم‌گیری در مورد روش‌های کلیدی حسابداری برای محاسبه‌ی سود، همین مقایسه‌ها را انجام دهید. با توجه به اینکه چه روش‌های حسابداری برای محاسبه‌ی درآمد حاصل از فروش و هزینه به کار رفته تصمیمات بهتری می‌توانید بگیرید.

خلاصه، مدیران مؤسسه باید مسئولیت امور حسابداری را هم به عهده بگیرند، درست همان‌طور که مسئول امور بازاریابی و سایر امور مهم مؤسسه هستند.

تنظیم بهتر بودجه

بودجه‌بندی (که در فصل ۱۰ توضیح داده شـــد) فواید مهمی دارد ـــ اولاً برای فهم پویایی سود و ساختار مالی مؤسسه، ثانیاً برای برنامه‌ریزی به منظور ایجاد تغییرات در دوره‌ی آتی. بودجه‌بندی شما را مجبور می‌سازد تا به عواملی که سبب اصلاح شرایط مؤسسه و افزایش سود می‌شود، توجه کنید و همچنین به شما کمک می‌کند تا برای آینده آماده شـــوید. مدل اصلی سود چارچوب لازم را برای بودجه‌بندی سود فراهم می‌سازد. مدل مناسب سود، ضروری‌ترین نقطه‌ی شروع برای بودجه‌بندی است. به منظور توسعه‌ی برنامه‌ی سود سال آتی، به موارد زیر توجه کنید:

- ✓ حاشیه‌ها (حاشیه‌ی فروش، حاشیه‌ی سود و...)
- ✓ حجم فروش
- ✓ هزینه‌های ثابت

بودجه‌ی ســـود زیرساخت مناســـبی برای تغییرات خاصی در بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی ایجاد می‌کند که به وســـیله‌ی هزینه‌هـــا و درآمد حاصل از فروش صورت می‌گیـــرد. فرض کنید ۱۰٪ افزایش در درآمد حاصل از فروش پیش‌بینی می‌کنید. حساب دارایی، حساب‌های دریافتنی چقدر افزایش می‌یابد؟ فرض کنید حجم فروش مورد نظر ســـال آینده ۱۵ درصد بالاتر از امسال باشد. موجودی کالا چقدر افزایش خواهد یافت؟ تغییرات برنامه‌ریزی شده در هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش سال بعد، مستقیماً به تغییرات برنامه‌ریزی شده در بدهی‌ها و دارایی‌های عملیاتی منتهی می‌شود. این تغییرات، توجه را به دو مشکل اساسی و مهم دیگر جلب می‌کند.

اولاً، اگر همه‌چیز برطبق برنامه پیش برود، چه مقدار گردش وجوه نقد حاصل از سود ایجاد می‌شود؟ ثانیاً، آیا نیاز به سرمایه‌ی بیشتری خواهید داشت و اینکه از کجا این پول فراهم می‌شود؟ نیاز به گردش وجوه نقد ناشی از سود برنامه‌ریزی شده (فعالیت‌های عملیاتی) برای سال آتی دارید، دلیل آن وجود سه تصمیم مهم در برنامه‌ریزی مالی است:

- ✓ **توزیع وجه نقد حاصل از سود میان صاحبان سرمایه** (سود نقدی سهام به سهامداران شرکت‌های سهامی و توزیع وجه نقد به سهامداران شرکت‌های سهامی با مسئولیت محدود و شرکا)
- ✓ **هزینه‌های سرمایه‌ای** (خرید دارایی‌های ثابت جدید برای جایگزین کردن و تبدیل به احسن کردن دارایی‌های ثابت قدیمی و برای افزایش ظرفیت مؤسسه)
- ✓ **افزایش سرمایه** از طریق وام گرفتن، احتمالاً، افزایش حقوق صاحبان سرمایه از طریق مالکان (سهامداران) جدید

نکته

هرچه بودجه‌ی گردش وجوه نقد حاصل از سود را بیشتر گرفته باشید، میزان انعطاف‌پذیری بیشتری در پول موجود برای توزیع سهم وجه نقد حاصل از سود و مصارف سرمایه و فشار کمتری برای افزایش سرمایه‌ی جدید از طریق قرض و منابع صاحبان سرمایه خواهید داشت.

به طور کلی، بودجه‌ی سود با بودجه‌ی بدهی‌ها و دارایی‌ها و گردش وجوه نقد رابطه‌ی مستقیم دارد. حسابدارتان بودجه‌ی سود شما را در نظر می‌گیرد (برنامه‌ی استراتژیک برای افزایش سود) و ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد برنامه‌ریزی شده‌ای را تهیه می‌کند. این اطلاعات برای برنامه‌ریزی خوب و دقیق بسیار ضروری است. بالاخص توجه به اینکه چقدر گردش وجوه نقد حاصل از سود تحقق خواهد یافت و چقدر مصارف سرمایه‌ای مورد نیاز است. که بدین ترتیب منجر به این خواهد شد که باید چه مقدار سرمایه‌ی اضافی را افزایش دهید و چه مقدار وجه نقد حاصل از سود برای توزیع می‌توانید ایجاد کنید.

بهینه‌سازی ساختار سرمایه و اهرم مالی

اصطلاح خاص

دوست من «ران» که به صورت پاره‌وقت در مؤسسه‌ای تجاری کار می‌کند، یک شب این نکته را یادآور شد: «به منظور ایجاد سود، باید بفروشید». سریعاً این نکته را اضافه کردم که، همچنین، باید در دارایی‌های عملیاتی سرمایه‌گذاری کنید، یعنی باید سرمایه را افزایش دهید. این پول را از کجا به دست می‌آورید؟ قرض و حقوق صاحبان سرمایه دو منشأ اصلی است. حقوق صاحبان سرمایه، اشاره دارد به پولی که مالکان در مؤسسه

ســرمایه‌گذاری می‌کنند، به امید اینکه مؤسسه به آن‌ها سود برگرداند. سود برای حقوق صاحبان سرمایه، ارزش ایجاد می‌کند، سود اساساً افزایش در دارایی‌هایی است که برای منفعت رساندن به صاحبان سرمایه متعهد شده‌اید. در فصل ۱۱، ساختار مالکیت، و در فصل ۶ بدهی و حقوق صاحبان سرمایه شرح داده شده است.

بازده بهره‌ی حقوق صاحبان سرمایه در مؤسسه متشکل از دو بخش کاملاً مجزاست:

- ✓ توزیع وجه نقد حاصل از سود بین صاحبان سرمایه
- ✓ افزایش در ارزش سود مالکیت در مؤسسه

برعکس به وام‌دهندگان نرخ بهره‌ی ثابتی، بابت پول قرض شده، پرداخت می‌شود. این ماهیت ثابت هزینه‌ی بهره سبب ایجاد اثری به نام اهرم مالی می‌شود، که به میزان سود باقیمانده برای صاحبان سرمایه یا لطمه می‌زند یا سبب افزایش آن می‌شود.

به طور کلی، اهرم مالی علاوه بر سرمایه‌ی صاحبان سرمایه به استفاده از بدهی هم اشاره دارد. سود (یا زیان) اهرم مالی به تفاوت میان سود قبل از کسر بهره و مالیات که مؤسسه می‌تواند از طریق سرمایه‌ی بدهکار حاصل کند و بهره‌ی پرداختی بابت بدهی، اشاره دارد. مثال زیر سود اهرم مالی را تفسیر می‌کند.

مثال واقعی

مؤسســه ۲/۱ میلیون دلار ســود قبل از کسر بهره و مالیات در ســالی که اخیراً پایان یافته کسب کرده است. خالص دارایی‌های عملیاتی، ۱۲ میلیون دلار است ــ به خاطر داریــد که دارایی‌های عملیاتی معادل کل دارایی‌هــا منهای بدهی‌های عملیاتی بدون بهره (حساب‌های پرداختنی و هزینه‌های معوق پرداختنی) است. همچنین، کل منابع ســرمایه معادل ۱۲ میلیون دلار اســت. فرض کنید ۴ میلیون دلار بدهی (وام) دارید. ۸ میلیــون دلار بقیه حقوق صاحبان ســرمایه اســت. ۸٪ بهره‌ی ســالیانه بابت بدهی پرداخته‌اید یا ۳۲۰,۰۰۰ دلار بهره در کل. این بدهی شامل یک‌سوم سرمایه می‌شود، لذا، یک‌سوم سود قبل از کسر بهره و مالیات مربوط به این منبع سرمایه است. یک‌سوم ســود قبل از کســر بهره و مالیات ۷۰۰,۰۰۰ دلار است. اما شما فقط ۳۲۰,۰۰۰ دلار بهره برای این مقدار سرمایه پرداخت کرده‌اید. شما ۳۸۰,۰۰۰ دلار بیش از مبلغ بهره کسب کرده‌اید. این مقدار سود اهرم مالی قبل از مالیات است. سه عامل مهم سود (یا زیان) اهرم مالی را تعیین می‌کنند:

- ✓ بخشی از کل سرمایه که از طریق بدهی (وام) حاصل شده
- ✓ نرخ بهره
- ✓ بازده دارایی‌ها، یا نرخ سود قبل از کسر بهره و مالیات که مؤسسه می‌تواند بابت کل سرمایه‌گذاری در خالص دارایی‌های عملیاتی کسب کند.

در این مثال، مؤسسه ۱۷/۵ درصد بابت خالص دارایی‌های عملیاتی خود (۲/۱ میلیون دلار سود قبل از کسر مالیات و بهره تقسیم بر ۱۲ میلیون دلار خالص کل دارایی‌های عملیاتی) کسب کرده است. برای سرمایه‌گذاری در خالص دارایی‌های عملیاتی، از ۴ میلیون دلار سرمایه به صورت وام استفاده کرده‌اید و ۸٪ بهره‌ی سالیانه بابت این وام پرداخته‌اید که نتیجه‌اش ۹/۵ درصد تفاوت مطلوب بین خرید و فروش شده است، یعنی (۸٪ - ۱۷/۵٪). ۹/۵ درصد تفاوت مطلوب بین خرید و فروش ضرب‌در ۴ میلیون دلار بدهی، مساوی است با ۳۸۰,۰۰۰ دلار سود اهرم عملیاتی سالیانه (قبل از مالیات بر درآمد).

مدیران مؤسسه باید در نظر داشته باشند که چه مقدار سود اهرم مالی مربوط به سود سالیانه‌ی صاحبان سرمایه است. در این مثال، سود پس از کسر بهره برای صاحبان سرمایه ۱,۷۸۰,۰۰۰ دلار است (معادل سود قبل از کسر بهره و مالیات منهای هزینه‌ی بهره). سود اهرم مالی ۳۸۰,۰۰۰ دلار است، که بخشی از این مبلغ را فراهم کرده است. سال بعد، یک یا چند عامل از این سه عامل سود اهرم مالی ممکن است تغییر کند. مدیران زیرک مؤسسه هر ساله پیش‌بینی می‌کنند که اهرم مالی چقدر بر سود قابل دسترس صاحبان سرمایه تأثیر می‌گذارد.



سود اهرم مالی، سود سرمایه‌ی حقوق صاحبان سرمایه را افزایش می‌دهد. منطق حکم می‌کند مؤسسه از وامی استفاده کند که نسبت به سرمایه‌ای که از محل دریافت وام تأمین می‌شود نرخ بهره‌ی پایین‌تری دارد. اگرچه موفقیت بلندمدت مؤسسه، اصولاً بستگی به حفظ و ارتقای عواملی دارد که سود حاصل از عملیات را تعیین می‌کند ــ به جای اینکه بستگی بسیاری به اهرم مالی داشته باشد.

ایجاد کنترل‌های مالی مطلوب‌تر

مدیران باتجربه می‌توانند بگویند که وقت زیادی صرف این‌گونه مشکلات کرده‌اند. اوضاع همیشه بر وفق مراد نیست. قانون مورفی کاملاً صادق است (اگر احتمال دارد اتفاق بدی بیفتد، می‌افتد، و معمولاً در بدترین زمان ممکن). برای حل مشکل ابتدا باید بپذیرید که مشکلی دارید. اگر درمورد مشکل چیزی ندانید، نمی‌توانید آن را حل کنید. مدیران حلال مشکلاتند، موظفند به سرعت مشکلات موجود را برطرف کنند. خلاصه، مدیران مؤسسه باید کنترل‌های مالی بهتری برقرار کنند.

کنترل‌های مالی مانند سیم مخفی‌های آژیر خطر است و برای جلب توجه مدیران پرچم قرمز نشان می‌دهد. بسیاری از کنترل‌های مالی برمبنای اصول حسابداری هستند. برای مثال، بهای تمام شده‌ی واقعی با بهای تمام شده‌ی بودجه‌بندی شده یا با بهای تمام شده‌ی پایان دوره مقایسه می‌شود؛ اختلاف‌های جدی برای جلب توجه فوری مدیران

مشخص شده است. درآمد حاصل از فروش واقعی برای خط تولید با اهداف بودجه‌بندی شـــده یا ارقام پایان دوره مقایسه می‌شـــود. گردش وجوه نقد حاصل از سود در هر دوره با مبلغ بودجه‌ای گردش وجوه نقد که در این دوره حاصل شـــده مقایســـه می‌شود. این کنترل‌های مالی بسیار متفاوت همین‌طور اتفاقی صورت نمی‌گیرد. ابتدا باید تعدادی از عوامل اساسی را که باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد معلوم کنید و اصرار داشته باشید که در گزارش‌های حسابداری داخلی این ارقام و نرخ‌های عملیاتی مشخص شوند.

فقط شـــما، مدیر مؤسســـه، می‌توانید مهم‌ترین اعدادی را که باید دقیقاً بررسی شوند، مشـــخص کنید تا بدانید امور داخلی مؤسســـه چگونه پیش می‌رود. حســـابدار شـــما نمی‌تواند فکر شـــما را بخواند. اگر گزارش‌های حســـابداری معمول شـــما شامل انواع دقیقی از اطلاعات کنترلی که نیاز دارید نباشـــد، بهتر اســـت با حســـابدارتان بنشینید و در مـــورد آنچـــه می‌خواهید بدانید، به تفصیل بحث کنیـــد. هیچ‌گونه جواب منفی را نپذیرید. اجازه ندهید حســـابدارتان ادعا کند که کامپیوتر این اطلاعات را نگه نداشته است. می‌توان کامپیوترها را طوری برنامه‌ریزی کرد تا هرگونه اطلاعاتی که می‌خواهید در اختیارتان قرار گیرد.

مدل حســـابداری ســـود که در فصل ۹ از آن بحث شده، نقطه‌ی جالبی برای شروع است. باید دقیقاً به حاشیه‌ی فروش و سود کالاهای خود نظر دقیقی بیندازید. هرگونه انحراف از وضعیت نرمال ــ حتی انحرافی نســـبتاً اندک ــ فوراً باید مورد توجه قرار گیرد. به یاد داشـــته باشید که حاشیه‌ی هر واحد ضربدر حجم فروش می‌شود. اگر ۱۰۰,۰۰۰ واحد کالا بفروشید، تنها افت ۵۰ سِنت سبب می‌شود کل حاشیه‌ی فروش به ۵۰,۰۰۰ دلار تنزل کند. البته به حجم فروش نیز باید دقیقاً توجه کرد. هزینه‌های ثابت باید در ماه‌های اولیه‌ی ســـال دقیقاً بررسی شود تا متوجه شوید این هزینه‌ها طبق برنامه پیش رفته ــ و در طی سال نیز به همین ترتیب است.

وصول حساب‌های دریافتنی باید کاملاً تحت نظر قرار گیرد. میانگین روزهای قبل از مطالبه‌ی حساب‌ها، نسبت کنترلی خوبی است که باید آن را در نظر داشته باشید و فهرستی دقیق از حساب‌های معوق مشتریانی را که بدهی خود را پرداخت نکرده‌اند تهیه کنید. موجودی کالا همواره مشکل مهمی بوده است. به دقت میانگین روزهایی را که کالاها قبل از اینکه فروخته شوند در انبار بوده‌اند، بررسی کنید و فهرستی از کالاهایی که به کندی به فروش می‌روند، تهیه کنید. تجربه بهترین آموزگار اســـت. به طور کلی، شـــما آموخته‌اید که کنترل‌های مالی مهم‌ترین مواردی هستند که در گزارش‌های حسابداری داخلی به چشم می‌خورند. نکته اینجاست که باید اطمینان حاصل کنید که حسابدارتان این اطلاعات را تهیه و ارائه کرده است.

به حداقل رساندن مالیات بر درآمد

اولین تصمیم‌گیری در مورد مالیات بر درآمد، مربوط به این است که از چه نوع ساختار مالکیت قانونی برای انجام فعالیت‌های مؤسسه استفاده شده، که در فصل ۱۱ بدان پرداخته شده است. وقتی دو یا چند مالک سرمایه‌ای را برای مؤسسه فراهم کنند، چهار گزینه‌ی مهم خواهید داشت:

- ✓ تعاونی: توافق قراردادی خاص میان مالکان با توجه به تقسیمات اجرایی مدیریتی، مسئولیت‌ها و سود.
- ✓ شرکت با مسئولیت محدود، که بسیاری از ویژگی‌های شرکت تعاونی را دارد اما با شخصیت حقوقی مجزا، مانند شرکت سهامی.
- ✓ شرکت سهامی خاص، که ۷۵ نفر یا کمتر سهامدار (مالک) دارد.
- ✓ شرکت سهامی معمولی که واجد شرایط تبدیل شدن به شرکت سهامی خاص نیست، یا سهامداران تصمیم می‌گیرند که شرکت را در این ماهیت حقوقی ثبت کنند.

شرکت‌های سهامی کوچک، شرکت‌های با مسئولیت محدود، شرکت‌های تعاونی، نهادهای معاف از مالیات هستند. این‌گونه مؤسسات هیچ‌گونه مالیاتی بابت درآمد مشمول مالیات خود پرداخت نمی‌کنند، بلکه الزام به پرداخت مالیات را به مالکان (سهامداران) مؤسسه منتقل می‌کنند، که سهمی از کل درآمد مشمول مالیات را در اظهارنامه‌ی مالیاتی شخصی خود وارد کنند. برعکس سهامداران شرکت‌های سهامی بزرگ، فقط بابت مبلغ سود سهام نقدی نهایی حاصل از سود که توسط مؤسسه توزیع می‌شود، مالیات پرداخت می‌کنند. به خاطر داشته باشید که شرکت‌های سهامی مالیات بر درآمد را بر مبنای درآمد مشمول مالیات خود پرداخت می‌کنند. به‌جز شرکت‌های سهامی بسیار کوچک و بسیار بزرگ، نرخ مالیات اصلی شرکت‌های سهامی در سال ۲۰۰۰، ۳۴٪ درآمد مشمول مالیات است (در ایالات متحده). عواملی به غیر از مالیات بر درآمد بر انتخاب ساختار مالکیت تأثیر می‌گذارد. شما به توصیه‌های مشاوران مالی و کارشناسان مالیات بر درآمد نیاز دارید.

بدون توجه به ساختار مالکیت، باید بدانید روش‌های حسابداری درآمد مشمول مالیات شما را تعیین می‌کنند. اصولاً، انتخاب روش‌های حسابداری شما را قادر می‌سازد تا زمان وقوع هزینه‌ها را تغییر دهید ــ همانند هزینه‌ی استهلاک و بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته ــ در طی سال‌های اخیر و سال‌های آتی. آیا می‌خواهید امسال کسورات هزینه‌ی بیشتری کسر کنید؟ پس، از روش هزینه‌یابی اولین صادره از آخرین وارده (LIFO) برای بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته استفاده کنید و از روش استهلاک

تصاعدی برای استهلاک. اما به خاطر داشته باشید که آنچه امروز به دست می‌آورید، فردا از دست می‌دهید. کسورات هزینه‌ی بالاتر در سال‌های اولیه سبب کسورات کمتر در سال‌های بعدی می‌شود. همچنین این گزینه‌های حسابداری مالیات بر درآمد سبب می‌شوند که موجودی کالا و دارایی‌های ثابت در ترازنامه کم‌مایه به نظر برسند. به یاد داشته باشید که هزینه‌ها کاهش‌دهنده‌ی دارایی هستند. شما هزینه‌ی بیشتری می‌خواهید؟ از این رو، ارزش‌های کمتری برای دارایی‌ها در ترازنامه گزارش شده است.



قبل از به حداقل رساندن مالیات بر درآمد، دوباره فکر کنید. دانستن روش‌های حسابداری و تأثیر آن‌ها در صورت سود و زیان و ترازنامه به شما کمک می‌کند تا این تصمیمات مهم را اتخاذ کنید.

توضیح صورت‌های مالی به دیگران

به کرات، در مقام مدیر مؤسسه باید صورت‌های مالی خود را به دیگران توضیح دهید.

- ✓ وقتی درخواست وام می‌دهید ــ مخصوصاً وقتی که مسئول وام در مورد روش‌های حسابداری و اقلامی که در صورت‌های مالی به کار می‌برید، سؤالات خاصی می‌کند.
- ✓ وقتی با اشخاص یا سایر مؤسسات دیگری که علاقه‌مند به خرید مؤسسه‌ی شما هستند، صحبت می‌کنید ــ و آن‌ها در مورد ارزش دفتری دارایی‌های شما و روش‌های حسابداری مورد نظر برای محاسبه‌ی سود سؤالاتی می‌پرسند.
- ✓ وقتی با مطبوعات سر و کار دارید ــ البته، شرکت‌های سهامی بزرگ و حتی مؤسسات کوچک‌تر در روزنامه‌های محلی مطرح می‌شوند.
- ✓ وقتی با اتحادیه‌ها یا سایر گروه‌های کارگری در تعیین دستمزدهای جدید و مزایای بیشتر سر و کار دارید، که شاید فکر می‌کنند سود بسیار زیادی برای آن‌ها دارید، می‌توانید افزایش حقوق و مزایا را توجیه کنید. برای کسانی که معمولاً نیاز به تحصیل نرخ مناسبی از بازده سرمایه‌ی حقوق صاحبان سهام دارند.
- ✓ وقتی که برنامه‌های تقسیم سود را به کارکنان خود توضیح می‌دهید ــ کسانی که علاقه‌مند به این هستند که سود چگونه تعیین می‌شود.
- ✓ هنگامی که ارزش برای بهره‌ی مالکیت اهداف مالیاتی تعیین می‌کنید. حتی وکلا و مدیران نیز به این ارزش‌ها نیاز دارند که بر مبنای صورت‌های مالی مؤسسه است (و عوامل دیگر).

توضیح مختصری در مورد دستکاری در اعداد: چنین کاری نکنید

به مدت ۳۶ سال در برکلی و پرلو من به مدیران آینده‌ی مؤسسات و کارشناسان رسمی حسابداری، حسابداری تعلیم می‌دادم. من آن‌ها را به منظور بهتر جلوه دادن صورت‌های مالی، به سود حساب‌آرایی و سایر تکنیک‌های دستکاری اعداد حسابداری در تهیه‌ی صورت‌های مالی شرکت تشویق نمی‌کردم. استاد بازاریابی دانشگاه ما دانشجویان خود را با تکنیک‌های تبلیغاتی گول‌زننده مشغول می‌کرد. با وجود ادامه‌ی این روند، من احساس می‌کردم که مجبورم به دانشجویانم این روش‌ها را به عنوان زنگ خطر و هشداری که حسابداران در تصمیمات اخلاقی مشکل با آن مواجه‌اند، تحمیل کنم. به هر حال به شما توصیه می‌کنم که در این زمینه احتیاط کنید. شما در مقام مدیران مؤسسه که گاهی اوقات مطمئناً تحت فشار هستید، شاید مجبور باشید تا به مقتضیات زمانی، ارقام حسابداری خود را دستکاری کنید تا سود سالیانه‌ی مؤسسه را از سالی به سال دیگر بهتر جلوه دهید یا با حساب‌آرایی و دستکاری حساب‌ها، مشکلات کوتاه‌مدت خود را بهتر جلوه دهید.

- ✓ وقتی که داده‌های صورت‌های مالی را به سازمان تجارت جهانی، که این اطلاعات را از اعضای خود جمع‌آوری می‌کند، گزارش می‌کنید. باید اطمینان حاصل کنید که اطلاعات را مطابق با تعاریف به کار رفته در این صنعت، گزارش کرده‌اید.
- ✓ هنگام ارائه‌ی گزارش مالی سالیانه، قبل از جلسات سالیانه‌ی سهامداران، که سؤالاتی در این زمینه می‌پرسند و انتظار دارند که کاملاً با صورت‌های مالی آشنا و از روش‌های اساسی حسابداری برای تهیه‌ی آن‌ها استفاده کرده باشید.

دانشِ گزارشِ صورت مالی و روش‌های حسابداری، هنگامی‌که عضو هیئت مدیره‌ی بانک، بیمارستان، دانشگاه یا هیئت مدیره‌ی مؤسسات دیگر هستید، بسیار اهمیت دارد. در فهرست قبلی شما توضیح دهنده‌اید، یعنی همان کسی که باید کار توضیح دادن را انجام دهد. در مقام عضو هیئت مدیره باید صورت‌های مالی و روش‌های حسابداری به کار رفته را توضیح دهید. زیرساخت حسابداری خوب بسیار حائز اهمیت و باارزش است.

در بخش دوم این کتاب نشان داده شده که چگونه گزارش‌های مالی را بفهمید. خلاصه، باید توجه خاصی به اهداف و ماهیت و محدودیت‌های هر یک از سه صورت مالی اصلی اولیه که مؤسسه آن را گزارش کرده بکنید.

- ✓ **صورت سود و زیان**: بسیاری از افراد فکر می‌کنند سود خالص، همان وجه نقد نزد بانک است، اما شما بهتر می‌دانید.
- ✓ **صورت گردش وجوه نقد**: بسیاری افراد فقط استهلاک را به درآمد خالص (سود) اضافه می‌کنند تا گردش وجوه نقد حاصل از سود را تعیین کنند، اما شما بهتر می‌دانید.

- ✓ **ترازنامه**: بسیاری از اشخاص فکر می‌کنند که در این صورت‌های مالی ارزش‌های جاری دارایی‌ها گزارش می‌شود، اما شما بهتر می‌دانید.

یکی از مضرات دانستن اندکی حسابداری را به شما می‌گویم: سایر اعضای هیئت مدیره از هوش و ذکاوت حسابداری شما تحت تأثیر قرار می‌گیرند و ممکن است شما را در مقام رئیس هیئت مدیره انتخاب کنند.

فصل ۱۷

ده سؤالی که سرمایه‌گذاران باید هنگام خواندن گزارش مالی بپرسند

در این بخش

- تحلیل و بررسی فروش و کارایی سود
- ارزیابی کارایی سود هر سهم
- بررسی تغییرات دارایی‌ها و بدهی‌ها
- تفسیر گردش وجوه نقد ناشی از سود
- آزمون و بررسی بهره‌برداری دارایی‌ها و بازده وجوه سرمایه‌گذاری شده

فقط آن‌قدر وقت دارید که در جستجوی مهم‌ترین علائم موجود در گزارش مالی مؤسسه باشید. می‌توانستید گزارش مالی را مانند کتاب بخوانید، از اولین صفحه تا آخر، اما عملی نیست. (رک. به کادر «بررسی و خواندن گزارشات مالی» در فصل ۸). به منظور خواندن سریع و کامل یک گزارش مالی ــ تنها چیزی که به شما امکان می‌دهد تا علائم موجود را در صورت‌های مالی کشف کنید ــ به چک لیستی از سؤالات کلیدی مهم نیاز دارید که بپرسید. توصیه می‌کنم دنبال جواب‌های سؤالات زیر باشید که کمک می‌کند بفهمید چه نوع سرمایه‌گذاری باید انجام دهید، یا اگر احیاناً پولی در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اید، این جواب‌ها به شما می‌گوید شرکت چگونه کار می‌کند، یا باید پولی را که به سختی به دست آورده‌اید از شرکت خارج کنید و آن را در جای دیگری سرمایه‌گذاری کنید.

نکته

قبل از اینکه گزارش مالی مؤسسه را بخوانید، به دنبال این باشید که مؤسسه چه نوع کالا یا خدماتی را می‌فروشد ــ اتومبیل، کامپیوتر، خطوط هوایی، تجهیزات صنایع سنگین و غیره، که هریک از این مؤسسات کاملاً متفاوت است ــ و در مورد تاریخچه‌ی مؤسسه و مشکلات فعلی که با آن مواجه است، نکاتی بیاموزید. آیا مؤسسه در جستجوی کارشناس رسمی حسابداری است؟ آیا اخیراً استراتژی خود را تغییر داده؟ تنها جایی که می‌توان به این اطلاعات دست یافت، پرونده‌ی سالیانه است که به کمیسیون بورس اوراق بهادار ارائه می‌شود، که مدرکی عمومی و در دسترس همگان است. تاریخچه‌ی شرکت را کارگزاران

بورس اوراق بهادار و مشـــاوران ســـرمایه‌گذاری تهیه کرده‌اند که بســـیار سودمند است. وال استریت ژورنال و سایر روزنامه‌های ملی، مانند نیویورک تایمز منابع اطلاعاتی بسیار مناســـبی برای شرکت‌های دولتی‌اند. بسیاری از گزارش‌های مالی سالیانه، اغلب مروری کلی بر کالاها و خدمات هر مؤسسه ارائه می‌کنند، اگرچه، برخی از مؤسسات در ارائه‌ی این اطلاعات محافظه‌کارانه عمل می‌کنند.

آیا میزان فروش رشد داشته؟

ران، دوست من، که در دنور گلفروشی دارد، انگشتش را به سرش می‌زد و می‌گفت مؤسسه با فروش سود ایجاد می‌کند (اگرچه باید هزینه‌ها را در حساب‌ها کنترل کرد). رشد فروش نکته‌ی اصلی برای رشد سود در بلندمدت است. حتی اگر سود زیاد باشد و افزایش یابد، وقتی درآمد حاصل از فروش ثابت باقی بماند سرمایه‌گذاران نگران می‌شوند.

نکته

خواندن گزارش مالی را، با مقایســـه‌ی درآمد حاصل از فروش امسال و سال گذشته و سال‌های قبلی، در گزارش مالی، شروع کنید. روند فروش شرکت مهم‌ترین عاملی است که بر روند سود تأثیر می‌گذارد. اگر جرئتش را دارید مؤسسه‌ای را پیدا کنید که روند فروش نزولی یکنواختی داشته باشد، اما خط روند سود آن یکنواخت و صعودی باشد ــ باید مدت زیادی دنبال چنین مؤسسه‌ای بگردید.

آیا نسبت‌های سود ثابت می‌مانند؟

فروش‌های بالاتر ســـالانه، ضرورتاً به معنای سود بیشتر نیست. به علاوه، باید بدانید که آیا مؤسسه قادر است نسبت سود خود را در سطح فروش بالاتر نگه دارد و همین روند را حفظ کند؟ به خاطر داشته باشید که نسبت سود، درآمد خالص تقسیم شده به درآمد حاصل از فروش اســـت. اگر مؤسســـه، در سال گذشته، نسبت سود ۶٪ را کسب کرده باشد، آیا نسبت سود را حفظ کرده یا نسبت سود خود را با درآمد حاصل از فروش بالاتر امسال افزایش داده است؟

به علاوه، نسبت‌های حاشیه‌ی سود شرکت را سال به سال مقایسه کنید. بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته را شرکت‌های فروشنده‌ی کالا گزارش می‌کنند. به یاد داشته باشید که حاشیه‌ی سود معادل درآمد حاصل از فروش، منهای بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته است. هرگونه افت مشخص در نسبت حاشیه‌ی سود شرکت (حاشیه‌ی سود تقسیم بر درآمد حاصل از فروش) موضوع بسیار مهمی است. فرض کنید شرکت ۲ یا ۳ امتیاز (۱ امتیاز = ۱ درصد) از نسبت حاشیه‌ی سود از دست داده است. چطور می‌تواند این

زیان را جبران کند؟ کاهش سایر هزینه‌های عملیاتی زیاد ساده یا عملی نیست ــ مگر اینکه مؤسسه کاری کرده باشد که هزینه‌های عملیاتی متورم نشان داده شود.

بمب!

در اکثر گزارش‌های مالی خارجی نســبت‌های سود آشکارا مورد بحث قرار نگرفته، مخصوصاً وقتی که اوضاع به خوبی پیش نمی‌رود. معمولاً به دنبال این نســبت‌های مهم باشید و از ماشین‌حساب خود استفاده کنید. در مقالات مطبوعات مالی، در مورد ســود شرکت‌های سهامی عام، بر نسبت‌های سود و حاشیه‌ی سود تکیه شده است ــ به دلایل متعدد. من همیشه به سود به عنوان درصدی از درآمد حاصل از فروش نگاه می‌کنم، اگرچه باید این نسبت کلیدی را برای اکثر مؤسسات محاسبه کنم. ای کاش، همه‌ی مؤسسات این نسبت‌ها را خودشان تهیه و ارائه می‌کردند.

آیا سود یا زیان غیرعادی وجود داشته است؟

گاهی، مؤسسه ســود یا زیان غیرعادی هنگفتی را گزارش می‌کند. در اولین بخش صورت سود و زیان، درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های عملیاتی و فروش مؤسسه گزارش می‌شود. به‌علاوه، هزینه‌های مالیات بر درآمد و بهره نیز از آن کسر می‌شود. مراقب باشــید: ســودی که تا این حد تقلیل یافته، ســود نهایی پس از کسر بهره و مالیات نیست. این سود نتیجه‌ی عملیات معمول و مداوم مؤسسه است قبل از اینکه هرگونه سود یا زیان غیرعادی یکباره ثبت شود. در بخش بعدی صورت سود و زیان، ســود و زیان‌های غیرعادی و غیرمترقبه گزارش می‌شــود که مؤسسه در طی دوره ثبت کرده است.

این سود و زیان‌ها غیرعادی نامیده می‌شوند زیرا تحقق نمی‌یابند یا حداقل اینکه نباید تحقق یابند، اگرچه برخی از شرکت‌ها این سود و زیان‌ها را به صورت عادی گزارش می‌کنند. این سود و زیان‌ها ناشی از ایجاد وقفه در فعالیت‌های مؤسسه است ــ مثلاً تجدید ساختار سازمانی مهم و در نتیجه تقلیل نیروی کار و پرداخت دستمزد اخراج به کارکنان اخراجی، فروش دارایی‌های اساســی و خط تولید، کســر مبالغ کلانی از بدهی‌ها به بهای سود یا زیان هنگفت و دعوای حقوقی مهمی علیه مؤسسه. عموماً ســود و زیان گزارش شــده در خط مالیات بر درآمد هرگونه ثبت غیرعادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و توضیح مختصری در پیوست صورت‌های مالی در این خصوص یافت می‌شود.

سرمایه‌گذاران باید به الگوی این اقلام در طی سال توجه کنند. سود یا زیان غیرعادی، بخشی از امور عادی مؤسسه است و چیزی نیست که قرار باشد به شما اعلام کنند. اگرچه مؤسسه‌ای که یک یا دو مورد از این سود و زیان‌ها را هر ساله گزارش می‌کند،

مورد ظن قرار می‌گیرد. این سود و زیان‌ها شاید ناشی از تشویش گذشته و نگرانی از آینده باشد. من این مؤسسات را به سرمایه‌گذاری‌های دارای ریسک بالا طبقه‌بندی کرده‌ام ــ زیرا نمی‌دانید که در آینده منتظر چه وقایعی هستند.



به‌هرحال، توصیه می‌کنم ببینید زیان غیرعادی نتیجه‌ی کمبود اطلاعات کافی در مورد هزینه‌ها در سال‌های قبل نباشد. مثلاً فروش کالاهای نامطمئن و نامرغوب سال به سال سبب می‌شود که سرانجام بدهی‌های مؤسسه افزایش یابد.

بسیاری از مؤسسات از هر فرصتی برای ثبت زیان‌های هنگفت استفاده می‌کنند. علاوه بر زیان‌هایی که باید ثبت شود، مؤسسه هر نوع زیانی را که میسر باشد، ثبت می‌کند، به‌علاوه‌ی مبلغی مازاد برای مزید فایده. البته، زیان‌های هنگفت طی دوره سبب می‌شود نظر مخالف متوجه مؤسسه شود. چون مؤسسه به‌هرحال باید هرگونه رویداد ناخوشایندی (زیان) را گزارش کند، مدیریت تصمیم می‌گیرد زیان‌های انباشته شده را به صورت زیان اضافی گزارش کند که سبب نمی‌شود نظر مخالف بدتر از آنچه بوده بشود. انگیزه‌ی مؤسسات برای گزارش زیان هنگفت، این است که زیان‌ها را در دوره‌هایی که اخیراً خاتمه یافته ثبت کنند و آن را از دیدتان پنهان کنند ــ و بدین‌وسیله در دوره‌های آتی متحمل این زیان‌ها نشوند. به عبارت دیگر، در دوره‌ی فعلی مؤسسه ضربه می‌خورد و با این کار زمینه را برای دوره‌های آتی مهیا می‌کند.

آیا سود هر سهم با سود مطابقت دارد؟

در فصل ۱۴ توضیح داده شده که شرکت سهامی عام با ساختار ساده‌ی سرمایه‌ای ــ یعنی اینکه مؤسسه ملزم به صدور سهام اضافی در آینده نیست ــ فقط یک سود دوره‌ای گزارش می‌کند که همان سود سهام اصلی است. می‌توانید سود سهام اصلی را با استفاده از تعداد واقعی سهام مالکیت سهامداران محاسبه کنید. اگرچه بسیاری از شرکت‌های سهامی عام دارای ساختار سرمایه‌ای پیچیده‌ای‌اند که آن‌ها را در آینده ملزم به صدور سهام اضافی می‌کند. این مؤسسات دو نوع سود سهام گزارش می‌کنند، سود سهام اصلی و سود سهام کاهش‌یافته. مبلغ سود سهام کاهش‌یافته برمبنای تعداد بسیاری از سهامی است که سهام اضافی را شامل می‌شود و تحت عنوان حق تقدم خرید سهام مدیریت، بدهی قابل تبدیل و سایر الزامات مقرر سبب می‌شود مؤسسه در آینده سهام صادر کند.

هنگام تجزیه و تحلیل سود هر سهم، باید به سود اصلی هر سهم و سود کاهش‌یافته‌ی سهام توجه کنید. فرض کنید فقط در شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری کرده‌اید که سود هر سهم اصلی را گزارش می‌کنند، اما این استراتژی سرمایه‌گذاری تعداد بسیار زیاد مؤسسات

را از فهرست سرمایه‌گذاری شما حذف می‌کند. عجیب اینکه، سهام سرمایه‌گذاری شما در ســهام شامل شرکت‌هایی است که هم ســود کاهش یافته و هم سود اصلی سهام را گزارش می‌کنند. هر دو عدد زیاد از هم دور نیستند. اما ممکن است سود کاهش‌یافته‌ی سهام ضرورتاً کمتر از سود اصلی هر سهم، در برخی از مؤسسات باشد.

فرض کنید صاحب ســهامی در شرکت ســهامی عام هستید که سود نهایی خالص را ۱۰٪ بیشتر از سال گذشته گزارش می‌کند. تا اینجا مشکلی نیست. اما می‌دانید که قیمت بازار ســهام بستگی به سود هر ســهم دارد. سؤال کنید که در مورد سود اصلی و کاهش‌یافته‌ی سهام چه اتفاقی می‌افتد. آیا هر دو عدد سود هر سهم (اصلی و کاهش‌یافتــه)، ۱۰٪ افزایش می‌یابد؟ الزاماً خیر ــ در حقیقت اغلب اوقات جواب منفی است. خودتان این موضوع را بررسی کنید.

شــرکت‌های سهامی عام که سهام آن‌ها در بازار بورس داد و ستد می‌شود، ملزم به ارائه‌ی گزارش سود سهام در صورت‌های سود و زیان خود هستند. لذا، لازم نیست آن را محاسبه کنید. (مؤسسات خصوصی که سهامشان قابل معامله نیست، مجبور به ارائه‌ی گزارش سود هر سهم نیستند).

اغلب درمی‌یابید که مؤسسه تعداد کل سهام خود را در طی سال افزایش (یا کاهش) داده است. برای مثال، ممکن است برخی از مدیران در طی سال با استفاده از حق تقدم خرید ســهام، اقدام به خرید سهم کرده باشــند. یا کارکنان با استفاده از برنامه‌ی خرید سهام شرکت سهام خریداری کرده یا مؤسسه به دلیل فروش سهام به سایر شرکت‌ها، در طی سال، اقدام به صدور سهام جدید کرده باشد. یا دارندگان اوراق بهادار قابل تبدیل که قبلاً اوراقشان صادر شده، اوراق بهادار خود را، طی سال، به سهام تبدیل کرده باشند.

ســود هر سهم، دقیقاً به همان مقدار که درآمد خالص (ســود) افزایش یافته، افزایش می‌یابد، آن هم فقط در صورتی که تعداد کل ســهام ثابت باقی بماند. معمولاً این‌طور نیســت. بسیاری از شــرکت‌های ســهامی عام بخش اعظمی از فعالیت‌های خود را در زمینه‌ی ســهام انجام می‌دهند. لــذا، برنامه‌ی خاصی برای تغییــر در حقوق صاحبان سهام در طی سال صورت می‌دهند. (در فصل ۸، در مورد خلاصه‌ی تغییرات در حقوق سهامداران توضیح داده شده است). به این طرح‌ها نگاهی بیندازید تا متوجه شوید چه تعداد سهام در طی سال صادر شده است. به‌علاوه، شرکت‌های سهامی ممکن است در طی سال تعدادی از سهام خود را که در برنامه‌ی آن‌ها گزارش شده خریداری کنند.

فرض کنید درآمد خالص ۱۰ درصد افزایش یافته، اما به سود اصلی سهام فقط ۶/۸ درصد اضافه شده است، زیرا افزایش سهام صادره‌ی مؤسسه، در طی سال، ۳٪ بوده است. (می‌توانید، اگر خواستید، محاسبه را کنترل کنید). مشخصاً باید بررسی کنید

که چرا سهام اضافی صادر شده است. و اگر سود سهام کاهش‌یافته مطابق با افزایش سود شرکت تغییر نکرده باشد، باید بررسی کنید چرا تعداد سهام موجود در محاسبه‌ی سود هر سهم کاهش‌یافته، در طی سال، افزایش یافته است. (شاید حق تقدم خرید سهام مدیریتی در طی سال به مدیران اعطا شده است). تعداد سهام، شاید مجدداً سال بعد افزایش یابد. مؤسسه اظهار نمی‌کند که چرا درصد تغییر در سود هر سهم همان درصد تغییر در درآمد خالص نیست. ای کاش شرکت‌ها توضیحات کاملی در مورد هرگونه تفاوت موجود در درصد تغییرات سود هر سهم، در مقایسه با درصد تغییرات درآمد خالص می‌دادند. البته این آرزوی من است. نکاتی را که به شما توصیه کردم، کاملاً به خاطر بسپارید. این اطلاعات به شما کمک فراوانی خواهد کرد.

نکته

افزایش در سود هر سهم لزوماً مربوط به افزایش در درآمد خالص نیست، اما باید مربوط به کاهش در تعداد سهام باشد. شرکت‌های دارای نقدینگی فراوان، اغلب سهام خریداری می‌کنند تا تعداد کل سهامی را که به درآمد خالص تقسیم می‌شود کاهش دهند، در نتیجه سبب افزایش سود اصلی و کاهش‌یافته‌ی هر سهم می‌شوند. باید دقیقاً توجه داشته باشید که افزایش سود هر سهم نتیجه‌ی کاهش تعداد سهام است. رشد طویل‌المدت سود اصلی هر سهم همان رشد سود است، اگرچه کاهش تعداد سهام به سود هر سهم کمک می‌کند و همین‌طور قیمت بازار هر سهم.

آیا افزایش سود سبب افزایش گردش وجوه نقد می‌شود؟

افزایش سود بسیار خوب است، اما علاوه بر این باید بپرسید: آیا گردش وجوه نقد حاصل از سود نیز، افزایش می‌یابد؟ گردش وجوه نقد حاصل از سود در اولین بخش صورت گردش وجوه نقد یافت می‌شود، که یکی از سه صورت مالی اصلی موجود در گزارش مالی است. صورت گردش وجوه نقد با توضیحاتی در مورد گردش وجوه نقد حاصل از سود شروع می‌شود.

اصطلاح خاص

حسابداران اصطلاح گردش وجوه نقد ناشی از فعالیت‌های عملیاتی را به کار می‌برند ــ که به عقیده‌ی من، تقریباً مانند گردش وجوه نقد ناشی از سود است. از ذکر اصطلاح سود، مانند نام وبا، در گزارش‌های مالی خارجی، اجتناب می‌شود. لذا ممکن است فکر کنید حسابداران عبارت گردش وجوه نقد ناشی از درآمد خالص را به کار می‌برند. اما نه، نام اصلی آن در صورت گردش وجوه نقد، اصطلاح گردش وجوه نقد ناشی از فعالیت‌های عملیاتی است. فعالیت‌های عملیاتی، به سادگی به درآمد حاصل از فروش و هزینه‌ها اطلاق می‌شود، که عملیات سودآور مؤسسه‌اند.

حفظ کنید

تقریباً کلیه‌ی هزینه‌ها برای گردش وجوه نقد، بد هستند به جز یکی: استهلاک. هزینه‌ی استهلاک واقعاً برای گردش وجوه نقد خوب است. هر سال مؤسسه بخشی از بهای تمام شده‌ی دارایی‌های ثابت خود را، از طریق وصول وجه نقد حاصل از فروش، در طی سال، بـه وجه نقد تبدیل می‌کند. به طور کلی دارایی‌های ثابت به تدریج مورد اسـتفاده قرار می‌گیرند و فرسوده می‌شوند، لذا هر سال بخشی از بهای تمام‌شده‌ی دارایی‌های ثابت به صورت هزینه‌ی استهلاک ثبت می‌شود و هر سال مؤسسه وجه نقد آن را بازیابی می‌کند. لذا هزینه‌ی استهلاک سود را کاهش می‌دهد، اما گردش وجوه نقد را افزایش می‌دهد. اما درآمد خالص به‌علاوه‌ی استهلاک، معادل گردش وجوه نقد حاصل از سود نیست ـ مگر در یک سناریو تخیلی که در آن سایر دارایی‌های عملیاتی شرکت (مخصوصاً حساب‌های دریافتنی و موجودی کالا) و کل بدهی‌های عملیاتی (حساب‌های پرداختنی و هزینه‌های معوق پرداختنی) در طی سال افزایش یا کاهش نیابد.

مثلاً، شـرکتی با درآمد حاصل از فروش سـالیانه‌ی بالاتر، معمولاً سـبب می‌شود حساب‌های دریافتنی‌اش افزایش یابد. مؤسسه ممکن است موجودی کالا را افزایش دهد که موجب مصرف وجه نقد می‌شود. ممکن است مؤسسه مانده‌های هزینه‌های پرداخت نشده را در پایان سال افزایش دهد که در این صورت وجه نقدش را حفظ می‌کند. در اولین بخش صورت گردش وجوه نقد این تغییرات خلاصه شده است که بر گردش وجوه نقد حاصل از سود تأثیر می‌گذارد.

سـؤال کلیدی این اسـت: آیا گردش وجوه نقد حاصل از سـود تقریباً همان مقدار تغییـر می‌کنـد کـه درآمد خالص تغییـر کرده اسـت، یا به دلیـل تغییر گردش وجـوه نقـد که بالاتر یا پایین‌تـر از تغییر در درآمد خالص اسـت، چنین وضعیتی طبیعی است؟

نکته

به عنوان یک قاعده‌ی کلی، رشد فروش، در کوتاه‌مدت، به ضرر گردش وجوه نقد حاصل از سود است. مؤسسه باید حساب‌های دریافتنی و موجودی کالای خود را افزایش دهد و این افزایش به گردش وجوه نقد لطمه می‌زند ـ اگرچه، در خلال دوره‌ی رشد مؤسسه، حساب‌های پرداختنی و هزینه‌های معوق پرداختنی افزایش می‌یابند، که به گردش وجوه نقد کمک می‌کند. در اکثر موارد که دارایی‌ها افزایش می‌یابد، در نتیجه بدهی‌ها کاهش می‌یابد و گردش وجوه نقد حاصل از سود تحت تأثیر این شرایط قرار می‌گیرد.

قویاً توصیه می‌کنم گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی را با درآمد خالص دو سه سال گذشته مقایسه کنید. (ببینید، در اینجا اصطلاح صحیح و رسمی گردش وجوه نقد حاصل از سود را به کار برده‌ام). آیا گردش وجوه نقد حاصل از سود تقریباً همان درصد از درآمد خالص، در هر سال است؟ این روند چگونه است؟ برای مثال، سال گذشته گردش وجوه نقد حاصل از سود ممکن است ۹۰٪ درآمد خالص باشد

اما امسال ممکن است به ۵۰٪ افت کرده باشد. (ماشین‌حساب خود را درآورید و گردش وجوه نقد حاصل از سود را به سود (درآمد خالص) تقسیم کنید، مؤسسه این نسبت را گزارش نکرده است.) در این شرایط، سود شرکت، در همان مرحله‌ی سال قبل، به گردش وجوه نقد تبدیل نمی‌شود. گردش وجوه نقد حاصل از سود، در یک سال، واقعاً قابل مقایسه با گردش وجوه نقد حاصل از سود در بلندمدت نیست ــ شاید مؤسسه زیرساخت خوبی برای پشتیبانی سطوح بالاتر فروش داشته باشد، اما مجدداً روند نزولی، گردش وجوه نقد حاصل از سود مشکلات کوتاه‌مدتی را سبب می‌شود که مؤسسه باید با آن دست و پنجه نرم کند.

بمب!

گردش وجوه نقد حاصل از سود شاید قطره‌ای از دریا باشد. در حقیقت گردش وجوه نقد حاصل از سود ممکن است منفی باشد؛ برای ایجاد سود، ممکن است شرکت از ذخایر وجه نقد خود استفاده کرده باشد. ممکن است وجه نقد را بین مالکان توزیع نکند. و شاید سرمایه را از طریق وام و حقوق صاحبان سرمایه تأمین کند و وجه لازم را برای جایگزینی و توسعه‌ی دارایی‌های ثابت خود فراهم کند. گردش وجوه نقد حاصل از سود اندک، در موارد نادر، موجب بروز تردیدهایی در مورد کیفیت سود می‌شود، که به اعتبار درآمد خالص (سود) گزارش شده لطمه می‌زند. گردش وجوه نقد حاصل از سود، در اکثر موارد اندک است، زیرا حساب‌های دریافتنی حاصل از فروش وصول نشده‌اند و چون مؤسسه در موجودی کالای خود افزایش بسیاری ایجاد کرده است. این افزایش در مورد اینکه آیا همه‌ی حساب‌های دریافتنی وصول شده‌اند یا کل موجودی کالا به قیمت معمول فروخته خواهد شد موجب بروز سؤالات بسیاری می‌شود. فقط زمان همه چیز را ثابت خواهد کرد. اما باید مراقب باشید، مخصوصاً مراقب عدد سود (درآمد خالص) که مؤسسات آن را بیشتر از آنچه غالباً هست گزارش می‌کنند.

نکته

تحلیل و بررسی گردش وجوه نقد حاصل از زیان (به جای سود) نیز بسیار حائز اهمیت است. هنگامی که شرکت زیان سالیانه‌ای را گزارش می‌کند ــ به جای سود ــ فوراً این سؤال به ذهن خطور می‌کند که با ذخایر نقدی شرکت فرصت کافی برای انتقال از ستون زیان به ستون سود فراهم خواهد شد. وقتی مؤسسه در وضعیت زیان است (برای مثال سال‌های اولیه‌ی شروع کار مؤسسه) و گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی منفی است، به مانده‌ی نقدی شرکت توجه کنید و اینکه چه مدت مؤسسه می‌تواند به روند کارخود ادامه دهد، تا اینکه بالاخره به سوددهی برسد. تحلیل‌گران سهام اصطلاح نرخ سوخت را برای مشخص کردن اینکه مؤسسه چه مقدار گردش وجوه نقد خروجی در هر دوره صرف کرده است، به کار می‌برند. این معیار را بدین جهت به کار می‌برند که ببینند مؤسسه، در هر دوره، چه مقدار وجه نقد به تراز نقدی خود واریز می‌کند. سؤال کلیدی اینجاست که: آیا مؤسسه وجه نقد کافی در دست دارد تا به روند کار خود ادامه

دهد، تا شروع به ایجاد گردش وجوه نقد حاصل از سود مثبت کند، و اگر چنین نیست، از کجا وجه نقد کسب می‌کند تا اینکه بتواند سود ایجاد و آن را در دفاتر خود ثبت کند و بتواند از این نقدینگی استفاده کند.

آیا افزایش در دارایی‌ها و بدهی‌ها مطابق با میزان رشد مؤسسه است؟

مؤسسات سهامی عام صورت‌های مالی خود را در قالب مقایسه‌ای سه ساله ارائه می‌کنند (یا گاهی اوقات در قالب مقایسه‌ای دو ساله). زبان اصول پذیرفته‌ی حسابداری نیاز به صورت‌های مالی مقایسه‌ای ندارد ــ اگرچه کلیه‌ی مؤسسات، چه خصوصی و چه دولتی، به ارائه‌ی صورت‌های مالی مقایسه‌ای تشویق می‌شوند. به‌علاوه، اعتباردهندگان و سرمایه‌گذاران در سهام مؤسسات خواستار صورت‌های مالی مقایسه‌ای هستند. لذا، سه ستون از اعداد در صورت‌های سود و زیان، ترازنامه و صورت گردش وجوه نقد گزارش می‌شود ــ مثلاً برای سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱. به منظور توضیح بهتر صورت‌های مالی در این کتاب، سعی شده که صورت‌های مالی تا حد امکان به صورت خلاصه ارائه شوند و فقط یک سال گزارش شده و دو ستون دیگر که مربوط به سال‌های قبل است ارائه نشده است. لطفاً این نکته را به خاطر داشته باشید.

ارائه‌ی صورت‌های مالی در قالب مقایسه‌ای سه ساله، همان‌گونه که مستحضرید، به خواننده کمک می‌کند تا مقایسه‌ی سال به سال انجام دهد. البته باید سه بار اعداد را در صورت‌های مقایسه‌ای مطالعه و آن را با صورت مالی یک ساله مقایسه کنید. باید بگویم میزان تغییرات ارائه نشده است: نظری کوتاه به تغییرات بیندازید و برای محاسبه‌ی میزان تغییرات در طی سال از ماشین‌حساب استفاده کنید. برای مثال، مانده‌ی نهایی اموال و دارایی مؤسسه، تأسیسات، تجهیزات و حساب دارایی‌ها به صورت زیر گزارش شده است (به میلیون دلار):

۴،۰۹۷، ۴،۱۸۷ و ۳،۶۱۴ در سال مالی منتهی به ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱. فقط این مانده‌های نهایی در ترازنامه‌ی مقایسه‌ای شرکت ارائه شده‌اند ــ افزایش یا کاهش در طی سال ارائه نشده است. قالب مقایسه‌ای سه ساله شما را قادر می‌سازد که روند تدریجی درآمد حاصل از فروش و هزینه را در هر سال و تغییرات کلی در میزان حساب دارایی‌ها و بدهی‌های شرکت و حقوق صاحبان را مشاهده کنید. به سادگی می‌توانید هرگونه تغییرات مهم را، در هر خط از صورت گردش وجوه نقد در طی سال، مشخص کنید. اگر فقط نگاه کوتاهی به مبالغ دیگر بیندازید یا تغییرات

را محاسبه کنید، از خودتان می‌پرسید که آیا افزایش دارایی‌ها و بدهی‌های شرکت که در ترازنامه گزارش شده، مطابق با میزان فروش مؤسسه در هر سال است؟

فرض کنید میزان فروش شرکت ۱۰٪ بیشتر از سال گذشته است. این بدان معنی نیست که همه‌ی دارایی‌ها و بدهی‌ها دقیقاً ۱۰٪ افزایش یابد. اما این افزایش اگر بسیار زیادتر از ۱۰٪ باشد، باید به دقت آن را بررسی کنید. باید ببینید آیا حساب‌های دریافتنی شرکت به نرخی بیش از درآمد حاصل از فروش افزایش داشته است؟ اگر چنین است، ممکن است شرکت از نظر پرداخت حساب از طرف مشتریان دچار دردسر شده باشد و احتمالاً دلیل آن این است که مشتریان از کالاها یا خدمات شرکت راضی نیستند. اگر افت بسیاری در حساب‌های دریافتنی مشاهده شود یعنی اینکه مؤسسه، امسال، با مشتریانش به شکل اعتباری آزادانه‌تری عمل کرده است.

فرض کنید موجودی کالا، به اندازه‌ی ۳۰٪، افزایش یافته، اما به درآمد حاصل از فروش فقط ۱۰٪ افزوده شده، به وضوح مؤسسه بیش از آنچه کالا فروخته، تولید یا خریداری کرده است. در جلسه‌ی سالیانه‌ی بعدی سهامداران باید در این مورد از کارشناس رسمی بپرسم. همچنین باید بپرسم که برنامه‌های آینده‌ی مؤسسه، برای سال بعد چیست که موجودی کالا را به سطح میزان فروش برگرداند.

برخلاف معمول افزایش فراوان در دارایی‌ها که از خط خارج شده‌اند، به همراه افزایش درآمد حاصل از فروش شرکت فشار مضاعفی بر گردش وجوه نقد وارد می‌آورد و سبب بروز مشکلات بسیاری می‌شود که در بخش بعد توضیح داده شده است.

آیا نشانه‌ای از مضیقه‌ی مالی وجود دارد؟ آیا مؤسسه قادر است بدهی‌هایش را بپردازد؟

اصطلاح خاص

مؤسسه می‌تواند حجم فروش و حاشیه‌ی سود بسیار خوبی ایجاد کند، اما اگر نتواند بدهی‌ها و صورت‌حساب‌هایش را به موقع بپردازد، فرصت‌های سود از دست می‌رود. توان ایفای تعهدات به پیش‌بینی مؤسسه برای تسویه‌ی بدهی‌ها و سایر پرداخت‌های به موقع بدهی اطلاق می‌شود. تحلیل توان ایفای تعهدات به این امر اشاره دارد که آیا مؤسسه قادر به پرداخت بدهی‌هایش هست یا خیر و در جستجوی یافتن علائم گرفتاری و تنگنای مالی است که سبب بروز وقفه‌های بسیار جدی در عملیات ایجاد سود مؤسسه می‌شود. خلاصه، حتی اگر مؤسسه دارای چند میلیارد دلار وجه نقد در بانک باشد، باید سؤال کنید که: توان ایفای تعهدات آن چگونه است؟

داشـــتن توان ایفای تعهدات بدین معنا نیســـت که مؤسسه باید وجه نقدی معادل کل بدهی‌هایش در بانک داشته باشد. فرض کنید مؤسسه ۲ میلیون دلار در بخش بدهی‌هـــای عملیاتی بدون بهره دارد (حســـاب‌های پرداختنـــی و هزینه‌های معوق پرداختنی) و ۱/۵ میلیون دلار اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت (مدتی کمتر از یک‌سال) و ۳/۵ میلیون دلار در وام بلندمدت (زمانی بیش از پنج سال). همچنین کل بدهی‌هایش ۷ میلیون دلار است. برای داشتن توان ایفای تعهدات نیاز نیست که مؤسسه مبلغ ۷ میلیون دلار در حساب جاری خود داشته باشد. در حقیقت، چنین وضعیتی احمقانه است. اگر همه‌ی پول در بانک باشد، بدهی داشتن بی‌معنی است. مقصود از داشتن بدهی این اســـت که از پول خود به نحوی اســـتفاده کنید که بیشتر صرف دارایی‌ها شود تا به صورت وجه نقد بماند. مؤسسه از پول حاصل از بدهی‌ها استفاده می‌کند تا آن را در بخش دارایی‌های غیرنقدی، که در انجام عملیات سودآور به کار می‌رود، سرمایه‌گذاری کند. برای مثال، مؤسسه کالاهایی را به صورت نسیه خریداری می‌کند و آن‌ها را در انبار موجودی کالا نگهداری می‌کند، تا زمانی‌که آن‌ها را بفروشد. شرکت پول قرض کرده تا در بخش دارایی‌های ثابت سرمایه‌گذاری کند.

در تحلیلِ داشتن توان ایفای تعهدات می‌پرسند آیا دارایی‌ها سریعاً تبدیل به وجه نقد می‌شود که در این صورت بتوان بدهی‌ها را به موقع پرداخت کرد؟ آیا دارایی‌ها، گردش وجوه نقد کافی ایجاد می‌کنند که بتوان بدهی‌های مؤسسه را بازپرداخت کرد؟

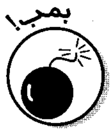
در تحلیل توان ایفای تعهدات کوتاه‌مدت مؤسسه بر دارایی‌های جاری مؤسسه تکیه می‌شـــود که در ارتباط با بدهی‌های جاری مؤسســـه اســـت؛ این دو مبلغ در ترازنامه گزارش شده است. معیار دم‌دستی پرداخت بدهی کوتاه‌مدت شرکت نسبت جاری آن است ــ دارایی‌های جاری (وجه نقد، حساب‌های دریافتنی، موجودی کالا و هزینه‌های پیش‌پرداخت شده) به بدهی‌های جاری تقسیم شده است (حساب‌های پرداختنی و هزینه‌های معوق پرداختنی، به‌علاوه‌ی بدهی‌های بدون بهره که در کوتاه‌مدت سررسید می‌شود). نسبت جاری ۲ به ۱ معمولاً معیار قابل قبولی برای مؤسسه است.

نکته

نســـبت جاری برای بسیاری از مؤسسات نباید ۲ به ۱ باشد. بلکه بیشتر بستگی به کالاهایی دارد که مؤسسه می‌فروشد و روش‌های تأمین مالی موجود در صنایع. برای مثال، بنگاه‌های معاملات اتومبیل وابســـتگی بسیاری به وام کوتاه‌مدت برای تأمین موجودی کالاهای خود یعنی اتومبیل و کامیون‌های سبک دارند. واحد تجاری آن‌ها از نظر نقدینگی سرپا خواهد ماند، حتی با نسبت‌های جاری بسیار اندک. قرض‌دهندگان می‌دانند تأمین مالی ضرورت کار مؤسساتی است که با آن‌ها سر و کار دارند و آن‌ها به همین منظور در مورد نســـبت‌های جاری قضاوت می‌کنند. نسبت جاری ۲ به ۱ نسبتاً محافظه‌کارانه است. بسیاری از مؤسسات می‌توانند با نسبت جاری پایین‌تر از

این هم، بدون وجود علائم خطر و هشداردهنده در منابع اعتباری کوتاه‌مدت خود، به فعالیت خود ادامه دهند.

به‌علاوه، سرمایه‌گذاران مؤسسات و اعتباردهندگان بر نسبت توان پرداخت بدهی دیگری نیز توجه می‌کنند که نسبت سریع نامیده می‌شود. این نسبت فقط شامل دارایی‌های سریع است ــ از قبیل وجه نقد، حساب‌های دریافتنی، سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت قابل معامله در بازار (اگر شرکت دارای این قبیل سرمایه‌گذاری‌ها باشد). دارایی‌های سریع به بدهی‌های جاری تقسیم می‌شوند تا نسبت سریع حاصل شود. به این نسبت نسبت آنی نیز می‌گویند. به طور غیررسمی‌تر، این نسبت نسبت جهشی نامیده می‌شود، گویی که همه‌ی اعتباردهندگان کوتاه‌مدت به مؤسسه هجوم آورده و تقاضای تسویه‌ی سریع بدهی خود را دارند.



بسیاری افراد نسبت آنی مطمئن را ۱ به ۱ در نظر می‌گیرند ــ یعنی ۱ دلار دارایی‌های سریع برای هر ۱ دلار بدهی‌های جاری. به‌هرحال مراقب این قاعده‌ی کلی باشید. ممکن است این نسبت برای مؤسساتی که متکی به وام (بدهی) کوتاه‌مدت برای تأمین مالی موجودی کالای خود هستند، مناسب نباشد. برای این شرکت‌ها، بهتر است دارایی‌های سریع را با بدهی‌های سریع مقایسه کرد و اسناد پرداختنی کوتاه‌مدت را، که تا زمان فروخته شدن موجودی کالا پرداخت نمی‌شوند، مستثنی کرد.



نسبت‌های جاری و آنی به یکدیگر مربوطند. اما توان ایفای تعهدات مؤسسه اصولاً به توانایی مدیران برای متقاعد کردن اعتباردهندگان به ادامه‌ی روند گسترش اعتبار به مؤسسه و تجدید وام‌های خود بستگی دارد. توانایی جذب اعتبار مدیریت عامل اصلی است، نه این نسبت‌ها. اعتباردهندگان متوجه هستند که آیا مؤسسه می‌تواند تعهدات خود را ایفا کند یا توان پرداخت بدهی‌های خود را ندارد. به عنوان قاعده‌ای کلی، اعتباردهندگان تدریجاً جذب می‌شوند و سرمایه‌ی خود را در مؤسسه سرمایه‌گذاری می‌کنند. عرضه نکردن اعتبار جدید بدترین کاری است که ممکن است قرض‌دهندگان و اعتباردهندگان انجام دهند. این کار مؤسسه را دچار سرگردانی می‌کند و اعتباردهندگان وصول مطالبات خود را تدریجاً طلب خواهند کرد. معمولاً چنین کاری به نفع آن‌ها نیست که مؤسسه‌ای را در معرض ورشکستگی قرار دهند، مگر به عنوان آخرین راه حل.

آیا دارایی‌ها و بدهی‌های غیرمعمول وجود دارند؟

هنگام خواندن ترازنامه تنها کاری که انجام می‌دهم این است که به دنبال دارایی‌ها و بدهی‌های غیرمعمول باشم. شاید این کار موجه باشد، اما می‌خواهم بدانم این دارایی‌ها و بدهی‌های غیرمعمول چه هستند و اینکه آیا بر سود مؤسسه تأثیر می‌گذارند یا خیر.

دارایی‌های معمول (که دارایی‌های مهم نامیده می‌شـوند) شامل حساب‌های دریافتنی، موجودی کالا و دارایی‌های ثابتند. بدهی‌های معمول حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های معوق پرداختنی، حساب‌های بدهی بلندمدت و کوتاه‌مدت و البته حساب‌های حقوق صاحبان سهام برای وجوه سرمایه‌گذاری شده‌ی سرمایه‌گذاران و برای سود انباشته است. وقتی این مسیر ناخوشایند را طی کنید، هیچ‌گاه متوجه آنچه کشف می‌کنید نخواهید شد.

اکثر مؤسسات حساب‌های متفرقه و گوناگونی را گزارش می‌کنند که سایر دارایی‌ها نامیده می‌شود. کسی چه می‌داند در این قلم چه مواردی نهفته است؟ اگر مانده‌ی این حساب خیلی زیاد نباشد، مطمئن باشید حسابرس اجازه نداده هیچ قلم مهمی در این حساب مخفی بماند.

اوراق بهادار قابل معامله در بازار حسـاب دارایی اسـت که برای سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار و سـهام (مانند سایر انواع سـرمایه‌گذاری‌ها) به کار می‌رود. شرکت‌هایی که وجه نقد بیشتر از نیازشان برای مقاصد عملیاتی فوری خود دارند، مازاد سرمایه‌ی خود را در کارهایی سـرمایه‌گذاری می‌کنند که درآمد بیشتری، نسـبت به قرار دادن پول خود به طور راکد در حسـاب جاری بانکی، برای آن‌ها ایجاد کند. قوانین حسابداری برای اوراق بهادار قابل معامله بسیار دقیق و پابرجاست و نباید نگران این قبیل دارایی‌ها باشید. اگر با دارایی یا بدهی مواجه شدید که با آن آشنا نیستید، در پیوست‌های صورت‌های مالی بـه دنبـال آن بگردید، تا توضیح مختصری در مورد این‌گونه حسـاب‌ها و تأثیر آن‌ها بر حسـابداری سود بیابید (می‌دانم شما هم مثل من مایل به خواندن پیوست‌ها نیستید). برای مثال، بسیاری از مؤسسـات دارای بدهی‌های فراوانی برای برنامه‌های اجرانشده‌ی بازنشستگی برای اقدامات کارکنانشان هستند. این بدهی آشکار می‌سازد که مؤسسه این جزء از هزینه‌ی دسـتمزد را هنگام تعیین سـود، در طی سال‌های گذشته، ثبت نکرده است. این بدهی بار بسیار سنگینی بر گردش وجوه نقد آینده خواهد داشت.

چگونه می‌توان از دارایی‌ها استفاده‌ی مطلوب کرد؟

هر مؤسسـه‌ای برای ایجاد سـود به دارایی نیاز دارد و هر مؤسسـه‌ای باید از طریق وام (بدهی) و منابع حقوق صاحبان سرمایه، سرمایه‌ی خود را تأمین کند و افزایش دهد. هر دو منبع سرمایه دارای هزینه (بهای تمام شده) هستند ـــ مدیران مؤسسه نباید هرگز از هزینه‌ی فرصت پول غفلت کنند. بابت بدهی (وام) باید بهره پرداخت شـود و درآمد خالص (سـود) باید از طریق سرمایه‌ی صاحبان سهام تحصیل شود. مؤسسه باید سود قبل از کسر بهره و مالیات کافی داشته باشد، تا بهره‌ی مالیات بر درآمد را بپردازد (مگر اینکه نهاد معاف از مالیات باشد) و درآمد خالص دائم فراهم کند که برای مبالغ به کار رفته‌ی سـرمایه‌ی سهامداران کافی باشد. گذاشتن زمین

به صورت کشــت نشده، برای یکی دو فصل، از نظر کشاورزی مفید و عاقلانه است، اما دارایی‌های مؤسسه باید همواره، به خوبی، مورد استفاده قرار گیرد.

آزمایش کلی در مورد اینکه دارایی‌ها چگونه به‌خوبی مورد اســتفاده قرار می‌گیرند، نســبت فروش دارایی‌ها نامیده می‌شــود که معادل درآمد حاصل از فروش سالیانه، تقســیم بر کل دارایی‌هاســت. (باید این نسبت را محاسبه کنید؛ اکثر مؤسسات این نســبت را در صورت‌های مالی خود گزارش نمی‌کنند، اگرچه معدودی چنین کاری انجام می‌دهند.) این نسبت کارایی استفاده از دارایی برای فرایند فروش را می‌آزماید ــ برخی مؤسسات دارای نسبت فروش دارایی اندکی هستند، کمتر از ۲ به ۱. برخی هم دارای نسبت‌های بسیار بالا هستند، مانند ۵ به ۱. هر صنعت یا بخش خرده‌فروشی در اقتصاد دارای استاندارد نسبت گردش یا فروش دارایی است، اما این نسبت‌ها از صنعتی به صنعت دیگر و از بخشی به بخش دیگر اندکی متفاوتند. برای همه‌ی مؤسسات نسبت فروش استاندارد دارایی وجود ندارد. فروشگاه زنجیره‌ای، اگر درآمد حاصل از فروش سالیانه‌اش فقط دو برابر دارایی‌هایش باشد، نمی‌تواند چنین کاری کند. از طرف دیگر، تولیدکنندگان صنایع سنگین که دارای سرمایه‌ی گسترده در دارایی‌های ثابتند، از داشتن نسبت فروش یا گردش دارایی ۲ به ۱ خشنودند.

نکته

خوانندگان گزارش مالی عاقلند زیرا به ســادگی نسبت فروش دارایی‌های شرکت را از سالی به سال دیگر بررسی می‌کنند. اگر این نسبت دارای رکود باشد یا افت کرده باشد شرکت درآمد حاصل از فروش اندکی به‌ازای هر دلار از دارایی خود کسب کرده است. اگر نسبت سود شرکت، همین میزان باقی بماند، از هر دلار دارایی‌ها سود کمتری عاید می‌شود، که این خبر خوبی برای سرمایه‌گذاران در مؤسسه نیست.

بازده هزینه‌ی سرمایه‌گذاری چیست؟

من به مثالی عملی نیاز دارم تا سؤالات بازده هزینه‌ی سرمایه‌گذاری را، که شما باید بدان پاســخ دهید، مشــخص کنم. فرض کنید کل دارایی‌های مؤسسه ۱۲ میلیون دلار و حساب‌های پرداختنی و بدهی‌های معوق آن برای هزینه‌های پرداخت نشده ۲ میلیون دلار اســت. از این رو خالص دارایی‌های عملیاتی ــ کل دارایی‌ها منهای بدهی‌های عملیاتی بدون بهره ــ ۱۰ میلیون دلار می‌شود.

نمی‌خواهم درآمد حاصل از فروش منتهی به سال مالی اخیر شرکت را به شما بگویم. اما به شــما می‌گویم که ســود قبل از کسر بهره و مالیات آن ۱/۳۲ میلیون دلار در سال است. سؤال اصلی که باید بپرسید این است: مؤسسه برای کل سرمایه‌ی به کار رفته برای کسب این سود چه کار کرده است؟

سود قبل از کسر بهره و مالیات بر دارایی‌ها (خالص دارایی‌های عملیاتی، بنا به نظر من) به منظور محاسبه‌ی بازده دارایی‌ها تقسیم شده است. در این صورت، شرکت دارای ۱۳/۲ درصد بازده دارایی، برای سال مالی منتهی به تاریخ اخیر است:

÷ ۱,۳۲۰,۰۰۰ دلار سود قبل از کسر بهره و مالیات
٪۱۳/۲ بازده دارایی = ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار خالص دارایی‌های عملیاتی

آیا این نرخ به اندازه‌ای هست که نرخ بهره‌ی بدهی را جبران کند؟ مطمئناً؛ شکی نیست که مؤسسه باید ٪۱۳/۲ نرخ بهره بپردازد. اکنون سؤال مربوط به سود نهایی این است: مؤسسه در مورد مالکان (سهامداران) خود چه کار می‌کند، مالکانی که سرمایه‌ی بسیار زیادی را در مؤسسه سرمایه‌گذاری کرده‌اند؟

کل بدهی مؤسسه ۴ میلیون دلار است که ٪۸ بهره‌ی سالیانه بابت آن می‌پردازد. همچنین کل حقوق صاحبان سرمایه ۶ میلیون دلار است. مؤسسه در قالب شرکت سهامی معمولی سازمان‌دهی شده است، که مجموعاً ٪۴۰ مالیات بر درآمد دولت مرکزی و محلی بابت درآمد مشمول مالیات خود می‌پردازد.

با فرض چنین ساختار سرمایه‌ای، سود قبل از کسر بهره و مالیات آن (یا سود عملیاتی آن) برای سال مالی اخیر به سه طریق محاسبه می‌شود:

- ✓ **۳۲۰,۰۰۰ دلار بهره‌ی بدهی:** ۳۲۰,۰۰۰ دلار = ٪۸ نرخ بهره × ۴,۰۰۰,۰۰۰ دلار بدهی
- ✓ **۴۰۰,۰۰۰ دلار مالیات بر درآمد:**
  = ۳۲۰,۰۰۰ دلار بهره - ۱,۳۲۰,۰۰۰ دلار سود قبل از کسر بهره و مالیات
  =٪۴۰ نرخ مالیات × ۱,۰۰۰,۰۰۰ دلار درآمد مشمول مالیات
  ۴۰۰,۰۰۰ دلار مالیات بر درآمد
- ✓ **۶۰۰,۰۰۰ دلار درآمد خالص:**
  - ۳۲۰,۰۰۰ دلار بهره – ۱,۳۲۰,۰۰۰ دلار سود عملیاتی
  ۶۰۰,۰۰۰ دلار درآمد خالص = ۴۰۰,۰۰۰ دلار مالیات بر درآمد

درآمد خالص بر حقوق صاحبان سرمایه تقسیم می‌شود تا نسبت بازده حقوق صاحبان سرمایه محاسبه شود، که در این مثال از قرار زیر است:

= ۶,۰۰۰,۰۰۰ دلار حقوق صاحبان سرمایه ÷ ۶۰۰,۰۰۰ دلار درآمد خالص
٪۱۰ بازده حقوق صاحبان سرمایه

برخی مؤسسات نسبت بازده حقوق صاحبان سرمایه را گزارش می‌کنند، اما بسیاری از آن‌ها خیر ــ اصول پذیرفته‌ی حسابداری مؤسسات را ملزم به افشای نسبت بازده حقوق صاحبان سرمایه نکرده است. اما به عنوان سرمایه‌گذار در مؤسسه از ۱۰٪ بازده‌ی سرمایه خود راضی هستید؟

نکته

شما فقط ۲٪ بیشتر از دارندگان بدهی، سود کسب کرده‌اید، که بیشتر از سودی است که برای مخاطرات اضافی، به عنوان سرمایه‌گذار متحمل می‌شوید. اما ممکن است پیش‌بینی کنید مؤسسه آینده‌ی روشنی دارد و سرمایه‌گذاری شما دائماً دو یا سه برابر ارزش خود خواهد شد. به‌هرحال، بازده هزینه‌ی سرمایه‌گذاری، نقطه‌ی مرجع مناسبی است، اگرچه این نسبت با توجه به آنچه با سرمایه‌ی خود انجام داده‌اید جواب قطعی به شما نمی‌دهد. خواندن کتاب سرمایه‌گذاری به زبان آدمیزاد در تصمیم‌گیری عاقلانه به شما کمک می‌کند.

حسابرس رسمی در مورد گزارش‌های مالی سالیانه چه می‌گوید؟

آخرین سؤال: نظر حسابرس رسمی در مورد گزارش‌های مالی سالیانه چیست؟ مؤسسات سهامی عام ملزم به داشتن گزارش‌های مالی سالیانه‌ی حسابرسی شده توسط مؤسسات رسمی حسابرسی مستقلی هستند که سهامداران آن‌ها را انتخاب کرده‌اند (بهتر بگویم هیئت مدیره‌ی تأیید شده از طریق آرای سهامداران). بسیاری از مؤسسات خصوصی گزارش‌های مالی سالیانه‌ی حسابرسی شده دارند، هرچند قانوناً ملزم به این کار نیستند. مؤسسات کوچک ممکن است حسابرسی گزارش‌های مالی خود را انجام ندهند، درعوض یک کارشناس رسمی حسابداری صورت‌های مالی آن‌ها را بررسی کند ــ در این موارد، کارشناس رسمی حسابداری نظر خود را در مورد صورت‌های مالی بیان نمی‌کند. مؤسسه پول بسیار زیادی برای حسابرسی می‌پردازد و باید آنچه حسابرس در مورد صورت‌های مالی می‌گوید بخوانید. زیرا نظر حسابرس در مورد صورت‌های مالی از اهمیت فراوانی برخوردار است.

گزارش‌های حسابرس ضمیمه‌ی صورت‌های مالی است، گاهی اوقات دقیقاً قبل از صورت‌های مالی یا در برخی موارد بعد از پیوست‌ها. (در فصل ۱۵ به توضیح گزارش حسابرس پرداخته شده است). صراحتاً بگویم: اصطلاح گزارش حسابرس بسیار جدی است. نوعی اصطلاحات خاص است! به‌هرحال، به جمله‌هایی که نظر حسابرس در مورد صورت‌های مالی در آن‌ها اظهار شده توجه کنید. به عبارت دیگر، حسابرس رسمی برای صورت‌های مالی، چراغ سبز، چراغ زرد و چراغ قرمز قرار می‌دهد. چراغ سبز یعنی اینکه همه چیز صحیح و خالی از اشکال است، چراغ زرد یعنی باید مراقب

مواردی باشید که حسابرس رسمی را از دادن چراغ سبز بازمی‌دارد و چراغ قرمز یعنی اینکه صورت‌های مالی شدیداً نادرست و گمراه‌کننده است.

نکته

در پی کلمه‌ی کلیدی منصفانه باشـــید. این کلمه‌ی رمزی و مهم بدین معنی است که مؤسسه‌ی رسمی حسابرسی مخالفت جدی در مورد نحوه‌ی تهیه‌ی صورت‌های مالی مؤسسه ندارد. این نظر غیرمشروط را نظر قطعی می‌نامند. فقط در اکثر شرایط نامطلوب حسابرس نظر مخالف می‌دهد، که مؤکداً می‌گوید صورت‌های مالی گمراه‌کننده و نادرســـت هســـتند. یا نظر قطعی را مشاهده خواهید کرد یا نظر حسابرس تعدیل خواهد شـــد. برای مثال، ممکن است حسابرس رســـمی تشخیص دهد که گزارش مالی نیاز به افشاســـازی بیشتر برخی از اقلام خاص دارد یا اینکه حسابرس با روش حســـابداری به کار رفته در مؤسسه موافق نباشد. اما به طور کلی، حسابرس رسمی از اینکه صورت‌های مالی نادرست نیستند، رضایت دارد.

اگر مؤسسه‌ی حسابرسی نظر قطعی در مورد صورت‌های مالی ندهد یا فکر کند که بایـــد در مورد برخی نـــکات صورت‌های مالی تأکید کند، پاراگراف چهارمی به قالب استاندارد سه پاراگرافی گزارش حسابرسی افزوده می‌شود (یا بخشی اضافی به گزارش یک پاراگرافی حسابرسی مورد استفاده‌ی شرکت حسابرسی پرایس واتر هاوس کوپرز اضافه می‌شود). پاراگراف چهارم را حتماً باید بخوانید. حسابرسی ممکن است در مورد ادامه‌ی روند کار مؤسســـه اظهار شبهه کند. نسبت‌های توان ایفای تعهدات مؤسسه که قبلاً بحث شده کاملاً باید مورد توجه قرار گیرند. هنگامی که حسابرس این موارد را بیان می‌کند، موضوع کاملاً جدی است.

پیوست الف ـ ۱

اصطلاحات: گذری بر اصطلاحات حسابداری (انگلیسی به فارسی)

هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت (ABC) **ABC (activity based costing)**

طرح نسبتاً جدید برای تخصیص غیرمستقیم هزینه‌های سربار. در کسب‌وکار و هزینه‌های سربار، از عملکردهای گوناگونی پشتیبانی می‌کنند. روش ABC، هزینه‌های سربار را به طبقات جداگانه‌ی فعالیت‌های پشتیبانی تقسیم می‌کند که در عملیات تولیدی و سایر بخش‌های سازمان مورد نیاز است (مانند مقوله‌ی فروش). برای هر فعالیت پشتیبانی، گرداننده‌ی هزینه‌ای تعیین می‌شود تا میزان استفاده از آن فعالیت را اندازه‌گیری کند. هزینه‌ی سالیانه‌ی هر فعالیت پشتیبانی، بر مبنای اینکه چند واحد هزینه به کار رفته، به تولید و سایر زمینه‌ها تخصیص داده می‌شود.

استهلاک تسریعی **accelerated depreciation**

یکی از دو روش اصلی برای تخصیص هزینه‌ی یک دارایی ثابت به عمر مفید آن و برآورد عمر مفید آن است. استهلاک تسریعی مقدار بیشتری از استهلاک را در سال‌های اولیه تخصیص می‌دهد و مقادیر کمتر را در سال‌های بعد، و همچنین عمر مفید کوتاه‌تری را در نظر می‌گیرد. برای مقایسه، استهلاک به روش خط مستقیم را نیز مشاهده فرمایید.

حسابداری **accounting**

روش و شیوه‌ای برای تحلیل، ثبت، جمع‌آوری و ذخیره‌ی اطلاعات مالی در مورد فعالیت‌های یک مؤسسه یا بنگاه و ارائه‌ی گزارش‌های خلاصه از این فعالیت‌ها در داخل مؤسسه برای مدیران و در خارج از مؤسسه برای کسانی که باید گزارش‌های مالی مربوط به مؤسسه را دریافت کنند. مدیران مؤسسه و سرمایه‌گذاران و حتی وام‌دهندگان به مؤسسه، به گزارش‌های حسابداری موسوم به صورت‌های مالی تکیه می‌کنند تا آگاهانه تصمیم‌گیری کنند. حسابداری شامل تهیه‌ی اظهارنامه‌های مالیاتی و ارائه‌ی آن‌ها به مؤسسه و سازمان امور مالیاتی نیز می‌شود.

معادله‌ی حسابداری **accounting equation**

دارایی‌ها = بدهی‌ها + حقوق صاحبان سرمایه. این معادله، زیربنای حسابداری دوبل است که توازن میان دارایی‌های مؤسسه و منابع اصلی سرمایه‌ی سرمایه‌گذاری شده در دارایی‌ها را منعکس می‌کند که به دو گروه مهم بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه تقسیم می‌شود.

حساب‌های پرداختنی **accounts payable**

از انواع اصلی بدهی‌های کوتاه‌مدت مؤسسه است که میزان بدهی به فروشندگان یا تأمین‌کنندگان را جهت خرید محصولات خدمات، بخش‌ها و نیازهای گوناگون که به‌طور نسیه خریداری شده‌اند، نمایش می‌دهد. به این حساب‌ها سود تعلق نمی‌گیرد (مگر اینکه زمان طولانی برای پرداخت این حساب‌ها منظور کنید).

حساب‌های دریافتنی **accounts receivable**

دارایی‌های کوتاه مدت، که مطالبات حاصل از فروش نسیه‌ی کالا و خدمات مؤسسه را به مشتریان بیان می‌کند. مشتریان به‌طور معمول سود پرداخت نمی‌کنند، مگر اینکه صورت‌حساب خود را در زمان مربوطه نپردازند.

نسبت سریع **acid-test ratio**

رجوع شود به نسبت آنی (quick ratio).

هزینه‌های پرداختنی پرداخت‌نشده **accrued expenses payable**
هزینه‌های پرداختنی معوقه ـ تحقق‌نیافته

یکی از انواع اصلی بدهی‌های کوتاه‌مدت مؤسسه که از انباشت هزینه‌های پرداخت‌نشده حاصل می‌شود، مانند پرداخت حق مرخصی کارمندان یا طرح پاداش مبتنی بر سود که تا دوره‌ی بعدی پرداخت نشده است. **احتیاط**: عناوین خاص این بدهی‌ها از مؤسسه‌ای به مؤسسه‌ی دیگر فرق می‌کند. ممکن است آن را تحت عنوان بدهی‌های معوقه، هزینه‌های معوقه و یا سایر نام‌های حسابداری مشابه مشاهده کنید.

استهلاک انباشته **accumulated depraciation**

مبلغ کل هزینه‌ی استهلاک است که از هنگام تهیه‌ی دارایی ثابتِ مشمولِ استهلاک ثبت شده است. در ترازنامه مبلغ این حساب از هزینه‌ی دارایی‌های ثابت کسر می‌شود. (به همین دلیل گاهی به آن حساب متقابل یا حساب کاهنده نیز گفته می‌شود). هدف، گزارش کل هزینه‌ای است که در طی سال‌ها مستهلک شده است. هزینه پس از کسر استهلاک انباشته در کل دارایی‌های مؤسسه منظور می‌شود که ارزش دفتری دارایی‌ها شناخته می‌شود.

حسابداری مبنای تعهدی **accrual-basis accounting**

متأسفانه در بین اکثر مردم، اصطلاح «تعهدی» آشنا نیست. اصطلاح بهتر حسابداری «بر مبنای کل» یا «بر مبنای کامل» است. از دیدگاه حسابداریِ سود، این عبارت اشاره می‌کند به ثبت درآمد در زمانی که فروش تحقق یافته (به جای ثبت آن در زمانی که وجه نقد در واقع از مشتریان دریافت شده است)، و ثبت هزینه‌ها مطابق با درآمد

حاصل از فروش یا سود دوره‌ای. از نظر شرایط مالی این مورد اشاره دارد به ثبت چندین دارایی، از جمله وجوه دریافتنی از مشتریان، بهای تمام‌شده‌ی موجودی کالا (محصولاتی که هنوز فروخته نشده‌اند) و بهای تمام‌شده‌ی دارایی‌های بلندمدت (دارایی‌های ثابت) ــ و ثبت بدهی‌های متعدد علاوه بر قرض (پول قرض شده) مانند مبالغ پرداختنی به فروشندگان و مبالغ پرداختنی بابت هزینه‌های پرداخت نشده.

نرخ سالیانه‌ی بهره و نرخ بازده **annualized rate of interest and rate of return**

نتیجه‌ی محاسبه‌ی نرخ بهره یا نرخ بازگشت سرمایه طی دوره‌ای کمتر از یکسال و تبدیل آن به نرخ معادل در سال کامل. فرض کنید ۲ درصد بهره در طی سه ماه به دست می‌آورید. نرخ بهره‌ی سالیانه (انگار یک بار در سال در پایان سال بهره دریافت کنید) برابر است با ۸/۲۴ ــ که دقیقاً ۴ برابر ۲ درصد نرخ سه ماهه نیست. (نرخ سالیانه برابر است با [۱+۰/۰۲] به توان ۴ منهای یک). این مورد نرخ سالیانه‌ی مؤثر نیز نامیده می‌شود، اگرچه شاید هم بتوان آن را نرخ سالیانه‌ی معادل نامید. همچنین نگاه کنید به بهره‌ی مرکب (compound interest).

نسبت دفعات گردش دارایی **asset turnover ratio**

مقیاسی برای تعیین اینکه در یک دوره‌ی معمولاً یک ساله، دارایی‌ها با چه میزان کارایی به کار رفته است. به منظور یافتن نسبت دفعات گردش دارایی، درآمد حاصل از فروش سالیانه را بر کل دارایی‌ها یا دارایی‌های خالص عملیاتی (معادل کل دارایی‌ها منهای بدهی‌های کوتاه‌مدت بدون بهره) تقسیم می‌کنیم.

گزارش حسابرسی **audit report**

صورت مالی یک‌صفحه‌ای صادره از سوی حسابدار رسمی، پس از بررسی سیستم حسابداری شرکت، ثبت‌ها و مدارک پشتیبانی، که نظر می‌دهد صورت‌های مالی شرکت و پانوشت‌های ارائه شده دقیقاً مطابق با اصول عمومی پذیرفته‌ی حسابداری است یا نه. حسابرسی سالیانه نیاز شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و بسیاری مؤسسات خصوصی است که حسابرسی دارند. حسابدار رسمی باید مستقل از مؤسسه باشد. به جای ارائه‌ی نظریه‌ی شفاف مبنی بر اینکه حسابرسی هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به صورت‌های مالی تهیه شده توسط مؤسسه ندارد، حسابرس می‌تواند نظری کارشناسی ارائه دهد که در آن حسابدار رسمی هیچ‌گونه اشکالی مگر یک یا دو مورد به صورت‌های مالی یا پاورقی‌ها نمی‌گیرد. اگر وضعیت مالی شرکت با تداوم بقای آن در تناقض باشد، حسابرسی تردیدهایش را ابراز می‌کند.

مطالبات غیرقابل وصول، مطالبات سوخت‌شده **bad debts**

هزینه‌های خاص حاصل از ناتوانی مشتری در پرداخت بدهی‌های ناشی از فروش قبلی به مؤسسه. زمانی که فروش نسیه ثبت شده، حساب‌های دریافتنی در حساب

دارایی افزایش یافته است. اگر مشخص شود که این بدهی بدهکار به مؤسسه دریافت نخواهد شد، حساب دارایی خط می‌خورد و وجه مزبور به حساب هزینه‌ی بدهی‌های لاوصول منظور می‌گردد.

ترازنامه **balance sheet**

صورت مالی که دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه را در لحظه‌ی فعلی از زمان خلاصه می‌کند. ترازنامه در پایان هر دوره‌ی سود یا هر زمانی که نیاز باشد تهیه می‌شود و شرایط و اوضاع مالی کل مؤسسه را نشان می‌دهد.

درآمد هر سهم مبنا (اصلی) **basic earnings per share (EPS)**

معادل است با درآمد خالص سالانه (گزارش ۱۲ ماهه‌ی اخیر) تقسیم بر تعداد سهام سرمایه‌ی مؤسسه که صادر شده و متعلق به سهامداران است. همچنین رجوع شود به درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم (diluted earnings per share). سود پایه‌ی هر سهم و درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم مهم‌ترین عواملی هستند که ارزش بازار سهام را در شرکت‌های سهامی عام هدایت می‌کنند.

ارزش دفتری دارایی‌ها **book value of assets**

به مبالغ و وجوه ثبت شده‌ی دارایی‌ها اشاره دارد که در ترازنامه گزارش شده‌اند. معمولاً این اصطلاح برای تأکید بر این است که مبالغ ثبت شده در حساب‌های مؤسسه کمتر از هزینه‌های جایگزینی جاری برخی دارایی‌هاست، مانند دارایی‌های ثابت خریداری شده در سالیان پیش که مستهلک شده‌اند.

book value of owner's equity, in total or per share

ارزش دفتری حقوق صاحبان سرمایه (سهام) در کل یا در هر سهم

اشاره دارد به ارزش حقوق صاحبان سهام در ترازنامه، چه کل سهام و چه هر سهم. ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام ضرورتاً مبلغی نیست که شخص باید به ازای هر سهم بپردازد، بلکه مرجع سودمند یا نقطه‌ی شروعی برای تثبیت نرخ بازار است.

نقطه‌ی سربه‌سری فروش **break even point (sales volume)**

میزان فروش سالیانه (تعداد کل واحدهای فروخته‌شده) که در آن حاشیه‌ی فروش کل معادل با هزینه‌های ثابت سالیانه باشد ـ یعنی میزان دقیق فروش که با آن مؤسسه هزینه‌های ثابت خود را تحت پوشش قرار می‌دهد و به سود یا زیان صفر می‌رسد. فروش مازاد بر نقطه‌ی سربه‌سر، به سود منجر می‌شود و دیگر صرف هزینه‌های ثابت نمی‌شود. حجم فروش سربه‌سری نقطه‌ی ارجاع مناسبی برای تجزیه و تحلیل سودآوری و تأثیر اهرم عملیاتی است.

بودجه‌بندی **budgeting**

فرایند توسعه و در نظر گرفتن سود و برنامه‌ریزی مالی با اهداف مشخص در دوره‌ی آتی ـ شامل پیش‌بینی هزینه‌ها و درآمدها، دارایی‌ها، بدهی‌ها و جریان نقدی مبنی بر برنامه. کارایی واقعی در دوره‌ی آتی با اهداف بودجه‌بندی مقایسه می‌شود تا پیشرفت یا عدم پیشرفت را مشخص کند. بودجه می‌تواند فقط برای برنامه‌ریزی کلی نیز به کار برود، مخصوصاً برای تعیین سرمایه‌ی اضافی مورد نیاز برای رشد مؤسسه.

نرخ سربار **burden rate**

در یکی از روش‌های حسابداری، مبلغی به ازای هر واحد است برای تخصیص کل هزینه‌های ثابت غیرمستقیم تولید در دوره، که به هزینه‌های مستقیم ساخت و تولید کالا اضافه می‌شود. این مبلغ می‌تواند درصدی از هزینه‌های مستقیم باشد یا مبلغ مشخصی به ازای هر واحد تولیدشده. بنابراین، هزینه‌های غیرمستقیم، «سرباری» هستند بر هزینه‌های مستقیم. مثلاً، ممکن است برای هر واحد تولیدشده، ۲۵ درصد از هزینه‌های مواد اولیه، هزینه‌ی تولیدی ثابت در نظر گرفته شود.

مخارج سرمایه‌ای **capital expenditures**

جایگزین دارایی‌های ثابت برای جایگزینی دارایی‌های ثابت قدیمی یا توسعه یا مدرنیزه کردن منابع عملیاتی طویل‌العمر مؤسسه. دارایی‌های ثابت بسته به ماهیت دارایی‌ها و نحوه‌ی به‌کارگیری آن در عملیات مؤسسه، دارای طول عمر مفید ۳ تا ۳۹ سال (یا بیشتر) هستند. اصطلاح «سرمایه» در اینجا بدین معنی است که پول قابل توجهی سرمایه‌گذاری می‌شود که تعهدات عمده‌ای را برای سال‌ها ایجاد می‌کند.

سهام سرمایه **capital stock**

گواهی مالکیت صادره از سوی شرکت برای وجوه سرمایه‌گذاری‌شده‌ی مؤسسه توسط مالکان. کل سرمایه به واحدهایی موسوم به سهام سرمایه تقسیم می‌شود. دارندگان سهام سرمایه در تقسیم سود سهام پرداخت شده از سود مشارکت دارند، در انتخابات اعضای هیئت مدیره رأی می‌دهند و تسویه‌ی دارایی‌ها را دریافت می‌کنند و حقوق دیگری نیز دارند. یک شرکت سهامی باید حداقل یک گروه از سهام سرمایه را که سهام عادی (common stock) نامیده می‌شود، صادر کند. همچنین ممکن است سهام دیگری نیز به نام سهام ممتاز (preferred stock) صادر کند. سهام عادی و ممتاز هزاران شرکت سهامی بزرگ، در بازار بورس اوراق بهادار معامله می‌شود.

گردش وجوه نقد ـ جریان(های) نقدی **cash flow(s)**

در اکثر موارد این اصطلاح اشاره دارد به هر نوع جریان نقدی ورودی و خروجی در طی یک دوره ـ پول‌هایی که دریافت و پرداخت می‌شود. این اصطلاح مکرراً به جای

گردش وجوه نقد حاصل از سـود به کار مـی‌رود. صورت گردش وجوه نقد، گردش وجوه نقد را به سـه دسته تقسـیم‌بندی می‌کند: فعالیت‌های عملیاتی (operating activities)، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری (investing activities) و فعالیت‌های تأمین مالی (financing activities).

گردش وجوه نقد حاصل از سود **cash flow from profit**

در صورت گردش وجوه نقد (cash flow statement) این مفهوم با نام گردش وجوه نقـد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی (cash flow from operating activities) به‌کار می‌رود. برابر است با درآمد خالص طی یک دوره، که با تغییرات خاص در دارایی‌ها و بدهی‌ها و هزینه‌ی اسـتهلاک تطبیق داده شده است. برخی این را گردش وجوه نقد آزاد می‌نامند که تأکید دارد بر اینکه این منبع نقدینگی نیازی به اسـتقراض، صدور سهام سرمایه یا فروش دارایی ندارد. **دقت کنید:** اصطلاح گردش وجوه نقد آزاد برای بیان گردش وجوه نقد حاصل از سود منهای مخارج سرمایه‌ای نیز به کار می‌رود (برخی نویسـندگان سود سـهام نقدی را نیز از آن کسر می‌کنند که هنوز کاملاً جا نیفتاده است).

cash flow from operating activities

گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی

به گردش وجوه نقد حاصل از سود رجوع کنید.

صورت گردش وجوه نقد **cash flow statement**

این صورت مالی مؤسسه، جریان‌های نقدی ورودی و خروجی را در طی دوره بر طبق سه گروه گردش وجوه نقد حاصل از سود (یا فعالیت‌های عملیاتی) (cash flow from profit)، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری (investing activities) و فعالیت‌های تأمین مالی (financing activities) خلاصه می‌کند. **یادداشت نویسنده:** در بسیاری از حالات، براساس تجارب من، صورت گردش وجوه نقد بسیار مفصل، فنی و توضیح آن بسیار مشکل است. به‌علاوه، چندین مورد در این صورت مالی گزارش می‌شود که با تغییرات موجود در دارایی‌ها و بدهی‌ها در ترازنامه‌ی تفضیلی شرکت مطابقت ندارد.

certified public accountant (CPA)

حسابدار (عمومی) رسمی ـ حسابدار قسم‌خورده (CPA)

نشان حسـابدار رسمی، درجه‌ای بسـیار معتبر و محترم برای حسابداران حرفه‌ای است. حسابدار باید ملزومات تجربی و تحصیلی را داشته، و آزمون سراسری را برای دریافت گواهینامه گذرانده باشـد تا حسابدار رسمی شود. بسیاری از حسابداران در بخش عمومی کار نمی‌کنند، برخی برای سازمان‌های تجاری و سازمان‌های دولتی و

غیرانتفاعی کار می‌کنند یا حسابداری تدریس می‌کنند. حسابداران رسمی صورت‌های مالی را حسابرسی می‌کنند و خدمات مشاوره‌ی مدیریتی و مالیاتی را در سطوح وسیع ارائه می‌دهند (مانند طرح‌ها و برنامه‌های مالی شخصی).

فهرست حساب‌ها **chart of accounts**

مجموعه‌ی تنظیم‌شده و رسمی حساب‌های مورد استفاده‌ی مؤسسه که دفتر کل را تشکیل می‌دهد و در آن تبادلات مالی مؤسسه ثبت شده است. فقط این حساب‌ها باید مورد استفاده قرار گیرد، مگر اینکه رئیس حسابداری سازمان (ناظر) اجازه دهد که حساب‌های جدیدی به این فهرست افزوده شود.

سهام عادی **common stock**

یک دسته از سهام سرمایه که باید از سوی شرکت‌های سهامی عام صادر شود. این سهام جزو کم‌اهمیت‌ترین دارایی‌های شرکت است و در هنگام انحلال و تسویه، آخرین چیزی است که تقاضا برای آن وجود دارد، یعنی بعد از اینکه تمام بدهی‌ها و سهام ارشد (از جمله سهام ممتاز) تسویه شده است. سهامداران عادی در انتخاب هیئت مدیره حق رأی دارند. گرچه سازمان‌هایی ممکن است هم سهام عادی دارای حق رأی صادر کنند و هم سهام عادی بدون حق رأی. سهامداران عادی تنها زمانی سهم خود را از سود دریافت می‌کنند که سهامداران ممتاز (در صورت وجود) سهم خود را گرفته باشند.

بهره‌ی مرکب **compound interest**

«مرکب» کلیدواژه‌ای برای سرمایه‌گذاری مجدد است. درآمد بهره زمانی مرکب می‌شود که آن را از سرمایه‌گذاری خود خارج نکنید و به جایش آن را دوباره سرمایه‌گذاری و به سرمایه‌گذاری‌ها یا حساب‌های پس‌انداز خود اضافه کنید. بدین ترتیب مانده‌ی بیشتری خواهید داشت که در دوره‌های آتی به آن بهره تعلق می‌گیرد. به واسطه‌ی بهره‌ی مرکب، به بهره‌ی شما نیز سود تعلق می‌گیرد. واضح‌تر این است که، به درآمد سرمایه‌گذاری شده‌ی مجدد شما بهره تعلق می‌گیرد. علاوه بر این رجوع شود به نرخ سالیانه‌ی بهره و نرخ بازده.

سود جامع **comprehensive income**

شامل سود خالص است که در صورت سود و زیان گزارش شده، به علاوه‌ی سود و زیان‌های فنی خاص در دارایی‌ها و بدهی‌ها که ثبت شده‌اند اما ضرورتاً در صورت مالی درج نشده‌اند. اکثر شرکت‌ها سود و زیان تفضیلی خود را (اگر وجود داشته باشد) در صورت تغییرات در حقوق صاحبان سهام گزارش می‌کنند.

حاشیه‌ی فروش **contribution margin**

معادل است با درآمد حاصل از فروش منهای بهای تمام شده‌ی کالای فروش رفته و منهای کلیه‌ی هزینه‌های متغیر (به عبارت دیگر، حاشیه‌ی فروش، سود قبل از کسر هزینه‌های ثابت است). بر مبنای واحدی، حاشیه‌ی فروش معادل است با قیمت فروش منهای هزینه‌ی تولید، منهای هزینه‌های متغیر هر واحد. حاشیه‌ی فروش، معیار بسیار مهمی برای تحلیل عملکرد سود و تصمیم‌گیری درباره‌ی قیمت فروش است.

ناظر **controller**

کارمند ارشـــد حسابداری مؤسسه که ممکن است رئیس امور مالی نیز باشد. گرچه در مؤسسات بزرگ، این دو کار مجزا از هم است.

حساب‌سازی (دست بردن در حساب‌ها) **cooking the books**

اشـــاره دارد به یکـــی از چندین طریق کلاهبرداری (آگاهانه و تعمـــدی با انگیزه‌ی گمراه کردن) طرح‌های حســـابداری به منظور غیرواقعی نشـــان دادن ســـود و به منظور نمایش شرایط مالی بهتر از شرایط واقعی موجود. حساب‌سازی با حساب‌آرایی و سودآرایی متفاوت است، حساب‌آرایی در حسابداری صورت‌های مالی منطقی و قانونی است ـــ اگرچه توصیه نمی‌شود. حساب‌ســـازی برای مالیات بر درآمد برعکس است: یعنی هزینه‌های قابل کسر بیشتر جلوه داده می‌شود تا درآمد مشمول مالیات به حداقل برسد.

هزینه‌ی سرمایه **cost of capital**

این اصطلاح برای یک مؤسسه به کل بهره‌ی پرداختی بابت سرمایه‌ی استقراضی و حداقل درآمد خالصی اطلاق می‌شود که باید به دست آورد تا سرمایه‌ی به کار رفته را توجیه کند. بهره مجموعه‌ای از مبالغ قراردادی بهره اســـت، هیچ قول حقوقی و قانونی درباره‌ی مبلغ بهره به صاحبان ســـرمایه داده نمی‌شود. نرخ بازده دارایی‌های مؤسســـه (ROA) باید به‌طور ایده‌آل بیشتر از متوسط نرخ هزینه‌های سرمایه باشد (بر مبنای تلفیق منابع بدهی و حقوق صاحبان سرمایه).

حسابداری ساختگی ـ حسابداری ابداعی **creative accounting**

کاربرد فوت‌وفن‌های مشکوک حسابداری که بازده سود و شرایط مالی بهتر از واقعیت را نشان می‌دهد. به حساب‌سازی و سودآرایی مراجعه کنید.

دارایی‌های جاری **current assets**

شـــامل وجوه نقد به عـــلاوه‌ی حســـاب‌های دریافتنی، موجـــودی کالا، هزینه‌های پیش‌پرداخت شـــده (اوراق بهادار قابل فروش در صورت وجود). این دارایی‌ها نقد یا در یک دوره‌ی عملیاتی، قابل تبدیل به وجوه نقد هستند. کل دارایی‌های جاری بر

کل بدهی‌های جاری تقسیم می‌شود تا نسبت جاری به دست آید، که آزمونی برای توانایی پرداخت دیون در کوتاه‌مدت است.

بدهی‌های جاری **current liabilities**

بدهی‌های کوتاه‌مدت، عمدتاً شامل حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پرداختنی معوق، مالیات بر درآمد پرداختنی، چک‌های پرداختنی کوتاه‌مدت و بخشی از بدهی‌ها و دیون بلندمدت که پرداخت آن باید در سال آتی انجام شود. این گروه شامل بدهی‌های مشمول سود (بهره) یا غیرمشمول سود است که باید در کوتاه‌مدت پرداخت شود، معمولاً این دوره یک‌سال تعریف می‌شود. کل بدهی‌های جاری بر کل دارایی‌های جاری تقسیم می‌شود تا نسبت جاری به دست آید.

نسبت جاری **current ratio**

آزمونی برای تعیین قابلیت پرداخت بدهی‌های مؤسسه. نسبت جاری با تقسیم کل دارایی‌های جاری بر کل بدهی‌های جاری به دست می‌آید.

بدهکاران و بستانکاران **debits and credits**

این دو اصطلاح از اصطلاحات پیچیده‌ی حسابداری، برای کاهش یا افزایش‌هایی است که در دارایی‌ها، بدهی‌ها یا حقوق صاحبان سرمایه، درآمد و هزینه‌ها ثبت شده است. هنگام ثبت معامله یا تبادل مالی، کل بدهکاری‌ها (debits) باید معادل کل بستانکاری‌ها باشد. قوانین جهت اینکه بدهکاری چیست و بستانکاری چیست، از معادله‌ی حسابداری نشئت می‌گیرد. «حساب‌ها موازنه است»، یعنی مانده‌ی بدهی‌ها معادل مجموع مانده‌ی بستانکاری‌هاست. با این‌حال، خطای حسابداری زمانی رخ می‌دهد که عملیات مزبور ثبت نشده یا با مبالغ اشتباه یا در حساب‌های اشتباه ثبت شده باشند.

هزینه‌ی استهلاک **depreciation expense**

تخصیص (یا پخش کردن) هزینه‌ی دارایی ثابت در طول عمر مفید محاسبه شده. بخشی از کل هزینه‌ی دارایی، در هر سال از عمر دارایی، همراه با فرسودگی و کاهش ارزش اقتصادی آن برای کسب و کار، شارژ می‌شود. دو روش تعیین استهلاک تسریعی و استهلاک خط مستقیم به کار می‌رود و هر دو تحت اصول عمومی پذیرفته‌ی حسابداری (GAAR) قرار دارند. باید انتخاب کرد. (برای ساختمان‌های با عمر طولانی، فقط روش استهلاک خط مستقیم مجاز است.)

درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم **diluted earnings per share (EPS)**

ابتدا، رجوع کنید به درآمد هر سهم مبنا که معادل درآمد خالص سالانه تقسیم بر تعداد سهام موجود است. در مقایسه، درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم معادل درآمد

خالص تقسیم بر مجموع تعداد واقعی سهام به‌علاوه‌ی هرگونه سهام اضافی است که تحت شرایط خاص یا به عنوان حق تقدم خرید، به مدیران پاداش داده می‌شود که باید جهت تبدیل اوراق بهادار به سهام صورت گیرد (اگر شرکت بدهی‌های قابل تبدیل یا اوراق سهام ممتاز صادر کند). عوامل دیگری نیز می‌تواند سبب افزایش تعداد سهام شود. به‌طور خلاصه، سود هر سهم بر مبنای تعداد سهام بیشتری نسبت به درآمد سهام مبنا محاسبه می‌شود. تعداد سهام بیشتر سبب کاهش یا ترقیق در درآمد خالص هر سهم می‌شود. گرچه اثبات و اطمینان از آن مشکل است، قیمت سهام بازار را بیشتر درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم هدایت می‌کند تا درآمد هر سهم مبنا. (برای بسیاری از شرکت‌ها، مقدار این دو نوع درآمد بسیار به هم نزدیک است.)

بازده سود سهام **divident yield**

بخش درآمد نقدی حاصل از بازده سرمایه‌گذاری یک شرکت سهامی را تعیین می‌کند. بازده سود سهام معادل سود سهام نقدی پرداختی بابت هر سهم طی دوازده ماه اخیر است که بر قیمت بازار تقسیم شده است. اگر سهامی به قیمت صد دلار به فروش رفته باشد، و در ۱۲ ماه گذشته ۳ دلار سود نقدی سهام پرداخت شده باشد، بازده سود سهام آن معادل ۳ درصد است.

double-entry accounting

حسابداری دوبل ـ حسابداری ثبت دوطرفه

این نوع حسابداری در معادله‌ی حسابداری نمادینه شده است که به معنی دارایی‌های مؤسسه و همین‌طور منابع مالی تأمین دارایی‌هاست (که آن‌ها هم مدعی دارایی‌ها هستند). حسابداری مبنای تعهدی از اصل بدهکاران و بستانکاران برای ثبت عملیات و حفظ موازنه‌ی حساب‌ها استفاده می‌کند، یعنی مانده‌ی کل حساب‌های بدهکار معادل است با مانده‌ی کل حساب‌های بستانکار.

earnings before interest and income tax (EBIT)

سود قبل از کسر بهره و مالیات

درآمد حاصل از فروش منهای بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته و سایر هزینه‌های عملیاتی ـ اما قبل از کسر بهره بابت دیون و هزینه‌های مالیاتی. این معیار سود، درآمد عملیاتی یا سود عملیاتی نیز نامیده می‌شود.

مدیریت درآمد **earnings management**

به بخش سودآرایی رجوع کنید.

سود هر سهم **earnings per share**

ر.ک. به سود هر سهم مبنا و سود کاهش‌یافته‌ی هر سهم.

نرخ مؤثر بهره **effective interest rate**

در واقع این نرخ به مانده‌حساب وام یا پس‌انداز برای تعیین مبلغ بهره‌ی متعلق به همان دوره اشاره دارد. یک دوره می‌تواند یک ماه، سه ماه یا دوره‌ی زمانی دیگری باشد. نرخ بهره‌ی مؤثر با تقسیم سود اسمی بر نرخ درصد سالیانه در تعداد دوره‌هایی به دست می‌آید که بهره در طی سال محاسبه می‌شود. به عنوان مثال اگر نرخ سالیانه ۱۲٪ باشد و بهره‌ی فصلی محاسبه شود، نرخ بهره‌ی مؤثر سه ماهه ۳٪ است. به نرخ سالانه‌ی بهره و نرخ بازده رجوع کنید.

سرمایه‌ی سهامداران ـ سرمایه‌ی مالکانه **equity capital**

ر.ک. به حقوق صاحبان سرمایه.

صورت‌های مالی خارجی **external financial statements**

صورت‌های مالی درج شده در گزارش‌های مالی که به خارج مؤسسه، برای سهامداران و بستانکاران ارسال می‌شود (که اجازه دارند حسابداری دوره‌ای و کارایی و شرایط مالی و اقتصادی مؤسسه را بررسی کنند). صورت‌های مالی داخلی به مدیران، اگرچه مبنی بر همان روش‌های حسابداری است، به شکل متفاوتی تهیه می‌شود و شامل جزئیات کامل‌تری است که مدیران برای تصمیم‌گیری و کنترل بدان نیاز دارند.

سود و زیان غیرمترقبه **extraordinary gains and losses**

دقیقاً منظور همین است. یعنی سود و زیان‌های نامعمول و غیرمکرری که جدا از فروش و هزینه‌های معمولی و نرمال مؤسسه است. این سود و زیان‌ها، رویدادهای یکباره‌ای محسوب می‌شود که ناگهان پیش می‌آید. اما در شرایط عملی، بسیاری از مؤسسات این سود و زیان‌ها را با تکراری بیش از آنچه تصادفی باشد، ثبت می‌کنند. این سود و زیان‌ها به‌طور جداگانه در صورت درآمد گزارش می‌شود، به این قصد که نشان دهد در آینده‌ی نزدیک مجدداً اتفاق نمی‌افتند. بدین ترتیب توجه را بیشتر به درآمد خالص حاصل از عملیات معمول و عادی مؤسسه معطوف می‌کند، گویی که باید سود و زیان خاص را نادیده گرفت. این موارد پیچیدگی‌های خاص ویژه‌ای در تجزیه و تحلیل سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کنند.

اهرم مالی **financial leverage**

این اصطلاح معمولاً به معنای استفاده از سرمایه‌ی استقراضی اولی بر استفاده از سرمایه‌ی سهامداران در هر نوع سرمایه‌گذاری است. برای مؤسسه یعنی استفاده از دیون و قروض علاوه بر سرمایه‌ی مالکانه به منظور تأمین کل سرمایه‌ی مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری در خالص دارایی‌های عملیاتی شرکت. استراتژی، به دست آوردن نرخ

بازده دارایی (ROA) بیشتر از نرخ بهره‌ی پول استقراضی است. تفاوت مطلوب میان دو نرخ، سبب تولید سود اهرم مالی نسبت به سود حقوق صاحبان سرمایه می‌شود.

گزارش‌های مالی **financial reports**

مکاتبات مالی دوره‌ای یک شـــرکت (و سایر انواع سازمان‌ها) به کسانی که مجاز به دانســـتن موقعیت و شرایط مالی بنگاه هستند. گزارش‌های مالی مؤسسه شامل سه صورت مالی اولیه (ترازنامه، صورت سود و زیان و صورت گردش وجوه نقد)، به‌علاوه‌ی پانوشت‌ها و سایر اطلاعات مربوط به صاحبان مؤسسه است.

صورت مالی **financial statement**

اصطلاح عام برای ترازنامه، صورت گردش وجوه نقد و صورت ســـود و زیان، هرسه، خلاصه‌ی اطلاعات مالی مربوط به مؤسسه را بیان می‌دارند.

فعالیت‌های تأمین مالی **financial activities**

یکی از سه نوع گردش وجوه نقد گزارش شده در صورت گردش وجوه نقد. فعالیت‌های تأمین مالی، شـــامل معاملات میان شرکت و منابع بدهی و سرمایه‌ی مالکانه است. مانند قرض‌ها، وام‌ها و بازپرداخت بدهی، صدور ســـهام جدید، خرید برخی از سهام مربوط به خود شرکت و پرداخت سود سهام.

اولین صادره از اولین وارده (فایفو) **first-in, first-out (FIFO)**

یکی از دو روش رایج در حسابداری، که طی آن بهای تمام‌شده‌ی کالای تولید شده، پس از فروش، به ترتیب زمانی به حساب بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته گذاشته می‌شود. بدین‌ترتیب آخرین کالاهای خریداری شده، در پایان دوره در انبار می‌ماند و اول کالاهایی به فروش می‌رود که زودتر وارد انبار شده است. روند معکوس نیز قابل قبول است، که روش اولین خارجه از آخرین وارده (LIFO) نام دارد.

دارایی‌های ثابت **fixed assets**

اصطلاحی برای منابع بلندمدت دارایی (سه سال یا بیشتر) مورد استفاده‌ی شرکت، شامل زمین، ساختمان، دستگاه‌ها، تجهیزات ابزارآلات و وسایل نقلیه. عمومی‌ترین عنوان حســـابداری برای این دارایی‌ها که در ترازنامه می‌بینید اموال، دســـتگاه‌ها و تجهیزات است.

هزینه‌های ثابت **fixed expenses (cost)**

هزینه‌هایـــی که در کوتاه‌مدت بدون تغییـــر باقی می‌ماند و با میزان فروش و درآمد حاصل از فروش تغییری نمی‌کند ــ مثال‌های رایج، اجاره‌بهای ســـاختمان، حقوق

اغلب کارمندان، مالیات بر دارایی و صورت‌حساب ماهانه‌ی تلفن است. هزینه‌های ثابت ظرفیت انجام عملیات و فروش را فراهم می‌کند. هزینه‌های ثابت تولید، ظرفیت تولید را فراهم می‌کند.

پانوشت ـ پاورقی **footnotes**

به پانوشت کتاب فکر کنید. پانوشت‌ها ضمیمه‌ی سه صورت مالی اصلی اولیه هستند، برای ارائه‌ی اطلاعات تفصیلی که مستقیماً نمی‌توان در بدنه‌ی صورت مالی قید کرد. معروف است که خواندن پانوشت‌ها دشوار است، بد نوشته شده، بیش از حد به جزئیات می‌پردازد و بسیار فنی است. متأسفانه در پس این معایب حقایق بسیاری نهفته است.

جریان نقدی آزاد ـ نقد آماده برای مصرف **free cash flow**

بسیاری این عبارت را به قصد بیان گردش وجوه نقد حاصل از سود به‌کار می‌برند، اگرچه برخی از نویسندگان مصارف سرمایه را از این عدد استنتاج می‌کنند و بقیه آن را سود سهام نقدی در نظر می‌گیرند. این اصطلاح نسبتاً جدید است و هر کسی آن را به یک روش به‌کار نمی‌برد. مطمئن شوید که هنگام به کار بردن این اصطلاح منظور شخصی را متوجه می‌شوید.

دفتر کل **general ledger**

مجموعه‌ی کاملی از کل حساب‌های مورد استفاده در شرکت (یا مؤسسات دیگر) برای ثبت اثرات مالی فعالیت‌های مؤسسه. کمابیش مترادف است با فهرست حساب‌ها.

generally accepted accounting principles (GAAP)

اصول عمومی پذیرفته‌ی حسابداری

روش‌های تأیید شده‌ی حسابداری و استانداردهای مربوطه که باید به منظور محاسبه و گزارش درآمد و هزینه‌ها، ارائه‌ی دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه، و نیز گزارش گردش وجوه نقد در صورت‌های مالی، مورد استفاده‌ی مراکز کسب و کار و سازمان‌های غیرانتفاعی خصوصی قرار گیرد. بسیاری از اجزای اصول پذیرفته‌ی حسابداری سال‌های متمادی‌ست که تغییر نکرده است، اما سایر اجزا در معرض تغییر کند و به‌روزآوری قرار دارد.

فرض تداوم فعالیت ـ فرض تداوم بقا **going–concern assumption**

این فرض حسابداری که مؤسسه به عملکرد خود ادامه می‌دهد و مجبور به تسویه‌ی دارایی‌های خویش نخواهد شد. فرضی قابل قبول که در اکثریت موارد مصداق دارد، اما حسابدار به دنبال شواهد و مدارکی است که خلاف این فرض را ثابت کند، که در این صورت روش‌های حسابداری دیگری کاربرد دارد.

سرقفلی **goodwill**

دو معنی مختلف دارد، لذا دقت کنید. این عبارت می‌تواند به کالا یا اشتهار یک نام تجاری و شهرت عالی شرکتی اشاره داشته باشد که مزایای رقابتی مهمی را فراهم می‌کند. در این حالت یعنی مؤسسه دارایی‌های مهم ولی نامشهودی دارد که در ترازنامه گزارش داده نشده است. در معنای دوم، مؤسسه ممکن است برای خرید سرقفلی‌ای که در طول سال‌ها به وسیله‌ی سازمان دیگری ایجاد شده است، مبلغی نقد بپردازد. تنها سرقفلی خریداری شده در بخش دارایی در ترازنامه گزارش می‌شود.

حاشیه‌ی سود **gross margin (profit)**

معادل درآمد حاصل از فروش منهای بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته طی دوره است. بر مبنای واحدی، حاشیه‌ی سود معادل قیمت فروش منهای بهای تمام‌شده‌ی کالا در هر واحد است. ایجاد حاشیه‌ی سود کافی نقطه‌ی شروعی برای تصمیم‌گیری در مورد درآمد خالص یا سود ویژه است.

هزینه‌ی منتسب ـ هزینه‌ی نسبت‌دادنی **imputed cost**

هزینه‌ای فرضی که مبنایی برای مقایسه قرار می‌گیرد. یک مثال هزینه‌ی منتسب سرمایه‌ی مالکانه است. در طول سال، هیچ هزینه‌ای برای استفاده از سرمایه‌ی سهامداران ثبت نمی‌شود. اما برای قضاوت درمورد مؤثر بودن سود ویژه، نرخ بازده سرمایه (ROE) با بهره‌ای مقایسه می‌شود که اگر این سرمایه در جای دیگری سرمایه‌گذاری می‌شد، به دست می‌آمد. این نرخ دوم بازده، یک هزینه‌ی منتسب است که در معنا بسیار به هزینه‌ی فرصت نزدیک است.

صورت سود و زیان **income statement**

صورت مالی که هزینه‌ها و درآمد حاصل از فروش را طی دوره خلاصه می‌کند و یک یا چند خط سود را گزارش می‌کند. سود و زیان‌های غیرمترقبه نیز در این صورت مالی گزارش می‌شود. صورت سود و زیان یکی از سه صورت مالی اصلی مؤسسات است.

مالیات بر درآمد پرداختنی **income tax payable**

بخشی از هزینه‌ی مالیات بر درآمد برای سالی که هنوز در پایان سال مالی به دولت پرداخت نشده، اما به زودی ارسال می‌شود.

internal (accounting) controls

کنترل داخلی (حسابداری) ـ نظارت داخلی

فرم‌ها، فرایندها و رویه‌های حسابداری که برای پیشگیری از خطا و به حداقل رساندن اشتباهات و کلاهبرداری‌ها (ورای آنچه برای حفظ ثبت‌ها نیاز است)، به کار می‌رود. رویه‌های رایج کنترل داخلی شامل نیاز به امضای دو مدیر برای تأیید تبادلات مالی

بیشتر از مبلغ خاص، محدود کردن مسیرهای ورودی و خروجی کارمندان، استفاده از دوربین‌های مداربسته، مجبور کردن کارمندان به استفاده از مرخصی، ایجاد سیستم بازرسی و انبارگردانی از پیش اعلام‌نشده.

فعالیت‌های سرمایه‌گذاری **investing activities**

یکی از سه دسته گردش وجوه نقد گزارش شده در صورت گردش وجوه نقد است. این فعالیت‌ها عمدتاً مخارج سرمایه‌ای شرکت در طول سال هستند که اهم سرمایه‌گذاری بلندمدت شرکت را تشکیل می‌دهد. ممکن است شرکت در طی سال برخی دارایی‌های ثابت را واگذار کند و درآمد حاصل از این واگذاری (اگر واگذار شود) در این بخش از صورت گردش وجوه نقد گزارش می‌شود.

اولین صادره از آخرین وارده (لایفو) **last-in, first out (LIFO)**

یکی از دو روش از روش‌های به کار رفته در حسابداری که با آن بهای تمام‌شده‌ی موجودی کالا، با ترتیب زمانی معکوس به حساب بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته گذاشته می‌شود. یکی از نتایج این روش این است که ارزش موجودی پایان دوره، شامل هزینه‌ی خرید یا تولید کالاهایی است که زودتر از همه خریده یا تولید شده است. ترتیب برعکس نیز قابل قبول است که روش اولین صادره از اولین وارده است. جریان واقعی محصولات به‌ندرت از روش لایفو پیروی می‌کند. توجیه این روش این است که بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش رفته باید معادل هزینه‌ی جایگزینی آن کالا در نظر گرفته شود و نزدیک‌ترین تخمین، در نظر گرفتن آخرین هزینه‌ی تهیه‌ی آن محصول است.

اهرم **leverage**

به اهرم مالی و اهرم عملیاتی رجوع کنید.

سود تسویه به روش لایفو **LIFO liquidation gain**

نتیجه‌ی منحصربه‌فرد روش اولین صادره از آخرین وارده (لایفو) است، که وقتی پیش می‌آید که واحدهای کمتری جایگزین واحدهای فروخته شده در طی دوره شود. کاهش در موجودی کالا سبب می‌شود که حسابدار برای محاسبه‌ی هزینه‌ی بهای تمام‌شده‌ی کالای فروش‌رفته، به سراغ بهای تمام‌شده‌ی طبقات قبلی موجودی کالا برود. لذا در این حالت، سودی غیرمکرر در حاشیه‌ی سود بروز می‌کند که تقریباً معادل مابه‌التفاوت بهای تمام‌شده‌ی قبلی و بهای تمام شده‌ی کنونی موجودی کالاست. سود تسویه به روش لایفو باید در پاورقی صورت‌های مالی افشا شود.

شرکت با مسئولیت محدود **limited liability compaby (LLC)**

یک نوع نسبتاً جدید سازمان تجاری که تلفیقی است از شرکت تضامنی و شرکت سهامی خاص.

اقل بهای تمام‌شده یا بازار **lower of cost or market (LCM)**

آزمون حسابداری خاص که بر روی موجودی کالا اجرا می‌شود و در موارد کاهش ارزش محصولاتی که برای فروش نگهداری می‌شود، می‌تواند منجر به کاهش موجودی و گذاشتن آن به حساب هزینه شود. هزینه‌ی تهیه‌ی کالای انبار با هزینه‌ی جایگزینی کنونی آن (قیمت بازار) و ــ اگر قیمت فروش معمول کاهش یافته ــ با ارزش تحقق‌پذیر آن مقایسه می‌شود. هرکدام پایین‌تر باشد، همان در نظر گرفته می‌شود. توجه: اگر بهای جایگزینی بالاتر از بهای خرید یا تولید آن باشد، ارزش موجودی انبار بالا نمی‌رود.

حسابداری مدیریت **management accounting**

شاخه‌ای از حسابداری که به تهیه‌ی صورت‌های مالی داخلی و سایر گزارش‌ها و تجزیه و تحلیل‌های حسابداری می‌پردازد تا به مدیران در کارشان کمک کند. این گزارش‌های داخلی حسابداری به مدیران کمک می‌کند تا برای تصمیم‌گیری‌ها و وظایف کنترلی خود برنامه‌ریزی کنند. اطلاعات مشروح ارائه شده در این گزارش‌ها محرمانه است و به خارج از مؤسسه جریان نمی‌یابد. صورت‌های مالی مدیریت داخلی بر حاشیه‌ی سود و حجم فروش تأکید دارد و باید هزینه‌های متغیر از هزینه‌های ثابت مجزا شود. مدیریت حسابداری شامل بودجه‌بندی، تدوین به کارگیری هزینه‌های استاندارد و کار کردن با مدیران در مورد چگونگی تخصیص هزینه‌ها و بهای تمام‌شده‌ی کالاست.

حاشیه‌ی اطمینان **margin of safety**

معادل است با مازاد حجم فروش واقعی بالاتر از نقطه‌ی سربه‌سری، که اغلب به صورت درصد بیان می‌شود. این اطلاعات مورد استفاده‌ی مدیران قرار می‌گیرد و در گزارش‌های مالی خارجی شرکت افشا نمی‌شود.

ارزش بازار **market cap**

ارزش کل مؤسسه که از حاصل‌ضرب قیمت فعلی بازار در سهام سرمایه و تعداد کل سهام سرمایه‌ی صادره از سوی شرکت محاسبه می‌شود. این مبلغ محاسبه شده پولی نیست که در شرکت سرمایه‌گذاری شده و مبلغ مربوط به سهام بازار است.

سود ویژه ــ سود خالص **net income**

برابر است با درآمد حاصل از فروش منهای کلیه‌ی هزینه‌ها در طی دوره. در ضمن کلیه‌ی سود و زیان‌های غیرمترقبه‌ی طی دوره نیز در محاسبه‌ی سود و زیان نهایی منظور می‌شود. سود «خالص» یعنی هر چیزی که از درآمد حاصل از فروش نتیجه شده است (و سایر درآمدهای شرکت)، لذا آخرین خط سود نهایی در صورت سود و زیان، مبلغ نهایی سود طی دوره است.

خالص دارایی‌های عملیاتی **net operating assets**

کل مبلغ دارایی‌های مورد استفاده در عملیات مؤسسه، منهای بدهی‌های کوتاه‌مدت بدون بهره. شرکت باید معادل مبلغ سرمایه، افزایش دارایی دهد. فرض کنید خالص دارایی‌های عملیاتی مؤسسه جمعاً ۲۵ میلیون دلار باشد. لذا شرکت باید از منابع سرمایه و دیون بدون سود ۲۵میلیون دلار کسب کند ــ به خاطر داشته باشید که سود توزیع نشده (سود انباشته) بخشی از حقوق صاحبان سرمایه منظور می‌شود.

فعالیت‌های عملیاتی **operating activities**

فعالیت‌های سودآور مؤسسه، یعنی تعاملات فروش و هزینه‌ی شرکت. به اصطلاح گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی رجوع کنید.

دارایی‌های عملیاتی **operating assets**

چندین دارایی متفاوت یا منبع اقتصادی به‌کار رفته در عملیات سودآور مؤسسه. شامل وجه نقد، حساب‌های دریافتنی حاصل از فروش نسیه، موجودی کالای در حال فروش، هزینه‌های پیش‌پرداخت شده و انواع دارایی‌های بلندمدت و ثابت گوناگون. بدهی‌های کوتاه‌مدت و بدون بهره‌ی شرکت از کل دارایی‌های عملیاتی کسر می‌شود تا خالص دارایی‌های عملیاتی به دست آید. ممکن است شرکت دارایی‌های دیگری داشته باشد که در جریان فروش و هزینه‌های عملیاتی آن مؤثر نباشند. برای مثال مؤسسه ممکن است نقدینگی اضافه‌ی خود را در اوراق بهادار قابل فروش یا املاکی سرمایه‌گذاری کند که برای فرصت‌های بلندمدت کنار گذاشته می‌شود.

چرخه‌ی عملیاتی **operating cycle**

توالی مکرر در یک دوره‌ی تولید یا خرید موجودی انبار، نگهداری آن، فروش نسیه‌ی آن، و سرانجام جمع‌آوری حساب‌های دریافتنی حاصل از فروش آن. در واقع یک چرخه‌ی «نقد ـ به ـ نقد» است ــ «سرمایه‌گذاری نقدینگی در موجودی کالا، بعد فروش اعتباری آن، و بعد جمع‌آوری حساب‌های دریافتنی». طول چرخه‌ی عملیاتی می‌تواند نسبتاً کوتاه (چند هفته) یا نسبتاً بلند باشد (چندین ماه) که از صنعتی به صنعت دیگر متفاوت است.

سود عملیاتی **operating earnings (profit)**

به سود قبل از کسر بهره و مالیات (EBIT) رجوع کنید.

اهرم عملیاتی **operating leverage**

هنگامی‌که مؤسسه به نقطه‌ی سربه‌سر می‌رسد درصد نسبتاً اندکی افزایش فروش، منجر به درصد قابل‌توجهی سود می‌شود. این سود، مفهوم کلی اهرم عملیاتی

اســت. فروش مازاد بر نقطه‌ی سربه‌سر، کل هزینه‌های ثابت را افزایش نمی‌دهد، بنابراین تمام حاشیه‌ی فروش مستقیماً به سود تبدیل می‌شود.

بدهی‌های عملیاتی **operating liabilities**

بدهی‌های کوتاه‌مدتی که خودبه‌خود در عملیات ســودآور مؤسســه ایجاد می‌شود. رایج‌ترین آن‌ها حساب‌های پرداختنی، هزینه‌های پرداختنی پرداخت‌نشده (معوقه)، و مالیات بر درآمد پرداختنی اســت. هیچ یک مشــمول بهره نمی‌شــود، مگر اینکه جریمه‌ی تأخیر بدهی پرداخت شود که در ماهیت بهره است.

هزینه‌ی فرصت از دست رفته **opportunity cost**

یکی از تعاریف اقتصادی هزینه، که اشــاره بــه درآمد یا منفعتی دارد که با بهترین گزینه‌ی دوم استفاده از پول، زمان یا استعداد به دست می‌آمد، اما به علت انتخاب گزینه‌ی دیگر، از دست رفته است. فرض کنید با پول، زمان و تلاشتان، ۱۰۰,۰۰۰ دلار کسب می‌کنید. فرض کنید اگر سراغ بهترین گزینه‌ی دوم می‌رفتید، ۸۵,۰۰۰ دلار به دست می‌آوردید. در اینجا، هزینه‌ی فرصت ۸۵,۰۰۰ دلار است که شما از آن صرف‌نظر کردید و گزینه‌ی خودتان را پی گرفتید. پس با انتخاب گزینه‌ی خودتان، ۱۵,۰۰۰ دلار سود بیشتر نسبت به هزینه‌ی فرصت به دست آورده‌اید.

هزینه‌های سربار **opportunity cost**

شــامل هزینه‌های غیرمســتقیم فروش، اجرایی و تولید اســت، یعنی به‌طور طبیعی نمی‌توان آن‌ها را به یک کالای مشــخص، منبع درآمد یا واحد ســازمانی منتســب یا متصــل کرد. مثل مالیات بر دارایی ســالیانه‌ی مربوط به ســاختمانی که فعالیت‌های شــرکت در آن انجام می‌شود. بسیاری از هزینه‌های سربار ثابت است و در کوتاه‌مدت کاهش نمی‌یابد. مانند پرداخت حق بیمه‌ی بدهی‌ها. هزینه‌های سربار تولید با استفاده از نرخ سربار، در میان محصولات مختلف تقسیم می‌شود و در تعیین بهای تمام‌شده‌ی کالا مؤثر است. بدین ترتیب هزینه‌های سربار تولید، در هزینه‌ی تولید جذب می‌شود.

حقوق صاحبان سرمایه **owner's equity**

سرمایه‌ی مالکانه‌ی شرکت. حقوق صاحبان سرمایه از دو منبع حاصل می‌شود: سرمایه‌گذاری سرمایه‌ی مالکان در شرکت (که برای آن‌ها سهام سرمایه صادر می‌شود) و سود به‌دست آمده در مؤسسه که بین صاحبان سرمایه توزیع نمی‌شود. ارزش جاری بازار حقوق صاحبان سرمایه معمولاً با مبلغ ثبت شده‌ی (ارزش دفتری) گزارش شده در ترازنامه متفاوت است.

سهام ممتاز **preferred stock**

گروه یا نوع دوم از سهام سرمایه که شرکت‌های تجاری علاوه بر سهام عادی صادر می‌کنند. سهام ممتاز، همان‌طور که از نامش پیداست، ارجحیت خاصی نسبت به سهام عادی دارد

ـ سود نقدی سهام قبل از توزیع میان سهامداران عادی و رویدادهای تسویه‌ی شرکت، میان سهامداران ممتاز تقسیم می‌شود. سهام ممتاز معمولاً حق رأی به همراه ندارد و مؤسسه می‌تواند آن را به قیمت مشخصی برای هر سهم پس بگیرد.

هزینه‌های پیش‌پرداخت شده **prepaid expenses**

هزینه‌هایی که از پیش پرداخت شده‌اند یا برای سود آتی پیش‌پرداخت شده‌اند. مبالغ نقدی پرداختی که در حساب هزینه‌های دارایی پیش‌پرداخت شده وارد شده است. برای مثال مؤسسه‌ای برای بیمه‌ی آتش‌سوزی شش‌ماه آینده، ۶۰,۰۰۰ دلار چک امروز را صادر می‌کند. کل بهای تمام شده در حساب دارایی وارد شده است. پس هر ماه ۱۰,۰۰۰ دلار از دارایی کسر و به حساب هزینه منظور می‌شود. هزینه‌های پیش‌پرداخت شده هرچند کم نیست، اما معمولاً بسیار پایین‌تر از موجودی کالا و حساب‌های دریافتنی مؤسسه است.

نسبت قیمت به درآمد **price/earnings (P/E) ratio**

قیمت جاری بازار سهام سرمایه تقسیم بر آخرین قیمت درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم دوازده ماهه‌ی مؤسسه، و اگر مؤسسه درآمد کاهش‌یافته را اعلام نکند، تقسیم بر سود هر سهم مبنا. نسبت قیمت به درآمد اندک، نشانه‌ی دست‌کم گرفتن قیمت سهام یا پیش‌بینی بدبینانه‌ی سرمایه‌گذاران است. نسبت قیمت به درآمد بالا، بیانگر دست بالا گرفتن قیمت سهام یا پیش‌بینی خوش‌بینانه‌ی سرمایه‌گذاران است.

هزینه‌ی محصول ـ بهای تمام‌شده‌ی محصول **product cost**

معادل است با بهای تمام‌شده‌ی کالای خریداری شده که خریده شده و توسط خرده‌فروش‌ها و عمده‌فروش‌ها فروخته می‌شود. در مقایسه، تولیدکننده چهار نوع هزینه‌ی محصول را برای تعیین بهای تمام شده‌ی کالا ترکیب می‌کند. این هزینه‌ها عبارتند از: مواد اولیه، دستمزد مستقیم، هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم سربار تولید. هزینه‌های سربار در میان محصولات مختلف تقسیم می‌شود تا کل هزینه‌ی تولید کالا به دست آید، که هزینه‌ی جذب نامیده می‌شود.

سود **profit**

اصطلاح عمومی است که دارای معانی مختلفی است. ممکن است به معنی سود منهای زیان یا جریان ورودی منهای جریان خروجی، یا سایر انواع افزایش‌ها منهای کاهش‌ها باشد. در کسب و کار، این اصطلاح به معنای درآمد حاصل از فروش (و سایر منابع درآمد) منهای هزینه‌ها در طی دوره‌ی زمانی مثلاً یک‌ساله است. در یک صورت مالی سود نهایی، سود ویژه نامیده می‌شود که معادل درآمد حاصل از فروش منهای کلیه‌ی هزینه‌ها (به‌علاوه‌ی

هر سود غیرمترقبه منهای هر زیان غیرمترقبه) است. برای شرکت‌های سهامی عام، سود ویژه برای هر سهم نیز محاسبه می‌شود که سود هر سهم نام دارد.

صورت سود و زیان **profit and loss (P&L) statement**

رک. به صورت سود و زیان (income statement).

نرخ سود **profit ratio**

معادل سود ویژه تقسیم بر درآمد حاصل از فروش است. سود ویژه را به شکل درصدی از درآمد حاصل از فروش می‌سنجد. نسبتی که مورد توجه مدیران و سرمایه‌گذاران است.

سودآرایی **profit smoothing**

دستکاری زمان‌بندی ثبت درآمد حاصل از فروش و/یا هزینه‌ها، برای ایجاد منحنی سود هموارتر سالانه. سرمایه‌گذاران خط منحنی ثابت را به منحنی متغیر ترجیح می‌دهند. این کار نیازمند تأیید ضمنی یا صریح مدیریت عالی شرکت است، چون این تکنیک‌ها مستلزم دور زدن روش‌ها و فرایندهای معمول حسابداری برای ثبت هزینه‌ها و درآمدهای حاصل از فروش است. مدیریت عالی به جای آنکه اجازه بدهد هزینه‌ها و درآمدها در جای خود ثبت شود، دخالت می‌کند و اجازه می‌دهد روش‌هایی اجرا شود که ثبت بعضی از هزینه‌ها (و بعضی از فروش‌ها) دیرتر یا زودتر از زمان واقعی ثبت شود تا سود بهتری نشان داده شود. حسابرسان رسمی با سودآرایی معقول و منطقی کنار می‌آیند، که به آن مدیریت درآمد گفته می‌شود.

وکالت‌نامه‌ی حق رأی در مجامع **proxy statement**

تقاضانامه‌ای که مدیران عالی سازمان و هیئت مدیره برای سهامداران می‌فرستند و در آن درخواست می‌کنند که سهامداران در مجمع عمومی سالیانه‌ی شرکت، در مورد موضوعی مشخص، به شیوه‌ای خاص رأی دهند. در شرکت‌های سهامی عام بزرگ، اغلب سهامداران نمی‌توانند شخصاً در مجامع شرکت کنند، بنابراین وکیلی را تعیین می‌کنند تا به جای آن‌ها در موارد تعیین شده رأی دهد. مدیران شرکت و هیئت مدیره، از وکالت‌نامه‌های حق رأی برای ترغیب سهامداران به رأی دادن به نفع نظر آن‌ها استفاده می‌کنند و بی‌طرف نیستند.

نسبت آنی **quick ratio**

عددی که با تقسیم کل نقدینگی، حساب‌های دریافتنی و اوراق بهادار (در صورت وجود) بر کل بدهی‌های جاری به دست می‌آید. این نسبت قابلیت مؤسسه را برای پرداخت و تسویه‌حساب بدهی‌های کوتاه‌مدت با نقدینگی و دارایی‌های قابل نقد شدن

مؤسسه نشان می‌دهد. توجه کنید که موجودی کالا و هزینه‌های پیش‌پرداخت شده، دو دارایی جاری دیگر هستند که از دارایی‌های موجود در این نسبت مستثنی هستند. (این نسبت، نسبت سریع نیز نامیده می‌شود).

سود انباشته **retained earnings**

یکی از دو منبع حقوق صاحبان سرمایه‌ی مؤسسه (دیگری سرمایه‌ی سرمایه‌گذاری شده توسط مالکان است). سود سالانه (سود ویژه) این حساب را افزایش می‌دهد و توزیع سود در میان صاحبان سرمایه حساب را کاهش می‌دهد. سود انباشته به وجه نقد یا دارایی خاصی اشاره ندارد. در حقیقت، مؤسسه می‌تواند مانده‌ی وجه نقد اندک، اما سود انباشته‌ی بسیار زیادی داشته باشد که اغلب در ترازنامه‌ها این وضع دیده می‌شود.

بازده دارایی **return on assets (ROA)**

معادل سود قبل از کسر بهره و مالیات (EBIT) تقسیم بر خالص دارایی‌های عملیاتی (یا کل دارایی‌ها) است که به صورت درصد بیان می‌شود. نسبت ROA مهم‌ترین آزمون برای تشخیص استفاده‌ی بهینه‌ی مؤسسه از دارایی‌هاست که بدین لحاظ می‌تواند نرخ بهره بابت بدهی را بپردازد و نرخ بازده مالکانه‌ی رضایت‌بخشی را برای صاحبان حاصل کند.

بازده مالکانه ـ بازده حقوق صاحبان سهام **return on equity (ROE)**

معادل سود ویژه تقسیم بر کل ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام که به صورت درصد بیان می‌شود. ROE اصلی‌ترین معیار برای این است که یک مؤسسه تا چه حد می‌تواند سرمایه‌ی سرمایه‌گذاری شده در مؤسسه را به‌خوبی «جبران» کند.

بازده سرمایه‌گذاری **return on investment (ROI)**

اصطلاح بسیار گسترده‌ای که به درآمد، سود، بهره یا سود سرمایه اشاره دارد، که به‌صورت درصدی از مبلغ سرمایه‌گذاری شده بیان می‌شود. مهم‌ترین نسبت‌های بازده سرمایه‌گذاری مؤسسه، بازده دارایی و بازده مالکانه است.

sales revenue driven expenses

هزینه‌های معطوف به درآمد حاصل از فروش

هزینه‌هایی که به شکلی ثابت یا نسبت به درآمد حاصل از فروش، با فروش تغییر می‌کند. از جمله هزینه‌ی کمیسیون فروش، تخفیفات کارت اعتباری و اجاره‌بها و غیره.

هزینه‌های معطوف به حجم فروش **sales volum-driven expenses**

هزینه‌هایی که به شکلی ثابت یا نسبت به حجم فروش (تعداد کالاهای فروش رفته) تغییر می‌کند. از جمله هزینه‌ی تحویل، بسته‌بندی و سایر هزینه‌هایی که عمدتاً به

تعداد واحدهای فروش رفته یا تعداد مشتریان وابسته است. یا در هر بخش متفاوت است یا اینکه درصد ثابتی از تغییرات در کل درآمد حاصل از فروش. (مقایسه کنید با هزینه‌های معطوف به درآمد حاصل از فروش).

statement of cash flows **صورت جریان نقدی**

رک. به صورت گردش وجوه نقد (cash flow statement).

statement of changes in (stockholders') equity
صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه (سهام)

بیشتر برنامه‌ای تکمیلی است یا یک صورت مالی رسمی. اما به‌هر حال مقصود از آن، خلاصه کردن تغییرات حساب‌های حقوق صاحبان سرمایه در طول سال است. این تغییرات شامل توزیع سـود سهام نقدی، صدور سهام اضافی، خرید برخی از سهام سرمایه‌ی خودی، سود جامع و این جور چیزهاست.

straight-line depreciation **استهلاک به روش خط مستقیم**

سرشــکن کردن بهای تمام شده‌ی دارایی‌های ثابت به شکل هزینه‌ی استهلاک، به نسبت مساوی در سال‌های عمر مفید آن. در این روش، هرسال هزینه‌ی استهلاک یک دارایی معادل سال قبل است. اگرچه این روش برای تعیین استهلاک بهای تمام شده‌ی ساختمان‌ها به کار می‌رود، اما معمولاً مؤسسات برای سایر دارایی‌های ثابت از روش استهلاک تسریعی استفاده می‌کنند.

variable expenses (costs) **هزینه‌های متغیر**

هر هزینه‌ای که نسبت به تغییرات میزان فروش یا درآمد حاصل از فروش حساس باشد. (رک. به هزینه‌های معطوف به درآمد حاصل از فروش و هزینه‌های معطوف به حجم فروش). برعکس، هزینه‌های ثابت در کوتاه‌مدت نسبت به تغییرات فعالیت‌های فروش تغییر نمی‌کند.

window dressing **حساب‌آرایی**

ابزار حسابداری که سبب می‌شود شرایط مؤسسه در کوتاه‌مدت بهتر از آنچه واقعاً هست به نظر برسد. یک تکنیک معمول، باز نگه داشتن حساب‌های چند روز کاری پس از بسته شدن سال مالی، به منظور ثبت دریافت‌های نقدی اضافی است (به‌طوری که به نظر برسد این وجوه نقد در سال گذشته دریافت شده است). این اصطلاح به معنی دستکاری در سود ثبت شده نیست (به‌منظور مقایسه به سودآرایی رجوع کنید).

پیوست الف ـ ۲

اصطلاحات: گذری بر اصطلاحات حسابداری (فارسی به انگلیسی)

ارزش بازار	market cap
ارزش دفتری حقوق صاحبان سرمایه (سهام) در کل یا در هر سهم	book value of owner's equity, in total or per share
ارزش دفتری دارایی‌ها	book value of assets
استهلاک انباشته	accumulated depraciation
استهلاک به روش خط مستقیم	straight-line depreciation
استهلاک تسریعی	accelerated depreciation
اصول عمومی پذیرفته‌ی حسابداری	generally accepted accounting principles (GAAP)
اقل بهای تمام‌شده یا بازار	lower of cost or market (LCM)
اولین صادره از آخرین وارده (لایفو)	last-in, first out (LIFO)
اولین صادره از اولین وارده (فایفو)	first-in, first-out (FIFO)
اهرم	leverage
اهرم عملیاتی	operating leverage
اهرم مالی	financial leverage
بازده دارایی	return on assets (ROA)
بازده سرمایه‌گذاری	return on investment (ROI)
بازده سود سهام	divident yield
بازده مالکانه ـ بازده حقوق صاحبان سهام	return on equity (ROE)
بدهکاران و بستانکاران	debits and credits
بدهی‌های جاری	current liabilities
بدهی‌های عملیاتی	operating liabilities
بودجه‌بندی	budgeting
بهره‌ی مرکب	compound interest
پانوشت ـ پاورقی	footnotes
ترازنامه	balance sheet
جریان نقدی آزاد ـ نقد آماده برای مصرف	free cash flow
چرخه‌ی عملیاتی	operating cycle

margin of safety	حاشیه‌ی اطمینان
gross margin (profit)	حاشیه‌ی سود
contribution margin	حاشیه‌ی فروش
window dressing	حساب‌آرایی
Certified Public Accountant (CPA)	حسابدار (عمومی) رسمی ـ حسابدار قسم‌خورده
accounting	حسابداری
double-entry accounting	حسابداری دوبل ـ حسابداری ثبت دوطرفه
creative accounting	حسابداری ساختگی ـ حسابداری ابداعی
accrual-basis accounting	حسابداری مبنای تعهدی
management accounting	حسابداری مدیریت
cooking the books	حساب‌سازی (دست بردن در حساب‌ها)
Accounts Payable	حساب‌های پرداختنی
accounts receivable	حساب‌های دریافتنی
owner's equity	حقوق صاحبان سرمایه
net operating assets	خالص دارایی‌های عملیاتی
fixed assets	دارایی‌های ثابت
current assets	دارایی‌های جاری
operating assets	دارایی‌های عملیاتی
diluted earnings per share (EPS)	درآمد کاهش‌یافته‌ی هر سهم
basic earnings per share (EPS)	درآمد هر سهم مبنا (اصلی)
general ledger	دفتر کل
goodwill	سرقفلی
equity capital	سرمایه‌ی سهامداران ـ سرمایه‌ی مالکانه
profit	سود
profit smoothing	سودآرایی
retained earnings	سود انباشته
comprehensive income	سود جامع
operating earnings (profit)	سود عملیاتی
earnings per share	سود هر سهم
extraordinary gains and losses	سود و زیان غیرمترقبه
net income	سود ویژه ـ سود خالص
capital stock	سهام سرمایه
common stock	سهام عادی
preferred stock	سهام ممتاز

LIFO liquidation gain	سود تسویه به روش لایفو
earnings before interest and income tax (EBIT)	سود قبل از کسر بهره و مالیات
limited liability compaby (LLC)	شرکت با مسئولیت محدود
statement of changes in (stockholders') equity	صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه (سهام)
statement of cash flows	صورت جریان نقدی
income statement	صورت سود و زیان
profit and loss (P&L) statement	صورت سود و زیان
cash flow statement	صورت گردش وجوه نقد
financial statement	صورت مالی
external financial statements	صورت‌های مالی خارجی
going–concern assumption	فرض تداوم فعالیت ـ فرض تداوم بقا
financial activities	فعالیت‌های تأمین مالی
investing activities	فعالیت‌های سرمایه‌گذاری
operating activities	فعالیت‌های عملیاتی
chart of accounts	فهرست حساب‌ها
internal (accounting) controls	کنترل داخلی (حسابداری) ـ نظارت داخلی
cash flow(s)	گردش وجوه نقد ـ جریان(های) نقدی
cash flow from profit	گردش وجوه نقد حاصل از سود
cash flow from operating activities	گردش وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی
audit report	گزارش حسابرسی
financial reports	گزارش‌های مالی
income tax payable	مالیات بر درآمد پرداختنی
capital expenditures	مخارج سرمایه‌ای
earnings management	مدیریت درآمد
bad debts	مطالبات غیرقابل وصول، مطالبات سوخت‌شده
accounting equation	معادله‌ی حسابداری
controller	ناظر
annualized rate of interest and rate of return	نرخ سالیانه‌ی بهره و نرخ بازده
burden rate	نرخ سربار
profit ratio	نرخ سود
effective interest rate	نرخ مؤثر بهره
quick ratio	نسبت آنی
current ratio	نسبت جاری

نسبت دفعات گردش دارایی	asset turnover ratio
نسبت سریع	acid-test ratio
نسبت قیمت به درآمد	price/earnings (P/E) ratio
نقطه‌ی سربه‌سری فروش	break even point (sales volume)
وکالت‌نامه‌ی حق رأی در مجامع	proxy statement
هزینه‌ی استهلاک	depreciation expense
هزینه‌ی سرمایه	cost of capital
هزینه‌ی فرصت از دست رفته	opportunity cost
هزینه‌ی محصول ـ بهای تمام‌شده‌ی محصول	product cost
هزینه‌ی منتسب ـ هزینه‌ی نسبت‌دادنی	imputed cost
هزینه‌های پرداختنی پرداخت‌نشده (معوقه ـ تحقق نیافته)	accrued expenses payable
هزینه‌های پیش‌پرداخت شده	prepaid expenses
هزینه‌های ثابت	fixed expenses (cost)
هزینه‌های سربار	opportunity cost
هزینه‌های متغیر	variable expenses (costs)
هزینه‌های معطوف به حجم فروش	sales volum-driven expenses
هزینه‌های معطوف به درآمد حاصل از فروش	sales revenue driven expenses
هزینه‌یابی بر مبنای فعالیت (ABC)	ABC (activity based costing)

پیوست ب

نرم‌افزار حسابداری

سازمان‌های تجاری بزرگ برنامه‌های حسابداری کامپیوتری خود را می‌نویسند که شامل هزاران هزار خط دستورالعمل و کد کامپیوتری است. خوشبختانه آن‌هایی که برنامه‌نویس‌های کامپیوتری در بین کارمندان خود ندارند (یا پولی بابت برنامه‌نویسان خارج از مؤسسه نمی‌پردازند)، می‌توانند یک برنامه‌ی حسابداری آماده و ساده بخرند. می‌توانید برنامه‌ی حسابداری را در فروشگاه‌های کامپیوتر محل خود یا در کاتالوگ کامپیوتری ارسال از طریق پست بیابید. این خبر خوبی است.

خبر بد این است که تصمیم بگیرید کدام پکیج نرم‌افزاری حسابداری برای کار شما مناسب است. به لحاظ اینکه برنامه‌های خوب اندکی در بازار موجود است، باید نیاز مؤسسه را جهت محدود کردن گزینه‌های انتخابی خود در نظر بگیرید.

نکته

لیست زیر اشارات خوبی است جهت محدود نمودن گزینه‌های انتخابی و تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام پکیج نرم‌افزاری مناسب کار شماست.

- ✓ **حسابداران و دفترداران را از اول در فرایند انتخاب درگیر کنید.** آن‌ها می‌دانند چه ویژگی‌هایی برای مؤسسه یا کار شما حائز اهمیت است، حتی اگر کلیه‌ی نکات فنی را در مورد کامپیوتر نرم‌افزار نمی‌دانند. آن‌ها افرادی هستند که باید از نرم‌افزار استفاده کنند و آن را برای مؤسسه به کار گیرند.
- ✓ **لیست مشخصات مورد نیاز خود را تنظیم کنید.** برخی از برنامه‌های حسابداری برای مؤسسات تجاری کوچک تعبیه شده‌اند و ممکن است نیاز حسابداری شرکت‌ها و مؤسسات خاص را برآورده نسازند. برای مثال: اگر شما مالیات‌های فروش را جمع‌آوری می‌کنید، باید مطمئن شوید که نرم‌افزار، جمع‌آوری مالیات فروش و ارائه به ادارات مالیاتی را پشتیبانی می‌کند. یا اگر پیمانکاری هستید که هر کاری را بر اساس سفارش مشتری انجام می‌دهید، لازم است برنامه‌ی حسابداری را بر اساس سفارش کاری خود تنظیم کنید.
- ✓ نرم‌افزار پیشنهادی را از دوستان و همکارانی که قبلاً از یک برنامه‌ی حسابداری استفاده کرده‌اند یا با حسابداران خود صحبت کرده‌اند بگیرید:

این مرحله احتمالاً بسیار مهم است. سعی کنید متوجه شوید که برای انتخاب و اجرا و استفاده از برنامه‌ی حسابداری انتخابی چقدر کار انجام داده‌اند. در مورد نقاط قوت و ضعفی که آن‌ها از برنامه‌ی حسابداری کشف کرده‌اند فکر کنید.

- ✓ **به ویژگی‌ها و انعطاف‌پذیری برنامه‌ی حسابداری توجه کنید.** برای مثال: این برنامه چه میزان تعمیم‌دهی مدارک اولیه و صورت‌های مالی را میسر می‌کند؟ میزان انعطاف‌پذیری معینی برای طراحی فرم‌ها، فرمت‌ها نیاز دارید. از طرف دیگر، ممکن است با ایده‌ی تعمیم فرم‌های حسابداری سازگار نباشید. لذا برنامه‌ای با فرم‌های آماده‌ی متعدد و فراوان برای شما مناسب است. به‌علاوه، قابلیت برنامه جهت ارائه‌ی آزمون‌های حسابرسی (ارائه‌ی مستندات مورد نیاز حسابرسی) حائز اهمیت است.
- ✓ **کنترل کنید که برنامه کتابچه‌های راهنما و مدارک کاملی داشته باشد.** کلیه یا همه‌ی اطلاعات کمکی در نرم‌افزار مورد نیاز است. راهنمای برنامه به‌راحتی چاپ می‌شود تا نسخه‌ی کاغذی آن را نیز در اختیار داشته باشید.
- ✓ **فکر کنید که تنظیم برنامه چقدر مشکل یا ساده است.** اگر چه هزینه‌ی اولیه‌ی نرم‌افزار فاکتور مهمی برای شما نیست. مطمئن باشید که هزینه و زمان لازم است تا برنامه نصب و اجرا شود.

نکته

یک مورد این است که از یک مشاور کامپیوتری استفاده کنید (مانند یک کارشناس خبره‌ی حسابداری با تجارب کافی و مناسب) که در انتخاب پکیج نرم‌افزاری صحیح و تنظیم و نصب مراحل اولیه‌ی نرم‌افزار کمک کند. این مورد مطمئناً گران‌تر از استخدام یک برنامه‌نویس حسابداری برای نوشتن برنامه‌ی مورد نیاز مؤسسه است، اما شاید بخواهید شخصاً این روش را امتحان کنید.

از همین مجموعه و همین ناشر بخوانید:

فشار خون به زبان آدمیزاد .... الن روبین / دکتر مانی لطیفی

بارداری به زبان آدمیزاد.......... دکتر جوآن ستون ـ دکتر کیت اِدلمن ـ مری دوئن والد / نیالا نصیراوغلی

تبلیغات به زبان آدمیزاد .... گری آر. دال / راضیه اسلامیه

روابط عمومی به زبان آدمیزاد .... اریک یاوربوم ـ باب بلای / بنفشه فرهمندی

مدیریت به زبان آدمیزاد .... باب نلسون ـ پیر اکونومی / فاطمه بذله ـ علی انوری

Accounting
For Dummies

John A. Tracy, CPA

Translated into Persian by
Laleh Rahdar

Caravan Books
www.caravan.ir
Tehran 2008

به زبان آدمیزاد – ۶ / مدیریت و کسب و کار – ۴

کتاب‌های به زبان آدمیزاد برای انسان‌های سخت‌کوشی نوشته شده که می‌دانند جای پیشرفت بسیاری دارند، اما صدها و صدها مقوله‌ی شخصی و تجاری و ماجراهای ترسناک دیگر آن‌ها را ناامید کرده. کتاب‌های به زبان آدمیزاد رویکردی سبکبار و مفرح دارند، رویکردی واقع‌بینانه همراه با کاریکاتورها و علائم طنزآمیز تا ترس را دور کنند و اعتماد به نفس را افزایش دهند. سبکبار اما نه سبکسر! این کتاب‌ها راهنمایی دقیق و موشکافانه برای مشکلات روزمره‌ی تجاری و شخصی شما هستند.

حسابداری به زبان آدمیزاد کتابی است برای مدیران مالی، صاحبان کسب و کار، حسابداران، و حتی افرادی که از اصول حسابداری اطلاعی ندارند. حسابداری دریچه‌ای است به دنیای کار و تجارت. یادگیری و شناخت اصول حسابداری شیوه‌ی مناسبی است برای سردرآوردن از مسائل مالی، تجاری، سرمایه‌گذاری، مالیات بر درآمد و امور مالی شخصی. حسابداری تصاویر مالی را، نه با رنگ، بلکه با عدد ترسیم می‌کند.

این کتاب مختص کسانی است که نیازمند به‌کارگیری و فهم اطلاعات حسابداری‌اند؛ مثلاً مدیران مؤسسات و کسانی که مایل به کسب سود، تبدیل سود به وجوه نقد و کنترل دارایی‌ها و بدهی‌های مؤسسه‌ی خود هستند. اگر مدیر مالی مؤسسه‌ای هستید، توضیح واضحات است اگر بگوییم برای گرفتن تصمیمات مالی مناسب نیاز به آشنایی مقدماتی با حسابداری و صورت‌های مالی دارید. در کتاب حسابداری به زبان آدمیزاد صراحتاً بیان می‌شود که می‌توان مبلغ سود و ارزش دارایی‌ها و بدهی‌ها را، قانوناً، بالا و پایین برد، بدون اینکه قوانین حسابداری نقض شود.

این کتاب پرده‌ی ابهام از اصطلاحات علمی نامفهوم برمی‌دارد و روش‌های حسابداری را آشکار می‌کند، همچنین شما را به پشت صحنه می‌برد و از سیر تا پیاز زبان و روش‌های حسابداری را، به شیوه‌ای سرگرم‌کننده و با زبانی ساده، بیان می‌کند.

هر فصل این کتاب مستقل است و به تحلیل موضوعاتی خاص می‌پردازد، درصورت لزوم می‌توانید از فصلی به فصل دیگر بروید. اینجا نکاتی را می‌یابید که هرگز انتظار یافتنشان را در یک کتاب حسابداری نداشته‌اید.

حسابداری به زبان آدمیزاد
مدیریت و کسب و کار
۷۵۰۰ تومان
9789641750314

انتشارات کاروان
مرکزپخش ۸۸۰۰۷۴۲۱
www.caravan.ir